بسم الله الرحمن الرحیم

آداب روزه‌داری
احوال روزه‌داران

از بیانات

حضرت آیت‌الله العظمی

سیّد علی خامنه‌ای

(مدّ ظلّه العالی)

رهبر معظّم انقلاب اسلامی

مؤسسه پژوهشی فرهنگی انقلاب اسلامی

دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای (مدظله العالی)

درباره‌ی کتاب

و دیگر بار، رمضان فرا می‌رسد. ماهی که از نظر توصیف در قرآن کریم، بیانات رسول گرامی اسلام صلّی‌الله علیه‌وآله‌وسلّم و ائمّه‌ی اطهار علیهم‌السّلام بر همه‌ی ماهها فضیلت و برتری دارد. کافی است تنها به یک نام آن توجّه شود: شهرالله؛ ماه خدا.

همه ماهها از آنِ خداوندند؛ امّا فقط یک ماه را شهرالله خوانده‌اند، همه‌ی شب‌ها از آنِ خداوندند امّا فقط یک شب را شب قدر دانسته‌اند، و آن شب عزیز در همین ماه شریف نهان است.

رمضان ماهِ ضیافت است، ضیافتی که میزبانش خالق هستی است و مهربانترین مهربانان. ماهی که همه در آن دعوت شده‌اند، نه مانند حج است که تنها بر مستطیعان واجب باشد، نه خمس و زکات است که بر میزان خاصی از اضافه سود ومانده‌ی درآمد و محصولات اختصاص یابد و نه حتّی چون نماز است که درتمامی ایّام وحالات،تکلیف آن بر مسلمانان وظیفه باشد.

قرنهاست که علما و متفکّران و عابدان ناصح، خَلق را به تکالیف و وظایفشان در این ماه توصیه می‌کنند و آنان را به درک هرچه بهتر و بیشتر این فرصت بی‌نظیر فرامی‌خوانند. آثار بسیار معتنابهی از علمای دینی، مربّیان اخلاق و حتّی ادبا و شعرا در فضیلت ماه رمضان در دسترس طالبان معرفت این مغتنم‌ترین فرصتها قرار دارد.

کتابی که پیش رو دارید نیز در زمره‌ی همین آثار قرار می‌گیرد امّا با

خصوصیات و ویژگیهایی که آن را از دیگر آثار مشابه در این موضوع متفاوت و متمایز می‌گرداند که به برخی از آنها اشاره می‌شود.

[۱]

کتاب حاضر گزیده‌ای از مجموعه‌ی توصیه‌ها، نصایح، تحلیل‌ها و مواعظی است که درماههای رمضان در طول ۲۲ سال گذشته ـ از سال ۱۳۶۹ تا ۱۳۹۰ ـ در بیانات حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای ارائه شده است.

مخاطبان این مواعظ عموم مردم بوده‌اند هرچند گاه این سخنان در دیدار جمعی از قاریان قرآن کریم، کارگزاران نظام جمهوری اسلامی ایران، نمازگزاران نماز جمعه، اساتید دانشگاهها، دانشجویان، شاعران و... بیان شده‌اند.

بنابراین در انتخاب مطالب این کتاب دو ویژگی مورد توجّه قرار گرفته است:

نخست؛ موضوع بیانات ماه مبارک رمضان، معارف دینی مربوط به روزه‌داری، آداب دعا، تکالیف مؤمنان در این ماه از نظر فردی، اجتماعی و سیاسی و نظایر آن باشد.

دوم؛ صرفاً در محدوده‌ی زمانی از حلول ماه مبارک رمضان تا پایان روز عید سعید فطر هر سال بیان شده باشد. خواننده‌ای که با دقّت این کتاب را مطالعه کند درخواهد یافت که فضای معنوی خاصی در این مجموعه احساس می‌شود که دلیل آن بر زبان گوینده‌ی عظیم‌الشأن آن نیز جاری شده که در ماه رمضان فضای معنوی و ملکوتی بر عالم و به خصوص بر جامعه‌ی اسلامی و مؤمنین اهل عبادت حکمفرماست و بر همه‌ی افعال و بیانات و روحیات مسلمانان تأثیر می‌گذارد.

[۲]

یکی از وجوه چشمگیر بیانات معظّمٌ‌له در طول ۲۲ سال گذشته پیوستگی و انسجام مطالب در موضوعات مختلف است. البتّه با این ویژگی که حتّی اگر موضوعی واحد چندبار آن هم در طول سالهای مختلف مورد تأکید قرار گرفته، هربار یا از زاویه‌ای جدید به موضوع نگریسته شده و یا نکته‌ای جدید به ابعاد موضوع یا تحلیل آن افزوده شده است.

برای نمونه به موضوع تقوا یا استغفار که ترجیع‌بند مهمّ این کتاب است بنگرید.

[۳]

توصیف ماه مبارک رمضان به تعابیر و صفتهای مختلف که هریک حاکی از توجّهی به محتوای آن وصف در معارف اسلامی خصوصاً گنجینه‌ی ارزشمند احادیث اهل عصمت و طهارت علیهم‌السّلام می‌باشد؛ از دیگر ویژگیهای بیانات معظّمٌ‌له است؛ تعبیراتی چون: رمضان؛ ماه رحمت و مغفرت الهی، ماه ضیافت الهی، ماه خودسازی و تقوا، ماه استغفار و توبه و بازگشت، ماه ذخیره‌سازی تقوا، ماه عبادت و دعا و مناجات و...

نمونه‌ی دیگر:

استفاده از تقارن سال جدید شمسی و فرارسیدن بهار طبیعت که در چند سال رُخ داده فرصتی ایجاد کرده است که ایشان از تعبیر بهار در ترکیباتی چون بهار دعا و قرآن، بهار خودسازی و عبادت، بهار اُنس با خدا، بهار توجّه و ذکر و استغفار و استغاثه به خدا استفاده کرده‌اند؛ امّا این تعابیر از محدوده‌ی تقارن بهار طبیعت و ماه رمضان درمی‌گذرد و آنگاه با تحلیلی جامع سخن از بهار واقعی بودن رمضان ـ صرف‌نظر از تقارن یا عدم تقارن با بهار طبیعت ـ به میان می‌آید و رمضان مبدأ سال حقیقی برای مؤمنان شناخته می‌شود و سال ایمانی مسلمانان با رمضان آغاز می شود و عبادات ماه رمضان به عنوان سرمایه‌ای برای گذران یازده ماه بعدی تا فرارسیدن ماه رمضان بعد قلمداد می‌شود. بدین ترتیب بهار حقیقی مسمانان به معنی تحوّل و نوسازی و بازسازی درونی مورد تأکید قرار می‌گیرد.

[۴]

عدم غفلت از جنبه‌های اجتماعی توصیه‌های دینی، از دیگر مشخّصات بیانات معظّمٌ‌له درباره‌ی ماه رمضان و آداب روزه‌داری است، در مجموعه‌ی این بیانات به معروف‌هایی همچون اطّلاع از وضع محرومان، رسیدگی به مستضعفان، محبّت به ایتام، و دستگیری از ضعفا، امر می‌شود و منکراتی چون اسراف،

تبذیر، تفرقه، و امثال آن مورد نهی قرار می‌گیرد و بدین ترتیب توصیه به کسب فضایل و پرهیز از رذائل اخلاقی از محدوده‌ی شخصی و فردی خارج شده و به مشخّصه‌ای برای جامعه‌ی مطلوب اسلامی تبدیل می‌شود، و تفاوت میان مواعظی که اصلاح فرد و محدوده‌ی شخصی و حدّاکثر خانوادگی مسلمانان را در نظر می‌گیرد با دیدگاهی که علاوه بر اصلاح محیط فردی و خانوادگی، اصلاح محیط عمومی جامعه را به عنوان جامعه‌ی آرمانی اسلامی هدف می‌گیرد به روشنی آشکار می‌گردد. پرداختن به مسائل اجتماعی خواه‌ناخواه به بحث آسیبهای جامعه‌ی دینی از نظر سیاسی می‌انجامد و آفات و خطراتی که جامعه‌ی اسلامی را مورد خدشه و خطر قرار می‌دهد مورد تحلیل قرار می‌گیرد، در این مباحث با استفاده از معارف اسلامی و عبرتهای تاریخ پرفراز و نشیب اسلام عوامل انحطاط مسلمین مورد بررسی واقع شده و بصیرت و صبر به عنوان پادزهر همه‌ی غفلتها، دنیادوستی، قدرت‌طلبی، منیّت و خودبرتربینی و فساد اقتصادی و اخلاقی ـ که از مهمترین عوامل سقوط شخصیتهایی تأثیرگذار و کارگزاران اسلامی می‌باشد ـ مورد تأکید قرار می‌گیرد.

[۵]

علاوه بر نکته‌ی فوق، باید به توجّه به سرنوشت مسلمانان سراسر جهان و ملّتهای تحت ستم و خصوصاً ملّت مظلوم فلسطین اشاره کرد. تأکید و توصیه به تداوم حضور در راهپیمایی روز قدس ـ که به ابتکار حضرت امام خمینی(ره) ـ رهبر کبیر انقلاب اسلامی ـ در آخرین جمعه‌ی ماه رمضان صورت می‌گیرد ـ دایره‌ی نصایح و مواعظ مربوط به آداب ماه مبارک رمضان را با توجّه به شرایط و مقتضیّات زمان و مکان از محدوده‌ی جامعه و کشور نیز فراتر می‌برد و در سطح جهان اسلام گسترش می‌دهد. خواننده‌ی فهیم این مجموعه خواهد دید که واژه‌ی پرمعنای رایج این روزها یعنی بیداری اسلامی در ماههای رمضان سالها قبل بارها به عنوان واقعیت مسلّم و مورد انتظار مورد تأکید قرار گرفته است. واقعیتی که امروزه هیچکس قادر به انکار آن نیست و امواج گستره‌ی آن ـ که منبعث از حرکت اسلامی رهبران علمای دینی و به خصوص انقلاب اسلامی ایران می‌باشد ـ هر روز مناطق تازه‌ای از جهان اسلام

را دربرمی‌گیرد و ابعاد انسانی و عدالت‌طلبانه و استکبارستیزانه‌ی آن حتّی به جوامع و کشورهای غیرمسلمان نیز سرایت کرده و محرومان و مستعضفان جهان را به حرکتی تازه برانگیخته است.

[۶]

امّا نقطه‌ی اصلی و قلب همه‌ی مباحث رمضانی که در این کتاب جمع‌آوری شده، همانا معارف اسلام ناب محمّدی صلّی الله علیه و آله و سلّم است که بر اساس دو منبع پایان‌ناپذیر و ذخیره‌ی آسمانی مسلمانان ـ یعنی کتاب خدا و عترت ـ با بیانی شیوا و شیرین و به صورتی مدوّن و البتّه به تدریج و در طول بیست و دو سال گذشته تنظیم و ارائه شده است. مهمترین این مباحث را می‌توان چنین برشمرد:

الف) توصیه بر قرائت، فهم و اُنس با قرآن کریم به عنوان نسخه‌ی درمان همه‌ی دردهای فردی و اجتماعی بشریّت

ب) تبیین دقیق و جامع مفاهیمی چون تقوا، دعا، و مناجات، استغفار و توبه براساس معارف قرآن کریم و احادیث معصومین علیهم‌السلام خصوصاً نهج‌البلاغه‌ی امیرالمؤمنین علی علیه‌السّلام.

ج) تحلیل زندگی شخصیت بی‌نظیر امام علی علیه‌السّلام به عنوان الگوی شجاعت، تقوا، عدالت و اسوه‌ی زمامداری الهی

[۷]

از مطالعه‌ی مطالب این کتاب و توجّه به تاریخ و مخاطبان هر مطلب نکات مهمّی از سیره‌ی رفتاری معظّم‌له در ماه مبارک رمضان به دست می‌آید ازجمله:

۱.توجّه به برپایی مجالس تلاوت قرآن کریم

۲. محور قرارگرفتن مباحث مربوط به خودسازی ایمانی و اخلاقی

۳. میزبانی اقشار مختلف همچون اساتید، دانشجویان و... و به سخنان و نظرات آنان گوش فرادادن و با آنها به گفتگو نشستن

۴. حضور در جمع روزه‌داران نمازگزار ماه رمضان و اقامه‌ی نماز جمعه به امامت معظّم‌له

۵. توجّه دادن به اهمیّت شبهای قدر و ایّام شهادت امیرالمؤمنین علی‌علیه‌السّلام
۶. تبیین وضع جهان اسلام تأکید بر راهپیمایی هرچه عظیم‌تر روز جهانی قدس

[۸]

از آنچه درباره‌ی محور قرارگرفتن مباحث مربوط به قرآن کریم، نهج‌البلاغه، تاریخ اسلام، فلسطین و قدس شریف، و مباحث معرفتی همچون دعا و... گفته شد نباید پنداشت که همه‌ی مطالب بیان شده از سوی معظّم‌له در این موضوعات در این کتاب گرد آمده است. زیرا ایشان در مناسبتها و موقعیتهای مختلف در طول سال به مباحث مهمّی از جمله مباحث ذکر شده پرداخته‌اند که مجموعه‌ی مطالب موضوعی را باید در کتب مستقل جستجو کرد و بر اساس آنچه در بند۱ گفته شد در این کتاب تنها مطالبی از این مباحث جمع‌آوری شده که در ماه رمضان سالهای گذشته بیان شده باشد.*

[۹]

کتاب حاضر بر اساس ترتیب تاریخی بیانات تنظیم شده و برای راهنمایی خوانندگان به مطالعه‌ی موضوعی، فهرست راهنمای موضوعی در صفحات پس از این مقدّمه ارائه شده است.

امید که این مجموعه مؤمنان را هدایتی و یاوری باشد در آداب روزه‌داریِ مبتنی بر معرفت، بصیرت و مقدّمه‌ای برای خودسازی و نوسازی دینی و معنویِ جامعه‌ی اسلامی. انشاءالله.

و من الله التوفیق
علیرضا مختارپور قهرودی

---

*. به عنوان نمونه می‌توان کتب موضوعی زیر از آثار منتشره‌ی همین مؤسسه را نام برد:
۱. دعا از منظر حضرت آیت‌الله العظمی سیّدعلی خامنه‌ای رهبر معظّم انقلاب اسلامی به کوشش علیرضا برازش.
۲. فلسطین از منظر حضرت آیت‌الله العظمی سیّدعلی خامنه‌ای رهبر معظّم انقلاب اسلامی به کوشش سعید صلح‌میرزائی.

فهرست مطالب

رمضان؛ بهترین فرصت برای بازگشت به خدا ۱
رمضان؛ بهار انس با خدا ۱
آثار حفظ ارتباط با خدا ۲
دو جاده‌ی موازی در زندگی انسان ۳
رمضان؛ ماه ضیافت خاصان پروردگار ۴
روزه؛ یکی از ارکان اصلی تکامل و تعالی معنوی انسان ۴
آثار و برکات تقوا، و آفات بی‌تقوایی ۵
آثار تقوا در جامعه ۶
اغتنام ماه رمضان و بهار قرآن ۸
اثر انس با قرآن در تعمیق و تقویت معرفت اسلامی ۸
رمضان؛ ماه خودسازی و عبادت ۱۰
رمضان؛ فرصت عروج روح انسان و تقرّب به خدا ۱۱
رمضان؛ دوره‌ی بازسازی و بازیابی و نجات از فساد ۱۲
اهمیّت ترک گناه ۱۳
اهمیّت حفظ فضای سالم در جامعه‌ی اسلامی و اجتناب از گناه ۱۴
لزوم بیداری و هشیاری در روز قدس ۱۷
آثار سوءِ صفت تکبّر و خودبزرگ‌بینی ۱۸
حکایتی از شکستن منیّت و خودبزرگ‌بینی ۲۰
درس‌های لطیف سوره‌ی نمل در خضوع و خشوع در برابر خدا ۲۲
خطرات احساس بی‌نیازی انسان به خدا ۲۷

دعا به درگاه خداوند متعال ۲۹
رمضان؛ فرصت تمرین بُعد معنوی و روحانی انسان ۳۱
تحجّر و عدم بصیرت یکی از بزرگترین آفات جامعه‌ی اسلامی ۳۳
بصیرت؛ رمز عظمت عمّار یاسر صحابی خاصّ امیرالمؤمنین علی علیه‌السّلام ۳۴
لزوم محاسبه‌ی دستاوردهای ماه رمضان و حفظ آن در طول سال ۳۸
مراقبه در تمام اعمال و ساعات شبانه روز ۳۹
رمضان؛ فرصت تحوّل در ارواح و دلها و محیط زندگی و کار ۴۰
مقام والای عبودیّت ۴۱
رمضان؛ ماه کسب قوّت روحی و توجّه به همیاری و مردم‌دوستی ۴۳
رمضان، ماه عبادت و دعا و مناجات، و ماه جهاد ۴۴
حیات طیّبه؛ هدف نظام اسلامی ۴۶
توصیه به قرائت و تدبّر در قرآن و استحکام رابطه با آن ۴۸
رمضان؛ ماه نورانی شدن و خودسازی ۵۰
رمضان؛ فرصت خودسازی، و رهایی از گرفتاری‌های مختلف ۵۱
رمضان؛ ماه درمان بیماری‌های روحی و معنوی ۵۲
اخلاص؛ از مهمترین شرایط و ویژگی‌های خودسازی ۵۵
مراحل اخلاص، مرتبه و امتیاز مخلصین ۵۷
رمضان؛ فرصت انجام نوافل نماز های شبانه روز ۵۹
رمضان؛ فرصت دعا و مناجات ۶۱
آداب و شرایط استجابت دعا ۶۲
معارف عمیق اسلامی مستتر در ادعیه‌ی مأثوره ۶۳
دو دیدگاه درباره‌ی دعا ۶۵
رمضان؛ ماه تمرین تسلّط بر نفس ۶۷
رمضان؛ میدان مسابقه در اطاعت و رضایت خدا ۶۹
ذخیره‌ی دستاوردهای ماه رمضان برای سال آینده ۷۰
رمضان؛ قطعه‌ای از بهشت ۷۲
تقوا؛ هدف تام و تمام رمضان ۷۳
رمضان؛ ماه قدم نهادن در وادی تقوا ۷۵
فواید و آثار تقوا ۷۵
مهمترین توصیه‌های امیرالمؤمنین علیه‌السّلام پس از ضربت خوردن ۷۸
تعریف، لوازم، شرایط و الزامات تقوا ۷۹

دنیای ممدوح، دنیای مذموم ۸۰
وصیّت امیرالمؤمنین به همه‌ی نسل‌ها در تمام عصرها ۸۳
اهمیّت یتیم‌نوازی در وصیّت امیرالمؤمنین ۸۴
توصیه به رعایت حقوق همسایگان ۸۵
سبقت در فهم و عمل به قرآن ۸۶
توصیه به جهاد مالی، جانی، زبانی در راه خدا ۸۷
عید فطر؛ روز دریافت اجر نیکوکاران از خدا ۹۱
خواسته‌های امام سجّاد علیه‌السّلام در دعا ۹۳
ارزش ماه رمضان برای کسب سعادت و معنویّت ۹۵
رمضان از دیدگاه امام سجّاد علیه‌السّلام ۹۶
رمضان؛ شهر خدا ۹۷
رمضان؛ شهر اسلام ۹۷
رمضان؛ شهر پاکیزه کننده ۹۸
رمضان؛ ماه خالص شدن ۹۸
لجاجت؛ عامل گمراهی انسان ۱۰۰
مظلومیّت ملّت ایران ۱۰۱
رمضان؛ ماه جبران از طریق تذکّر و توجّه ۱۰۲
فواید و دستاوردهای ادعیه ۱۰۴
دعا، کلید خزائن الهی ۱۰۶
شرایط استجابت دعا ۱۰۸
وجود معارف عمیق الهی در ادعیه‌ی مأثوره ۱۱۲
بیان نقاط ضعف و ضربه‌پذیر در اعمال انسان ۱۱۴
عید فطر؛ آغاز دوباره‌ی زندگی معنوی ۱۱۷
ابعاد برجسته‌ی شخصیّت امیرالمؤمنین علی علیه‌السّلام ۱۲۰
صفت شجاعت در وجود و شخصیّت امیرالمؤمنین علیه‌السّلام ۱۲۲
عید فطر؛ روز تصمیم جدّی برای آمادگی ماه رمضان سال بعد ۱۳۱
دنیا؛ اردوگاه تلاش برای رسیدن به هدف اصلی خلقت انسان ۱۳۲
رمضان؛ ماه توبه، تضرّع، استغفار، و استغاثه ۱۳۵
تعریف، اهمیّت، شرایط و آثار استغفار ۱۳۵
تأثیر گناه در زندگی و فعّالیتهای انسان ۱۳۶
اثر گناه در تضعیف معنویّت و کاهش اراده و مقاومت ۱۳۸

نعمت خدادادی مغفرت و توبه ۱۳۹
دوری از غفلت و غرور؛ شرط مهم استغفار ۱۴۰
لزوم پرهیز از کوچک شمردن گناه ۱۴۳
تفاوت استغفار حقیقی و استغفار ظاهری ۱۴۴
دعا به درگاه خداوند متعال ۱۴۷
اهمیت دعا، توبه، انابه و استغفار امیرالمؤمنین علیه‌السّلام ۱۴۹
ویژگی انسان کامل و متعالی ۱۵۱
رمضان؛ ماه استغفار، دعا و انابه ۱۵۲
عید فطر؛ روز طهارت، تزکیه، پاکی و پاکیزگی ۱۵۴
نیاز همان بشریت امروز به پیام تطهیر و تزکیه ۱۵۵
رمضان؛ فرصت استثنایی عروج معنوی ۱۵۷
شکر نعمت درک ماه رمضان ۱۶۰
روزه؛ ورزش روحانی برای کسب زیبایی، قدرت و کمال ۱۶۱
روزه‌ی حقیقی؛ دربرگیرنده‌ی همه‌ی اعضاء و جوارح و اعمال انسان ۱۶۴
چهار عنصر بسیار مهم اعمال ماه رمضان ۱۶۶
یادآوری مسأله‌ی مهم استغفار ۱۶۷
شب قدر؛ فرصت مغفرت و عذرخواهی ۱۶۸
رمضان بهترین فرصت در ایّام سال؛ شب قدر بهترین فرصت در ماه رمضان ۱۶۹
عید فطر؛ روز پاداش نیکوکاران و خُسران بدکاران ۱۷۲
ماه معطّر و مبارک رمضان؛ فرصت کسب نورانیّت ۱۷۵
تبریک حلول ماه رمضان ۱۷۶
رمضان؛ فرصت تقرّب به خدا و احیای اخلاق و خصال انسانی ۱۷۶
وعده‌های الهی ۱۷۷
۱. استجابت دعا ۱۷۷
۲ و ۳. پاداش نیکوکاران و عقاب بدکاران ۱۷۹
۴. خلافت مؤمنان و صالحان بر زمین ۱۸۰
۵. هدایت و دستگیری مجاهدان در راه خدا ۱۸۱
ماجرای موسی علیه‌السّلام در قرآن، شاهدی بر تحقّق وعده‌های الهی ۱۸۲
توصیه به قدر دانستن ماه رمضان ۱۸۵
تقوا؛ مهمترین فایده‌ی روزه و دستاورد مجاهدت در مبارزه با نَفس ۱۸۶

رمضان؛ مظهر بندگی، راه تقوی، مایه‌ی غفران ذنوب، مایه‌ی روشنی دلها ۱۸۶
حیات طیّبه؛ هدف همه‌ی احکام و تکالیف دینی..... ۱۸۸
سه مرحله‌ی روزه‌داری..... ۱۹۰
مرحله‌ی اوّل: مرحله‌ی عمومی..... ۱۹۰
مرحله‌ی دوم: نگاهداری گوش، چشم، زبان و دل از گناه..... ۱۹۲
مرحله‌ی سوم: پرهیز از عوامل غفلت انسان از خدا..... ۱۹۴
رمضان؛ فرصت شستشوی آلودگی و زنگارها..... ۱۹۵
بحثی در مفهوم واژه‌ی قرآن «سکینه»..... ۱۹۵
تقوا و ارتباط آن با سکینه در مسائل فردی و اجتماعی..... ۱۹۷
اهمیت تقوا به عنوان راه علاج همه‌ی گرفتاری‌ها ۲۰۰
ابعاد برجسته شخصیّت امیرالمؤمنین علیه‌السّلام ۲۰۲
رمضان؛ دوره‌ی فشرده‌ی ریاضت مؤمنان..... ۲۱۰
لزوم حفظ دستاوردهای روزه‌داری ۲۱۰
رمضان؛ فرصت مجاهدت برای عمل خالص در جامعه ۲۱۲
رمضان؛ ماه خودسازی برای حرکت به پیش ۲۱۳
عید فطر؛ ذخیره‌ی تمام‌نشدنی مسلمانان ۲۱۴
رمضان؛ ماه صبر و صلاة ۲۱۶
خودسازی؛ بزرگترین درس ماه رمضان ۲۱۷
عید فطر؛ عید به معنای حقیقی ۲۱۸
رمضان؛ ماه ذخیره‌سازی تقوا..... ۲۱۹
وصایای امیرالمؤمنین علی علیه السّلام..... ۲۲۰
۱. نظم همراه و هماهنگ با تقوا..... ۲۲۰
۲. نزدیک کردن دلها به هم، خوشبین کردن ذهنها به هم..... ۲۲۲
درسهای رمضان؛ تقویت حیات معنوی و نشاط مادّی، رسیدگی به محرومان..... ۲۲۳
آفات مصرف‌گرایی در جامعه..... ۲۲۵
قرآن؛ نیاز اصلی و امروزه‌ی دنیای اسلام..... ۲۲۷
اهمیت شب قدر و لزوم مغتنم داشتن آن ۲۳۰
عید فطر؛ فرصت عیدی گرفتن از خدا ۲۳۲
اهمیّت عمل به تکلیف و حفظ ذخیره‌ی ماه رمضان ۲۳۳
حکمت منتهی شدن ماه رمضان به عید فطر..... ۲۳۵

روزه‌داری؛ محافظت انسان از عذاب الهی ۲۳۶
گناهان؛ صورت دنیایی عذاب الهی ۲۳۷
روز قیامت؛ عرضه شدن انسان بر خدا ۲۳۸
لزوم توجّه به آیات قیامت در قرآن ۲۳۹
پل صراط؛ پل عبودیّت و تقوا ۲۴۰
لزوم توجّه و رسیدگی به فرزندان ۲۴۲
شب قدر؛ زمان تنزّل ملائکه‌ی الهی و روح ۲۴۴
بحثی درباره‌ی مفهوم، شرایط و ویژگیهای ایمان در نهج‌البلاغه ۲۴۶
چهار رکن و پایه‌ی ایمان ۲۵۰
ایمان ثابت و مستقر، ایمان مستودع و عاریه‌ای ۲۵۳
حکمتهای فراوان در فرمان امیرالمؤمنین علی علیه‌السّلام به مالک اشتر ۲۵۵
رمضان؛ فرصت استثنائی همنشینی خاکیان با فرشتگان ۲۶۰
رمضان؛ ماه ذخیره‌سازی تقوا ۲۶۲
انقلاب اسلامی؛ عامل رفع غربت قرآن در جامعه ۲۶۴
محتویات سفره‌ی الهی رمضان ۲۶۷
توصیه به تلاوت همراه با تدبّر قرآن ۲۶۹
اُنس با قرآن و تدبّر در آن؛ عامل حفظ انسان در مسیر حق ۲۶۹
معارف فراوان موجود در ادعیه‌ی مأثوره ۲۷۰
رمضان؛ فرصت تصفیه‌ی روح انسان و کسب طهارت قلبی ۲۷۳
دستاوردهای دعا ۲۷۴
۱.احیای یاد خدا در دل ۲۷۴
۲. تقویت و استمرار ایمان در دل ۲۷۵
۳. دمیدن روح اخلاص در انسان ۲۷۵
۴. خودسازی و رشد فضایل اخلاقی در انسان ۲۷۵
۵. ایجاد محبّت به خدا در دل ۲۷۶
۶. دمیدن روح امید و مقاومت در انسان ۲۷۶
۷. برآورده شدن حاجات ۲۷۷
شرایط دعا و استجابت آن ۲۷۷
۱.درخواست با دلی با طراوت و بی‌آلایش ۲۷۷
۲. دعا کردن با معرفت ۲۷۸

۳. توبه و اجتناب از گناه ۲۷۸
۴. حضور قلب و خشوع ۲۷۹
اهمیت دعاهای مأثوره ۲۸۰
بزرگترین فایده‌ی نقد دعا ۲۸۱
رمضان؛ فرصت بهره‌گیری از رحمت و تفضّل الهی ۲۸۲
مراتب فردی و اجتماعی استغفار ۲۸۳
انواع سه‌گانه‌ی گناه و لزوم استغفار از آنها ۲۸۵
عید فطر؛ عید حقیقی بهره‌مندی از رحمت و مغفرت الهی ۲۸۹
عید فطر؛ یادبود طهارت روح و دل انسان مسلمان ۲۹۱
تأثیر اُنس با قرآن کریم در تجدید عزّت مسلمانان ۲۹۲
علل فضیلت ماه رمضان بر ماههای دیگر ۲۹۵
روزه‌ی جسم و روزه‌ی جان در کلام امیرالمؤمنین علیه‌السّلام ۲۹۶
تقوا: مراقبت و مواظبت از خود ۳۰۰
نعمت دعا و آثار آن در محیط زندگی بشر ۳۰۲
توصیه به جوانان برای توجّه به ترجمه‌ی ادعیه‌ی مأثوره ۳۰۴
حفظ برکات ماه رمضان از طریق نمازهای پنج‌گانه ۳۰۷
سه وظیفه‌ی اصلی درباره‌ی قرآن: آموختن، فهم معارف؛ تدبّر در آیات و کلمات ۳۱۰
توصیه به حفظ رابطه با قرآن کریم در طول سال ۳۱۲
نعمت بزرگ حفظ قرآن کریم ۳۱۳
چند دعای قرآنی ۳۱۴
رمضان؛ ماه دعوت به میهمانی الهی، ماه فرصتها ۳۱۵
برکات معنوی ضیافت الهی رمضان ۳۱۶
استغفار و فواید آن ۳۱۸
اهمیّت ذکر الهی و بی‌حدّی آن ۳۲۱
مراحل ذکر و یاد الهی ۳۲۴
سه تکلیف بسیار مهم و دشوار مؤمنین ۳۲۷
تداوم ذکر در هر حال و هر جا ۳۲۹
عید فطر، عید شکر روزه‌داری و عبادت و توسّل ۳۳۲
درسهای ماه رمضان ۳۳۳
عید فطر؛ رجوع به فطرت و مظهر وحدت مسلمین ۳۳۶

توصیه به استماع، تلاوت و استفاده از قرآن کریم ۳۳۷
دو عنصر صبر و صلاة و ارتباط آنها در قرآن کریم ۳۳۹
عرصه‌های سه‌گانه‌ی صبر ۳۴۲
جنبه‌ی اجتماعی عرصه‌های سه‌گانه‌ی صبر ۳۴۳
شبهای قدر: بهار توجّه دلها و ذکر و خشوع و تضرّع ۳۴۷
بُعد تربیت اخلاقی امیرالمؤمنین علی علیه‌السّلام ۳۴۸
دنیا از نگاه معارف اسلامی ۳۴۸
رمضان؛ فرصت علاج دردهای درونی ۳۵۳
تبریک روزه‌داری به نوجوانان روزه‌دار ۳۵۴
دو خصوصیّت روز عید فطر ۳۵۶
درسهای بزرگ رمضان ۳۵۶
رمضان؛ فرصت نزدیکی انسان به فطرت الهی ۳۶۰
تلاوت قرآن، مقدّمه‌ای برای اُنس با قرآن ۳۶۱
توصیه‌هایی به قاریان قرآن ۳۶۲
اهمیت روز قدس، یادگار برجسته‌ی امام(ره) ۳۶۵
شب قدر؛ آغاز سال جدید انسان ۳۶۷
دستاوردهای ماه رمضان ۳۶۸
اهمیّت اخلاق و جلوگیری از گسترش فضای سوءظن در جامعه ۳۷۰
لزوم بهره‌گیری از معارف و مفاهیم قرآن ۳۷۲
درجات معارف قرآنی ۳۷۳
لزوم درک و توجّه به معنای آیات قرآن ۳۷۵
صفات و خصوصیات ماه رمضان در ادعیه‌ی مأثوره ۳۷۷
ابعاد گسترده‌ی تقوا ۳۸۰
دلهای پاک و زلال، سرمایه‌ی بزرگ جوانی ۳۸۴
لزوم قدر دانستن ایّام و لیالی رمضان ۳۸۸
رمضان؛ فرصت باز شدن دریچه‌های رحمت الهی ۳۹۰
تعبّد و عبادت؛ مظاهر عید سعید فطر ۳۹۳
تأثیر فهم قران و اُنس با آن در جبران کمبودهای جهان اسلام ۳۹۴
تأثیر حفظ قرآن در نزدیک شدن به فهم آن ۳۹۷
روزه، هدیه‌ی الهی به مؤمنین ۳۹۹

وجود حقایق و معارف الهی در ادعیه‌ی مأثوره........ ۴۰۰
مروری بر دعای شریف مکارم الاخلاق........ ۴۰۱
توصیه به شعرا برای تعمیق معرفت دینی........ ۴۰۴
رمضان؛ فرصت برداشت محصول معارف دینی و برکات نورانی........ ۴۰۶
عید فطر؛ عید حقیقی انسانهای سعادتمند و مؤمن........ ۴۰۹

فهرست موضوعی مطالب

۱. مباحث مربوط به فضیلت ماه رمضان و اعمال آن

رمضان؛ بهترین فرصت برای بازگشت به خدا ۱
رمضان؛ بهار انس با خدا ۱
رمضان؛ ماه ضیافت خاصان پروردگار ۴
روزه؛ یکی از ارکان اصلی تکامل و تعالی معنوی انسان ۴
اغتنام ماه رمضان و بهار قرآن ۸
رمضان؛ ماه خودسازی و عبادت ۱۰
رمضان؛ فرصت عروج روح انسان و تقرّب به خدا ۱۱
رمضان؛ دوره‌ی بازسازی و بازیابی و نجات از فساد ۱۲
رمضان؛ فرصت تمرین بُعد معنوی و روحانی انسان ۳۱
لزوم محاسبه‌ی دستاوردهای ماه رمضان و حفظ آن در طول سال ۳۸
رمضان؛ فرصت تحوّل در ارواح و دلها و محیط زندگی و کار ۴۰
رمضان؛ ماه کسب قوّت روحی و توجّه به همیاری و مردم‌دوستی ۴۳
رمضان، ماه عبادت و دعا و مناجات، و ماه جهاد ۴۴
رمضان؛ ماه نورانی شدن و خودسازی ۵۰
رمضان؛ فرصت خودسازی، و رهایی از گرفتاری‌های مختلف ۵۱
رمضان؛ ماه درمان بیماری‌های روحی و معنوی ۵۲
رمضان؛ فرصت انجام نوافل نماز های شبانه روز ۵۹
رمضان؛ ماه تمرین تسلّط بر نفس ۶۷
رمضان؛ میدان مسابقه در اطاعت و رضایت خدا ۶۹
ذخیره‌ی دستاوردهای ماه رمضان برای سال آینده ۷۰
رمضان؛ قطعه‌ای از بهشت ۷۲

رمضان؛ ماه قدم نهادن در وادی تقوا........ ۷۵
ارزش ماه رمضان برای کسب سعادت و معنویّت........ ۹۵
رمضان از دیدگاه امام سجّاد علیه‌السّلام........ ۹۶
رمضان؛ شهر خدا........ ۹۷
رمضان؛ شهر اسلام........ ۹۷
رمضان؛ شهر پاکیزه کننده........ ۹۸
رمضان؛ ماه خالص شدن........ ۹۸
رمضان؛ ماه جبران از طریق تذکّر و توجّه........ ۱۰۲
رمضان؛ ماه توبه، تضرّع، استغفار، و استغاثه........ ۱۳۵
رمضان؛ ماه استغفار، دعا و انابه........ ۱۵۲
رمضان؛ فرصت استثنایی عروج معنوی........ ۱۵۷
شکر نعمت درک ماه رمضان........ ۱۶۰
روزه؛ ورزش روحانی برای کسب زیبایی، قدرت و کمال........ ۱۶۱
روزه‌ی حقیقی؛ دربرگیرنده‌ی همه‌ی اعضاء و جوارح و اعمال انسان........ ۱۶۴
چهار عنصر بسیار مهم اعمال ماه رمضان........ ۱۶۶
رمضان بهترین فرصت در ایّام سال؛ شب قدر بهترین فرصت در ماه رمضان........ ۱۶۹
ماه معطّر و مبارک رمضان؛ فرصت کسب نورانیّت........ ۱۷۵
تبریک حلول ماه رمضان........ ۱۷۶
رمضان؛ فرصت تقرّب به خدا و احیای اخلاق و خصال انسانی........ ۱۷۶
توصیه به قدر دانستن ماه رمضان........ ۱۸۵
رمضان؛ مظهر بندگی، راه تقوی، مایه‌ی غفران ذنوب، مایه‌ی روشنی دلها........ ۱۸۶
سه مرحله‌ی روزه‌داری........ ۱۹۰
مرحله‌ی اوّل: مرحله‌ی عمومی........ ۱۹۰
مرحله‌ی دوم: نگاهداری گوش، چشم، زبان و دل از گناه........ ۱۹۲
مرحله‌ی سوم: پرهیز از عوامل غفلت انسان از خدا........ ۱۹۴
رمضان؛ فرصت شستشوی آلودگی و زنگارها........ ۱۹۵
رمضان؛ دوره‌ی فشرده‌ی ریاضت مؤمنان........ ۲۱۰
لزوم حفظ دستاوردهای روزه‌داری........ ۲۱۰
رمضان؛ فرصت مجاهدت برای عمل خالص در جامعه........ ۲۱۲
رمضان؛ ماه خودسازی برای حرکت به پیش........ ۲۱۳

رمضان؛ ماه صبر و صلاة ۲۱۶
خودسازی؛ بزرگترین درس ماه رمضان ۲۱۷
رمضان؛ ماه ذخیره‌سازی تقوا ۲۱۹
درسهای رمضان؛ تقویت حیات معنوی و نشاط مادّی، رسیدگی به محرومان ۲۲۳
اهمیّت عمل به تکلیف و حفظ ذخیره‌ی ماه رمضان ۲۳۳
حکمت منتهی شدن ماه رمضان به عید فطر ۲۳۵
روزه‌داری؛ محافظت انسان از عذاب الهی ۲۳۶
رمضان؛ فرصت استثنائی همنشینی خاکیان با فرشتگان ۲۶۰
رمضان؛ ماه ذخیره‌سازی تقوا ۲۶۲
رمضان؛ فرصت تصفیه‌ی روح انسان و کسب طهارت قلبی ۲۷۳
رمضان؛ فرصت بهره‌گیری از رحمت و تفضّل الهی ۲۸۲
علل فضیلت ماه رمضان بر ماههای دیگر ۲۹۵
روزه‌ی جسم و روزه‌ی جان در کلام امیرالمؤمنین علیه‌السّلام ۲۹۶
محتویات سفره‌ی الهی رمضان ۲۶۷
حفظ برکات ماه رمضان از طریق نمازهای پنج‌گانه ۳۰۷
رمضان؛ ماه دعوت به میهمانی الهی، ماه فرصتها ۳۱۵
برکات معنوی ضیافت الهی رمضان ۳۱۶
درسهای ماه رمضان ۳۳۳
رمضان؛ فرصت علاج دردهای درونی ۳۵۳
تبریک روزه‌داری به نوجوانان روزه‌دار ۳۵۴
درسهای بزرگ رمضان ۳۵۶
رمضان؛ فرصت نزدیکی انسان به فطرت الهی ۳۶۰
دستاوردهای ماه رمضان ۳۶۸
صفات و خصوصیات ماه رمضان در ادعیه‌ی مأثوره ۳۷۷
لزوم قدر دانستن ایّام و لیالی رمضان ۳۸۸
رمضان؛ فرصت باز شدن دریچه‌های رحمت الهی ۳۹۰
روزه، هدیه‌ی الهی به مؤمنین ۳۹۹
رمضان؛ فرصت برداشت محصول معارف دینی و برکات نورانی ۴۰۶

۲. مباحث مربوط به قرآن کریم

اغتنام ماه رمضان و بهار قرآن ۸
اثر انس با قرآن در تعمیق و تقویت معرفت اسلامی ۸
درس‌های لطیف سوره‌ی نمل در خضوع و خشوع در برابر خدا ۲۲
خطرات احساس بی‌نیازی انسان به خدا ۲۷
توصیه به قرائت و تدبّر در قرآن و استحکام رابطه با آن ۴۸
مراحل اخلاص، مرتبه و امتیاز مخلصین ۵۷
وعده‌های الهی ۱۷۷
۱. استجابت دعا ۱۷۷
۲ و ۳. پاداش نیکوکاران و عقاب بدکاران ۱۷۹
۴. خلافت مؤمنان و صالحان بر زمین ۱۸۰
۵. هدایت و دستگیری مجاهدان در راه خدا ۱۸۱
ماجرای موسی علیه‌السّلام در قرآن، شاهدی بر تحقّق وعده‌های الهی ۱۸۲
بحثی در مفهوم واژه‌ی قرآن «سکینه» ۱۹۵
تقوا و ارتباط آن با سکینه در مسائل فردی و اجتماعی ۱۹۷
قرآن؛ نیاز اصلی و امروزه‌ی دنیای اسلام ۲۲۷
روز قیامت؛ عرضه شدن انسان بر خدا ۲۳۸
لزوم توجّه به آیات قیامت در قرآن ۲۳۹
پل صراط؛ پل عبودیّت و تقوا ۲۴۰
انقلاب اسلامی؛ عامل رفع غربت قرآن در جامعه ۲۶۴
توصیه به تلاوت همراه با تدبّر قرآن ۲۶۹
اُنس با قرآن و تدبّر در آن؛ عامل حفظ انسان در مسیر حق ۲۶۹
تأثیر اُنس با قرآن کریم در تجدید عزّت مسلمانان ۲۹۲
سه وظیفه‌ی اصلی درباره‌ی قرآن: آموختن، فهم معارف؛ تدبّر در آیات و کلمات ۳۱۰
توصیه به حفظ رابطه با قرآن کریم در طول سال ۳۱۲
نعمت بزرگ حفظ قرآن کریم ۳۱۳
توصیه به استماع، تلاوت و استفاده از قرآن کریم ۳۳۷
دو عنصر صبر و صلاة و ارتباط آنها در قرآن کریم ۳۳۹
تلاوت قرآن، مقدّمه‌ای برای اُنس با قرآن ۳۶۱
توصیه‌هایی به قاریان قرآن ۳۶۲

لزوم بهره‌گیری از معارف و مفاهیم قرآن ۳۷۲
درجات معارف قرآنی ۳۷۳
لزوم درک و توجّه به معنای آیات قرآن ۵۷۳
تأثیر فهم قرآن و اُنس با آن در جبران کمبودهای جهان اسلام ۳۹۴
تأثیر حفظ قرآن در نزدیک شدن به فهم آن ۳۹۷

۳. مباحث مربوط به دعا و مناجات

رمضان، ماه عبادت و دعا و مناجات، و ماه جهاد ۴۴
رمضان؛ فرصت دعا و مناجات ۶۱
آداب و شرایط استجابت دعا ۶۲
معارف عمیق اسلامی مستتر در ادعیه‌ی مأثوره ۶۳
دو دیدگاه درباره‌ی دعا ۶۵
خواسته‌های امام سجّاد علیه‌السّلام در دعا ۹۳
فواید و دستاوردهای ادعیه ۱۰۴
دعا، کلید خزائن الهی ۱۰۶
شرایط استجابت دعا ۱۰۸
وجود معارف عمیق الهی در ادعیه‌ی مأثوره ۱۱۲
بیان نقاط ضعف و ضربه‌پذیر در اعمال انسان ۱۱۴
رمضان؛ ماه توبه، تضرّع، استغفار، و استغاثه ۱۳۵
اهمیت دعا، توبه، انابه و استغفار امیرالمؤمنین علیه‌السّلام ۱۴۹
رمضان؛ ماه استغفار، دعا و انابه ۱۵۲
معارف فراوان موجود در ادعیه‌ی مأثوره ۲۷۰
دستاوردهای دعا ۲۷۴
۱.احیای یاد خدا در دل ۲۷۴
۲. تقویت و استمرار ایمان در دل ۲۷۵
۳. دمیدن روح اخلاص در انسان ۲۷۵
۴. خودسازی و رشد فضایل اخلاقی در انسان ۲۷۵
۵. ایجاد محبّت به خدا در دل ۲۷۶
۶. دمیدن روح امید و مقاومت در انسان ۲۷۶
۷. برآورده شدن حاجات ۲۷۷

شرایط دعا و استجابت آن ۲۷۷
۱.درخواست با دلی با طراوت و بی‌آلایش ۲۷۷
۲. دعا کردن با معرفت ۲۷۸
۳. توبه و اجتناب از گناه ۲۷۸
۴. حضور قلب و خشوع ۲۷۹
اهمیت دعاهای مأثوره ۲۸۰
بزرگترین فایده‌ی نقد دعا ۲۸۱
نعمت دعا و آثار آن در محیط زندگی بشر ۳۰۲
توصیه به جوانان برای توجّه به ترجمه‌ی ادعیه‌ی مأثوره ۳۰۴
وجود حقایق و معارف الهی در ادعیه‌ی مأثوره ۴۰۰
مروری بر دعای شریف مکارم الاخلاق ۴۰۱

۴. مباحث مربوط به شخصیّت و وصایای امیرالمؤمنین علی علیه‌السّلام

مهمترین توصیه‌های امیرالمؤمنین علیه‌السّلام پس از ضربت خوردن ۷۸
تعریف، لوازم، شرایط و الزامات تقوا ۷۹
دنیای ممدوح، دنیای مذموم ۸۰
وصیّت امیرالمؤمنین به همه‌ی نسل‌ها در تمام عصرها ۸۳
اهمیّت یتیم‌نوازی در وصیّت امیرالمؤمنین ۸۴
توصیه به رعایت حقوق همسایگان ۸۵
سبقت در فهم و عمل به قرآن ۸۶
توصیه به جهاد مالی، جانی، زبانی در راه خدا ۸۷
ابعاد برجسته‌ی شخصیّت امیرالمؤمنین علی علیه‌السّلام ۱۲۰
صفت شجاعت در وجود و شخصیّت امیرالمؤمنین علیه‌السّلام ۱۲۲
اهمیت دعا، توبه، انابه و استغفار امیرالمؤمنین علیه‌السّلام ۱۴۹
ابعاد برجسته شخصیّت امیرالمؤمنین علیه‌السّلام ۲۰۲
وصایای امیرالمؤمنین علی علیه السّلام ۲۲۰
۱. نظم همراه و هماهنگ با تقوا ۲۲۰
۲. نزدیک کردن دلها به هم، خوشبین کردن ذهنها به هم ۲۲۲
بحثی درباره‌ی مفهوم، شرایط و ویژگیهای ایمان در نهج‌البلاغه ۲۴۶
چهار رکن و پایه‌ی ایمان ۲۵۰

ایمان ثابت و مستقر، ایمان مستودع و عاریه‌ای ۲۵۳
حکمتهای فراوان در فرمان امیرالمؤمنین علی علیه‌السّلام به مالک اشتر ۲۵۵
روزه‌ی جسم و روزه‌ی جان در کلام امیرالمؤمنین علیه‌السّلام ۲۹۶
بُعد تربیت اخلاقی امیرالمؤمنین علی علیه‌السّلام ۳۴۸
دنیا از نگاه معارف اسلامی ۳۴۸

۵. مباحث مربوط به تقوا

آثار حفظ ارتباط با خدا ۲
دو جاده‌ی موازی در زندگی انسان ۳
آثار و برکات تقوا، و آفات بی‌تقوایی ۵
آثار تقوا در جامعه ۶
اهمیّت ترک گناه ۱۳
مراقبه در تمام اعمال و ساعات شبانه روز ۳۹
مقام والای عبودیّت ۴۱
تقوا؛ هدف تام و تمام رمضان ۷۳
فواید و آثار تقوا ۷۵
تعریف، لوازم، شرایط و الزامات تقوا ۷۹
سبقت در فهم و عمل به قرآن ۸۶
تقوا؛ مهمترین فایده‌ی روزه و دستاورد مجاهدت در مبارزه با نَفس ۱۸۶
تقوا و ارتباط آن با سکینه در مسائل فردی و اجتماعی ۱۹۷
رمضان؛ ماه ذخیره‌سازی تقوا ۲۱۹
رمضان؛ ماه ذخیره‌سازی تقوا ۲۶۲
تقوا: مراقبت و مواظبت از خود ۳۰۰
ابعاد گسترده‌ی تقوا ۳۸۰

۶. مباحث مربوط به نماز

رمضان؛ فرصت عروج روح انسان و تقرّب به خدا ۱۱
رمضان؛ دوره‌ی بازسازی و بازیابی و نجات از فساد ۱۲
رمضان؛ فرصت انجام نوافل نماز های شبانه روز ۵۹
حفظ برکات ماه رمضان از طریق نمازهای پنج‌گانه ۳۰۷

۷. مباحث مربوط به توبه و استغفار از گناهان

آثار سوءِ صفت تکبّر و خودبزرگ‌بینی...... ۱۸
رمضان؛ فرصت تمرین بُعد معنوی و روحانی انسان ۳۱
لجاجت؛ عامل گمراهی انسان ۱۰۰
رمضان؛ ماه توبه، تضرّع، استغفار، و استغاثه ۱۳۵
تعریف، اهمیّت، شرایط و آثار استغفار ۱۳۵
تأثیر گناه در زندگی و فعّالیتهای انسان ۱۳۶
اثر گناه در تضعیف معنویّت و کاهش اراده و مقاومت...... ۱۳۸
نعمت خدادادی مغفرت و توبه ۱۳۹
دوری از غفلت و غرور؛ شرط مهم استغفار...... ۱۴۰
لزوم پرهیز از کوچک شمردن گناه...... ۱۴۳
تفاوت استغفار حقیقی و استغفار ظاهری...... ۱۴۴
ویژگی انسان کامل و متعالی ۱۵۱
یادآوری مسأله‌ی مهم استغفار ۱۶۷
گناهان؛ صورت دنیایی عذاب الهی...... ۲۳۷
مراتب فردی و اجتماعی استغفار...... ۲۸۳
انواع سه‌گانه‌ی گناه و لزوم استغفار از آنها...... ۲۸۵
استغفار و فواید آن...... ۳۱۸
دلهای پاک و زلال، سرمایه‌ی بزرگ جوانی ۳۸۴

۸. مباحث مربوط به ذکر

اهمیّت ذکر الهی و بی‌حدّی آن...... ۳۲۱
مراحل ذکر و یاد الهی...... ۳۲۴
سه تکلیف بسیار مهم و دشوار مؤمنین...... ۳۲۷
تداوم ذکر در هر حال و هر جا...... ۳۲۹

۹. مباحث مربوط به بندگی و مقام عبودیّت

مقام والای عبودیّت...... ۴۱
رمضان؛ میدان مسابقه در اطاعت و رضایت خدا...... ۶۹
رمضان فرصت تقرّب به خدا...... ۱۷۶

پل صراط؛ پل عبودیّت و تقوا ۲۴۰
نعمت دعا و آثار آن در محیط زندگی بشر ۳۰۲
توصیه به جوانان برای توجّه به ترجمه‌ی ادعیه‌ی مأثوره ۳۰۴

۱۰. مباحث مربوط به خودسازی

اخلاص؛ از مهمترین شرایط و ویژگی‌های خودسازی ۵۵
حیات طیّبه؛ هدف همه‌ی احکام و تکالیف دینی ۱۸۸
خودسازی؛ بزرگترین درس ماه رمضان ۲۱۷

۱۱. مباحث مربوط به صبر

دو عنصر صبر و صلاة و ارتباط آنها در قرآن کریم ۳۳۹
عرصه‌های سه‌گانه‌ی صبر ۳۴۲

۱۲. مباحث مربوط به اخلاص و مراتب آن

اخلاص؛ از مهمترین شرایط و ویژگی‌های خودسازی ۵۵
مراحل اخلاص، مرتبه و امتیاز مخلصین ۵۷

۱۳. نمونه‌هایی از اسوه‌های ایمانی و اخلاقی

رمضان دوره‌ی بازسازی و بازیابی و نجات از فساد ۱۲
حکایتی از شکستن منیّت و خودبزرگ‌بینی ۲۰

۱۴. مباحث مربوط به مبارزه با هوای نفسانی

دو جاده‌ی موازی در زندگی انسان ۳
اهمیّت ترک گناه ۱۳
رمضان؛ ماه تمرین تسلّط بر نفس ۶۷
رمضان؛ شهر پاکیزه کننده ۹۸
رمضان؛ ماه خالص شدن ۹۸

۱۵. مباحث مربوط به تحلیل دنیا واقسام آن

دنیای ممدوح، دنیای مذموم ۸۰

دنیا؛ اردوگاه تلاش برای رسیدن به هدف اصلی خلقت انسان...... ۱۳۲
بُعد تربیت اخلاقی امیرالمؤمنین علی علیه‌السّلام...... ۳۴۸

۱۶. مباحث مربوط به اهمیّت و فضیلت شبهای قدر

شب قدر؛ فرصت مغفرت و عذرخواهی...... ۱۶۸
اهمیت شب قدر و لزوم مغتنم داشتن آن...... ۲۳۰
شب قدر؛ زمان تنزّل ملائکه‌ی الهی و روح...... ۲۴۴
شبهای قدر: بهار توجّه دلها و ذکر و خشوع و تضرّع...... ۳۴۷
شب قدر؛ آغاز سال جدید انسان...... ۳۶۷
لزوم قدر دانستن ایّام و لیالی رمضان...... ۳۸۸

۱۷. مباحث مربوط به مباحث مربوط به روز قدس و حمایت از مردم فلسطین

لزوم بیداری و هشیاری در روز قدس...... ۱۷
اهمیت روز قدس، یادگار برجسته‌ی امام(ره)...... ۳۶۵

۱۸. مباحث مربوط به برخی مسائل اجتماعی از جمله بصیرت

اهمیّت ترک گناه...... ۱۳
تحجّر و عدم بصیرت یکی از بزرگترین آفات جامعه‌ی اسلامی...... ۳۳
بصیرت؛ رمز عظمت عمّار یاسر صحابی خاصّ امیرالمؤمنین علی علیه‌السّلام...... ۳۴
حیات طیّبه؛ هدف نظام اسلامی...... ۴۶
مظلومیّت ملّت ایران...... ۱۰۱
حیات طیّبه؛ هدف همه‌ی احکام و تکالیف دینی...... ۱۸۸
آفات مصرف‌گرایی در جامعه...... ۲۲۵
لزوم توجّه و رسیدگی به فرزندان...... ۲۴۲
جنبه‌ی اجتماعی عرصه‌های سه‌گانه‌ی صبر...... ۳۴۳
اهمیّت اخلاق و جلوگیری از گسترش فضای سوءظن در جامعه...... ۳۷۰
توصیه به شعرا برای تعمیق معرفت دینی...... ۴۰۴

۱۹. مباحث مربوط به عید فطر

عید فطر؛ روز دریافت اجر نیکوکاران از خدا...... ۹۱

عید فطر؛ آغاز دوباره‌ی زندگی معنوی ۱۱۷
عید فطر؛ روز تصمیم جدّی برای آمادگی ماه رمضان سال بعد ۱۳۱
عید فطر؛ روز طهارت، تزکیه، پاکی و پاکیزگی ۱۵۴
نیاز همان بشریت امروز به پیام تطهیر و تزکیه ۱۵۵
عید فطر؛ روز پاداش نیکوکاران و خُسران بدکاران ۱۷۲
عید فطر؛ ذخیره‌ی تمام‌نشدنی مسلمانان ۲۱۴
عید فطر؛ عید به معنای حقیقی ۲۱۸
عید فطر؛ فرصت عیدی گرفتن از خدا ۲۳۲
عید فطر؛ عید حقیقی بهره‌مندی از رحمت و مغفرت الهی ۲۸۹
عید فطر؛ یادبود طهارت روح و دل انسان مسلمان ۲۹۱
عید فطر، عید شکر روزه‌داری و عبادت و توسّل ۳۳۲
عید فطر؛ رجوع به فطرت و مظهر وحدت مسلمین ۳۳۶
دو خصوصیّت روز عید فطر ۳۵۶
تعبّد و عبادت؛ مظاهر عید سعید فطر ۳۹۳
عید فطر؛ عید حقیقی انسانهای سعادتمند و مؤمن ۴۰۹

۲۰. چند نمونه از دعاهای معظّم‌له در ماه رمضان
دعا به درگاه خداوند متعال ۲۹
دعا به درگاه خداوند متعال ۱۴۷
چند دعای قرآنی ۳۱۴

رمضان؛ بهترین فرصت برای بازگشت به خدا

چقدر مناسب و بجاست که با تحوّل سال و با ورود در آستانه‌ی ماه مبارک رمضان که ماه رحمت و مغفرت الهی است ما هم از کاستیها و کجی‌ها و زشتیها و بدیها در درون و وجود خودمان رو برگردانیم؛ یعنی استغفار کنیم. استغفار و توبه، یعنی برگشتن به خدا، یعنی پشت کردن به بدیها، یعنی همین ایجاد تحوّل. **و ان استغفروا ربّکم ثمّ توبوا الیه یمتّعکم متاعاً حسناً الی اجلٍ مسمّی و یؤت کلّ ذی فضل فضله**[۱] استغفار و برگشتن به خدا و اصلاح درونی در وجود خود ما، موجب خواهد شد که خدای متعال فضل و رحمت و برکت و قوّت و عزّت خود را بیش از پیش بر ما نازل کند. همه‌ی قشرها، چه امثال من و کسانی که مسئولیتی دارند ـ که ما بیش از دیگران باید به خودمان برگردیم و در خود تجدید نظر کنیم و حاکمیت هوی و هوس را در وجود خویش از بین ببریم ـ و چه آحاد مردم، به این برگشت و اصلاح نیاز دارند.

رمضان؛ بهار انس با خدا

امسال اتّفاقاً بهار طبیعت، با بهار دعا و قرآن، هم‌زمان شده است. چند روز دیگر، ماه مبارک رمضان شروع خواهد شد که بهار نوسازی و خودسازی

۱. سوره‌ی هود، آیه‌ی ۳.

انسان و بهار انس با خداست. مگر می‌شود از این جنبه‌ی کار، غافل ماند؟ همه‌ی خطاها و اشتباهات، ناشی‌از نپرداختن به این جنبه‌ی کار است. آنکه خطایش کمتر بود، آنکه دلش به نور معرفت و هدایت خدا منوّر بود، آنکه اشاره‌اش برای این ملّت و برای ما و برای عشّاق اسلام در عالم، راهگشا و راهنما بود یعنی امام راحل عظیم ما به این جهت این‌طور بود که رابطه‌ی او با خدا، تأمین شده بود.

در دنیا، انقلابها، حکومتها، اداره‌ها و ریاست‌ها از آنجا عیب پیدا می‌کند و منحرف می‌شود که از این جنبه یعنی جنبه‌ی معنویّت، جنبه‌ی رابطه‌ی با خدا، جنبه‌ی ارتباط و اتّصال قلب به خدا غافل ماندند و غافل می‌مانند. ما هم اگر دقّت کنیم، آنجایی که پیش رفتیم، موفق شدیم، خوب عمل کردیم و راضی هستیم، آنجایی است که این جنبه را تأمین کردیم. هرجا هم ضربه خوردیم، به‌خاطر ضعف در این جنبه‌ی کار است.

آثار حفظ ارتباط با خدا

ارتباط با خدا را نباید دست‌کم گرفت. همه چیز ما، در گروی این رابطه است. این رابطه است که دل ما را قرص می‌کند، تا از دشمنیها هراس نکنیم. این رابطه‌ی با خداست که دلهای ما را از محبّت به مؤمنین و پویندگان راه خدا پُر می‌کند، تا اختلاف نظرها و اختلاف سلیقه‌ها را نبینیم. این رابطه‌ی با خدا و اتّصال به خداست که موجب می‌شود، ما برای اهوای خودمان، حقیقت را زیر پا نگذاریم و مصلحت را فدای غرض شخصی نکنیم. این رابطه‌ی با خداست که موجب می‌شود، ما از راه خدا منحرف نشویم و از پیمودن این راه، پشیمان و خسته و ملول نگردیم. این رابطه‌ی با خدا، همیشه ممکن است و هیچ‌وقت دیر و محال نیست.

دو جاده‌ی موازی در زندگی انسان

زندگی انسان، دائماً روی دو جاده‌ی موازی است. یک جاده آن است که روندگانِ روی آن، دائم به سمت بالا می‌روند. جاده‌ی دیگر، آن راهی است که روندگان آن، به طرف سِفل، به طرف پایین، به طرف درّه و به طرف جهنم حرکت می‌کنند. اینِ دو جاده، در کنار هم و موازی با یکدیگرند. خط سیر این دو جاده، کاملاً مثل هم است. آن‌هایی که به طرف سقوط و نزول و سِفل حرکت می‌کنند، از همان جایی دور می‌شوند که پویندگانِ آن جاده‌ی دیگر، به آنجا نزدیک می‌شوند. آن‌ها، از خدا دور می‌شوند و به شیطان و دوزخ، نزدیک می‌گردند. آن کسانی که به طرف عِلو، به طرف بالا، به طرف تعالی، به سمت نور، به سمت خدا، به سمت توحید و نزاهت اخلاقی و طهارت جان حرکت می‌کنند، از همان جایی دور می‌شوند و فاصله می‌گیرند که آن گروه دیگر، به سمت آن سقوط می‌کنند.

این دو جاده، در طول مسیر با یکدیگر همسایه‌اند و حرکت از یکی به آن دیگری، در کمال آسانی است. راه، راه نزدیکی است. اگر ما که خدای نکرده، در جاده‌ی دوم حرکت می‌کنیم و از لحاظ اخلاق نفسانی و شخصی، به سمت پایین می‌رویم، اراده کنیم که وارد آن جاده‌ی دیگر بشویم و به سمت بالا و تعالی حرکت کنیم، در هر آنی، این کار میسور است. **و انّ راحل الیك قریب المسافة**[1] کسی که به سمت خدا حرکت می‌کند، راه او نزدیک است. اگر بخواهیم وارد راه خدا بشویم، مسافت بسیار نزدیکی است. اگر یک‌قدم بردارید، از این جاده‌ای که اهل آن، به سمت سقوط و به سمت پایین می‌روند، وارد آن جاده‌ای می‌شوید که اهل آن، به سمت سعادت ابدی، به سمت نور، به سمت جایگاه صدیقین و ملأ اعلی، شتاب می‌کنند.

از آن طرف هم، همین‌طور است. آن لحظه‌یی که ما به خواهش نفسمان گوش می‌دهیم و عملی که انسان را از خدای متعال دور می‌کند العیاذ بالله انجام می‌دهیم، در آن لحظه، پا را از آن جاده به این جاده‌ای که ما را به طرف پایین می‌برد، گذاشته‌ایم. در آن لحظه‌یی که ما تصمیم می‌گیریم برخلاف

---

۱. مصباح المتهجّد، ج ۲، ص ۵۸۳.

اهوای نفسانی خود حرکت کنیم و با این خودخواهی و غرور و تبعیّت از شیطان نفس مخالفت کنیم که امام بزرگوار ما، دائماً در طول این ده سال و اندی، ما را از آن برحذر می‌داشتند و در همه‌ی قضایا، به همه‌ی ما و به همه‌ی ملّت ایران، از جمله به ما مسئولان می‌گفتند: مواظب باشید، اسیر آن نشوید همان لحظه، از این مسافت قریب که **انّ راحل الیك قریب المسافة** پا را در آن جاده گذاشته‌ایم و به سمت بالا می‌رویم. و این، در ماه رمضان امکان‌پذیر است. کنترل اهوای نفسانی، در ماه رمضان آسان‌تر از همیشه است.

رمضان؛ ماه ضیافت خاصان پروردگار

قال الله الحکیم فی کتابه: **یا ایّها الّذین آمنوا کتب علیکم الصّیام کما کتب علی الّذین من قبلکم لعلّکم تتّقون.**[1]

شروع ماه مبارک رمضان، در حقیقت عید بزرگی برای مسلمانان است و جا دارد که مؤمنین، ورود این ماه را به هم تبریک بگویند و یکدیگر را به استفاده‌ی هرچه بیشتر از این ماه توصیه کنند. چون ماه ضیافت الهی است، در این ماه فقط مؤمنین و کسانی که اهل ورود در این ضیافتند، بر سر سفره‌ی پروردگار منّان و کریم می‌نشینند. این، غیر از سفره‌ی عام کرم الهی است که همه‌ی انسانها، بلکه همه‌ی موجودات عالم از آن بهره‌مندند؛ این، سفره‌ی خواص و ضیافت خاصان پروردگار است.

روزه؛ یکی از ارکان اصلی تکامل و تعالی معنوی انسان

اولاً می‌فرماید: **کتب علیکم الصّیام کما کتب علی الّذین من قبلکم**[2] ما

۱. سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۱۸۳.
۲. همان.

می‌دانیم که نماز و زکات، مخصوص امّت اسلام نبوده است؛ بلکه پیامبران قبل از رسول اکرم اسلام صلّی الله علیه و آله و سلّم در صدر احکام خود، نماز و زکات را داشته‌اند. **و اوصانی بالصّلاة و الزّکاة ما دمت حیّا**[1] از قول حضرت عیسی علیه‌السّلام است که به مخاطبان خود می‌فرماید: خدا من را به نماز و زکات وصیّت کرده است. از آیات دیگر قرآن هم این معنا استفاده می‌شود. آیه‌ی اولی که تلاوت کردم، می‌فرماید: روزه هم مثل نماز و زکات، در شمار احکامی است که مخصوص امّت اسلام نیست؛ بلکه امم سابق و پیامبران گذشته هم مأمور به روزه بوده‌اند.

این، نشان‌دهنده‌ی این حقیقت است که در بنای زندگی معنوی انسانها در هر زمان، همچنان که نماز لازم است و این نماز، رابطه‌ی معنوی میان انسان و خداست، و همچنان که زکات لازم است و این نکات، تزکیه‌ی مالی انسان می‌باشد، روزه هم واجب و ضروری است و این یکی از پایه‌های اصلی تکامل انسان و تعالی معنوی اوست؛ و الّا در طول زمان و با تغییر ادیان مختلف، این خط، ثابت و مستمر نمی‌ماند.

البتّه روزه، در ادیان مختلف و زمانهای گوناگون و به شکلهای دیگر وجود دارد؛ امّا گرسنگی کشیدن و اندرون را از طعام خالی داشتن و لب و زبان و دهان را در ساعات معیّنی بر روی تمتّعات جسمانی بستن، خصوصیّتی است که در روزه‌ی ادیان مختلف وجود دارد. پس، روزه یک رکن اساسی در تعالی معنوی و تکامل روحی و هدایت و تربیت انسانی است.

❁

آثار و برکات تقوا، و آفات بی‌تقوایی

... می‌فرماید: **لعلّکم تتّقون**[2]. یعنی این روزه، پلکانی به سمت تقوا و وسیله‌ای برای تأمین آن در وجود و دل و جان شماست. تقوا این است که

---

۱. سوره‌ی مریم، آیه‌ی ۳۱.
۲. سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۱۸۳.

انسان در همه‌ی اعمال و رفتار خود مراقب باشد که آیا این کار مطابق رضای خدا و امر الهی است، یا نه. این حالت مراقبت و پرهیز و برحذر بودن دایمی، اسمش تقواست.

نقطه‌ی مقابل تقوا، غفلت و بی‌توجّهی و حرکت بدون بصیرت است. خدا، ناهوشیاری مؤمن را در امور زندگی نمی‌پسندد. مؤمن باید در همه‌ی امور زندگی، چشم باز و دل بیدار داشته باشد. این چشم باز و دل بیدار و هوشیار در همه‌ی امور زندگی، برای انسان مؤمن این اثر و فایده را دارد که متوجّه باشد، کاری که می‌کند، برخلاف خواست خدا و طریقه و ممشای دین نباشد. وقتی این مراقبت در انسان به وجود آمد که گفتار و عمل و سکوت و قیام و قعود و هر اقدام و تصرّف او، برطبق خطّ مشی‌یی است که خدای متعال معیّن کرده، اسم این حالت هوشیاری و توجّه و تنبّه در انسان تقواست، که در فارسی به پرهیزگاری ترجمه شده، و مقصود از پرهیزگاری این است که حالت پرهیز و برحذر بودن، همیشه در انسان زنده باشد. فایده‌ی روزه این است.

۞

آثار تقوا در جامعه

اگر ملّتی یا فردی دارای تقوا بود، تمام خیرات دنیا و آخرت برای او جلب خواهد شد. فایده‌ی تقوا، فقط برای کسب رضای پروردگار و نیل به بهشت الهی در قیامت نیست؛ فایده تقوا را انسان باتقوا در دنیا هم می‌بیند. جامعه‌ای که با تقواست، جامعه‌ای که راه خدا را با دقّت انتخاب می‌کند و با دقّت نیز در آن راه حرکت می‌کند، از نعم الهی در دنیا هم برخوردار می‌شود، عزّت دنیوی هم به دست می‌آورد و خدا علم و معرفت در امور دنیا هم به او می‌دهد. جامعه‌ای که در راه تقوا حرکت می‌کند، فضای زندگی آن جامعه، فضای سالم و محبّت‌آمیز و همراه با تعاون و همکاری بین آحاد جامعه است.

تقوا، کلید خوشبختی دنیوی و اخروی است. بشریت گمراه که از انواع

سختیها و رنجهای شخصی و اجتماعی می‌نالد، چوب بی‌تقوایی و غفلت و بی‌توجّهی و غرق شدن در منجلابی که شهواتش برای او فراهم کرده است، می‌خورد. جوامعی که عقب افتاده‌اند، حالشان معلوم است. جوامع پیشرفته‌ی عالم هم، اگرچه از بعضی جهات خوشبختی‌هایی دارند که همان هم ناشی از هوشیاری و بیداری در بعضی از امور زندگی است امّا دچار خلأها و کمبودهای مرگ‌باری هستند که نویسندگان و گویندگان و هنرمندان آن‌ها، امروز با صد زبان آن را بیان می‌کنند.

تقوا، وصیّت اول و آخر پیامبران است. در سوره‌های مختلف قرآن می‌خوانید، اولین سخنی که انبیای الهی به مردم گفته‌اند، توصیه به تقوا بوده است. اگر تقوا باشد، هدایت الهی هم هست؛ و اگر تقوا نباشد، هدایت الهی هم به صورت کامل نصیب فرد و جامعه نمی‌شود. این روزه، مقدّمه‌ی تقواست.

خداوند در یک آیه‌ی دیگر از سوره حدید می‌فرماید: **یا ایّها الّذین آمنوا اتّقوا الله و آمنوا برسوله یؤتکم کفلین من رحمته و یجعل لکم نوراً تمشون به**[۱]. تقوا موجب می‌شود که خدای متعال نوری را در قلب و زندگی و راه شما قرار بدهد، تا بتوانید در پرتو آن نور حرکت کنید و راه زندگی را پیدا نمایید. بشر نمی‌تواند با سردرگمی حرکت کند. بدون شناختن مقصد و هدف، حرکت انسانی میسور نیست. این نوری که می‌تواند هدف و سرمنزل و راه را به ما نشان بدهد، ناشی از تقوا و پرهیزگاری است. توصیه همه‌ی انبیا و اولیا به تقواست.

من به شما برادران و خواهران نمازگزار توصیه می‌کنم که در همه‌ی امور و آنات زندگیتان، تقوای الهی را بر خود فرض و لازم بشمارید؛ مخصوصاً کسانی که در جامعه مسئولیت بیشتری دارند. اگرچه در جامعه‌ی اسلامی همه مسئولند، امّا هرچه مسئولیت بیشتر و بار سنگین‌تر باشد، زاد و توشه‌ی تقوا بیشتر مورد نیاز است. آن کسانی که در جامعه مسئولند، باید بر مایه‌ی تقوای خود بیفزایند؛ بدانند که چه می‌کنند و بفهمند که آیا رضای الهی در این حرفی که می‌زنند، در این اقدامی که انجام می‌دهند و در این عملی که می‌کنند، هست

---

۱. سوره‌ی حدید، آیه‌ی ۲۸.

یا نه؟ این، معیار و ملاک است. اگر ما تقوا را پیشه‌ی خودمان بکنیم، والله قوی‌ترین قدرتهای مادّی هم نخواهند توانست سرسوزنی در این راه مستقیمی که ما طی می‌کنیم، انحراف به وجود بیاورند.

❁

اغتنام ماه رمضان و بهار قرآن

ماه رمضان را مغتنم بشمارید. این روزها را با روزه‌داری، و این شبها را با ذکر و دعا به سر ببرید. فصل دعا هم، همین ماه مبارک است. اگرچه همیشه انسان باید با رشته‌ی دعا به خدا متّصل باشد، امّا آیه‌ی **و اذا سألك عبادی عنّی فانّی قریب اجیب دعوة الدّاع اذا دعان**[1] در سوره‌ی بقره، در خلال همین آیات مبارکه‌ی مربوط به روزه و ماه رمضان است. در وسط آیات روزه و ماه رمضان، این آیه‌ی **و اذا سألك عبادی عنّی فانّی قریب** آمده، که همه‌ی انسانها و همه‌ی بندگان را به دعا و توجّه سوق می‌دهد و دعوت می‌کند.

رابطه‌ی دعا، رابطه‌ی قلبی شما با خداست. دعا، یعنی خواستن و خدا را خواندن. خواستن، یعنی امیدواری. تا امید نداشته باشید، از خدا چیزی را درخواست نمی‌کنید. انسان ناامید که چیزی طلب نمی‌کند. پس، دعا یعنی امید، که ملازِم با امید به اجابت است. این امید به اجابت، دلها را مُشعل می‌کند و منوّر نگه میَدارد. به برکت دعا، جامعه بانشاط و اهل حرکت می‌شود.

❁

اثر انس با قرآن در تعمیق و تقویت معرفت اسلامی

این ماه، همچنین بهار قرآن است. انس با قرآن، معرفت اسلامی را در ذهن ما قوی‌تر و عمیق‌تر می‌کند. بدبختی جوامع اسلامی، به خاطر دوری از قرآن و حقایق و معارف آن است. آن کسانی از مسلمانان که معانی قرآن را

---

۱. سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۱۸۶.

نمی‌فهمند و با آن انس ندارند، وضعشان معلوم است. حتّی کسانی هم که زبان قرآن، زبان آن‌هاست و آن را می‌فهمند، به خاطر عدم تدبّر در آیات قرآن، با حقایق قرآنی آشنا نمی‌شوند و انس نمی‌گیرند. می‌بینید که آیه‌ی **لن یجعل الله للکافرین علی المؤمنین سبیلا**[۱] یعنی خداوند مؤمنین را زیردست و زبون کفّار قرار نداده است در کشورهای عربی و به وسیله‌ی مردم عرب زبان در دنیا خوانده می‌شود، امّا به آن عمل نمی‌گردد. در آیات قرآن، توجّه و تنبّه و تدبّر نیست؛ لذا کشورهای اسلامی عقب مانده‌اند.

انس با قرآن، یعنی قرآن را خواندن و باز خواندن و باز خواندن و در مفاهیم قرآنی تدبّر کردن و آن‌ها را فهمیدن. فارسی‌زبانها می‌توانند از ترجمه‌ی قرآن استفاده کنند و کلمات قرآنی را به طور تقریب بفهمند و مضامین آیات قرآن را دریابند و در آن‌ها فکر و تأمّل کنند.

اگر در آیات قرآن تأمّل بکنیم، اراده و استقامت ما قوی‌تر و بیشتر از این خواهد شد. همین آیات قرآنی است که توانست در روزگاری، انسان‌هایی را تربیت کند که با دنیای کفر و ظلمات بستیزند. همین معارف است که ملّت بزرگ ما را وادار کرد و مجهّز نمود که با دنیای مدرن مظلَم جاهلیت ـ جاهلیت مدرن و جاهلیت قرن بیستم ـ مقابله کند. امیدواریم که ملّت ما روز به روز به قرآن و حقایق قرآنی نزدیک‌تر بشوند.

در خطبه‌های نماز جمعه‌ی تهران ـ ۱۰/ ۰۱/ ۱۳۶۹

---

۱. سوره‌ی نساء، آیه‌ی ۱۴۱.

رمضان؛ ماه خودسازی و عبادت

هرچه دارید، از اسلام است. هرچه دارید، از توجّه و اتّکال به خدا و ارتباط با اوست. ارتباط و اتّصال با خدا را فراموش نکنید. ماه رمضان، بهار خودسازی و عبادت، بهار قرآن، بهار توجّه و ذکر و استغفار و استغاثه‌ی به خدا، در پیش است؛ آن را قدر بدانید. همه‌ی قشرهای مردم ـ مخصوصاً جوانان ـ ماه رمضان را مغتنم بشمارند، به خدا پناه ببرند، هدایت و عنایت او را طلب کنند، به او اتّکال نمایند و از دشمنانش ذره‌یی واهمه نکنند.

در اجتماع بزرگ مردم مشهد و زائران حضرت رضا(ع) ـ ۱۳۶۹/۰۱/۰۲

رمضان؛ فرصت عروج روح انسان و تقرّب به خدا

مسأله‌ی اساسی در باب ماه رمضان، این است که بشر که در میان انواع عوامل و موجبات غفلت از خدا و از راه او محاصره شده و انگیزه‌های گوناگون، او را به سمت پایین و تنزّل و سقوط می‌کشاند فرصتی پیدا کند که در آن بتواند روح را که روح انسان و باطن بشر، به عروج و اعتلا تمایل دارد به سمت عروج و اعتلا سوق دهد و به خدا تقرّب جوید و به اخلاق الهی، تخلّق پیدا کند. ماه رمضان، چنین فرصتی است.

البتّه غیر از ماه رمضان، فرصتهای دیگری هم هست. مثلاً همین نمازهای پنج‌گانه، فرصتهایی است که ما می‌توانیم با استفاده‌ی از آن‌ها، عروج کنیم؛ خودمان را اصلاح نماییم و زنگارها و پوسیدگی‌ها و غفلتها و بیماریهای معنوی را از خودمان دور کنیم. نماز، فرصت بسیار خوبی است. شما اگر امتحان نکرده‌اید که قاعدتاً امتحان کرده‌اید و إن شاء الله عمل دایمی شما، همین‌طور باشد امتحان کنید. توجّه بکنید که در حال نماز، اگر متوجّه خودتان و کاری که از شما سر می‌زند، باشید، قطعاً بعد از نمازِ شما، با قبل از نمازِ شما متفاوت خواهد بود. شرطش همین است که توجّه کنید در حال نماز، مشغول چه کاری هستید. بهترش این است که اذکار نماز را بفهمید؛ کارِ بسیار آسانی است.

نباید بگوییم که ما فارسی‌زبانیم و نمی‌توانیم عبارات عربی را بفهمیم. مجموع عباراتی که در نماز خوانده می‌شود از اول تا به آخر یاد گرفتن آن

برای آدم‌های متوسّط، یک ساعت هم کار ندارد؛ خیلی آسان است. کتابهایی هم نوشته شده که این‌ها را ترجمه کرده‌اند. اگر به معانی توجّه کنید و بفهمید که مضمون این کلمات چیست و در آن‌ها تدبّر کنید، البتّه بهتر است. اگر این مقدار هم ممکن نشد، حداقل وقتی در حال سجده‌اید، بدانید که با خدا حرف می‌زنید؛ وقتی در حال رکوعید، بدانید که پروردگار عالم را تعظیم می‌کنید؛ وقتی در حال قرائت و ذکر هستید، بدانید که با چه کسی حرف می‌زنید. نفس همین توجّه، مهم است.

اگر این توجّه حاصل بشود و یاد خدا در نماز تأمین گردد که **و لذکر الله اکبر**[1] این نماز برای شما «معراج المؤمن» خواهد بود و شما را عروج خواهد داد. عروج، همین است که شما در باطن خودتان، صفا و لطافت و نورانیّت بیشتری را بعد از نماز احساس می‌کنید. عبادات مالی هم، همین‌طور است. انواع عبادات، فرصتهایی برای ما هستند؛ لیکن ماه رمضان، یک فرصت استثنایی در دوران سال است.

در این سی روز یا بیست و نه روز به‌طور مداوم، غیر از نمازهای موظّف پنج‌گانه و نوافلی که همیشه انسان می‌تواند آن‌ها را بخواند، دعاهایی هست که توجّه به آن دعاها و خواندنشان، انسان را نورانیّت مضاعفی می‌بخشد. این دعاها را در اختیار ما گذاشته‌اند. کیفیّت حرف زدن و مناجات کردن با خدا را به ما یاد داده‌اند. معیّن کرده‌اند که چه حرفهایی را می‌شود با خدا زد. بعضی از این جملاتِ ادعیه‌ی مأثوره از ائمّه علیهم‌السّلام هست که اگر این‌ها نبود، آدم نمی‌توانست خودش تشخیص بدهد که می‌شود با خدا با این زبان حرف زد و این‌طور از خدا خواست و التماس کرد.

❁

رمضان؛ دوره‌ی بازسازی و بازیابی و نجات از فساد

علاوه‌ی بر این‌ها، همین نفس روزه‌ی ماه رمضان است که یک زمینه‌ی

۱. سوره‌ی عنکبوت، آیه‌ی ۴۵.

روحانیّت و نورانیّت، برای روزه‌دار می‌باشد و او را برای کسب فیوضات الهی، آماده می‌کند. این، مجموعه‌ی ماه رمضان، با نماز و با وظایف مقرّره‌ی همیشگی و با روزه و با دعاهایش است که اگر شما به این‌ها توجّه کنید و تلاوت قرآن را هم به آن اضافه نمایید که گفته‌اند ماه رمضان، بهار قرآن است یک دوره‌ی بازسازی و بازیابی و نجات خود از پوسیدگی‌ها و فسادها و امثال این‌ها خواهد بود؛ دوره‌ی خیلی مغتنمی است.

اصل قضیه این است که ما بتوانیم در ماه رمضان، این سیرِ إلی الله را بکنیم و می‌شود. عرض کردم، گاهی که پس از پایان ماه رمضان، خدمت امام رضوان‌الله تعالی علیه می‌رسیدم، برایم محسوس بود که ایشان نورانی‌تر شده‌اند و حرف زدن و نگاه و اشاره و حرکت دست و اظهار نظرشان، با قبل از ماه رمضان فرق کرده است. دوره‌ی ماه رمضان، برای یک انسان مؤمن و والا، این‌طوری است. آن‌قدر به او و به قلب و باطنش، نورانیّت می‌بخشد که انسان این را در مشاهده‌ی حضوری او حس می‌کند و از حرف زدنش می‌فهمد که نورانی‌تر شده است. بندگان خدا همین‌طورند. ما باید از این فرصت، خیلی استفاده کنیم.

❁

اهمیّت ترک گناه

یک نکته را در زندگی عملی خودمان عرض می‌کنم که شاید إن شاء الله برای خود من و برای همه‌ی شما برادران و خواهران، وسیله‌ای برای تحرّک بهتر و بیشتر باشد. آن نکته، این است که برای نزدیکی به خدا، اصل قضیه، ترک گناهان است. انجام مستحبّات و نوافل و توسّلات و دعا و بقیه‌ی امور، فرع است. اصل قضیه، این است که انسان از صدور گناه و خلاف از خود، مانع بشود. این، همان تقوا را می‌طلبد. تقوا و پرهیزگاری، مهم‌ترین یا بگوییم اوّلی‌ترین مظهری است که وجود انسان باید داشته باشد. همین است که مانع از گناه انسان می‌شود. گناه نمی‌گذارد که انسان، حتّی خود را به لبه‌ی دریای عظیم مغفرت الهی برساند و از آن استفاده کند. گناه نمی‌گذارد که ما حال دعا و توجّه پیدا کنیم. گناه نمی‌گذارد که ما به فکر بازنگری و بازسازی خودمان

بیفتیم. کوشش بکنیم از گناه فاصله بگیریم. این، شرط اول قضیه است.

البتّه گناهان مختلفند؛ گناههای گوناگونِ فردی و اجتماعی، گناههایی که به‌وسیله‌ی دست یا چشم یا زبان و از طرق گوناگون حاصل می‌شود. برای افراد مسلمان، شاید گناهان، مخفی نباشد و می‌دانند که چه چیزی گناه است. آن کسی که دعا هم می‌خواند، مستحبّات را هم انجام می‌دهد، وظایف شرعیش را هم انجام می‌دهد؛ امّا در کنار آن‌ها، از گناه هم اجتناب ندارد، مثل آن کسی است که در حال سرماخوردگی و تب، هم داروهایی را که ضدّ سرماخوردگی است و شفابخش است، می‌خورد و هم از غذاهایی که برای سرماخوردگی مضرّ است، استفاده می‌کند. معلوم است که آن داروها، اثر نخواهد کرد. معلوم است که اگر آدم بیمار، آن غذایی که برای او مضرّ است، آن عملی که برای او زیان‌آور است، به آن‌ها ارتکاب بکند، برای او، دارو اثری نخواهد کرد.

باید زمینه‌ی استفاده از رحمت و مغفرت و افاضات معنوی الهی را آماده کرد و آن، با ترک گناه است. لذا شما در دعای کمیل می‌بینید که امیرالمؤمنین علیه‌الصّلاةوالسّلام می‌فرماید: **اللّهمّ اغفرلي الذّنوب الّتي تحبس الدّعاء**[1]. یعنی خدایا! آن گناهانی که دعای مرا حبس خواهد کرد، آن‌ها را بیامرز. گناهان، مانع از اجابت دعا می‌شود. در همین شبها و سحرها، در دعای شریف ابو حمزه می‌خوانید: **فرّق بيني و بين ذنبي المانع لي من لزوم طاعتك**[2] خدایا! میان من و گناهم فاصله بینداز؛آن گناهی که مانع از انجام وظایفم می‌شود و باعث می‌گردد که نتوانم خودم را به تو نزدیک کنم. اصل قضیه، مسأله‌ی ترک گناه است.

اهمیّت حفظ فضای سالم در جامعه‌ی اسلامی و اجتناب از گناه

مهم‌ترین حُسن یک نظام و حکومت اسلامی در این است که فضا را،

---

۱. الاقبال، ص ۷۰۶.
۲. اقبال‌الاعمال، ص ۷۳.

فضای گناه‌آلود نمی‌کند. در نظامهای طاغوتی، فضا گناه‌آلود است. اگر انسان هم بخواهد گناه نکند، گویی برای او میسور نیست و همه چیز، انسان را به طرف گناه سوق می‌دهد. در نظام اسلامی، این‌طور نیست. در نظام اسلامی، فضا گناه‌آلود نیست. گناهکار هست، در سطوح مختلف و در مشاغل متعدّد هم هست، با اختیارات گوناگون هم هست نه اینکه نیست امّا گناه، ممکن است فقط جاذبه‌ی شخصی داشته باشد؛ یعنی هوی و هوس انسان، او را به طرف گناه بکشاند. این نظام، غیر از نظام طاغوتی و شیطانی است که گناه، معیار پیشرفت اجتماعی هم است! در نظام اسلامی، گناه نه فقط معیار پیشرفت نیست، بلکه ضد پیشرفت و ضد ارزش و معیار تنزّل است.

گناه، از هرکسی که صادر بشود، نباید گفت چون این شخص انجام می‌دهد، پس اشکالی ندارد، یا لابد اشکالی ندارد. نه، گناه را بایستی شناخت و گناهکار را به‌وسیله‌ی گناه باید شناخت. هرکسی گناه را انجام داد، گناهکار است؛ هرکه می‌خواهد باشد. این تصور غلط است که ما بگوییم چون فلانی این کار را می‌کند، لابد اشکالی ندارد که می‌کند؛ اگر اشکال داشت، که نمی‌کرد. البتّه حمل بر صحّت، ایرادی ندارد؛ بلکه خوب و مستحسن است. در کار همه‌ی مؤمنین، انسان باید حمل بر صحّت بکند. تا آنجایی که ممکن است، نباید حمل بر فساد کرد؛ امّا وقتی یک عملِ خلافِ بیّن و واضح از کسی سر زد، هیچ تفاوت نمی‌کند که این کس، چه کسی باشد. هرکسی باشد، گناه، گناه است؛ بلکه وقتی افراد ممتاز گناه را انجام بدهند، جرم گناه در آن افراد، بیشتر هم خواهد بود.

بنابراین، اصل قضیه، اجتناب از گناه است که باید سعی کنیم در این ماه رمضان، إن شاءالله با تمرین و حدیث نفس و ریاضت، گناه را از خودمان دور کنیم. اگر گناه از ما دور شد، آن‌وقت راه برای عروج و پرواز در ملکوت آسمانها ممکن خواهد شد و انسان خواهد توانست، آن سیرِ معنوی و الهی و آن طیرانِ معیّن‌شده برای انسان را انجام بدهد؛ امّا با سنگینی بارِ گناه، چنین چیزی ممکن نیست. این ماه رمضان، فرصت خوبی برای دور شدن از گناه است.

امیدواریم که إن شاء الله خداوند، هم به شما برادران و خواهرانی که در اینجا حضور دارید و هم به همه‌ی مسلمین و مؤمنین در سرتاسر کشور و همه

جای عالم، این توفیق را عنایت کند که از این ماه رمضان بتوانند استفاده کنند و خودشان را متخلّق به اخلاق الهی کنند. لااقل این سیر را شروع کنند که با پیشرفت انسان در این سیر، همه‌ی مشکلات بشریت هم کاسته خواهد شد و از بین خواهد رفت.

در دیدار با اقشار مختلف مردم (روز یازدهم ماه مبارک رمضان) ـ ۱۳۶۹/۰۱/۱۸

لزوم بیداری و هشیاری در روز قدس

اکنون، جمعه‌ی آخر ماه مبارک رمضان که از سوی امام راحل عظیم ما رضوان‌الله علیه روز قدس نامیده شده، در پیش روی ماست و در این ماه رمضان کاملاً مجاور لیالی قدر، باید همان‌طور که شب قدر را تا صبح به بیداری می‌گذرانیم و با دعا و تضرّع خود به درگاه الهی، می‌خواهیم که آینده‌ی مطلوب برای ما رقم زده شود، روز قدس را و همه‌ی این ایّام حسّاس را که لیلة‌القدر تاریخ اسلام است، به بیداری و هشیاری بگذرانیم و تا مطلع الفجرِ نجات ملّتهای مسلمان و مخصوصاً ملّت شجاع و مظلوم فلسطین، دست از تلاش نکشیم.

این‌جانب امیدوارم ملّت بزرگ ما در این روز قدس نیز مانند همیشه با حضور یکپارچه‌ی خود در خیابانها و راه‌پیمایی تا محل نمازهای جمعه، فریاد رسا و غریو رعدگون خود را به گوش جهانیان برساند و تکرار کند که امّت امام خمینی عظیم، همواره در کنار فلسطین و خصم دشمنان آن خواهد بود.

پیام به مناسبت روز جهانی قدس ـ ۲۴/ ۰۱/ ۱۳۶۹

آثار سوءِ صفت تکبّر و خودبزرگ‌بینی

یکی از صفاتی که مانع راه کمال انسانی است و در قرآن، به عبارات گوناگون و در جاهای فراوان و همچنین در روایات و فرمایشهای ائمّه علیهم‌السّلام، نسبت به آن صفت پرهیز داده شده‌ایم و برحذر داشته شده‌ایم، صفت تکبّر و خودبزرگ‌بینی است. این صفت، برای پیشرفت انسان در مدارج معنوی، چیز بسیار خطرناکی است. هدف نهایی از این‌همه جنجال‌هایی که از اول تاریخ بوده است یعنی آمدن پیامبران، مبارزات فراوان، دو صف شدن حق و باطل، جنگها، نبردها، درگیریها، صبرها بر مشکلات، تلاش عظیم اهل حق، حتّی تشکیل حکومت اسلامی و استقرار عدل اسلامی تکامل و کمال انسان و نزدیک شدن او به خداست. همه چیز، مقدّمه‌ی این است؛ ولی تکبّر حالتی است که اگر در کسی وجود داشت، او دچار خودشگفتی می‌شود و وقتی خودش، کارش، معلوماتش و خصوصیاتِ فردیش را مورد توجّه قرار می‌دهد، حس اعجاب به او دست می‌دهد و به نظرش بزرگ و زیبا و مطلوب می‌آید. شاید بشود گفت که بزرگترین مانع و بدترین درد و بیماری در راه تکامل بشری، عبارت از خود را بزرگ دیدن، خود را پاک و بی‌غش دیدن، خود را قدرتمند و توانا دیدن و خود را برتر از دیگران مشاهده کردن است.

یکی از خصوصیات تکبّر، این است که انسان خودش را از دیگران بزرگتر ببیند. معنای تکبّر این نیست؛ این یکی از خصوصیات تکبّر است. این، چیز خیلی خطرناک و عجیبی است. انسان وقتی آیات قرآن را ملاحظه می‌کند،

می‌بیند روی این صفت که با اسمهای گوناگونی هم از آن یاد شده: استعلا، علوّ، استکبار، تکبّر خیلی تکیه شده و انسان مؤمن که در راه خدا حرکت می‌کند، از این خصوصیّت خیلی برحذر داشته شده است.

برای کسی که خود را مقتدر ببیند، تکبّر فرق نمی‌کند. این، نوعی از تکبّر است. انسان خود را دارای قدرت و غنا و بی‌نیازی احساس کند، یا خود را دارای علم و دانش احساس کند و هر چیزی که به او عرضه می‌شود، چون به علم و دانش خود خیلی معتقد است، همه چیز را با دانش خود تطبیق بکند؛ هرچه در دایره‌ی علم او گنجید، آن درست است؛ هر چیزی در دایره‌ی علم او نگنجید، آن را رد خواهد کرد! این هم شعبه‌یی از تکبّر و یکی از انواع خطرناک آن است. حتّی برای کسانی هم که اهل عبادت و زهد و توجّه به خدا و تلاش معنوی هستند، تکبّر در کار و رشته‌ی خودشان وجود دارد. همان عُجبی که انسانِ عابد و زاهد، به عبادت خود پیدا می‌کند، یکی از شُعَب تکبّر است؛ خود را بزرگ دیدن، خود را پاک دیدن، خود را برتر از دیگران دیدن.

شب قدر را کسی به دعا و مناجات و گریه و توجّه به خدا و نماز و استغفار و امثال این‌ها بگذراند، بعد فردای آن روز، وقتی‌که در بین جمع می‌آید و مردم را در خیابانها مشغول کار خودشان می‌بیند، در دل خود بگوید: ای بیچاره‌ها! شما دیشب در چه حالی بودید، ما چه حالی داشتیم؛ شما غافل بودید! یعنی خود را از دیگران بالاتر حساب کند و این چنین بپندارد. هرکدام از این‌ها باشد، برای پیشرفت تکاملی انسان، سم قاتل است.

امثال ما افراد معمولی، دچار تکبّرهای عامیانه هستیم. آن کسانی که در درجات معنوی سیر می‌کنند و مقامات بالاتری را می‌بینند، آن‌ها هم در هر رتبه و شأنی که باشند، ممکن است دچار تکبّر و اعجاب به نفس و خودبزرگ‌بینی بشوند، که برای آن‌ها خطر عظیمی است. این، برای هرکسی در هر مرتبه‌یی، خطر است.

قدم اول در راه خدا، شکستن خویشتن و خود را فقیر و تهی‌دستِ مطلق دیدن است. یعنی انسان در عین قدرت و ثروت و علم و برخورداری از مزایا و محاسن و خصوصیات مثبت و در اوج دارایی و توانایی، واقعاً نه به صورت

تعارف خود را در مقابل خدا، نیازمند و تهی‌دست و محتاج و کوچک و حقیر ببیند. این، آن روحیه‌ی کمال انسانی است که البتّه باید با تمرین به این جاها رسید.

❁

حکایتی از شکستن منیّت و خودبزرگ‌بینی

شنیدم مرحوم حاج میرزا جواد آقای تبریزی معروف که از بزرگان اولیا و عرفا و مردان صاحبدلِ زمان خودش بوده است اوایلی که برای تحصیل وارد نجف شد، بااینکه طلبه بود، ولی به شیوه‌ی اعیان و اشراف حرکت می‌کرد. نوکری دنبال سرش بود و پوستینی قیمتی روی دوشش می‌انداخت و لباسهای فاخری می‌پوشید؛ چون از خانواده‌ی اعیان و اشراف بود و پدرش در تبریز ملک‌التجّار بوده یا از خانواده‌ی ملک‌التجّار بودند. ایشان، طلبه و اهل فضل و اهل معنا بود و بعد از آنکه توفیق شامل حال این جوان صالح و مؤمن شد، به درِ خانه‌ی عارف معروف آن روزگار، استاد علم اخلاق و معرفت و توحید، مرحوم آخوند ملّا حسینقلی همدانی که در زمان خودش در نجف، مرجع و ملجأ و قبله‌ی اهل معنا و اهل دل بوده است و حتّی بزرگان می‌رفتند در محضر ایشان می‌نشستند و استفاده می‌کردند راهنمایی شد.

روز اوّلی که مرحوم حاج میرزا جواد آقا، با آن هیئتِ یک طلبه‌ی اعیان و اشراف متعین، به درس آخوند ملّا حسینقلی همدانی می‌رود، وقتی‌که می‌خواهد وارد مجلس درس بشود، آخوند ملّا حسینقلی همدانی، از آنجا صدا می‌زند که همان‌جا یعنی همان دمِ در، روی کفشها بنشین. حاج میرزا جواد آقا هم همان‌جا می‌نشیند. البتّه بهَ او برمی‌خورد و احساس اهانت می‌کند؛ امّا خودِ این و تحمّل این تربیت و ریاضت الهی، او را پیش می‌برد. جلسات درس را ادامه می‌دهد. استاد را آن‌چنان‌که حقّ آن استاد بوده گرامی می‌دارد و به مجلس درس او می‌رود. یک روز در مجلس درس، او که در اواخر مجلس هم نشسته بود، بعد که درس تمام می‌شود، مرحوم آخوند ملّا حسینقلی همدانی،

به حاج میرزا جواد آقا رو می‌کند و می‌گوید: برو این قلیان را برای من چاق کن و بیاور! بلند می‌شود، قلیان را بیرون می‌برد؛ امّا چطور چنین کاری بکند؟! اعیان، اعیان‌زاده، جلوی جمعیت، با آن لباسهای فاخر! ببینید، انسانهای صالح و بزرگ را این‌طور تربیت می‌کردند. قلیان را می‌برد، به نوکرش که بیرون در ایستاده بود، می‌دهد و می‌گوید: این قلیان را چاق کن و بیاور. او می‌رود قلیان را درست می‌کند و می‌آورد به میرزا جواد آقا می‌دهد و ایشان قلیان را وارد مجلس می‌کند. البتّه این هم که قلیان را به‌دست بگیرد و داخل مجلس بیاورد، کار مهم و سنگینی بوده است؛ امّا مرحوم آخوند ملّا حسینقلی می‌گوید که خواستم خودت قلیان را درست کنی، نه اینکه بدهی نوکرت درست کند.

این، شکستن آن منِ متعرّض فضولِ موجب شرکِ انسانی در وجود انسان است. این، آن منیّت و خودبزرگ‌بینی و خودشگفتی و برای خود ارزش و مقامی در مقابل حق قائل شدن را از بین می‌برد و او را وارد جاده‌ای می‌کند و به مدارج کمالی می‌رساند که مرحوم میرزا جواد آقای ملکی تبریزی به آن مقامات رسید. او در زمان حیات خود، قبله‌ی اهل معنا بود و امروز قبر آن بزرگوار، محل توجّه اهل باطن و اهل معناست. بنابراین، قدم اوّل، شکستن منِ درونی هر انسانی است که اگر انسان، دائم او را با توجّه و تذکّر و موعظه و ریاضت همین‌طور ریاضتها پَست و زبون و حقیر نکند، در وجود او رشد خواهد کرد و فرعونی خواهد شد.

همه‌ی مفاسد عالم، زیر سر منیّتهای افراد بشر است. همه‌ی ظلمها، همه‌ی تبعیضها، همه‌ی جنگها و خونریزیها، همه‌ی قتلهای نابه‌حقّی که در دنیا اتّفاق می‌افتد، همه‌ی کارهایی که زندگی را بر بشر تلخ می‌کند و انسان را از سعادت خود دور می‌نماید، زیر سر این منیّت و فرعون درونی‌ای است که در باطن من و شماست. اگر او را مهار نکنیم و این اسب سرکش را که در وجود ماست، دهنه نزنیم، بسیار خطرناک خواهد بود. نه فقط برای خود انسان خطرناک است، بلکه به قدر شأن و تأثیر و شعاع وجودی هرکسی، برای دنیای خارج از وجود و باطن خود او، خطرناک است. این منیّت که خود انسان را به خاک سیاه می‌نشاند، به هر اندازه‌ای که یک انسان قدرت دارد در دنیای خارج و واقعی

تأثیر بگذارد، به همان اندازه فساد ایجاد خواهد کرد. به همین خاطر است که در قرآن می‌فرماید: **أ لیس في جهنّم مثوی للمتکبّرین**[۱] جهنم جایگاه متکبّران است. گناهها، فسادها و بدبختیها، از تکبّر ناشی می‌شود. کبرِ انسان‌هاست که دنیایی را در باطن خود آن‌ها و همچنین در فضای محیطِ به آن‌ها به وجود می‌آورد که در آن دنیا، شیطان مسلّط و همه‌کاره است.

۞

درس‌های لطیف سوره‌ی نمل در خضوع و خشوع در برابر خدا

در این سوره‌ی مبارکه‌ی نمل، من تأمّل می‌کردم. ماجرای سلیمان پیامبر علی نبیّنا و علیه‌السّلام که در این سوره، مقداری از آن ذکر شده، خیلی عجیب است. تقریباً همه‌ی قضایا، دور همین محور دور می‌زند. سوره، با ماجرای موسی شروع می‌شود و به فرعون که علوّ و استکبار فرعونی را ذکر می‌کند منتهی می‌شود. یعنی اینکه یک انسان، به قدرت و عزّت ظاهری خود، آن‌قدر ببالد که دنیایی از او به وجود بیاید که از فرعون به وجود آمد. بلافاصله وارد قضایای سلیمان و داود می‌شود: **و لقد آتینا داود و سلیمان علما**[۲] خدای متعال، علم و مُلک و قدرت را به این‌ها داد؛ تا جایی که سلیمان به مردمی که در اطرافش بودند، خطاب کرد و گفت: **و اوتینا من کلّ شيء**[۳] همه‌ی امکاناتی که برای یک قدرت یگانه لازم است، خدای متعال به سلیمان عطا کرده بود. مُلک سلیمانی، حکومت سلیمانی، محصول تلاش چندصدساله‌ی بنی اسرائیل است؛ یعنی حق، همان حقّی که موسی آن را بر فرعون عرضه کرد. آن کلمه‌ی توحیدی که در بنی اسرائیل، سالیان درازی تعقیب شد، مظهر حکومت این حق و کلمه‌ی توحید، حکومت داود است و بعد از او، حکومت سلیمانِ پیامبر

---

۱. سوره‌ی زمر، آیه‌ی ۶۰.
۲. سوره‌ی نمل، آیه‌ی ۱۵.
۳. سوره‌ی نمل، آیه‌ی ۱۶.

که حکومت عجیبی است.

تمام داستان سلیمان، از اوّل تا آخر تقریباً آن مقداری که خدای متعال در این سوره ذکر می‌کند پیرامون این نکته است که این انسان مقتدرِ عظیم‌الشّأنی که نه فقط کلیدهای قدرت مادّی و معمولی و عادی، بلکه کلیدهای قدرت معنوی و همچنین کلیدهای قدرت غیر معتاد و غیر معمولی، در اختیار او بوده و یک قدرت بی‌نظیر داشته که هیچ کسی قبل از سلیمان و بعد از سلیمان، به چنین حکومت و قدرتی نرسیده؛ در اوج این قدرت، این انسان در مقابل پروردگار عالم، خاضع و خاشع است: **نعم العبد انّه اوّاب**[1]. در آیات متعدّدی از قرآن چه در سوره‌ی نمل، چه در سوره‌ی سبا، چه در سوره‌ی صاد، چه در سوره‌ی بقره پروردگار عالم، از سلیمان اسم آورده و او را به عنوان «اوّاب» و بنده‌ای که برای خدا تواضع می‌کند و به خدا برمی‌گردد و همه‌ی امور خود را به خدا محوّل می‌نماید، توصیف می‌کند.

در این بخش از داستان سلیمان هم که در سوره‌ی نمل آمده، همین‌طور است. اوّل، از داستان مورچه‌ها شروع می‌کند: **حتّی اذا أتوا علی واد النّمل قالت نملة یا ایّها النّمل ادخلوا مساکنکم لا یحطمنّکم سلیمان و جنوده**[2]. سخن مورچه‌ای به مورچه‌هاست که می‌گوید: **و هم لا یشعرون**[3]. یعنی سپاهیان سلیمان، در حالی که آن‌ها نمی‌دانند و نمی‌فهمند و توجّه ندارند، شما را لگد نکنند. سلیمان پیامبر، این سخنان را می‌فهمد. این، قدرت الهی است. حالا این پیامبر، چگونه امواجی را که از مورچه‌ها ساطع می‌شود و وسیله‌ی ارتباط یک مورچه با مورچه‌های دیگر است و برای انسان، غیر قابل فهم و درک است، درک می‌کند؟ این، جزو قدرتهای الهی است که **علّمنا منطق الطّیر**[4]. سلیمان پیامبر، سخن گفتن پرندگان را می‌فهمد و خصوصیات سخنان پرندگان را درک می‌کند. این‌ها چیزهایی است که هرچه علم پیشتر می‌رود و

---

۱. سوره‌ی ص، آیه‌ی ۳۰.
۲. سوره‌ی نمل، آیه‌ی ۱۸.
۳. همان.
۴. سوره‌ی نمل، آیه‌ی ۱۶.

خصوصیاتی از پرندگان و جانوران و گیاهان را برای ما روشن می‌کند، بیشتر قابل فهم و قابل قبول می‌شود.

یک روز بود که هرکدام از این حرفها مطرح می‌شد، ذهن مادّی مردم و حتّی علما، آن را رد می‌کرد. تقریباً در حدود صد سال پیش، مفسّران و روشن‌فکرانی با تفکّرات صددرصد مادّی و نفی معنویّت، در هند و مصر بودند که با افکار قرن نوزدهمی اروپا، مأنوس و آشنا بودند. این‌ها هر چیزی از این قبیل را دیدند، به معنای دیگری حمل کردند؛ درحالی‌که هیچ احتیاجی به این نیست. پیشرفت دانش برای ما، چیزهای زیادی از این قبیل را ثابت کرده که می‌شود فهمید. ادعا کرده‌اند که آن‌ها را هم فهمیده‌اند و قابل درک است! علی‌ایّ‌حال، قرآنِ ناطقِ صریح، جای شبهه‌یی ندارد و ما آن را قبول داریم و این معنا، برای ما قابل فهم است.

بعد از آنکه آن قدرت عظیم، سخن مورچه را می‌شنود، **فتبسّم ضاحکا من قولها**[۱]: از سخن مورچه تبسّم می‌کند! این، یک چیز خیلی شیرین و سمبلیک است. مورچه، مظهر ضعف و خُردی و حقارت است و سلیمان، مظهر قدرت انسانی و مظهر عظمت است. از این عظمت، بیشتر نمی‌شود. در مقابل سخن طعن‌آمیزِ حقیرترین موجودات، خشمناک نمی‌شود و درصدد مقابله و انتقام برنمی‌آید. این، روحیه‌ی خیلی عجیبی است. البتّه در پیامبر، چنین روحیه‌هایی قابل تصوّر است؛ امّا برای انسانهای معمولی، این مقدار حلم و ظرفیت روحی میسور نیست.

نکته‌یی در همین داستانهای مربوط به سلیمانِ پیامبر هست که در قرآن کریم، روی آن تکیه شده و قابل توجّه است. آن نکته هم در همین روال می‌باشد. عرض کردم که این بخش مربوط به سلیمان در این سوره، کأنّه همه‌اش در اطراف همین قضیه است؛ یعنی نشان دادن اینکه انسانهای قدرتمند، چگونه ممکن است در مقابل خدای متعال خاضع و خاشع بشوند، خودشان را نبینند، حیثیت و منیّت خود را به حساب نیاورند، در مقابل خدا هیچ باشند و چگونه این، مایه‌ی کمال انسانی است. سعی شده، این نشان داده بشود.

۱. سوره‌ی نمل، آیه‌ی ۱۹.

وقتی سلیمان اطّلاع پیدا کرد که حکومت ملکه‌ی سبا ـ بلقیس ـ وجود دارد، پیغام فرستاد که **الّا تعلوا علیّ و اتونی مسلمین**[1]. یعنی این قدرت فایقه‌ی الهی، همه‌ی قدرتهای فرعونی و شخصی و شیطانی را از بین می‌برد و همه را در مقابل خدای متعال تسلیم می‌کند. شهر سبا، حدوداً محلّی در یمن یا نزدیک شمال آفریقا بوده که البتّه محل دقیق آن، مورد اختلاف است. سلیمان به بلقیس پیغام می‌دهد که بایستی در مقابل قدرت سلیمانی تسلیم بشوید. بلقیس، هدیه‌یی به خدمت سلیمان می‌فرستد؛ ولی سلیمان هدیه‌ی آن‌ها را رد می‌کند. نشان می‌دهد که مسئله، مسأله‌ی مبادلات مالی و معامله نیست؛ مسأله‌ی ایمان و تسلیم در مقابل خداست.

وقتی بلقیس وارد منطقه‌ی قدرت سلیمان و مشرف به قصر او می‌شود، سلیمان دستور می‌دهد که یک قصر و ایوان و محل مُعْظمی از جنس شیشه درست کنند؛ چون قدرت مافوق عادت در اختیار سلیمان بود: **یعلمون له ما یشاء من محاریب و تماثیل**[2]. قصر یا ایوان باعظمتی از جنس شیشه درست کردند. وقتی‌که بلقیس خواست وارد آن محوّطه بشود، از شفافیّت این شیشه‌ها، خیال کرد این‌ها آب است. و چون ناچار بود که وارد بشود گفته بودند باید وارد بشوی لباسش را بلند کرد که به آب تر نشود. وقتی لباسش را بلند کرد، سلیمان به او فرمود: **انّه صرح ممرّد من قواریر**[3]: این‌ها آب نیست، شیشه است. برو، نمی‌خواهد لباست را بلند کنی!

در اینجا، این عظمت سلیمانی که علم و قدرت و عزّت و ثروت و همه چیز را جمع کرده بود و در اختیارش قرار داده بود ناگهان غرور بلقیس را شکست و آن مانع اصلی برای اسلام و مسلمان شدن و ایمان آوردنِ او را از سر راه برداشت. به‌هرحال، او هم پادشاه و فرد قدرت‌مندی بود. وقتی قدرتمندان در مقابل یکدیگر قرار می‌گیرند، بیشتر تکبّر می‌ورزند و روح کبرآلود و آن نفس سرکش خودشان را بیشتر میدان و پرورش می‌دهند؛ معارضه است دیگر. در

---

۱. سوره‌ی نمل، آیه‌ی ۳۱.
۲. سوره‌ی سبأ، آیه‌ی ۱۳.
۳. سوره‌ی نمل، آیه‌ی ۴۴.

مقام معارضه، خصوصیّت فرعونی انسان، بیشتر ظاهر می‌شود. با این وضعیت، ممکن نبود که بلقیس ایمان بیاورد. اگر ایمان هم می‌آورد، ایمان ظاهری و ایمان از روی ترس بود. چرا؟ چون حالت سلطنت و قدرت و جبروت، در باطنش اجازه نمی‌داد که او ایمان بیاورد. وقتی در مقابل این عظمت قرار گرفت عظمتی که در کمال قدرت و پیچیدگی، در یک انسان جمع شده است؛ امّا درعین‌حال، این انسان خودش را بنده‌ی خدا می‌داند ناگهان آن شیشه‌ی عجب و غرور درون بلقیس شکسته شد؛ **قالت ربّ انّی ظلمت نفسی**[1]. بعد از آنکه این آیت عظیم را دید، اینجا بود که بلقیس، زبان به مناجات پروردگار باز کرد و گفت: پروردگارا! من به خودم ظلم کردم. **و اسلمت مع سلیمان**[2]. از روی دل، اسلام آورد؛ یعنی آن مانع برطرف شد.

در اینجا هم خدای متعال نشان می‌دهد که یک انسان، مادامی که اسیر طلسم کبر و کبریایی و جبروت درونی خودش است، ممکن نیست ایمان بیاورد. وقتی این طلسم شکست، ایمان آوردنِ او هم آسان می‌شود. این، آن درس بزرگ قرآنی و اسلامی است. تمام مشکلاتی که در دنیا پیدا شده، به خاطر همین کبریاییها پیدا شده است. افرادی که امروز در دنیا دارای قدرت هستند قدرتهای بزرگ پوشالی، قدرتهایی که هیچ‌چیز نیست امروز قدرت‌مندند؛ امّا فردا به خاک سیاه نشسته‌اند. امروز یک سلطان است؛ امّا دو روز بعد، یک هفته‌ی بعد، موجود عاجز و ناتوانی است که قدرت دفاع از جان خودش را هم ندارد! چقدر تاریخ از این قضایا پُر است. این، چه قدرتی است؟ این، چه جبروتی است که انسان به آن بنازد و ببالد؟ غنیهایی که به غنای خودشان متکی هستند، غافل از آنند که این، غنا و بی‌نیازی نیست. این، همان حالتی است که در سوره‌ی شریفه‌ی «علق» می‌فرماید: **انّ الانسان لیطغی. ان راه استغنی**[3]. وقتی انسان طغیان می‌کند که خود را غنی ببیند، غنی بیابد و بی‌نیاز احساس کند. مایه‌ی طغیان، این است.

---

۱. سوره‌ی نمل، آیه‌ی ۴۴.
۲. همان.
۳. سوره‌ی علق، آیات ۶ و ۷.

ای‌بسا کسانی که پول زیاد و ثروت و امکاناتی دارند، امّا خودشان را بی‌نیاز احساس نمی‌کنند و تکیه‌ای به این ثروت ندارند و خودشان را وابسته‌ی به خدا می‌دانند. این آدم، طغیان نخواهد کرد. سلیمانِ پیامبر که همه‌ی ثروت دنیا در اختیار او بود مظهر کامل چنین چیزی است. حکومتهای الهی در طول تاریخ و هرکدام از پیامبران و اولیا که به حکومت رسیدند، همین‌طور بوده‌اند. ثروتها و امکانات جامعه در اختیار آن‌ها بوده، ولی خود را از آن جدا می‌کرده‌اند؛ مثل امیرالمؤمنین علیه‌الصّلاةوالسّلام که ثروت شخصی هم داشت و دائماً تحصیل می‌کرد و صدقه می‌داد. ثروتهای جامعه و بیت‌المال هم در اختیار او بود، هرچه که می‌خواست، می‌توانست مصرف بکند؛ امّا از این غنا و ثروت، خودش را جدا می‌کرد.

۞

خطرات احساس بی‌نیازی انسان به خدا

آن چیزی که برای انسان خطرناک است، همین احساس استغناء و بی‌نیازی و قدرت و اتّکا به دانایی خویشتن است. قرآن کریم، داستان قارون را نقل می‌کند و می‌گوید، وقتی‌که به او نصیحت می‌کردند، او در جواب می‌گفت: **انّما اوتیته علی علم**[۱]: من از روی علم و دانش، این ثروت را به دست آوردم و متعلّق به خودم است. این غرور، فخر، تکبّر، تکیه به آنچه که در انسان هست و چیز کم و ناچیزی است و انسان آن را چیزی می‌انگارد و خیال می‌کند زیاد است، بزرگترین بلیّه‌هاست.

در جمهوری اسلامی، همه‌ی قشرها، چه کسانی که مسئولیتی در نظام جمهوری اسلامی دارند که البتّه نسبت به این‌ها، تکلیف سنگین‌تر و فوری‌تر و واجب‌تر است چه مردم معمولی جامعه که سمت و منصب و شغل و اعتباری ظاهری را یدک نمی‌کشند، اگر سعی کنند همین یک خصوصیّت را تواضع، زدودن روح تکبّر و استعلا و علو، که موجب طغیان است در خودشان به

---

۱. سوره‌ی قصص، آیه ۷۸.

وجود آورند، بسیاری از مشکلات حل خواهد شد و جامعه، جامعه‌ی حقیقتاً اسلامی خواهد شد. باید این کارها را بکنیم؛ منتظر چه هستیم؟ آن احساس و وسوسه‌ای که درون من و شما وجود داشته باشد، دائم به ما بگوید که ما از دیگران بالاتریم، حرف ما از حرف دیگران قابل قبول‌تر است، شأن ما از شأن دیگران بیشتر است؛ این، موجب فساد و اختلاف و گسستن همه چیز در نظام اسلامی است؛ این را باید از بین برد. اگر ما این صفت شیطانی را در وجود خودمان و در صحن جامعه از بین بردیم، برادری و همکاری به وجود خواهد آمد و روز به روز، وحدت بهتر و بیشتری ایجاد خواهد شد و جامعه، التیام الهی و اسلامی خودش را به دست خواهد آورد.

امیرالمؤمنین صلاة الله و سلامه علیه در کتاب شریف نهج البلاغه، درباره‌ی صفت تکبّر و در مقام علاج و زدودن آن، مطالب عجیبی بیان فرمودند و کلمات دُرربار‌ی از آن بزرگوار نقل شده و زندگی آن حضرت هم، مظهر همین عبودیّت برای خدا و در راه خدا بود. شاید بشود نقطه‌ی مقابل آن کبر و علوّ و استعلا در وجود انسان را، عبودیّت و بندگی و خضوع محض در مقابل خدا دانست، که پذیرفتن احکام الهی و تسلیم در مقابل خدا را به همراه دارد.

این، خصوصیّت اولیای الهی است و وجود مقدّس امیرالمؤمنین علیه‌الصّلاةوالسّلام بیشتر از همه‌کس، به این خصوصیّت آراسته بود. وجود آن بزرگوار، از اوّل زندگی و از اوّل مبارزاتِ در راه اسلام، تا زمانی که پیامبر خدا صلّی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلّم در جامعه حضور داشتند و همچنین بعد از رحلت پیامبر، تا وقتی‌که حکومت و خلافت در اختیار آن بزرگوار قرار گرفت و همچنین در دوران خلافت و حکومت آن بزرگوار، در عین مبارزه‌ی با طاغوتها و متکبّران و مستکبران صحنه‌ی سیاست، با آن روحیه‌ی استکباری که در درون انسانها هست، نیز مبارزه می‌کرد. عمل شخصی او، این‌طور بود. در وجود خود آن بزرگوار، خضوع و خشوع و تواضع در مقابل پروردگار، یک چیز عجیب و استثنایی بود و در دیگران هم این حالت را ایجاد می‌کرد.

امیدواریم که خدای متعال، به برکت آیات کریمه‌ی قرآن و کلمات مولای متّقیان علیه‌الصّلاةوالسّلام در این روزهایی که متعلّق به آن بزرگوار است، همه‌ی ما

را توفیق بدهد که بتوانیم در راه عبودیّت الهی قدم برداریم و خودمان را بندگان شایسته‌ی خدا کنیم.

۞

دعا به درگاه خداوند متعال

نسألك اللّهمّ و ندعوك باسمك العظيم الاعظم الاعزّ الاجلّ الاکرم یا الله یا الله یا الله. اللّهمّ یا حمید بحقّ محمّد و یا عالی بحقّ علیّ و یا فاطر بحقّ فاطمه و یا محسن بحقّ الحسن و یا قدیم الاحسان بحقّ الحسین.

پروردگارا! به محمّد و آل محمّد، توفیق تربیت شدن برای عبودیّت خودت را به همه‌ی ما عنایت کن. پروردگارا! بت درونی ما را بشکن. پروردگارا! نفس سرکش ما را حقیقتاً بنده‌ی خود قرار بده؛ فضل و رحمت خودت را بر ما نازل کن. پروردگارا! به محمّد و آل محمّد تو را سوگند می‌دهیم، ما را پیروان واقعی محمّد و آل محمّد قرار بده. پروردگارا! صفات رذیله و ناپسندی که ما را از تو دور می‌کند و ما را محجوب می‌کند و راه کمال را به روی ما می‌بندد، در ما ریشه‌کن بفرما. پروردگارا! ما را عامل به آنچه می‌گوییم و آنچه می‌دانیم، قرار بده. پروردگارا! به حق محمّد و آل محمّد تو را سوگند می‌دهیم، فضل و رحمت خاص خودت را در این ایّام متبرّک و در این ماه مبارک رمضان، بر ملّت مسلمانِ مخلص ما نازل بفرما؛ آن‌ها را بر دشمنانشان پیروز کن؛ دشمنان آن‌ها را مخذول و منکوب بفرما. پروردگارا! به حقّ محمّد و آل محمّد، روح مطهر امام عزیز و بزرگوار ما را با ارواح طیّبه‌ی محمّد و آل محمّد محشور بفرما. پروردگار! مقامات او را در نزد خود، روز به روز بالاتر و بهتر بگردان. پروردگارا! به حق محمّد و آل محمّد، از این ملّت، از این اجتماعات، از طرف یکایک ما، فضل و رحمت و هدیه‌یی به روح آن بزرگوار نازل بفرما. پروردگارا! به حق محمّد و آل محمّد، شهدای گران‌قدر ما را با شهدای صدر اسلام محشور کن؛ خانواده‌های شهدا را مشمول رحمت و برکات و فضل خود قرار بده. پروردگارا! به حق محمّد و آل محمّد تو را سوگند می‌دهیم، خیرات

و برکات خودت را بر جامعه‌ی ما نازل کن؛ مشکلات را برطرف کن؛ دستهای آشکار و پنهان دشمن را قطع نما؛ ما را با یکدیگر مهربان‌تر و نزدیک‌تر بگردان و به‌طور کامل، عامل به احکام خود قرار بده. پروردگارا! قرآن کریم و عزیز را در جامعه‌ی ما به‌طور کامل تحقّق ببخش؛ اخلاق ما را اخلاق قرآنی قرار بده. پروردگارا! اموات ما را بیامرز؛ پدر و مادر ما را بیامرز. پروردگارا! ما را بیامرز؛ ما را مشمول رحمت و مغفرت خود قرار بده. پروردگارا! اگر در ایّام گذشته‌ی این ماه، ما را مشمول مغفرت و آمرزش خود نکرده‌یی، در باقی‌مانده‌ی این ماه، ما را مشمول مغفرت و آمرزش خود بفرما. پروردگارا! به حق محمّد و آل محمّد، قلب مقدّس ولیّ‌عصر را از ما راضی و خشنود بگردان؛ ما را مشمول دعا و رضای آن بزرگوار بفرما؛ ما را از یاران آن بزرگوار در حضور و در غیبتش قرار بده. پروردگارا! توفیق شهادت در راه خودت را به ما عنایت کن.

در دیدار با اقشار مختلف مردم (روز بیست و سوم ماه مبارک رمضان) ـ ۱۳۶۹/۰۱/۳۰

رمضان؛ فرصت تمرین بُعد معنوی و روحانی انسان

جسم انسان بدون ورزش، ضعیف و لاغر و بی‌قدرت خواهد بود. هرکسی باشید، هرچه بنیه‌ی قوی و نیرومند داشته باشید، اگر ورزش نکردید و خوردید و خوابیدید، بدن ضعیف می‌ماند؛ شکی در این نیست. همچنانی که اگر ورزش نکنید، بدن شما آن رشد لازم را نمی‌کند، زیباییهایی هم دارد که ورزش آن‌ها را آشکار خواهد کرد؛ بدون ورزش نمی‌شود. روح شما هم عیناً همین‌طور است. بدون ورزش، بدون تمرین و ریاضت، ممکن نیست شما قوی بشوید.

ای‌بسا انسان‌هایی هستند با جسمهای نیرومند و زیبا، ولی با روح‌هایی لاغر، زشت، ناتوان و ضعیف؛ این به درد نمی‌خورد. تمام عبادات برای این است که ما ورزش کنیم، تربیت بشویم و پیش برویم. البتّه باید عبادات را شناخت. عبادات هم جسم و روحی دارند. جسم عبادات، به تنهایی کافی نیست. نماز را که انسان بخواند، ولی در حال نماز، توجّه به خود ذکر نداشته باشد، ملتفت نباشد که چه می‌گوید و با چه کسی حرف می‌زند، مضامین نماز را بکلّی از روی غفلت ادا بکند، این نماز، نماز بی‌فایده‌ای است.

البتّه کسانی که عربی نخوانده‌اند و معنای این جملات را نمی‌دانند، اگر در حال نماز، همین اندازه توجّه پیدا کنند که با خدا حرف می‌زنند و به یاد خدا باشند، این هم بهره‌ی خوبی است؛ ولی سعی کنید که معنای نماز را بدانید. یاد گرفتن معنای نماز، کار خیلی آسانی است؛ خیلی زود می‌توانید ترجمه‌ی این

چند جمله را یاد بگیرید. نماز را با توجّه به معنای آن بخوانید. این نماز است که **قربان کلّ تقیّ**[۱] خواهد بود. نماز، نزدیک‌کننده‌ی انسان به خداست؛ امّا نزدیک‌کننده‌ی انسان باتقوا.

روزه، موجب تقوا و بوجودآورنده‌ی تقواست؛ امّا روزه‌ی باتوجّه. در جلسات اوّل این مجلس، من به روایات روزه اشاره کردم؛ بعضی از آقایان دیگر هم که به اینجا آمدند و افاضه کردند، اشاره نمودند. روزه فقط این نیست که انسان نخورد و نیاشامد؛ روزه یک نوع پرورش روح شماست. شما می‌توانید اندامهای روحتان را با روزه پرورش بدهید و تصفیه و پاکیزه بشوید و طهارت پیدا کنید.

این زکات و انفاقی هم که یک عبادت بزرگ محسوب می‌شود، دارای جسم و روحی است. **و من یوق شحّ نفسه فأولئك هم المفلحون**[۲]. این زکات، باید آن حرص و بخل درونی ما را بشکند و آن دلبستگی ما به مال و به زخارف دنیوی را از بین ببرد. این زکات، زکات خوبی است.

امسال بحمد الله روزه‌ی ماه رمضان، سی روز شد. چند سال بود که ماه رمضان، بیست و نه روز بود و سی روز نمی‌شد؛ ولی امسال یک روز زیادتر شد. شما سی روز روزه گرفتید و نماز باتوجّه خواندید و دعا کردید. این، قطعاً در وجود شما دارای محصولی است. همّت ما باید این باشد که این محصول را حفظ کنیم. این، محصول باارزشی هم است. اگر نماز و روزه‌ی باتوجّه و ذکرِ آگاه‌گر و هشیارگر انسان، برای ما وجود داشته باشد، آن وقت مسلمانی خواهیم بود که روز به روز به سمت هدفهای اسلام پیش می‌رویم. اگر می‌بینید که در جوامعی مسلمانانی بودند یا هستند که به هدفهای اسلام نزدیک نشده‌اند و دور شده‌اند، یکی از عیوب کارشان اینجاست. شاید عیب‌های متعدّدی باشد، که این، یکی از آن‌هاست.

۱. نهج‌البلاغه، کلمات قصار، ش ۱۳۶.
۲. سوره‌ی حشر، آیه‌ی ۹.

تحجّر و عدم بصیرت یکی از بزرگترین آفات جامعه‌ی اسلامی

اگر در حال عبادت، توجّه نبود و روح عبادت که همان عبودیّت و انس به خدا و تسلیم در مقابل اوست مورد توجّه قرار نگرفت، آن وقت خطرهای گوناگونی در سر راه انسان قرار می‌گیرد، که تحجّر یکی از آن‌هاست.

بعضی از همین خوارجی که در این ایّام اسمشان را زیاد شنیدید، آن‌چنان عبادت می‌کردند و آیات قرآن و نماز را با حال می‌خواندند، که حتّی اصحاب امیرالمؤمنین علیه‌السّلام را تحت تأثیر قرار می‌دادند! در همان ایّام جنگ جمل، یکی از یاران امیرالمؤمنین عبور می‌کرد، دید که یکی از آن‌ها عبادت می‌کند و نصف شب، این آیات را با صدای خوشی می‌خواند: **امّن هو قانت اناء اللّیل**[۱]. منقلب شد و پیش امیرالمؤمنین آمد. حتّی انسانهای هوشمند و زیرک و آگاه که اصحاب نزدیک امیرالمؤمنین علیه‌السّلام غالباً این‌طور بودند نیز اشتباه می‌کردند.

بی‌مورد نیست که امیرالمؤمنین علیه‌السّلام فرمود: هیچ‌کس نمی‌توانست این کاری را که من کردم، بکند و این فتنه را بخواباند. این کار، واقعاً شمشیر و آگاهی و آن ایمان علی به خودش و راه خودش را می‌خواست. حتّی گاهی خواص متزلزل می‌شدند. امیرالمؤمنین علیه‌السّلام به آن صحابه‌ی خود فرمود طبق این نقلی که شده است فردا به تو خواهم گفت. فردا وقتی‌که جنگ تمام شد و کمتر از ده نفر از مجموعه‌ی خوارج زنده ماندند و بقیه در جنگ کشته شدند، حضرت به عنوان وسیله‌ای برای عبرت و موعظه‌ی یاران و اصحاب خودش، در بین کشته‌ها راه افتاد و با بعضی از آنان به مناسبتی حرف زد. به یکی از این کشته‌ها که به پشت افتاده بود، رسیدند. حضرت گفت، این را برگردانید؛ برگرداندند. شاید فرمود، او را بنشانید؛ نشاندند. بعد به همین کسی که از یاران نزدیکش بود، فرمود: او را می‌شناسی؟ گفت: نه، یا امیرالمؤمنین. فرمود: او همان کسی است که دیشب آن آیات را می‌خواند و دل تو را ربوده

۱. سوره‌ی زمر، آیه‌ی ۹.

بود!

این، چه قرآن خواندنی است؟! این، چه نوع عبادت‌کردنی است؟! این، دوری از روح عبادت است. اگر انسان با روح عبادت و نماز و قرآن آشنا باشد، می‌فهمد که وقتی موجودیت و حقیقت و لبّ اسلام که در علی بن ابی‌طالب مجسّم است در یک طرف قرار گرفته است، همه‌ی شبهه‌ها را از خودش دور می‌کند و به او می‌پیوندد. این دوری از قرآن و دوری از دین است که کسی نتواند این موضوع را تشخیص بدهد و نتیجتاً به روی علی علیه‌السّلام شمشیر بلند کند.

پس، یک طرف قضیه، همین تحجّرها و نیندیشیدنها و اشتباههای عمده و بزرگ است که ما در طول دوران خلافت بنی‌امیّه و بنی‌عبّاس، آن را مشاهده می‌کنیم. بعضیها آدم‌های مقدّس‌مآب ومتدیّن و اهل عبادت و اهل زهد بودند و در کتابها اسمشان در شمار عبّاد و زهّاد و اخلاقیون و آدم‌های حسابی ثبت شده است؛ امّا اشتباه می‌کردند؛ اشتباهی به عظمت اشتباه جبهه‌ی حق با باطل. بزرگترین اشتباهها این است. اشتباههای کوچک، قابل بخشش است. آن اشتباهی که قابل بخشش نیست، این است که کسی جبهه‌ی حق را با جبهه‌ی باطل اشتباه کند و نتواند آن را بشناسد.

بصیرت؛ رمز عظمت عمّار یاسر صحابی خاصّ امیرالمؤمنین علی علیه‌السّلام

عظمت امثال عمّار یاسر، به همین است. عظمت آن اصحاب خاص امیرالمؤمنین علیه‌الصّلاةوالسّلام در همین است که در هیچ شرایطی دچار اشتباه نشدند و جبهه را گم نکردند. من در موارد متعدّد در جنگ صفّین، این عظمت را دیده‌ام؛ البتّه مخصوص جنگ صفّین هم نیست. در بسیاری از آنجاهایی که برای جمعی از مؤمنین، نکته‌یی مورد اشتباه قرار می‌گرفت، آن کسی که می‌آمد و با بصیرت نافذ و با بیان روشنگر خود، شبهه را از ذهن آن‌ها برطرف می‌کرد،

عمّار یاسر بود. انسان در قضایای متعدّد امیرالمؤمنین از جمله در صفّین نشان وجود این مردِ روشنگرِ عظیم القدر را می‌بیند.

جنگ صفّین ماهها طول کشید؛ جنگ عجیبی هم بود. مردم افراد مقابل خود را می‌دیدند که نماز می‌خوانند، عبادت می‌کنند، نماز جماعت و قرآن می‌خوانند؛ حتّی قرآن سرنیزه می‌برند! خیلی دل و جرأت می‌خواست که کسی روی این افرادی که نماز می‌خوانند، شمشیر بکشد.

در روایتی از امام صادق علیه‌الصّلاةوالسّلام نقل شده است که اگر امیرالمؤمنین علیه‌السّلام با اهل قبله نمی‌جنگید، تکلیف اهل قبله‌ی بد و طغیان‌گر تا آخر معلوم نمی‌شد. این علی بن ابی‌طالب بود که این راه را باز نمود و به همه نشان داد که چه‌کار باید کرد. بچه‌های ما، وقتی‌که به بعضی از سنگرهای جبهه‌ی مهاجم وارد می‌شدند و آن‌ها را اسیر می‌گرفتند، در سنگرهایشان مهر و تسبیح پیدا می‌کردند! بله، درست مثل همان کسانی که مقابل امیرالمؤمنین علیه‌السّلام قرار داشتند و نماز هم می‌خواندند و نتیجتاً یک عدّه هم به شبهه می‌افتادند. آن کسی که سراغ این‌ها می‌رفت، عمّار یاسر بود. این، هوشیاری و آگاهی است و کسی مثل عمّار یاسر لازم است.

اگر روح اعمال و عبادات که عبارت از همان توجّه به خدا و عبودیّت اوست برای انسان حل و روشن نشود و انسان سعی نکند که در هریک از این واجبات، خودش را به عبودیّت خدا نزدیک کند، کارش سطحی است. کار و ایمان سطحی، همیشه مورد خطر است و این چیزی است که ما در تاریخ اسلام دیده‌ایم.

قبلاً اشاره کردم، کسانی از متدیّنان، مقدّسان، عبّاد و زهّاد، می‌رفتند در کنار خلیفه‌ی ظالمِ غاصبِ فاجرِ خبیثِ دروغ‌گوی ده‌رو و ده‌رنگ می‌نشستند و او را چهار کلمه نصیحت می‌کردند؛ او هم یا از روی تقلّب و ریا، یا شاید هم در گوشه‌ی قلبش چیزی تکان می‌خورد و اشکی می‌ریخت. بعضیها هم که مست بودند و در حال مستی، هیجان و احساسات پیدا می‌کردند، یک نفر را می‌آوردند که برایشان یک‌خرده حرف بزند؛ با حرفهای او گریه می‌کردند! آن‌گاه این آدم‌های ساده‌لوح نادان ولو عالم به ظواهر دین مرید این خلیفه

می‌شدند!

در تاریخ اسلام، انسان چیزهای عجیبی از این قبیل می‌بیند. همین عمرو بن عبید عابدِ زاهدِ معروف، کسی است که خلیفه‌ی عبّاسی درباره‌ی او اظهار ارادت می‌کرد و می‌گفت: «کلّکم یمشی رویدکلّکم یطلب صیدغیر عمرو بن عبید»؛ یعنی حساب عمرو بن عبید، از دیگر مدعیان تقوا و زهد جداست! شما اگر همین عمرو بن عبید و محمّد بن شهاب زهری و امثال آن‌ها را نگاه کنید، می‌بینید که آن‌ها در زمان خودشان، از جمله‌ی دردسرهای بزرگ جریان حق بودند. می‌رفتند با حضور خودشان، جبهه‌ی باطل را تقویت می‌کردند و جناح حق یعنی جناح اهل بیت پیامبر را تنها و مظلوم می‌گذاشتند و بر اثر همین ندانستن، دست دشمن را روی این‌ها دراز می‌کردند.

غرض، اینکه روح عبادت، بندگی خداست. برادران و خواهران! ما باید سعی کنیم که روح بندگی را در خودمان زنده نماییم. بندگی، یعنی تسلیم در مقابل خدا، یعنی شکستن آن بتی که در درون ماست. آن بت درونی ما یعنی من در خیلی جاها خودش را نشان می‌دهد. وقتی‌که منفعتت به خطر بیفتد، کسی حرفت را قبول نکند، چیزی مطابق میل تو ولو خلاف شرع ظاهر بشود، یا سر دوراهی قرار بگیری یک طرف منافع شخصی، یک طرف وظیفه و تکلیف در چنین تنگناها و بزنگاه‌هایی، آن منِ درونی انسان سر بلند می‌کند و خودش را نشان می‌دهد.

اگر ما بتوانیم این من درونی، این هوای نفس، این فرعون باطنی، این شیطانی را که در درون ماست، مهار کنیم، یا اقلّاً قدری مهار کنیم، همه‌ی امور اصلاح خواهد شد. قبل از هر چیز، خود ما آدم خواهیم شد و به فلاح خواهیم رسید. ماه رمضان، مقدّمه‌ی این است. روزه، نماز باتوجّه، انفاقات، حتّی جهاد فی سبیل الله، برای رسیدن به چنین دنیایی است که مردم بنده‌ی خدا باشند. پروردگارا! به محمّد و آل محمّد، ما را بنده‌ی خودت قرار بده.

امروز ماه رمضان تمام می‌شود. برادران و خواهران! سعی کنید این دستاوردی که در این ماه به دست آورده‌اید، حفظ کنید. حفظش هم به این است که از گناهان اجتناب کنید و یاد خدا را در دل خودتان زنده بدارید.

هرچه می‌توانید در حالات گوناگون در هنگام کار، در برخورد با مردم، در برخورد با منافع مادّی، در برخورد با شهوات و غیره سعی کنید که یاد خدا را در خودتان زنده بدارید.

در دیدار با اقشار مختلف مردم (روز سی‌ام ماه مبارک رمضان)
۱۳۶۹/۰۲/۰۶ـ

لزوم محاسبه‌ی دستاوردهای ماه رمضان و حفظ آن در طول سال

در روز عید، مسلمانان باید به خود بنگرند و ببینند که از ضیافت الهی در ماه مبارک رمضان، چه استفاده و بهره‌یی برده‌اند. ماه رمضان، ماه خودسازی و تقواست. آیا با روزه و با عبادات در آن ماه شریف، توانسته‌ایم بر خودمان چیزی اضافه کنیم و خویش را بسازیم، یا نه؟ امروز به این حساب رسیدگی کنید، و اگر دیدید که در ماه رمضان دستاوردی پیدا کرده‌اید، سعی کنید آن را در طول سال حفظ کنید.

عظمت اسلام در طول تاریخ، به مسلمانان ساخته و پرداخته و حقیقتاً آماده‌ی برای بندگی خداست. اگر ملّت ایران آماده‌ی بندگی خدا نبود، نمی‌توانست این حرکت عظیم را انجام بدهد و امروز به عنوان الگو و نمونه‌ی جامعه‌ی اسلامی در میان مسلمانان سرتاسر عالم، بلکه نمونه‌ی مجاهدت و فداکاری و بیداری و آگاهی در میان همه‌ی ملّتهای مستضعف، معرفی بشود. اگر امروز هم ملّت ایران بخواهد این بار سنگین امانت را بر دوش خود حمل کند و به سرمقصد مطلوب برساند، جز خودسازی هیچ راهی ندارد.

ما باید به خدا اتّکا و اتّکال کنیم و این، جز بندگی و تسلیم در مقابل خدا چیزی نیست. اتّکای به خدا و اعتماد به وعده‌ی الهی، از هرکسی برنمی‌آید. تنها کسانی می‌توانند به خدا اتّکا کنند، که خدا در دل و یاد آن‌ها باشد. اگر خدا در یاد انسان نباشد و فضای جان او را پُر نکند، به خدا هم اعتماد نخواهد کرد و

در میدانهای خطر، نخواهد توانست با اعتماد به خدا حضور پیدا کند. قرآن راه را به ما نشان داده است. خوف از خدا و داشتن تقوای الهی و بندگی و تسلیم و خضوع در مقابل پروردگار، راه فلاح و رستگاری در دنیا و عقباست.

امیرالمؤمنین علیه‌السّلام در خطبه‌ی نماز عید فطر، خطاب به مردم مسلمان می‌فرمود: **أ فلا تائب من خطیئته قبل منیّته**[1]. یعنی آیا کسی نیست که قبل از مرگ و فرارسیدن میعاد ناگزیر همه‌ی انسانها، از خطاها و گناهان خود در نزد پروردگار توبه کند؟ **الا عامل لنفسه قبل یوم بؤسه و فقره**[2]: آیا کسی نیست که قبل از فرارسیدن روز تنگ‌دستی آن روزی که انسان هیچ وسیله‌ای جز رحمت خدا و اعمالی که از پیش فرستاده باشد، ندارد عمل بکند؟ یعنی امیرالمؤمنین علیه‌السّلام در روز عید و شادمانی، مردم را به توبه و انابه و تصمیم به عمل و ارتباط با خدا گره می‌زند.

برادران و خواهران! ما باید از همه‌ی خطاهای خود توبه کنیم. آنجایی که امام سجّاد و امیرالمؤمنین علیهما الصّلاة و السّلام و سایر بزرگوارانی که در میان آحاد بشر نورانیّت بی‌نظیری داشتند، با زبانهای گوناگون و با نفسهای سوزان استغفار و توبه می‌کردند، من و امثال من، برای بازگشت به خدا و طلب مغفرت و انابه‌ی به پروردگار، هیچ لحظه‌یی را نباید از دست بدهیم.

مراقبه در تمام اعمال و ساعات شبانه روز

در تمام اعمال شبانه‌روز، تقوا را پیشه‌ی خود بکنید؛ یعنی مراقب گفتار و کردار و عمل و تصمیم و اقدام خودتان باشید و نگذارید که هواهای نفسانی، شما را از راه خدا و از تکلیف الهی منحرف بکند. شیطان به اتّکای نفس امّاره و هواهای نفسانی و خودخواهی‌ها و منیّتها و هوسهای ما، ما را از صراط المستقیم الهی منحرف می‌کند. باید مانند آن کسی که در پیچ‌وخم‌های یک راه

۱. نهج‌البلاغه، خطبه‌ی ۲۸.
۲. من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۷۱۵.

کوهستانی خطرناک، مراقب هر حرکت و هر قدم پیشرفت خود است، مواظب باشیم. این تقواست؛ یعنی مراقب بودن، خدا را در همه‌ی کارها شاهد و ناظر دانستن، از خطاها و اشتباهاتی که سر می‌زند، زود توبه کردن، به خدا اتّکا کردن، از خدا کمک خواستن، به خدا التجا بردن.

امروز چشم جهانی، به سوی شما ملّت ایران است. امروز ملّتها حرکت عظیم خود را با یاد حرکت شما شروع کرده‌اند و به ایمان شما اقتدا می‌کنند. اگر شما بخواهید ملّتها این راه را که راه خدا و اسلام است ادامه بدهند، باید این راه را با استحکام ادامه بدهید، و این جز با تقوا ممکن نیست. لذا امروز تقوا بزرگترین وظیفه و مسئولیت ماست.

پروردگارا! همه‌ی ما را متقی و پرهیزکار بگردان.

رمضان؛ فرصت تحوّل در ارواح و دلها و محیط زندگی و کار

یقیناً اگر آن‌چنان‌که تکلیف اسلامی است، ما در ماه مبارک رمضان و در همه‌ی این فرصتهای مغتنم ایّام الله، نعمت ذکر و توجّه و دعایی که به ما داده شده، مغتنم بشماریم و خودمان را با منبع قدرت و عزّت و عظمت یعنی ذات مقدّس باری تعالی مرتبط کنیم، بدون شک آن تحوّل اساسی و مطلوب، هم در ارواح و دلها و هویّت اصلی انسانی ما و هم به تبع آن، در محیط زندگی و کار و تلاش و مبارزه‌ی ما، پدید خواهد آمد و به مقاصد اسلام نزدیک خواهیم شد. این، یک تفاوت اصلی بین اسلام و بقیه‌ی روشها و برنامه‌هایی است که یک تحوّل و آرمان‌گرایی را به بشر پیشنهاد می‌کنند.

ما معتقدیم و این جزو بدیهیات اسلام، بلکه بدیهیات همه‌ی ادیان است که انسان، فقط در سایه‌ی ارتباط و اتّصال با حق تعالی است که می‌تواند به تکامل و تعالی دست پیدا کند. البتّه فرصت ماه رمضان، یک فرصت استثنایی است. این، چیز کمی نیست که خدای متعال در قرآن بفرماید: **لیلة القدر خیر من الف**

شهر[۱]. یک شب از هزار ماه بهتر و بافضیلت‌تر و در پیشرفت انسان مؤثرتر، در ماه رمضان است. این، چیز کمی نیست که رسول اکرم صلّی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلّم این ماه را ماه ضیافت الهی به حساب بیاورند. مگر ممکن است که انسان وارد سفره‌ی کریم بشود و از آنجا، محروم خارج بشود؟ مگر وارد نشوی. آن کسانی که وارد سفره‌ی غفران و رضوان و ضیافت الهی در این ماه نشوند، البتّه بی‌بهره خواهند ماند و واقعاً این محرومیت به معنای حقیقی است. **انّ الشّقیّ من حرم غفران الله في هذا الشّهر العظیم**[۲]. محروم واقعی، آن کسی است که نتواند در ماه رمضان، غفران الهی را به دست بیاورد.

مقام والای عبودیّت

مکرر عرض کرده‌ایم که سرّ مسئله در این است که انسان بتواند خودش را به عبودیّت الهی متّصف کند. عبد، یعنی تسلیم اراده و حکم خدا و شریعت الهی. لبّ تمام دستورات و احکام و فرامین الهی و شرایع انبیا، همین یک کلمه است و شاید پیامبران خدا، قبل از آنکه مقام نبوّت برای آن‌ها انتخاب بشود و خدای متعال آن‌ها را به نبوّت سرافراز کند، به عبودیّت سرافراز کرده باشد؛ همچنان که حتماً همین‌طور است. در یک روایت است که **انّ الله اتّخذ محمّداً عبداً قبل ان یتّخذه رسولا**[۳]. اوّل، خدای متعال او را خلعت عبودیّت پوشانید و بعد، به مرحله و رتبه‌ی نبوّت فایز کرد. کأنّه این، در هر تعالی‌یی مقدّمه‌ی لازم و شرط اصلی است. در هر اندازه تکاملی، عبودیّت، شرط اصلی است. البتّه، عبودیّت هم مراحلی دارد. آن مرحله‌ی پایین عبودیّت، آن‌چنانی که امثال ماها بتوانیم در آن طمع بورزیم، همین است.

خودمان را آماده‌ی اطاعت کنیم؛ همه چیز را از او بدانیم؛ نعمتهای الهی

۱. سوره‌ی قدر، آیه‌ی ۳.
۲. عیون اخبارالرّضا، ج ۱، ص ۲۹۵.
۳. بحارالانوار، ج ۹۳، ص ۲۱۱.

را، حقیقتاً نعمتها و موهبتهای الهی بدانیم؛ آن‌ها را فرآورده‌ی قدرت و علم و توانایی خودمان ندانیم؛ بدانیم که ما هم وسیله‌ایم. ذهن ما، دست ما، عمل ما، سرپنجه‌ی ما و تلاش ما، وسیله‌ای برای تحقّق اراده‌ی الهی است. حقیقتاً بندگان شایسته‌ی خدا مثل امام بزرگوار ما رضوان‌الله تعالی علیه قدر ماه رمضان و قدر آن ساعات و ایّام را می‌دانستند و از آن، کمال استفاده را می‌بردند. ما ائمّه‌ی معصومین علیهم‌السّلام را که زیارت نکرده‌ایم؛ امّا انسان می‌توانست رشحه‌ای از رشحات همان عبادات و توجّه‌ها را در وجود مقدّس امام عظیم‌الشّأن بزرگوار راحلمان مشاهده کند.

در دیدار با مسئولان و کارگزاران نظام جمهوری اسلامی، به مناسبت عید سعید فطر ـ ۰۷/ ۰۲/ ۱۳۶۹

رمضان؛ ماه کسب قوّت روحی و توجّه به همیاری و مردم‌دوستی

ماه رمضان، ماه دعا و ماه ذخیره کردن تقواست؛ ماهی است که ما باید در آن، به برکت عبادت و توجّه به پروردگار، قوّت روحی و معنوی پیدا کنیم و با آن قوّت روحی و معنوی، سنگلاخها را بسرعت و سهولت بپیماییم و راه‌ها را بخوبی طی بکنیم.

امیدوارم که ملّت ایران با کسب تجربه از گذشته‌ها، برادری و همکاری و همدلی در میان یکدیگر را قدر بدانند و آن را هرچه بیشتر کنند. مردم باهم مهربان باشند و به کمک یکدیگر بشتابند؛ بخصوص در این ایّام به کمک مستمندان بشتابند. کسانی که دارند و می‌توانند، حتماً به کسانی که نادار و محتاج و مستمندند، کمک کنند. این روح همکاری و همیاری در میان ملّت ما که سنت قدیمی و دستور عالی اسلام است چیز بسیار ارزشمندی است؛ آن را حفظ کنید و بخصوص در ایّام عید و ایّام ماه مبارک رمضان، آن را بیشتر اهمیت بدهید. روحیه‌ی مردم‌دوستی، روحیه‌ی ایثار و از خودگذشتگی، برای دیگران فکر کردن و کار کردن، روحیه‌ای است که ملّت ما را به نتایج و غایات این حرکت خواهد رسانید.

پیام به ملّت شریف ایران، به مناسبت حلول سال نو ـ ۰۱/ ۰۱/ ۱۳۷۰

رمضان، ماه عبادت و دعا و مناجات، و ماه جهاد

در این روز شریف و بزرگ، همه‌ی برادران و خواهران نمازگزار را به تقوای الهی دعوت می‌کنم، که پیروی از امام‌المتّقین و اسوه قرار دادن امیرالمؤمنین در امر زندگی و دین و تقوا و پرهیز از موارد منع و غضب الهی است.

این ماه، ماه روزه است؛ ماه نزول قرآن و انس با قرآن است؛ ماه عبادت و دعا و مناجات است ــ که دعا مغز و روح عبادت است ــ ماه استغفار و توبه و بازگشت از راههای ناپسند نزد خدای متعال و رعایت تقوای الهی است؛ ماه جهاد است ــ که در این ماه مبارک، غزوه‌ی بدر در سال دوم هجرت، و فتح مکه در سال هشتم هجرت، و شروع غزوه‌ی حنین در همان سال اتّفاق افتاده است ــ ماه جهاد با نفس و جهاد با شیطان و جهاد با دشمنان خداست؛ ماه آمادگی و ماه ذخیره‌ی تقواست؛ ماه صله‌ی رحم، صدق و برّ با برادران دینی، آشنایی با معارف، آشنایی و تدبّر در قرآن، و خلاصه ذخیره کردن سرمایه‌ی حرکت الهی در طول یک سال است. امید است که روزهای گذشته را با عمل بر وفق مقتضیات این ماه گذرانده باشیم و روزهای آینده را بیشتر قدر بدانیم و در کار نفس خود، در معامله‌ی با احکام الهی، در برخورد با مردم، در تدبّر و ارتباط با قرآن، و در تصمیم و عزم بر مجاهدت با نفس، یک تصمیم جدی و یک اقدام قاطع انجام بدهیم.

من به عمل کردن به این توصیه‌ها، از شما محتاجترم. این توصیه‌ها،

توصیه‌های بزرگان دین و امیرالمؤمنین ـ صاحب امروز ـ است. این روزها را مغتنم بشمارید و رابطه‌تان را با خدا مستحکم کنید. در سایه‌ی این ارتباط قوی، به سمت حل مشکلات دینی و دنیوی حرکت خواهیم کرد و ان‌شاءالله به آن نایل خواهیم شد.

در خطبه‌های نماز جمعه‌ی تهران ـ ۱۳۷۰/۱/۱۶

حیات طیّبه؛ هدف نظام اسلامی

شما وقتی عبادت می‌کنید، دعایی را با حال می‌خوانید، نمازی را با توجّه اقامه می‌کنید، انفاقی به یک مستحق می‌کنید، می‌بینید چه لذّتی می‌برید و چه حالت احتظاظی به شما دست می‌دهد. این لذّت را با خوردن نمی‌شود به دست آورد. انسانهایی که طعم بندگی خدا را چشیده‌اند ـ که هر انسان مؤمنی در طول زندگی، کم‌وبیش حالات این‌طوری برایش پیش می‌آید؛ بعضی کم، بعضی زیاد ـ در آن لحظه‌ی توجّه به خدا، عبادت خدا، مناجات، گریه برای خدا و در مقابل خدا، لذّتی احساس می‌کنند که حاضرند دنیا و مافیها را بدهند، برای آن‌که این لذّت برای آنها بماند.

البتّه مادّیات انسان را از آن حالت بیرون می‌آورد؛ آن حالت گاهگاهی دست می‌دهد. لذّت معنوی، یعنی آن حالات. آدمهایی که با خدا و هدفهای معنوی آشنا نیستند، طعم این لذّت را نمی‌چشند. ای بسا انسانهایی که در سایه‌ی نامبارک نظامهای مادّی عمری را گذرانده‌اند، امّا یک لحظه آن حالت توجّه به خدا و آن لذّت معنوی برایشان پیش نیامده است. آنها نمی‌فهمند من و شما چه می‌گوییم.

اسلام می‌خواهد انسانها را آن‌چنان بالا ببرد، دلها را آن‌چنان نورانی کند، بدیها را آن‌چنان از سینه‌ی من و شما بیرون بکَنَد و دور بیندازد، که ما آن حالت لذّت معنوی را در همه‌ی آنات زندگیمان، نه فقط در محراب عبادت، بلکه حتّی در محیط کار، در حال درس، در میدان جنگ، در هنگام تعلیم و

تعلّم و در زمان سازندگی احساس کنیم. «خوشا آنان که دایم در نمازند»، یعنی این. در حال کسب و کار هم با خدا، در حال خوردن و آشامیدن هم باز به یاد خدا. این‌گونه انسانی است که در محیط زندگی و در محیط عالم، از او نور پراکنده می‌شود. اگر دنیا بتواند این‌طور انسانهایی را تربیت کند، ریشه‌ی این جنگها و ظلمها و نابرابریها و پلیدیها و رجسها کنده خواهد شد. این، حیات طیّبه است.

پس، حیات طیّبه معنایش این نیست که کسانی فقط نماز بخوانند، عبادت کنند و اصلاً به فکر زندگی و مادّیات نباشند؛ نه، حیات طیّبه، یعنی دنیا و آخرت را با هم داشتن. حیات طیّبه، یعنی مادّه و معنا را با هم داشتن. حیات طیّبه، یعنی آن ملّتی که تلاش می‌کند، سازندگی می‌کند، صنعت و بازرگانی و کشاورزی را به اوج می‌رساند، قدرت علمی و تکنیکی پیدا می‌کند، پیشرفتهای گوناگون در همه جهت به دست می‌آورد؛ امّا در همه‌ی این حالات، دل او هم با خداست و روزبه‌روز هم با خدا آشناتر می‌شود. این، هدف نظام اسلامی است. این، آن هدفی است که پیامبران اعلام کردند، مصلحان عالم گفتند و در این صدوپنجاه تا دویست سال گذشته، شخصیّتهای برجسته‌ی اسلامی آن را اعلام کردند.

در دیدار زائرین و مجاورین حرم مطهر رضوی ـ ۱۳۷۰/۱/۲۹

توصیه به قرائت و تدبّر در قرآن و استحکام رابطه با آن

امیرالمؤمنین فرمود: **و ما جالس هذا القران احد الّا قام عنه بزیادة أو نقصان: زیادة فی هدی، أو نقصان من عمی؛**[۱] وقتی از کنار قرآن بلند می‌شوید، چیزی بر شما افزوده شده است، و آن هدایت است؛ و چیزی از شما کم شده است، و آن کوری و جهالت است. می‌خواستند این هدایت را از ما بگیرند. کار به جایی رسید که نسل پرورش‌یافته‌ی دوران ستمشاهی اخیر ـ یعنی این بیست سال قبل از پیروزی انقلاب ـ در مدارس با قرآن آشنا نشده بود؛ حالا اگر شانسش می‌گرفت و در جایی دوره‌ی قرآنی، استاد قرآنی، پدر مهربانی، مادر قرآن‌خوانی گیرش می‌آمد، فبها و نعمة، والّا قرآنی وجود نداشت! انقلاب آمد و قرآن را با جان مردم آمیخت.

عزیزان من! قرّاء قرآن! جوانان پاکدل انقلابی ما! این رابطه را روزبه‌روز با قرآن بیشتر کنید؛ در خانواده‌ها عطر قرآن را در فضا منتشر کنید؛ قرآن را بخوانید و بخوانید؛ در قرآن تدبّر کنید. دشمن نمی‌خواهد مسلمانان آیات قرآن را مثل عَلَم در دست بگیرند؛ چون قرآن تکلیفها را معیّن کرده است؛ تکلیف مسلمانان را، تکلیف جهاد را، تکلیف زندگی اسلامی و مرگ اسلامی را.

ما باید رابطه‌مان را با قرآن روزبه‌روز مستحکمتر کنیم. در خانه‌ها قرآن بخوانید. حتّی در هنگام بیکاری، چنانچه مختصر فراغتی پیدا می‌کنید، خودتان

۱. نهج‌البلاغه (صبحی صالح)، ص ۲۵۲.

را به قرآن وصل کنید. هر روز مقداری قرآن بخوانید و آن را فرا بگیرید. این روشهای تجویدی را فرا بگیرید. از این معلمان و اساتیدی که عمدتاً از کشور مصر آمده‌اند، هرچه ممکن است، استفاده کنید... آنچه را که این اساتید قرآن دارند، از آنها فرا بگیرند. البتّه قرآن یک دریای عمیق و یک بحر واسع است و نهایتی ندارد؛ هرچه پیش بروید ــ چه در سطح قرآن، چه در اعماق آن ــ همچنان امکان سیر و پیشرفت و حرکت وجود دارد.

در دیدار قاریان قرآن ـ ۱۳۷۰/۱۱/۱۷

رمضان؛ ماه نورانی شدن و خودسازی

ماه رمضان در پیش است. در ماه رمضان، هم باید به خودمان برسیم، هم باید به مردم برسیم. ضمناً بدانیم که اگر به خودمان نرسیم، به مردم هم نمی‌شود رسید. این دعاهای ماه رمضان، این روزه‌ی ماه رمضان، این مناجاتها، این تضرّعها، این اذکار، این نوافل در ماه رمضان، همه برای این است که ما خودمان را اوّل کمی نورانی کنیم. اگر نورانی شدیم، آن وقت می‌توانیم به دیگران هم برسیم. والّا اگر نورانی نشدیم که نمی‌توانیم دیگران را نورانی کنیم. هرچه هم بگوییم، زیادی خواهد بود، مضر خواهد بود و مفید واقع نخواهد شد.

امیدواریم خدای متعال توفیق دهد، هم خودمان را بسازیم، هم بتوانیم به سازندگی و معنویات و روحیات مردم کمک کنیم؛ و خداوند قلب مقدّس ولیّ‌عصر ارواحنالمقدمه‌الفداء را نسبت به ما مهربان کند و ما را مشمول دعای آن بزرگوار قرار دهد.

در دیدار جمعی از روحانیون ـ ۱۳۷۱/۱۱/۲۵

رمضان؛ فرصت خودسازی، و رهایی از گرفتاری‌های مختلف

ماه رمضان فرصت خوبی برای خودسازی است. ما همان ماده‌ی خام هستیم که اگر روی خودمان کار کردیم و توانستیم این ماده‌ی خام را به شکلهای برتر تبدیل کنیم، آن کار لازم در زندگی را انجام داده‌ایم. هدف حیات همین است. وای به حال کسانی که روی خودشان از لحاظ علم و عمل کاری نکنند و همان‌طور که وارد دنیا شدند، به اضافه‌ی پوسیدگی‌ها و ضایعات و خرابیها و فسادها که در طول زندگی برای انسان پیش می‌آید، از این دنیا بروند. مؤمن باید به‌طور دائم روی خودش کار کند؛ به‌طور دائم. نه اینکه خیال کنید «به‌طور دائم» زیادی است یا نمی‌شود؛ نه. هم می‌شود، هم زیادی نیست. اگر کسی مراقب خود باشد؛ مواظب باشد کارهای ممنوع و کارهایی را که خلاف است انجام ندهد و راه خدا را با جدّیت بپیماید، موفق می‌شود. این، همان خودسازی دائمی است و برنامه‌ی اسلام، متناسب با همین خودسازی به‌طور دائم است. این نماز پنج‌گانه پنج وقت نماز خواندن ذکر گفتن؛ **ایّاك نعبد و ایّاك نستعین** را تکرار کردن؛ رکوع کردن؛ به خاک افتادن و خدای متعال را تسبیح و تحمید و تهلیل کردن برای چیست؟ برای این است که انسان به‌طور دائم مشغول خودسازی باشد. منتها گرفتاریها زیاد است و همه گرفتاریم. گرفتاری زندگی؛ گرفتاری معاش؛ گرفتاری امور شخصی؛ گرفتاری اهل و اولاد، و انواع گرفتاریها مانع می‌شود که ما به خودمان، آن‌چنان‌که شایسته است، برسیم. لذا

یک ماه رمضان را که خدای متعال قرار داده است، فرصت مغتنمی است. این ماه را از دست ندهید. مقصودم این است که اگر نمی‌توانیم به‌طور دائم در حال مراقبت و ساخت‌وساز خودمان باشیم، اقلًا ماه رمضان را مغتنم بشماریم. شرایط هم در ماه رمضان آماده است. یکی از بزرگترین شرایط، همین روزه‌ای است که شما می‌گیرید. این، یکی از بزرگترین توفیقات الهی است. توفیق یعنی چه؟ توفیق یعنی اینکه خدای متعال چیزی را برای انسان، مناسب بیاورد. با واجب کردن روزه، خدای متعال زمینه‌ی مناسبی را برای من و شما به وجود آورده است که قدری در این ماه به خودمان برسیم. روزه، نعمت بزرگی است. شکم خالی است و مبارزه با نفس، تا حدودی در اثنای روز، از جهات مختلف وجود دارد: هرچه را دوست دارید، نمی‌خورید و نمی‌آشامید و بسیاری از مشتهیات نفسانی را برای خودتان به مدت چند ساعت ممنوع می‌کنید. این، یک مبارزه با نفس است؛ مبارزه با هواست، و مبارزه با هوا، در رأس تمام کارهای نیک و خودسازی‌ها قرار دارد.

رمضان؛ ماه درمان بیماری‌های روحی و معنوی

ماه رمضان زمینه‌ی بسیار خوبی است و خدای متعال این فرصت را به من و شما داده که در این ماه، چنین امکانی را برای خودسازی پیدا کنیم. علاوه بر اینکه ساعات این ماه بسیار بابرکت است و خدای متعال، از لحاظ طبیعی این لحظات و ساعات را این‌گونه قرار داده است، ساعات بسیار مغتنمی هم هست. یک رکعت نماز شما؛ یک‌کلمه ذکر «سبحان الله» شما؛ مختصر صدقه دادن شما، و یک صله‌ی رحم کوچکی که در این ماه بکنید، مزیّتی چند برابر بیشتر از همین امور، وقتی در غیر ماه رمضان انجام می‌شود، دارد. این، فرصت بسیار خوبی است. زمینه‌ی خوبی است که انسان در این ماه به خودش برسد. مثل طبیبی که با فردی بیمار مواجه است و آن بیمار به امراض متعدّدی مبتلاست مرض قند دارد، فشار خون دارد، چربی خون دارد، استخوان درد

دارد، رماتیسم دارد، زخم معده دارد و خلاصه انواع و اقسام مرض در او هست طبیب حاذق که امراض او را می‌شناسد و راه علاجش را بلد است، با این بیمار چه کار می‌کند؟ اوّل سعی می‌کند بیماریهای او را روی کاغذ بیاورد و ببیند به چه امراضی مبتلاست. اگر طبیب، بعضی از بیماریهای او را نشناسد و برای علاج بیماری دوایی بدهد که با بیماری دیگر ناسازگار باشد، ممکن است به جای اینکه او را علاج کند، بیچاره را به بیماریهای دیگری هم مبتلا سازد! مثلاً نداند که بیمار زخم معده دارد؛ بعد برای علاج رماتیسم او آسپرین بدهد! خوب، آسپرین علاج رماتیسم است؛ امّا برای زخم معده بسیار مضر است. اگر طبیب، این مرض را نشناسد و نداند که بیمار این مرض را هم دارد، ممکن است به جای اینکه او را علاج کند، بیچاره را به خونریزی معده هم مبتلا سازد. پس اوّل باید با دقّت نگاه کند؛ دلسوزانه بیماریها را پیدا کند و آن‌ها را بنویسد؛ بعد ببیند کدام مهم‌تر است، کدام فوتی‌تر است و کدام اصولی‌تر است. فرض بفرمایید اگر کسی معده‌ی ناراحتی دارد، هر دوایی به او بدهند نمی‌تواند به خوبی آن را جذب کند. یا اگر روده‌ی خرابی دارد، هر غذای مقوّی‌ای بدهند و از آن بهره ببرد، نمی‌تواند استفاده کند. راهش این است اوّل آن مرضی را که از بقیه‌ی بیماریها تأثیر منفی‌اش بیشتر است و اگر خوب بشود تأثیر مثبت شفایش بیشتر است، پیدا کنند.

شما طبیب خودتان بشوید، برادر عزیز! هیچ‌کس مثل خود انسان نمی‌تواند بیماریهای خودش را بشناسد. برخی بیماریها در انسان هست که اگر مثلاً شما به من بگویید «تو دچار این بیماری هستی»، عصبانی می‌شوم و بدم می‌آید. بگویند: «آقا، شما مرد حسودی هستید.» مگر کسی تحمّل می‌کند که به او بگویند «حسود»؟ می‌گوید: «حسود خودت هستی! چرا اهانت می‌کنی؟ چرا بی‌خود می‌گویی؟» از دیگری حاضر نیستیم قبول کنیم. امّا به خودمان که مراجعه می‌کنیم، می‌بینیم بله؛ ما متأسفانه از این بیماریها داریم. سر هرکس را انسان کلاه بگذارد؛ از هرکس که پنهان کند، با خودش که دیگر نمی‌تواند! پس بهترین کسی که می‌تواند بیماری ما را تشخیص دهد، خودمان هستیم. بیاورید روی کاغذ! بنویسید: «حسد.» بنویسید: «بخل.» بنویسد: «بدخواهی برای دیگران. وقتی کسی به خیری می‌رسد، ما ناراحت می‌شویم!» بنویسید: «تنبلی

در کار.» بنویسد: «روح بدبینی به نیکان و صالحان.» بنویسید: «بی‌اعتنایی به وظایف.» بنویسید: «علاقه به خود. شدیداً به خودمان علاقه داریم.»

اگر بیماریهای ما این‌هاست، این‌ها را روی کاغذ بیاوریم. ماه رمضان فرصتی است که یکی‌یکی این بیماریها را، تا آنجایی که بشود، برطرف کنیم. اگر برطرف نکنیم، این بیماریها مهلک خواهد شد؛ هلاک معنوی و واقعی. هلاک جسمی که چیزی نیست! اگر بیماری مهلکی در ما باشد یا احتمالش را بدهند، چقدر دستپاچه می‌شویم؟ شب خوابمان نمی‌برد. بهترین دکترها را پیدا می‌کنیم، می‌گوییم: «نکند این غدّه‌ای که در بدن من است، در دست من است، زیر پوست من است، سرطان باشد!» از تصوّرش کلی وحشت می‌کنیم. آخرش چه؟ آخرش مردن است. حالا نشد، یک سال دیگر است، دو سال دیگر است، ده سال دیگر است. به قول نظامی گنجوی:

اگر صد سال مانی ور یکی روز ‌ ‌ ‌ ‌ ‌ ‌ بباید رفت از این کاخ دل‌افروز

ماندنی که نیستیم. چند صباحی، کمی این‌ور، کمی آن‌ور، تمام خواهد شد. هلاکت جسمانی این است و این‌قدر از آن می‌ترسیم. هلاکت معنوی، یعنی برای ابد دچار خذلان و عذاب الهی شدن. یعنی در زندگی جاودان ابدی، از همه‌ی نعمتها و لذّتها و چشم روشنی‌هایی که خداوند برای من و شما معیّن و مقرّر کرده محروم ماندن. انسان به قیامت نگاه کند و ببیند خدای متعال به بعضی از بندگانش همین افرادی که با آن‌ها معاشریم و آن‌ها را در کوچه و محلّه می‌بینیم؛ به همکار اداری، به دوست دوران تحصیل، یا به یک رفیق بگو بشنو برای برخی کارها و مجاهداتی که در این دنیا داشته‌اند، مقامات عالی می‌دهد؛ آن‌ها را به بهشت می‌برد؛ از عذاب دورشان می‌دارد و از عقبات قیامت، نجاتشان می‌دهد، و ما به‌خاطر تنبلی؛ به‌خاطر نرسیدن به خود و به‌خاطر یک‌لحظه غفلت، از همه‌ی آن‌ها محروم مانده‌ایم! آن وقت است که حسرت گریبان انسان را می‌گیرد: **و أنذرهم یوم الحسرة إذ قضي الأمر**[1]. کار هم دیگر از کار گذشته است و حسرت هم فایده‌ای ندارد. این، هلاکت معنوی است.

---

۱. سوره‌ی مریم، آیه‌ی ۳۹.

برادران و خواهران! اگر به خودمان نرسیم، بدبختی است؛ روسیاهی است؛ محرومیت است؛ از چشم خدا افتادن است؛ از مقامات معنوی دور ماندن و از نعیم ابدی الهی، تهی‌دست ماندن است. پس باید به خودمان برسیم. ماه رمضان فرصت خوبی است. کتابهای اخلاق هم خوشبختانه در اختیار هست. لکن آن چیزی که آدم از مجموع می‌فهمد و آنچه مهم است، این است که انسان بتواند هوی و هوس خود را کنترل و مهار کند. این، اساس قضیه است.

❀

اخلاص؛ از مهمترین شرایط و ویژگی‌های خودسازی

یکی از ویژگیها که بسیار مهم است تا برای خودسازی به آن توجّه کنیم و شاید جنبه‌ی تقدّمی هم داشته باشد، «اخلاص» است. اخلاص عبارت است از کار را خالص انجام دادن و اینکه کاری را مغشوش انجام ندهیم. گاهی هست که کسی عبادت نمی‌کند و گاهی عبادت کند؛ امّا مغشوش و ناخالص. این هم مثل آن است. خالص بودن عبادت و خالص بودن عمل، این است که برای خدا باشد. در بین مردم، متأسفانه خیلی رایج است که کارهای خوب خودشان را بر زبان بیاورند و بگویند. کأنّه توجّه ندارند که نباید کار نیک را به زبان آورد و گفت که ما می‌خواهیم این کار را بکنیم یا ما این کارها را می‌کنیم. البتّه برخی جاها استثناست. در جاهایی، بعضی از کارها باید در علن انجام گیرد. در روایات در باب صدقه، آمده است که «صدقه‌ی سِرّ» این ثواب را دارد و «صدقه‌ی علانیه» این ثواب را. یا مثلاً عبادات گروهی، جلوی چشم مردم انجام می‌گیرد و باید انجام گیرد؛ و این از شعائر الهی است. امّا بسیاری از عبادات یا اغلب عبادات، آن روابطی که بین خود انسان و خداست ذکر، توجّه، دعا، نافله، شب‌زنده‌داری، سحرخیزی، احسان و کارهای نیک باید بین خود انسان و خدا بماند. مبادا انسان به‌خاطر اینکه دیگران ببینند، کاری را انجام دهد! کاری که انسان به‌خاطر توجّه دیگران به

خودش انجام دهد، از نکردن آن کار بدتر است؛ زیرا نکردن کار، یعنی انسان کاری را انجام نمی‌دهد. کاری که انسان برای جلب توجّه دیگران نسبت به خودش انجام داده، کأنّه انجام نداده است. البتّه بدتر بودنش هم از این جهت است که عمل شرک‌آلودی انجام داده و این عمل شرک‌آلود، فعل حرام است و دورکننده است. بنابراین همه‌مان در هرجا و در هر موقعیتی که هستیم، باید خیلی تلاش کنیم که کار را خالص انجام دهیم. اگر کار برای خدا انجام گیرد و نیّت برای خدا خالص باشد، اشکالاتی که معمولاً در کارها مشاهده می‌شود، پیش نخواهد آمد. ما وقتی مصالح واقعی را فدای حرف این و آن می‌کنیم که بخواهیم کار را برای این و آن انجام دهیم. انسان وقتی کار را برای خدا می‌خواهد انجام دهد، فقط نگاه می‌کند ببیند تکلیفش چیست؟ نگاه نمی‌کند که یکی خوشش می‌آید، یکی بدش می‌آید؛ پیش چه کسی آبرو پیدا می‌کند و پیش دیگری از آبرو می‌افتد. امروز در جمهوری اسلامی، در همه‌ی شئون، کار برای خدا ساری و جاری است. هرکس در این کشور و این نظام، هر کاری که انجام می‌دهد، می‌تواند آن را برای خدا انجام دهد و از آن اجر و ثواب و بهره‌ی معنوی را ببرد و پیش خدا خودش را روسفید کند.

من روایتی را در باب اخلاص یادداشت کرده‌ام که برایتان می‌خوانم. از پیغمبر اکرم صلوات الله و سلامه علیه نقل شده است که فرمود: **ان لکلّ حق حقیقةً**[۱]. هر چیزی دارای حقیقتی است و یک روح و یک معنا و یک حقیقت دارد. **و ما بلغ عبد حقیقة الاخلاص**[۲]. بنده به حقیقت اخلاص و به آن معنای حقیقی اخلاص نمی‌رسد **حتی لا یحبّ ان یحمد علی شیء من عمل لله**[۳]. (این خیلی سخت است؛ این، مرتبه‌اش از آن مراتب بسیار بالاست) مگر اینکه دوست نداشته باشد که مردم او را برای هیچ‌یک از کارهایی که برای خدا انجام می‌دهد، ستایش کنند. مثلاً فردی است که کار را برای دیگران انجام نمی‌دهد: برای خاطر خدا نماز می‌خواند، ختم قرآن می‌گیرد، کار خیری انجام می‌دهد، احسان

---

۱. بحارالانوار (ط بیروت)، ج ۵۱، ص ۱۱۲.
۲. بحارالانوار، ج ۶۹، ص ۲۹۴.
۳. روضةالواعظین و بصیرة المتعظین، ج ۲، ص ۴۱۴؛ بحارالانوار، ج ۶۹، ص ۲۹۴.

و کمک و صدقه‌ای می‌دهد و مجاهدتی برای خدا می‌کند. امّا دوست می‌دارد که مردم بگویند: «ایشان چقدر آدم خوبی است.» کارش را برای مردم نکرده است. کار را برای خدا انجام داده و تمام شده؛ امّا از مدح مردم و از اینکه مردم از او تعریف کنند، خوشش می‌آید. می‌فرماید این، آن مرتبه‌ی عالی اخلاص نیست. مرتبه‌ی عالی اخلاص این است که این را هم دوست نداشته باشد. اصلاً کاری به کار مردم نداشته باشد! می‌خواهند بدانند، می‌خواهد ندانند. می‌خواهد خوششان بیاید، می‌خواهد خوششان نیاید. نگاه کند ببیند خدا از او چه خواسته است و دقیقاً آن را انجام دهد.

من، این صفت و این روحیه را در امام رضوان الله تعالی علیه، در بسیاری از موارد مشاهده کردم. در موارد متعدّدی، بنده این خصوصیّت را در ایشان دیده بودم. کاری نداشت که کسی خوشش می‌آید یا خوشش نمی‌آید. تکلیفش را انجام می‌داد. وقتی‌که بار سنگین است؛ وقتی‌که کار بزرگ است؛ وقتی‌که کار خطرناک است، اخلاص بیشتر به کار می‌آید. مثل امروز که وضع جمهوری اسلامی این چنین است.

مراحل اخلاص، مرتبه و امتیاز مخلصین

اگر ما اخلاص ورزیدیم، بنده‌ی مخلص می‌شویم؛ اخلاص‌ورزنده برای خدا، در عمل و نیّت. امّا فراتر از بنده‌ی مخلص، بندگان مخلص‌اند. مرحوم سیّد **بحرالعلوم** رضوان الله تعالی علیه، در رساله‌ای که در سیر و سلوک به ایشان منسوب است، بین مخلِص و مخلَص فرق می‌گذارد. می‌گوید مخلِص کسی است که عملی را فقط برای خدا انجام می‌دهد و کاری به کار دیگران ندارد. امّا مخلَص آن است که همه‌ی وجود خود را خالصاً و مخلصاً برای خدا قرار می‌دهد. همه‌ی هستی او فقط برای خداست. این، مرتبه‌ی بسیار والایی است که واقعاً دور از دسترس است. امّا به نظر بنده، در این دوران، بخصوص جوانان و کسانی که در میدانهای عمل و مبارزه و جهاد واردند، می‌توانند به این مرتبه

هم برسند. البتّه برای امثال ما مشکل و خیلی دشوار است. ما خیلی دوریم! امّا جوانان و بخصوص جوانان مؤمن و پاک و خالص، با آن دلهای روشن و پاکی که دارند، می‌توانند به اینجا برسند. البتّه رساله‌ی مذکور، منسوب به مرحوم بحرالعلوم است و قطعی نیست که مال ایشان باشد. بعد می‌فرماید: خدای متعال به این مخلصین سه وعده داده است؛ سه امتیاز بزرگ. یکی این است که فرموده است: **فانّهم لمحضرون الّا عبادالله المخلصين.**[1] یعنی در قیامت، همه‌ی مردم در محشر حاضر می‌شوند و مورد محاسبه‌ی الهی قرار می‌گیرند، مگر بندگان مخلص که آن‌ها معافند. آن‌ها چون ذرّه ذرّه‌ی اعمال و انفاس و حرکاتشان برای خدا بوده است، لذا از اینکه در این عرصه از عرصه‌ی حشر آفاقی وارد شوند و مورد سؤال قرار گیرند، معافند.

امتیاز دوم این است که می‌فرماید: **و ما تجزون الّا ماكنتم تعملون الّا عباد الله المخلَصين**[2]. همه‌ی مردم، پاداش متناسب با عمل کاری را که انجام داده‌اند می‌گیرند، مگر بندگان مخلَص خدا. این‌ها عملشان و پاداششان متناسب نیست. عملشان هرچه که باشد، پاداش آن‌ها بی‌نهایت است؛ زیرا این وجود متعلّق به خدا، برای خدا و سرتاپا در خدمت اهداف الهی است. او، همه‌ی وجودش برای خدا خالص شده است.

روایتی را دیدم البتّه سند این روایات را فرصت نمی‌کنم نگاه کنم و نمی‌دانم سندش چگونه است که مضمونش این بود که خدای متعال می‌گوید: «اگر به بنده‌ی مخلص یا مخلَص، همه‌ی دنیا را هم بدهم، حق او ادا نشده است.» بنابراین، جزای او متناسب با عملی که انجام می‌دهد، نیست. یک نماز او برابر هزاران نمازی است که بندگان خوب خدا بخوانند.

امتیاز سوم که از همه‌ی این‌ها بالاتر است، این است که **سبحان الله عمّا يصفون الّا عباد الله المخلَصين**[3]. یعنی خدای متعال از آنچه که بندگان او توصیف کنند، منزه است؛ مگر از آنچه که بندگان مخلَص توصیف کنند. یعنی آن‌ها

---

۱. سوره‌ی صافات؛ آیات ۱۲۷ ـ ۱۲۸.
۲. سوره‌ی صافات، آیات ۳۹ ـ ۴۰.
۳. سوره‌ی صافات، آیات ۱۵۹ ـ ۱۶۰.

می‌توانند حقّ توصیف الهی را ادا کنند. بندگان دیگر، کمتر و کوچک‌تر از این هستند؛ و هرچه در باب پروردگار عالم بگویند **ما عرفناك حقّ معرفتك**[1]. اوصاف خدا از زبان انسانها، ناقص و نارساست؛ مگر از ناحیه‌ی بندگان مخلَص. آن‌ها می‌توانند خدای متعال را کما هو حقّه توصیف کنند. و لذاست که انسان اگر خود را به دعاهایی که از ائمّه علیهم‌السّلام، مأثور است، انس بدهد و مرتبط کند، امید این هست که توانسته باشد با خدای متعال، درست مناجات کند و چنان‌که شایسته‌ی الهی است، با او حرف بزند. ضمناً ماه رمضان ماه دعاست. دعاها را فراموش نکنید. دعاهای وارد شده در ماه رمضان، یکی از آن نِعَم و فرصتهایی است که باید مغتنم بشمرید. این دعای ابی‌حمزه، این دعای افتتاح، این دعای جوشن و بقیه‌ی ادعیه‌ای که در روزها و شبها و سحرها و بقیه‌ی ساعات و اوقات مخصوص در ماه رمضان وارد شده است، واقعاً از نعمتهای بزرگ الهی است. فرصت را مغتنم بشمارید.

رمضان؛ فرصت انجام نوافل نماز های شبانه روز

من به ذهنم رسید که این توصیه را هم عرض کنم که این نوافل سی‌وچهاررکعتی که برای نمازهای روز و شب وارد شده است، بسیار باارزش است. ماه رمضان فرصت خوبی است. ما غالباً اهل نوافل نیستیم. ولی ماه رمضان که می‌شود، چه مانعی دارد؟ کدام کار با دهان روزه، بهتر از نماز خواندن؟ چهار رکعت نماز ظهر است، قبل از این چهار رکعت، هشت رکعت نافله دارد؛ چهار دو رکعتی. چهار رکعت نماز عصر است و قبل از این چهار رکعت، هشت رکعت نافله‌ی نماز عصر است. این نوافل را بخوانید. همچنین نوافل مغرب را که از این‌ها مهم‌تر است؛ و نیز نوافل شب که یازده رکعت است. همچنین نافله‌ی صبح که دو رکعت است. کسانی هستند که در ایّام معمولی سال، برایشان مشکل است پیش از اذان صبح برای نماز شب بیدار

۱. بحارالانوار، ج ۶۶، ص ۲۹۲.

شوند. ولی در این شبها، به طور قهری و طبیعی بیدار می‌شوند. این یک توفیق الهی است. چرا از این توفیق استفاده نکنیم؟ إن شاء الله فرصتهای ماه رمضان را مغتنم بشمارید.

در روز اوّل ماه مبارک رمضان ـ ۰۴/ ۱۲/ ۱۳۷۱

رمضان؛ فرصت دعا و مناجات

همه‌ی برادران و خواهران نمازگزار را به رعایت تقوای الهی توصیه می‌کنم. ماه رمضان و ماه ضیافت الهی است. مفتاح این میهمانی با برکت، تقوا و پرهیزکاری است. یکی از وظایف مهمی که در این ماه برعهده‌ی ماست، یا اگر بهتر بگوییم، یکی از فرصتهایی که در این ماه در اختیار ماست، عبارت است از دعا. سه جهت را در باب دعا عرض می‌کنم. اگرچه درباره‌ی دعا، فواید و آثار و برکات بیشتری از آنچه که بنده عرض می‌کنم وجود دارد؛ لکن این سه نکته و سه فایده برای دعا، مهم است.

یکی این است که وقتی ما به درگاه حق متعال دعا می‌کنیم، در حقیقت وسیله‌ای برای رسیدن به حوائج خودمان می‌جوییم و راهی به سوی این حوائج می‌پیماییم و از آن استفاده می‌کنیم. این، یک‌گونه دعا کردن است: دعا برای گرفتن مقصود. این‌طور نیست که کسی گمان کند همه‌ی مقاصد، به وسیله‌ی ابزارها یا وسایل مادی برای انسانها قابل دسترسی است. بلکه چیزهایی را انسان با دعا باید به دست آورد. البتّه نه دعای تنها و دعای بدون عمل. هیچ فایده‌ای ندارد که انسان در عمل را ببندد و به دعا اکتفا کند. امّا در کنار عمل، در کنار اقدام، در کنار به کار انداختن همّت و تلاش، خواستن از خدا را نیز باید قرار بدهیم. این دعا، حاجات را برای انسان برآورده می‌سازد. لذا ملاحظه می‌کنید که پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، در میدان جنگ، بعد از آن‌که همه‌ی

کارها را انجام داده است، دعا هم می‌کند. بنابراین، یکی از وظایف ماست که دعا کنیم، تا از این راه به حاجات و اهداف و مقاصد خودمان نائل شویم.

۞

آداب و شرایط استجابت دعا

دعا، وسیله‌ای در کنار وسایل دیگر است. به قول بزرگان از محقّقین و متفکّرین ما، همچنان که در عالم وجود، خدای متعال دهها وسیله و سبب و علّت قرار داده است، دعا هم یکی از سببهاست. در بسیاری از دعاها، حاجت و مقصود خواستن مطرح می‌شود. مثلاً فرض بفرمایید در همین دعای سحر ماه مبارک رمضان که دعای بسیار عالی‌المضمونی هم هست، بعد از آن‌که خدای متعال را به اسما و صفات سوگند می‌دهد، می‌گوید: دعا کن به آنچه که می‌خواهی و مقاصد خودت را از خدا بخواه. بعد از این همه قسم دادن خدای متعال، دعا مستجاب می‌شود. لذا در روایتی از امیرالمؤمنین علیه‌الصّلاةوالسّلام، نقل شده است که فرمود: **ادفعوا امواج البلاء عنکم بالدّعا قبل ورود البلاء**؛[1] پیش از آن‌که بلا بر شما وارد شود، با دعا، بلا را دفع کنید. اینها واقعیت است. این، البتّه بدان معنا نیست که هرچه شما خواستید و هر طور آن را با خدای متعال در میان گذاشتید، برآورده خواهد شد؛ نه. شرایطی دارد، آدابی دارد؛ مثل همه‌ی اسباب عادی و مثل همه‌ی خواستنها. اگر شما از دوستتان هم چیزی بخواهید، آداب و تشریفاتی دارد. ادب مخصوص دعا را باید به کار گرفت و عمده‌ترین آداب، این است که انسان به خدای متعال توجّه کند و با همه‌ی دل، از خدا بخواهد. هنگامی که قلب انسان رقیق می‌گردد و توجّهی پیدا می‌شود، وقت دعاست. آن وقت اگر از خدا بخواهید، غالب این است که مقصود برآورده می‌شود. مگر مواردی که در علم الهی، مصالحی وجود دارد که آن مصالح را ما نمی‌دانیم و خدای متعال، به خاطر دعای من و شما مصالح عمومی آفرینش، یا مصالح یک ملّت را به هم نمی‌ریزد. آن‌جا که سر راه

---

۱. بحارالأنوار، ج ۹۰، ص ۲۸۹.

خواسته‌ی ما، مصلحت بزرگی مانع نباشد و آن‌جا که توجّه لازم را در حال دعا داشته باشیم، دعا مستجاب خواهد شد؛ یا زود و یا دیر. در روایات دارد، وقتی برای حاجاتی دعا می‌کنید، دعا و خواسته‌ی خود را زیاد ندانید. یعنی هرچه مایل هستید و می‌خواهید، از خدا طلب کنید. نگویید «این زیاد است. کمتر بخواهم تا بشود.» ما از استکثار دعا منع شده‌ایم. یعنی دعا و مطلوب را، در مقابل پروردگار، زیاد نشمارید. از خدا، خواسته‌های بزرگ بخواهید و خدای متعال برآورده می‌کند. در امید به دعا را به روی خودتان نبندید و این راه و وسیله‌ای را که خدای متعال بین خود و بندگانش قرار داده است، بر روی خودتان مسدود نکنید. البتّه باز در روایات دارد: **النّهی من الاستعجال فی الدعا**. یعنی در دعا عجله نکنید. اگر چیزی را خواستید و در زمانی که شما خواستید برآورده نشد، نگویید که خدای متعال دعای مرا مستجاب نکرد؛ نه. «الامور مرهونةٌ باوقاتها.» در روایت دارد: بنی اسرائیل بعد از آن‌که خدای متعال وعده داد آنان را نجات خواهد داد، چهل سال دعا کردند و بالاخره شد. کار بزرگی هم انجام شد. غرق فرعون و پیروزی موسی بر فرعون، امری نیست که چهل سال تلاش، برای آن زیاد باشد. عجله نکنید! با توجّه، خدا را بخوانید و هرچه می‌خواهید از خدا بخواهید که در بعضی از دعاها، این معنا را دارد. در دعایی این گونه وارد است که **الهی تموه الآمال قد خابت الّا لدیك و معاكف الهمم قد تعطلت الّا علیك**[1]. یعنی آرزوهای زیاد در هر دری و نزد هر کسی که مطرح گردد، مردود می‌شود، مگر در پیشگاه تو. در پیشگاه تو، خواسته‌های زیاد هم برآورده می‌شود.

معارف عمیق اسلامی مستتر در ادعیه‌ی مأثوره

جهت دیگری که در دعا هست، این است که در دعاهایی که از ائمّه

۱. مصباح المتهجّد، ج ۱، ص ۱۵۶.

علیهم‌السّلام به ما رسیده است، درسهای بزرگی از معارف اسلام نهفته است. این صحیفه‌ی سجّادیه را اگر مطالعه کنید و جنبه‌ی دعایی کلمات را ندیده بگیرید، هر دعای آن یک درس عالی از معارف اسلامی و قرآنی است. اگر کسی خطبه‌ی امیرالمؤمنین علیه‌الصّلاةوالسّلام، در توحید را که خطبه‌ی اوّل نهج‌البلاغه است، جلو خودش بگذارد، یا دعای اوّل صحیفه‌ی سجّادیه را که در تحمید است ـ حمد الهی است ـ جلو خودش بگذارد، می‌بیند این دو مثل همند و فرقی با هم ندارند. خطبه‌اند و درسند. امیرالمؤمنین علیه‌الصّلاةوالسّلام، در مقابل جمعی از مردم ایستاده و معارف الهی را بیان کرده و امام سجّاد علیه‌الصّلاةوالسّلام، دعا کرده و به زبان دعا، همان معارف را بیان فرموده است. یا دعای هشتم نهج‌البلاغه ـ که من بعضی از فقراتش را یادداشت کرده‌ام ـ یک درس اخلاقی است. کأنّه خطبه‌ای است که کسی بخواند، یا یک سخنرانی برای مردم بکند و لغزشگاههای اخلاقی را برای آنان بیان نماید.

امام سجّاد علیه‌الصّلاةوالسّلام، این دعا را با این زبان بیان کرده است: **اللّهمّ انّي اعوذ بك من هيجان الحرص و سورة الغضب**[1] حرص، افزایش حرص، شدّت خشم، غلبه‌ی حسد، ضعف صبر، کمی قناعت، **شكاسة الخلق** بداخلاقی، **الحاح الشهوة** شهوترانی زیاد، **ملكة الحميّة** تعصّبهای ناحق و جانبداریهای به ناحق، **استصغار المعصية و استكبار الطّاعة** گناه خود را کوچک دانستن و طاعت خود را بزرگ شمردن، **سوء الولاية لمن تحت ايدينا**[2] اداره‌ی بد مجموعه‌ای که در اختیار ما و زیر دست ماست، **ان نعضد ظالماً او نخذل ملهوفا**[3] به ظالمی کمک کردن و بیچاره‌ای را یاری نرساندن. همه‌ی این مطالب را امام سجّاد علیه‌الصّلاة والسّلام، در یک دعا، با این زبان بیان می‌کند، که خدایا، من به تو پناه می‌برم از این چیزها. اینها درسهای اخلاقی است. دعاهای صحیفه‌ی سجّادیه، دعای ابوحمزه‌ی ثمالی، دعای افتتاح، یا بقیه‌ی دعاهای ماه رمضان ـ شب و روز جمعه و بقیه‌ی اوقات ـ و تمام این دعاهایی که از ائمّه علیهم‌السّلام به ما رسیده

---

۱. صحیفه‌ی سجّادیه، دعای ۸.
۲. همان، ص ۵۶.
۳. همان.

است، پر است از معارف اسلامی درباره‌ی توحید، درباره‌ی نبوّت، درباره‌ی حقوق، درباره‌ی وضع جامعه، درباره‌ی اخلاق، درباره‌ی حکومت و درباره‌ی همه‌ی مسائلی که انسان احتیاج دارد از اسلام بداند. در این دعاها، برای ما مطالبی هست که به زبان دعا، معارف بیان شده است و ائمّه‌ی ما علیهم‌السّلام، در دوران حاکمیت طواغیت، توانسته‌اند این معارف را از این راه به مردم برسانند. این هم یک دیدگاه دیگر در باب دعاست.

دو دیدگاه درباره‌ی دعا

در این دو دیدگاه، دعا وسیله است. در دیدگاه اوّل، دعا وسیله است برای رسیدن به حوائج و مقصودها و هر آنچه که انسان می‌خواهد و آرزو می‌کند؛ و در دیدگاه دوم، دعا وسیله است برای فهمیدن معارف الهی. امّا دیدگاه سوم برای دعا این است که انسان با دعا و تضرّع و عرض حاجت، خود را به خدای متعال نزدیک کند. نفس دعا کردن، تقرّب الی‌الله است. خود حرف زدن با پروردگار، خود تضرّع کردن، با خدای متعال سخن گفتن، نزد خدای متعال عذرخواهی و توبه و استغفار کردن، برای انسان یکی از مقاصد و هدفهاست. این، بالاترین جنبه‌هایی است که در دعا وجود دارد. نفس این‌که انسان در مقابل پروردگار بایستد و اشک بریزد و اظهار کوچکی و حقارت کند، برای انسان یک علوّ مقام و مرتبه است. بشر با تضرّع در پیش خدای متعال است که عروج می‌کند و اوج می‌گیرد. بدبختی انسان وقتی است که از خدای متعال غافل شود. سیه‌رویی انسان وقتی است که خود را به خدا محتاج نداند. ناکامی بشر وقتی است که برای انس و ارتباط با خدا، جایی در زندگی قائل نباشد. هرچه بدی در دنیا هست از این‌جاست. هر چه زشتی در وجود بشر هست از این‌جاست. انسان برای این‌که خود را در برابر بدیها بیمه کند، باید به سمت خدا برود؛ با خدا انس بگیرد و با خدا رابطه پیدا کند. این، وظیفه است.

ماه رمضان، وقت این‌گونه دعا کردن است. منافاتی هم ندارد. همان دعایی

که در آن، حاجت خود را می‌خواهید، آن دعا را با توجّه، با تضرّع و با حضور قلب بخوانید و دلتان را به خدا نزدیک کنید. من و شما به این احتیاج داریم. برادر و خواهر من! از دعا غفلت نکنید.

جمهوری اسلامی، آن نظامی که باید با قلدرهای جهان مقابله کند؛ آن ملّتی که باید با کوههای فساد دربیفتد؛ آن جامعه و نظامی که در مقابل هیچ قلدری سر خم نمی‌کند و برای نجات انسانیّت تلاش می‌نماید، چنین جامعه و نظامی، در درون و در دل افراد خود باید درهایی به سوی دعا و تضرّع باز کرده باشد. بدون این، نمی‌شود. اگر می‌خواهید در مقابل دشمن، استوار باشید، باید باب دعا را به روی خودتان باز کنید. اگر می‌خواهید از کسی و چیزی نترسید، باید رابطه‌ی خود را با خدا قوی کنید. اگر می‌خواهید در مقابل جلوه‌های مادّی تکان نخورید و نلغزید، باید خود را با دعا و تضرّع بیمه کنید. این، دعاست. این، وظیفه‌ی قلبی همه‌ی انسانهاست. راهی است که انسان از درون خود، با خدای متعال باز می‌کند. و لذا شما می‌بینید امیرالمؤمنین علیه‌الصّلاةوالسّلام، آن انسان شجاع، آن جنگجو، آن مرد بزرگ، آن حاکم قدرتمند و نیرومند؛ آن کسی که فکر و ذهن و عقل و حکمت و درس و معارف او برای فرزانه‌ترین فلاسفه و حکمای عالم درس است و باید زانو بزنند و یاد بگیرند؛ آن انسان نیرومندی که اگر همه‌ی دنیا در مقابلش باشد، پشت نمی‌کند، از همه‌ی مردم زمان خود عابدتر و پیش خدای متعال گریه‌کننده‌تر و متضرّع‌تر است.

ماه رمضان را از دست ندهید. این فرصتها را رها نکنید. فرصت بسیار مغتنمی برای دعا و تضرّع است. سعی کنیم باب دعا را به روی خودمان باز نگه‌داریم. اگر کسی توفیق دعا پیدا کند ـ دعای با توجّه و با حال ـ باید بداند مورد لطف پروردگار قرار گرفته است و اجابت در مرحله‌ی بعد است. جامعه‌ی اسلامی باید جامعه‌ی دعا و تضرّع و انابه‌ی الی‌الله باشد.

در خطبه‌های نماز جمعه‌ی تهران ـ ۱۳۷۱/۱۲/۷

رمضان؛ ماه تمرین تسلّط بر نفس

امیدواریم که خداوند این عیدفطر را بر ملّت ما و بر ملّتهای دیگر، مبارک کند. آن چیزی که مهمتر از هر چیز دیگر است و در همه‌ی حالات باید به آن توجّه داشت مخصوصاً مثل امروزی که بعد از ماه مبارک رمضان و روز عید فطر است این است که مایه و اساس اصلی در حرکت هر ملّت و موفّقیت او، این است که پایه‌های فکری و اعتقادی و روحی را ترمیم و استوار کند.

اسلام به ما یاد می‌دهد که برای پیشرفت در دستیابی به هدفهای دنیا و آخرت، باید تحوّلی در درون انسان به وجود آید. تا آن تحوّل در درون یک جامعه و در جوامع اسلامی به‌طور خاص ایجاد نشود و تا وقتی که دلها با خدا آشنا نگردد و راه خدا به‌عنوان برترین راه و صراط مستقیم مورد توجّه و تبعیّت قرار نگیرد، مشکلات جوامع اسلامی حل نخواهد شد. ماه رمضان، که یک ذخیره و عطیّه و هدیه‌ی الهی است و در اختیار مردم مسلمان است، در درون خود ارمغانهای ارزشمندی را در همین جهت برای ما دارد. از طرفی، روزه‌ی ماه رمضان که یک تمرین و ریاضت است، وسیله‌ای است برای تسلّطِ بر نفس؛ که بدون تسلّط بر نفس و در دست گرفتن زمام هوسها و هواها و شهوات، هیچ کاربزرگی را نمی‌شود با موفقیّت انجام داد. ماه رمضان با سرمایه‌ی روزه‌ای که دارد یک تمرین علمیِ ارزشمند در این جهت است. به فضل الهی، پیروان مکتب اهل‌بیت علیهم‌السّلام از ادعیّه‌ای که در ماه رمضان از آن بزرگواران مأثور است، با آن دلهای روشن و آگاه از مناجاتها و دعاها و راز و نیاز با خدای

متعال در شبها و روزها و سحرهای این ماه مبارک، برخوردار بوده‌اند. کسی که با زمزمه‌ی امام سجّاد علیه‌الصّلاةوالسّلام آشنا باشد، خوب می‌فهمد که علّت انقطاع ما از راه خدا، علّت دوری ما از معنویّات، علّت محرومیت ما و امثال ما از دست یافتن به آن مقامات معنوی و ملکوتی، گرفتاریهایی است که در اثر پیروی از شهوات و اطاعت از نفس امّاره، دچار آن می‌شویم.

در دعای ابی‌حمزه، امام سجّاد علیه‌الصّلاةوالسّلام عرض می‌کند: **فرّق بینی و بین ذنبی المانع عن لزوم طاعتك**[1]. یعنی ای پروردگار من! بین من و گناهی که نمی‌گذارد ملازم با اطاعت تو باشم، جدایی بینداز. پس معلوم می‌شود که گناهان که اساس در معنای گناه، همین چیزهایی است که انسان به تبع شهوات و نفسانیّات خود، به آنها دست می‌زند و مرتکب می‌شود نمی‌گذارند که انسان پرواز کند و اوج بگیرد.

ما در این ماه رمضان، بارها و بارها عرض کردیم که **اللّهمّ غیّرسوء حالنا بحسن حالك**[2]. از خدای متعال خواستیم که بدحالیِ ما را به برکت و لطف خودش، به حالی نیکو تغییر دهد. اگر این بشود، به فضل الهی، همه‌ی مشکلات حل خواهد شد. بخصوص هر یک از ما که بار مسؤولیتی را در سطح کشور بر دوش گرفته‌ایم چه مسؤولیتهای کوچک و چه مسؤولیتهای بزرگ به همان اندازه، بیشتر به این تغییر حالت احتیاج داریم و بیشتر باید از سوءحالِ خودمان بنالیم. بنده خودم را عرض می‌کنم که بیش از شما به این معنا ابتلا و به این تغییر احتیاج دارم. این، در یک کشور و در یک ملّت، کلید حرکت و تحوّل است. **انّ الله لایغیّر ما بقوم حتّی یغیّروا ما بانفسهم**[3]. آنچه که در انفس آنهاست، در خودهای آنهاست، در جانهای آنهاست، باید تحوّل پیدا کند تا امور زندگی متحوّل شود.

۱. اقبال الاعمال (ط ـ القدیمه).
۲. بحارالانوار، ج ۹۵، ص ۱۲۰.
۳. سوره‌ی رعد، آیه‌ی ۱۱.

رمضان؛ میدان مسابقه در اطاعت و رضایت خدا

روز عید مبارک فطر، روزِ گرفتن پاداش برای مؤمنان و روزی است که برای پیغمبر اکرم و اولیایش، روز عید، روز شرف و روز کرامت است. همه‌ی شما برادران و خواهران مسلمان نمازگزار را به رعایت تقوا و پرهیزگاری دعوت و توصیه می‌کنم؛ که تقوا و پرهیزگاری، نتیجه و غایتی است که باید به فضل پروردگار، بر روزه‌ی ماه رمضان مترتّب شده باشد.

روز عید فطر، روزِ مورد توجّه پروردگار و روز نزول مغفرت و رحمت الهی بر مؤمنان است. این روز را هم باید مثل ایّام ماه مبارک رمضان، قدردانی کرد. امام مجتبی علیه‌السّلام طبق روایتی در روز عید فطر، از راهی عبور می‌کرد. دید جمعیتی ایستاده‌اند و بازی می‌کنند و بی‌خیال و بی‌توجّه به اهمیت این روز، با غفلتِ خودشان سرگرمند و می‌خندند. کنار آن جمعیت ایستاد و فرمود: **ان الله جعل شهر رمضان مضماراً لخلقه**[1] خداوند، ماه رمضان را میدان مسابقه‌ای برای بندگانش قرار داده است. **فیستبقون فیه بطاعته الی مرضاته**[2]. که در این میدان مسابقه، به وسیله‌ی اطاعت او، به سوی رضایت او با یکدیگر مسابقه بگذارند و از یکدیگر پیشی گیرند. **فسبق قوم ففازوا** در این ماه رمضانی که گذشت، عدّه‌ای توانستند پیشی بگیرند و از دیگران جلو بیفتند؛ و اینها پیروز و موفّق شدند **و قصّر آخرون فخابوا**[3] امّا عدّه‌ی دیگری، در همین ماه رمضان کوتاهی کردند. آنها نتوانستند خود را به درگاه رحمت الهی برسانند، و مأیوس و نومید شدند. **فالعجب کلّ العجب من الضاحك لاعب فی الیوم الّذی یثاب فیه المحسنون و یخسر فیه المبطلون**[4] فرمود: تعجّب است از کسانی که بی‌خیال می‌خندند و به لعب مشغول می‌شوند. در آن روزی که نیکوکاران خرمنهای ثواب را می‌چینند و می‌برند و محرومان، خسارت خود را تحویل می‌گیرند؛ خسارتهای آنان

---

۱. تحف‌العقول، ص ۲۳۶.
۲. همان.
۳. همان.
۴. کافی، ج ۷، ص ۶۸۲.

دامنگیرشان می‌شود. روز بزرگی است. مثل روز قیامت است. در این روز، کسانی که در ماه رمضان توانسته‌اند رضای الهی را به دست آورند، پاداش خود را از خدای متعال خواهند گرفت. امروز روزی نیست که انسان بتواند در آن، به غفلت سرکند. سپس در ادامه فرمود: **لو کشف الغطاء لعلموا انّ المحسن مشغول بأحسانه، و المسیء مشغول باسائته**[1] اگر چشم بصیرت، نافذ می‌شد و پرده‌ی حجاب مادّی از مقابل چشمهای ما کنار می‌رفت، می‌دیدیم که نیکان مشغول جمع‌آوری پاداش خودند و به برداشتن ثواب، مشغول و سرگرمند؛ چنان‌که بَدان سرگرم به نتایج کوتاهیهای خودشان هستند.

ذخیره‌ی دستاوردهای ماه رمضان برای سال آینده

ماه رمضان، با همه‌ی خیرات و برکاتش، با همه‌ی ساعات و لحظات پربارش، با همه‌ی وعده‌هایی که خدای متعال به مؤمنان و نیکوکاران در آن داده بود، سپری شد. عدّه‌ای از این ماه، نتیجه‌ها گرفتند؛ پیمانه‌های خود را پر کردند و خود را تا آخر این سال، که باز به رمضانی دیگر منتهی خواهد شد، بیمه کردند. خوشا به حال آنان. امیدوارم که شما برادران و خواهران، از زمره‌ی این گروه مردم باشید.

سعی کنید نتایج تلاش مبارک خود را در ماه رمضان، برای خود حفظ کنید. دلها را پاکیزه نگه‌دارید و مشغول مسائلی که شما را از خدا دور می‌کند، مپسندید. دلتان را مشغول یاد خدا بخواهید؛ آن را قدر بدانید و از نتایج و ثمرات آنچه که در ماه رمضان به دست آورده‌اید، سعادت خود را تا آخر سال تأمین کنید. به فضل الهی، در جمهوری اسلامی ایران، زمینه برای کسانی که بخواهند خوب باشند و خوب بمانند و خوب زندگی کنند، آماده است. آنهایی که بخواهند مسلمان زندگی کنند، در فضای جمهوری اسلامی می‌توانند

---

۱. تحف‌العقول، ص ۲۳۶.

مسلمان زندگی کنند و مسلمان بمانند. در بسیاری از کشورهای دنیا، چنین فضایی وجود ندارد که در آن، جوان بتواند گناه نکند و کسی که می‌خواهد به گناه نزدیک نشود، بتواند نزدیک نشود. این فضا، از برکات جمهوری اسلامی است. این را باید قدر بدانیم.

در خطبه‌های نماز عید فطر ـ ۱۳۷۲/۱/۴

رمضان؛ قطعه‌ای از بهشت

ماه رمضان هم از یک جنبه‌ی دیگر، درخور یک توجّه اکید است که من درباره‌ی این قضیه، چند کلمه‌ای می‌خواستم عرض کنم. اگرچه این مطالب برای شما تازه نیست. حرفهایی است که شما خودتان، آنها را به مردم می‌گویید و برای شما روشن است. امّا به عنوان تذکّر برای هر کسی که بشنود عرض می‌شود. ماه رمضان در هر سال، قطعه‌ای از بهشت است که خدا در جهنّم سوزان دنیای مادّی ما آن را وارد می‌کند و به ما فرصت می‌دهد که خودمان را بر سر این سفره‌ی الهی در این ماه، وارد بهشت کنیم. بعضی همان سی‌روز را وارد بهشت می‌شوند. بعضی به برکت آن سی‌روز، همه‌ی سال را و بعضی همه‌ی عمر را. بعضی هم از کنار آن، غافل عبور می‌کنند که مایه تأسّف و خسران است. حالا برای خودشان که هیچ، هر کس که ببیند این موجود انسانی، با این همه استعداد و توانایی عروج و تکامل، از چنین سفره‌ی با عظمتی استفاده نکند، حق دارد که متأسّف شود. این، ماه رمضان است. ماه ضیافت الله است. ماه لیلةالقدر است.

از بس اینها را تکرار کرده‌ایم و شنیده‌ایم و گفته‌ایم، برایمان عادّی شده است. انسانی به کمال راه پیدا می‌کند که از بین همین چیزهای تکراری، حقایق را پیدا کند. علم مادّی نیز همین‌طور است. همه در مدّت عمرشان دیده‌اند که وقتی سیب از درخت جدا می‌شود، به طرف زمین می‌افتد. دیگر از این کار عادّی‌تر، چیزی در دنیا هست؟! امّا یک نفر متوجّه شد که این یک پدیده است:

چرا سیب پایین می‌آید؟ چرا از درخت که جدا می‌شود بالا نمی‌رود؟ آن‌وقت نیروی جاذبه کشف شد. یک باب جدید در دانش بشری باز شد. همه‌ی این چیزهای عادّی زندگی ما از این قبیل است. قرآن را ملاحظه کنید: **افلا ینظرون الی الابل کیف خلقت**[۱] برای عربِ شترسوار چیزی عادّی‌تر از شتر هست؟! انسان را به آن ابل متوجّه می‌کند. ما باید به این پدیده‌های الهی که دور و بر ماست، توجّه کنیم. یکی از آنها، همین ماه رمضان است. این ضیافت الله چیز کمی نیست. شنیده‌ایم «ضیافت الله» میهمانی است! آن هم میهمانی‌ای که میزبان آن، خدای عظیم علیم کریم قدیر است که سراسر آفرینش، در قبضه‌ی قدرت اوست. **فهی بمشیّتک دون قولک مؤتمره**[۲] این، ضیافت الهی است؛ این هم ما که دعوت شده‌ایم: **دعیتم فیه الی ضیافت الله**[۳] از این باید استفاده کرد. استفاده از این به چیست؟ به همین چیزهایی که در اختیار ما گذاشته‌اند: همین روزه، همین نماز، همین نوافل، همین دعا، همین ذکر، همین توجّه، همین خشوع و همین تضرّع. اگر وارد این میدان شویم و ما معمّمین سعی کنیم مخاطبان خودمان را هم وارد این میدان کنیم، این کشور تبدیل به یک منطقه بهشتی خواهد شد. دنیا و آخرت درست خواهد شد، که: **ولو انّ اهل القری آمنوا واتقوا لفتحنا علیهم برکاتٍ من‌السماء والارض**[۴] اینها وعده‌ی الهی است. اینها مبالغه و اغراق‌گویی نیست. خدای متعال، برکات زمین و آسمان را بر مردم با تقوا مفتوح خواهد کرد. تقوا هم به همین است.

تقوا؛ هدف تام و تمام رمضان

از بزرگترین اهداف روزه‌ی ماه رمضان یا شاید بشود به یک معنا گفت:

---

۱. سوره‌ی غاشیه، آیه‌ی ۱۷.

۲. صحیفه‌ی سجّادیه، ص ۵۴.

۳. فضائل امیرالمؤمنین، ص ۱۳۳؛ امالی (صدوق)، ص ۹۳.

۴. سوره‌ی اعراف، آیه‌ی ۹۶.

تمام الهدف» تقواست. **لعلکم تتّقون**[۱]. و این دست ماست. مردم باید هرکدام خودشان، و اگر بتوانند دیگران را اصلاح کنند. این، مخصوص معمّمین نیست. لکن علما و روحانیون و خطبا و وعاظ آمادگی دارند. خدای متعال به آنها این بیان، این امکان، این ذهن، این موقعیت اجتماعی و این لباس را داده است؛ و ما باید از آن استفاده کنیم. از جمله چیزهایی که در این ماه رمضان عادی است، این عبارت صریح خدای متعال است که **لیلة القدر خیر من الف شهر، تنزّل الملئکة و الرّوح فیها باذن ربّهم من کلّ امر سلامٌ هی حتّی مطلع الفجر**[۲] یک شب تا صبح، مظهر سلام الهی است. همان **سلامٌ قولاً من ربّ رحیم**[۳] که مخصوص مؤمنین است. مخصوص اهل بهشت است. مخصوص بندگان خالص خداست. این، در اختیار ماست که استفاده کنیم. این، آن کلمه‌ای است که من می‌خواهم در باب ماه رمضان عرض کنم. این، کلید اصلاح همه‌ی امور است؛ و از این‌جا شروع می‌شود. کمااین‌که اصل انقلاب از این‌جا شروع شد: از مسجد و دین و تقوا.

اگر به امام بزرگوار نگاه کنید، بیشتر معلوم می‌شود که پایه و قاعده‌ی اصلی این حرکت عظیم، تقوا بود. امام، مظهرِ تقوا و توجّه و معرفت و عمل برای خدا و اخلاص بود. اگر این نبود، نمی‌شد. اگر امام آن قدر خوب و اهل معنا و معرفت نبود، این کار به این‌جا نمی‌رسید. این مقدّمه‌ای برای اصلاح است.

در دیدار جمعی از روحانیون ـ ۱۳۷۲/۱۱/۱۷

---

۱. سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۱۸۳.
۲. سوره‌ی قدر، آیات ۳ ـ ۵.
۳. سوره‌ی یس، آیه‌ی ۵۸.

رمضان؛ ماه قدم نهادن در وادی تقوا

و قال امیرالمؤمنین علیه‌الصّلاةوالسّلام، فی کلام له: **انّ من فارغ التقوی اغری بالشهوات، انّ من فارغ التقوی اغری باللّذات و الشهوات، و وقع فی تیه‌السیّئات و لزمه کثیرالتّبعات.**[۱]

همه‌ی برادران و خواهران عزیز نمازگزار را به رعایت و حفظ تقوای الهی توصیه و دعوت می‌کنم. ماه رمضان را که ماه رسیدن به تقوا و ماهی است که روزه‌ی آن وسیله‌ای است برای این‌که انسان به وادی تقوا قدم بگذارد، قدر بدانیم و هر چه ممکن است خودمان را به مرحله‌ای از دیانت که نامش تقواست، نزدیک کنیم.

فواید و آثار تقوا

امروز در خطبه‌ی اوّل، با اشاره به یک تجربه‌ی قرآنی بسیار مهم، صحبت من درباره‌ی تقواست. تقوا در زندگی انسان، فواید زیادی دارد. از جمله‌ی این فواید، یکی این است که انسانِ با تقوا می‌تواند خود را در لغزشگاهها و دست‌اندازهای زندگی حفظ کند؛ ولی انسان بی‌تقوا، نمی‌تواند. اگر انسان بتواند روح تقوا را،که عبارت است از مراقبت دائم نسبت به خود و توجّه همیشگی

۱. تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ص ۲۷۴.

در اعمال و حتّی افکار خود و فعل و تَرکی که به انسان منتسب می‌شود، در خود به وجود آورد، نتیجه‌اش این می‌شود که در امتحانات الهی، سالم می‌ماند. چون که معنای تقوا عبارت است از توجّه و پاییدن خود؛ مراقبت کردن از خود و تن به غفلت ندادن.

برادران و خواهران من! امتحان، برای همه هست. وقتی در مقیاس یک ملّت ملاحظه کنیم، می‌بینیم همه‌ی ملّتها، در فراز و نشیب زندگی، دچار امتحان می‌شوند. در مقیاس افراد هم که نگاه کنیم، همه‌ی افراد دچار امتحان می‌شوند. امتحانها مختلف است؛ امّا هست. آن‌جا که لذّتی بر سرِ راهِ انسان پیدا می‌شود و نفْس انسان، به آن لذّت که خلاف شرع است، راغبَ می‌گردد، آن‌جا، جای امتحان است. آن‌جا که پولی سر راه انسان قرار می‌گیرد و انسان می‌تواند آن را به دست آورد، امّا خلاف قانون خدا و مقرّرات الهی است، جای امتحان است. آن‌جا که سخنی بر زبان انسان جاری می‌شود و آن سخن برای شخص انسان فایده دارد، امّا سخن باطلی است، جای امتحان است. آن‌جا که گفتن حرفی لازم است و خدا از انسان می‌خواهد که آن حرف را بزند، امّا گفتن آن حرف خطر و زحمت در پی دارد، جای امتحان الهی است. در مقیاس امّتها و ملّتها که حساب کنیم، وقتی ملّتی به ثروت و قدرتی می‌رسد، به پیروزی‌ای دست می‌یابد و به رشد علمی‌ای نائل می‌گردد، آن‌جا جای امتحان آن ملّت است. اگر ملّتها بتوانند در اوج قدرت، خودشان را سالم نگه دارند، از امتحانْ سرافراز بیرون آمده‌اند. امّا اگر جمعیتها و ملّتها، آن‌وقت که زحمت از سرشان کم شد، خدا را فراموش کردند، ناموفّق و سرافکنده از امتحان بیرون آمده‌اند. لذا، قرآن در سوره‌ی کوتاه «نصر»، خطاب به پیغمبر صلوات‌الله‌علیه می‌فرماید: **بسم‌الله‌الرّحمن‌الرّحیم. اذا جاء نصرالله و الفتح و رأیت النّاس یدخلون فی دین الله افواجا**[۱]. این، اوج قدرت یک نبی است که خدا به او فتح و نصرت بدهد و مردم، گروه گروه در دین او وارد شوند. این‌جا، جایی است که انسان باید مواظب خود باشد. لذا می‌افزاید: **فسبّح بحمد ربك و استغفره انّه کان توّابا**[۲]. در همان

۱. سوره‌ی نصر، آیات ۱ و ۲.
۲. سوره‌ی نصر، آیه ۳.

لحظه‌ی پیروزی به یاد خدا باش. خدا را تسبیح کن و حمد بگو که رویکرد این همه توفیقْ نه کار تو، که کار خداست. به خودت نگاه نکن؛ به قدرت الهی نگاه کن.

یک ملّت، یک رهبری حکیمانه و الهی مثل نبیّ‌اکرم صلّی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلّم در چنین جاهایی مواظب است که امّت، راه خود را گم نکند. تقوا این‌جاست که به داد یک ملّت می‌رسد. اگر ملّتی با تقوا بود، راه پیشرفت، راه ایمان و راه بندگی خدا را ادامه خواهد داد. اگر ملّتها تقوا نداشته باشند، همان بلایی بر سرشان خواهد آمد که ملّتهای مقتدر دنیا در جای جای تاریخ به آن دچار شده‌اند. آنها دچار غرور، دچار استکبار، دچار ظلم، دچار بدرفتاری و دچار انحراف شدند. مردم را منحرف کردند؛ دنیا را خراب و فاسد کردند و آخر هم خودشان سرنگون شدند. یک نمونه‌اش را در همین سالهای نزدیک، درباره‌ی یکی از دو امپراتوری عظیم موجود در دنیا، مشاهده کردید. این، نتیجه‌ی بی‌تقوایی است. همه‌ی بی‌تقواهای عالم چه افراد و چه ملّتها سقوطی را باید انتظار بکشند؛ و این سرنوشتی اجتناب‌ناپذیر است. به دنبال بی‌تقوایی، حتماً سقوط است. البتّه قبل از سقوط کامل، انحراف و فساد و خراب شدن است.

در خطبه‌های نماز جمعه‌ی تهران ـ ۱۳۷۲/۱۱/۲۹

مهمترین توصیه‌های امیرالمؤمنین علیه‌السّلام پس از ضربت خوردن

امیرالمؤمنین علیه‌الصّلاةوالسّلام، بعد از ضربت خوردن در شب نوزدهم، وصیّت کوتاهی دارد که آن را ان‌شاءالله امروز برای شما ترجمه می‌کنم. علّت هم این است که هر کس سعی می‌کند لُبّ افکار و روحیات و نظرات و منش خود را، در لحظات آخر زندگی، برای بهترین و امین‌ترین اشخاص بیان کند. امیرالمؤمنین علیه‌الصّلاةوالسّلام، اعجوبه‌ی خلقت است. مسلمان درجه‌ی اوّل است. تالی‌تلوّ نبیّ‌اکرم است. مقامات او در آسمانها معروفتر است تا در زمین. مریدان و محبّین او در بین ملائکه‌ی آسمانها بیشترند تا در بین انسانها. این انسانِ متّصل به ملکوت؛ این عارف به همه‌ی معارف عالیه و راقیه‌ی الهی؛ این مجاهد درجه‌ی اوّل فی‌سبیل‌الله که **جاهد فی الله حقّ جهاده**[۱] همان‌طور که شایسته‌ی جهاد بود، در همه‌ی مراحل زندگی، جهاد کرد آن زاهد درجه‌ی یک، سیاستمدار درجه‌ی یک، زمامدار درجه‌ی یک، انسانی با این خصوصیات والا، از دنیا می‌رود. وقتِ او تنگ است و آن بزرگوار، این ضیق وقت را پیش از ضربت خوردن هم می‌دانست. ضربت که زدند، معلوم شد.

ساعتهای آخر عمر را می‌گذرانَد و می‌خواهد به فرزندانش، به اهل کوفه، به مسلمانان سرگشته‌ی آن روزگار و به همه‌ی تاریخ، پیامی را خلاصه کند و بدهد. آن پیام، در یک صفحه می‌گنجد و عباراتش خیلی دقیق انتخاب شده

۱. تحف العقول، ص ۶۹.

است. با چشم معمولی که نگاه کنیم، جملات این وصیّت، گاهی ممکن است به نظر، ناهمخوان بیاید. یک جا مطلبِ بسیار مهمّی را از نظر دیدها و تحلیلهای معمولی ما بیان می‌کند، بعد ناگهان مَطلبی را که از نظر ما دارای اهمیت چندانی نیست، می‌گوید. امّا دید علی بن ابی‌طالب علیه‌الصّلاة والسّلام، دید الهی است؛ دیدِ صائب است. مثل نگاه خداوند متعالْ به موجودات عالم است. کوچک و بزرگ در معیار خدایی و در دید علوی، با کوچک و بزرگ در دید ما، فرق دارد. لذا، اگر کسی با این دید نگاه کند که البتّه دست ما کوتاه است و از دور تحلیل می‌کنیم با همین تحلیل، آن‌وقت عباراتْ همخوان است. مطالب، بسیار دقیق تنظیم شده است. گوش کنید:

و من وصیّت له، علیه‌السّلام، للحسن و الحسین علیهماالسّلام، **لما ضربه ابن ملجم لعنه الله**[1]. این وصیّت را به امام حسن و امام حسین علیهماالسّلام کرد. آنها را خواست؛ با آنها سخن گفت و این کلمات را بعد از ضربت خوردن، بر زبان آورد. مجروح است و بدن نازنینش بر اثر زهر، تب‌دار شده است. ضعف و بیماری، مانعِ آدمهایِ معمولی از ادایِ کلام می‌شود؛ امّا مانع کسی مثل علی‌بن‌ابی‌طالب علیه‌السّلام نیست. باید در همینِ ساعات کوتاه، بین ضربت خوردن تا شهادت، که کمتر از چهل وهشت ساعت است، همه‌ی کارهای واجب و لازم و درجه‌ی یک را انجام دهد؛ و انجام داد. یکی همین وصیّت بود؛ که چنین شروع می‌شود: **اوصیکما بتقوی الله**[2] بی‌مقدّمه، اولین کلمه تقواست.

تعریف، لوازم، شرایط و الزامات تقوا

تقوا، یعنی همه چیز یک انسان؛ دنیا و آخرت یک ملّت و زاد و توشه‌ی حقیقی این راه طولانی که بشر مجبور است آن را بپیماید. اوّل و آخر در کلام امیرالمؤمنین علیه‌السّلام، تقواست. می‌فرماید: «پسران من! مراقب خودتان باشید؛

۱. نهج‌البلاغه (صبحی صالح)، ص ۴۲۱.
۲. همان.

در راه خدا و با معیار خدایی.» «تقوی الله» یعنی این. بحثِ ترسیدن از خدا نیست؛ که بعضی تقوا را به «خدا ترسی» معنا می‌کنند. «خشیةالله» و «خوف الله» هم ارزش دیگری است. امّا این، تقواست. تقوا، یعنی مواظب باشید هر عملی که از شما سر می‌زند، منطبق بر مصلحتی باشد که خدای متعال برای شما در نظر گرفته است. تقوا چیزی نیست که کسی بتواند یک لحظه آن را رها کند. اگر رها کردیم، جاده لغزنده است، درّه عمیق است؛ خواهیم لغزید و سقوط خواهیم کرد، تا باز جایی دستمان به مستمسکی، سنگی، درختی و بوته‌ای گیر کند، و بتوانیم خودمان را بالا بکشیم.

ان الّذین اتّقوا اذا مسّهم طائف من الشّیطان تذکروا فاذا هم مبصرون.[1]؛ وقتی که آدم با تقوا، مسّ شیطان را احساس کرد، فوراً به خود می‌آید و حواسش جمع می‌شود. شیطان که از ما دور نمی‌شود! پس، اوّلین وصیّت، تقواست.

دنیای ممدوح، دنیای مذموم

دنبال تقوا، مطلبی دیگر است: **و ان لا تبغیا الدّنیا و ان بغتکما.** دنبال دنیا ندوید، اگر چه دنیا دنبال شما بیاید. این هم نکته‌ی دوم. این هم از لوازم تقواست. البتّه همه‌ی کارهای نیک، از لوازم تقواست. از جمله، همین ندویدن دنبال دنیا. نمی‌گوید که «ترک دنیا کنید.» می‌گوید: «لاتبغیا.» دنبال دنیا حرکت نکنید. دنیا را طلب نکنید. در حقیقت، با تعبیر فارسی ما، چنین معنی می‌دهد که «دنبال دنیا ندوید.» دنیا یعنی چه؟یعنی آباد کردن روی زمین؟ یعنی احیا کردن ثروتهای الهی؟ این است معنای دنیایی که گفتند طلب نکنید؟ نه! دنیا یعنی آنچه که شما برای خودتان، تمتّعات خودتان و لذّات خودتان می‌خواهید. این را دنیا می‌گویند. و الّا، آباد کردن روی زمین، اگر با هدف خیر و صلاح بشریت انجام گیرد، عین آخرت است. این، همان دنیای خوب است. دنیایی که مذمّت شده است و نباید دنبالش برویم، دنیایی است که ما را، نیروی ما،

---
۱. سوره‌ی اعراف، آیه‌ی ۲۰۱.

تلاش ما و همّت ما را متوجّه خود می‌کند و از راه بازمان می‌دارد. خودخواهی ما، خودپرستی ما، ثروت را برای خود خواستن و لذّت را برای خود طلبیدن، دنیای مذموم و نکوهیده است.

البتّه این دنیا، نوع حرام دارد، نوع حلال هم دارد.این‌طور نیست که برای خود خواستن، همه نوعش حرام باشد. نه! حلال هم دارد. امّا همان حلالش را هم گفته‌اند دنبالش نروید.اگر دنیا به این معنا شد،حلالش هم خوب نیست. هر چه بتوانید مظاهر زندگی مادّی را در جهت خدا قرار دهید، سود کرده‌اید و بهره برده‌اید. و این معنای آخرت است. تجارت هم، اگر برای رونق دادن به زندگی مردم باشد و نه اندوختن سرمایه برای خود، عین آخرت می‌شود. همه‌ی کارهای دیگر دنیا، از همین قبیل است. پس، نکته‌ی دوم این است که دنبال دنیا ندوید و در طلب دنیا روانه نگردید.

آنچه امیرالمؤمنین علیه‌السّلام در این وصیّت فرموده، خود، آیینه‌ی تمام نمای آن بوده است. زندگی آن حضرت را که نگاه کنید، خلاصه‌ی همین جملاتی است که در وصیّت کوتاه او آمده است. **و لاتأسفا علی شیءمنها زوی عنکما** دیگر این‌که، اگر از همین دنیای به این معنا مذموم، چیزی به‌دست شما نرسید و از شما منع شد، تأسّف نخورید. این‌که فلان ثروت را، فلان لذّت را، فلان مقام و فلان امکان رفاه را ندارید، تأسف نخورید. این هم جمله‌ی سوم.

جمله‌ی بعد: «و قولا بالحقّ» یا بر طبق نسخه‌ای «و قول الحق» فرق نمی‌کند. معنایش این است که «حق بگویید.» حق را بگویید و کتمان نکنید. اگر چیزی به نظرتان حق بود، آن را در جایی که باید بیان کرد، بیان کنید. حق را مکتوم نگه ندارید. آن‌وقتی که زباندارها حق را پنهان و احیاناً باطل را آشکار کردند، یا باطل را به جای حق گذاشتند، اگر حق‌بینان و حقدانان، حق را بگویند، حقْ مظلوم نمی‌شود؛ حق به غربت نمی‌افتد و اهل باطل در نابود کردن حق طمع نمی‌بندند.

جمله‌ی بعد: «و اْعملا للاجر.» برای پاداش یعنی پاداش الهی و حقیقی کار کنید. بیهوده کارنکن، ای انسان! این کارِ تو، این عمر تو و این نَفَس زدن تو، تنها سرمایه‌ی اصلی توست. این را بی‌خود از دست نده! اگر عمری می‌گذرانی،

اگر عملی انجام می‌دهی، اگر نَفَسی می‌زنی و اگر قوتی را مصرف می‌کنی، این همه را برای پاداشی بکن. پاداش چیست؟ چند تومان پول، پاداش وجود انسان است؟! این پاداش عمری است که من مصرف می‌کنم؟! خوش آمدن فلان و بهمان، پاداش یک انسان است؟! خیر! **فلیس لانفسکم ثمن الّا الجنّة علی فلا تبیعوهابه غیرها**. این، جمله‌ای از امام سجّاد علیه‌الصّلاةوالسّلام است که می‌فرماید: «مزد شما و بهای مناسب عمر شما، فقط بهشت است. هر چه کمتر بگیرید، سرتان کلاه رفته است. پس، برای اجر و پاداش اخروی کار کنید.»

این هم عبارت بعد! آن‌وقت امام علی علیه‌السّلام می‌فرماید: **و کونا للظّالم خصماً و للمظلوم عوناً** خصم ظالم باشید. «خصم»، غیر از «دشمن» است. یک وقت کسی دشمن ظالم است؛ یعنی از ظالم بدش می‌آید و دشمن اوست. این، کافی نیست. «خصم او باش»، یعنی «مدّعی‌اش باش.» خصم یعنی «دشمنی که مدّعی است»، «دشمنی که گریبان ظالم را را می‌گیرد و او را رها نمی‌کند. بشریت بعد از امیرالمؤمنین علیه‌السّلام، تا امروز، به سبب نگرفتن گریبان ستمکاران، بدبخت و روسیاه شد. اگر دستهای با ایمان، گریبان ظالمان و ستمکاران را می‌گرفتند، ظلم در دنیا این‌قدر پیش نمی‌رفت؛ بلکه از بن برمی‌افتاد. امیرالمؤمنین این را می‌خواهد: **کونا للظّالم خصماً** خصم ظالم باش. در دنیا، هرجا ظلم هست و ظالمی هست، تو که این‌جا هستی، خود را خصمش بدان. نمی‌گوییم «اکنون راه بیفت؛ و از این سوی دنیا به آن سوی دنیا برو و گریبان ظالم را بگیر.» می‌گوییم «حتماً خصومت خودت را نشان بده. هروقت و هرجا فرصتی دست داد، خصم او باش و گریبانش را بگیر.» یک وقت انسان نمی‌تواند نزدیک ظالم برود و ابراز خصومت نماید؛ لذا از راه دور، مخاصمه می‌کند. ببینید امروز، به خاطر عمل‌نکردن به همین یک کلمه وصیّت امیرالمؤمنین علیه‌السّلام، در دنیا چه منجلابی ایجاد شده است و بشریت چه بدبختیهایی دارد! ببینید ملّتها و بخصوص مسلمانان چه مظلومیتی دارند! اگر به همین یک وصیّت امیرالمؤمنین علیه‌السّلام عمل می‌شد، امروز بسیاری از ظلمها و مصیبتهایِ ناشی از ظلمها، وجود نمی‌داشت.

و للمظلوم عوناً. هرجا مظلومی هست، به او کمک کن. نمی‌گوید «طرفدارش

باش». نه! باید کمکش کنی. هرچه می‌توانی و به هرنحو که می‌توانی.

تا این‌جا وصیّت حضرت، خطاب به امام حسن و امام حسین علیهماالسّلام است. البتّه این حرفها مخصوص امام حسن و امام حسین علیهما السّلام هم نیست. خطاب به آنهاست؛ امّا اختصاص به همه دارد.

❁

وصیّت امیرالمؤمنین به همه‌ی نسل‌ها در تمام عصرها

جملات بعدی وصیّت را، امیرالمؤمنین علیه‌الصّلاةوالسّلام، عمومی می‌فرماید: **اوصیکما و جمیع ولدی** به شما دو پسرم و به همه‌ی فرزندانم وصیّت می‌کنم. «و اهلی» و به همه‌ی اهل و کسانم. «و من بلغه کتابی» و به هرکس که این نامه‌ی من به او برسد.

با این حساب، شما که این‌جا نشسته‌اید و من که این وصیّتنامه را برای شما می‌خوانم، همه مخاطب کلام امیرالمؤمنین علیه‌الصّلاةوالسّلام هستیم. می‌فرماید: «همه‌ی شما را وصیّت می‌کنم.» به چه چیز؟ باز «بتقوی الله.» مجدّداً «تقوا». اولین و آخرین کلمه‌ی امیرالمؤمنین علیه‌السّلام تقواست. به دنبال آن: «و نظم امرکم.» نظم امرتان. یعنی چه؟ یعنی همه‌ی کارهایی که در زندگی می‌کنید، منظّم باشد؟ معنایش این است؟ ممکن است معنایش این هم باشد. نفرمود «نظم امورکم.» کارهایتان را منظم کنید. فرمود «نظم امرکم.» آن چیزی که باید منظم و محکوم نظم و انضباط باشد، «یک چیز» است. «نظم امور» نفرموده است. فرموده است: «و نظم امرکم.» انسان می‌فهمد که این نظم امر، عبارت است از امری مشترک بین همه است. به نظر من می‌رسد که «نظم امرکم» عبارت از اقامه‌ی نظام و حکومت و ولایت اسلامی باشد. معنایش این است که با قضیه‌ی حکومت و نظام، منطبق با نظم و انضباط رفتار کنید و بلبشو نباشد.

دنیای اسلام بر اثر همان بلبشوها وبه خودخوانیها بود که به آن روزگار رسید. اگر آن روز که امیرالمؤمنین علیه‌السّلام زمام امور دنیای اسلام را به دست

گرفت و امّت اسلام، همه در آن روز با او بیعت کردند، بر آن بیعت می‌ماندند، کار به نابسامانیها و تلخکامیها نمی‌کشید. پیغمبر فرموده بود: «اگر کسی امام شد و مردم او را پذیرفتند و مورد رضای خدا بود، کسی حق ندارد با او مخالفت کند.» اگر به همین جمله‌ی پیغمبر عمل می‌شد، آن جنگها پیش نمی‌آمد؛ نه جنگ جمل، نه جنگ صفّین و نه جنگ نهروان. این‌که افرادی به میل و برای دل خود، مردم را متزلزل کنند ـ از این طرف بِکش؛ ازآن طرف بِکش ـ و نظام حکومت را به هم بزنند و انضباط عمومی کشور را مختل کنند، همان بدبختی بزرگی است که امیرالمؤمنین علیه‌السّلام در این عبارت از وصیّتنامه، ازآن نهی می‌کند و به خلاف آن امر می‌فرماید: **و نظم امرکم و صلاح ذات بینکم**.

سومین اصلی که در بخش دوم وصیّت می‌فرماید، «صلاح ذات بین» است. یعنی با هم خوب باشید. دلها با هم صاف باشد. اتّفاق کلمه داشته باشید و اختلاف و جدایی میانتان نباشد. این جمله را که بیان می‌فرماید، یک شاهد نیز از کلام پیغمبر می‌آورد. پیداست که روی آنْ خیلی تکیه دارد و از آن می‌ترسد. نه این‌که صلاح ذات بین، اهمیتش بیشتر از نظم امر است؛ از باب این‌که صلاح ذات بین، آسیب‌پذیرتر است. لذاست که این عبارت را از پیغمبر نقل می‌کند: «فانی سمعت جدکما، صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم» یقول: از جدّتان شنیدم که فرمود: **صلاح ذات البین افضل من عامّة الصّلاة و الصّیام**. صلاح ذات بین و صفای میان مردم از هر نماز و روزه‌ای بهتر است. نمی‌گوید «از همه‌ی نمازها و روزه‌ها بهتر است.» می‌فرماید «از هر نماز و روزه‌ای بهتر است.» شما می‌خواهید، دنبال نماز و روزه‌ی خود بروید. امّا کاری هست که از هر دوی اینها، فضیلتش بیشتر است. آن چیست؟ آن، «اصلاح ذات البین» است. اگر دیدید جایی، در بین امّت اسلامی، اختلاف و شکافی وجود دارد، بروید آن شکاف را پرکنید. این، از نماز و روزه، فضیلتش بیشتر است.

اهمیّت یتیم‌نوازی در وصیّت امیرالمؤمنین

بعد که این چند جمله را بیان فرمود، کلمات کوتاه، پرمغز و جانسوزی بیان

کرد: **والله الله فی الایتام**. یعنی «ای مخاطبین من! الله الله در یتیمان.» «الله الله» ترجمه‌ی فارسی ندارد. ما در زبان فارسی، برایش معادل نداریم. اگر بخواهیم ترجمه کنیم، باید بگوییم «جان تو و جان خدا، در یتیمان.» یعنی «هر چه می‌توانید، به یتیمان برسید. مبادا فراموششان کنید!» خیلی مهم است. ببینید چقدر این انسان شناسِ خداشناسِ روانشناسِ دلسوز، نکته‌های ریز را می‌بیند! بله! رسیدگی به وضعِ یتیمان، فقَط یک ترَحّم شخصی و عاطفه‌ای معمولی نیست. کودکی که پدرش را از دست داده، انسانی است که یکی از اساسی ترین نیازهایش را از دست داده است و آن، نیاز به پدر است. باید به گونه‌ای جبران کنید. گرچه نمی‌شود جبران کرد، امّا باید مواظب باشید که جوان، نوجوان یا کودکِ پدر از دست داده، ضایع نشود. **والله الله فی‌الایتام. فلا تغّبوا افواههم**. مبادا بگذارید اینها گرسنگی بکشند! این طور نباشد که گاهی چیزی به اینها برسد و گاهی نرسد! «لاتغّبوا» معنایش این است. از لحاظ وضع زندگی، به اینها برسید. **و لا یضیعوا بحضرتکم**. مبادا اینها ضایع بمانند و با بودن شما، مورد بی‌اعتنایی قرار گیرند! اگر حضور نداشته باشید، بی‌اطّلاعید؛ امّا مبادا حضور داشته باشید و یتیمی هر یتیمی مورد بی‌اعتنایی و اهمال قرار گیرد! نباید هرکسی فقط دنبال کار خودش باشد و کودک یتیم، تنها بماند.

۞

توصیه به رعایت حقوق همسایگان

جمله‌ی بعد: **والله الله فی جیرانکم**. یعنی «الله الله در همسایگانتان!» موضوع همسایگی را کوچک نگیرید. امرِ بسیار مهمی است. یک پیوند عظیم اجتماعی است که اسلام به آن توجّه داردِ و طبق فطرت انسانهاست. منتها در پیچ و خم تمدّنهای دور از فطرت انسانی، این ارزشها گم شده است. بهمان فرد، چند سال در خانه‌ای زندگی می‌کند و نمی‌داند در همسایگی‌اش چه کسی ساکن است و چگونه زندگی را می‌گذراند! به نیازها و ضرورتها و اضطرارها و بیچارگیهای افراد در هنگام بلاها و مشکلات، چه کسی باید رسیدگی کند؟

باید همسایگانتان را رعایت کنید. نه فقط از لحاظ بُعد اقتصادی و مالی که آن هم البتّه مهم است بلکه از همه‌ی جهات انسانی. آن‌وقت ببینید چه الفتی در جامعه به‌وجود می‌آید و چطور دردهای لاعلاج، دوا پیدا می‌کند. **فانّهم وصیّة نبیّکم** این، وصیّت پیغمبر است، که: **ما زال یوصی بهم حتّی ظنّنا انّه سیورّثهم** پیغمبر آن‌قدر سفارش همسایه را کرد که ما خیال می‌کردیم برایشان ارث معیّن خواهدشد!

سبقت در فهم و عمل به قرآن

والله الله فی القرآن. اللهالله در قرآن. **لایسبقکم بالعمل به غیرکم.** مبادا دیگران مفاهیم قرآن را که اعتقاد به آن ندارند، عمل کنند و جلو بیفتند و شما که اعتقاد دارید، عمل نکنید و عقب بیفتید! یعنی همین امری که اتّفاق افتاد! آنهایی که در دنیا جلو افتادند، با پشتکار، با دنبال‌گیری کار، با خوب انجام دادن کار، با صفاتی که خدای متعال آن صفات را دوست می‌دارد جلو افتادند، نه با فسادشان، با شرب خمرشان و یا با ظلمهایی که می‌کنند.

من مکرّر عرض کرده‌ام: اگر برخی از صفات خوب و پسندیده در این کشورهای غربی، که علم را در دنیا پیشرفت دادند، نبود، آن پیشرفتها پیدا نمی‌شد و همین ظلمی که به دیگران روا می‌دارند، نابودشان می‌کرد. صفات خوب، باعث ماندگاری و پیشرفت آنهاست. ما آن صفات را رها کرده‌ایم. آنها کارها را دنبال می‌کنند. برای وقت، ارزش قائلند، و به محصولی که می‌خواهند تولید کنند، اهمیت می‌دهند. اگر کارگر ما، محصّل ما، استاد ما، روحانی ما، بازاری ما، کشاورز ما و سایر اقشار، به خصوصیات مثبت و خوب عمل کنند، کشور یکباره گلستان خواهد شد. باید به صفات خوب و خصوصیات مثبت روی آوریم که این همان عمل به قرآن است. می‌فرماید: «مبادا دیگران در عمل به قرآن، از شما جلو بیفتند!» نه این‌که امیرالمؤمنین علیه‌السّلام نمی‌خواهد

کسی به قرآن عمل کند. بلکه اگر همه‌ی دنیا به قرآن عمل کنند، آن حضرت، خوشحالتر است. می‌گوید مبادا آنهایی که به قرآن عقیده ندارند، به مفاهیم قرآن عمل کنند و بعد بر شما مسلّط شوند. آنها جلو بیفتند و شما عقب بمانید. **والله الله فی الصّلاة. فانّها عمود دینکم**. نماز پایه‌ی دین شماست. **و الله الله فی بیت ربّکم**. درباره‌ی خانه‌ی خدا، **لا تخلّوه ما بقیتم**. تا هستید، نگذارید خانه‌ی خدا خالی بماند. **فانّه ان ترك لم تناظروا**. اگر خانه‌ی خدا ترک شود، شما مهلت داده نمی‌شوید ـ یا امکان زندگی نمی‌یابید. از این عبارت، معانی مختلفی کرده‌اند.

۞

توصیه به جهاد مالی، جانی، زبانی در راه خدا

والله الله فی الجهاد باموالکم و انفسکم و السنتکم فی سبیل‌الله یعنی الله الله در جهاد. مبادا جهاد در راه خدا را با مال و جان و زبانْ ترک کنید. این جهاد، همان جهادی است که امّت اسلامی تا آن را داشت، ملّت نمونه‌ی دنیا بود و وقتی آن را از دست داد، ذلیل شد. نویسندگان مسیحی که در انجیلشان از قول مسیح نقل کرده‌اند که «اگر کسی به این طرف صورتت سیلی زد، آن طرف را جلو بیار»، یعنی که «ما اصلاً اهل جنگ نیستیم و اهل صلح و سازش مطلق و مهربانی هستیم» اینها شعارهایشان است. هنوز هم می‌گویند. هنوز هم از رو نرفته‌اند شروع کردند به مسلمانان طعن‌زدن که «شما اهل جهادید. شما اهل جنگید. شما اهل شمشیرید. شما اهل خونریزی هستید.» آن‌قدر گفتند و گفتند که مسلمانان را از رو بردند! آن‌وقت نویسندگان و دانشمندان مسلمان گفتند که «ما جهاد نداریم! در حقیقت جهاد ما، دفاع است!» خدای متعال می‌گوید: «جهاد کن!» دانشمند مسلمان می‌گوید: «جهاد، دفاع است!» خدا می‌گوید: ...**اذا لقیتم الّذین کفروا زحفاً فلا تولّوهم الادبار**[1]؛ به اینها پشت

---

۱. سوره‌ی انفال، آیه‌ی ۱۵.

نکنید. با اینها مقاتله کنید: **قاتلوا الّذین یلونکم من الکفّار.**[۱] نویسنده‌ی مسلمان می‌گوید: «جهاد فی‌سبیل‌الله، جهاد نیست. تهاجمی نیست؛ تدافعی است!» این همه، عکس‌العمل تبلیغات مسیحیان است که از بس اسم «صلح و سازش» را آوردند و گفتند «جنگ و شمشیرکشی بد است و به کسی حمله نکنید»، مسلمانان اهل جهاد و عزّتمند از جهاد را خانه‌نشین کردند. آن‌وقت خودِ آن آقایانِ اهل صلح، هرجا توانستند دمار از روزگار مسلمانان درآوردند! کسانی که امروز در بوسنی هرزگوین و در حرم ابراهیمی مسجد خلیل الرّحمن در فلسطین اشغالی، به کشتار مسلمانان کمر بسته‌اند، همانها هستند که از امریکا و اروپا آمدند. همین اروپاییها و امریکاییها و غربیهایی هستند که یک عمر با مسلمانان سروکلّه زدند که «شما اهل جهادید. جهاد بد است.» آن‌وقت از جنگهای صلیبی به این طرف، مسیحیان به یک نحو، آنهای دیگر هم نحوی، هرچه توانستند با مسلمانان مبارزه کردند و جنگیدند و کشتند.

داستان این وقایع را ما نباید این‌جا بگوییم. خلاصه، داستان عجیبی است! کسی که تاریخ بخواند و کسی که تاریخ را بداند، از شرح چنین وقایعی خون می‌گرید. هم به خاطر ظلمها، هم به خاطر دورو‌ییها. این همه دم از صلح بزنند و این همه شمشیر و خنجر پنهان و آشکار داشته باشند؟!

جهاد با همان شکل اسلامی‌اش که البتّه حدودی دارد ظلم نیست. در جهاد، تعدّی و تجاوز به حقوق انسانها نیست. در جهاد، بهانه‌گیری و کشتن این و آن نیست. در جهاد، از بین بردن هرکسی که مسلمان نیست دیده نمی‌شود. جهاد، یک حکم الهی است که بسیار هم با عظمت است. اگر جهاد باشد، ملّتها سربلند خواهند شد.

بعد می‌فرماید: **و علیکم بالتّواصل و التّباذل** با هم ارتباط داشته باشید. به هم کمک کنید. بذل کنید. **و ایّاکم و التّدابر و التّقاطع** به هم پشت نکنید. پیوندها را قطع نکنید. **لا تترکوا الامر بالمعرو و النّهی عن المنکر.** امر به معروف و نهی از

۱. سوره‌ی توبه، آیه‌ی ۱۲۳.

منکر را، هرگز ترک نکنید که اگر ترک کردید **فیولّی علیکم شرارکم** آن‌جا که نیکی، دعوت کننده و بدی، نهی کننده نداشته باشد، اشرار بر سر کار می‌آیند و زمام حکومت را در دست می‌گیرند. اگر مردم به مذموم شمردن بدها و بدیها عادت نکنند، بدها بر سرِکار می‌آیند و زمام امور را در دست می‌گیرند. «ثم تدعون.» بعد شما خوبها دعا می‌کنید که «خدایا، ما را از شرّ این بدها نجات بده!» «فلا یستجاب لکم.» خدا دعای شما را مستجاب نمی‌کند.

این، وصیّت امیرالمؤمنین علیه‌السّلام است که از اوّل تا آخر، حدود بیست موضوع از مهمترینها را دستچین و بیان فرموده است. بعد هم یک مطلب عمده‌ی اساسی و حسّاس را بیان می‌کند. آن مطلب عمده چیست؟ مسأله‌ی «انتقامجویی» است. فرمود: «یا بنی‌عبدالمطّلب!» ای فرزندان عبدالمطّلب و ای قوم و خویشهای من که خود را صاحب خون من می‌دانید! **لاالفینّکم وضون دماءالمسلمین خوضاً**. مبادا بعد از من، به جان این و آن بیفتید؛ «تقولون قتل امیرالمؤمنین». به بهانه این‌که امیرالمؤمنین کشته شده، با هرکس خرده حسابی دارید پای او را به میان بکشید و بخواهید پدرش را درآورید. **الا لا تقتلنّ الاّ قاتلی**. وقتی کشته شدم، بعد از من، فقط قاتلم را اعدام کنید و بس! **انظروا اذا انامّت من ضربته هذه فاضربوه ضربتاً بضربة**. وقتی با این زخم از دنیا رفتم، او را فقط با یک ضربت از بین ببرید و قصاص کنید. یک ضربت، در مقابل یک ضربت. «ولا تمّثلوا بالرّجل.»

خوف این بود که بر سر آن مرد شقیِ خبیث ابن‌ملجم بریزند و تکّه پاره‌اش کنند. لذا امیرالمؤمنین علیه‌السّلام، آن دلِ خداشناس و خداجو و دقیق، مواظب این نکته هم بود که مبادا مردمْ به سراغ دشمن او بروند و از خشم و ناراحتی و جهت انتقام‌گیری، تکّه پاره‌اش کنند. فرمود: «ولا تمّثلوا بالرّجل.» مبادا او را مثله و اعضای بدنش را قطع کنید! **فانی سمعت رسول‌الله** صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، **یقول: ایاکم و المثله ولو بالکلب العقور**. از رسول خدا شنیدم که فرمود: حتی سگ هار را هم تکّه‌پاره و مثله نکنید؛ چه برسد به انسان.

این، آخرین وصیّت امیرالمؤمنین علیه‌السّلام است و مخاطب این وصیّت ماییم و باید به این وصیّت عمل کنیم.

در خطبه‌های نماز جمعه‌ی تهران ـ ۱۳۷۲/۱۲/۱۳

عید فطر؛ روز دریافت اجر نیکوکاران از خدا

عید سعید فطر را به همه‌ی شما عزیزان نمازگزار وبه همه‌ی ملّت بزرگ ایران و به همه‌ی مسلمین عالم، تبریک عرض می‌کنم. روزی بزرگ، پس از روزها و شبهایی بسیار با عظمت است. امیرالمؤمنین علیه‌الصّلاةوالسّلام در یکی از خطبه های روز عید فطر چنین فرمود: **ایها النّاس ان یومکم، هذا یوم مثاب فیه المحسنون**؛ ای مردم! امروز روزی است که در آن نیکوکاران پاداش و اجر خود را از خدای متعال می‌گیرند؛ اجر روزه، اجر عبادات ماه رمضان، اجر امساکها و جلوگیریها از هوای نفس. **و یخسر فیه المبطلون**؛ و کسانی که حرکت و عمل نادرست داشته‌اند، در چنین روزی، خسارت بدکارگی خود را خواهند یافت. امروز، روز جزاست. **و هو اشبه یوم بیوم قیامکم**؛ امروز، شبیه روز قیامت است. **فاذکروا روجکم من منازلکم الی مصلّاکم، خروجکم من الاجدا الی ربّکم**؛ از خانه که به طرف مصلّای نماز عید فطر خارج می‌شوید، به یاد بیاورید هنگامی را که از قبرهای خود در روز قیامت خارج می‌شوید تا به طرف میدان عظیم قیامت و محلّ ثواب و عقاب الهی روانه گردید. **واذکروا بوقوفکم فی مصلّاکم وقوفکم، بین یدی ربّکم**؛ در مصلّا که برای نماز می‌ایستید، به یاد بیاورید هنگامی را که در قیامت، در پیشگاه پروردگار ایستاده‌اید و برای حساب و کتاب آماده می‌شوید. **واذکروا برجوعکم الی منازلکم، رجوعکم الی منازلکم فی الجنّة**؛ از مصلاّ که به خانه‌های خود برمی‌گردید، به یاد بیاورید وقتی را که از عرصه‌ی قیامت به سوی منازل بهشتی خود روانه می‌شوید تا در آنها سکنا گزینید.

بعد فرمود: ای بندگان خدا! **انّ ادنی ما للصّائمین و الصّائمات**؛ کمترین پاداشی که خدای متعال برای مردان و زنان روزه‌دار در مثل امروز یا در مثل روز آخر ماه رمضان عطا خواهد کرد، این است که **ان ینادیهم ملك فی آخر یوم من شهر رمضان**؛ فرشته‌ای در آخرین روز ماه رمضان، آنها را مخاطب قرار دهد و گوید: **ابشروا عبادالله**؛ بشارت بر شما باد ای بندگان خدا! **فقد غفرلکم ما سلف من ذنوبکم**؛ گناهان شما آمرزیده شد.

این، پاداش ماه رمضان است. به یک روزه‌ی درست، یک عمل پر مغز و یک عبادت خالصانه و مخلصانه، در آخرین دقایق ماه رمضان و آخرین ساعات آن ماه عزیز، این‌گونه پاداش داده می‌شود: **فقد غفر لکم ما سلف من ذنوبکم**. آمرزش گناهان گذشته، پاداش کمی نیست! **فانظروا کیف تکونون فی ما تستأنفون**؛ ببینید از امروز که می‌خواهید روزی نو را شروع کنید، چگونه شروع خواهید کرد. مبادا خیال کنید و با خود بگویید که «ما گناه کنیم، تا در ماه رمضان دیگر، آمرزیده شویم!» هیچ کس نمی‌داند که تا ماه رمضان دیگر زنده خواهد ماند یا نه. سال گذشته، در همین نماز عید و در همین مصلّی، کسانی حضور داشتند که امسال نیستند. سال آینده هم معلوم نیست کدام از ما باشیم و کدام نباشیم. به علاوه، گناهی که از روی تجرّی و تعمّد انجام گیرد، دل انسان را سیاه و تاریک می‌کند. از چنین انسانی، دیگر عبادت خالصانه، به آسانی سر نمی‌زند؛ تا گناه وی به خاطر آن عبادت آمرزیده شود. سعی کنید و سعی کنیم که از گناهان اجتناب نماییم و عمل صالح انجام دهیم. این است خصوصیّتی که یک انسان را سعادتمند می‌کند.

در خطبه‌های نماز عید فطر ـ ۱۳۷۲/۱۲/۲۲

خواسته‌های امام سجّاد علیه‌السّلام در دعا

امروز، به مناسبت عید فطر و پس ازاین کلمات نورانی که از خطبه‌ی امیرالمؤمنین علیه‌الصّلاةوالسّلام نقل شد، یک نکته‌ی اخلاقی کوتاه را می‌خواهم عرض کنم. آن نکته این است که در یکی از دعاهای صحیفه‌ی سجّادیه صحیفه‌ی ثالثه‌ی سجّادیه در آخر دعایی که مابین نافله و فریضه‌ی صبح خوانده می‌شود، از امام سجّاد علیه‌السّلام چنین نقل شده است: **اللّهمّ ارزقنی عقلاً کاملاً و عزماً ثاقبا و لبّاً راجحاً و قلباً زکیاً و علماً کثیراً و ادباً بارعا.** آن حضرت، شش چیز از خدای متعال خواسته است. می‌فرماید: خدایا! عقل کامل، اراده‌ی نیرومند، لبّ راجح که من روی این خواسته‌ی سوم می‌خواهم تکیه کنم دل پاکیزه، دانش بسیار، و ادبی برجسته و درخشانْ به من عنایت کن!

نکته‌ی و خواسته‌ی سوم، «لبّ راجح» است. معنایش این است که «باطن و مغزِ کار من، از ظاهر و شکل کار من، بیشتر باشد.» ببینید امام سجّاد علیه‌السّلام از خدا چه خواسته است! من می‌خواهم برای شما مردم مؤمن، برای ملّت بزرگ ایران، برای دلهایی که به نور ایمان روشن شد و با سخن و عمل خودْ دنیایی را روشن کرد، این نکته را تکرار کنم: **لبّاً راجحاً.**

ما، دو نوع آدم داریم: یک نوع، آدمی است که هرچه هست، در ظاهر اوست. ظاهرش جذّاب و چشمگیر و احیاناً خاشع کننده و خاضع کننده است. امّا باطنش پوک و پوچ است؛ چیزی در او نیست. این، بدترین نوع آدمی است که می‌خواهد منشأ آثار بزرگ باشد. پناه بر خدا! امّا یک نوع دیگر، آدمی

است که باطن او بر ظاهرش ترجیح دارد. ظاهرش هر چه هست، باطن او بهتر و بیشتر از ظاهر، جذّابیت دارد. امام سجّاد علیه‌السّلام به ما درس می‌دهد که از خدا بخواهیم آدمی از نوع دوم باشیم.

می‌دانیم که دعاها، فقط خواستن از خدا نیست؛ بلکه درس برای خود ما نیز هست. ریاکاری، مالِ آدم نوعِ اوّل است. صومعه، از آنِ آدم نوع اوّل است. پوکی و بی‌مغزی، ویژه‌ی آدمَ نوعَ اوّل است. چنین آدمی، نه دَر جنگ به درد می‌خورد، نه در شدّت به کارَ می‌آید و نه بارهای سنگین را می‌تواند بر دوش بگذارد. هر چه دارد، فقط ظاهر است! امّا تربیت اسلامی، غیر از این است. تربیت اسلامی بر این مبناست که ظاهرت را باید حفظ کنی، امّا باطنت باید از ظاهرت بهتر باشد. کسانی نگویند «ظاهر هرطور بود، بود. اصل، باطن است.» بله، اصل باطن است. امّا ظاهر باید نمودار باطن باشد: «الظاهر عنوان الباطن.» ظاهر را هم باید درست کرد. هیچ‌کس نباید تظاهر به کار خلاف کند. اگر از عمل و سیمای کسی آثار عبادت خدا دیده و شناخته شود، تأثیر بسیار خوبی می‌گذارد. امّا در همان حال، باید باطن از ظاهر، بهتر و سنگین‌تر باشد.

در خطبه‌های نماز عید فطر ـ ۱۳۷۲/۱۲/۲۲

ارزش ماه رمضان برای کسب سعادت و معنویّت

قال الله الحکیم فی کتابه: شهر رمضان الّذی انزل فیه القرآن هدیً للنّاس و بیّنات من‌الهدی و الفرقان.[1]

همه‌ی برادران و خواهران عزیز نمازگزار را به توشه‌برداری از این روز و این ماه دعوت می‌کنم. حقیقتاً اگر ما در این ایّام پربرکت و ساعات مغتنم، با چشم باز و دل نورانی به روزها و شبها و دقایق نگاه کنیم، ارزش آنها را برای سعادت، معنویّت، آینده و دنیای خود خواهیم دانست. چون این روزها و ساعات را، خداوندِ مالک الوجود و خالق‌الخلق که همه چیز متعلّق به اوست، شرافت و ارزش بخشیده و ما را در استفاده از این ساعات و ایّام و لیالی، مفتخر به اذن و هدایت خود فرموده است.

بهترین توشه‌ها در این ساعات با برکت، انس با خدای متعال، رو کردن به او، دل بستن به او، خواستن از او و سخن گفتن با اوست. عزیزترین چیزی هم که در این روزها و در این ماه از خدا می‌خواهید، «تقوا» باشد: **و اسعدنی بتقواك و لا تشقنی بمعصیتك.**[2] سعادت، در تقواست. دنیا، در تقواست. آخرت، در تقواست. فتح و پیروزی، در تقواست. و گشایش در همه‌ی امور و فرج الهی، در پرهیزکاری و تقواست. پس، از خدا بخواهیم که دل باتقوا به ما عنایت کند. یعنی به جای این‌که دل ما جذبِ هوسها و هواها شود و

۱. سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۱۸۵.
۲. فرازی از دعای عرفه امام حسین(ع) / مفاتیح‌الجنان.

انگیزه‌های دنیایی و مادّی و شخصی و حقیر، ما را به سوی خود جذب کند، اراده‌ی خدا جذبمان سازد و محبّت او، ما را به خود جذب نماید و این، بر همه‌ی کارهای ما، پرتو افکن باشد.

رمضان از دیدگاه امام سجّاد علیه‌السّلام

در باب ماه رمضان، چند جمله از دعای چهل و چهارم صحیفه‌ی سجّادیه، که مربوط به همین ماه است، انتخاب کرده‌ام و ان‌شاءالله، همین چند جمله را برای شما ترجمه می‌کنم. امّا قبل از آن، خواهش می‌کنم عزیزان من، بخصوص جوانان، با صحیفه‌ی سجّادیه اُنس بگیرند؛ زیرا همه چیز در این کتابِ ظاهراً دعا و باطناً همه چیز، وجود دارد. امام سجّاد علیه‌الصّلاة والسّلام، در این دعا هم مثل بقیه‌ی دعاهای صحیفه‌ی سجّادیه، با این‌که در مقام دعا و تضرّع است و با خدای متعال حرف می‌زند، امّا سخن گفتنش، کأنّهُ از یک روال استدلالی و ترتیب مطلب بر دلیل و معلول بر علّت، پیروی می‌کند. اغلبِ دعاهای صحیفه‌ی سجّادیه ـ تا آن‌جا که بنده سیر کرده‌ام ـ همین حالت را دارد. همه چیز مرتّب و چیده شده است. مثل این است که یک نفر، در مقابل مستمعی نشسته و با او به صورت استدلالی و منطقی حرف می‌زند. همان ناله‌های عاشقانه هم که در صحیفه‌ی سجّادیه آمده است، همین حالت را دارد.

در این‌جا نیز همین‌طور است. امام در اوّل دعای مورد اشاره می‌فرماید: **الحمدلله الّذی... جعلنا من اهله**[1]؛ «ما را اهل حمد قرار داد.» ما از نعم الهی غافل نیستیم، و او را حمد و شکر می‌کنیم. او راههایی در مقابل ما باز کرده است، که به حمدش برسیم. همچنین، غایات و راههایی معیّن فرموده و ما را در این راهها به رفتن واداشته است.

---

۱. صحیفه‌ی سجّادیه، ص ۱۸۶.

رمضان؛ شهر خدا

بعد می‌رسد به این جمله: **والحمدلله الذی جعل من تلك السّبل شهره شهر رمضان**[۱]؛ حمد خدای را که یکی از این راههایی که ما را به او؛ به کمال و به بصیرت نسبت به معدن عظمت می‌رساند، همین ماه رمضان است. امام تعبیر می‌کند به «شَهره»؛ یعنی «شهر خودش». شهر خدا را یکی از این راهها قرار داد. خیلی پرمعناست. اگر فکر کنیم همه‌ی ماهها ماه خدا و مال خداست؛ وقتی که مالک همه‌ی وجود، بخشی از وجود را معیّن می‌کند و آن را به خود نسبت خاص می‌دهد، معلوم می‌شود نسبت به این بخش، توجّه و عنایت ویژه‌ای دارد. یکی از این بخشها، همین «شهرالله» است؛ شهر خدا، ماه خدا. خودِ این نسبت، در فضیلت ماه رمضان، کافی است. **شهر رمضان، شهر الصّیام و شهرالاسلام**[۲]. ماه روزه؛ ماهی که روزه‌ی آن، یکی از ابزارهای بسیار کارآمد برای تهذیب نفس است؛ چرا که در آن گرسنگی کشیدن و با هوسها و اشتهاها مبارزه کردن نهفته است.

رمضان؛ شهر اسلام

شهر اسلام، یعنی شهر «اسلام الوجه لدی الله»؛ «در مقابل خدا تسلیم بودن.» خوب؛ انسانی جوان است و وقتی روزه می‌گیرد، گرسنه است، تشنه است و تمام غرایز، او را به سمت هوس و اشتهایی می‌خواند. ولی او، در مقابل همه‌ی این غرایز می‌ایستد. برای چه؟! برای اجرای امر پروردگار. و این، تسلیم در مقابل پروردگار است. در هیچ روزی از روزهای سال، یک مسلمان، به طور عادّی، این همه در مقابل خدا تسلیم نیست که در روزهای ماه رمضان به طور عادی تسلیم است. پس، «شهر اسلام» شهر تسلیم است.

---

۱. همان.
۲. همان.

رمضان؛ شهر پاکیزه کننده

امام، در ادامه‌ی دعا می‌فرماید: **و شهر الطّهور**[۱]؛ «شهرِ پاکیزه کننده است.» در این ماه، عواملی وجود دارد که روح ما را پاک و طاهر می‌کند. آن عوامل چیست؟ یکی روزه است؛ یکی تلاوت قرآن است و یکی دعا و تضرّع است. این همه دعاها، ارزاق طیّبه و طاهره‌ای است از مائده‌های ضیافت الهی که خدای متعال در این ضیافت یک ماهه‌ی خود، مقابل مردم گذاشته است. مضمون کلام امام این است که خدا در این ضیافت، با روزه از شما پذیرایی می‌کند.

روزه یکی از مائده‌های الهی است. چنان که قرآن هم، در این ضیافت عظیم، یکی دیگر از مائده‌های الهی محسوب می‌شود. از این مائده‌ها، هر چه بیشتر استفاده کنید، بنیه‌ی معنوی‌تان قویتر خواهد شد و خواهید توانست بارهایِ سنگینِ حرکت به سمت کمال و تعالی را راحت‌تر بکشید. آن‌گاه خوشبختی به شما نزدیکتر خواهد شد.

۞

رمضان؛ ماه خالص شدن

بعد می‌فرماید: **و شهر التّمحیص**[۲]؛ این ماه، ماه تمحیص است. «تمحیص» یعنی چه؟ یعنی خالص کردن. مقصود این است که در این ماه، ناب و خالص شویم.

عزیزان من! در وجود شما، زرِ ارزشمندی نهفته است که متأسفانه، در موارد بسیاری، این زر، با خاک، با مسِ و با اشیای کم قیمت، در هم آمیخته و مخلوط شده است. گنجی است در درون شما که در هم آمیخته با خار و خاشاک است. همه‌ی زحمت انبیای الهی برای این بود که من و شما بتوانیم آن زر، آن عنصر قیمتی را در وجود خودمان ناب و خالص کنیم و از بوته درآوریم. امتحانها و

۱. همان.
۲. همان.

شدّتها در دنیا برای این است. تکلیفهایِ سخت که خدای متعال به اشخاصی متوجّه می‌کند، برای این است. مجاهدت در راه خدا، برای این است. شهید، که این قدر در راه خدا ارزش دارد، همه‌ی ارزشش برای این است که با آن مجاهدتِ بزرگ و نهادنِ جان در معرض فدا کردن، توانسته است خود را ناب و خالص کند؛ مثل خالص شدنِ طلا و بیرون آمدن از بوته.

این ماه، ماه خالص شدن است و اگر درست نگاه کنیم، خالص شدن در این ماه، از راههای دیگرِ خالص شدن، آسانتر است. ما با همین روزه و مبارزه کردن با نفس، می‌توانیم خودمان را خالص کنیم. اغلبِ گمراهیهایی که وجود دارد، یا به خاطر گناهانی است که از ما سر می‌زند و یا به خاطر خصلتهای زشتی است که در وجودِ ما نهفته است. **ثمّ کان عاقبة الّذین اسا ا السوأی ان کذّبوا بایات الله.**[۱] گناه، عاقبتش گمراهی است؛ مگر این‌که نور توبه در دل انسان بدرخشد. این‌که مدام به ما می‌گویند «اگر یک گناه کردید، پشت سرِ همان گناه توبه کنید. از تکرار گناه، پشیمان شوید و تصمیم بگیرید که دیگر گناه نکنید» برای این است که فرو رفتن در باتلاق گناه، کار خطرناکی است و گاهی انسان به جایی می‌رسد که دیگر راه برگشتی ندارد.

یکی گناه است که وسیله‌ی گمراه شدن می‌گردد و یکی هم خصلتهای ناپسند است. خصلتهای زشت، بیشتر از گناهان فعلی به گمراهی انسان می‌انجامد. اگر ما در هر کار و هر حرف و هر عقیده‌ای، خودپرست و خودرأی باشیم، همدیگر را تخطئه کنیم و بگوییم «فقط من درست فهمیدم و من درست عمل می‌کنم»، آن گاه به هیچ مشورت و استدلال و منطقی اعتنا نکنیم و به هیچ حرف حقّی گوش نسپاریم؛ اگر حسد در وجود ما چنان ریشه دوانیده باشد که به خاطر آن، زیبا را زشت ببینیم و حاضر نباشیم حقیقت درخشانی را در جایی تصدیق کنیم؛ اگر حبِّ شهرت، حبِّ مقام و حبِّ مال، ما را از پذیرش حقیقت باز دارد، این‌جاست که پذیرای صفات خطرناکِ گمراه کننده شده‌ایم.

اغلب کسانی که می‌بینید در دنیا گمراه شدند، از این گذرگاهها گمراه

---

۱. سوره‌ی روم، آیه ۱۰.

شدند. والاّ **کلّ مولود یولد علی الفطرة**[۱]. پاکی در همه‌ی روحها وجود دارد، و همه وجدان حق بین دارند؛ امّا این چشمه‌ی نورانی و درخشان را با هواهای نفسانی و خصلتهای زشت ـ که بعضی ارثی و بعضی کسبی است ـ گل‌اندود می‌کنند.

۞

لجاجت؛ عامل گمراهی انسان

علمای اخلاق، که در این رشته از رشته‌های دانش امروزِ بشری صاحب نظرند ـ اگر چه «اخلاق عملی» برای من و شما ارزش دارد؛ امّا کسانی هستند که در علم اخلاق تخصّص دارند ـ می‌گویند: حتی من و شما می‌توانیم خلقیّات ارثی را نیز تغییر دهیم و عوض کنیم. مثلاً تنبلی ذاتی، حرص ذاتی، بخل ارثی، حسد ارثی و لجبازی ارثی را می‌توان تغییر داد. بعضی اشخاص لجبازند و هر چه انسان حقیقت را در مقابلشان قرار می‌دهد، روی موضع لجوجانه‌ی خود اصرار می‌کنند. چنین رویّه‌ای، انسان را از حقیقت دور می‌کند. فرد لجوج، در ابتدای لجبازی، هنوز اندکی نور حقیقت را می‌فهمد و احساس می‌کند که کارش براساس لجبازی است. امّا وقتی لجاجت وی تکرار شد، دیگر آن اندک نورِ حقیقت را هم نمی‌فهمد. در او، باطن و اعتقاد و عقیده‌ای دروغین به وجود می‌آید که اگر به خود برگردد و تعمق کند، می‌بیند این‌که در ذهن اوست، عقیده نیست، «عن ظهر القلب» و از باطنِ جان، نیست. امّا لجاجت نمی‌گذارد که او سروش حقیقت و پیام معنویّت و حق را به گوشِ جان بشنود. دیدید کسانی که در مقابل اسلام و انقلاب اسلامی و فرمایشات امام و حقّانیّت واضح و مظلومانه‌ی ملّت ایران ایستادند و لجاجت کردند، چگونه این لجاجت به گمراهی‌شان انجامید!

۞

۱. کافی، ج ۲، ص ۱۳.

مظلومیّت ملّت ایران

به راستی چقدر ملّت ایران مظلوم است! ای امیرمؤمنان! ای علی‌بن‌ابی‌طالب! ای مقتدرترین و مظلومترین انسانِ تاریخ! امروز در دنیا ملّتی از پیروان تو زندگی می‌کند که مثل خودِ تو، مقتدرترین و مظلومترین است. ملّت ایران، امروز قویترین ملتهاست. با یک محاسبه‌ی روشن می‌توان پی برد که هیچ ملتی در دنیا، به این قوّت نیست. آن محاسبه این است که ملتهای دنیا، با وجود اقتدار علمی و اقتصادی و صنعتی و برخورداری از بعضی خصلتهای خوب، مانند پشتکار و غیره، در مقابل هواهای نفسانی، حصار و مانع و رادعی درست و حسابی ندارند. امّا ملّت ایران، در سایه‌ی تمسّک به دین و تقوا، هواهای نفسانی را از خود رانده است. جوانِ این ملت، در عنفوان جوانی، از لذّتهایی چشم می‌پوشد که هیچ جوانی در ملّتهای دیگر، از آنها رو برنمی‌گرداند. در کجای دنیا چنین جوانانی سراغ دارید؟! ای منصفین دنیا و کسانی که نمی‌خواهید لجاجت کنید! شما را به خدا به این سؤال پاسخ دهید: شما در کجای دنیا سراغ دارید که جان سالمِ نیرومند، از شهوترانیِ به حرام که برای وی ممکن و میسّر هم هست، چشم بپوشد؛ از لذّتهای معمولی چشم بپوشد. امروز نه یک نفر، نه دو نفر و نه صد نفر و هزار نفر، بلکه جمع عظیمی از جوانان ملّت ایران این گونه‌اند. البتّه جوانان شهوتران، هواپرست و بد هم داریم که آنها هم مثل بقیه‌ی جوانان دنیایند. امّا آن طبقه‌ی جوانِ مؤمن، متذکّر، خاشع، خاضع، اهل عبادت، اهل سلامت و اهل تقوایی که در همه جای ایران است، دیگر در کجای دنیا دیده می‌شود؟!

ملت ما، با این قدرت، در عین مظلومیّت است. خیلی کسان، پیام مظلومیّت این ملّت را نشنیدند و به سبب لجاجت، حاضر نشدند حرف حقّش را بشنوند. مسلّماً لجاجت، گمراهی می‌آورد و شما بدانید که خصلتهای زشتِ بزرگ و عمده، از جاهای کوچکی شروع می‌شود.

رمضان؛ ماه جبران از طریق تذکّر و توجّه

ماه رمضان، ماهی است که می‌شود با تذکّر و توجّه در آن، به جبرانِ کرده‌های ناپسند پرداخت. در «دعای ابوحمزه»، عبارتی بسیار تکان‌دهنده وجود دارد؛ که آن عبارت، این است: **و اعلم انّك للرّاجى بموضع اجابةٍ و للملهوفين بمرصد اغاثة و انّ فى اللهف الى جودك و الرّضا بقضائك عوضاً من منع الباخلين و مندوحةً عمّا فى ايدى المستأثرين و انّ الراحل اليك قريب المسافة و انّك لا تحتجب عن خلقك الاّ ان تحجبهم الاعمال دونك.**[1] فرد دعا خوان و ثناگو، عرض می‌کند: «ای خدای من! من امید به تو را بر امید به غیر تو ترجیح دادم. پناه آوردن به تو را جایگزینِ پناه بردن به دیگران کردم و می‌دانم اگر کسی به سوی تو بیاید، راه نزدیک است...»

هر جا هستید، هر که هستید، در هر لباسی هستید، در هر سنّی هستید؛ ای جوان! ای پسر و دختر جوان! ای مرد و زن میانسال! ای پیرمردان و پیرزنان! ای فقرا! ای اغنیا! ای علما! ای متوسّط السوادها! هر که هستید، اگر احساس نیاز به خدا می‌کنید ـ که هر انسانِ سالمی این احساس را می‌کند ـ بدانید که خدا نزدیک است! یک لحظه دلتان را به خدا متوجّه کنید؛ جواب را خواهید شنید. ممکن نیست کسی با خدا از روی دل حرف بزند، ولی جواب الهی را نشنود! خدا به ما جواب می‌دهد. وقتی دیدید دلِ شما ناگهان منقلب شد، این همان جوابِ خداست. وقتی دیدید اشکِ شما جاری شد، وقتی دیدید روح شما به اهتزار در آمد، وقتی دیدید طلب، با همه‌ی وجود از سر تا پای شما جاری شد، بدانید این همان پاسخ الهی است؛ این همان جواب خداست و جواب بعدی هم اجابت است؛ اجابت این خواسته‌ها ان‌شاءالله، که در قرآن فرمود: **و اسئلوا الله من فَضله.**[2] از خدا بخواهید. **و ليس من صفاتك**

۱. مصباح المتهجّد، ج ۲، ص ۵۸۳.
۲. سوره‌ی نساء، آیه‌ی ۳۲.

ان تأمر بالسّؤال و تمنع العطيّة[1]. بگویید، سؤال کنید، بخواهید و مگر می‌شود که بخواهید و ندهد؟! البتّه اقتضائات زمان و مکان و خصوصیات و نظایر آن هم، در خواستن از خدا مؤثّر است.

غرض این‌که، ماه رمضان را قدر بدانید و برای سعادت خود، تقوای خود، آینده‌ی خود و فرزندان خود؛ برای پیشرفت روزافزون این ملّت بزرگ و این انقلاب عظیم؛ برای فتوح روح آن بزرگمردی که همه‌ی این اوضاع و احوال به برکت اراده، ایمان، تقوا و اقدام اوست ـ که خداوند روح او را در ملکوت اعلی، با ارواح انبیا و اولیا محشور فرماید ـ دعا کنید.

در خطبه‌های نماز جمعه‌ی تهران ـ ۱۳۷۳/۱۱/۱۴

---

۱. مصباح المتهجّد، ج ۲، ص ۵۸۳.

فواید و دستاوردهای ادعیه

یک مطلب این است که در دعا، سه چیز نهفته است که این سه چیز، فواید و دستاوردهای دعاست. دعایی نیست که از دو تایِ این سه چیز، خالی باشد؛ چه دعاهای مأثور که از معصومین علیهم‌السّلام رسیده است و چه دعاهایی که یک انسان، خودش از روی طلب و نیاز به خدای خود عرض می‌کند. دو چیز حتماً در این دعاها هست.

و امّا بعضی دعاها، سه چیز علاوه بر این دو چیز دارند که این سه چیز، خیلی مهم است. یکی از این سه چیز، عبارت است از آن مقصودِ عمومی از دعا؛ یعنی خواستن و گرفتن از خداوند متعال. ما انسانها نیازهای زیادی داریم و وجودمان سر تا پا نیاز است. اگر در وجود خودتان دقّت کنید، می‌بینید از تنفّس کردن و غذا خوردن گرفته تا راه رفتن و گوش کردن و دیدن، همه و همه حاکی از نیاز ما انسانهاست. یعنی خدای متعال، مجموعه‌ای از امکانات و نیروها را در اختیار من و شما قرار داده است که با آنها می‌توانیم زندگی کنیم و همه نیز تحتِ اراده‌ی پروردگار است. هر کدام از این نیروها و امکانات کمبود پیدا کند، انسان دچارِ مشکلِ اساسی در زندگی خود می‌شود. مثلاً یک رگ یا یک رشته عصب از کار بیفتد، یک عضله مشکل پیدا کند، تا برسد به مسائلِ بیرون از وجودِ انسان یا مسائل روحی یا مسائل اجتماعی.

بشر، سر تا پا نیاز است. رفع این مشکلات و تأمین این نیازها را از چه کسی باید بخواهیم؟ از خدای متعال که او حاجات ما را می‌داند. **و اسئلوا الله**

من فضله ان الله کان بکلّ شیءٍ علیما[۱]. خدا می‌داند شما چه می‌خواهید، چه لازم دارید و چه چیز از او می‌طلبید و سؤال می‌کنید. پس، از خدا بخواهید. در جای دیگر، می‌فرماید: **و قال ربّکم: ادعونی استجب لکم**.[۲] پروردگار شما فرموده است: «دعا کنید مرا» یعنی «بخوانید مرا؛ من به شما جواب می‌دهم.» البتّه این جواب دادن، به معنای برآمدنِ حاجت نیست. می‌گوید: «جواب می‌دهم و لبیّک می‌گویم»؛ استجب لکم. امّا این استجابت الهی، در بسیاری از موارد با دادنِ حاجت و آن چیزِ مورد درخواست شما همراه است. پس، این مطلب اوّل که انسان نیازهایی دارد، و رفع این نیازها را، باید از خدا بخواهد. باید درِ خانه‌ی خدا رفت، تا از تضرّع پیش دیگران، بی‌نیاز شد.

چون روزِ جمعه و روزِ توجّه و روز معرفت به کلمات نبیّ اکرم و ائمّه علیهم‌السّلام است، چند حدیث کوتاه و مختصر بخوانم. در حدیثی آمده است: **افضل العبادة الدّعا**[۳]. بهترین عبادتها، دعاست. حدیث دیگر، حدیث نبوی است. آن حضرت، به اصحابِ خود فرمود: **علی ادّلکم علی سلاح ینجیکم من اعدائکم و یدرّ ارزاقکم** [۴] «آیا می‌خواهید سلاحی را به شما نشان دهم که هم شما را از دشمن حفظ می‌کند و نجات می‌دهد و هم روزی‌تان را فراوان می‌کند؟» این، همان خواستن از خدا برای برآورده شدن حاجات است. «قالوا: بلی یا رسول‌الله.» «عرض کردند: بلی؛ بفرمایید.» فرمود: **قال تدعون ربّکم**[۵]. «خدا را دعا کنید؛ خدا را بخوانید.» **باللّیل و النّهار**[۶]. «شب و روز.» **فانّ سلاح المؤمن الدّعا**[۷]. «سلاح مؤمن، دعاست.» یعنی دنبال حاجات رفتن، با سلاح دعا. با دشمن، با حادثه و با بلیّه در افتادن، با سلاح دعا.

یک روایت از حضرت سجّاد علیه‌السّلام است که می‌فرماید: **الدّعاء یدنع البلاء**

---

۱. سوره‌ی نساء، آیه‌ی ۳۲.
۲. سوره‌ی غافر، آیه‌ی ۶۰.
۳. کافی، ج ۲، ص ۴۶۶.
۴. همان، ص ۴۶۸.
۵. همان.
۶. همان، ج ۴، ص ۳۰۲.
۷. همان، ج ۲، ص ۴۶۸.

نازل و ما لم ینزل[۱]. هم بلایی که به سوی شما آمده است با دعا دفع می‌شود و هم بلایی که نیامده است. یعنی اگر دعا نکنید، آن بلا متوجّه شما خواهد شد.

مسأله‌ی بسیار مهمّی است. خداوند متعال، وسیله‌ای به انسان داده است که انسان می‌تواند حوائج خود را ـ مگر در موارد استثنایی که به آن اشاره می‌کنم ـ با آن برآورده کند. آن وسیله چیست؟ خواستن از خدای متعال است.

دعا، کلید خزائن الهی

کلامی از امیرالمؤمنین علیه‌السّلام نقل شده است که ایشان ـ بنا بر نقل ـ فرموده‌اند: **ثمّ جعل فی یدك مفاتیح خزائنه، بما اذن فیه من مسألته**[۲]؛ «خدای متعال، به این‌که به تو اذن داد از او بخواهی، کلید همه‌ی گنجینه‌های خود را در دست تو قرار داد.» پس، اذنی که خداوند متعال داد تا هر چه می‌خواهی از او بخواهی، کلید همه‌ی خزائن الهی است. اگر انسان این کلید را به شکل درست به کار ببرد ـ از خدا بخواهد ـ مسلّماً آن را در اختیار انسان می‌گذارد. **فمتی شئت استفتحت الدّعا ابواب خزائنه**[۳]. هر وقت بخواهی، به وسیله‌ی دعا، درِ خزائن الهی را باز می‌کنی. ببینید! این، مسأله‌ی بسیار مهمّی است. چرا انسان خود را از این وسیله‌ی مهم محروم کند؟!

در این‌جا، چند سؤال مطرح می‌شود: یکی این‌که، اگر دعا، چنین نقش معجزآسایی دارد، پس این وسایل دنیوی و این ابزارها و علم و صنعت و نظایر آن چیست؟ جواب این است که دعا رقیب ابزارهای مادّی نیست. این طور نیست که وقتی انسان می‌خواهد به مسافرت برود، یا با خودرو و قطار و هواپیما عازم شود و یا با دعا برود! همچنین این طور نیست که اگر انسان بخواهد وسیله‌ای به دست آورد، یا پول خرج کند و یا اگر پول نداشت به دعا

---

۱. کافی (ط الاسلامیه) ج ۲، ص ۴۶۸.
۲. بحارالانوار (ط بیروت)، ج ۷۴، ص ۲۰۴.
۳. همان.

متوسّل شود و آن وسیله را به دست آورد! معنای دعا این است که شما از خدا بخواهید تا او این وسایل را جور بیاورد. آن وقتْ علل مادّی، هر کدام در جای خودشان قرار می‌گیرند. دعای مستجاب این گونه است.

وقتی دعا می‌کنید که حاجتی از شما برآورده شود، اگر خدای متعال آن دعا را مستجاب کند، استجابتش این است که ابزارهای مادّی و عادّی و معمولیِ این خواسته، جور می‌شود. یعنی خدا جور می‌آورد. فرضاً شما از کسی‌طلبی دارید که آن کس طلب شما را نمی‌دهد. امّا یک وقت به دلش می‌افتد و می‌آید طلبتان را می‌دهد. این، یک وسیله است. چه مانعی دارد که دعا این وسیله را برای انسان جور کند؟

همه‌ی وسایل عالم از این قبیل است. بنابراین، دعا موجب نشود کسی تنبلی کند. دعا موجب نشود که کسی از دانش و علم و ابزار مادّی و علّت و معلولِ طبیعی، دست بشوید؛ نه. دعا رقیب آنها نیست، بلکه در طول آنهاست. دعا، جور آورنده‌ی آنهاست.

البتّه غالباً این طور است. ضمناً بعضی مواقع، خدای متعال معجزه هم نشان می‌دهد که آن بحث دیگری است. معجزه در موارد استثنایی رخ می‌دهد و در غیرِ مواردِ استثنایی، دعا جور کننده‌ی روال عادّی است. وقتی شما از خدا می‌خواهید حادثه‌ای اتّفاق بیفتد که به آن نیاز دارید، در کنار دعا، باید نیرویتان را هم به کار ببندید. مثلاً اگر احساس تنبلی به شما دست می‌دهد و دعا می‌کنید که خدای متعال این احساس را از شما بگیرد، در کنار دعا، باید اراده و همّت نیز به خرج دهید. یعنی در این‌جا هم، باز وسیله‌ی مادّی و وسیله‌ی طبیعیِ دیگری هست که همان همّت کردن است. باید همّت و اراده کنید. هیچ کس خیال نکند که اگر در خانه بنشینیم و به تلاش و اقدام نپردازیم، حتی اراده هم نکنیم و فقط به دعا مشغول باشیم، خدا حاجاتمان را برآورده می‌کند؛ نه. چنین چیزی امکان ندارد. پس، دعا در کنار تلاش و با تلاش است. بعضاً خیلی از تلاشها به نتیجه نمی‌رسد؛ امّا همین که دعا کردید، به نتیجه خواهد رسید. این، یک نکته.

❁

شرایط استجابت دعا

مطلب دیگر این است که گاهی هر چه انسان دعا می‌کند، مستجاب نمی‌شود. علّت چیست؟ روایات دینی، این مشکل را برای ما حل کرده‌اند. مثلاً در روایات آمده است که اگر شرایط دعا وجود نداشته باشد، دعا مستجاب نمی‌شود. بالاخره دعا هم شرایطی دارد. بزرگان دین فرموده‌اند: «کارهای نشدنی را از خدای متعال نخواهید.» در روایتی آمده است که روزی یکی از اصحاب نبیّ‌اکرم صلّی‌الله‌علیه آله و سلّم در حضور پیغمبر دعا کرد و گفت: **اللّهمّ لا تحوجنی الی احدٍ من خلقك**[1]؛ «خدایا، مرا محتاج هیچ آفریده‌ای نکن.» **فقال رسول** صلّی‌الله‌علیه‌وآله: **لا تقولنها كذا**. «پیغمبر صلّی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: این طور نگو.» **فليس من احداً الّا و هو محتاج الی النّاس**[2]. مگر می‌شود که یک انسان، محتاج دیگران نباشد؟ «نگو که خدایا مرا محتاج هیچ کس نکن. این، خلافِ طبیعت بشری، خلافِ سنّت الهی و خلافِ طبعِ نهاده‌ی پروردگار در وجودِ انسان است.» چرا می‌گویی «خدایا، مرا محتاجَ هیچ کس نکن»؟ این دعا، مستجاب نمی‌شود. آن فرد، عرض کرد: «یا رسول‌الله! پس چگونه دعا کنم؟» فرمود: **قل اللّهمّ لا تحوجنی الی شرار خلقك**[3]. «بگو: خدایا! مرا محتاج اشرار از بندگان خود مکن. مرا نیازمند مردمان شریر مکن. مرا محتاج انسانهای لئیم مکن. این درست است. این می‌شود. این را از خدا بخواه.» پس، اگر چیزی را از خدای متعال طلب کردیم که نشدنی و به خلاف سنّتهایِ معمولیِ عالم است، برآورده نمی‌شود.

یکی از شرایط استجابت دعا این است که آن را با توجّه مطرح کنیم. گاهی لقلقه‌ی زبان، جملاتی چون «خدایا ما را بیامرز.»، «خدایا به ما سعّه‌ی رزق بده» و «خدایا قرض ما را ادا کن» است. ده سال انسان این گونه دعا می‌کند، اصلاً مستجاب نمی‌شود. این فایده‌ای ندارد. یکی از شرایط دعا این است که

---

۱. اقبال الاعمال (ط القديمه)، ج ۱، ص ۱۶۰.
۲. بحارالانوار (ط بيروت)، ج ۹۰، ص ۳۲۵.
۳. الحياة، ترجمه آرام، ج ۱، ص ۴۰۸.

فرمود: **اعلموا ان الله یقبل الدّعاء من قلب غافل**[1]؛ «خداوند متعال، از صاحب دلِ غافل ـ دلی که متوجّه نیست چه خواسته‌ای را مطرح می‌کند و با که دارد حرف می‌زند ـ دعایی را قبول نمی‌کند.» معلوم است که دعایِ دارای این ویژگیها، مستجاب نمی‌شود. باید تضرّع کنید و جدّی بخواهید. باید از خدای متعال با الحاح بخواهید. باز بخواهید و باز بخواهید. در این صورت البتّه خدای متعال دعاها را مستجاب خواهد کرد.

یک مطلب دیگر در باب دعا این است که برای برآمدن حاجات، هیچ حاجتی را آن قدر بزرگ نشماریم که بگوییم: «این حاجت را دیگر نمی‌شود از خدا خواست، چون خیلی بزرگ است.» نه. اگر حاجت، به خلاف طبیعت و سنن آفرینش نیست، اگر محال نیست، هر چه هم بزرگ باشد، مسأله‌ای نیست و از خدا بخواهید. شما در هر روز از ماه رمضان ـ بنابر مأثور ـ بعد از هر نماز می‌گویید: **اللّهمّ ادخل علی اهل القبور السّرور. اللّهمّ اغن کلّ فقیر**[2]. از خدا می‌خواهید همه‌ی فقرا را غنی کند. فقط فقرای ایران را نمی‌گویید. **اغن کلّ فقیر** یعنی همه‌ی فقرای اسلام غنی شوند. اینها، خیلی مهم است. (من در آن جهت دوم، باز هم، ان‌شاءالله، به همین موضوع برمی‌گردم.) خواسته و حاجت بزرگی است، وقتی می‌گویید «خدایا، همه‌ی فقرا را غنی کن.» خوب؛ از خدا می‌خواهیم. چرا نشود خواست؟! اگر موانع بر سر راه غنی شدن برطرف گردد، چرا نشود؟! پدیده‌ی فقر که یک امر ذاتی در جامعه نیست. فقر در جوامع بشری، یک امر تحمیلی است. فقر را قدرتهای ستمگر و زورگو و زیاده‌طلب عالم، بر افراد و بر ملتها تحمیل می‌کنند. اگر این قدرتها از میان بروند، چرا دعای **اللّهمّ اغن کلّ فقیر** مستجاب نشود؟! ممکن است چنین حاجتی برآورده شود.

در ادامه‌ی این دعا می‌گویید:**اللّهمّ اشبع کلّ جائع. اللّهمّ اکس کل عریان**[3]. انسان حاجتی به این کلانی از خدا می‌خواهد! در دعای سحر روز جمعه

۱. بحارالانوار (ط بیروت)، ج ۷۴، ص ۱۷۳.
۲. مستدرک الوسائل، ج ۷، ص ۴۴۷.
۳. همان.

ـ که مستحبّ است ـ دعایی کوتاه، امّا بسیار خوب است. اگر توفیق پیدا کردید، حتماً این دعا را بخوانید. اوّل درخواستهایی از خدا می‌شود و بعد این عبارت می‌آید: **الهی طموح الامال قد خابت الا لدیك و معاکف الهمم قد تعطّلت الّا علیك**[1]؛ «خدایا! آرزوهای سرکش و بزرگ و خواسته‌های عظیم، محکوم به نومیدی هستند؛ مگر وقتی که با تو مطرح شوند.» کاروان طلبهای ما، از راه رفتن، محکوم به باز مانندند؛ مگر وقتی که در خانه تو بیایند.

خداوند از حاجت بزرگ انسان که هراسی ندارد! از خدا، هر چه بزرگتر بخواهید. مبادا یک وقت انسان با خود بگوید: «خوب؛ من این چیزی را که می‌خواهم، اگر برای خودم بخواهم، قابلِ شدن است. امّا طلبِ عافیت برای همه‌ی انسانها، خیلی بزرگ است. چطور این را از خدا بخواهم؟!» نه؛ بخواهید. برای بشرّیت بخواهید. برای همه‌ی انسانها بخواهید. بعضی چیزها را برای همه‌ی مسلمین بخواهید. در همین دعا، عبارتِ **اللّهمّ اصلح کلّ فاسد من امور المسلمین**[2]، از آنِ مسلمانان است. مخصوص دعایی است که مخصوصِ اهلِ اسلام است. البتّه، آن هم عللی دارد که چرا؟ شاید در غیر اهل اسلام، امکانش نیست و شاید بدون حاکمیت اسلام، ممکن نیست که خدای متعال همه‌ی مفاسد را برطرف کند. اصلاً نمی‌شود. شرطش، اسلام است. پس، این یک طرف قضیه است.

ضمناً، از کوچک بودن خواسته هم ابا نداشته باشید. خواسته‌های کوچکِ کوچک را هم از خدا بخواهید. در روایت است که حتی بندِ کفش خود را ـ که چیز خیلی حقیری است ـ از خدا بخواهید. روایتی است از امام باقر علیه‌الصّلاة والسّلام که می‌فرماید: **لا تحقّروا صغیراً من حوائجکم فانّ احبّ المؤمنین الی الله اسئلهم**[3]؛ «حاجتهای کوچک را حقیر نشمارید و از خدا بخواهید».

خوب؛ انسان به بند کفش احتیاج دارد؛ به درِ مغازه می‌رود و می‌خرد. این هم دعا لازم دارد؟! بله! تا احساس کردید که به بندِ کفش و یا هر چیز دیگرِ به

---

۱. مصباح المتهجّد، ج ۱، ص ۱۵۶.
۲. مستدرک الوسائل، ج ۷، ص ۴۴۷.
۳. همان، ج ۵، ص ۱۷۲.

این کوچکی نیاز دارید، دل را متوجّه خدا کنید و بگویید: «پروردگارا! این را هم به من برسان.» رساندنش به چه ترتیب است؟ به این ترتیب است که پول در جیبم بگذارم، سرِ کوچه بروم، از مغازه بخرم و بعد هم آن را مورد استفاده قرار دهم. به‌هرحال، باید از خدا بخواهید. اگر چه به درِ مغازه رفتید، پول دادید و بند کفش خریدید؛ امّا باز هم آن را خدا به شما داد. از غیر طریق خدا که چیزی به دست انسان نمی‌رسد. هر چه به ما می‌رسد خدا به ما می‌دهد.

چیزی را که خدا می‌دهد، قبلاً باید از خدا بخواهیم. چرا بخواهیم؟ یکی از عللِ این‌که گفته‌اند حاجات کوچک را هم از خدا بخواهید، این است که به حوائج و عجز و حقارت و تهیدستی خودمان توجّه پیدا کنیم تا ببینیم که چقدر تهیدستیم. اگر خدای متعال کمک نکند، امکان ندهد، نیرو ندهد، فکر ندهد، ابتکار ندهد و وسایل را جور نیاورد، همان بندِ کفش هم به دست ما نخواهد رسید. اگر شما به قصد خریدنِ بند کفش از خانه بیرون آمدید، در راه جیبتان را زدند یا پولتان گم شد و یا مغازه‌ی مورد نظر، بسته بود و یا در بین راه، حادثه‌ی مهمّی پیش آمد که مجبور شدید برگردید، بند کفش گیرتان نیامده است. بنابراین، هر چیز را از خدا بخواهید؛ حتّی بند کفش را، حتّی کوچکترین اشیا را و حتّی قوت روزانه‌ی خود را. بگذارید این منِ دروغینِ عظمت یافته در سینه‌ی ما ـ که می‌گوییم «من» و خیال می‌کنیم مجمع نیروها ما هستیم ـ بشکند. این «من» انسانها را بیچاره می‌کند. این هم مطلبی در باب دعا که انسان خواسته‌های خود را از طریق دعا به دست آورد.

حال نگاه کنید به حاجات خودتان، حاجات مسلمانان، حاجات کشورتان، حاجات برادران مؤمنتان؛ به مریضها، به مریض‌دارها، به جانبازان، به غم دیده‌ها، به دلهای غمگین، به چشمهای نگران، به نیازهای فراوانِ انسانهایی که حول و حوش شما، زیر سقف شما و در کشور شما هستند، در دنیای اسلام هستند، روی کره‌ی خاک هستند. همه‌ی این حاجات را در این شبهای قدر، یکی یکی از خدای متعال بخواهید.

❀

وجود معارف عمیق الهی در ادعیه‌ی مأثوره

و امّا، دومین چیزی که در دعا وجود دارد، معارف است. و این مخصوص دعاهایی است که از معصوم به ما رسیده است. امام سجّاد علیه‌الصّلاة والسّلام، صحیفه‌ی سجّادیه را به صورت دعا تنظیم فرموده و اصلاً دعا خوانده است؛ امّا این کتاب، پُر از معارف الهی و اسلامی است. توحید خالص در صحیفه‌ی سجّادیه است. نبوّت و عشق به مقام تقدّس نبیّ اسلام علیه و علی آله الصّلاة والسّلام در صحیفه‌ی سجّادیه است. مثل بقیه‌ی دعاهای مأثور، معارف آفرینش در این کتاب است. همین «دعای ابوحمزه‌ی ثمالی» که مخصوص سحرهاست ــ سعی کنید آن را بخوانید و در معنایش توجّه و تدبّر داشته باشید ــ و همین «دعای کمیل» که شبهای جمعه خوانده می‌شود، از جمله دعاهایی است که سرشار از معارف اسلامی است و در آنها حقایقی به زبان دعا بیان شده است. نه این‌که آن بزرگوار ــ امام سجّاد علیه‌الصّلاة والسّلام ــ نمی‌خواسته دعا کند و دعا را پوشش قرار داده است؛ نه. دعا می‌کرده، مناجات می‌کرده و با خدا حرف می‌زده است. منتها انسانی که قلبش با خدا و با معارف الهی آشناست، حرف زدنش هم این گونه است. حکمت از او سرریز می‌شود و دعای او هم عین حکمت است.

دعاهایی که ما می‌خوانیم، پر از حکمت است. در دعاهای مأثور از ائمّه علیهم‌السّلام که به ما می‌رسد، نکاتی عاید از معارف وجود دارد که حقیقتاً مورد احتیاج انسان است. آن بزرگواران با آوردن این نکات در دعاها به ما یاد می‌دهند که از خدا چه بخواهیم.

من از دعای شریف ابوحمزه‌ی ثمالی چند فقره برایتان عرض می‌کنم. این دعای طولانی، حالت مناجاتی عجیب دارد که در بخش سوم عرض خواهم کرد. و امّا لابه‌لای این مناجاتها، نیازهای واقعی انسان نهفته است. نیازهای واقعی آنهایی است که این بزرگوار از خدای متعال می‌خواهد. مثلاً در فرازی از دعا، خطاب به قادر متعال، عرض می‌کند: **ارغد عیشی**؛ «زندگیِ مرا زندگیِ گوارایی قرار بده.» گوارا بودن زندگی، نه با پول، نه با قدرت و نه با داشتن زر و زور است. زیرا یک فرد، در عین برخورداری از همه‌ی این امکانات، ممکن است زندگی برایش گوارا نباشد. نگرانی‌ای دارد که زندگی برایش گوارا نیست.

مشکل خانوادگی‌ای دارد که زندگی برایش گوارا نیست. اولادش مشکلی پیدا می‌کنند ـ العیاذُ بالله، نستجیر بالله، یکی از فرزندان وی، اخلاق بدی دارد ـ دیگر زندگی برایش گوارا نیست. خبرِ بدی به انسان می‌رسد؛ زندگی بر او تلخ و ناگوار می‌شود. این انسان، هم پول دارد، هم قدرت دارد، هم امکانات دارد؛ همه چیز دارد؛ امّا زندگیِ گوارا ندارد. ممکن است انسان فقیری که زندگیِ خیلی ساده‌ای دارد و در اتاقی محقّر، با عیال و فرزندش در عین تنگدستی گذرانِ زندگی می‌کند، زندگی‌اش گواراتر از آن فردِ همه چیزدارِ ثروتمند و قدرتمند باشد.

ببینید حضرت سجّاد علیه‌الصّلاة والسّلام، چگونه نقطه‌ی اصلی را مورد توجّه قرار می‌دهد. می‌گوید: **ارغد عیشی و اظهر مروّتی**[1]؛ «زندگی‌ام را گوارا و جوانمردی‌ام را آشکار کن.» ظاهراً معنای عبارت دوم این است که «میدانی به وجود آید، تا من در آن، صفت جوانمردی را به منصّه‌ی بروز درآورم.» نه این‌که «مردم ببینند من جوانمردم؛» نه. برای این‌که، اگر بخواهیم جوانمردی بروز پیدا کند، باید جوانمردی کنیم. صرف این‌که جوانمردی در درون انسان وجود داشته باشد، کافی نیست. انسان باید جوانمردی را به مرحله‌ی عمل برساند و نسبت به کسانی جوانمردی کند. این می‌شود **اظهر مروّتی**.

در ادامه می‌فرماید: **و اصلح جمیع احوالی**[2]؛ «همه کارهای من و احوال مرا اصلاح کن. حالِ دعای مرا اصلاح کن. حالِ زندگی معمولی من و خانواده‌ام را اصلاح کن. حالِ شغلی را که دارم، اصلاح کن. همه‌ی خصوصیات مرا اصلاح کن.» اصلاح هر امری، به حسب خودش، یک دعای کامل و جامع است. **و اجعلنی ممّن اطلت عمره و حسّنت عمله و اتممت علیه نعمتك و رضیت عنه و احییته حیوةً طیّبةً**[3]. می‌گوید: «مرا از کسانی قرار بده که عمری طولانی توأم با عمل نیکو و همراه با نعمتِ کامل الهی و همراه با رضایِ پروردگار و حیات طیّبه دارند.» آیا چیزی از این بهتر، وجود دارد؟!

معصومین علیهم‌السّلام، یاد می‌دهند که چه باید از خدا بخواهیم. چیزهایی که

---

۱. اقبال الاعمال (ط القدیمه)، ج ۱، ص ۷۴.
۲. همان.
۳. همان.

باید از خدا خواست، همانهاست که آن بزرگواران در ادعیّه مطرح می‌کنند. بعضی در دنیا، به سراغ زیادیهای زندگی می‌روند. می‌گویند: فلان معامله برای من جور شود. فلان سفر درست شود. فلان شغل گیرم بیاید. و... چرا انسان چیزهای اصلی را از خدا نخواهد؟! پیشوایان دین به ما یاد می‌دهند: «این گونه دعا کنید و این چیزها را از خدا بخواهید.» البتّه نوع دعاهایی که آنان به ما یاد می‌دهند، یک فصلِ طولانی را به خود اختصاص می‌دهد.

بیان نقاط ضعف و ضربه‌پذیر در اعمال انسان

نکته‌ی دیگر این‌که، آنان در خلال دعاهای مذکور، نقطه‌های ضربه‌پذیرِ معنوی را به یادِ ما می‌آورند و هشدار می‌دهند که «ممکن است از این نقاطِ ضربه بخورید و آسیب ببینید.» در همین دعای شریفِ «ابوحمزه»، در عبارتی می‌فرماید: **اللّهمّ خصّنی منك اصّة ذكرك و لاتجَعل شیئاً ممّا اتقرّب به فی آناء اللّیل و اطرا النّهار ریاءً ولا سمعةً ولا اشراً و لابطرا**[1]؛ «خداوندا! کاری کن که کارهای انجام شده از طرف من، ریا و سمعه نباشد. برای این‌که این و آن ببینند، نباشد. برای این‌که دهن به دهن بگردد، و مردم به هم بگویند خبر دارید فلان کس چه کار خوبی کرد و چه عبادات خوبی انجام داد، نباشد. از روی ناز و غرور، نباشد» آخر بعضی مواقع انسان کارهایی را از روی ناز و غرور انجام می‌دهد و به خود می‌بالد و می‌گوید: «آری! ما بودیم که این کار را انجام دادیم.»

اینها نباشد. اینها، آن نقاطِ ضربه‌پذیر است. انسان خیلی کارهای خوب انجام می‌دهد؛ امّا با اندکی ریا و سمعه، آن کارها را **هباءً منثورا**[2] می‌کند. دود می‌کند و به هوا می‌فرستد. معصومین علیهم‌السّلام به ما توجّه می‌دهند و می‌فرمایند: «مواظب باشید این طور نشود!» **و اجعلنی لك من الخاشعین**[3] تا آخر.

---

۱. همان.

۲. سوره‌ی فرقان، آیه‌ی ۲۳.

۳. اقبال الاعمال (ط القدیمه)، ج ۱، ص ۷۴.

پس، نقطه‌ی دوم این است که در این دعاها، معارف زیادی نهفته است. مثلاً در فقرات اوّل دعای کمیل، همه می‌خوانیم: **اللّهمّ اغفرلی الذّنوب الّتی تك العصم. اللّهمّ اغفرلی الذّنوب الّتی تنزّل النّقم. اللّهمّ اغفرلی الذّنوب التی تغیّر النّعم**[1]. گناهانی وجود دارد که پرده‌ها را می‌درد. گناهانی وجود دارد که نقمت الهی را بر انسان نازل می‌کند. گناهانی وجود دارد که نعمتها را از انسان می‌گیرد. **اللّهمّ اغفرلی الذّنوب الّتی تحبس الدّعاء**[2]. گناهانی هم وجود دارد که دعا را حبس می‌کند.

پناه بر خدا! ممکن است انسان مرتکب گناهی شود که هر چه دعا کند، آن دعا بی‌اثر و بی‌فایده گردد. بی‌اثر شدنِ دعا چگونه فهمیده می‌شود؟ به این گونه که حال دعا از انسان گرفته می‌شود.

در این خصوص عبارتی را از بزرگی نقل کرده‌اند. نمی‌دانم روایت از معصوم، علیه‌السّلام، است یا عبارتی از غیر معصوم. هر چه هست، عبارت حکمت‌آمیزی است. می‌گوید: **انا من ان اسلب الدّعا اخو من ان اسلب الاجابة**؛ «از این‌که دعا از من گرفته شود بیشتر می‌ترسم تا این‌که اجابت از من گرفته شود.»

گاهی حال دعا از انسان گرفته می‌شود. این، علامتِ بدی است. اگر دیدیم در وقت دعا، در وقت تضرّع و در وقت توجّه و تقرّب، هیچ نشاط و حوصله‌ی دعا نداریم، علامتِ خوبی نیست. البتّه درستش هم می‌شود کرد. انسان می‌تواند با توجّه، با التماس و با خواستن، حال دعا را به طور جدّی از خدا بگیرد. بنابراین، دیدیم که در دعای کمیل هم معارف وجود دارد. این هم نکته‌ی دوم.

و امّا نکته‌ی سوم و آخر در دعا، آن مطلبِ اصلیِ دعاست. حتّی دو نکته‌ای که عرض شد، نسبت به این نکته‌ی آخر، کوچک است. آن چیست؟ خشوع در مقابل پروردگار. اصلِ دعا، این است. این‌که می‌بینید از قول پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل شده است که فرمود: **الدّعاء م العبادة**[3]؛ «مغز عبادت دعاست» به خاطر آن است که در دعا حالتی وجود دارد که عبارت است از وابستگیِ مطلق به

---

۱. همان، ج ۲، ص ۷۰۷.
۲. همان.
۳. مستدرک الوسائل، ج ۵، ص ۱۶۷.

پروردگار و خشوع در مقابل او. اصل عبادت هم این است. لذاست که در ادامه‌ی آیه‌ی شریفه‌ی **و قال ربّکم ادعونی استجب لکم**[۱] می‌فرماید: **ان الّذین یستکبرون عن عبادتی سیدخلون جهنم داخرین**[۲]. اصل دعا این است که انسان در مقابل خدای متعال، خود را از انانیّت دروغین بشری بیندازد. اصل دعا، خاکساری پیش پروردگار است.

عزیزان من! هر جا که شما نگاه کردید ــ چه در محیط خودتان، چه در کشور خودتان و چه در سرتاسر دنیا ــ و بدی و فسادی را از ناحیه‌ی کسی، مشخّصاً دیدید، اگر دقّت کنید مشاهده خواهید کرد که اساس و منشأ آن بدی و فساد، انانیّت، استکبار، استعلا و غرور انسانی است. دعا باید این را بشکند.

در نماز جمعه‌ی تهران ـ ۱۳۷۳/۱۱/۲۸

---

۱. سوره‌ی غافر، آیه‌ی ۶۰.
۲. همان.

عید فطر؛ آغاز دوباره‌ی زندگی معنوی

هر عید فطری، برای انسانِ مسلمانِ آگاهِ هوشیار، می‌تواند یک روزِ عیدِ حقیقی باشد. روز شروعِ دوباره‌ی زندگی معنوی و روحی؛ مثل بهار برای گیاهان و درختان. انسانی که ممکن است در طول سال دچارِ انواع آلودگیها و گناهان شود، و انسانی که بر اثر هوایِ نفس و خصلتها و صفات زشت، خود را تدریجاً از ساحتِ رحمتِ الهی دور کرده است، هر سال از طرف پروردگار عالم از یک فرصت استثنایی برخوردار می‌شود و آن فرصت، ماهِ مبارکِ رمضان است. در طول ماه رمضان، دلها نرم می‌شود، روحها تلألؤ و درخشندگی پیدا می‌کند، انسانها آماده‌ی قدم نهادن در وادیِ رحمتِ خاصه‌ی الهی می‌شوند و هر کس به قدر استعداد، همّت و تلاشِ خود، از ضیافت عظیم الهی برخوردار می‌گردد. بعد از آن‌که این ماه مبارک به پایان رسید، روزِ شروعِ سال جدید، روز عید فطر است. یعنی روزی که انسان می‌تواند با استفاده از دستاوردهای ماه رمضان، راه مستقیم الهی را پیش گیرد، و از کج‌راهه‌ها پرهیز کند.

همه‌ی همّتِ انبیا و اولیا و اوصیا و صالحین و صدّیقین، این بوده است که انسان، دشمنِ درونیِ خود را که نفس امّاره‌ی اوست، کشف کند و از آن بپرهیزد. این، رازِ بزرگِ دست یافتن به مقامات و مراتب معنوی و الهی است. انسان از این رهگذر است که می‌تواند از فرشته هم بالاتر برود. امروز همان روز است، عزیزان من! همه‌ی ما ـ کسانی که این ماه مبارک رمضان را پشت

سر گذاشته‌ایم ـ ان‌شاءالله به قدر همّت و استعداد خود از آن ضیافت و سفره‌ی گسترده‌ی الهی استفاده کرده‌ایم و هرکس توشه و دستاوردی از ماه رمضان برده است. با اتّکا به این دستاورد، بیایید همه‌ی ما از امروز سعی کنیم بخشی از عیبهای درونی و نفسانی را از خودمان دور سازیم. این، به دست ما و در اختیار ماست. **و من جاهد فانّما یجاهد لنفسه**[۱]. هرچه هم از این مجاهدت، عاید شود در درجه‌ی اوّل متعلّق به خود ماست. اخلاقیّات نادرست و زشت را در خودمان کشف کنیم که این، یک قسمتِ دشوار از آن مجاهدت است. درباره‌ی خودمان دچار خودشیفتگی نشویم. عیبهایمان را ببینیم و آنها را مثل فهرستی در مقابل خودمان قرار دهیم. با استفاده از توشه‌ای که از ماه رمضان به دست آورده‌ایم ـ که همان رقّت قلب و اراده و صفا و خلوص و ان‌شاءالله طاعات مقبول است ـ سعی کنیم از این فهرست، مقداری را حذف نماییم. اگر حسودیم، حسد را. اگر لجوجیم، لجاجت را. اگر در راههای زندگی، تنبل و بی‌نشاطیم، تنبلی و کسالت را؛ اگر بددل و بدخواهِ دیگرانیم، بددلی و بدخواهی را. اگر سست‌عهدیم، سست‌عهدی را. اگر پیمان‌شکنیم، بی‌وفایی را. هر عیبی را که از لحاظ اخلاق در ما وجود دارد، به برکت ماه رمضان و روز عید فطر، تا آن‌جا که می‌توانیم از فهرست و سیاهه‌ی اعمالِ بدمان پاک کنیم و بر سر آن بایستیم و پیش برویم. بدانید که خدای متعال در این راه به کسانی که مجاهدت کنند کمک خواهد کرد. خدای متعال شما را در میدان مجاهدت برای رسیدن به کمال، تنها نمی‌گذارد و اوّلین سود، به خود هر شخص می‌رسد. علاوه بر این، منافع مبارزه با نفس، اصلاح نفس و مجاهدت درونی در راه خدا ـ که جهاد اکبر اَست ـ مخصوصِ خودِ شما هم نمی‌ماند؛ بلکه جامعه و کشور و ملّت و اوضاع کشور و اوضاع سیاسی و عزّت بین‌المللی و اوضاع اقتصادی و وضع زندگی و خلاصه دنیا و آخرتِ مردم، از این رهگذر رونق و تلألؤ و درخشش پیدا می‌کند. آن وقت است که این ملّت که بحمدالله لیاقتهای خود را در طول سالهای متمادی به اثبات رسانده است، مانند مشعل درخشانی در مقابل چشم ملتهای دیگر خواهد درخشید؛ از او استفاده خواهند کرد و اخلاقش را الگو

۱. سوره‌ی عنکبوت، آیه‌ی ۶.

قرار خواهند داد.

از خدا کمک بگیریم تا در این راه قدم برداریم و گناهان را یکی پس از دیگری ترک کنیم. اخلاق فاسد را یکی پس از دیگری از خود دور سازیم. خود را انسانِ طراز قرآن و طراز اسلام بسازیم و بپردازیم. آن وقت است که خدای متعال هم، به همه‌ی وعده‌های خود درباره‌ی این ملّت عمل خواهد کرد و برکاتش یکی پس از دیگری بر شما نازل خواهد شد.

در خطبه‌های نماز عید فطر ـ ۱۳۷۳/۱۲/۱۱

ابعاد برجسته‌ی شخصیّت امیرالمؤمنین علی علیه‌السّلام

امروز نوزدهم ماه مبارک رمضان و روزی از روزهای دهه فجر است. مثل این روز، در طول سال، به تعداد معدودی برای ملّت ایران؛ بلکه دنیای اسلام سراغ داریم.

در خطبه اوّل، مایلم مطالبی را درباره شهید بزرگ تاریخ اسلام که شهید این ایّام است، عرض کنم تا قدری محفل عظیم و باشکوه خودمان را به یاد مبارک امیرالمؤمنین علیه‌الصّلاةوالسّلام منوّر کنیم. ...

درباره‌ی امیرالمؤمنین علیه‌الصّلاةوالسّلام، قریب هزار و چهارصد سال است که گویندگان، نویسندگان، متفکّران، شعرا، مرثیه‌سرایان، مادحان اهل بیت و همه ـ از مسلمان و غیرمسلمان؛ از شیعه و غیرشیعه ـ سخن گفته‌اند و تا ابدالدّهر هم خواهند گفت. با این‌همه درباره این بزرگوار، به‌قدری دایره سخن گسترده است که از هر طرف وارد شویم، ناگفته‌هایی را مشاهده می‌کنیم. من فکر می‌کردم که اگر بخواهم امروز یک جمعبندی از شخصیّت امیرالمؤمنین علیه‌الصّلاةوالسّلام ارائه کنم، چه باید بگویم؟ منظورم آن جوهر ملکوتی و غیرقابل دستیابیِ این انسان الهی نیست که امثال بنده به آن راهی نداریم؛ منظورم همان بخشِ از چهره و هویّت و شخصیّت اوست که انسانها می‌توانند آن را ببینند، به آن بیندیشند و از آن سرمشق بگیرند. دیدم کار یک خطبه و یک ساعت نیست. این شخصیّت، ابعاد بسیار عظیمی دارد؛ **هوالبحر من ایّ النّواحی أتیته**. نمی‌شود آن ابعاد را جمعبندی کرد و به مخاطب گفت که امیرالمؤمنین علیه‌الصّلاةوالسّلام این است. آری؛ می‌توانیم از ابعاد مختلف وارد شویم و به‌قدر فهم، همّت و بصیرت خودمان،

مطالبی درباره این بزرگوار عرض کنیم. من فکر کردم، دیدم شاید بشود صد صفت و خصوصیّت ـ که تعبیر «صد» در بعضی از روایات بزرگان هم آمده است ـ در امیرالمؤمنین علیه‌الصّلاةوالسّلام پیدا کرد؛ چه خصوصیات معنوی، مثل علم، تقوا، زهد، حلم و صبرِ آن حضرت ـ که خصال نفسانی اوست ـ چه خصوصیات رفتاری ایشان، در مقام یک پدر، یک شوهر، یک شهروند، یک سرباز، یک فرمانده، یک حاکم و یا خصوصیات او در برخورد با مردم، در مقام یک انسان متواضع، یک عادل، یک تدبّرکننده کارهای مردم و یک قاضی. شاید بتوان صد صفت از این نوع برای امیرالمؤمنین علیه‌الصّلاةوالسّلام برشمرد که اگر این صد صفت را کسی بتواند با بیانی جامع، گویا و رسا بیان کند، قادر خواهد بود تصویر نسبتاً کاملی از آن حضرت ارائه دهد. منتها به قدری دایره این صفات، باز، وسیع و گسترده است که برای هر صفت یا خصوصیّت، اقلاً باید یک کتاب نوشت. فرض بفرمایید، راجع به ایمان امیرالمؤمنین علیه‌الصّلاةوالسّلام. البتّه خصوصیّتی که من امروز می‌خواهم درباره آن صحبت کنم، ایمان نیست. امیرالمؤمنین علیه‌الصّلاةوالسّلام، انسانی مؤمن بود؛ یعنی یک فکر، یک ایمان و یک عقیده در اعماق وجود او راسخ بود. خوب این یک کلمه است. این ایمان را با چه کسی مقایسه کنیم که عظمت ایمان امیرالمؤمنین علیه‌الصّلاةوالسّلام معلوم شود؟ خود او می‌فرماید: **لو کشف الغطاء مزددت یقیناً**؛ یعنی اگر پرده غیب برافتد و من غیب را ـ یعنی ذات مقدّس باری‌تعالی، فرشتگان، بهشت، جهنّم و همه آنچه ادیان از غیب و ملکوت این عالم بیان کرده‌اند ـ با همین چشم ظاهر ببینم، یقین من از آنچه هست، بیشتر نخواهد شد. یعنی این یقین و ایمان، مانند یقینِ کسی است که با چشم سر همه چیز را دیده است. شاعر عرب می‌گوید:

اشهد بالله لَقد قال لنا محمّد والقول منه ما خفا
لو انّ ایمان جمیع الخلقه ممّن سکن الارض و من حلّ السماء
یجعل فی کفّة میزان لکیّ یوفی بایمان علیّ ما وفا

اگر ایمان همه خلایق را در یک کفّه ترازو بگذارند و ایمان امیرالمؤمنین علیه‌الصّلاةوالسّلام را در کفّه دیگر؛ باز هموزن ایمان علی نخواهد شد. یا فرض بفرمایید «سابقه اسلام» ایشان که از اوان نوجوانی به‌خدا ایمان آورد، این راه را پذیرفت و با همه وجود تا لحظه آخر پیمود، موضوعی است که با یک کلمه

نمی‌توان بیان کرد.

ابعاد شخصیّت آن حضرت، بسیار عظیم و وسیع است. ما بسیاری از بزرگان را دیده‌ایم، شناخته‌ایم و یا در کتابها شرح احوالشان را خوانده‌ایم. بزرگانی که انسان وقتی آنها را درست تصوّر می‌کند، حقیقتاً در مقابلشان احساس حقارت می‌کند. مثل این است که انسان سر را به طرف آسمان بلند کند و ماه، زهره، مشتری، زحل یا مرّیخ را ببیند. چقدر این ستاره‌ها بلندند! چقدر بزرگند! چقدر نورانی‌اند! ولی چشم نزدیک بین و ضعیف ما نمی‌تواند بفهمد که فرق ستاره مثلاً مشتری یا زهره، با ستاره‌ای که به وسیله ابزارهای فنّی و تلسکوپهای قوی آن را دیده‌اند و می‌گویند که میلیونها سال نوری و یا یک کهکشان با ما فاصله دارد چیست. هر دو ستاره‌اند، هر دو را چشم ما، شبها در آسمان می‌بیند؛ اما این کجا و آن کجا! ما این‌قدر از عظمتها دوریم که نمی‌توانیم فرق امیرالمؤمنین علیه‌الصّلاةوالسّلام را با بزرگان و اکابری که بشر در تاریخ، در اسلام، در کتابها، در عالم علم و در هر صحنه و عرصه‌ای سراغ دارد، درست تشخیص دهیم. امیرالمؤمنین علیه‌الصّلاةوالسّلام موجود عجیبی است. من و شما امروز شیعه علی‌بن‌ابی‌طالب علیه‌السّلام محسوب می‌شویم و باید به او اقتدا کنیم. اگر از ابعاد شخصیّت آن حضرت چیزی ندانیم، در هویّتمان اشکال به‌وجود خواهد آمد. یک وقت است کسی ادّعایی ندارد، ولی ما ادّعا داریم؛ می‌خواهیم علوی باشیم و جامعه‌مان، جامعه علوی باشد. ما شیعیان در درجه اوّل و مسلمین غیرشیعه در درجه دوم با چنین مسأله‌ای مواجهیم. البتّه همه مسلمانان امیرالمؤمنین علیه‌الصّلاةوالسّلام را قبول دارند؛ منتها شیعه با کیفیّت و عظمت دیگری آن بزرگوار را می‌بیند و می‌شناسد.

صفت شجاعت در وجود و شخصیّت امیرالمؤمنین علیه‌السّلام

من امروز به‌نظرم رسید که مختصری درباره شجاعت امیرالمؤمنین علیه‌الصّلاةوالسّلام صحبت کنم و اگر وقت شد یکی دیگر از خصوصیات آن حضرت

را هم عرض خواهم کرد. شجاعت، صفت بسیار عظیم و سازنده‌ای است. اثر شجاعت در میدان جنگ این است که انسان از خطر نمی‌هراسد؛ وارد میدان خطر می‌شود، نیروی خود را به‌کار می‌اندازد و نتیجه‌اش هم این است که بر دشمن پیروز می‌گردد.

مردم دنیا از شجاعت چنین شناختی دارند. اما غیر از میدان جنگ، میدانهای دیگری هم برای بروز شجاعت وجود دارد که اثر شجاعت در آنها از میدان جنگ مهمتر است. میدان زندگی، میدان تلاقیِ حقّ و باطل، میدان معرفت، میدان تبیین حقایق و میدان موضع‌گیریهایی که در طول زندگی برای انسان پیش می‌آید از آن جمله است. شجاعت در چنین میدانهایی است که اثر خود را نشان می‌دهد. یک آدم شجاع، وقتی حق را دید و شناخت، آن را دنبال می‌کند، از چیزی نمی‌هراسد، رودربایستی مانع او نمی‌شود، خودخواهی مانع او نمی‌شود، عظمت جبهه دشمن یا مخالف، مانع او نمی‌شود. اما یک آدم غیرشجاع چنین نیست. بحث این است که گاهی بنای حقیقت، با شجاع نبودن انسانها ــ بخصوص اگر دارای منزلت و مرتبه‌ای در جامعه باشند ــ فرو می‌ریزد. به عبارت دیگر، گاهی حقّی به‌خاطر شجاع نبودن یک انسان در اظهارنظرش، ناحق می‌شود و باطلی به کسوت حق درمی‌آید. این‌جا اگر شجاعت اخلاقی، شجاعت اجتماعی و شجاعت در عرصه زندگی ــ که بالاتر از شجاعت در میدان جنگ است ــ وجود داشته باشد، چنین مسائلی پیش نمی‌آید.

امیرالمؤمنین علیه‌الصّلاةوالسّلام که بزرگترینِ شجاعان بود، در میدان جنگ هرگز به هیچ دشمنی پشت نکرد. این، ارزش کمی نیست. شما در داستان جنگهای صدر اسلام ــ در جنگ خندق که همه به خود لرزیدند و علی جلو رفت؛ در فتح خیبر، در احد، در بدر و در حُنین ــ شجاعت امیرالمؤمنین علیه‌الصّلاةوالسّلام را می‌بینید. آن حضرت در بعضی از این جنگها، بیست‌وچهار ساله بوده، در بعضی جنگها بیست‌وپنج ساله بوده و در بعضی جنگها سی سال بیشتر نداشته است. یک جوان بیست و هفت، هشت ساله، با شجاعت خود در میدان جنگ، اسلام را پیروز کرد و آن عظمتها را آفرید. این، مربوط به شجاعت امیرالمؤمنین علیه‌الصّلاةوالسّلام در میدان جنگ بود. اما من عرض می‌کنم: ای علیِ بزرگ! ای محبوب خدا! شجاعت تو در میدان زندگی به مراتب از شجاعتِ تو در میدان جنگ بالاتر بود. از چه وقت؟ از نوجوانی. شما ماجرای

سبقت در اسلام‌آوردن آن حضرت را نگاه کنید! علی هنگامی قبول دعوت کرد که همه به دعوت پشت کرده بودند و کسی جرأتِ اسلام آوردن نداشت. این یک نمونه شجاعت است. البتّه یک حادثه را که شما در نظر می‌گیرید ـ مثل همین حادثه ـ ممکن است از ابعاد گوناگون، برای خصوصیّات مختلف، مثال باشد که فعلاً از نظر شجاعانه بودنِ این کار به آن نگاه می‌کنیم. پیغمبر اکرم صلوات‌الله‌وسلامه‌علیه، در حال ابلاغ پیامی در یک جامعه بود که همه عوامل آن جامعه، ضدّ آن پیام محسوب می‌شدند. جهالت و نخوت مردم، اشرافیّت اشرافِ مسلّط بر مردم و منافع مادّی و طبقاتی‌شان، در مقابل آن پیام ایستاده بود. چنان پیامی در چنان جامعه‌ای چه شانسی داشت؟ پیغمبر اکرم چنان پیامی را مطرح فرمود و اوّل هم به سراغ نزدیکان خود رفت؛ چون خداوند به او فرموده بود: **و انذر عشیرتك الأقربین**. اما عموهای متکبّر، با سرهای پرنخوت و پربادِ غرور و بی‌اعتنا به حقایق، که در مقابل هر حرف حساب، بنای هوچیگری و تمسخر می‌گذاشتند، با این‌که پیامبر اکرم پاره تنشان بود و آنها هم عِرق و عصبیّت خویشاوندی داشتند ـ همه مردم آن روزگار چنین تعصّبی داشتند و برای یک خویشاوند گاهی ده سال می‌جنگیدند ـ چشمهایشان را پوشاندند و از او روی برگرداندند.

آری؛ هنگامی که آن خویشاوند، مشعل اسلام را بر سر دست بلند کرد، بی‌اعتنایی کردند، اهانت کردند، تحقیر کردند، مسخره کردند. اما علی که نوجوانی بیش نبود، به پا خاست و گفت پسرعمو! من ایمان می‌آورم . البتّه وی قبلاً ایمان آورده بود؛ اما در جلسه خانوادگی، ایمان خود را علنی کرد. امیرالمؤمنین علیه‌الصّلاةوالسّلام، آن مؤمنی است که در طول مدت سیزده سال بعثت، جز همان چند روز اوّل، هرگز ایمانش مخفی نبود. دیگر مسلمانان، چند سال ایمان مخفی داشتند؛ اما همه می‌دانستند که علی از اوّل ایمان آورده است.

این را درست در ذهنتان تصوّر کنید: در و همسایه اهانت می‌کنند، بزرگان جامعه اهانت و سختگیری می‌کنند، شاعر مسخره می‌کند، خطیب مسخره می‌کند، پولدار مسخره می‌کند، آدم پست و رذل اهانت می‌کند؛ ولی انسانی نوجوان در میان امواج سهمگین مخالف، محکم و استوار مثل کوه می‌ایستد و می‌گوید: «من خدا و این راه را شناخته‌ام» و برآن پافشاری می‌کند. شجاعت این است. در تمام مراحل زندگی امیرالمؤمنین علیه‌الصّلاةوالسّلام، این شجاعت

نمایان بود. در مکّه این شجاعت بود. در مدینه این شجاعت بود. در بیعت با پیغمبر این شجاعت بود.

نبیّ اکرم صلّی‌اللّه‌علیه وآله‌وسلّم چندین بار به مناسبتهایی از مردم بیعت گرفت. یکی از این بیعتها که شاید از همه سختتر بود، «بیعت الشّجرة» یا بیعت رضوان در ماجرای حدیبیّه است. وقتی کار سخت شد، پیغمبر اکرم آن هزار و چند صد نفری را که دور و برش بودند، جمع کرد و فرمود: «از شما بر مرگ بیعت می‌گیرم. نباید فرار کنید. باید آن‌قدر بجنگید تا پیروز و یا کشته شوید!» گمان می‌کنم آن حضرت جز همین یک بار، در هیچ جای دیگر چنین بیعتی از مسلمانان نگرفته است. باری؛ در میان آن جمعیت، همه رقم آدمی حضور داشت. آدمهای سست ایمان و ــ آن‌طور که نقل می‌کنند ــ آدمهای منافق در همین بیعت بودند. اوّلین کسی که بلند شد و گفت: «یا رسول‌اللّه! بیعت می‌کنم» همین جوان نورس بود. جوانی بیست و چند ساله دستش را دراز کرد و گفت: «با تو بر مرگ بیعت می‌کنم.» بعد، دیگر مسلمانان‌تشجیع شدند و یکی پس از دیگری با پیغمبر بیعت کردند. آنهایی هم که دلشان نمی‌خواست، ناگزیر از بیعت شدند. **لقد رضی‌اللّه عن المؤمنین اذ یبایعونك تحت الشّجره فعلم مافی قلوبهم.**

شجاعت امیرالمؤمنین علیه‌الصّلاة‌والسّلام این‌گونه بود. در زمان پیغمبر، هرگاه که جای اظهار وجودِ جوهر انسانی بود، آن بزرگوار جلو می‌آمد و در همه کارهای دشوار سبقت می‌گرفت. روایت است که مردی نزد عبداللّه‌بن‌عمر رفت و گفت: «من علی را دشمن می‌دارم.» شاید از آن‌جایی که می‌دانست آن خانواده چندان میانه‌ای با علی ندارند، خواست مثلاً خودشیرینی کند. عبداللّه‌بن‌عمر گفت: «ابغضک اللّه. اتبغض رجلاً سابقة من سوابقه خیر من الدّنیا و مافیها»؛ خدا تو را دشمن بدارد! آیا با مردی دشمنی می‌کنی که سابقه‌ای از سوابق او معادل با همه دنیا و مافیها و بهتر از همه دنیا و مافیهاست؟

این، آن امیرالمؤمنینِ بزرگ است. این، آن علیِ درخشان تاریخ است؛ خورشیدی که قرنها درخشیده و روزبه‌روز درخشانترَ شده است. این بزرگوار، هرجا که گوهر انسانی وجودش لازم بود، حضور داشت؛ ولو هیچ‌کس نبود. می‌فرمود: **لا تستوحشوا فی طریق الهدی لقلّة اهله**؛ اگر در اقلّیّتید و همه یا اکثریت مردم دنیا با شما بدند و راهتان را قبول ندارند، وحشت نکنید و از راه برنگردید. وقتی راه درست را تشخیص دادید، با همه وجود آن را بپیمایید.

این منطق امیرالمؤمنین علیه‌الصّلاةوالسّلام بود؛ منطقی شجاعانه که آن را در زندگی خود به‌کار بست. در حکومت خود هم که کمتر از پنج سال طول کشید، باز همین منطق امیرالمؤمنین علیه‌الصّلاةوالسّلام بود. هرچه نگاه می‌کنید، شجاعت است. از روز دوم بیعت با امیرالمؤمنین علیه‌الصّلاةوالسّلام، این بزرگوار درباره قطایعی که قبل از اَیشان به این و آن داده شده بود فرمود: **والله لو وجدته تزوّج به النّساء و ملك به الاماء**»؛ به خدا اگر ببینم املاکی را که قبل از من به ناحق کسانی به شما داده‌اند و مهریه زنانتان قرار داده‌اید، یا با پول فروش آن، کنیز خریده‌اید، ملاحظه نمی‌کنم و همه آنها را برمی‌گردانم. آن‌گاه شروع به اقدام کرد و آن دشمنیها به‌وجود آمد. شجاعت از این بالاتر! در مقابل لجوج‌ترین افراد، شجاعانه ایستاد. در مقابل کسانی که در جامعه اسلامی نام و نشانی داشتند، شجاعانه ایستاد. در مقابل ثروت انباشته شده در شام که می‌توانست دهها هزار سرباز جنگجو را در مقابل او به صف آرایی وادار کند، شجاعانه ایستاد. وقتی راه خدا را تشخیص داد، ملاحظه احدی را نکرد. این شجاعت است. در مقابل خویشاوندان خود نیز ملاحظه نکرد. گفتنِ این حرفها آسان است؛ اما عمل کردن به آنها بسیار سخت و عظیم است. زمَانی ما این مطالب را به‌عنوان سرمشقهای زندگی علی علیه‌السّلام بیان می‌کردیم و باید حقیقت قضیه را اعتراف کنم که درست به عمق این مطالب پی نمی‌بردیم. اما امروز که وظیفه حسّاس اداره جامعه اسلامی در دست امثال بنده است و با این مطالب آشناییم، می‌فهمیم که چقدر علی علیه‌السّلام بزرگ بوده است.

عزیزان من؛ برادران و خواهران نمازگزار مؤمن! اگرچه این مطالب را من بیشتر برای خودم و برای کسانی که دستی در کارها دارند و مثل خود ما، دوششان زیر بار بخشی از اداره جامعه اسلامی است، می‌گویم؛ اما مربوط به همه است و فقط مربوط به قشر یا جماعت خاصی نیست. امیرالمؤمنینی که توانست کاری کند که میلیونها انسان، اسلام و حقیقت را به برکت شخصیّت او بشناسند، این‌گونه زندگی کرد. امیرالمؤمنینی که نزدیک به صد سال بر روی منبرها او را لعن و همه جای دنیای اسلام علیه او بدگویی کردند؛ آن یگانه‌ای که هزاران حدیث جعلی علیه او و حرفهایش ساختند و به بازار افکار عرضه کردند، چنین بود که توانست بعد از گذشت این سالهای طولانی، خود را از زیر بار اوهام و خرافات بیرون آورد و قامت رسایش را در مقابل تاریخ نگه

دارد. گوهری مثل علی است که می‌ماند. خار و خاشاک و زباله و گل و لای، او را آلوده نمی‌کند و جوهرش را نمی‌کاهد. اگر قطعه‌ای الماس را در گِل هم بیندازند، الماس است و بالاخره خود را نشان خواهد داد. باید این چنین جوهر پیدا کرد. هر فرد مسلمان باید این مشعل عظیم را بر بالای قلّه حیات ببیند و به سمت آن حرکت کند.

هیچ‌کس ادّعا نکرده است که ما می‌توانیم مثل علی‌بن‌ابی‌طالب علیه‌السّلام حرکت کنیم. بی‌خود هم نباید به این و آن گفت که: «شما چرا مثل علی عمل نمی‌کنید؟» از قول امام سجّاد، زین‌العابدین علیه‌السّلام که خود او هم معصوم بود، روایت است که وقتی درباره عبادت ایشان صحبت کردند و سخن از عبادت امیرالمؤمنین به میان آمد، حضرت گریست و فرمود:«ما کجا، امیرالمؤمنین کجا! مگر ما می‌توانیم مثل علی باشیم؟» تا کنون هیچ‌کس از بزرگان عالم نتوانسته است. نه ادّعا کرده، نه خیال کرده و نه چنین اشتباهی به مغز او راه پیدا کرده است که خواهد توانست مثل امیرالمؤمنین علیه‌الصّلاةوالسّلام حرکت یا کار کند. مهم این است که جهت، جهتِ امیرالمؤمنین علیه‌الصّلاةوالسّلام باشد. آن بزرگوار در نامه‌ای که به عثمان‌بن‌حنیف نوشت و در نهج‌البلاغه هست، بعد از آن‌که وضع زندگی خود را چنین شرح داد که **الا و انّ امامکم قداکتفی من دنیاه بطمریه**؛ اضافه فرمود: **الا و انّکم لاتقدّرون علی ذلک**؛ مبادا خیال کنید شما می‌توانید رفتاری مثل من داشته باشید.

او یک رب النّوع است؛ یک وجود دست نیافتنی، ولی الگوست. سعی کنیم به سمت این الگو برویم. کسی نمی‌تواند شجاعت علی علیه‌السّلام را داشته باشد. نزدیکترین انسانها به امیرالمؤمنین علیه‌الصّلاةوالسّلام، جناب عبدالله بن عبّاس، پسر عمو، شاگرد، رفیق و همراز و مخلص و محبّ واقعی آن حضرت بود. وقتی خطایی از آن بزرگوار سر زد ـ مقداری از اموال بیت المال را که فکر کرده بود سهم او می‌شود، برداشته و به مکّه رفته بود ـ امیرالمؤمنین علیه‌الصّلاةوالسّلام چنان نامه‌ای به وی نوشت که با خواندن آن، مو برتن انسان راست می‌ایستد. تعبیر امیرالمؤمنین علیه‌الصّلاةوالسّلام در نامه، خطاب به عبدالله‌بن‌عبّاس این است که «تو خیانت کردی!» آن‌گاه می‌فرماید: **فانّك ان لم تفعل**؛ اگر این کاری که گفتم نکنی، **ثمّ امکننی‌الله منك**؛ بعد دستم به تو برسد، **لاعذرنّ الی الله فیك** پیش خدا درباره تو خودم را معذور خواهم کرد. یعنی من سعی می‌کنم به‌خاطر تو، پیش خدا خجل

و سرافکنده نشوم. **ولأضربنّك بسيفی الّذی ما ضربت به احداً الّا دخل النّار**؛ تو را با همان شمشیری خواهم زد که به هرکس این شمشیر را زدم، وارد جهنّم شد! این جمله باز بالاتر است: **وَ والله لو انّ الحسن والحسين فعلا مثل الّذی فعلت ما كانت لهما عندی هوادة**؛ به خدا سوگند، اگر این کاری را که تو کردی، حسن و حسین من بکنند، پیش من هیچ‌گونه عذری نخواهند داشت. **ولاظفرا منّی باراده**؛ هیچ تصمیمی به نفع آنها نخواهم گرفت. **حتّی آخذالحقّ منهما و اذيح الباطل انّ مظلمتهما**؛ حق را از آنها هم خواهم گرفت. امیرالمؤمنین علیه‌الصّلاةوالسّلام با آن‌که می‌داند حسن و حسین معصومند؛ اما می‌گوید اگر چنین اتّفاقی هم ــ که نخواهد افتاد ــ بیفتد، من ترحّم نخواهم کرد. این شجاعت است.

البتّه این شیوه برخورد، عناوین گوناگونی دارد. از یک دیدگاه عدل است و از دیدگاه دیگر ملاحظه قانون و احترام به آن است؛ اما از دیدگاه دیگر هم، شجاعت و قدرت تسلّط بر نفس است. امروز من، شما و آحاد ملّت ایران، به این شجاعت احتیاج داریم و هر کس که کارگزار این حکومت است و دستش به چیزی از بیت المال مسلمانان می‌رسد و مردم بیشتر به او اطمینان دارند، بیشتر به این شجاعت احتیاج دارد. دیگر دنیای امروز هم متشکّل از جهّالی مثل ابی‌لهب و ابی‌جهل نیست. امروز کفّار، معاندان و زیرکهای درجه اوّل عالم، کسانی‌اند که مهمترین مسائل سیاسی و تبلیغاتی را در مشت خود دارند. اینها که سیاستهای دنیا را می‌چرخانند، ملتها را می‌گردانند، حکومتها را عوض می‌کنند، مناطق دنیا را تصرّف می‌کنند، جنگ به‌وجود می‌آورند، جنگ از بین می‌برند، نظامها را برمی‌چینند، نظام به‌وجود می‌آورند ــ این قدرتهای خادعِ حلیه گرِ مکّارِ درجه اوّل دنیا همه امروز متوجّه جمهوری اسلامی‌اند و سیاستشان در موردِ جمهوری اسلامی این است که این نظام و ملّت ایران را تحقیر و استهزاء و تخطئه کنند و بگویند شما اشتباه می‌کنید که بر طبق عرف پذیرفته شده دنیا عمل نمی‌کنید. اشتباه می‌کنید که تسلیم سیاستهای جهانی و بین‌المللی امریکا و ابرقدرتها نمی‌شوید. در قضیه فلسطین اشتباه می‌کنید؛ در قضیه بوسنی و در قضایای دیگر مسلمانان‌اشتباه می‌کنید و مانند این حرفها.

امروز، سیاست این است. نه امروز، از اوّل انقلاب این‌طور بود که ملّت ایران را تخطئه کنند. مسؤولان ایران و هر کس را که با آنها جدّیتر مخالف است، بیشتر تخطئه کنند. هر کاری که از آن بیشتر ضرر می‌بینند، بیشتر آن را

به باد تمسخر بگیرند. رفتار با زن را مسخره کنند؛ دانشگاه را مسخره کنند؛ عبادت را مسخره کنند؛ نماز جماعت را مسخره کنند؛ مصرف نکردن مشروبات الکلی و اجرای حدود الهی را مسخره کنند.

عزیزان من! گاهی همین تمسخرها و تحقیر و توهین کردنها، آدمهای بزرگی را مستأصل و بیچاره می‌کند؛ آن‌طور که به اجبار همرنگ جماعت می‌شوند. آن‌وقت ابرقدرتها دستهایشان را روی دلشان می‌گذارند، مخفیانه قاه قاه می‌خندند که کارشان را پیش بردند و مانعی را از سرِ راه برداشتند! آن قدر فلان جریان انقلابی را در دنیا مسخره می‌کنند که علناً و صریحاً، آرمانها، آرزوها و شعارهای انقلابی خودش را پس بگیرد، یا تخطئه و یا حتّی مسخره کند. در صحنه سیاست جهانی دیده شد، کسی که در حضور دشمنانِ دیروز خودش ایستاد؛ به امروز خودش متلک گفت، برای این‌که همرنگ جَماعت شود، و آنها خندیدند! البتّه آنهاوقتی چنین چیزی را می‌بینند، دلشان را خوش می‌کنند و می‌گویند: به‌به! شما چقدر آدم متمدّن و چیزفهمی هستید! اما در واقع یک مانع را از پیش رو برداشته‌اند. بدین گونه موانع را از بین می‌برند.

این‌جاست که شیعه معتقد به علی‌بن‌ابی‌طالب علیه‌السّلام باید از شجاعت آن حضرت درس بگیرد. **لاتستوحشوا فی طریق‌الهدی لقلّة اهله؛** وحشت نکنید. از روگرداندن و اِعراض دشمن احساس تنهایی نکنید. از تمسخر دشمن درباره آنچه در دستِ شماست ــ که گوهر گرانبهایی است ــ عقیده‌تان سست نشود. شما گوهر گرانبهایی را در مشت گرفتید و کار عظیمی انجام دادید. گنجی تمام نشدنی را در داخل کشورِ خودتان‌کشف کردید، به اسلام رسیدید، به استقلال و آزادی رسیدید و توانستید خود را از یوغ قدرتها خارج کنید. زمانی این مملکت، این دانشگاه، این تهران، این پادگانها، این نیروهای مسلّح، این ادارات دولتی، این وزارتخانه‌ها، این دستگاههای اطّلاعاتی، همه و همه، تیول امریکا بود. امروز اگر این ملّت در دورترین نقاط کشور، در کوره ده‌های این کشور، کسی را طرفدار امریکا ببیند، سایه‌اش را با تیر می‌زند. زمانی در این مملکت، ملتی وجود نداشت، آرایی وجود نداشت، مجلسی وجود نداشت، انتخاباتی وجود نداشت. همه چیز تشریفاتی، صوری، دروغی و تصنّعی بود. دوران پهلوی برای این ملّت واقعاً دوران عجیبی بود. مثل این‌که کارخانه عظیمی را در داخل یک سالن درست کنند! وقتی نگاه می‌کنید می‌بینید کارخانه است و

تجهیزات کارخانه است. وقتی نزدیک می‌روید، می‌بینید همه چیز از نایلون و از پلاستیک، بازیچه درست شده است. مانند عمارت عظیمی با مجسّمه‌ها و ستونها و سقفهای مرتفع، که آدم خیال کند کاخی عظیم است؛ اما وقتی نزدیک رفت، ببیند از برف درست کرده‌اند!

دانشگاه، جریان روشنفکری، مجلّه و روزنامه، مجلس و دولت، همه صوری بودند. فقط جریان دین که جریانی عمومی و مردمی بود، حقیقی بود، که به آن هم با نظر بغض و نفرت نگاه می‌شد. البتّه یک جریان کم‌رنگتر و بسیار کوچکتر، به صورت وطن‌پرستی و میهن‌دوستی هم در گوشه و کنار وجود داشت. چنین وضعی برای این ملّت درست کرده بودند. شما آمدید همه چیز را پایه‌گذاری اساسی کردید. امروز در این مملکت علم رشد می‌کند، صنعت رشد می‌کند، دانشگاه رشد می‌کند، شخصیّت انسانها رشد می‌کند، افکار رشد می‌کند، آزادی ـ به معنای حقیقی کلمه ـ رشد می‌کند، تحصیلات رشد می‌کند. حرکت این ملت، آرام آرام، به جایی می‌رسد که جایگاه خود را در دنیا پیدا کند. دیروز کسی در دنیا به ملّت ایران اعتنا نمی‌کرد. آنهایی که این‌جا می‌آمدند، از خود این ملّت حقّ توحّش می‌گرفتند! شما امروز یک ملّت و دارای یک رأی مهمّید. در هر قضیه مهمّ دنیا که ملّت ایران با آن جدّاً مخالف باشد، آن قضیه پیش نمی‌رود. امروز این ملّت و این نظام و این حکومت و این کشور بزرگ، بحمدالله در دنیا چنین وضعی دارند. جلوه ملّت ایران چشمها را بتدریج متوجّه به خود می‌کند. شما این را به‌دست آورده‌اید. حال بگذار دشمن تحقیر کند و هرچه می‌خواهد بگوید.

شجاعت علی‌بن‌ابی‌طالب علیه‌السّلام و ایستادگی او در مقابل باطلی که می‌خواستند بر او تحمیل کنند، امروز درس بزرگ ما از شرحی است که درباره آن بزرگوار گفتیم. من همه شما عزیزان را توصیه می‌کنم که تقوای الهی را در معنایی که عرض شد، باکمال مراقبت و دقّت، در نظر بگیرید و تعقیب کنید و پیش بروید. خدا کمک خواهد کرد. در این مدت هفده سال، سایه نام امیرالمؤمنین علیه‌الصّلاة‌والسّلام بر این ملّت بود و این ملّت از انوار آن بزرگوار استضائه و استفاده کرد. به کوری چشم دشمن، بیشتر از این استفاده خواهیم کرد و پیش خواهیم رفت تا ان‌شاءالله جامعه ما حقیقتاً جامعه علوی شود.

در خطبه‌های نماز جمعه‌ی تهران ـ ۱۳۷۴/۱۱/۲۰

عید فطر؛ روز تصمیم جدّی برای آمادگی ماه رمضان سال بعد

عید سعید فطر را به همه‌ی مسلمانان جهان و ملّت عزیز ایران و به شما خواهران و برادران نمازگزار، تبریک و تهنیت عرض می‌کنم. این روز، روز بزرگی است و متعلّق به نبیّ اکرم، حضرت خاتم الانبیا صلّی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلّم و همه‌ی امّت اسلامی در طول تاریخ است. روزی است که مسلمانان، بعد از گذراندن امتحان مهمّ سازنده‌ی تربیت کننده‌ی ماه مبارک رمضان، گویا در پیشگاه پروردگار عَالم به حساب می‌نشینند و ماه رمضان خود را بر پروردگار خویش عرضه می‌کنند. در دعاهای شب و روز عید فطر، به این معنا اشاره شده است: **تقبّل منّا شهر رمضان**. ماه رمضان را در معرض قبول الهی قرار می‌دهند.

یک نکته‌ی دیگر هم در روز عید فطر هست و آن تصمیم جدّی برای آمادگی در طول سال، جهت حلول در ماه رمضان دیگر است. اگر کسی بخواهد در هر ماه رمضان، در ضیافت الهی وارد شود و اگر بخواهد در حوزه‌ی لیلةالقدر و آن شبهای مبارک داخل گردد، باید از پیش خود را آماده کند. این آمادگی، آمادگی طول سال است که باید تصمیم آن را امروز بگیرید. بنا بگذارید که در سال آینده، در زندگی خود، آن چنان رفتاری داشته باشید که ماه رمضان، شما را بپذیرد و ضیافت الهی بر شما شیرین و مبارک شود. این، بزرگترین فیضی است که یک انسان می‌تواند ببرد و وسیله‌ای برای موفقیّت در

همه‌ی امور مربوط به دنیا و آخرت و مربوط به شخص و نزدیکان و جامعه‌ی اسلامی است.

❁

دنیا؛ اردوگاه تلاش برای رسیدن به هدف اصلی خلقت انسان

برادران و خواهران عزیز! به این مطلب اجمالاً اشاره کنم که در این نشئه‌ی هستی در عالم دنیا، افراد بشر مثل کسانی هستند که برای گذراندن دوره‌ای، به اردوگاهی برده می‌شوند. یک جمع دانش‌آموز یا نظامی یا اداری را در نظر بگیرید که برای آن‌که دوره‌ای را بگذرانند و خود را به یک سطح عالی، ترقّی دهند و چیزهایی فرا گیرند، آنها را به اردوگاهی می‌برند و برایشان برنامه‌هایی می‌گذارند و وسیله‌ی زندگی در اردوگاه را فراهم می‌کنند و بعد از آن‌که این دوره را گذراندند و آنچه را که باید بفهمند، فهمیدند و آنچه را که باید به دست بیاورند، به دست آوردند، آنها را از اردوگاه بیرون می‌برند تا در سطح بالاتری مشغول ادامه‌ی کار و زندگی شوند.

این جا، همان اردوگاه بزرگ است. هر روزی، هزارها هزار انسان، وارد این اردوگاه می‌شوند و هزارها هزار انسان، از این اردوگاه بیرون می‌روند تا خود را به مسیر هدف اصلی خلقت و سر منزل واقعی، نزدیکتر کنند.

برای ما در این اردوگاه، برنامه‌هایی قرار داده شده است که با آن می‌توانیم خود را بالاتر ببریم و بسازیم و آماده‌ی ورود به سر منزل نهایی و حقیقی آفرینشِ انسان کنیم که همان لقاءالله است. ادیان، این برنامه‌ها را در طول زندگی، برای مردم معیّن کرده‌اند که چند گونه هم می‌باشد:

بعضی از این برنامه‌ها، از لحاظ معنوی و روحی و قلبی، رابطه‌ی انسان با خدای متعال را برقرار می‌دارد؛ مثل نماز و ذکر و توجّه و تضرّع و توسّل به پروردگار و مثل بسیاری از عبادات دیگر.

بعضی از برنامه‌ها، اخلاقیّات و ملکات انسان را تصحیح و عیوب را از

روح انسان بر طرف می‌کند؛ مثل دستورهای اخلاقی که کبر و حسد و دنائت و لئامت و پستی و دروغگویی و خیانت را از ما دور می‌کند و انسان را کریم و با معرفت و با سماحت و با محبّت و آمیخته‌ی به خصال عالی انسانی می‌سازد.

بعضی از برنامه‌ها، روابط فردی و اجتماعی ما را با انسانهایی که در این جهان و اردوگاهِ بزرگ هستند، تنظیم می‌کند. حتّی رابطه‌ی ما با اشیاء و حیوانات را هم تعلیم داده‌اند و بعضی از تعالیم و برنامه‌ها، این رابطه را برای ما تنظیم می‌کند.

بعضی از این برنامه‌ها، فضای زندگی را قابل زیست می‌سازد؛ مثل برنامه‌ی حکومت، تشکیل دولت، امر به معروف و نهی از منکر، دشمنی با ستمگران، خوبی و نیکی با مردمان صالح و مؤمن، کمک به اصلاح امور عمومی جهان و جامعه، کمک به از بین بردن فقر و دیگر برنامه‌هایی که مربوط به سطح جهان و محیط زندگی و جوامع است. مجموع این برنامه‌ها، در این اردوگاه بزرگ و در این دوران زندگی، برای من و شما گذاشته شده است.

علاوه بر اینها، در این محیطِ اردوگاهِ آموزشیِ تربیتیِ عظیمی که اسمش دنیاست، وسایل راحتی بشر هم گذاشته شده و به لذّات جسمانی و جنسی او نیز توجّه شده است؛ لذّاتی که چشم و گوش و شامّه و روح و عقل او را نوازش می‌دهد و او را خشنود می‌کند. اگر از این لذّات، به شکل درستی استفاده شود، زندگی در این اردوگاه، شیرین هم می‌شود؛ یعنی هم رشد و ترقّی می‌کنیم و هم خود را به کمال نزدیک می‌سازیم و هم آماده‌ی ورود به سر منزل نهایی آفرینش می‌شویم و هم در این دنیا از لذایذ مباح خدا داده‌ی زندگی، استفاده می‌کنیم که فرمود: **قل من حرّم زینة الله الّتی اخرج لعباده و الطّیبات من الرزق**[۱].

شما در ماه رمضان و در فرصتهای بزرگ عبادتی، در واقع برای آن‌که این مجموعه برنامه‌ها را درست انجام دهید، خود را آماده می‌کنید. کسی که این برنامه‌ها را درست انجام دهد و آنچه را بر او لازم است، بجا آورَد و زندگی و رفتار خود را تصحیح کند، از هنگام بیرون رفتن از اردوگاه هم نمی‌ترسد؛ چون دست او پُر است.

۱. سوره‌ی اعراف، آیه‌ی ۳۲.

در حلول ماه رمضان، بعد از هر نماز، مستحبّ است دعایی خوانده شود که در آن، این طور به پروردگار عرض شده است: **اللّهمّ اصلح کلّ فاسد من امور المسلمین. اللّهمّ سدّ فقرنا بغناك. اللّهمّ غیّر سوء حالنا بحسن حالك**[1]. پروردگارا! بدی احوال ما را با نیکویی حال و لطف و فضل خود ترمیم و اصلاح کن. این را از خدا خواسته‌ایم. این، به دست خود من و شما هم هست.

باید مراقبت کنیم. باید در طول یازده ماهِ قبل از ماه رمضان، خود را آماده کنیم. اگر با آمادگی لازم، وارد ماه رمضان شویم، از ضیافت الهی بهره‌ی بیشتری خواهیم برد و برای سال آینده، یک درجه و یک سطح و یک کلاس بالاتر خواهیم رفت. آن وقت، هم در نفس و قلب خود و هم در محیط زندگی اجتماعی، آنچه شما را خشنود و راضی می‌کند، مشاهده خواهید کرد.

اساس برنامه‌ی تربیتی و همه‌ی برنامه‌های زندگی در اسلام، همین موارد است. هر کس باید واعظ خود باشد، خود را مراقبت کند، از تخطّی خود مانع شود، امر به معروف و نهی از منکر هم بکند که آن امرِ خود به معروف و نهیِ خود از منکر و موعظه کردنِ خود، بر امر و نهی و موعظه‌ی دیگران مقدّم است. این، همان تقوای الهی است که از ما خواسته‌اند. تقوا را مراقبت کنیم و به یکدیگر توصیه نماییم. من هم به شما برادران و خواهران توصیه می‌کنم که تقوای الهی را فراموش نکنید. بزرگترین محصول ماه رمضان، تقواست. آنچه را به دست آورده‌اید، حفظ کنید و برای سالهای آینده و ان‌شاءالله تا آخر عمر، افزایش دهید.

در خطبه‌های عید فطر ـ ۱۳۷۴/۱۲/۱

۱. مستدرک الوسائل، ج ۷، ص ۷۴۴.

رمضان؛ ماه توبه، تضرّع، استغفار، و استغاثه

ماه مبارک رمضان که ماه خدا و ماه توبه و تضرّع و استغفار و استغاثه است، بر همه‌ی شما عزیزان و بر همه‌ی مسلمین عالم مبارک باد. در آغاز خطبه‌ی اوّل ـ که درباره‌ی برخی از شؤون این ماه، عرایضی خواهم داشت ـ همه‌ی شما نمازگزاران عزیز را به رعایت تقوای الهی دعوت می‌کنم که این ماه، ماه تقواست و روزه، وسیله‌ای برای تقواست و تقوا، ذخیره‌ی مؤمن ـ هم فرد مؤمن و هم جامعه‌ی مؤمن ـ برای دنیا و آخرت است. امیدواریم که خداوند در این ماه، از این ذخیره‌ی ارزشمند، به یکایک ما و به جامعه‌ی عظیم‌الشّأن ایران اسلامی عنایت فرماید و ما را از آن برخوردار کند.

در دعایی که در روزهای ماه مبارک رمضان وارد شده است، این طور می‌خوانیم که **و هذا شهرالانابة و هذا شهر التوبة و هذا شهر العتق من النّار.**[۱] ماه، ماه توبه و استغفار و بازگشت به خداست. امروز به همین مناسبت، در خطبه‌ی اول راجع به استغفار، عرایضی را مطرح می‌کنم.

❀

تعریف، اهمیّت، شرایط و آثار استغفار

استغفار، یعنی طلب مغفرت و آمرزش الهی برای گناهان. این استغفار اگر

---

۱. کافی (ط الاسلامیة)، ج ۴، ص ۷۵.

درست انجام گیرد، باب برکات الهی را به روی انسان باز می‌کند. همه‌ی آنچه که یک فرد بشر و یک جامعه‌ی انسانی از الطاف الهی احتیاج دارد ـ تفضّلات الهی، رحمت الهی، نورانیّت الهی، هدایت الهی، توفیق از سوی پروردگار، کمک در کارها، فتوح در میدانهای گوناگون ـ به وسیله‌ی گناهانی که ما انجام می‌دهیم، راهش بسته می‌شود. گناه، میان ما و رحمت و تفضّلات الهی، حجاب می‌شود. استغفار، این حجاب را برمی‌دارد و راه رحمت و تفضّل خدا به سوی ما باز می‌شود. این، فایده‌ی استغفار است. لذا شما چند جا در آیات قرآن ملاحظه می‌کنید که برای استغفار، فواید دنیوی و گاهی فواید اخروی، مترتّب دانسته شده است. مثلاً: **استغفروا ربّکم ثم توبوا الیه ... یرسل السّماء علیکم مدرارا**[۱] و از این قبیل. همه‌ی اینها، این‌طور قابل فهم و قابل توجیه است که راه این تفضّلات الهی، به برکت استغفار، به سوی دل و جسم انسان و جامعه‌ی انسانی باز می‌شود. لذا استغفار مهم است.

خودِ استغفار، در واقع جزئی از توبه است. توبه هم یعنی بازگشت به سوی خدا. بنابراین، یکی از ارکان توبه، استغفار است؛ یعنی طلب آمرزش از خدای متعال. این، یکی از نعمتهای بزرگ الهی است. یعنی خداوند متعال، باب توبه را به روی بندگان باز کرده است، تا آنها بتوانند در راه کمال پیش بروند و گناه زمینگیرشان نکند؛ چون گناه، انسان را از اوج اعتلای انسانی ساقط می‌کند. هر کدام از گناهان، ضربه‌ای به روح انسان، صفای انسانی، معنویّت و اعتزاز روحی وارد می‌آورند و شفّافیت روح انسان را از بین می‌برند و آن را کدر می‌کنند. گناه، آن جنبه‌ی معنویّتی را که در انسان است و مایه‌ی تمایز انسان با بقیه‌ی موجودات این عالم مادّه است، از شفّافیت می‌اندازد و او را به حیوانات و جمادات نزدیک می‌کند.

تأثیر گناه در زندگی و فعّالیتهای انسان

گناهان در زندگی انسان، علاوه بر این جنبه‌ی معنوی، عدم موفّقیتهایی را

۱. سوره‌ی هود، آیه‌ی ۵۲.

نیز به بار می‌آورند. بسیاری از میدانهای تحرّک بشری وجود دارد که انسان به خاطر گناهانی که از او سرزده است، در آنها ناکام می‌شود. اینها البتّه توجیه علمی و فلسفی و روانی هم دارد؛ صرف تعبّد یا بیان الفاظ نیست. چطور می‌شود که گناه، انسان را زمینگیر می‌کند؟ مثلاً در جنگ اُحد، به خاطر کوتاهی و تقصیر جمعی از مسلمین، پیروزی اوّلیه تبدیل به شکست شد. یعنی مسلمین، اوّل پیروز شدند، ولی بعد کماندارانی که باید در شکاف کوه می‌نشستند و پشت جبهه را نفوذناپذیر می‌کردند، به طمع غنیمت، سنگر خودشان را رها کردند و به طرف میدان آمدند و دشمن هم از پشت، آنها را دور زد و با یک شبیخون، حمله‌ای غافلگیرانه کرد و مسلمانان را تار و مار نمود. شکست اُحد، از این‌جا به وجود آمد.

در سوره‌ی آل‌عمران، شاید ده، دوازده آیه و یا بیشتر، راجع به همین قضیه‌ی شکست است. چون مسلمانان از نظر روحی به‌شدّت متلاطم و ناآرام بودند و این شکست برایشان خیلی سنگین تمام شده بود، آیات قرآن هم آرامششان می‌داد، هم هدایتشان می‌کرد و هم به آنها تفهیم می‌نمود که چه شد شما این شکست را متحمّل شدید و این حادثه از کجا آمد. بعد به این آیه‌ی شریفه می‌رسد که می‌فرماید: **انّ الذین تولّوا منکم یوم التقی الجمعان انّما استزلهم الشیطان ببعض ما کسبوا.**[1] یعنی این‌که دیدید عدّه‌ای از شما در جنگ اُحد، پشت به دشمن کردند و تن به شکست دادند، مسأله‌ی اینها از قبل زمینه‌سازی شده بود. اینها اشکال درونی داشتند. شیطان اینها را به کمک کارهایی که قبلاً کرده بودند، به لغزش وادار کرد. یعنی گناهان قبلی، اثرش را در جبهه ظاهر می‌کند؛ در جبهه‌ی نظامی، در جبهه‌ی سیاسی، در مقابله با دشمن، در کار سازندگی، در کار تعلیم و تربیت، آن جایی که استقامت لازم است، آن جایی که فهم و درک دقیق لازم است، آن جایی که انسان باید مثل فولاد بتواند ببرّد و پیش برود و موانع جلوِ او را نگیرد. البتّه گناهانی که توبه‌ی نصوح و استغفار حقیقی از آنها حاصل نشده باشد.

در همین سوره، آیه‌ی دیگری هست که آن هم به صورت دیگری، همین

---

۱. سوره‌ی آل عمران، آیه‌ی ۱۵۵.

معنا را بیان می‌کند.[1]

قرآن می‌خواهد بگوید، تعجّبی ندارد که شما شکست خوردید و در جبهه‌ی جنگ، برایتان مشکلی پیش آمد. از این قبیل مسائل پیش می‌آید و قبلاً هم پیش آمده است. می‌فرماید: **و کأین من نبیّ قاتل معه ربیّون کثیر فما وهنوا لما اصا ـم فی سبیل الله و ما ضعفوا و مااستکانوا.**[2] یعنی چه خبر است؟ شما از این‌که در جنگ اُحد، شکستی برایتان پیش آمده است و عدّه‌ای کشته شده‌اند، همه متلاطم و ناراحت شده‌اید و بعضیها احساس ضعف و یأس می‌کنید. نه؛ برای پیامبران قبلی هم در میدان جنگ حوادثی پیش می‌آمد که به خاطر آنچه که پیش می‌آمد، احساس ضعف و سستی نمی‌کردند. بعد می‌فرماید: **و ما کان قولهم الّا أن قالوا ربّنا اغفرلنا ذنوبنا و اسرافنا فی‌امرنا**[3]. یعنی در گذشته، وقتی اصحاب و حواریّون پیامبران، در جنگها و حوادث گوناگون، دچار مصیبتی می‌شدند، روی دعا به جانب پروردگار می‌نمودند و عرض می‌کردند: «ربّنا اغفرلنا ذنوبنا و اسرافنا فی‌امرنا»؛ خدایا! گناهان و زیاده‌رویها و بی‌توجّهی‌هایی را که در کار خودمان کردیم، بیامرز. این، در واقع نشان می‌دهد که حادثه و مصیبت، از آنچه که خود شما با گناهان فراهم کردید، ناشی می‌شود. این، مسأله‌ی گناهان است.

اثر گناه در تضعیف معنویّت و کاهش اراده و مقاومت

پس ببینید! گناهانی که انسان انجام می‌دهد، این تخلّفهای گوناگون، این کارهایی که ناشی از شهوترانی و دنیاطلبی و طمع‌ورزی و حرص ورزیدن به مال دنیا و چسبیدن به مقام دنیا و بخل نسبت به داراییهای موجود در دست

۱. سوره‌ی آل عمران، آیه‌ی ۱۶۶.
۲. سوره‌ی آل عمران، آیه‌ی ۱۴۶.
۳. سوره‌ی آل عمران، آیه‌ی ۱۴۷.

آدمی و نیز حسد و حرص و غضب است، به طور قطعی دو اثر در وجود انسان می‌گذارد: یک اثر، معنوی است که روح را از روحانیّت می‌اندازد، از نورانیّت خارج می‌کند؛ معنویّت را در انسان ضعیف می‌کند و راه رحمت الهی را بر انسان می‌بندد. اثر دیگر این است که در صحنه‌ی مبارزات اجتماعی، آن جایی که حرکت زندگی احتیاج به پشتکار و مقاومت و نشان دادن اقتدار اراده‌ی انسان دارد، این گناهان گریبان انسان را می‌گیرد و اگر عامل دیگری نباشد که این ضعف را جبران کند، انسان را از پا درمی‌آورد. البتّه گاهی ممکن است عاملهای دیگری مثل یک صفت و یا کار خوب در انسان باشد که جبران کند. بحث بر سر آن موارد نیست؛ امّا گناه، فی‌نفسه اثرش این است.

نعمت خدادادی مغفرت و توبه

آن وقت، خدای متعال نعمت بزرگی به انسان داده که نعمت مغفرت است و فرموده است اگر شما از این کاری که کردید ـ که اثر این کار باید بماند ـ پشیمان شدید، باب توبه و استغفار باز است. شما با گناهی که مرتکب می‌شوید، مثل این است که زخمی به بدن خودتان زده و میکروبی را وارد بدنتان کرده باشید؛ بیماری اجتناب‌ناپذیر است. اگر می‌خواهید اثر این زخم و این بیماری و این ضربه، در وجود شما از بین برود، خدای متعال بابی باز کرده و آن باب توبه و استغفار و انابه و بازگشت به خداست. اگر برگردید، خدای متعال جبران خواهد کرد. این، نعمت بزرگی است که خدای متعال به ما داده است.

در دعای وداع ماه مبارک رمضان ـ که دعای چهل‌وپنجم صحیفه‌ی سجّادیه است ـ امام سجّاد علیه‌الصّلاةوالسّلام به ذات مقدّس ربوبی عرض می‌کند: **انت الّذی فتحت لعبادك باباً الی عفوك**[1]؛ تو آن کسی هستی که به روی بندگانت، دری به عفو خودت باز کردی. **و سمّیته التوبة**[2]؛ و اسم آن باب را باب توبه گذاشتی.

۱. صحیفه سجّادیه، دعای ۴۵، ص ۴۹۱.

۲. همان.

و جعلت علی ذلك الباب دليلا من وحيك لئلا يضلّوا عنه؛[۱] و یک راهنما هم از قرآن و وحی برای این در گذاشتی تا بندگان تو این در را گم نکنند. بعد از جملاتی می‌فرماید: **فما عذر من اغفل دخول ذلك المترل بعد فتح الباب و اقامة الدليل؛**[۲] انسان، دیگر عذرش چیست که از این درِ گشوده و از این مغفرت الهی، استفاده نکند! راه مغفرت الهی هم، استغفار ـ یعنی طلب مغفرت ـ است. از خدا باید مغفرت را بخواهید.

حدیثی از نبیّ مکرّم اسلام دیدم که ایشان فرموده‌اند: **انالله تعالی یغفر للمذنبین الّا من لا یرید أن یغفر له.**[۳] یک روز، پیامبر به اصحابش این‌طور فرمود که خدای متعال گناهکاران را می‌آمرزد؛ مگر آن کسی را که خواسته نیامرزد. بعد اصحاب سؤال می‌کردند: **قالوا یا رسول‌الله من الذی یرید ان لایغفرله**[۴]؛ آن کسی که خدای متعال می‌خواهد او را نیامرزد، کیست؟ **قال من لایستغفر**[۵]؛ آن کسی که استغفار نمی‌کند. پس، استغفار کلید درِ توبه و مغفرت است. با استغفار، می‌شود آمرزش الهی را به دست آورد. استغفار، این قدر اهمیت دارد. استغفار، یعنی طلب مغفرت از خدا.

دو، سه نکته‌ی کوتاه دراین‌باره عرض کنم، شاید ان‌شاءالله وسیله‌ای شود که ما در این ماه رمضان، استفاده کنیم و یک مقدار به خدای متعال برگردیم و از این باب رحمتِ گشوده‌ی الهی بهره ببریم که این برای دنیا و آخرت ملّت و جامعه‌ی ما و پیشرفت در این میدانهای گوناگونی که در مقابل ماست، بسیار لازم و مفید است.

دوری از غفلت و غرور؛ شرط مهم استغفار

یک مطلب این است که اگر بخواهیم استغفار ـ این نعمت الهی ـ را به

۱. همان.
۲. همان.
۳. مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۱۲۲.
۴. همان.
۵. همان.

دست بیاوریم، دو خصلت را باید از خودمان دور کنیم: یکی غفلت و دیگری غرور. غفلت، یعنی انسان به‌کلّی متوجّه و متنبّه نباشد که گناهی از او سر می‌زند؛ مثل بعضی از مردم. حالا عرض نمی‌کنم بسیاری ــ کار به کم و زیادش ندارم ــ ممکن است در بعضی از جوامع، کمتر باشند. به‌هرحال، این نوع آدمها در دنیا و در میان افراد انسانها هستند که غافلند و گناه می‌کنند؛ بدون این‌که متوجّه باشند خلافی از آنها سر می‌زند. دروغ می‌گوید، توطئه می‌کند، غیبت می‌کند، ضرر می‌رساند، شرّ می‌رساند، ویرانی درست می‌کند، قتل مرتکب می‌شود، برای انسانهای گوناگون و بی‌گناه پاپوش درست می‌کند، در افقهای دورتر و در سطح وسیعتر، برای ملتها خوابهای وحشتناک می‌بیند، مردم را گمراه می‌کند، اصلاً متنبّه هم نیست که این کارهای خلاف را انجام می‌دهد. اگر کسی به او بگوید که گناه می‌کنی، ممکن است از روی بی‌خیالی، قهقهه‌ای هم بزند و تمسخر کند: گناه؟ چه گناهی!

بعضی از این افراد غافل، اصلاً به ثواب و عِقاب عقیده‌ای ندارند. بعضی به ثواب و عقاب هم عقیده دارند؛ امّا غرق در غفلتند و اصلاً ملتفت نیستند که چه کار می‌کنند. اگر این را در زندگی روزمرّه‌ی خودمان قدری ریز کنیم، خواهیم دید که بعضی از حالات زندگی ما شبیه حالات غافلان است. غفلت، دشمنی بسیار عجیب و خطر بزرگی است. شاید واقعاً برای انسان، هیچ خطری بالاتر و هیچ دشمنی بزرگتر از غفلت نباشد. بعضیها، این‌طورند.

انسانِ غافل هرگز به فکر استغفار نمی‌افتد. اصلاً به یادش نمی‌آید که گناه می‌کند. غَرق در گناه است؛ مست و خواب است و واقعاً مثل آدمی است که در خواب حرکتی انجام می‌دهد. لذا اهل سلوک اخلاقی، در بیان منازل سالکان در مسلک اخلاق و تهذیب نفس، این منزل را که انسان می‌خواهد از غفلت خارج شود، منزل «یقظه»، یعنی بیداری می‌گویند.

در اصطلاحات قرآنی، آن چیزی که نقطه‌ی مقابل این غفلت است، تقواست. تقوا، یعنی بهوش بودن و دائم مراقب خود بودن. اگر از آدم غافل دهها گناه سر می‌زند و اصلاً حس نمی‌کند که گناه کرده است؛ آدم متّقی، درست نقطه‌ی مقابل اوست. اندک گناهی هم که می‌کند، فوراً متذکّر می‌شود

که گناه کرده است و به فکر جبران می‌افتد. **انّ الّذین اتّقوا اذا مسّهم طائف من الشّیطان تذکّروا.**[۱] به مجرد این‌که شیطان از کنارش عبور می‌کند و باد شیطان به او می‌خورد، فوراً حس می‌کند که شیطان‌زده شده و دچار اشتباه و غفلت گردیده است؛ **تذکّروا**: به یاد می‌افتد. **فاذا هم مبصرون**[۲]؛ چنین آدمی، چشمش باز است.

عزیزان من؛ برادران و خواهران! هر که هستید ملتفت باشید. این خطاب، فقط به یک عدّه مردم خاص نیست که بگوییم مثلاً افراد کم‌اطّلاع، کم‌سواد و یا جوان و کم سن، به آن توجّه کنند. نخیر؛ همه باید ملتفت باشند. علما، دانشمندان، برجستگان، شخصیّتها، بزرگان، کوچکان، پولداران، فقیران، همه باید ملتفت باشند که حدّاقل گاهی غفلت گریبان آنها را می‌گیرد و غافل می‌شوند. اصلاً گناه از آنها سر می‌زند و ملتفت نمی‌شوند که گناه انجام می‌دهند. خطر بسیار بزرگی است.

این گناهی که من و شما انجام می‌دهیم، ملتفت نمی‌شویم و چون نمی‌دانیم گناه کرده‌ایم، از آن گناه توبه و استغفار هم نمی‌کنیم. بعد روز قیامت که می‌شود، چشم ما که باز شد، آن وقت می‌بینیم، عجب چیزهایی در نامه‌ی اعمال ماست! انسان تعجّب می‌کند، کی من این کارها را انجام دادم؛ اصلاً یادش نیست. این، گناهِ غفلت و اشکال آن است. پس، یک مانع استغفار، عبارت از غفلت است.

مانع دوم، غرور است. اندک کار کوچکی که انسان انجام می‌دهد، مغرور می‌شود. در تعبیرات دعا و روایت داریم که **الاغترار باللّه**[۳]. در دعای چهل‌وششم صحیفه‌ی سجّادیه که روزهای جمعه خوانده می‌شود، عبارتی وجود دارد که خیلی تکان دهنده است. می‌فرماید: **و الشّقاء الاشقی لمن اغترّ بك**[۴]؛ بالاترین شقاوتها، متعلّق به کسی است که به تو مغرور شود. **ما اکثر تصرّفه فی عذابك و ما**

---

۱. سوره‌ی اعراف، آیه‌ی ۲۰۱.

۲. همان.

۳. بحارالانوار (ط بیروت)، ج ۸۰، ص ۳۴۲.

۴. صحیفه‌ی سجّادیه، دعای ۴۶.

اطول تردّده فی عقابك و ما ابعد غایته من الفرج و ماأقنطه من سهولة المخرج[۱]. کسی که مغرور می‌شود ــ به تعبیر این روایت ــ دچار حالت **اغترار بالله**[۲] می‌گردد. غرور، این‌گونه است. مغرور، خیلی دور از آبادی است، خیلی دستش کوتاه از رهایی و سلامتی است. چرا؟ به‌خاطر این‌که اندک کار کوچکی که انجام داد، دو رکعت نمازی که خواند، مثلاً خدمتی برای مردم انجام داد، پولی در فلان صندوق انداخت، یا کاری در راه خدا انجام داد، فوراً مغرور می‌شود که ما دیگر پیش خدای متعال، کار خودمان را درست کردیم و حساب خودمان را ساخته و پرداخته نمودیم و احتیاج به چیزی نداریم! این را به زبان نمی‌آورد، امّا در دل او این‌گونه می‌گذرد.

مراقب باشید، این‌که خدای متعال باب توبه را باز کرده و فرموده است من گناهان را می‌آمرزم، معنایش این نیست که گناهان، چیزهای کم و کوچکی هستند؛ نه. گاهی گناهان، همه‌ی وجود حقیقی انسانی را ضایع می‌کنند، از بین می‌برند و یک انسانِ در مرتبه‌ی عالی حیاتِ انسانی را به یک حیوان درنده‌ی کثیفِ پلیدِ بی‌ارزش تبدیل می‌کنند. گناه، این‌گونه است. خیال نکنید گناه، چیز کمی است. همین دروغگویی، همین غیبت کردن، همین بی‌اعتنایی به شرافت انسانها، همین ظلم کردن ــ ولو با یک کلمه ــ گناهان کم و کوچکی نیست.

لزوم پرهیز از کوچك شمردن گناه

لازم نیست که اگر انسان می‌خواهد احساس گناه کند، حتماً بایستی سالهای متمادی غرق در گناه شده باشد. نخیر؛ یک گناه هم، یک گناه است؛ نباید گناه را کوچک دانست. در روایات، باب «استحقار الذّنوب» داریم که حقیر شمردن گناهان را مذمّت کرده‌اند. علّت این‌که خدای متعال می‌فرماید: «می‌آمرزیم»، این است که بازگشت به خدا، خیلی مهم است؛ نه این‌که گناه،

---

۱. صحیفه سجّادیه، دعای ۴۶.
۲. بحارالانوار (ط بیروت)، ج ۸۰، ص ۳۴۲.

کم و کوچک است. گناه، عمل بسیار خطرناکی است؛ منتها بازگشت و توجّه به خدا و ذکر او، این قدر اهمیت دارد که اگر کسی این را صادقانه و درست و حقیقی انجام دهد، آن وقت آن بیماری صعب‌العلاج، از بین می‌رود. بنابراین، اغترار و مغرور شدن به کار نیک ـ کار نیکی که ما خیال می‌کنیم کار نیک است؛ ولی ممکن است آن قدرها هم نیک نباشد، یا چندان اهمیت نداشته باشد ـ موجب می‌شود که شما سراغ استغفار نروید.

امام سجّاد در دعای دیگری به خدا عرض می‌کند: **فامّا انت یا الهی فاهل ان لایغترّ بك الصدّیقون.**[1] ببینید واقعاً چه بیان و چه معرفتی در این دعا وجود دارد! راه، این است. ایشان می‌فرماید، صدّیقین هم که مقام بالایی از مقام بندگی انسانها را دارند، باید مغرور نشوند به این‌که ما راه خدا را درست رفتیم و دیگر احتیاج به کار و تلاش نداریم. نخیر؛ **ان لایغترّ بك الصدّیقون**[2]. این هم مانع استغفار است. اگر غفلت نبود، **اغتراربالله**[3] هم نبود، خودفریبی و خودشگفتی هم نبود، آن وقت انسان استغفار می‌کند.

تفاوت استغفار حقیقی و استغفار ظاهری

نکته‌ی بعدی این است که استغفاری کارگشاست که استغفار حقیقی و جدّی و حقیقتاً طلب باشد. فرض بفرمایید شما گرفتاری بزرگی دارید و می‌خواهید رفع این گرفتاری را از خدای متعال بخواهید. مثلاً خدای نکرده، عزیزی از عزیزان شما دچار مشکلی است؛ راههای عادی را هم رفته‌اید، ولی نتوانسته‌اید آن مشکل را حل کنید؛ حالا به پروردگار عالم متوسّل شده‌اید و دعا و تضرّع می‌کنید. ببینید! انسان در آن حال که فرضاً فرزند یا عزیزی از عزیزانش دچار بیماری است و درِ خانه‌ی خدا رفته و حال دعا پیدا کرده

---

۱. صحیفه سجّادیه، دعای ۳۹.

۲. همان.

۳. بحارالانوار (ط بیروت)، ج ۸۰، ص ۳۴۲.

است، چگونه از خدا طلب می‌کند؟ آمرزش گناهان را این‌گونه از خدا طلب کنید. حقیقتاً آمرزش را طلب کنید و تصمیم داشته باشید که آن گناه را دیگر انجام ندهید.

البتّه انسان ممکن است تصمیم هم داشته باشد که گناه را انجام ندهد، باز دچار لغزش شود و انجام دهد؛ باز دوباره توبه می‌کند. اگر انسان صد بار هم دچار توبه‌شکنی شد، باز دفعه‌ی صدویکم، بابِ توبه باز است. منتها شما که توبه و استغفار می‌کنید، از اوّل نباید تصمیم داشته باشید که حالا ما استغفار می‌کنیم، باز می‌رویم دوباره همان کار غلط و خلاف را انجام می‌دهیم! این‌که نشد.

روایتی دیدم که از قول یکی از ائمّه این‌طور فرموده است: **من استغفر بلسانه و لم یندم بقلبه فقد استهز بنفسه**؛[1] کسی که به زبان استغفار می‌کند، امّا در دل از گناه پشیمان نیست و خیلی هم خوشحال است که این گناه را انجام داده است ــ به زبان می‌گوید: «استغفر الله» ــ این آدم خودش را مسخره می‌کند. این، چگونه استغفاری است؟! این، استغفار نیست. استغفار، یعنی انسان برگردد، واقعاً به طور جدّ از خدای متعال بخواهد که او را به‌خاطر این کارِ خلاف ببخشد. چطور انسان تصمیم دارد که باز همان کار خلاف را انجام دهد؟ آیا رویش می‌شود که از خدای متعال، طلب بخشش کند؟

سبحـــه در کف، توبه بر لب، دل پُر از شوق گناه
معصیت را خنـــده می‌آیـد بر استغفــــــــار ما!

این، چطور استغفار کردنی است؟! این استغفار، کافی نیست. استغفار باید جدّی و حقیقی باشد. استغفار، مخصوص یک عدّه آدمهای معیّن هم نیست که بگوییم کسانی که خیلی گناه کردند، استغفار کنند؛ نه. همه‌ی انسانها ــ حتّی در حدّ پیامبر ــ باید استغفار کنند. **لیغفر لك الله ما تقدّم من ذنبك و ما تأخّر.**[2] پیامبر هم باید استغفار کند.

استغفار، یا از گناهی است که ما انجام داده‌ایم، یا از گناهان اخلاقی است.

---

۱. بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۳۵۶.
۲. سوره‌ی فتح، آیه‌ی ۲.

اگر فرض کنیم که یک انسان، هیچ گناهی هم انجام نداد؛ نه دروغ، نه غیبت، نه ظلم، نه خلاف، نه شهوترانی، نه اهانت به کسی، نه تعدّی به مال مردم ـ البتّه این‌طور آدمها، خیلی کمند ـ امّا بسیاری از همین‌طور آدمهایی که این‌گونه گناهان جوارحی را هم ندارند، مبتلا به گناه جوانحی ـ گناه اخلاقی ـ هستند. اگر همین آدمی که هیچ گناهی نمی‌کند، وقتی که میان مردم راه می‌رود، نگاه کند و بگوید: این بیچاره مردم، همه مشغول گناهند؛ ولی ما الحمدلله خودمان را نگهداشتیم و گناه نمی‌کنیم ـ خود را بالاتر از آنها به حساب بیاورد ـ این خودش یک گناه و یک تنزّل و یک سقوط می‌شود و استغفار لازم دارد. تحقیر انسانها، خود را بالاتر از دیگران دانستن، کار خود را ارزشی بیش از ارزش کار مردم دادن، یا بعضی از صفات اخلاقی زشت دیگری که در انسانها هست ـ مثل حسد و طمع و خود بزرگ‌بینی ـ اینها استغفار لازم دارد.

اگر فرض کنیم، انسانی است که این گناهان را هم ندارد؛ ولی مثلاً در باب علم توحید، پیش نرفت. در این صورت، یک قصور است و باید استغفار کند. باب علم توحید و معرفت به پروردگار، باب محدود و راه بن‌بستی که نیست؛ راه بی‌نهایت است که همه‌ی انبیا و اولیا، در این راه مشغول پیشرفت و تکامل نفس و فراهم کردن معرفت بیشتر نسبت به ذات مقدّس پروردگار و صفات کمالیّه‌ی حضرت حقّند. هر مقداری که این گونه افراد، در این راه پیش نرفتند، یک قصور و یک عقب‌ماندگی و یک ناتوانی معنوی است که استغفار لازم دارد.

استغفار، برای همه است. لذا ملاحظه می‌کنید که ائمّه علیهم‌السّلام در این دعاها، چه سوزوگدازی دارند. بعضی خیال می‌کنند که امام سجّاد این سوزوگداز را کرده است، برای این‌که به دیگران یاد بدهد. بله؛ یاد دادن به دیگران که هست ـ هم در شکل و هم در مضمون کار ـ امّا اصل قضیه این نیست. اصل قضیه، آن حالت طلب خود این بنده‌ی صالح و انسان والا و بزرگوار است. این سوزوگداز، متعلّق به خود اوست. این اظهار تضرّع پیش پروردگار، متعلّق به خود اوست. این ترس از عذاب خدا و میل به تقرّب الی‌الله و رضوان الهی، متعلّق به خود اوست. این استغفار و طلب از خدا، واقعاً متعلّق به خود اوست.

ممکن است مثلاً توجّه به مباحات در زندگی ـ لذّتهای مباح، کارهای مباح ـ در نظر انسانی که در آن حدّ از علوّ درجه است، یک نوع سقوط و انحطاط محسوب شود. دلش می‌خواست که در چارچوب ضرورتهای مادّی و جسمانی قرار نمی‌داشت و همین نیم نگاه را هم به مباحات و به مسائل عادی زندگی نمی‌کرد و در راه معرفت و در آن وادی بی‌نهایت به سوی رضوان الهی و بهشت معرفت الهی، بیشتر پیش می‌رفت. وقتی چنین چیزی نشده است، پس استغفار می‌کند. بنابراین، استغفار برای همه است.

عزیزان من! ماه رمضان را برای استغفار مغتنم بشمارید و از خدای متعال طلب مغفرت کنید. ملّت ما با این روحیه‌ی فداکاری، با این استقامتی که نشان داده، با این کار بزرگی که کرده است، با جوانان نورانی و خوبی که دارد این جوانان با این تعداد، غیر از جامعه‌ی ما، قطعاً در هیچ جای عالم وجود ندارد با این زنان و مردان و مادران و فداکاریهای گوناگونی که از این مردم سرزده است، استعداد پیشرفت زیادی در زمینه‌های مادّی و معنوی، دنیایی و اخروی دارد. این ملت، با استغفار، رحمت الهی را به سوی خود جلب کند.

همه استغفار کنید. آن کسانی که اهل عبادتند، آن کسانی که در امر عبادت متوسّطند، آن کسانی که حتّی کاهل در کار عبادتند و فقط به اقلّ واجبات اکتفا می‌کنند، آن کسانی که حتّی گاهی خدای نخواسته بعضی از عبادت واجب هم از آنها ترک می‌شود، همه و همه توجّه داشته باشند که این رابطه‌ی بین آنها و خدا، کار را پیش می‌برد. از خدای متعال، آمرزش و مغفرت بخواهید و طلب عفو کنید. از خدا بخواهید که مانع گناه را بردارد؛ این ابر را از مقابل خورشید فیض و لطف و تفضّلات خودش برطرف کند، تا لطفش بر این دلها و جانها بتابد. آن وقت ببینید که تعالی و اعتزازی به وجود خواهد آمد....

دعا به درگاه خداوند متعال

نسئلك اللّهمّ و ندعوك، باسمك العظيم الاعظم، الاعزّ الاجلّ الاكرم و بحرمة

اسمائك و بحرمة اوليائك ياالله.

پروردگارا! ما را بندگان صالح خودت قرار بده. پروردگارا! توفیق توبه، انابه، بازگشت به تو و استغفار به معنای واقعی کلمه، به همه‌ی ما عنایت کن. پروردگارا! انوار فیض و لطف خودت را که از جهات مختلف، همیشه بر این ملّت تابانده‌ای، باز هم بیش از پیش بر این ملّت بتابان. پروردگارا! کوتاهیها و قصورها و اسرافهای ما را ببخش و بیامرز. پروردگارا! خطاها و نادانیها و کم‌معرفتیها و کوتاهیهای ما را مشمول عفو و رحمت و مغفرت خودت قرار بده. پروردگارا! به حرمت پاکان و نیکان، به حرمت دلهای نورانی که در میان جامعه و مردم ما و در میان همین جمع امروز هست، غبار جهالت و پرده‌ی ظلمت را از دلهای ما برطرف کن. پروردگارا! معرفت خودت را نصیب ما بگردان. پروردگارا! سلوک در راه خودت و در راه کمال انسانی را عاید همه‌ی ما بفرما. پروردگارا! از گناهان ما بگذر. پروردگارا! خیر و لطف خود را بر این ملتْ روزافزون کن. پروردگارا! شرّ دشمنان این ملّت و این کشور و این انقلاب را ـ کسانی که از تو بیگانه‌اند، با تو قهرند، از تو دورند و با این ملّت هم به خاطر ارتباطش با تو دشمنند ـ از سر این ملّت کم و کوتاه کن. شرّ آنها را به خودشان برگردان. این ملّت را در همه‌ی میدانها پیروز کن. پروردگارا! توفیق اُنس با قرآن و نزدیکی به معارف قرآنی را در این ماه به ما عنایت کن. گذشتگان ما، بخصوص امام بزرگوارمان و ارواح مطهّره‌ی شهدای گرامی را مشمول رحمت و مغفرت خودت بگردان.

در خطبه‌های نماز جمعه‌ی تهران ـ ۱۳۷۵/۱۰/۲۸

اهمیت دعا، توبه، انابه و استغفار امیرالمؤمنین علیه‌السّلام

یکی دیگر از خصوصیات امیرالمؤمنین، استغفار آن بزرگوار است که در همین خصوص، من چند جمله‌ای در آخر این خطبه عرض کنم. دعا و توبه و انابه و استغفار امیرالمؤمنین خیلی مهم است. شخصیّتی که جنگ و مبارزه می‌کند، میدانهای جنگ را می‌آراید، میدانهای سیاست را می‌آراید، نزدیک به پنج سال بر بزرگترین کشورهای آن روز دنیا حکومت می‌کند اگر امروز قلمرو حکومت امیرالمؤمنین را نگاه کنید، مثلاً شاید ده کشور یا چیزی در این حدود باشد در چنین قلمرو وسیعی با آن همه کار و با آن همه تلاش، امیرالمؤمنین یک سیاستمدار کامل و بزرگ است و دنیایی را در واقع اداره می‌کند؛ آن میدان سیاستش، آن میدان جنگش، آن میدان اداره‌ی امور اجتماعیش، آن قضاوتش در بین مردم و حفظ حقوق انسانها در این جامعه. اینها کارهای خیلی بزرگی است، خیلی اشتغال و اهتمام می‌طلبد و همه‌ی وقت انسان را به خودش مشغول می‌کند. در این طور جاها، آدمهای یک بُعدی می‌گویند، دعا و عبادت ما همین است دیگر. ما در راه خدا کار می‌کنیم و کارمان برای خداست. امّا امیرالمؤمنین این طور نمی‌فرماید. آن کارها را دارد، عبادت هم دارد. در بعضی از روایات دارد ـ البتّه من خیلی دنبال این قضیه تحقیق نکردم، تا ببینم روایات قابل اعتماد است یا نه ـ که امیرالمؤمنین علیه‌الصّلاةوالسّلام در شبانه روز، گاهی هزار رکعت نماز می‌خواند!

این دعاهایی که مشاهده می‌کنید، دعاهای معمول امیرالمؤمنین است. دعا و تضرّع و انابه‌ی امیرالمؤمنین، از دوران جوانیش بود. آن روزها هم امیرالمؤمنین مشغول بود. زمان پیامبر هم یک جوان انقلابیِ در میدانِ همه کاره‌ی این طوری بود. او همیشه مشغول بود و وقت خالی نداشت؛ امّا همان روز هم وقتی نشستند و گفتند در بین اصحاب پیامبر، عبادت چه کسی از همه بیشتر است؟ ابودرداء گفت: علی. گفتند چطور؟ نمونه و مثال آورد و همه را قانع کرد که علی از همه بیشتر عبادت می‌کند. زمان جوانی، بیست و چند سالش بود؛ بعد از آن هم که معلوم است.زمان خلافت نیز همین‌طور بود.

داستانهای گوناگونی ـ مثل داستان نوف بکالی ـ از عبادتهای امیرالمؤمنین وجود دارد. این صحیفه‌ی علویّه که بزرگان جمع کرده‌اند، ادعیه‌ی مأثوره از امیرالمؤمنین است که یک نمونه‌اش همین دعای کمیل است که شما شبهای جمعه می‌خوانید. من یک وقت از امام راحل بزرگوارمان پرسیدم: در بین دعاهایی که هست، شما کدام دعا را بیشتر از همه می‌پسندید و بزرگ می‌شمارید؟ ایشان تأمّلی کردند و گفتند: دو دعا؛ یکی دعای کمیل، یکی هم مناجات شعبانیّه. احتمالاً مناجات شعبانیه هم از امیرالمؤمنین است؛ چون در روایت دارد که همه‌ی ائمّه مناجات شعبانیّه را می‌خواندند. من حدس قوی می‌زنم که آن هم از امیرالمؤمنین باشد. کلمات و مضامینش هم شبیه به همین کلمات و مضامین دعای کمیل است. دعای کمیل هم دعای عجیبی است. شروع دعا با استغفار است و خدا را به ده چیز قسم می‌دهد. ببینید؛ این استغفاری که من هفته‌ی قبل عرض می‌کردم، این است: **اللّهمّ انّي اسئلك برحمتك التى وسعت كل شىء**[1]. خدا را به رحمتش، خدا را به قدرتش، خدا را به جبروتش ـ به ده صفت از صفات بزرگ پروردگار ـ قسم می‌دهد. بعد که خدا را به این ده صفت قسم می‌دهد، می‌فرماید: **اللّهمّ اغفرلى الذنوب التى تهتك العصم، اللّهمّ اغفرلى الذنوب التى تنزّل النقم، اللّهمّ اغفرلى الذنوب التى تحبس الدعاء**.[2] پنج نوع گناه را هم در آن‌جا امیرالمؤمنین به پروردگار عرض می‌کند: گناهانی که جلوِ دعا را می‌گیرند؛

۱. الصحيفة العلوية و التحفة المرتضويه، ترجمه رسولی، ص ۱۹۶.
۲. اقبال الاعمال (ط القديمه)، ج ۲، ص ۷۰۷.

گناهانی که عذاب نازل می‌کنند و ... .یعنی از اوّل دعا، استغفار است؛ تا آخر دعا هم باز همین استغفار است. عمده‌ی مضمون دعای کمیل، طلب مغفرت و آمرزش است. مناجاتی سوزناک و آتشین در طلب آمرزش از پروردگار است. این، امیرالمؤمنین است. استغفار، این است.

ویژگی انسان کامل و متعالی

عزیزان من! انسان در عالیترین شکل و متکاملترین نوع زندگی، آن انسانی است که بتواند در راه خدا حرکت کند و خدا را از خود راضی نماید و شهوات، او را اسیر خود نسازد. انسانِ درست و کامل، این است. انسان مادّی که اسیر شهوت و غضب و هواهای نفسانی و خواسته‌ها و احساسات خود است، انسان حقیری است؛ هر چند هم به ظاهر بزرگ باشد و مقام داشته باشد. رئیس جمهورِ بزرگترین کشورهای دنیا و دارنده‌ی بزرگترین ثروتهای جهان که نمی‌تواند با خواهشهای نفسانی خود مقابله و مبارزه کند و اسیر خواهشهای نفس خود است، انسان کوچکی است. امّا انسان فقیری که می‌تواند بر خواسته‌های خود فائق آید و راه درست را ـ که راه کمال انسان و راه خداست ـ بپیماید، انسان بزرگی است.

استغفار، شما را از آن حقارت نجات می‌دهد. استغفار، ما را از آن بند و زنجیرها و غُلها نجات می‌دهد. استغفار، زنگارهای دل نورانیتان را که خدای متعال به شما داده است، از بین می‌برد و پاک می‌کند. دل، یعنی جان، یعنی روح، یعنی آن هویّت واقعی انسان. این، چیز خیلی نورانی‌ای است. هر انسانی، نورانی است. حتّی انسانی که با خدا رابطه و آشنایی ندارد، در جوهر و ذات خود، نورانیّت دارد؛ منتها بر اثر بی‌معرفتی و گناه و شهوترانی، آن را دچار زنگار کرده است. استغفار، این زنگار را از بین می‌برد و نورانیّت می‌بخشد.

رمضان؛ ماه استغفار، دعا و انابه

ماه رمضان، وقت استغفار و دعا و انابه است. دو شب از شبهای مشتبه به قدر و محتمل القدریّه گذشت ـ شب نوزدهم و شب بیست‌ویکم ـ امّا شب بیست‌وسوم در پیش است؛ آن را قدر بدانید. از اوّل شب بیست وسوم، از هنگام غروب آفتاب، سلام الهی ـ **سلام هی حتّی مطلع الفجر**[1] ـ شروع می‌شود، تا وقتی که اذان صبح آغاز می‌گردد. این چند ساعتِ این وسط، سلامِ الهی و امن الهی و خیمه‌ی رحمت خداست که بر سراسر آفرینش زده شده است. آن شب، شب عجیبی است؛ بهتر از هزار ماه، نَه برابر آن؛ **خیرٌ من ألف شهر**[2]. هزار ماه زندگی انسان، چقدر می‌تواند برکات به وجود آورد و جلب رحمت و خیر کند! این یک شب، بهتر از هزار ماه است. این، خیلی اهمیّت دارد. این شب را قدر بدانید و آن را به دعا و توجّه و تفکّر و تأمّل در آیات خلقت و تأمّل در سرنوشت انسان و آنچه که خدای متعال از انسان خواسته است و بی‌اعتباری این زندگی مادّی و این‌که همه‌ی این چیزهایی که می‌بینید، مقدّمه‌ی آن عالمی است که لحظه‌ی جان دادن، دروازه‌ی آن عالم است، بگذرانید.

عزیزان من! لحظه‌ی جان دادن، ما وارد عالم دیگری می‌شویم. برای آن روز، خودمان را باید آماده کنیم. همه‌ی این دنیا، همه‌ی این ثروتها، همه‌ی این انرژیهایی که خدای متعال در وجود شما در این عالم به ودیعه گذاشته است، همه‌ی آنچه که خدا برای بشر خواسته است ـ حکومت عادلانه، زندگی مرفّه، چه و چه و چه ـ برای این است که انسان فرصت پیدا کند تا خود را برای نشئه‌ی آن عالم آماده نماید. خود را آماده کنید، با خدا اُنس بگیرید، با خداوند مناجات کنید، ذکر بگویید و استغفار کنید. آن وقت انسانهایی که این طور رو به خدا می‌آورند و دل خود را تطهیر می‌کنند و از گناه رو برمی‌گردانند و تصمیم بر عمل خیر می‌گیرند، موجودات عظیمی هستند که در رویارویی با مشکلات این عالم، می‌توانند مقابله کنند. یک نمونه‌اش، امام بزرگوار ماست؛ نمونه‌های دیگرش، مؤمنین جامعه‌ی خود ما هستند؛ این جوانان مؤمن و نستوه، این زنان

۱. سوره‌ی قدر، آیه‌ی ۵.
۲. سوره‌ی قدر، آیه‌ی ۳.

و مردان، آنهایی که شهید شدند، آنهایی که جانباز شدند، آنهایی که زندانهای سختِ دوران اسارت را تحمّل کردند، آنهایی که فراق عزیزان را تحمّل کردند، آنهاییِ که سختیهای میدان جنگ را تحمّل کردند و امروز شما هزار نفر از اینها را تشییع می‌کنید. هر یک از اینها، یک نمونه‌ی ممتاز و عالی هستند که جا دارد هر ملتی یک نفر از این شهدا را داشته باشد، او را تجلیل کند؛ او را بزرگ بدارد و الگو قرار دهد.

در خطبه‌های نماز جمعه‌ی تهران ـ ۱۳۷۵/۱۱/۱۲

عید فطر؛ روز طهارت، تزکیه، پاکی و پاکیزگی

آن طوری که از مجموع آنچه مربوط به عید فطر و عید قربان است، استفاده می‌شود، این روز شریف، روز طهارت و تزکیه و پاکی و پاکیزگی است.در یکی از این دو سوره‌ای که در نماز عید خوانده می‌شود، می‌فرماید: **قد افلح من تزکّی**.[۱] یعنی آن کسی که خود را پاکیزه کند و دامان و روح و دل خود را از آلودگیها نجات دهد، از فلاح برخوردار است. فلاح، یعنی موفقیّت در میدان زندگی و رسیدن به هدف آفرینش. در سوره‌ی رکعت دوم می‌فرماید: **قد افلح من زکّیها**[۲]؛ عیناً همان مضمون است. یعنی کسی که بتواند جان خود را تزکیه و پاکسازی کند، به فلاح و رستگاری دست یافته است. در هر دو سوره، صحبت از تزکیه و طهارت و پاکیزگی است.

علاوه بر اینها، در این روز، یک واجب مالی وجود دارد که عبارت از ادای زکات فطر است. زکات هم آن تعبیه‌ی مالی‌ای است که موجب طهارت انسان می‌شود: **خذ من اموالهم صدقة تطهّرهم و تزکّیهم** [۳]. گرفتن این واجب و این صدقه‌ی مالی از مردم، موجب طهارت روح و پاکسازی آنها از دنائتها و لئامتها و حرص و بخل و بقیه‌ی آلودگیهاست.

عزیزان، برادران و خواهران من؛ نمازگزاران عزیز! پس، روز عید فطر،

---

۱. سوره‌ی اعلی، آیه‌ی ۱۴.
۲. سوره‌ی شمس، آیه‌ی ۹.
۳. سوره‌ی توبه، آیه‌ی ۱۰۳.

روز طهارت و پاکیزگی است. ممکن است این پاکیزگی، به خاطر آن باشد که یک ماه روزه گرفته‌اید، ریاضت کشیده‌اید و خود را از آلودگیها پاک کرده‌اید. ممکن است علاوه بر این، به خاطر آن باشد که در چنین روزی، با حضور در این میدان عبادت، به عبادت دستجمعی روی آورده‌اید. به‌هرحال، مسأله این است که انسانِ مسلمان بعد از ماه رمضان در روز عید فطر، در عرصه‌ی طهارت و تزکیه است.

شما خود را تطهیر و تزکیه کردید. اگر روزه‌ی درست و نماز عیدِ درست بجا آورده باشید ــ که البتّه آورده‌اید ــ این طهارت و این پاکی دامان و این پاکیزگی روح را قدر بدانید. آنچه یک انسان را نجات می‌دهد، همین پاکیزگی است. آنچه انسانها را گرفتار می‌کند، آلودگی است؛ آلودگیهای اخلاقی، آلودگیهای ناشی از شهوت و غضب، آلودگیهای ناشی از حرص و بخل و دیگر ذمائم اخلاقی. انسانها و افرادی از بشر، با همین اخلاق پلید، دنیا را تیره و تار کرده، روی زمین را آلوده ساخته و نعمتهای خدا را کفران نموده‌اند.

نیاز همان بشریت امروز به پیام تطهیر و تزکیه

در نظام جمهوری اسلامی ــ که نظام الهی و حکومت قرآنی است ــ انسانها بهتر از دیگر نظامها می‌توانند طهارت خود را تأمین کنند. این را قدر بدانید. امروز جهان بشریّت، به پیام تطهیر و تزکیه‌ی شما احتیاج دارد. این ظلم و زورگویی و تبعیضی که در سطح جهان است، این تیره روزی انسانها در بسیاری از کشورها، این سردرگمی جوانان در کشورهای پیشرفته‌ی دنیا، این روابط نامناسب زن و مرد، این آلودگیهای شهوانی، این آلودگیهای سیاسی و این آلودگیهای مالی، بر اثر آن است که انسانها در صدد تطهیر و تزکیه‌ی خود برنیامده‌اند. قرآن، ندای تزکیه می‌دهد. پیامبر مقدّس اسلام، انسانها را تطهیر می‌کند؛ هم با نمازش، هم با زکاتش، هم با روزه گرفتنش و هم با عید فطرش.

در نظام اسلامی، این فرصت برای همه هست. جوانان عزیز من! پسران و دخترانی که دوران پاکیزگی و نورانیّت دلها و جانها را می‌گذرانید! شما بیش از دیگران باید قدردان این طهارت باشید و آن را حفظ کنید. کشور شما به فضل پروردگار و به برکت همین طهارت است که آباد و آزاد خواهد شد، توسعه پیدا خواهد کرد، ویرانیهایش از بین خواهد رفت و فقر و تبعیض و بدبختی و ناملایمهای گوناگون زندگی در آن، محو خواهد شد.

همه باید به سمت خدا حرکت کنند، دست را به سوی خدا دراز کنند، از او کمک بخواهند، سعی کنند که دامان خود را پاک نگهدارند و از آلودگیها پرهیز نمایند. آن کسانی که در مسائل مالی اشتغال دارند، در خطر آلودگی مالی هستند. آن کسانی که در کارهای سیاسی و اجتماعی مشغول کارند، در خطر آلودگیهای آن چنانی هستند.آن کسانی که در معرض شهوات قرار دارند، در خطر آلودگیهای جنسی و شهوانی هستند. آن کسانی که زیردستانی دارند، در خطر آلودگی به ظلم و ستم هستند. آن کسانی که کاری در دست آنهاست، در خطر آلودگی به خیانت در کار هستند.

همه باید مراقب باشند. همه باید مواظب اعمال خود باشند و این مراقبت، همان تقواست که در نماز عید فطر، ما مأمور شده‌ایم که خودمان و مستمعمان را امر به تقوا کنیم.

پروردگارا!توفیق تقوا و طهارت و تزکیه و عمل به فرایض و پیمودن صراط مستقیم را به همه‌ی ما عنایت فرما.

در دیدار با کارگزاران نظام ـ۱۳۷۵/۱۱/۲۱

رمضان؛ فرصت استثنایی عروج معنوی

ماه رمضان، ماه مبارکی است. برکات رمضان، از خودِ آحاد و افراد مسلمانی که می‌خواهند در ضیافت الهی در این ماه وارد شوند، شروع می‌شود؛ از دلها شروع می‌شود. اوّلین حقیقتی که تحت تأثیر برکات این ماه قرار می‌گیرد، دل و جان مؤمنین و روزه‌داران و وارد شوندگان به عتبه‌ی مقدّس و مبارک این ماه است. از طرفی روزه‌ی این ماه، از طرفی تلاوت قرآن در این ماه و از طرفی اُنس با ادعیه‌ای که در این ماه وارد شده است، انسان را در معرض یک تزکیه و تهذیب و تصفیه‌ی باطنی قرار می‌دهد و ما همه به این تصفیه احتیاج داریم.

علاوه بر این‌که هر فرد مسلمانی احتیاج دارد به این‌که در این ماه ذخیره‌ی تقوا و پرهیزکاری و تهذیب و تزکیه را برای خود فراهم کند، ما منسلکین در سلک روحانیّت، بیشتر از دیگران به این معنا احتیاج داریم. به قول آن عارف معروف[۱] که می‌گوید: آب که از برکات الهی است، همه‌ی پلیدیها و ناپاکیها را از بین می‌برد؛ هر جسمی که با آب تماس می‌گیرد، پاک می‌شود؛ ولی خود آب تحت تأثیر تماس با ناپاکها و ناپاکیها، به تصفیه احتیاج پیدا می‌کند و خدای متعال در یک گردش طبیعی، آب را به بخار تبدیل می‌کند؛ به آسمان می‌برد، از بالا مجدّداً به صورت قطرات باران به زمین برمی‌گرداند، پلیدیها را از آن جدا می‌کند، آن را تصفیه می‌کند و باز به صورت ماء طهور در اختیار

۱. مقصود «مولانا»ست که در مثنوی به این مطلب پرداخته است.

افراد انسان و سایر موجودات قرار می‌دهد.

گوینده‌ی این سخن حکمت‌آمیز می‌گوید: این جان شما، معارف شما، نصایح شما، بلکه خود قلب و روح شما، همان ماء طهوری است که ناپاکیها را از انسانها می‌زداید؛ امّا خود این ماء طهور بتدریج به تصفیه و تزکیه احتیاج پیدا می‌کند و تزکیه و تصفیه‌ی آن، جز با یک عروج معنوی، جز با یک گردش معنوی به سمت علویّات ــ که آن هم با ذکر و دعا حاصل خواهد شد ــ ممکن نمی‌شود. با ذکر، با توجّه، با توسّل، با مناجات، با نافله، با تضرّع در مقابل خداوند، با تفکّر در آیات آفاقی و انفسی، این ماء طهور باز همان طهارت خود را به دست می‌آورد؛ آماده می‌شود تا باز هم با پلیدیها مواجه گردد و آنها را از جسم و جان بشر و عالم بزداید. بنابراین، ماه رمضان فرصت این عروج معنوی است.

همیشه فرصت هست. ماه شعبان و ماه رجب نیز همین‌طور است. ایّام دیگر سال هم برای انسانهایی که اهل ذکر و توجّهند، همین‌طور است؛ **انّما تنذر من اتّبع الذّکر**. پیروی از ذکر ــ یعنی به یاد آوردن و توجّه کردن ــ مایه‌ی نجات جان بشر است. در همه‌ی ایّام سال، در همه‌ی شبها، در نیمه‌شبها، با تلاوت قرآن، با تدبّر در قرآن، با خواندن این دعاهای پُرمغز و عمیق و این لحن عاشقانه‌ای که در این دعاها هست ــ بخصوص ادعیّه‌ی صحیفه‌ی مبارکه‌ی سجّادیه ــ می‌شود این تصفیه‌ی باطن را به وجود آورد؛ ولی ماه رمضان یک فرصت استثنایی است. لیالی و ایّام این ماه، هر ساعت و هر دقیقه‌اش برای انسان ــ بخصوص برای جوانان ــ یک فرصت است.

شما فضلای جوان که بحمدالله جوانی خودتان را به توفیق الهی در خدمت دین و شریعت و تبلیغ قرار داده‌اید، خیلی باید بهره ببرید و از قبل از ورود در ماه رمضان، در همین روزهای معدودی که باقی مانده است، خودتان را آماده کنید. شما از امثال این بنده‌ی حقیر آماده‌تر هستید. هم از لحاظ روحی آماده‌ترید، هم گرفتاریهای کمتری دارید و هم از نورانیّت بیشتری برخوردارید. این را قدر بدانید، مغتنم بشمارید و خودتان را باز هم هرچه بیشتر برای برداشتن بارهای سنگینتر و انجام بخشیدن به کارهای بزرگتر

آماده کنید. هنوز این جامعه و این کشور و این دنیای بزرگ و این تاریخ، به تلاش شما ـ آن هم تلاش مقدّس و پاکیزه ـ خیلی احتیاج دارد. بایستی از این فرصتها حدّاکثر استفاده را بکنید.

در دیدار جمعی از روحانیون ـ ۱۳۷۶/۱۰/۳

شکر نعمت درک ماه رمضان

پروردگارا! با همه‌ی وجود و با همه‌ی حواس و احساسات و مشاعر خود، تو را سپاس می‌گوییم که به ما فرصت عنایت کردی تا یک ماه رمضان دیگر را درک کنیم و یک بار دیگر در مهمانسرای الهی و معنوی مبارک تو وارد شویم. اگر این فضل و لطف بزرگ الهی با این توفیق همراه شود که بتوانیم این بار از ضیافت الهی حقیقتاً استفاده کنیم و بر سر سفره‌ی انعام و احسان الهی بهره‌مند شویم، چنانچه تا آخر عمر یکسره شکر این نعمت را بگزاریم، شکر لازم و حقیقی را نگزارده‌ایم. به شما برادران عزیز و خواهران گرامی و نمازگزاران، ورود در ساحت این میهمانسرای الهی را تبریک عرض می‌کنم.

آنچه که امروز در خطبه‌ی اوّل عرض می‌کنم، اوّلاً توصیه‌ی همه‌ی شما برادران و خواهران عزیز به تقواست. هدف از روزه، تقوای الهی است و یکی از بزرگترین دستاوردهای ماه مبارک رمضان است. امیدوارم من و شما بتوانیم به برکت این ماه، در رفتار خود، در گفتار خود، در احساسات و اندیشه‌های خود، تقوای الهی و آن مراقبت عظیم را حاکم کنیم و خود را یک قدم به کمال انسانی نزدیک سازیم. بعد هم صحبت کوتاهی درباره‌ی روزه است که وظیفه‌ی عمده در این ماه مبارک به حساب می‌آید.

خدای متعال بشر را طوری آفریده است که به تربیت احتیاج دارد. هم از بیرون باید او را تربیت کنند، هم از درون خودش باید خودش را تربیت کند. در مقوله‌ی مسائل معنوی، این تربیت، یکی تربیت فکر و قوای عقلانی اوست

که محلّ این تربیت، تعلیم است و یکی تربیت نفس و قوای روحی و قوه‌ی غضبیّه و شهویّه‌ی اوست که نام این تربیت، تزکیه است.

اگر انسان تعلیم درست و تزکیه‌ی درست شود، همان مادّه‌ی مستعدّی است که در کارخانه‌ی مناسبی شکل مطلوب خود را پیدا کرده و به کمال رسیده است. هم در این نشئه وجود او منشأ برکت و خیر و مایه‌ی آبادی جهان و آبادی دلهای انسانهاست، هم وقتی وارد نشئه‌ی دیگر شد و به عالم آخرت قدم گذارد، سرنوشت او همان سرنوشتی است که همه‌ی انسانها از اوّل تا امروز مشتاق آن بوده‌اند؛ یعنی نجات، زندگی ابدی سعادتمندانه و بهشت. لذا انبیا از اوّل تا نبیِ‌مکرّم خاتم صلّی‌الله‌علیه وآله سلّم، هدف خود را تعلیم و تزکیه معیّن کرده‌اند: **یزکّیهم و یعلّمهم‌الکتاب والحکمة**[1]. انسانها را، هم تربیت عقلانی و فکری می‌کنند و هم تربیت روحی.

روزه؛ ورزش روحانی برای کسب زیبایی، قدرت و کمال

تمام عبادات و تکالیف شرعی‌ای که من و شما را امر کرده‌اند تا انجام دهیم، در حقیقت ابزارهای همین تزکیه یا همین تربیت است؛ برای این است که ما کامل شویم؛ ورزش است. همچنان که اگر ورزش نکنید، جسم شما ناتوان، بی‌قدرت و آسیب‌پذیر خواهد شد و اگر بخواهید جسم را به قدرت، به زیبایی، به توانایی، به بروز قدرتها و استعدادهای گوناگون برسانید، باید ورزش کنید. نماز، ورزش است؛ روزه، ورزش است؛ انفاق، ورزش است؛ اجتناب از گناهان، ورزش است؛ دروغ نگفتن، ورزش است؛ خیرخواهی برای انسانها، ورزش است. با این ورزشها، روح زیبا و قوی و کامل می‌شود. اگر این ورزشها انجام نگیرد، ممکن است به ظاهر خیلی پسندیده به نظر بیاییم؛ امّا باطنمان یک باطن ناقص و نحیف و حقیر و آسیب‌پذیر خواهد بود. روزه،

۱. سوره‌ی آل‌عمران، آیه‌ی ۱۶۴.

یکی از این ورزشهاست.

روزه فقط این نیست که انسان نخورد و نیاشامد. این نخوردن و نیاشامیدن، باید از روی نیّت باشد، والاّ اگر شما یک روز به خاطر گرفتاری و یا اشتغال به کار، دوازده ساعت، پانزده ساعت فرصت نکنید چیزی بخورید، هیچ ثوابی به شما نخواهند داد. امّا همین امساک را وقتی با نیّت انجام دادید ـ «اجعلنا ممّن نوی فعمل»؛ نیّت کند و به دنبال آن، عمل انجام دهد ـ این همان گوهر درخشانی می‌شود که به شما ارزش می‌بخشد و روحتان را قیمتی می‌کند.

شرط روزه، نیّت است. نیّت یعنی چه؟ یعنی این عمل را،این حرکت را، این امساک و تمرین را، جهت دادن برای خدا، در راه خدا، به خاطر انجام دستور الهی. این است که به هر کاری ارزش می‌بخشد.لذا در دعای شب اوّل ماه مبارک می‌خوانید که: **اللّهمّ اجعلنا ممن نوی فعمل ولا تجعلنا ممن شقی فکسل**[1]. کسالت، بی‌رغبتی و بی‌نشاطی برای کار ـ چه کار معنوی و چه کار مادّی ـ شقاوت است.

روزه، یکی از بهترین کارهاست. با این‌که به ظاهر اقدام نکردن است؛ امّا در باطن اقدام است، عمل است، کار مثبت است. چون شما نیّت این کار را دارید؛ لذا از هنگامی که وارد صحنه‌ی روزه‌داری می‌شوید ـ یعنی از بعد از لحظه‌ی طلوع فجر ـ تا آخر روز به طور دائم به خاطر این نیّت، در حال عبادتید. اگر هم بخوابید، عبادت می‌کنید. همین‌طور راه بروید، عبادت می‌کنید.

این‌که از قول نبّی‌اکرم علیه‌و علی‌آله‌الصّلاة والسّلام نقل شده است که فرمود: **انفاسکم فیه تسبیح و نومکم فیه عبادة**[2]؛ خوابیدن و نفس کشیدن شما عبادت است، خواب چطور عبادت می‌شود؟ نفس کشیدن چطور «سبحان‌الله» گفتن می‌شود؟ این به خاطر آن است که شما بی‌کار هم که باشید، هیچ اقدامی هم که نکنید، چون با این نیّت وارد این وادی شده‌اید، یکسره در حال عبادتید.

در روایت دیگر می‌فرماید: **نوم‌الصّائم عبادة و صمته تسبیح**[3]؛ سکوت هم

---

۱. الاقبال باعمال الحسنة، ج ۱، ص ۷۶.
۲. امالی (شیخ صدوق)، ص ۹۳.
۳. ثواب الاعمال، ترجمه حسن‌زاده، ص ۷۲۷.

که می‌کنید، مثل این است که «سبحان‌الله» می‌گویید. و **عمله متقبّل و دعائه مستجاب**[۱]؛ عمل شما مقبول، و دعایتان مستجاب است. سکوت شما عبادت است، نفس کشیدن شما عبادت است، خوابیدن شما عبادت است. چرا؟ چون شما این امساک و این دست کشیدن از بخشی از لذّات جسمانی را، برای خدا در یک مدّت سی روزه ـ ماه رمضان ـ تجربه می‌کنید.

همه‌ی این عبادت و دیگر عبادات، برگرد این محور می‌گردد که انسان با مشتهیّات نفسانی و با لذایذی که انسان را به پستی می‌کشانند و برده می‌کنند، مبارزه کند. افسار گسیخته کردن نفس انسانی، هنر نیست. هر چه در توان داری لذّت ببری، برای انسان کمال نیست؛ این از مقوله‌ی حیوانیّت است. انسان هم یک جنبه‌ی حیوانی دارد؛ تقویت جنبه‌ی حیوانی است. البتّه جنبه‌ی حیوانی هم جزو ماست و نخواستند که ما آن را نداشته باشیم. خوردن، آشامیدن، استراحت کردن، لذّت مباح بردن، جزو وجود ماست؛ اشکال هم ندارد و کسی آنها را منع هم نکرده است. آنچه ممنوع است، این است که انسان در این جنبه غرق شود. مادّیگری، انسان را به غرق شدن در این جنبه می‌کشاند. ادیان و روشهای عقلانی عالم ـ که روش الهی، مبتنی بر پایه‌های عقلانی است ـ جلوِ انسان را می‌گیرد، تا در این سراشیب لذّت‌بری از لذایذ و مشتهیّات زندگی، اختیار خود را از دست ندهد و فرو نغلتد. هر دعوتی که انسان را به لجام‌گسیختگی در لذّات بکشاند، دعوت به آتش و دعوت به بدبختی و هلاکت است. به طور کلّی، دعوت انبیا، دعوت حکما، دعوتهای الهی، در جهت کفّ‌نفس از این لذایذ است، که روزه هم از این قبیل است. به همین خاطر است که در روایات ما، ماه رمضان یک صحنه‌ی مناسب شمرده شده است؛ برای این‌که انسان در این ماه تمرین کند و مجموعه‌ی گناهان را ترک گوید.

۱. همان.

روزه‌ی حقیقی؛ دربرگیرنده‌ی همه‌ی اعضاء و جوارح و اعمال انسان

یک روایت از امام صادق علیه‌الصّلاة والسّلام است که خطاب به محمّدبن مسلم می‌فرماید: **یا محمّد! اذا صمت فلیصم سمعك و بصرك و لسانك و لحمك و دمك و جلدك و شعرك و بشرك**[1]. امام صادق به این یار و شاگرد نزدیک خودشان می‌فرمایند که وقتی روزه می‌گیری، باید شنوایی تو روزه‌گیر باشد، بینایی تو روزه بگیرد، زبان تو روزه بگیرد، گوشت و خون و پوست و موی و بشره‌ی تو روزه‌دار باشد؛ دروغ نگویی، انسانهای مؤمن را دچار بلا نکنی، دلهای ساده را اغوا نکنی، برای برادران مسلمان و جامعه‌ی اسلامی توطئه درست نکنی، بدخواهی نکنی، بددلی نکنی، تهمت نزنی، کم‌فروشی نکنی، امانتداری کنی. انسانی که در ماه رمضان با کفّ‌نفس خود، از خوردن و آشامیدن و مشتهیّات نفسانی و جنسی روزه می‌گیرد، باید زبان خود، چشم خود، گوش خود، و همه‌ی اعضا و جوارح خود را روزه‌دار بداند و خود را در محضر خدای متعال و دوری گزیده از گناهان بینگارد. دنباله‌ی روایت می‌فرماید: **و لا یکون یوم صومك کیوم فطرك**[2]؛ روز روزه‌ی تو، مثل روز فطر تو نباشد؛ مثل روزهای عادّی باشد. روز ماه رمضان هم همان‌گونه رفتار کنی که در روزهای عادّی رفتار کردی. باید به تربیت نفس توجّه کنی و این فرصت را مغتنم بشماری.

در یک روایتی دیگر می‌فرماید: **صوم النّفس امساك الحواس الخمس عن سائر المأثم**[3]. از امیرالمؤمنین علیه الصّلاة والسّلام نقل شده است که روزه‌ی نفس، غیر از روزه‌ی جسم و روزه‌ی شکم است. روزه‌ی نفس انسان این است که همه‌ی حواس پنجگانه‌ی او از گناهان امساک کنند. **و خلوّ القلب من جمیع اسباب الشّر**[4]؛ دل از همه‌ی موجبات و اسباب شرّ و فساد خالی شود. با خدای متعال و با بندگان خدا، دل را صاف و بی‌غلّ‌وغش کنیم. در این جهت، روایات

۱. المقنعة، ص ۳۱۰.
۲. همان.
۳. تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ص ۱۷۶.
۴. همان.

زیادی هست.

برادران و خواهران عزیز! از این فرصت استفاده کنیم. ماه رمضان یک فرصت بسیار مغتنم است، برای این‌که خودمان را به خدا نزدیک کنیم، به کمال نزدیک کنیم، از مفاسد دور کنیم، از گناهان پاک کنیم. این دعاهایی که در این ماه هست، این استغفاری که در این ماه مستحب است، همه فرصت است؛ مبادا این فرصتها از دست برود. این ماه رمضان به زودی تمام خواهد شد. اگر تا ماه رمضان دیگر زنده بمانید، آن هم مثل برق و باد خواهد گذشت. این فرصتهای ذی‌قیمت از دست خواهد رفت؛ از هر روز و ساعتش باید استفاده کنید. من به شما برادران و خواهران نمازگزار؛ بخصوص به جوانان توصیه می‌کنم که از این بهار رحمت الهی استفاده کنید، استغفار کنید، درِ خانه‌ی خدا بروید، از گناهان تن و گناهان روح و گناهان فکر و قلب استغفار کنید. آن جامعه‌ای که این‌طور محلّ استغفار الهی و توبه‌ی الی‌الله باشد، جامعه‌ی نورانی خواهد بود و به برکت آن نورانّیت، پروردگار متعال خیرات را بر جامعه نازل خواهد کرد؛ همچنان که به برکت همین دلهای پاک و ارواح طیّبه‌ی شما مردم در طول این هجده، نوزده سال پیروزی انقلاب، برکات و خیرات و لطف خودش را بر این ملّت و بر این کشور نازل کرده است. برای حفظ و جلب رحمت الهی، باید به درِ خانه‌ی خدا رفت.

در خطبه‌های نماز جمعه‌ی تهران ـ ۱۳۷۶/۱۰/۱۲

چهار عنصر بسیار مهم اعمال ماه رمضان

همه‌ی برادران و خواهران عزیزِ نمازگزار را در این ساعات و روزها و شبهای مغتنم و متبرّک، به اغتنامِ فرصت و بهره‌گیری از برکاتی که برای مؤمنین، در ایّام و لیالی این ماه، به وفور از سوی پروردگار عالم اعطا می‌شود، توصیه می‌کنم. همه را و خودم را به رعایت تقوای الهی، مراقب خدا بودن، مراقب رفتار خود و گفتار خود در برابر خدا و مراقب خارراهها، لغزشگاهها و جاهایی که نفس انسان قدرت آن را ندارد که با استقامت و با عدم تزلزل، به راحتی آن راه را بپیماید، توصیه می‌کنم. انسان باید در زندگی فردی و اجتماعی، مراقب وسایلی که خدای متعال برای عبور از این لغزشگاهها قرار داده است، باشد. وسیله‌ای قرار داده است که انسان بتواند خود را حفظ و به مقصد نزدیک کند و از امکاناتی که برای رسیدن به سرمنزل مقصود، در اختیار مؤمنین گذاشته است، بهره‌برداری کند.

مراقب این امور بودن، تقواست و همان‌طور که بارها شنیده‌اید، یکی از هدفهای مهمّ روزمّره‌ی ماه رمضان این است که ما تقوا پیدا کنیم؛ **لعلّكم تتّقون**[۱]. و بنده وقتیَ اعمالی را که در ماه رمضان، از سوی شارعِ مقدّس مورد اهتمام است، ملاحظه می‌کنم ـ یعنی روزه‌ی ماه رمضان، تلاوت قرآن مجید، خواندن دعاهای مأثور و توسّلاتی که به ذیل عنایات حضرت باری‌تعالی وجود دارد ـ می‌بینم در میان این چهار عنصر بسیار مهم که روزه‌ی ماه رمضان، واجب

۱. سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۱۸۳.

هم هست، آنچه برای ما خیلی اهمیت دارد، استغفار است؛ طلب مغفرت، طلب گذشت از سوی پروردگار عالم نسبت به آنچه از روی قصور، از روی جهالت و خدای نکرده از روی تقصیر، از ما سر زده است.

یادآوری مسأله‌ی مهم استغفار

من در سال گذشته در همین ایّام ماه مبارک رمضان، درباره‌ی توبه و استغفار در این ماه مبارک، مفصّلاً عرایضی را عرض کردم. امروز قصد ندارم که مجّدداً درباره‌ی استغفار، به عنوان یک بحث فکری یا یک بحث قرآنی و حدیثی صحبت کنم؛ بلکه می‌خواهم به مناسبت نزدیکی لیالی مبارکه‌ی قدر ــ این شبهای عزیز و بسیار مهم ــ مسأله‌ی استغفار را یادآوری کنم.

عزیزان من؛ برادران و خواهران! قدم اوّل، طلب مغفرت کردن از خدای متعال و به خدا بازگشتن است. توبه، یعنی به سوی خدا برگردیم. هر جا که شما باشید، در هر حدّی از کمال که باشید ــ حتّی در حدّ امیرالمؤمنین علیه‌الصّلاة والسّلام ــ باز به استغفار احتیاج دارید! خدای متعال به پیغمبرش می‌فرماید: **و استغفر لذنبك**،[1] **فسبّح بحمد ربّك و استغفره**[2]. بارها در قرآن، خدای متعال به پیغمبر می‌فرماید «استغفار کن». با این‌که پیغمبر معصوم است، گناه از او سر نمی‌زند و از دستور الهی تخلّف نمی‌کند، امّا به او هم می‌فرماید «استغفار کن»!

البتّه این‌که استغفارِ اولیا و بزرگان از چیست، خود مقوله‌ی قابل بحثی است. استغفار آنها از گناهانی چون گناهان امثال ما نیست؛ آن گناهان از آنها سر نمی‌زند. مقام آنها بالاست. قرب به حضرت ربوبی و مقام ربوبّیت، در حدّ اعلاست. در آن مقام قرب، گاهی چیزهایی که برای ما مباح است ــ شاید حتّی چیزهایی که برای ما مستحبّ است ــ برای آن بزرگواران مانع و رادع

۱. سوره‌ی غافر، آیه‌ی ۵۵.
۲. سوره‌ی نصر، آیه‌ی ۳.

است. آنها مناسب با شأن آن قرب است؛ که استغفار می‌کنند؛ آن‌هم استغفار جدّی، نه استغفار صوری.

دعای کمیل را ببینید! امیرالمؤمنین علیه‌الصّلاة والسّلام در دعای کمیل ـ که طبق روایات، این دعا از آن بزرگوار صادر شده است ـ انشاءً و در اوّل بار، با شروع دعا به استغفار می‌پردازد. اوّل، خدا را به اسمش، به قدرتش، به عظمتش، به صفات جلال و جمالش سوگند می‌دهد و بعد از آن همه قسم دادن، شروع می‌کند به استغفار کردن: **اللّهمّ اغفرلی الذّنوب التی تتك العصم**[1]، تا آخر. دعای ابی‌حمزه‌ی ثمالی و دعاهای گوناگون دیگر از این انسانهای بزرگ، همین‌طور است. من و شما به استغفار احتیاج داریم. ای مؤمنین؛ عزیزان؛ ای دلهای پاک و صاف! مبادا مغرور شوید و بگویید ما که گناهی نکرده‌ایم! چرا؛ غرق قصوریم، غرق تقصیریم! **و ما قدر اعمالنا فی جنب نعمك**.[2] آنچه کار خوب که ما به خیال خودمان انجام می‌دهیم، در مقابل نعم پروردگار و در مقابل حقّ شکر الهی، چه ربطی و چه نسبتی دارد؟! چقدر قابل ذکر است؟! ما نمی‌توانیم آن حقّ شکر را ادا کنیم؛ نمی‌توانیم! **لاالذی احسن استغنی عن عونك**[3] مگر می‌شود انسان از تفضل و لطف الهی، در آنی از آنات، مستغنی باشد؟! همیشه محتاجیم؛ همیشه هم لطف پروردگار می‌رسد: **خیرك الینا نازل**[4]. ما هم از ادای شکر عاجزیم و این قصور، یا تقصیر است و به‌هرحال طلب مغفرت می‌خواهد.

شب قدر؛ فرصت مغفرت و عذرخواهی

شب قدر، فرصتی برای مغفرت و عذرخواهی است. از خدای متعال

---

۱. اقبال‌الاعمال (ط قدیمه)، ج ۲، ص ۷۰۷.
۲. همان، ج ۱، ص ۶۹.
۳. همان، ص ۶۷.
۴. همان، ص ۷۰.

عذرخواهی کنید. حال که خدای متعال به من و شما میدان داده است که به سوی او برگردیم، طلب مغفرت کنیم و از او معذرت بخواهیم، این کار را بکنیم، والّا روزی خواهد آمد که خدای متعال به مجرمین بفرماید: **لایؤذن لهم فیعتذرون**[۱]. خدای نکرده در قیامت، به ما اجازه‌ی عذرخواهی نخواهند داد. به مجرمین اجازه نمی‌دهند که زبان به عذرخواهی باز کنند؛ آن‌جا جای عذرخواهی نیست. این‌جا که میدان هست، این‌جا که اجازه هست، این‌جا که عذرخواهی برای شما درجه می‌آفریند، گناهان را می‌شوید و شما را پاک و نورانی می‌کند، از خدای متعال عذرخواهی کنید. این‌جا که فرصت هست، خدا را متوجّه به خودتان و لطف خدا و نگاه محبّت الهی را متوجّه و شامل حال خودتان کنید. **فاذکرونی اذکرکم**[۲]؛ مرا به یاد آورید، تا من شما را به یاد آورم.

در همان لحظه‌ای که شما دلتان را متوجّه خدای متعال و خدا را در دل خودتان حاضر می‌کنید و به یاد خدا می‌افتید، خدای متعال در همان لحظه، چشم لطف و مهر و عطوفتش متوجّه شماست؛ دست لطف و بذل و بخشش او به سوی شما دراز است. خدا را به یاد خودتان بیندازید، والّا روزی خواهد رسید که خطاب الهی به سمت گناهکاران می‌آید که **انّا نسیناکم**[۳]؛ ما شما را فراموش کردیم، ما شما را به دست فراموشی سپرده‌ایم، بروید! عرصه‌ی قیامت این‌گونه است.

رمضان بهترین فرصت در ایّام سال؛ شب قدر بهترین فرصت در ماه رمضان

امروز که خدای متعال اجازه داده است که شما به زاری، تضرّع و گریه

۱. کافی (ط الاسلامیه)، ج ۸، ص ۳.
۲. سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۱۵۲.
۳. سوره‌ی سجده، آیه‌ی ۱۴.

بپردازید، دست ارادت به سوی او دراز کنید، اظهار محبّت نمایید و اشک صفا و محبّت را از دل گرم خودتان به چشمهایتان جاری سازید. این فرصت را مغتنم بشمارید، والّا روزی هست که خدای متعال به مجرمین بفرماید: **لاتجأروا الیوم**[۱]؛ بروید، زاری و تضّرع نکنید، فایده‌ای ندارد: **انّکم منّا لاتنصرون**[۲]. این فرصت، فرصت زندگی و حیات است که برای بازگشت به خدا در اختیار من و شماست و بهترین فرصتها ایّامی از سال است که از جمله‌ی آنها ماه مبارک رمضان است و در میان ماه مبارک رمضان، شب قدر!

شب قدر هم در میان این سه شب است. طبق روایتی که مرحوم محدّث قمی نقل می‌کند، سؤال کردند که کدام یک از این سه شب ـ یا دو شب بیست‌ویکم و بیست‌وسوم ـ شب قدر است؟ در جواب فرمودند: چقدر آسان است که انسان، دو شب ـ یا سه شب ـ را ملاحظه‌ی شب قدر کند. چه اهمیت دارد بین سه شب مردّد باشد. مگر سه شب چقدر است؟ کسانی بوده‌اند که همه‌ی ماه رمضان را از اول تا آخر، شب قدر به حساب می‌آوردند و اعمال شب قدر را انجام می‌دادند! قدر بدانید.

ملتی که دل خود را با خدای خود این‌گونه صاف کند که درِ خانه‌ی خدا برود، از خدا صادقانه بخواهد و به خدا صادقانه پناه ببرد، هرگز بدبخت و روسیاه نخواهد شد؛ دچار فساد، دچار ذلّت، اسیر دشمن و دچار اختلاف داخلی نخواهد شد. آنچه از این بدبختیها بر سر ملتها می‌آید، **فبما کسبت ایدیکم**[۳]؛ بر اثر کوتاهیها، غفلتها، گناهان و فسادهایی است که خودمان برای خودمان درست می‌کنیم! کسی که درِ خانه‌ی خدا می‌رود، خود را یک قدم به عصمت و به حفظ و نگهداری از گناه نزدیک می‌کند.

به خدا پناه ببریم، از خدا بخواهیم، برای خدا کار کنیم و قدم برداریم و دلها را به خدا بسپریم. صفای دلهایمان را با یاد خدا روزافزون کنیم. وقتی دلها با صفا شد؛ وقتی دلها چنگ در دنیا نزد و اسیر دنیا و مادّیات نشد، آن

---

۱. سوره‌ی مؤمنون، آیه‌ی ۶۵.
۲. همان.
۳. سوره‌ی شوری، آیه‌ی ۳۰.

وقت جامعه، جامعه‌ای می‌شود با مردمی حقیقتاً نورانی و باصفا و پاک. چنین مردمی، خوب تلاش می‌کنند، خوب کار می‌کنند، دنیای خودشان را هم خوب می‌سازند. دلبسته نبودن به دنیای شخصی، معنایش نساختن دنیا نیست؛ آبادی دنیا، کاری برای خدا و جزو کارهای اُخروی است. آنچه که به آبادی زندگی مادّی می‌انجامد، چیزی است که خدا از ما خواسته است و این هم یک عمل اُخروی است. همین هم وقتی با یاد خدا همراه باشد، بهتر، روانتر، شیرینتر و کاملتر انجام می‌گیرد.

این روزها را قدر بدانید. شبهای قدر را حقیقتاً قدر بدانید. قرآن صریحاً می‌فرماید: **خیر من الف شهر**[۱]؛ یک شب بهتر از هزار ماه است! این خیلی ارزش دارد. شبی است که ملائکه نازل می‌شوند. شبی است که روح نازل می‌شود. شبی است که خدای متعال آن را به عنوان سلام دانسته است. سلام، هم به معنی درود و تحیّت الهی بر انسانهاست، هم به معنای سلامتی، صلح و آرامش، صفا میان مردم، برای دلها و جانها و جسمها و اجتماعات است. از لحاظ معنوی، چنین شبی است! شبهای قدر را قدر بدانید و برای مسائل کشور، مسائل خودتان، مسائل مسلمین و مسائل کشورهای اسلامی دعا کنید.

کشورهای اسلامی چقدر مشکلات دارند! حلّ آن مشکلات را از خدا بخواهید. برای همه‌ی انسانها دعا کنید. برای هدایت انسانها، برای خودتان، برای زندگیتان، برای مسؤولینتان، برای کشورتان، برای گذشتگانتان و برای آن چیزی که می‌خواهید خدای متعال به شما بدهد، دعا کنید. این ساعات و دقایق را قدر بدانید. بنده هم از همه‌ی شما برادران و خواهران عزیز، در شبهای مبارک قدر، ملتمس دعا هستم.

در خطبه‌های نماز جمعه‌ی تهران ـ ۱۳۷۶/۱۰/۲۶

---

۱. سوره‌ی قدر، آیه‌ی ۳..

عید فطر؛ روز پاداش نیکوکاران و خُسران بدکاران

روز عید فطر، روز بسیار عظیم و حائز اهمیتی است. در خطبه‌ی اوّل، یک حدیث از امیرالمؤمنین علیه‌الصّلاة والسّلام درباره‌ی این روز برای شما برادران و خواهران عزیز عرض می‌کنم، تا برای خود من و برای شما ان‌شاءالله مایه‌ی موعظه باشد.

صدوق علیه‌الرّحمة از امام صادق علیه‌الصّلاةوالسّلام نقل می‌کند: **عن ابیه عن جدّه** علیه‌السّلام **قال: خطب امیرالمؤمنین علی**علیه‌السّلام **للنّاس یوم الفطر.**[1] یعنی امیرالمؤمنین در روز عید فطر برای مردم خطبه ایراد فرمود و در آن خطبه این‌طور بیان کرد: **فقال ایها النّاس ان یومکم هذا یوم یثاب فیه المحسنون و یخسر فیه المسیئون**[2]؛ یعنی ای مردم! این روز، روزی است که در آن نیکوکاران به ثواب خود می‌رسند و کسانی که در ماه رمضان کردار بد داشته‌اند، زیان می‌کنند و محروم می‌مانند.

کسانی که ماه رمضان را به عبادت و به اغتنام فرصت معنوی پرداخته‌اند، امروز، روزی است که پاداش خود را از خداوند متعال می‌گیرند. پاداش روزه‌ی با اخلاص، تلاوت قرآن، قیام نیمه شب، تضرّع و دعا و صدقات و احسان و همه‌ی آنچه که شما جوانان عزیز، شما مردم مؤمن و آشنای با حقایق اسلامی در ماه مبارک رمضان انجام داده‌اید، امروز در عالم معنا به

۱. امالی (صدوق)، ص ۱۰۰.
۲. همان.

شما تقدیم می‌شود.

و هو اشبه یوم بیوم قیامتکم[۱]. چون روز پاداش و گرفتن ثواب برای نیکوکاران و روز خسران برای بدکاران است، شبیه روز قیامت است؛ همچنان که روز قیامت هم کسانی که زندگی دنیا را به عمل نیک گذرانده‌اند، ثواب خواهند یافت و دل و چشم آنان به عنایت الهی روشن خواهد شد؛ امّا کسانی که دنیا را به غفلت، به بدکاری، به ستمگری، به سرکشی و نافرمانی از خدای متعال، به غرق شدن در شهوات، به خودخواهی و به خودپرستی گذرانده‌اند، آن روز زیان خواهند کرد.

چون امیرالمؤمنین علیه‌السّلام این تشبیه را می‌فرماید، بر اساس این تشبیه، این استفاده‌ی زیبا را می‌کند. توصیه می‌فرماید: **فاذکروا روجکم من منازلکم الی مصلّاکم خروجکم من الاجدا الی ربّکم**[۲]؛ از منزل که خارج شدید تا برای نماز به مصلّی بیایید، زمانی را به یاد آورید که برای حضور در پیشگاه خداوند، از قبرهای خود بیرون خواهید آمد و به سوی عرصه‌ی قیامت خواهید شتافت. **واذکروا بوقوفکم فی مصلّاکم وقوفکم بین یدیّ ربّکم**[۳]؛ با ایستادن خود در مصلّی و به هنگام نمازگزاردن، آن روزی را به یاد آورید که در قیامت در پیشگاه خدای متعال خواهید ایستاد، تا مثل امروز که به شما پاداش اعمالتان را می‌دهند، پاداش اعمال خود را بگیرید. **واذکروا برجوعکم الی منازلکم رجوعکم الی منازلکم فی الجنّة او النّار**[۴]؛ هنگامی که به منازل خودتان برمی‌گردید، آن لحظه‌ای را در قیامت به یاد آوردید که در پیشگاه عرض الهی، از عرصه‌ی قیامت به سوی منازل خود در بهشت، یا خدای نخواسته در جهنّم، خواهید رفت. همان‌طوری که امروز، روز ثواب و روز گرفتن پاداش برای نیکوکاران، و روز خسارت و زیان برای گناهکاران است، آن روز هم در پیش است.

لحظه لحظه‌ی عمر را قدر بدانید. از ساعات عمرتان برای نیکوکاری

---

۱. همان.
۲. همان.
۳. همان.
۴. همان.

استفاده کنید. خود را به خدا نزدیک کنید. اوقات خود را به تلاش در راه خدا و مجاهدت برای او مستغرق کنید. ساعات زندگی، سالهای زندگی، به سرعت برق می‌گذرد؛ در عرصه‌ی قیامت این لحظات را به یاد خواهید آورد. خوشا به حال نیکوکاران و بدا به حال زیانکاران.

در خطبه‌های نماز عید فطر ـ ۱۳۷۶/۱۱/۹

ماه معطّر و مبارک رمضان؛ فرصت کسب نورانیّت

ماه رمضان، ماه معطّری است؛ ماه مبارکی است؛ ماه عزیزی است؛ ماه خداست. بحمدالله با این سنّت حسنه‌ای که یکی، دو، سه سال است در کشور به راه افتاده است ـ سنّت احیای مساجد، عطر افشانی و تنظیف مساجد به عنوان آماده‌سازی برای ماه رمضان ـ از پیش از شروع ماه رمضان، حضور این ماه مبارک احساس می‌شود. هرچه می‌توانید ـ بخصوص شما جوانان ـ این حضور را اوّل در دلهای پاک و نورانی خودتان تقویت کنید؛ بعد هم تلألؤی این نورانیّتی که در شماست، مخاطبان و محیط اطراف شما را حتماً تحت تأثیر قرار خواهد داد.

در دیدار جمعی از روحانیون ـ ۱۳۷۷/۹/۲۳

تبریک حلول ماه رمضان

اوّلاً حلول ماه مبارک رمضان را به شما برادران و خواهران نمازگزار و روزه‌دار و مؤمن و به همه‌ی ملّت عزیزمان که تکیه‌گاه ایمانی و پایگاه اعتقادی و عملی آنها در دنیای اسلام بحمدالله ممتاز است، تبریک عرض می‌کنم. امیدوارم این ماه برای این کشور و این ملّت و این مسؤولان، مبارک باشد و برکات الهی ـ چه معنوی و چه مادّی ـ شامل حال همه بشود. ثانیاً از این فرصت استفاده می‌کنم، برای این‌که خودم و شما را تذکّر دهم و به تقوای الهی دعوت کنم.

رمضان؛ فرصت تقرّب به خدا و احیای اخلاق و خصال انسانی

عزیزان من! فرصت روزه و امساک و فضای عبادت و معنویّت را قدر بدانیم و قدری خودمان را به خدا نزدیک کنیم. از گناهان دوری کردن، به قُربات و اعمال عبادی هرچه نزدیکتر شدن، اخلاق و رفتار و صفات و خصال انسانی را هرچه در خود زنده‌تر و فعّالتر کردن، اموری است که در این ماه می‌تواند حقیقتاً برای هر کسی و برای هر مجموعه‌ای مایه‌ی برکت باشد. از قرآن درس بگیریم. از دعاها درس و حکمت بیاموزیم. قدری در هدف از

خلقت خود، در آفرینش خود، در نعمتهای بزرگ خدای خود و در وظایف عظیمی که بر دوش ماست، تأمّل و تدبّر کنیم. در مرگ و حساب الهی و ارزش عبادات و اعمال ـ آن‌گاه که همراه با اخلاص باشد ـ تأمّل کنیم. آن وقت ماه رمضان، حقیقتاً ماه مبارکی خواهد شد که امیدوارم برای همه‌ی ما چنین چیزی در این ماه مبارک پیش بیاید.

وعده‌های الهی

۱. استجابت دعا

امروز در خطبه‌ی اوّل می‌خواهم صحبت کوتاهی درباب وعده‌ی الهی در استجابت دعا عرض کنم. یکی از وظایف ما در ماه رمضان، دعا کردن است. دعا انسان را به خدا نزدیک می‌کند؛ معارف را در دل انسان ماندگار و مؤثّر می‌کند؛ ایمان را قوی می‌کند؛ علاوه بر این‌که مضمون دعا ـ که خواستن از خداست ـ ان‌شاءالله مستجاب می‌شود و خواسته‌ی انسان برآورده می‌گردد؛ یعنی دعا از چند سو دارای برکات بزرگ است. لذاست که در قرآن کریم، بارها در باب دعا و دعایی که بندگان صالح خدا کرده‌اند، سخن گفته شده است. همه اینها برای آن است که به ما درس داده شود. انبیای الهی در مواقع سختی دعا می‌کردند و از خدای متعال کمک می‌خواستند: **فدعا ربّه انّی مغلوب فانتصر**[۱] که از قول حضرت نوح علیه‌السّلام نقل شده است. یا از قول حضرت موسی علیه‌السّلام نقل شده است: **فدعا ربه ان هؤلاء قوم رمون**»[۲]. موسی به خدا شکایت کرد و به او پناه برد.

خدای متعال در چند آیه از آیات قرآن وعده کرده است که دعا را مستجاب خواهد کرد. یکی از آیات، همین آیه‌ی مبارکه‌ی **و قال ربّکم ادعونی**

۱. سوره‌ی قمر، آیه‌ی ۱۰.
۲. سوره‌ی دخان، آیه‌ی ۲۲

استجب لکم[1] است؛ یعنی پروردگار شما فرموده است که مرا دعا کنید، تا استجابت کنم. ممکن است استجابت به معنای برآورده شدنِ صددرصد آن خواسته هم نباشد. گاهی ممکن است قوانین خلقت، اقتضای این را نکند که خدا آن حاجت را حتماً برآورده کند. در مواردی قوانینی وجود دارد که آن خواسته برآورده شدنی نیست، یا به‌زودی برآورده شدنی نیست. در غیر این موارد، قاعدتاً خدای متعال پاسخش این است که خواسته‌ی شما را برآورده می‌کند؛ همچنان که در دعای شریف ابی‌حمزه‌ی ثمالی ــ که در سحرهای ماه رمضان خوانده می‌شود ــ به همین معنا اشاره می‌کند. در قرآن فرموده است: **وسئلوا الله من فضله ان الله کان بکلّ شیءٍ علیما**[2]؛ اگرچه خدا عالم است و نیازهای شما را می‌داند، امّا شما از خدا بخواهید و به خدا عرض کنید. این آیه را در دعا ذکر می‌کند. البتّه در دعای شریف: **ان الله کان بکلّ شیءٍ علیماً** دارد؛ امّا در قرآن **کان بکلّ شیءٍ علیما** است. بعد می‌فرماید: **و لیس من صفاتك یا سیدی ان تأمر بالسّؤال و تمنع العطیّه**[3]. امام سجّاد علیه‌السّلام عرض می‌کند: پروردگارا! عادت تو این نیست که مردم را به خواستن امر کنی؛ امّا آنچه که آنها خواستند به آنها ندهی. یعنی معنای کرم الهی و رحمت الهی و قدرت محیطه‌ی الهی این است که اگر می‌گوید بخواهید، اراده فرموده است که آن خواسته را اجابت کند. این همان وعده‌ی الهی است که در همین آیه‌ای که در اوّل خطبه تلاوت کردم، صریح این معنا را بیان می‌کند: **و اذا سألك عبادی عنّی فانّی قریبٌ اجیب دعوة الدّاع اذا دعان**[4]؛ هرگاه بندگان من درباره‌ی من از تو سؤال کنند که کجاست، بگو ای پیامبر، من نزدیکم و پاسخ می‌گویم و دعوت و خواسته‌ی آن کسی را که از من می‌خواهد و مرا می‌خواند، اجابت می‌کنم. هر کس خدا را بخواند، پاسخی در مقابلش هست: **لکلّ مسألة منك سمع حاضر**

---

۱. سوره‌ی غافر، آیه‌ی ۶۰.
۲. سوره‌ی نساء، آیه‌ی ۳۲.
۳. اقبال الاعمال (ط القدیمه)، ج ۱، ص ۶۸.
۴. سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۱۸۶.

و جواب عتید[۱]؛ هر سؤالی از خدا، هر خواسته‌ای از خدا، یک پاسخ قطعی در مقابل دارد. این خیلی مهمّ است و باید بندگان مؤمن خدا آن را خیلی قدر بدانند. حالا کسی که ایمان ندارد، طبیعی است که از این موقعیت ـ مثل خیلی از موقعیتهای دیگر ـ استفاده نمی‌کند. این وعده‌ی قطعی الهی است؛ یعنی خدای متعال هر خواسته‌ای را جواب خواهد داد. این یک وعده است و البتّه هر وعده‌ای هم شرایطی دارد. من در این‌جا آیاتی را درباره‌ی وعده‌های الهی جمع کرده‌ام که حالا نمی‌خواهم تفصیلاً وارد بحث شوم؛ امّا به‌طور مختصر نکاتی را یادآور می‌شوم:

۲ و ۳. پاداش نیکوکاران و عقاب بدکاران

خداوند متعال، وعده‌های فراوانی به بندگان خود داده است. مثلاً یکی از وعده‌های الهی این است: **من عمل صالحا فلنفسه و من اساء فعلیها**[۲]؛ هرکس کار بد بکند، این بدی به خود او بر می‌گردد و علیه خود اوست. یکی دیگر از وعده‌های الهی این است: **انّا لانضیع اجر من احسن عملا**[۳]؛ کسی که کار خوب انجام دهد، خدای متعال پاداش او را ضایع نمی‌کند. فقط هم در آخرت نیست. شامل دنیا و آخرت است؛ یا در دنیا، یا در آخرت. وعده‌ی دیگر این است: **من کان یرید العاجله عجّلنا له فیها ما نشاء لمن نرید**[۴]؛ هر کس که خیر نزدیک ـ یعنی دنیا ـ را هدف گیرد و به آخرت کاری نداشته باشد، **عجّلنا له**؛ ما کمک می‌کنیم آنچه را که او هدف گرفته است؛ یعنی او را به آن هدف می‌رسانیم: **ما نشاء لمن نرید**. البتّه قید و شرطهایی هم دارد: اگر تلاش کند، اگر زحمت بکشد و اگر بکوشد به آن هدفها می‌رسد. مثل این‌که می‌بینید بعضی از ملتها تلاش کردند، کوشش کردند، زحمت کشیدند، قناعت کردند، آن جایی که باید صرفه‌جویی کرد، صرفه‌جویی کردند و توانستند به جاهای بزرگی برسند. در

---

۱. اقبال الاعمال (ط القدیمه)، ج ۲، ص ۶۴۳.
۲. سوره‌ی فصلت، آیه‌ی ۴۶.
۳. سوره‌ی کهف، آیه‌ی ۳۰.
۴. سوره‌ی اسراء، آیه‌ی ۱۸.

دنباله‌ی همین آیه می‌فرماید: **و من اراد الاخرة و سعی لها سعیها و هو مؤمن فاولئك كان سعیهم مشكورا. كلّا نمدّ هؤلاء و هؤلاء**[1]؛ هم کسانی که درصدد کسب دنیا هستند، ما کمکشان می‌کنیم، هم کسانی که درصدد کسب آخرت هستند. در این‌جا تلاش دنیوی را با رضای الهی تطبیق می‌کنند. می‌فرماید آنها را هم کمک می‌کنیم. این سنّت آفرینش است، این سنّت الهی در عالم است؛ یعنی اگر تلاش کردید و زحمت کشیدید، حتماً به نتیجه خواهید رسید. خدای متعال هیچ تلاشی را بی‌نتیجه نمی‌گذارد؛ حتماً نتیجه‌ای دنبالش هست. گاهی افراد انسان می‌توانند آن نتیجه را بشناسند، همان را هدف می‌گیرند و به آن هم می‌رسند؛ امّا گاهی آن نتیجه‌ای که بر آن عمل مترتّب است، آن را درست نمی‌شناسند و دنبال نتیجه‌ی دیگری می‌گردند؛ ولی آن عمل نتیجه‌ی خودش را می‌دهد و بالاخره به نتیجه می‌رسند. بنابراین، خدای متعال هیچ تلاشی را بدون پاداش نگذاشته است.

۴. خلافت مؤمنان و صالحان بر زمین

وعده‌ی الهی دیگر این است: **وعدالله الذین امنوا منكم و عملوا الصّالحات لیستخلفنّهم فی‌الارض كما استخلف الّذین من قبلهم**[2]. این هم یک وعده‌ی قطعی است. هر قومی، هر ملتی و هر جمعیتی که ایمان و عمل صالح داشته باشد، خلیفه‌ی خدا در زمین خواهد شد؛ یعنی قدرت را در زمین در دست خواهد گرفت. بروبرگرد ندارد. آنهایی که ایمان داشتند، اگر عمل صالح را با آن همراه کردند، همین اتّفاق افتاد؛ کمااین‌که در ایران اسلامی اتّفاق افتاد؛ کمااین‌که در هر دوره‌ای از دوره‌های تاریخ خود ما که چنین چیزی پیش آمد، اتّفاق افتاد؛ **لیستخلفنهم فی الارض كما استخلف الذین من قبلهم و لیمكنن لهم دینهم الذی ارتضی لهم**[3]. اگر ایمان باشد، ولی عمل صالح نباشد، خلیفه‌ی خدا در زمین نخواهند شد. ایمان خشک و خالی و ایمان بی‌عمل، نتیجه‌ای ندارد؛ امّا اگر ایمان با عمل همراه باشد، حتماً محقّق خواهد شد.

---

۱. سوره‌ی اسراء، آیات ۲۰ ـ ۱۹.
۲. سوره‌ی نور، آیه‌ی ۵۵.
۳. همان.

۵. هدایت و دستگیری مجاهدان در راه خدا

وعده‌ی الهی دیگر **والّذین جاهدوا فینا لنهدینّهم سبلنا**[۱] است. هر کس که در راه خدا مجاهدت کند، خدا قطعاً راه را به او نشان خواهد داد. اینها چیزهایی است که یک روز خودمان در دوره‌ی جوانی ـ اوایلی که با معارف اسلامی و با این حرفها آشنا می‌شدیم ـ می‌خواندیم، می‌گفتیم، اعتقاد هم داشتیم، ایمان هم داشتیم؛ امّا برای ما به‌وضوح اتّفاق نیفتاده بود. می‌دانستیم کلام خدا راست است؛ امّا آن را تجربه نکرده بودیم. امروز تجربه شده است. همان اوقات در زمان مبارزات نهضت اسلامی در ایران ـ که شما جوانان هیچ یادتان نیست، میانسالان هم بعضی یادشان است، بعضی یادشان نیست ـ اگر کسی می‌خواست در این کشور، که امروز مهد اسلام و مأذنه‌ی اسلام است، یا در این تهران فقط خودش مسلمان زندگی کند، واقعاً ممکن نبود؛ مشکل بود! یعنی اگر کسی می‌خواست منهای هدایت و تربیت دیگران، خودش به‌طور کامل مسلمان زندگی کند، نمی‌شد و انواع و اقسام موانع وجود داشت! اگر کسی می‌گفت این نهضتی که در قم آن آقا شروع کرده است و عدّه‌ای طلبه هم دور و برش هستند و تا فریادی هم می‌کشند، فوراً آنها را می‌گیرند و به زندان می‌برند و می‌زنند و می‌کوبند و شکنجه می‌کنند، یک روز بر اثر صبر و استقامت مردان خدا و مردان راه حق و آن رهبری راشده‌ی مهدیّه، همه‌ی کشور را به خود متوجّه خواهد کرد و همه‌ی دلها را جذب خواهد نمود و آحاد ملّت را به صحنه خواهد آورد، کسی باور نمی‌کرد! و اگر می‌گفتند یک روز به برکت ورود مردم در صحنه، حکومت، حکومت اسلامی خواهد شد، کسی باور نمی‌کرد؛ امّا وعده‌ی الهی بود و محقّق گردید؛ چون عمل شد.

لازم نیست دعا همیشه قوانین طبیعی را به هم بزند و برخلاف قوانین طبیعی عمل کند؛ نه. دعا در چارچوب قوانین طبیعی مستجاب می‌شود و خواسته‌ی شما برآورده می‌گردد. این قدرت خداست که قوانین را جور می‌آورد، کنار هم می‌گذارد و مقصود شما برآورده می‌شود. البتّه آن‌جایی که دعای شما با یک قانون الهیِ دیگری تصادم پیدا کند، مستجاب نمی‌شود. وعده‌ی الهی حقّ

۱. سوره‌ی عنکبوت، آیه‌ی ۶۹.

است؛ امّا آن وعده هم درست است. آدمهایی که بی‌کار باشند و در راه اهداف خودشان تلاش نکنند، تضمینی نیست که به هدف و مقصد برسند. حالا شما دعا کن، معلوم است که این دعا خیلی اقبال استجابت ندارد. البتّه یک وقت هم دیدید مستجاب شد؛ امّا تضمینی نیست. در جایی برخلاف یک قانون طبیعیِ مسلّم، شما دعا کنید؛ معلوم نیست تضمینی داشته باشد. اگرچه در مواردیِ بلاشک دعا قوانین را هم خرق می‌کند؛ امّا این‌طور نیست که وقتی می‌گوییم دعا مستجاب می‌شود، یعنی دعای شما اگر با قوانین دیگر الهی منافات داشته باشد و عملی همراهش نباشد و یا حتّی خود دعا از روی توجّه هم نباشد، باز مستجاب می‌شود؛ نه. در دعا، طلب کردن و خواستن از خدای متعال و حقیقتاً مطالبه کردن لازم است. این دعا مستجاب می‌شود. اگر عمل و تلاش در راه اهداف بزرگ، همراه این دعا باشد، اقبال استجابت این دعا واقعاً بیشتر است. آن وقتی که دعا استمرار پیدا کند، حتماً اقبال استجابت در این دعا بیشتر است. اگر دیده شد که یک دعا چند بار تکرار گردید و مستجاب نشد، نباید مأیوس شد؛ بخصوص در مسائل بزرگ، بخصوص در مسائل مربوط به سرنوشت انسان و سرنوشت کشور و سرنوشت ملتها؛ چون گاهی طبیعت کارهای بزرگ چنین است که تحقّقش زمان می‌طلبد.

ماجرای موسی علیه‌السّلام در قرآن، شاهدی بر تحقّق وعده‌های الهی

من در پایان صحبتم یک ماجرای قرآنی را برای شما عرض می‌کنم، تا هم شاهدی بر این گفته باشد و هم دلهای شما در روز جمعه‌ی ماه رمضان، با ذکر این ماجرا نورانی شود. وقتی در آن حکومت استبدادی ظالمانه‌ی فرعونی، مادر موسی، موسی را به دنیا آورد و مسلّم بود که این بچه پسر را خواهند کشت، این مادر ماند که چه کند. اگر دختر بود، خیالش راحت بود. دل مادر مالامال از محبّت بچه است، امّا مانده است که چه کند. این‌جا وحی الهی به

این مادر رسید: **و اوحینا الی امّ موسی ان ارضعیه**[۱]؛ شیرش بده، نترس. **فاذا خفت علیه فالقیه فی الیم**[۲]؛ وقتی خطر زیاد شد و ترسیدی که بچه به‌دست دشمن بیفتد، نگذار او را از تو بگیرند؛ او را به دریا بینداز. در چند جای قرآن، این داستان را خدای متعال ذکر کرده است. در هر جایی با یک ظرافتها و لطافتهایی آن را بیان کرده است. این مادر در شرایطی قرار گرفت که فهمید خطر تهدید می‌کند. به خانه‌ی این خانواده‌ی محترم بنی‌اسرائیلی ریختند، تا بچه را بگیرند. مادر موسی فهمید که بالاخره بچه از دست خواهد رفت؛ این‌جا بود که بچه را به رود نیل انداخت. تعبیر قرآن «فی الیم» است؛ امّا قرائن نشان می‌دهد که مراد همان رود نیل است. خیلی مهمّ است؛ مادر چطور طاقت می‌آورد بچه‌ی خود را داخل صندوقی بگذارد و او را داخل رودخانه‌ای بیندازد که خروشان می‌رود؟! امّا وحی الهی به مادر چنین گفت: **انّا رادوه الیك و جاعلوه من المرسلین**[۳]. خدای متعال در این‌جا دو وعده به این مادر داد: اوّل این‌که این بچه را به تو بر می‌گردانیم، دوم این‌که او را از مرسلین قرار می‌دهیم. بعد که این بچه را در میان رود خروشان انداخت، به خواهر موسی گفت: **و قالت لاخته قصیه**[۴]؛ برو دنبالش ببین چه می‌شود و سرنوشت این بچه به کجا خواهد انجامید؟ نگرانند؛ بچه‌ی کوچک، شیرخوار، چند روزه! تا این‌که این بچه از طریق رود نیل به نزدیک خانه‌ی فرعون رسید. «فالتقطه آل فرعون»؛ خانواده‌ی فرعون او را گرفتند و خدا در دلشان انداخت که او را نگهدارند. زن فرعون گفت که این بچه را برای خودمان نگهداریم: **قرّة عین لی و لك**[۵]. **و حرمنا علیه المراضع**[۶]؛ پستانها را نگرفت. هرچه دایه آوردند که به این بچه شیر بدهند، پستان آنها را نگرفت. گرسنه است و شیر می‌خواهد. در این بین،

---

۱. سوره‌ی قصص، آیه‌ی ۷
۲. همان.
۳. همان.
۴. سوره‌ی قصص، آیه‌ی ۱۱.
۵. کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص ۱۴۸.
۶. تفسیر قمی، ج ۲، ص ۱۳۶.

خواهر موسی آمد و گفت: **هل ادلکم علی اهل بیت یکفلونه لکم**[۱]؛ می‌خواهید من یک مرضعه پیدا کنم؟ ببینید وقتی خدای متعال می‌خواهد دعا را مستجاب کند و وعده را محقّق نماید، این‌گونه شرایط را جور می‌آورد؛ به دل این دختر می‌اندازد و به او شجاعت می‌دهد که بیاید و به مأموران فرعونی این‌چنین پیشنهادی بکند. آنها گفتند عیبی ندارد. او رفت مادر موسی را برداشت آورد و گفت که این زن، زن شیردهی است. موسی را به او دادند؛ بوی مادرش را شنید و بنا کرد به شیرخوردن! در این‌جا سوءظنّ فرعونیها تحریک نشد و به ذهنشان نرسید که شاید او مادر این بچه باشد. خدای متعال می‌خواهد وعده‌ی خود را عمل کند. **فرددناه الی امّه**[۲]؛ این بچه را به مادرش برگرداندیم. **کی تقرّ عینها و لاتحزن**[۳]؛ تا چشمش روشن شود و محزون نگردد. **و لتعلم انّ وعدالله حق**[۴]؛ تا بداند وعده‌ی خدا درست است. این وعده را که خودش دید درست است؛ امّا وعده‌ی بعدی: **و جاعلوه من المرسلین**[۵]. در واقع پیام بعثت موسی پس از گذشت سالها همین جا داده شد: همه‌ی بنی‌اسرائیل بدانند که این بچه، پیامبر خواهد شد و مبعوث خواهد گردید و شما را نجات خواهد داد، و شد. البتّه از آن روزی که خدای متعال به دل مادر موسی وحی کرد که **و جاعلوه من المرسلین**[۶]، تا آن روزی که موسی در طور مقام نبوّت و رسالت را گرفت و مأمور شد که بیاید بنی‌اسرائیل را نجات دهد، شاید سی، چهل سال فاصله شد. البتّه در روایات چیزهایی هست، منتها آدم به سندهای این روایات خیلی مطمئن نیست؛ لیکن آنچه که از قرائن آیات به دست می‌آید، اقلاً حدود سی سالی فاصله شد.

---

۱. تفسیر قمی، ج ۳، ص ۱۳۶.
۲. سوره‌ی قصص، آیه‌ی ۱۳.
۳. سوره‌ی طه، آیه‌ی ۴۰.
۴. سوره‌ی قصص، آیه‌ی ۱۳.
۵. سوره‌ی قصص، آیه‌ی ۷.
۶. همان.

توصیه به قدر دانستن ماه رمضان

عزیزان من! ماه رمضان است؛ دعا کنید، دعا را قدر بدانید، زمان را قدر بدانید، حاجات بزرگ را، حاجات امّت اسلامی را، حاجات کشور اسلامی را، حاجات ملّت خودتان را، حاجات شخصی خودتان را، مورد توجّه قرار دهید و آنها را متضرّعانه و مجدّانه از خدای متعال بخواهید و هر کس، تعهّد کند این دعایی که می‌کند، هر آنچه که از عملکرد او احتیاج دارد، پای آن بایستد و بگوید من حاضرم در راه خدا تلاش کنم. البتّه این تلاش، همیشه به معنای جنگیدن و جبهه رفتن و کتک خوردن و امثال اینها نیست ــ موارد خاصی است که آن طور پیش می‌آید ــ امّا همیشه به معنای صادق بودن، بر سر مبنا و اصل ایستادن، به آینده امیدوار بودن، دشمن را دشمن دانستن است. فرصت دعا را مغتنم بشمارید؛ خدای متعال این دعاها را مستجاب خواهد کرد و خواسته‌ها برآورده خواهد شد. جامعه‌ی ما اگر جامعه‌ی تقوا و دعا و معنویّت باشد، بسیاری از مشکلات مادّی او هم قطعاً برطرف خواهد شد.

در خطبه‌های نماز جمعه‌ی تهران ـ ۱۳۷۷/۱۰/۴

تقوا؛ مهمترین فایده‌ی روزه و دستاورد مجاهدت در مبارزه با نَفس

بندگان خدا! همه‌ی شما و خود را به رعایت تقوا و پرهیزکاری توصیه می‌کنم. توشه‌ی انسان برای نشئه‌ی بعد از مرگ، تقواست. سرمایه‌ی انسان برای حرکت صحیح در زندگی نیز تقواست. بزرگترین فایده‌ی روزه‌گرفتن، تقواست. مهمترین دستاورد مجاهدت و تلاش هر انسانی در مصاف با نفس و هواهای نفسانی خود، تقواست. پیر و جوان، زن و مرد، از هر قشر و هر گروهی از افراد مؤمن، هرجا هستند، باید همّتشان کسب تقوا باشد. تقوا، در مقابل دشمنان و دشمنیها، مصونیّت‌بخش است. تقوا، هدایت کننده است به راه درست و آنچه که مورد رضای خداست.

رمضان؛ مظهر بندگی، راه تقوی، مایه‌ی غفران ذنوب، مایه‌ی روشنی دلها

اوّلاً عید سعید فطر را به همه‌ی شما حضّار عزیز ـ نمازگزاران ـ به همه‌ی ملّت ایران و به همه‌ی مسلمانان جهان تبریک عرض می‌کنم. عیدی که طبق دعای مأثور قنوت نماز، عرض می‌شود: **الّذی جعلته للمسلمین عیدا و لمحمّد صلّی الله علیه و آله ذخراً و شرفاً و کرامةً و مزیدا**[1]، عید مسلمانان و ذخیره و

۱. اقبال‌الاعمال (ط القدیمه)، ج ۱، ص ۲۸۹.

مایه‌ی شرف و کرامت و سربلندی پیامبر عظیم‌الشّأن اسلام است.

عزیزان من! ماه رمضان را با روزه‌داری، با عبادت، با تلاوت قرآن، با ذکر، با تضرّع و با دعا گذرانیدید. ماه رمضان، مظهری از بندگی خداست؛ راه روشنی به‌سوی تقواست؛ مایه‌ی غفران ذنوب است؛ مایه‌ی روشنی دلهاست. ماهی است که خدای متعال بندگان را به ضیافت خود می‌پذیرد و بندگان به خدای متعال نزدیک می‌شوند. ماه عظیمی است. خدای متعال، مراسم با عظمت این ماه را این‌گونه مقرّر فرموده است که به آسانی و سادگی پایان نپذیرد. در پایان این ماه ـ که ماه عبادت است ـ روزی را قرار داده است که روز عید باشد، روز اجتماع باشد، روز بزرگی باشد؛ برادران مسلمان به هم تهنیت بگویند؛ موفقیّتهای ماه رمضان را قدر بدانند؛ میان خود و خدا محاسبه کنند؛ آنچه را که در این ماه شریف ذخیره‌ی آنها شده است، برای خودشان حفظ کنند. آن روز، روز عید فطر است. لذا روز عید فطر هم اگرچه عید است؛ امّا روز عبادت و توسّل و تذکّر و تقرّب به خداست که با نماز شروع می‌شود و با دعا و توسّل و ذکر پایان می‌پذیرد. این روز را قدر بدانید؛ ذخیره‌ی تقوا را مغتنم بشمارید و عید فطر را بزرگ بدانید.

امروز در قنوت نماز، نُه مرتبه به خدا عرض کردید: **اللّهمّ انّي اسألك خير ما سألك منه عبادك الصّالحون**[۱]؛ یعنی بهترین چیزی را که بندگان صالح خدا از او طلب می‌کنند، به ما عطا کن. **و اعوذ بك مما استعاذ منه عبادك المخلصون**[۲]؛ و از آنچه که بندگان مخلص خدا، به خدا پناه می‌برند، ما نیز به خدا پناه می‌بریم. آنچه که شما خواسته‌اید، رضای خداست، تقرّب به خداست، توفیق عمل برای خدا و توفیق عبودیّت الهی است. آنچه که شما از آن به خدا پناه برده‌اید، بندگی نفس است، بندگی هوی است، بندگی غیر خداست، شرک به پروردگار است.

---

۱. همان.
۲. همان.

حیات طیّبه؛ هدف همه‌ی احکام و تکالیف دینی

در اسلام همه چیز مقدّمه‌ی خودسازی انسان است. همه‌ی فرائض، احکام، تکالیف، واجبات، اجتناب از گناهان و نوافل و مستحبّات و احکام اجتماعی و فردی، همه و همه مقدّمه‌ی حیات طیّبه است؛ مقدّمه‌ی زنده شدن انسان با روح انسانی است؛ مقدّمه‌ی عروج انسان از عالم بهیمیّت و حیوانیّت و توحّش است. اگر بشر تحتِ تربیت الهی ـ که با اراده‌ی خود او قابل تحقّق است ـ قرار گیرد، این حیات طیّبه در نفس او به وجود خواهد آمد و محیط را هم طیّب و طاهر خواهد کرد و اگر این تربیت الهی نباشد و عزم و اراده‌ای را که انسان برای پیمودن راه خدا با آن، احتیاج دارد از دست بدهد و خود را در دست هواها و هوسهای بشری رها کند، در حدّ حیوانیّت باقی خواهد ماند و حیوانی خطرناکتر از حیوانهای دیگر خواهد شد. همان‌طور که در طول تاریخ انسانیّت ملاحظه کرده‌اید، چه انسان صورتهایی با سیرت حیوانات پیدا شدند که افراد بشری را از سلوک در راه خدا باز داشتند. فرعونها، قارونها، نمرودها و شیطانهای مجسّم هم استعداد تکامل و ترقّی داشتند. آنها هم اگر به خود می‌آمدند، فکر می‌کردند و به یاد جوهر انسانی خود می‌افتادند، می‌توانستند پیش بروند. خدای متعال به موسی در مواجهه‌ی با فرعون می‌فرماید: **فقولا له قولاً لیّناً لعلّه یتذکّر أو یخشی**[۱]. فرعون هم این امکان را داشت که تذکّر پیدا کند، به خود آید، یاد خدا را و یاد گوهر انسانی خود را در درون خود زنده کند؛ امّا طغیان نگذاشت. طغیان هوای نفس، طغیان دنیا طلبی، طغیان خودخواهیها، کبرها، طغیان روح بهیمیّت در انسان، اینها مانع است.

عزیزان من! روزه برای خاضع کردن و مهار کردن همین روح بهیمیّت در آدمی است. نماز برای خاضع کردن انسان است. همه‌ی حرکات و سکنات و عمل و سکون و اقدام و هر آنچه در اسلام است، برای این است که ما بر نفس خودمان تسلّط پیدا کنیم. بتوانیم بر سر این فیل وحشی که در درون و در وجود ماست، چکش نصیحت و موعظه و ذکر و تکالیف الهی را بکوبیم

۱. سوره‌ی طه، آیه‌ی ۴۴.

و آن را رام کنیم. عید هم برای این است؛ روزه هم برای این است؛ نماز هم برای این است؛ جهاد هم برای این است؛ حکومت اسلام هم برای این است که فضا را برای چنین موقعیتی فراهم کند؛ دلها را به خدا نزدیک کند؛ انسانها را در عین آباد کردن روی زمین ـ آباد کردن دنیا ـ از این‌که دنیا را هدف غایی خود قرار دهند، فراتر ببرد. اسلام نمی‌گوید دنیا را آباد نکنید، دنبال علم نروید، دنبال شناختن سنّتهای الهی در طبیعت نروید؛ نه. اسلام به‌عکس، راهنمایِ به دانش و تعقّل است.

اسلام سطح جامعه را از لحاظ فکری و علمی بالا می‌برد. از انسان می‌خواهد که زمین را بسازد، آباد کند و امکانها و استعدادهایی را که خداوند متعال در این عالم گذاشته است ـ در باد و خاک و خورشید و آب و سایر امکاناتی که خدای متعال در مجموعه‌ی کائنات به ودیعت نهاده ـ استخراج کند و در اختیار خویش و همنوع خویش قرار دهد. اسلام از انسان اینها را می‌خواهد. آنچه که اسلام، انسان را از آن بر حذر می‌دارد، این است که غایتِ هدف و آرزوی او عبارت از امکاناتِ دم دست و نزدیک باشد و هدفی جز زندگی مادّی، پول، غلبه بر دیگران و قدرت شهوات و لذّات نداشته باشد. اسلام از اینها انسان را برحذر می‌دارد و تا خلاقیّت اسلامی در عالمِ وجود تحقّق پیدا نکند، انسان آسوده نخواهد شد.

در دیدار اقشار مختلف مردم ـ ۱۳۷۷/۱۰/۲۸

سه مرحله‌ی روزه‌داری

روزه که از آن به‌عنوان تکلیف الهی یاد می‌کنیم، در حقیقت یک تشریف الهی است؛ یک نعمت خداست؛ یک فرصت بسیار ذی‌قیمت برای کسانی است که موفّق می‌شوند روزه بگیرند؛ البتّه سختیهایی هم دارد. همه‌ی کارهای مبارک و مفید، از سختی خالی نیست. بشر بدون تحمّل سختیها به جایی نمی‌رسد. این مقدار سختی که در تحمّل روزه‌گیری وجود دارد، در مقابل آنچه که از روزه عاید انسان می‌شود، چیزِ کم و سرمایه‌ی اندکی است که انسان مصرف می‌کند و سود بسیاری را می‌برد. سه مرحله برای روزه ذکر کرده‌اند؛ هر سه مرحله هم برای کسانی‌که اهل آن هستند، مفید است.

مرحله‌ی اوّل: مرحله‌ی عمومی

یک مرحله، همین مرحله‌ی عمومی روزه است؛ یعنی پرهیز از خوردن و نوشیدن و سایر محرّمات. اگر تنها محتوای روزه‌ی ما همین امساک باشد، این منافع زیادی دارد. هم ما را می‌آزماید و هم به ما می‌آموزد؛ هم درس هست، هم آزمایش برای زندگی است. تمرین و ورزش است؛ یک ورزش بسیار با اهمیت‌تر از ورزش جسمانی در این کار وجود دارد. روایاتی از ائمّه علیهم‌السّلام وارد شده است که به همین مرحله از روزه توجّه دارد. یک روایت از امام صادق علیه‌الصّلاة‌والسّلام است که می‌فرماید: **لیستوی به الغنی و الفقیر**[۱]؛ خدای متعال

۱. من لایحضره الفقیه، ج۲، ص ۳۷.

روزه را واجب کرده است، تا در این ساعات و روزها، فقیر و غنی با یکدیگر برابر شوند. انسانی که تهیدست و فقیر است، نمی‌تواند در طول روز هرچه هوس کرد، بخرد و بخورد و بیاشامد؛ امّا آدمهای غنی، در طول روز، هرچه که هوس می‌کنند و هرچه که می‌خواهند، برایشان فراهم است. غنی، حال فقیر و گرسنگی فقیر و تهیدستی او را از به‌دست آوردن چیزهایی که مورد اشتهای اوست، درک نمی‌کند؛ امّا در روزی که روزه می‌گیرد، همه یکسانند و با اختیار خودشان، از مشتهیّات نفسانی محرومند. یک روایت دیگر از امام رضا علیه‌السّلام نقل شده است که به نکته‌ی دیگری اشاره دارد. می‌فرماید: **لکی یعرفوا الم الجوع و العطش و یستدلوا علی فقر الاخره**[1] در این روایت، به تهیدستی و گرسنگی و تشنگی روز قیامت اشاره می‌شود. در روز قیامت، یکی از ابتلائات انسان، تشنگی و گرسنگی است که در آن حالت، انسان در مقابل مؤاخذه و سؤال و جواب الهی قرار می‌گیرد. انسان باید در گرسنگی و تشنگی روز ماه رمضان، به آن حالت روز قیامت توجّه کند و به آن لحظه‌ی بسیار سخت و دشوار متنبّه شود.

باز روایت دیگری از امام رضا علیه‌السّلام است که به بُعد دیگری از ابعاد روزه در همین مرحله‌ی گرسنگی و تشنگی کشیدن توجّه می‌کند. آن، این است که می‌فرماید: **صابراً علی ما اصابه من الجوع والعطش**[2]. قدرت صبر به انسان داده می‌شود که بتواند گرسنگی و تشنگی را تحمّل کند. انسانهای نازپرورده ـ کسانی‌که معنای گرسنگی و تشنگی را نچشیده‌اند و نفهمیده‌اند ـ قدرت صبر و تحمّل هم ندارند؛ در بسیاری از میدانها، خیلی زود از پا درمی‌آیند و امتحانهای گوناگون زندگی، آنها را درهم می‌فشرد و له می‌کند. انسانی که گرسنگی و تشنگی را چشیده است، معنای اینها را می‌داند و در مقابل دشواریهایی که از این راه ممکن است پیش بیاید، قدرت تحمّل دارد. ماه رمضان، این قدرت تحمّل و این صبر را به همه می‌دهد. یک روایت دیگر هم در همین زمینه عرض می‌کنم که آن هم از امام رضا علیه‌الصّلاةوالسّلام

۱. علل الشرایع، ج ۱، ص ۲۷۰.
۲. عیون اخبارالرضا، ج ۲، ص ۱۱۶.

است؛ گرچه شاید این یکی، دو مورد، فقره‌های یک حدیث باشد. **و رائضا لهم علی اداء ما کلّفهم**[۱]؛ یعنی تحمّل گرسنگی و تشنگی و اجتناب از مشتهیّات نفسانی در روز ماه رمضان، یک نوع ریاضت است که انسان را بر اداء تکالیف گوناگون زندگی قادر می‌سازد. البتّه منظور، ریاضتهای شرعی و ریاضتهای الهی و ریاضتهای اختیاری است. یکی از چیزهایی که انسان را قدرتمند می‌کند و بر پیمودن راههای دشوار زندگی توانا می‌سازد، ریاضت کشیدن است که خیلیها به آن پناه می‌برند. این یک ریاضت شرعی است. بنابراین، در همین چند حدیثی که خوانده شد، می‌بینید که همین مرحله از روزه ـ یعنی مرحله‌ی تحمّل گرسنگی و تشنگی ـ در اغنیا احساس همسانی با فقرا ایجاد می‌کند؛ احساس گرسنگی روز قیامت را به انسان منتقل می‌کند؛ صبر و تحمّل در مقابل شدائد را به انسان می‌بخشد؛ صبر بر اداء تکلیف را به عنوان یک ریاضت الهی به انسان اهداء می‌کند؛ یعنی این همه فواید در همین مرحله است. علاوه بر خالی بودن شکم از غذا و اجتناب از کارهایی که در حال عادی برای انسان مباح است، نورانیّت و صفا و لطافتی هم به انسان می‌دهد که بسیار مغتنم است.

مرحله‌ی دوم: نگاهداری گوش، چشم، زبان و دل از گناه

مرحله‌ی دوم روزه، پرهیز از گناه است؛ یعنی نگاهداری گوش و چشم و زبان و دل ـ حتّی طبق بعضی از روایات ـ نگاهداری بشره‌ی انسان، پوست بدن و موی بدن انسان از گناه. از امیرالمؤمنین علیه‌السّلام نقل شده است که **الصّیام اجتناب المحارم کما یمتنع الرّجل من الطّعام و الشّراب**[۲]؛ همان‌طوری که از غذا و از آشامیدنی و از مشتهیّات نفسانی اجتناب می‌کنید، از گناه هم اجتناب کنید. این یک مرحله‌ی بالاتر برای روزه است. این فرصت ماه رمضان، فرصت مغتنمی است که انسان تمرین اجتناب از گناه کند. بعضی از جوانان در مراجعاتی که دارند، به بنده التماس دعا که می‌کنند، از جمله مکرّر می‌گویند

۱. همان.
۲. مستدرک الوسائل، ج ۷، ص ۳۶۷ و ۳۶۶.

شما دعا کنید که ما بتوانیم گناه نکنیم. البتّه دعا کردن خوب و لازم است و می‌کنیم؛ امّا گناه نکردن، به اراده‌ی انسان احتیاج دارد. باید تصمیم بگیرید که گناه نکنید و وقتی تصمیم گرفتید، این کار بسیار آسانی خواهد شد. اجتناب از گناه، چیزی است که مثل یک کوه در چشم انسان جلوه می‌کند؛ امّا با تصمیم، مثل یک زمین هموار می‌شود. در ماه رمضان، بهترین فرصت است که همه این را تمرین بکنند. روایت دیگری از فاطمه‌ی زهرا سلام‌الله‌علیها نقل شده است که فرمود: **ما یصنع الصائم بصیامه اذا لم یصن لسانه و سمعه و بصره و جوارحه**[۱]؛ انسان از روزه چه بهره‌ای خواهد برد، اگر زبان و گوش و چشم و جوارح خود را از گناه باز ندارد؟ در یک روایت نقل شده است که زنی به خدمتکار خود اهانت کرد. ظاهراً آنها در همسایگی پیامبر، یا مثلاً در سفری همراه آن حضرت بودند. پیامبر اکرم طعامی در دستشان بود، به او تعارف کردند و فرمودند: از این بخور. آن زن گفت من روزه‌ام. نقل شده است که پیامبر به او این‌طور فرمودند: **کیف تکونین صائمه و قد سببت جاریتك**[۲]؛ چطور تو روزه‌ای؛ در حالی که به خدمتکار خودت دشنام داده‌ای؟ **انّ الصوم لیس من الطعام و الشّراب**[۳]؛ روزه فقط این نیست که از خوراک و نوشیدنی اجتناب کنید. **و انّما جعل الله ذلك حجابا عن سوا ا من الفواح من الفعل والقول**[۴]؛ خدا خواست که انسان روزه‌دار به سراغ گناهان و آلودگیها نرود؛ و از جمله‌ی این گناهان، گناهان زبان است؛ بدگویی و اهانت به دیگران است. از جمله‌ی این گناهان، گناهان دل است؛ دشمنی و کینه‌ی دیگران را در دل پروراندن است. بعضی گناهان به معنای اصطلاح شرعی است؛ بعضی گناهان اخلاقی است؛ مراتب گوناگونی دارد. پس، مرحله‌ی دوم روزه‌داری این است که انسان بتواند از گناهان، خود را جدا کند و بخصوص شما جوانان عزیز از این فرصت استفاده کنید. شما جوانید. جوان، هم قدرت و توانایی دارد و هم صافیِ دل و نورانیّت

---

۱. همان.
۲. کافی (ط دارالحدیث)، ج ۷، ص ۴۳۷.
۳. همان.
۴. بحارالانوار (ط بیروت)، ج ۹۳، ص ۳۹۲.

دل برای او یک فرصت است. در طول ماه رمضان، از این فرصت استفاده کنید و اجتناب از گناهان را ـ که مرحله‌ی دوم روزه‌داری است ـ تمرین نمایید.

مرحله‌ی سوم: پرهیز از عوامل غفلت انسان از خدا

مرحله‌ی سوم از روزه‌داری، پرهیز از هر چیزی است که ذهن و ضمیر انسان را از یاد خدا غافل کند. این، آن مرحله‌ی بالای روزه‌داری است که در حدیث آن‌طور که وارد شده است، پیامبر به حضرت پروردگار (جلّت عظمته) عرض می‌کند: **یا ربّ و ما میرا   الصّوم**[1]؛ دستاورد روزه چیست؟ ذات اقدس ربوبی فرمود: **الصّوم یور   الحکمة و الحکمة تور   المعرفة و المعرفة تور   الیقین فاذا استیقن العبد لا یبالی کیف اصبح بعسر ام بیسر**[2]؛ روزه سرچشمه‌های حکمت را در دل می‌جوشاند. وقتی که حکمت بر دل حاکم شد، آن معرفت نورانی و روشن به‌وجود می‌آید. معرفت که به‌وجود آمد، همان یقینی به‌وجود می‌آید که حضرت ابراهیم از خدای متعال آن را می‌خواست و در دعاهای این ماه مرتّب درخواست شده است. وقتی کسی دارای یقین بود، همه‌ی دشواریهای زندگی بر او آسان می‌شود و انسان شکست‌ناپذیر از حوادث می‌گردد. ببینید چقدر اهمیت دارد! این انسانی که می‌خواهد در مدّت سالهای عمر خود، یک راه تعالی و تکامل را بپیماید، در مقابل مشکلات و حوادث زندگی و موانع راه، شکست‌ناپذیر می‌شود. یقین، چنین حالتی به انسان می‌دهد. اینها ناشی از روزه است. وقتی که روزه یاد خدا را در دل زنده کرد و فروغ معرفت خدا را در دل به‌وجود آورد و دل را روشن نمود، اینها به دنبالش می‌آید. هر چیزی که انسان را از یاد خدا غافل کند، به روزه برای این مرحله مضرّ است. خوشا به‌حال کسانی که می‌توانند خود را به این مرحله برسانند. البتّه ما باید آرزو کنیم و از خدا بخواهیم و همّت کنیم که خودمان را به این مرحله برسانیم.

در خطبه‌های نماز جمعه‌ی تهران ـ ۱۳۷۸/۹/۲۶

---

۱. ارشاد القلوب (للدیلمی)، ج ۱، ص ۲۰۳.
۲. همان.

رمضان؛ فرصت شستشوی آلودگی و زنگارها

جلسه‌ی بسیار معطّر و منوّری است. اوّلاً ایّام مبارک ماه رمضان است، که ماه رمضان مثل باران رحمتی بر فضای زندگی ما می‌بارد؛ آلودگیها، زیادیها، زنگار گرفتگیها و کثافتهایی را که به دست خود ما در محیط زندگی و در جان و دلمان پدید آمده است، می‌شوید و فضا را مصفّا و دلها را نورانی می‌کند؛ ثانیاً اعضای این جلسه جزو کسانی هستند که این اقبال را دارند که اگر ان‌شاءالله آنچه را انجام می‌دهند، نیّت درستی به‌دنبال آن باشد ــ که به امید خدا هست ــ در ردیف بهترین بندگان خدا قرار گیرند. کاری که شما می‌کنید، مهمّ است. اثری که می‌گذارید، عمیق و وسیع است. لذا اگر ان‌شاءالله نیّتها همان که باید باشد، باشد، نمی‌شود شما را با مردمِ عادّی قیاس کرد؛ به همان دلیلی که عرض شد. شما برادرانِ مؤثّر و مؤمن وَ کارگردان مسائل این کشور و این نظام، در فضای ماه رمضان، با دهنهای روزه و نفسهایی که امروز به حسب معنا معطّر به عطر معنویّت و روزه داری است، این‌جا گرد آمده‌اید. لذا جلسه مهمّ است.

❁

بحثی در مفهوم واژه‌ی قرآن «سکینه»

من سال گذشته در این جلسه راجع به «سکینه» عرایضی عرض کردم.

اثر این سکینه ــ یعنی اطمینان و آرامش و عدم اضطراب و نداشتن تلاطم ــ در مسؤولان، این است که اگر مشکلی پیش آید، آنها می‌توانند در سایه‌ی آن آرامش، تصمیم درست را اتّخاذ کنند؛ دستپاچه و مضطرب و دلباخته‌ی در حوادث نشوند؛ مثل صخره‌ای، بلکه مثل کوهی، در مقابل حوادثِ دشوار و سخت بایستند و اگر خوشی و راحتی و گشایشی پیش آید، خود را گم نکنند. این هم یک خطر دیگر برای انسانهای مؤثّر است که به مجرّد این‌که دستشان به جایی بند شد و تا در مقابل خود میدانی را مشاهده کردند و توانستند قبض و بسطی صورت دهند و احساس گشایش و آسایشی کنند، خودشان را گم کنند؛ تصمیمهای عجولانه بگیرند؛ دیگران را تحقیر نمایند؛ خودخواهیهای خودشان را گسترش و به آن میدان دهند. اگر «سکینه» باشد ــ یعنی آن وقار و اطمینان الهی ــ از این هم جلوگیری می‌کند؛ نمی‌گذارد کارهایی از انسان سربزند که لازمه و نشانه‌ی انسانهایی کوچک است؛ انسانهایی که مثل پر کاه با هر نسیمی به حرکت در می‌آیند. در واقع انسانی که این سکینه را دارد، در این تشبیه، مثل اقیانوس پُرعمقی می‌شود که هر نسیم و هر وزش بادی نمی‌تواند او را توفانی کند. در فقر و غنا، در تنهایی و در کثرت، «سکینه» به درد انسان می‌خورد.

در قرآن مکرّر درباره‌ی «سکینه» صحبت شده است و من هم پارسال جملاتی عرض کردم. این سکینه‌ی مسؤولان است که اتّفاقاً خودش را نشان داد. ما امسال ــ سالی که در اواخرش هستیم ــ حوادثی داشتیم که در آن سکینه‌ی مسؤولان کارساز بود. کمیِ درآمدهای اقتصادی را داشتیم؛ مشکلات اقتصادی را داشتیم؛ مشکلات سیاسی را داشتیم؛ مشکلات امنیّتی را داشتیم. دیدید که دشمنان در تابستان امسال در همین تهران حوادثی به‌وجود آوردند. انسانها اگر از سکینه و آرامش و توکّل و اعتماد به خدا و اعتماد به آینده و اعتماد به آنچه که از مبانی حق در اختیار آنهاست، برخوردار نباشند، در مقابل این‌طور حوادث دست و پایشان را گم می‌کنند؛ بخصوص اگر انسان بداند که این حوادث را دشمن برنامه‌ریزی کرده است؛ که بعید هم نیست و قرائنی هم دارد. دشمن از بعد از رحلت امام یک برنامه‌ی ده ساله را طرّاحی کرد تا در طول ده سال آن را به نهایت برساند. شاید قضایای اقتصادی ما ــ ارزان شدن

قیمت نفت ـ مسائل سیاسی، برخی از مسائل فرهنگی، بعضی از گرفتاریهای اقتصادی و بعضی از گرفتاریهای امنیّتی، به این برنامه‌ریزیها بی‌ارتباط نباشد. اگر این‌طور فرض کنیم، شواهدی دارد. این از سکینه‌ی مسؤولان ـ یعنی شما حضرات و دوستانی که این‌جا هستید ـ امّا سکینه‌ی مردم چه؟ ملّت هم به سکینه و آرامش احتیاج دارد. چگونه می‌شود این سکینه‌ی زبدگان را به سطح عموم مردم سرریز کرد؟ البتّه بسیاری از مردم، ایمان خوب و روشن و شفّافی دارند و عموم مردم نشان دادند که در مشکلات دارای یک اقتدار حقیقی‌اند؛ اقتداری که از دین و ایمان سرچشمه گرفته است؛ لیکن وقتی گروهی مسؤولیت اداره‌ی امور کشور و ملّت را بر دوش می‌گیرند، نمی‌توانند نسبت به این قضیه خود را برکنار بدانند. همه‌ی وظایف ما، در وظایف اقتصادی و سیاسی خلاصه نمی‌شود؛ ما در مقابل معنویات مردم هم مسؤولیت داریم. اگر مردم از لحاظ روحی و اخلاقی عقبگرد داشته باشند، نمی‌شود بگوییم در جامعه هیچ‌کس مسؤول این نیست. حالا اگر بنا شد کسی مسؤول باشد، مسؤول کیست؟ یقیناً مسؤولان کشور نمی‌توانند خودشان را بر کنار بدانند؛ هر کدام یک‌طور و به‌نحوی مسؤولیت دارند. پس، مسؤولیتِ معنویات مردم هم بر دوش مدیران کشور در طبقات مختلف ـ از بالا تا پایین ـ است.

تقوا و ارتباط آن با سکینه در مسائل فردی و اجتماعی

این‌جا عنصر دیگری پیش می‌آید، که من از این آیه‌ای که خواندم، قصدم اشاره به همین عنصری بود که به سکینه ارتباط هم دارد، و آن تقواست. در این آیه، بین جبهه‌ی کفر و جبهه‌ی ایمان، مقابله‌ای درست شده است. در این آیه‌ی شریفه، برای جبهه‌ی کفر، احساس حمیّت و تعصّب جاهلانه شده است؛ این مربوط به قضایای حدیبیّه و قضایای بعد از حدیبیّه است که از آزمایشهای بسیار مهم و پُرمعنا و پُرمضمونِ دوران حیات مقدّس پیامبر است. بعد از آن‌که

رسول اکرم و مسلمانان به قصد مکه به حدیبیّه رفتند و در حدیبیّه متوقّف شدند، دشمن می‌خواست جنگ را بر آنها تحمیل کند، امّا تدبیر الهی نبیّ‌اکرم نگذاشت و بدون جنگ برگشتند و پیامبر به قراردادی با مشرکین رسید که این قرارداد آن قدر مهم بود که بنابر روایاتی، سوره‌ی «انّا فتحنا» درباره‌ی همین قرارداد حدیبیّه نازل شده و از آن به فتح تعبیر شده است: **انا فتحنا لك فتحناً مبینا**[۱] ـ یعنی همین صلح حدیبیّه ـ آن حضرت در خلال آیات قرآن، اوضاع را برای مسلمانان روشن می‌کند و جبهه‌ها را مشخص می‌نماید.

آنچه که در نظام اسلامی باید همیشه مورد توجّه باشد، مشخّص بودن جبهه‌هاست؛ مخلوط نشدن جبهه‌ی حق با جبهه‌ی ناحقّ است. ممکن است جبهه‌ی ناحق مورد مدارا قرار گیرد ـ مانعی ندارد ـ ممکن است در جایی دستِ دوستی هم با او داده شود ـ در جای خود مانعی ندارد ـ امّا زنهار! خطوطِ فاصل نبایستی به هم بخورد. باید مشخّص باشد که حق کیست و کجاست و چرا و چه می‌خواهد بکند ـ هدف و روش و تدبیر و تاکتیک و عملکردش چگونه است ـ و ناحق کیست و چرا و هدفش چیست و چه کار می‌خواهد بکند. اینها نباید مورد غفلت قرار گیرد. غفلت از این مرزبندی و تشخّص، به نفع هیچ جبهه‌ی حقّی تمام نخواهد شد. هیچ‌کس، اهل حق را از این‌که ندانند چرا حقّند و حالا چه باید بکنند و چه کسی در مقابل آنهاست، تحسین نخواهد کرد؛ حتّی دشمنانشان هم آنها را تحسین نمی‌کنند. پیامبر مرزها را روشن و اوّلاً وضعیت کفّار را مشخّص می‌کند؛ یعنی آن جبهه‌ی مقابل که پیامبر اساساً بعثتش، ظهورش، نظامش و جهادش، برای نفوذ در آنها و عقب زدن آنها و گستردن دایره‌ی حقّانیّت خود است. جبهه‌ی کفر را نمی‌شود نادیده گرفت. جبهه‌ی کفر، به‌عنوان کسانی که در مقابل دعوت حق قرار دارند، باید مشخّص شود. باید مشخّص شود که حق با جبهه‌ی کفر چه کار دارد؛ اصلاً چرا حق به‌وجود می‌آید؛ دعوت حق چرا از طرف خداوند به پیامبران الهام و ابلاغ می‌شود و آنها چرا آن را مطرح می‌کنند؟ اگر پدید آمدن پیام حق ـ که پیام حق هم عبارت است از پیام رستگاری انسانها ـ فلسفه و

---

۱. سوره‌ی فتح، آیه‌ی ۱.

حکمت و لزومی دارد و مسؤولیتی بر دوشِ آورندگان آن پیام ـ که پیامبر و ادامه‌های راه پیامبر تا ابد است ـ می‌گذارد. پس باید فهمید که این جبهه‌ی حق، هدفش چیست و چگونه می‌خواهد به این هدف برسد.

رستگاری انسان با چه چیزی حاصل خواهد شد؟ فقط با نصیحت و موعظه که حاصل نمی‌شود. لذا جبهه‌ی حق ـ یعنی همه‌ی انبیا ـ در هر برهه‌ای از زمان که فرصتی پیدا کرده و توانسته است خود را نشان دهد و قدمی به جلو بردارد، کاری که کرده، این بوده که حقایقی را که انسانها باید بدانند تا به فلاح و رستگاری نزدیک شوند، این حقایق را در ذهن انسانها و در واقع زندگی انسانها تحقّق بخشیده است. این کار جبهه‌ی حقّ است؛ همین است که مجاهدت را ایجاب می‌کند. چرا؟ چون در مقابل حقّانیّت حق، معارض وجود دارد. حق اگر از رستگاری انسانها سخن می‌گوید، کسانی در دنیا هستند که از اسارت انسانها سخن می‌گویند. حق اگر از عدالت سخن می‌گوید، کسانی هستند که مخالف و دشمن عدالتند یا طرفدار ظلمند. حق اگر از پرستش خدا سخن می‌گوید، کسانی هستند که مدّعیِ خدایی‌اند و وجود خدا و تسلیم در مقابل خدا را انکار می‌کنند. طبیعی استَ همه‌ی اینها معارض می‌شوند. در مقابل معارض، بدون مجاهدت، نه آن پیام پیش خواهد رفت و نه در ذهنها و نه در واقعیت تحقّق پیدا نخواهد کرد.

پیامبر اکرم وضعیت کفّار را مشخّص می‌کند؛ وضعیت ضعفای از مؤمنین را هم مشخّص می‌کند؛ یعنی نیمه‌کاره‌ها؛ چه منافقین، چه آنهایی که منافق به معنای غلیظ نفاق نیستند و به آن صورت نفاقی ندارند که بخواهند دورویی کنند؛ امّا طبیعتشان، یک طبیعت متزلزل است. اسلام می‌خواهد اینها را هم به انسانهای مؤمن و با صلابت تبدیل کند. عدّه‌ای از مسلمانان، از ترس، همراه پیامبر در جنگ حدیبیّه شرکت نکرده بودند. می‌گفتند اگر ما برویم، پیامبر و همه‌ی مسلمانانی که با او هستند، به‌وسیله‌ی کفّار تار و مار خواهند شد! وقتی که پیامبر برگشت، پیش آن حضرت آمدند و گفتند ما نتوانستیم بیاییم؛ گرفتاری پیدا کردیم؛ اشتغال پیدا کردیم؛ حال برای ما از خدای متعال آمرزش بطلب! در حالی که همین حرف هم یک نوع ظاهرسازی بود. در واقع

اینها دنبال آمرزش الهی هم نبودند؛ فکر می‌کردند زرنگی کردند که نرفتند. آیه‌ی قرآن می‌فرماید: **سیقول لك المخلّفون من الاعراب شغلتنا اموالنا و اهلونا فاستغفرلنا یقولون بالسنتهم ما لیس فی قلو بم**[۱] به زبان چیزی را می‌گویند که به دلشان نیست. نمی‌شود گفت که اینها منافق و کافر و دشمنند؛ نه، روحهای ضعیف، دلهای ضعیف، انسانهای ضعیف، نمی‌توانند در مشکلات نقش ایفا کنند. این، آن معنویاتی است که نظام اسلامی، جامعه‌ی اسلامی، مسؤول اسلامی، مدیر اسلامی، نسبت به آن مسؤول است.

۞

اهمیت تقوا به عنوان راه علاج همه‌ی گرفتاری‌ها

دوستان عزیز؛ برادران و خواهران! کی ممکن می‌شود ما نقش ایفا کنیم؟ وقتی که **و الزمهم کلمة التّقوی**[۲]؛ برای خودمان، تقوا را به‌عنوان کلمه‌ی ثابت، کلمه‌ی حق و تکلیفِ دائم در نظر بگیریم. تقوا باید در گفتار، در عمل، در تصمیم‌گیری، با زیردستان خود و با مجموعه‌ی کسانی‌که با ما کار می‌کنند، مورد توجّه قرار گیرد؛ که اینها درسی به آنهاست؛ رفتار آنها هم درسی برای مردم است.... به‌هرحال، آنچه که ما در این آیه و در آیاتِ زیادی به‌دست می‌آوریم، این است که تقوا، هم یک وسیله است، هم یک راه علاج است. فقط تکلیف و وظیفه نیست؛ فقط این نیست که خدای متعال از تقوای ما در هنگامه‌ی حساب سؤال خواهد کرد؛ که البتّه اگر بفهمیم و توجّه کنیم، این هم چیز عظیمی است. ما که مسؤول هستیم، از حساب الهی، از سختی حساب الهی، از فزعِ یوم‌الحساب غفلت داریم و هرچه مسؤولیتمان بیشتر باشد، این خطر سنگین‌تر است. باید بدانیم که اگر خدای متعال با فضل و رحمت و مغفرت خود با ما عمل نکند، کار ما خیلی سخت است. جزئیّات مخارجی که می‌کنیم، جزئیّات تصرّفاتی که می‌کنیم، جزئیّات برخورد و رفتاری که با مخاطبان خود

---

۱. سوره‌ی فتح، آیه‌ی ۱۱.
۲. سوره‌ی فتح، آیه‌ی ۲۶.

و با مردم می‌کنیم، هر کدام از اینها پیش خدای متعال حساب دارد. علاوه بر این‌که باید به فکر حساب الهی و مؤاخذه‌ی الهی بود، باید دانست که تقوا راه را هم باز می‌کند: **و من یتق الله یجعل له مخرجا و یرزقه من حیث لا یحتسب**[1]». تقوا موجب می‌شود که در همه‌ی بن بستها ـ بخصوص بن‌بستهای اجتماعی ـ شما راه نجات پیدا کنید. در بن بستهای بزرگ، تقوای مسؤولان، برای آنها راه نجات پدید خواهد آورد: **و یرزقه من حیث لا یحتسب**. این محاسبه‌های ما و شما که همیشه محاسبه‌های تمام نیست. پس، اصل قضیه تقواست. توصیه‌ی ما هم به تقواست؛ روزه‌ی این ماه هم کمک به تقواست. به مشکلات مردم باید براساس همین روحیه‌ی تقوا برسید.

در دیدار کارگزاران نظام جمهوری اسلامی ایران ـ ۱۳۷۸/۱۰/۴

---

۱. سوره‌ی طلاق، آیات ۲ و ۳.

ابعاد برجسته شخصیّت امیرالمؤمنین علیه‌السّلام

من امروز روایتی را انتخاب کردم که بخوانم؛ این روایت در ارشاد مفید است. البتّه من متن حدیث را از کتاب چهل حدیث امام بزرگوارمان ـ که کتاب بسیار خوبی است ـ نقل می‌کنم؛ لیکن با ارشاد هم تطبیق کرده‌ام. روایت را شیخ مفید نقل می‌کند. راوی می‌گوید که ما در خدمت امام صادق علیه‌الصّلاةوالسّلام بودیم، صحبت امیرالمؤمنین شد. **و مدحه بما هو اهله**[1]؛ امام صادق زبان به ستایش امیرالمؤمنین گشود و آن‌چنان که مناسب او بود، امیرالمؤمنین را مدح کرد. از جمله چیزهایی که گفت ـ که این راوی یادش مانده و مثلاً در همان مجلس یا در بیرون آن مجلس نوشته است ـ اینهاست. من نگاه کردم، دیدم هر کدام از این فقره‌هایی که در این حدیث به آن تکیه شده است، تقریباً به یک بُعد از زندگی امیرالمؤمنین اشاره می‌کند؛ به زهد آن بزرگوار، عبادت آن بزرگوار و خصوصیاتی که حالا اینها را می‌خوانیم. ببینید؛ طبق این روایت، امام صادق در مقام تعریف از امیرالمؤمنین حرف می‌زند. اولین جمله‌ای که فرمود، این بود: **والله ما أكل على بن ا طالب عليه‌السّلام من الدنيا حراماً ق ّ حتى مضى لسبيله**[2]؛ امیرالمؤمنین تا آخر عمر، یک لقمه‌ی حرام در دهان نگذاشت؛ یعنی اجتناب از حرام، اجتناب از مال حرام، اجتناب از دستاورد حرام. البتّه مراد، حرام

---

۱. الارشاد، ج ۲، ص ۱۴۱.
۲. همان.

واقعی است؛ نه آن حرامی که برای آن بزرگوار حکمش هم منجز شده باشد؛ یعنی مشتبه را هم به خود نزدیک نکرد. ببینید؛ اینها را به عنوان دستورالعمل و سرمشق در عمل ـ و بالاتر از آن در فکر ـ برای ما بیان کرده‌اند. امام صادق و امام باقر و امام سجّاد هم اعتراف می‌کنند که ما نمی‌توانیم این‌طوری زندگی کنیم! حالا نوبت به امثال بنده که می‌رسد، دیگر واویلاست! بحث سرِ این نیست که من یا شما بخواهیم این‌طور زندگی کنیم؛ نه، آن زندگی، زندگیِ این قلّه است؛ این قلّه را نشان می‌دهد. معنای نشان دادن قلّه این است که همه باید به این سمت حرکت کنند. البتّه چه کسی هست که به آن بالا برسد؟! در همین حدیث هم می‌خوانیم که امام سجّاد فرمود: من قادر نیستم این‌طور زندگی کنم.

و ما عرض له امران قطهما لله رضی الا اخذ بأشد ا علیه فی دینه؛ یعنی هر وقت دو کار و دو انتخاب در مقابل امیرالمؤمنین قرار می‌گرفت که هر دو مورد رضای خدا بود ـ نه این‌که یکی حرام، یکی حلال باشد؛ نه. هر دو حلال باشد؛ مثلاً هر دو عبادت باشد ـ علی آن یکی را که برای بدن او سخت‌تر بود، آن را انتخاب می‌کرد؛ اگر دو غذای حلال بود، آن پست‌تر را انتخاب می‌کرد؛ اگر دو لباس جایز بود، آن پست‌تر را انتخاب می‌کرد؛ اگر دو کار جایز بود، آن سخت‌تر را برمی‌گزید. ببینید؛ این صحبت یک گوینده‌ی معمولی نیست که حرف بزند. طبق این حدیث، این امام صادق است که می‌گوید؛ یعنی دقیق است. ببینید این سختگیری بر خود در زندگی دنیا و در تمتّعات دنیوی، چه قدر مهمّ است!

و ما نزلت برسول الله صلی الله علیه و آله **نازلة قّ الاّ دعاه فقدمه ثقة به**[1]؛ هر وقت مسأله‌ی مهمّی برای پیامبر پیش می‌آمد، پیامبر او را صدا می‌کرد و جلو می‌انداخت؛ به خاطر این‌که به او اعتماد داشت و می‌دانست که اوّلاً خوب عمل می‌کند؛ ثانیاً از کار سخت سرپیچی ندارد؛ ثالثاً آماده‌ی مجاهدت در راه خداست. مثلاً در «لیلة المبیت» ـ آن شبی که پیامبر مخفیانه از مکه به مدینه آمد ـ یک نفر باید آن‌جا در آن رختخواب می‌خوابید. پیامبر علی را

۱. همان.

جلو انداخت. در جنگها، امیرالمؤمنین را جلو می‌فرستاد. در کارهای مهم ـ هر مسأله‌ی اساسی و مهمّی که پیش می‌آمد ـ علی را جلو می‌انداخت: «ثقة به»؛ چون اطمینان داشت و می‌دانست که او برنمی‌گردد؛ نمی‌لرزد و خوب عمل خواهد کرد. ببینید؛ صحبتِ این نیست که امثال بنده ـ آدمهای حقیر و ضعیف ـ ادّعا کنیم که می‌خواهیم این‌طوری عمل کنیم؛ نه. صحبتِ این است که ما باید در این جهت حرکت کنیم. انسانِ مسلمانِ پیروِ علی، خطّش باید این خط باشد و هرچه بتواند، جلو برود. بعد فرمود: **و ما اطاق احد عمل رسول الله** صلی‌الله‌علیه‌وآله **من هذه الأمة غیره**[۱]؛ هیچ کس از این امّت طاقت این را نداشت که مثل پیامبر عمل کند، مگر او. او بود که مثل پیامبر در همه جا می‌رفت. هیچ‌کس دیگر نمی‌توانست به دنبال پیامبر و پا جای پای آن حضرت حرکت کند. **و ان کان لیعمل عمل رجل کان وجهه بین الجنة و النار**[۲]؛ با همه‌ی این کارهای بزرگ و خداپسند و مؤمنانه، رفتار او، رفتار یک انسان بین خوف و رجا بود؛ از خدا ترسناک بود، کانّه او را بین بهشت و جهنّم قرار داده‌اند؛ در یک طرف بهشت را می‌بیند، در یک طرف جهنّم را می‌بیند. **یرجو ثواب هذه و یخا عقاب هذه**. خلاصه‌ی این جمله این است که به این همه مجاهدت، به این همه انفاق، به این همه عبادت، مغرور نمی‌شد. ما حالا دو رکعت نافله و چند جمله دعا که بخوانیم ـ و اگر دو قطره اشک بریزیم ـ فوراً مغرور می‌شویم که بله دیگر: «این منم طاووس علیّین شده»! امّا امیرالمؤمنین با این انبوه عمل صالح، مغرور نمی‌شد.

البتّه این‌که چرا شخصی مثل امیرالمؤمنین، شخصی مثل پیامبر، شخصی مثل امام سجّاد ـ که خدا اصلاً بهشت را برای خاطر این‌طور انسانها آفریده ـ باز از آتش جهنّم می‌ترسند و به خدا پناه می‌برند، این خودش بحث جداگانه‌ای دارد. ما کوچکیم؛ دید ما قاصر است؛ ما نزدیک بین هستیم؛ ما عظمت الهی را نمی‌فهمیم؛ ما مثل بچه‌ی کوچک و غیرممیّزی هستیم که در مقابل یک شخص عظیمِ علمی بازی می‌کند؛ می‌آید و می‌رود و اصلاً عین خیالش هم

۱. همان.
۲. همان، ص ۴۱۲.

نیست؛ چون نمی‌شناسد که این شخص کیست؛ امّا شما که پدر او هستید و عقلتان صدبرابر اوست، در مقابل آن شخصیّت خضوع می‌کنید. ما در مقابل خدای متعال وضعیتمان این است. ما مثل بچه‌ها، مثل آدمهای غافل، مثل آدمهای پست، عظمت الهی را نمی‌فهمیم؛ امّا آن کسانی که از مرحله‌ی علم، به مرحله‌ی ایمان رسیده‌اند؛ از مرحله‌ی ایمان، به مرحله‌ی شهود رسیده‌اند؛ از مرحله‌ی شهود، به مرحله‌ی فناءِ لله رسیده‌اند؛ آنها هستند که عظمت الهی در چشمهایشان آن‌چنان جلوه می‌کند که هر عمل صالحی از آنها سربزند، به‌نظرشان نمی‌آید؛ اصلاً می‌گویند ما کاری نکرده‌ایم. همیشه بدهکار ذات مقدّس احدیّتند.

ولقد اعتق من ماله الف مملوك؛ بتدریج، هزار غلام و کنیز را که از مال شخصی خود خریده بود، آزاد کرد؛ **فى طلب وجه الله والنجاة من‌النار**؛ برای این‌که رضای خدا را جلب نماید و از آتش جهنّم خود را دور کند. **مما كد بيديه و رشح منه جبينه**؛ این پولهایی که می‌داد، پولهایی نبود که مفت گیرش آمده باشد. امام صادق طبق این روایت می‌گوید: **مما كد بيديه**؛ با کدّ یمین و عرق جبین و با کار سخت، پول به‌دست آورده بود. چه در زمان پیامبر، چه در زمان فترت بیست و پنج سال، چه در زمان خلافت ــ که از بعضی از آثار فهمیده می‌شود که امیرالمؤمنین در زمان خلافت هم کار می‌کرد ــ آن حضرت کار می‌کرد؛ مزرعه آباد می‌نمود، قنات می‌کَند و پول در می‌آورد و این پولها را در راه خدا انفاق می‌کرد. از جمله مرتّب برده می‌خرید و آزاد می‌کرد؛ هزار برده را این‌طور خرید و آزاد کرد. **ان كان ليقوت اهله بالزيت و الخل والعجوة**؛ غذای معمولی خانه‌ی امیرالمؤمنین اینها بود: زیتون، سرکه، خرمای متوسّط و یا پایین؛ که حالا مثلاً در عرف جامعه‌ی ما نان و ماست، یا نان و پنیر است. **و ما كان لباسه الاّ كرابيس**؛ لباس معمولیش کرباس بود. **اذا فضل شىء عن يده من كمه دعا بالجلم فقصه**؛ اگر آستینش مقداری بلند بود، قیچی می‌خواست و آستین بلند را می‌برید؛ یعنی حتّی به زیادی آستین برای خودش راضی نمی‌شد. می‌گفت

این زیادی است؛این پارچه را در جایی مصرف کنند و به کاری بزنند! آن روز پارچه هم خیلی کم بود و مردم مشکلاتی در زمینه‌ی پوشش داشتند؛ این بود که یک تکّه پارچه‌ی کرباس هم می‌توانست به دردی بخورد.

بعد راجع به عبادت حضرت صحبت می‌کند. آن حضرت، قلّه‌ی اسلام است؛ اسوه‌ی مسلمین است. در همین روایت فرمود: **و ما اشبهه من ولده و لا اهل بیته احد اقرب شبها به فی لباسه و فقهه من علی بن الحسین** علیهما السّلام. امام صادق می‌گوید: در تمام اهل بیتمان ـ اهل بیت و اولاد پیامبر ـ از لحاظ این رفتارها و این زهد و عبادت، هیچ کس به اندازه‌ی علی بن الحسین به امیرالمؤمنین شبیه‌تر نبود؛ امام سجّاد، از همه شبیه‌تر بود. امام صادق فصلی در باب عبادت امام سجّاد ذکر می‌کند؛ از جمله می‌فرماید: **و لقد دخل ابوجعفر ابنه** علیهما السّلام علیه؛ پدرم حضرت ابی جعفر باقر یک روز پیش پدرش رفت و وارد اتاق آن بزرگوار شد. **فاذا هو قد بلغ من العبادة ما لم یبلغه احد**؛ نگاه کرد، دید پدرش از عبادت حالی پیدا کرده که هیچ کس به این حال نرسیده است. شرح می‌دهد: رنگش از بی‌خوابی زرد شده، چشمهایش از گریه درهم شده، پاهایش ورم کرده و... امام باقر اینها را در پدر بزرگوارش مشاهده کرد و دلش سوخت: **فلم املك حین رأیته بتلك الحال البكاء**؛ می‌گوید وقتی وارد اتاق پدرم شدم و او را به این حال دیدم، نتوانستم خودداری کنم؛ بنا کردم زار زار گریه کردن: **فبکیت رحمة له**. امام سجّاد در حال فکر بود ـ تفکّر هم عبادتی است ـ به فراست دانست که پسرش امام باقر چرا گریه می‌کند؛ خواست یک درس عملی به او بدهد؛ سرش را بلند کرد: **قال یا بنی اعطنی بع تلك الصحف التی فیها عبادة علی‌بنا طالب** علیه‌السّلام؛ در میان کاغذهای ما بگرد و آن دفتری که عبادت علی‌بن‌ابی‌طالب را شرح داده، بیاور. ظاهراً از دوران امام علی‌بن‌ابی‌طالب علیه‌السّلام نوشته‌ها و کتابهایی در باب قضاوتهای آن حضرت، در باب زندگی آن حضرت، در باب احادیث آن حضرت، در اختیار ائمّه بود. از مجموع روایات دیگر، آدم این‌طور می‌فهمد که در موارد گوناگونی

از آن استفاده می‌کردند. این‌جا هم حضرت به پسرش امام باقر فرمود آن نوشته‌ای را که مربوط به عبادت علی‌بن‌ابی‌طالب است، بردار بیاور. امام باقر می‌فرماید: «فاعطیته»؛ رفتم آوردم و به پدرم دادم. **فقرأ فیها شیئاً یسیرا ثم ترکها من یده تضجرا**؛ مقداری به این نوشته نگاه کرد ــ امام سجّاد، هم به امام باقر درس می‌دهد، هم به امام صادق درس می‌دهد، هم به من و شما درس می‌دهد ــ با حال ملامت آن را بر زمین گذاشت؛ **و قال من یقوی علی عبادة علی‌بن‌ا طالب** علیه‌السّلام؛ فرمود چه کسی می‌تواند مثل علی‌بن‌ابی‌طالب عبادت کند؟ امام سجّادی که آن قدر عبادت می‌کند که امام باقر دلش به حال او می‌سوزد ــ نه مثل من و شما؛ ما که کمتر از اینها هم به چشممان بزرگ می‌آید ــ امام باقری که خودش هم امام است و دارای آن مقامات عالی است، از عبادت علی‌بن‌الحسین دلتنگ می‌شود و دلش می‌سوزد و نمی‌تواند خودش را نگه دارد و بی‌اختیار زار زار گریه می‌کند، آن وقت علی‌بن‌الحسینِ با این‌طور عبادات می‌گوید: **من یقوی علی عبادة علی‌بن‌ا طالب**؛ چه کسی می‌تواند مثل علی عبادت کند؟ یعنی بین خودش و علی فاصله‌ای طولانی می‌بیند.

علی‌ای که من و شما عاشق او هستیم، دنیا عاشق اوست، مسیحی عاشقانه برایش کتاب می‌نویسد، آدمی که به مبانی دینی هم عملاً خیلی پایبند نیست، درباره‌ی او زبان به ستایش باز می‌کند، این علی را شما چرا از دور نگاه می‌کنید؛ نزدیک بروید. هرکس این قلّه‌ی دماوند را از دور نگاه کند، می‌گوید به به، عجب چیزی است! قدری از این پیچ‌وخمها بالا برو، ببینم چه کاره‌ای! باید نزدیک شد؛ باید راه افتاد؛ باید حرکت کرد. امروز بشریت به همین خصلتهایی که امیرالمؤمنین پرچمدارش بود، احتیاج دارد. این خصلتها، با پیشرفت علم، با پیشرفت فناوری، با پدید آمدن روش جدید زندگی در دنیا کهنه نمی‌شود. عدالت کهنه نمی‌شود؛ انصاف و حق‌طلبی کهنه نمی‌شود؛ دشمنی با زورگو کهنه نمی‌شود؛ پیوند دل با خدا کهنه نمی‌شود. اینها رنگ ثابت وجود انسان در همه‌ی تاریخ است. امیرالمؤمنین این پرچمها را در دست داشت. امروز بشر

تشنه‌ی این حرفها و تشنه‌ی این حقایق است. راه چیست؟ راه، نزدیک شدن است. مبادا اگر من و شما در جایی حرفی برای حق زدیم، این به نظرمان زیاد و بزرگ بیاید؛ نه. علی این است. مبادا اگر ساعتی از شبی، روزی، نیمه‌شبی، توانستیم عبادتی کنیم، به چشممان بزرگ بیاید و ما را عُجب بگیرد؛ نه. علی این است. مبادا اگر در صحنه‌ی خطری وارد شدیم، خودمان را خیلی بزرگ ببینیم؛ نه. علی این است. هرچه می‌توانید، نزدیک شوید. ای روزه‌داران، ای نمازگزاران، ای نافله‌گزاران، ای مجاهدان فی سبیل‌الله، ای حاضر شوندگان در میدانهای خطر، ای زاهدان در دنیا، ای شیران روز، ای عبادت کنندگان شب! خوشا به‌حالتان؛ شما به علی نزدیکترید؛ امّا شما هم می‌توانید باز نزدیکتر شوید.

دنیای اسلام، بلکه دنیای بشریت سالم، در مقابل او خاضع است. اینهاست که در تاریخ اثرش می‌ماند. آن زهدش بود؛ آن عبادتش بود؛ آن شجاعتش بود؛ آن قاطعیتش در راه خدا بود. آن‌جایی که لازم بود، با شمشیر به جان دشمنان حقیقت و دشمنان دین و دشمنان خدا می‌افتاد و از هیچ چیز باک نداشت: **لا تأخذه فی الله لومة لائم**[۱]. آن‌جایی که آدمِ منحرفِ مضرِّ مخلّی بر سر راه حرکت به‌سوی خدا وجود داشت، شمشیر او فیصله دهنده بود. آن‌جایی که مظلومی بود، آن‌جایی که مسلوب‌الحقّی بود، امیرالمؤمنین به رقیقترین انسانها تبدیل می‌شد. در روایتی هست که آن قدر امیرالمؤمنین با دست خودش به دهان یتیمان غذا گذاشت که یک نفر ــ لابد مثلاً جوانکی بوده ــ گفت آرزو کردیم کاش ما هم یتیم می‌شدیم تا امیرالمؤمنین این طور به ما لطف می‌کرد! آن‌قدر ناشناس به خانه‌ی فقرا و مساکین و گرفتارها و از راه‌مانده‌ها سر زد که معروف است بعد از ضربت خوردن آن حضرت، فهمیدند آن انسانِ رحیم چه کسی بوده که می‌آمده است و او را نمی‌شناخته‌اند!

سخن او نهج‌البلاغه است؛ فصیحترین کلام آدمی در میان عرب. نهج‌البلاغه

۱. کتاب سلیم بن قیس الهلالی، ج ۱، ص ۲۲.

اوج هنر و اوج زیبایی است؛ زیبایی لفظ و زیبایی معناست. انسان مبهوت می‌ماند! هیچ شاعر بزرگ عرب، هیچ نویسنده‌ی هنرمند عرب، نتوانسته بگوید که من از مراجعه‌ی به نهج‌البلاغه بی‌نیازم.

در خطبه‌های نماز جمعه‌ی تهران ـ ۱۳۷۸/۱۰/۱۰

رمضان؛ دوره‌ی فشرده‌ی ریاضت مؤمنان

روز عید فطر، عید عبادت و عید مغفرت است؛ عید پایان یک دوره‌ی فشرده‌ی ریاضت برای مسلمان مؤمنی است که می‌خواهد از این ریاضت، برای ساختن و برای تقویت روحیات و ملکات نیک در خود استفاده کند و در طول سال و در همه‌ی عمر از آن بهره گیرد. در ماه رمضان، این ریاضت الهی و شرعی، این خویشتنداری، این صبر بر گرسنگی و تشنگی، این مبارزه با هوای نفس و شهوات انسانی، موجب آن می‌شود که ملکات نیک در انسان تقویت شود. بشر در حقیقت مجموعه‌ای از همین ملکات و صفات و خصال است. آن کسانی که صفات و خصال نفسانی و روحی آنها، صفات نیک است، با دست پُر از این دنیا می‌روند. اعمال عبادی، تقوای الهی و بقیه‌ی وظایفی که بر عهده‌ی انسان است، در درجه‌ی نهایی برای این است که انسان بتواند خود را مجموعه‌ای از ملکات نورانی کند؛ خود را انسان واقعی بسازد و تشبّه به خدای بزرگ پیدا کند.

لزوم حفظ دستاوردهای روزه‌داری

انسانی که به برکت ماه رمضان، قدرتِ مبارزه با هوای نفس پیدا کرده، دستاورد بزرگی را به‌دست آورده است که باید آن را حفظ کند. انسانی که از

عادت به هوسرانی و عادت زشت پاسخگویی مثبت به هوسها و شهوات ـ تا هرجایی که برای او مقدور است ـ رنج می‌برد، در ماه رمضان می‌تواند بر این عادت فائق آید؛ باید این را برای خود حفظ کند. همه‌ی بدبختیهای بشر بر اثر پیروی از هوای نفس است. همه‌ی ظلمها، همه‌ی تزویرها، همه‌ی نامردمیها و بی‌عدالتیها، همه‌ی جنگهای ظالمانه، همه‌ی حکومتهای فاسد، همه‌ی تسلیم شدن و ظلم‌پذیری در میان ملتها، ناشی از همین پیروی از هواهای نفسانی و تسلیم شدن در مقابل خواهش نفس است. اگر انسان این قدرت را بیابد که بر خواهش نفس غلبه پیدا بکند، انسانِ رستگاری شده است. ماه رمضان این را در شما به‌وجود آورده است. عید امروز برای این است که محاسبه‌ای بکنید؛ پاداشی راکه خدا در اوقات ضیافتِ خود به شما داده است، برای خودتان نگاه دارید و رابطه‌ی خود را با خدا محکم کنید.

عزیزان من؛ مردان، زنان و بخصوص جوانان! این حالت تضرّع و این حالت توجّه و ارتباط با خدای متعال را با دلهای نورانی خود، در طول سال برای خودتان حفظ کنید. دنیا و آخرت، با این صفای نفسانی برای انسان حاصل می‌شود. دنیایی که انسان را سعادتمند کند، فقط از این راه حاصل می‌شود ولاغیر.

در پایان عرایضم، این حدیث را از امیرالمؤمنین علیه‌السّلام برای شما عزیزان بخوانم. از امیرالمؤمنین علیه‌السّلام نقل شده است: **انّما هو عید**[۱]؛ امروز عید واقعی است. **لمن قبل الله صیامه و شکر قیامه؛** برای آن کسی که خدا روزه و نماز و عبادت او را در ماه رمضان قبول کرده باشد. **و کلّ یوم لا یعصی الله فیه فهو عید؛** هر روزی که خدا در آن معصیت نشود، آن روز عید است. عزیزان من! با مرتکب نشدن معصیت الهی و اجتناب از محارم الهی، امروز را عید کنید؛ فردا را عید کنید؛ همه‌ی دوره‌ی سال را برای خود عید کنید.

در خطبه‌های نماز عید فطر ـ ۱۳۷۸/۱۰/۱۸

---

۱. نهج‌البلاغه: حکمت ۴۲۰

رمضان؛ فرصت مجاهدت برای عمل خالص در جامعه

عزیزان! روز ماه رمضان است؛ روزها و ساعات متبرّکی است. همه باید از این ساعات و روزها استفاده کنند. استفاده‌ی حقیقی من و شما از این ساعات و از این روزها و شبها این است که از خدا بخواهیم و خودمان هم مجاهدت کنیم تا بتوانیم مانند یک کارگزار اسلامیِ واقعی، یک مسؤول حقیقیِ مؤمن و اسلامی، در هر بخشی که هستیم، عمل کنیم. باید این‌طور شود و چاره‌ای هم نیست؛ یعنی اصلاً نمی‌شود تحمّل و قبول کرد که ما اجازه دهیم این فسادها در بین ما رواج پیدا کند؛ نه، آن کارها باید بشود و همه هم مسؤولند. باید تلاش شود، این مجاهدتها باید بشود، این اصلاحها باید صورت گیرد. اوّلین قدم اصلاح ـ که اصلاحات گفته می‌شود ـ اصلاح درونیِ خود ماست؛ یعنی این مجموعه‌ی مسؤولان نظام بایستی خودشان را از این روشها و منشها و خُلقیّات و رفتارهای غیر اسلامی خلاص کنند و نجات دهند. اگر این کار صورت گرفت، آن‌گاه پیشرفت کارها ممکن خواهد شد.

در دیدار کارگزاران نظام ـ ۱۳۷۹/۹/۱۲

رمضان؛ ماه خودسازی برای حرکت به پیش

تبریک عید فطر، به معنای تبریکِ گذراندنِ موفّقیت‌آمیز ماه مبارک رمضان است. خدا را شکرگزاریم که ملّت ما را موفّق کرد که امسال هم ماه رمضانِ حقیقتاً مبارکی را بگذراند. فضای کشور در سرتاسر ماه رمضان، با توجّهات مؤمنان و احساسات پاک جوانان مؤمن و انفاس قدسیّه‌ی روزه‌داران معطّر بود. امسال بحمدالله ماه رمضان از لحاظ توجّهات و توسّلات و موفّقیتهای مردم در زمینه‌های خودسازی معنوی، از سال گذشته و سالهای قبل از آن بهتر بود. این را قدر بدانیم و اثرات مبارکش را برای خود و ملتمان حفظ کنیم. ماه رمضان، ماه خودسازی است و خودسازی برای حرکت به سمت جلو است. ان‌شاءالله این راه و این سیر و این حرکت مبارک را ــ که ملّت بزرگ ایران در طول این بیست‌ویکی دو سال دنبال می‌کند ــ با موفّقیت ادامه دهیم، و این همان نکته‌ی دومی است که خواستم عرض کنم؛ قدردانی از برکات الهی و توفیقاتی که در این ماه بر ملّت ایران نازل فرموده است.

روز عید فطر ــ همچنان که در روایت امیرالمؤمنین علیه‌الصّلاةوالسّلام هست ــ به روز قیامت تشبیه شده است؛[1] یعنی روز پاداش. ان‌شاءالله این اجتماع عظیم شما در این مراسم معنوی و عبادی و سیاسی، توجّه و رحمت الهی را به سوی شما جلب کند و ملّت ایران و مسؤولان کشور و همه‌ی کسانی که در هر نقطه‌ای از کشور و در هر بخشی از بخشهای عظیمِ تلاشِ این ملّت مسؤولیتی

۱. بحارالانوار، ج ۹، ص ۳۶۲.

دارند، بتوانند با توکّل به خداوند متعال، با توجّه به راهنماییهای الهی در قرآن و در کلمات اهل بیت علیهم‌السّلام و به دنبال انگشت اشاره‌ی مرد بزرگِ معنوی دوران ما و جانشین پیامبران ـ امام بزرگوارمان ـ این راه را ادامه دهند و ان‌شاءالله سعادت ملّت و آینده‌ی این کشور را تأمین کنند.

❁

عید فطر؛ ذخیره‌ی تمام‌نشدنی مسلمانان

عید سعید فطر شاید برجسته‌ترین خصوصیّتش این است که مراسمی معنوی و بین‌المللی است. برخلاف بسیاری از رسوم بین المللی که جنبه‌ی سیاسیِ محض دارد، این رسم بین‌المللی جنبه‌ی معنویِ بارز و نمایانی دارد. در دعای قنوت عید فطر می‌خوانیم: **اسئلك بحقّ هذا الیومِ الّذی جعلته للمسلمین عیداً و لمحمّد** صلّی الله علیه و آله **ذخراً و شرفاً و کرامةً و مزیداً**[1]؛ این روز، عید همه‌ی مسلمانان و مایه‌ی شرف اسلام و پیامبر اسلام و عزّت اسلام و ذخیره‌ای تمام نشدنی در طول تاریخ است. با این چشم به عید سعید فطر نگاه کنیم. امروز ملّت اسلامیِ بزرگ ما به این ذخیره نیازمند است. از این ذخیره، دو چیز باید مورد استفاده‌ی مسلمانان قرار گیرد: اوّل، وحدت و نزدیکی مسلمین است و دوم، توجّه به معنویّت در دنیای اسلام است. در دنیای اسلام، هر دو عاملِ تکامل‌بخش و پیشبرنده، مورد خدشه قرار گرفته است. امروز وحدت مسلمانان با ایجاد تفرقه‌های مذهبی، فرقه‌ای، نژادی، ناسیونالیسمهای گوناگون، قومیتهای مختلف و شعارهای انحرافی، مخدوش شده است. مسلمانان بر فراز همه‌ی شعارهای خود ـ چه شعار قومیّت، چه شعار مذاهب اختصاصی خودشان، چه شعارهای مربوط به سیاستهای خودشان ـ باید شعار وحدت و یکپارچگی امّت اسلامی را قرار دهند. امروز برای آنها یکی از کارآمدترین شعارها این است. می‌دانیم که استعمار و استکبار و دست قدرتهای بیگانه همیشه سعی کرده است با انواع و اقسام حیَل، این وحدت را

۱. اقبال‌الاعمال (ط القدیمه)، ج۱، ص ۲۸۹.

درهم بشکند؛ که یکی از خبیث‌ترین حیله‌ها، حیله‌ی غصب سرزمین فلسطین و کاشتن شجره‌ی خبیثه‌ی صهیونیسم در سرزمین اسلامی فلسطین ـ یعنی در قلب ملتهای مسلمان و کشورهای اسلامی ـ بوده است.

نقطه‌ی دوم هم معنویّت است. استعمارگرانی که آمدند سرمایه‌های ما را ـ نفت ما را، استقلال ما را، عزّت ما را، وحدت و یکپارچگی ما را ـ به دست چپاول و غارت سپردند، معنویّت ما را هم به یغما بردند و در دنیای اسلامی، مادیّتِ خودشان را به صورت فرهنگهای گوناگون و مبانی باطل گستراندند. امروز باید بازگشت به معنویّت اسلام، به حقیقت اسلام و روحانیّت دین، شعار مسلمانان باشد. امروز مسلمانان به این احتیاج دارند.

در دیدار کارگزاران نظام و سفرای کشورهای اسلامی ـ ۱۳۷۹/۱۰/۷

رمضان؛ ماه صبر و صلاة

عید فطر، روز پاداش گرفتن و رؤیت رحمت الهی بعد از ماه رمضان است. بحمدالله ماه رمضان را ـ که ماه صبر و صلاة بود ـ با عافیت گذراندید و خدای متعال، با دعا و ذکر و مناجات، شما را به ادای فریضه‌ی روزه و توسّل و خشوع در مقابل حضرت حق موفّق کرد. امروز، روزی است که ان‌شاءالله خدای متعال پاداش شما را عنایت خواهد کرد. شاید یکی از بزرگترین پاداشهای الهی این باشد که خدا همه‌ی ما را موفّق کند تا بتوانیم وسیله‌ی رحمت الهی را تا ماه رمضان آینده برای خودمان باقی بداریم. رحمت الهی در ماه رمضان، ناشی از حسناتی است که شما در این ماه مبارک توفیق آن را پیدا می‌کنید. در ماه رمضان، توجّه به خدا و احسان به مستمندان و صله‌ی رحم و توجّه به ضعفا و پاکدامنی و پارسایی هست؛ آشتی با کسانی که از آنها دوری گزیده‌اید، هست؛ انصاف با کسانی که با آنها دشمنی داشته‌اید، هست. ماه رقّت و توجّه و توسّل است؛ دلها نرم و جانها با نور فضل و رحمت الهی نورانی می‌شود و انسان نسبت به انجام این حسنات توفیق پیدا می‌کند. این را تا سال آینده ادامه دهید؛ درس ماه رمضان را برای دوره‌ی سال فرا گیریم. این می‌شود یکی از بزرگترین پاداشهای خداوند، که چنین توفیقی را به ما بدهد. رضا و رحمت و قبول و عفو و عافیت را از خدای متعال طلب کنیم. این در حقیقت عید واقعی خواهد شد.

خودسازی؛ بزرگترین درس ماه رمضان

آنچه که من به مردم عزیزمان در این خطبه عرض می‌کنم، این است که بزرگترین درس ماه رمضان، خودسازی است. اوّلین و مهمترین قدم خودسازی هم این است که انسان به خود و به اخلاق و رفتار خود با نظر اَنتقادی نگاه کند؛ عیوب خود را با روشنی و دقّت ببیند و سعی در برطرف کردن آنها داشته باشد. این از عهده‌ی خود ما برمی‌آید و این تکلیفی بر دوش ماست.

به مردم عرض می‌کنم: به هم رحم کنید تا خدای متعال به شما رحم کند. کسانی که دستشان باز است، دست تعدّی به سمت منافع و مصالح دیگران دراز نکنند. کسانی که زرنگی و هوش و امکانات و قدرت و مسؤولیت و تواناییهای گوناگون فردی و اجتماعی دارند، از این تواناییها در راه تعدّی به دیگران استفاده نکنند. خود را بنده‌ی خدا بدانیم؛ در مقابل بقیه‌ی بندگان خدا، خود را موظّف به همراهی، احسان، نیکی و رعایت انصاف بدانیم؛ آن‌گاه باران رحمت و فضل خدا بر سر ما خواهد بارید؛ ما را شستشو خواهد داد و برکات خود را بر ما نازل خواهد کرد. البتّه این وظیفه‌ی همه است؛ ولی کسانی که در جامعه تمکّن و قدرت و مقام و ثروت و نفوذ کلمه‌ای در میان مردم دارند، بیش از دیگران در مقابل این بار سنگین ـ بار خودسازی و محدود کردن قوای خود از تجاوز به دیگران ـ مسؤولند.

در خطبه‌های نماز عید فطر ـ ۱۳۸۰/۹/۲۵

عید فطر؛ عید به معنای حقیقی

عید فطر، یکی از عظیمترین مناسبتهای اسلامی است. دنیای اسلام، روز عید فطر را به معنای حقیقی عید می‌داند و عید می‌گیرد؛ و این چیزی است که اسلام برای امّت اسلامی خواسته است: **جعله الله لکم عیدا و جعلکم له اهلا؛**[۱] خدای متعال امروز را برای امّت اسلامی عید قرار داد و آنها را شایسته‌ی این عید دانست. آنچه مهم است، بخش دوم قضیه است. ما باید از این هدیه‌ی الهی استفاده کنیم؛ هم استفاده‌ی شخصی، به معنای راه دادن نور معرفت و توبه و انابه به دلهای خودمان، که اگر از عالم معرفت و محبّت الهی دریچه‌ای بر روی دلهای خودمان باز و اندرون خود را نورانی کنیم، بسیاری از تاریکیها و گرفتاریهای دنیای بیرون هم حل خواهد شد؛ چون دل انسانهاست که سرچشمه‌ی خوبیها و بدیهاست ـ در اعمال و رفتار و مناسبات اجتماعی و بین‌المللی آنها ـ و هم استفاده‌ی عمومی بکنیم.

در دیدار کارگزاران نظام ـ ۱۳۸۰/۹/۲۵

۱. من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۵۱۷.

رمضان؛ ماه ذخیره‌سازی تقوا

ماه رمضان، ماه ذخیره‌سازی تقواست. از خدای متعال کمک بخواهیم تا بتوانیم در این ماه برای دوره‌ی سال و برای همه‌ی عمر خود، ذخیره‌ی ارزشمندِ تقوا را فراهم کنیم.

امروز در خطبه‌ی اوّل، جمله‌ای را از امیرالمؤمنین علیه‌الصّلاةوالسّلام مطرح می‌کنم که به وصیّت آن بزرگوار به اولاد و بازماندگانشان مربوط است و آن گونه که خود ایشان ـ بنا به نقل نهج‌البلاغه ـ در آن نوشته مرقوم کرده‌اند، مخاطب این وصیّت، همه‌ی کسانی هستند که این نامه و این وصیّت به آنها می‌رسد؛ یعنی ما هم مخاطب کلمات امیرالمؤمنین علیه‌الصّلاةوالسّلام هستیم. این همان وصیّت معروف است که بعد از یکی دو سطر می‌فرمایند: **اوصیکما و جمیع ولدی و اهلی و من بلغه کتا بتقوی الله و نظم امرکم و صلاح ذات بینکم**[1]. تقریباً بیست مطلب در این وصیّت ذکر شده است. بدیهی است وصیّت یک انسان بزرگ، آن هم وقتی که در آخرین ساعات عمر او این وصیّت نوشته می‌شود، شامل حسّاسترین مطالب به نظر اوست. امیرالمؤمنین علیه‌الصّلاةوالسّلام این وصیّت را بعد از ضربت ابن‌ملجم نوشته‌اند؛ **لمّا ضربه ابن ملجم**[2]. تقریباً بیست مطلبی که در این وصیّت آمده، مهم است. مطالب، درباره‌ی دنیاطلبی، قرآن، حج، جهاد، یتیمان،همسایگان و... است. دو مطلب از تقریباً بیست مطلب را انتخاب

---

۱. جامع الاحادیث الشیعه (بروجردی)، ج ۲۳، ص ۸۹۰.
۲. همان.

کرده‌ام تا امروز عرض کنم: یکی «نظم امرکم» و دوم «صلاح ذات بینکم»؛ یعنی ایجاد الفت میان برادران. از این‌جا می‌شود فهمید که این دو مطلب جزو مطالب بسیار مهم در نظر امیرالمؤمنین علیه‌الصّلاةوالسّلام است.

وصایای امیرالمؤمنین علی علیه السّلام

۱. نظم همراه و هماهنگ با تقوا

نظم از جمله موضوعاتی است که وقتی انسان در معنا و مفهوم و کارکرد آن در زندگی خود غور می‌کند، اهمیت آن را بیشتر درک می‌کند. نظم یعنی هر چیزی در جای خود قرار گیرد. جهان که در پیرامون ما انسانها و در زمین و آسمان گسترده شده است، یک مجموعه‌ی قانونمند است. قانون و نظم، بر جمیع جریانات و حوادث عالم و حرکات دنیای مورد احساس و دید و جهان پیرامون ما حاکم است. انسان هم یکی از اجزای همین عالمِ برخوردار از نظم است. زندگی طبیعی انسان هم دارای نظم است. گردش خَون، ضربان قلب، دمیدن ریه‌ها و بقیه‌ی تحرّکات و فعل و انفعالاتی که در بدن انسان و جسم آدمی وجود دارد، همه تابع نظم است. اگر عمل و رفتار انسان از نظم برخوردار باشد، هماهنگی میان او و دنیای پیرامونش تأمین خواهد شد. نظم به انسان این فرصت را می‌دهد تا بتواند از هر چیزی به نحو شایسته‌ی آن استفاده کند و چیزی معطّل نماند. اگر در جسم انسان بی‌نظمی پدید آید، با بیماری همراه است، یا نامش بیماری است. عیناً همین مطلب در رفتارهای انسان ــ چه در زندگی فردی و چه در رفتارهای اجتماعی ــ وجود دارد؛ بنابراین نظم دارای اهمیت است.

البتّه قلمرو نظم، وسیع است. از زندگی خصوصی انسان و درون اتاقی که در آن زندگی یا کار می‌کند، نظم مطرح می‌شود ــ اتاق منظّم، اتاق نامنظّم ــ تا رفتارهای فردی او در محیط کار و درس و تحصیل و تا محیط اجتماعی و ساخت جامعه و بنای نظام اجتماعی؛ یعنی همان ساختی که از نظم ویژه‌ای که تابع فلسفه‌ی خاصّی است، سرچشمه گرفته است. همه‌ی اینها مشمول «و

نظم امرکم» است که امیرالمؤمنین علیه‌الصّلاةوالسّلام در این قطعه از وصیّتشان آن را بیان فرمودند.

آن حضرت قبل از آن‌که نظم را مطرح کنند، تقوا را مطرح کرده‌اند. اوّلِ وصیّت هم تقوا آمده است ـ **اوصیکما بتقوی‌الله و ان لا تبغیا الدّنیا و إن بغتکما**[۱] ـ ولی بعد از دو سطر، باز می‌فرمایند: **اوصیکما و جمیع ولدی و اهلی و من بلغه کتا بتقوی‌الله و نظم امرکم**[۲]؛ این‌جا تقوا را مجدّداً تکرار می‌کنند. این شاید اشاره به این نکته باشد که نظمی در زندگی فردی و نظام زندگی عمومی و اجتماعی انسان مطلوب است که از تقوا سرچشمه گیرد و با تقوا همراه و هماهنگ باشد. پس، این یک وصیّت کلّی است برای همه‌ی ما که در زندگی شخصی و خانوادگی و در کارهای تحصیلی و اداری و در مشاغلی که در جامعه داریم، نظم و برنامه‌ریزی را مراعات کنیم. اینها نظمهای عمدتاً فردی است؛ امّا در سطح جامعه هم باید نظم را مراعات کنیم. هر کس در هر جایی قرار دارد، خود را موظّف بداند که نظم اجتماعی را رعایت کند. این یک ادب عمومی برای ما در سطح جامعه است؛ همه هم در این جهت شریک هستند.

رعایت قوانین و رعایت برادری و مروّت و زیاده‌خواهی نکردن و تجاوز به حقوق دیگران نکردن و رعایت وقت را کردن ـ چه وقت خود، چه وقت دیگران ـ رعایت مقرّرات در عبور و مرور و رفت و آمد و مسائل مالی و تجاری و امثال اینها، همه مصادیق نظم است. یک مصداق مهمّ نظم هم این است که میان کارکرد ما در جامعه و افکار و عقاید و شعارهایِ ما هماهنگی برقرار باشد. از بی‌نظمیهای بسیار خطرناک یکی همین است که در جامعه‌ای مبانی فکری و عقیدتی و باورهایی که جامعه به آن ایمان و اعتقاد دارد، یک چیز باشد؛ امّا رفتارهایی که براساس همین قواعد و باورها باید شکل بگیرد و هنجار عمومی اجتماعی را تشکیل دهد، با آن باورها و فکرها و مبانی منطبق نباشد. این نوعی دورنگی و دورویی و نفاق عمومی را به وجود می‌آورد و بسیار خطرناک است.

---

۱. روضة‌الواعظین (ط القدیمه)، ج ۱، ص ۱۳۶.
۲. جامع الاحادیث الشیعه (بروجردی)، ج ۲۳، ص ۸۹۰.

اسم اسلام را آوردن و تکرار کردن، امّا در عمل هیچ به مبانی اسلامی باور نداشتن؛ اسم حقوق بشر را به عنوان مبنا و قاعده‌ی فکری مطرح کردن، امّا در عمل هیچ رعایت حقوق بشر را نکردن ـ که امروز در سطح بین‌المللی متأسّفانه یکی از بلاهای بزرگ جامعه‌ی بشری این است ـ اسم آزادیخواهی را آوردن، امّا در عمل رعایت آزادی دیگران را نکردن؛ اسم قانون و قانون‌طلبی را آوردن، امّا در عمل پایبند به قانون نبودن، از جمله خصوصیّات بسیار بد و یکی از مصداقهای بارز و خطرناک بی‌نظمی است. البتّه مسؤولان که می‌خواهند مقرّرات و قوانین را به وجود آورند یا اجرا نمایند، باید بیشتر رعایت کنند؛ آحاد مردم هم در رعایتهای عمومی خودشان باید به این موضوع توجّه کنند.

۲. نزدیک کردن دلها به هم، خوشبین کردن ذهنها به هم

مطلب دوم، «صلاح ذات بینکم» است. صلاح ذات البین که امیرالمؤمنین علیه‌الصّلاةوالسّلام در وصیّت مهم خود آن را بیان می‌کنند، فقط ائتلاف و اتّحاد ظاهری نیست که دو گروه و دو جماعت بر سر یک چیز، قراردادی ببندند و ائتلاف ظاهری تشکیل دهند؛ از این بالاتر است؛ یعنی فی‌مابین همدیگر، دلها با هم صاف شود؛ ذهنها نسبت به یکدیگر خوشبین شود و هیچ‌گونه تعرّض و ایذایی از کسی و از جناحی به یک مجموعه‌ی دیگر صورت نگیرد.

در همین جمله، بعد از این‌که می‌فرمایند **و صلاح ذات بینکم**، به سخن پیغمبر اکرم استشهاد می‌کنند و می‌فرمایند: **فانّی سمعت جدّکما** صلّی‌الله‌علیه‌واله‌وسلّم **یقول صلاح ذات البین افضل من عامّة الصّلاة و الصّیام**[۱]؛ یعنی فضیلت اصلاح ذات البین مردم ـ دلها را به هم نزدیک کردن و ذهنها را نسبت به هم خوشبین نمودن ـ از هر نماز و روزه‌ای بیشتر است. اگر کسی نماز مستحبّی بخواند یا روزه‌ی مستحبّی بگیرد، یا برود برای اصلاح ذات البین تلاش کند؛ دومی افضل است. این هم از چیزهایی است که ما امروز به آن خیلی احتیاج داریم.

در خطبه‌های نمازجمعه‌ی تهران ـ ۱۳۸۱/۹/۱

---

۱. نهج‌البلاغه (صبحی صالح)، ص ۴۲۱.

درسهای رمضان؛ تقویت حیات معنوی و نشاط مادّی، رسیدگی به محرومان

نتیجه‌ی روزه‌ی ماه رمضان، ذخیره‌ی تقوا در دل و جان ماست که باید ما را در راههای پُر پیچ و خم زندگی در طول سال مدد کند و صراط مستقیم را برای ما تضمین نماید.

ماه رمضان با همه‌ی عظمت و کرامت و فضای انباشته از رحمتش سپری شد و مردم مسلمان در سراسر عالم در این ماه به برکت روزه‌ی روزها و توسّل و دعا و ذکر و تلاوت قرآن، دلها و جانهای خود را نورانیتر و به خدا نزدیکتر کردند.

به برکت ماه رمضان، برای مسلمان فرصتی پیش می‌آید که باید از آن در جهت تقویت حیات معنوی و نشاط مادّیِ خود استفاده کند. یکی از درسهای بزرگ ماه رمضان که در خلال دعا و روزه و تلاوت قرآن در این ماه باید آن را فرا بگیریم و استفاده کنیم، این است که با چشیدن گرسنگی و تشنگی، به فکر گرسنگان و محرومان و فقرا بیفتیم. در دعای روزهای ماه رمضان می‌گوییم: **اللّهمّ اغن کلّ فقیر. اللّهمّ اشبع کلّ جائع. اللّهمّ اکس کلّ عریان**[1]. این دعا فقط برای خواندن نیست؛ برای این است که همه خود را برای مبارزه با فقر و مجاهدت در راه ستردن غبار محرومیت از چهره‌ی محرومان و مستضعفان موظّف بدانند. این مبارزه، یک وظیفه‌ی همگانی است. در آیات

۱. مفاتیح‌الجنان: دعای یومیه ماه مبارک رمضان

قرآن می‌خوانیم: أ **رأیت الّذی یکذّب بالدّین. فذلك الّذی یدعّ الیتیم. و لایحضّ علی طعام المسکین**[1]. یکی از نشانه‌های تکذیبِ دین این است که انسان در مقابل فقر فقیران و محرومان بی‌تفاوت باشد و احساس مسؤولیت نکند. در ماه رمضان، به برکت روزه، طعم گرسنگی و تشنگی و نرسیدن به آنچه اشتهای نفس انسان است را درک کردیم و چشیدیم. این باید ما را به احساس مسؤولیتی که اسلام در قبال مسأله‌ی مهمّ فقر و فقیر از یکایک مسلمانان خواسته است و بر دوش آنان وظیفه نهاده است، نزدیک کند.

البتّه علاج فقر به شکل اصولی در هر جامعه‌ای، از راه استقرار عدالت اجتماعی و نظام عادلانه در محیط جامعه است، تا کسانی که اهل دست‌اندازی به حقوق دیگرانند، نتوانند ثروتی را که حقّ همگان است، به سود خود مصادره کنند. این یک وظیفه‌ی دولتی و حکومتی است؛ امّا مردم هم به نوبه‌ی خود وظیفه‌ی سنگینی بر دوش دارند. اجرای برنامه‌های اجتماعی فقط در بلندمدّت و میان‌مدّت و بتدریج امکانپذیر است؛ امّا نمی‌شود منتظر ماند تا برنامه‌های اجتماعی به ثمر برسد و شاهد محرومیت محرومان و فقر گرسنگان در جامعه بود. این وظیفه‌ی خودِ مردم و همه‌ی کسانی است که می‌توانند در این راه تلاش کنند.

همه باید خود را موظّف به مواسات بدانند. مواسات یعنی هیچ خانواده‌ای از خانواده‌های مسلمان و هم‌میهن و محروم را با دردها و محرومیتها و مشکلات خود تنها نگذاشتن؛ به سراغ آنها رفتن و دست کمک‌رسانی به سوی آنها دراز کردن. امروز این یک وظیفه‌ی جهانی برای همه‌ی انسانهایی است که دارای وجدان و اخلاق و عاطفه‌ی انسانی هستند؛ امّا برای مسلمانان، علاوه بر این‌که یک وظیفه‌ی اخلاقی و عاطفی است، یک وظیفه‌ی دینی است.

به همسایه‌ها و فقرا رسیدگی کنید. یکی از عواملی که نمی‌گذارد دست کسانی که توانایی کمک دارند، به یاری فقرا دراز شود، روحیه‌ی مصرف‌گرایی و تجمّل در جامعه است. برای جامعه بلای بزرگی است که میل به مصرف، روزبه‌روز در آن زیاد شود و همه به بیشتر مصرف کردن، بیشتر خوردن،

---

۱. سوره‌ی ماعون، آیات ۳ – ۱.

متنوّع‌تر خوردن، متنوّع‌تر پوشیدن و دنبال نشانه‌های مُد و هر چیز تازه برای وسایل زندگی و تجمّلات آن رفتن، تشویق شوند. چه ثروتها و پولهایی که در این راهها هدر می‌رود و از مصرف شدن در جایی که موجب رضای خدا و رفع مشکلات جمعی از مردم است، باز می‌ماند!

آفات مصرف‌گرایی در جامعه

مصرف‌گرایی برای جامعه بلای بزرگی است. اسراف، روزبه‌روز شکافهای طبقاتی و شکاف بین فقیر و غنی را بیشتر و عمیقتر می‌کند. یکی از چیزهایی که لازم است مردم برای خود وظیفه بدانند، اجتناب از اسراف است. دستگاههای مسؤولِ بخشهای مختلف دولتی، بخصوص دستگاههای تبلیغاتی و فرهنگی ـ به‌ویژه صدا و سیما ـ باید وظیفه‌ی خود بدانند مردم را نه فقط به اسراف و مصرف‌گرایی و تجمّل‌گرایی سوق ندهند؛ بلکه در جهت عکس، مردم را به سمت قناعت، اکتفا و به اندازه‌ی لازم مصرف کردن و اجتناب از زیاده‌روی و اسراف دعوت کنند و سوق دهند. مصرف‌گرایی، جامعه را از پای درمی‌آورد. جامعه‌ای که مصرف آن از تولیدش بیشتر باشد، در میدانهای مختلف شکست خواهد خورد. ما باید عادت کنیم مصرف خود را تعدیل و کم کنیم و از زیادیها بزنیم.

جوانان اجتماعات خانوادگی تشکیل دهند و کمکهای افراد خانواده را جمع کنند و در درجه‌ی اوّل به مصرف فقرا و نادارهای همان خانواده و فامیل برسانند و اگر نیازی نبود، به فقرای دیگر رسیدگی کنند.

امروز در جامعه‌ی ما فقر وجود دارد. وظیفه‌ی ما به عنوان نظام اسلامی، ریشه‌کن کردن فقر در جامعه است. نباید در جامعه محرومیت باشد. این تکلیف ماست به عنوان دولت، به عنوان نظام اسلامی، به عنوان آحاد مردم. **کلّکم راع و کلّکم مسؤول عن رعیته**[۱]؛ این وظیفه‌ی همه است. هر کدام به نحوی تجمّل و

۱. صحیح بخاری، ج ۱، ص ۳۰۴ (حدیث نبوی).

اسراف و زیاده‌روی را کم کنیم. این درس ماه رمضان است. این کار، همّت و گذشت و بصیرت و آگاهی می‌خواهد. از خدای متعال کمک بخواهیم.

خانواده‌های بسیاری هستند که نه از روی تن‌پروری و تن به کار ندادن، بلکه به معنای واقعی کلمه محروم و مستمندند. باید اینها را شناسایی و پیدا کنید ـ کار مشکلی هم نیست ـ و به اینها کمک نمایید.

پروردگارا! ما را در انجام دادن این وظیفه‌ی بزرگ و اساسی یاری کن. پروردگارا! به محمّد و آل محمّد ضررهای اسراف و مصرف‌گرایی و منافع مواسات و رسیدگی به محرومان و مستمندان را برای یکایک افراد جامعه‌ی ما روشن بکن و آنها را به این کار موفّق فرما.

در خطبه‌های نماز عید فطر ـ ۱۳۸۱/۹/۱۵

قرآن؛ نیاز اصلی و امروزه‌ی دنیای اسلام

مسأله‌ی تلاوت قرآن‌که ما این‌قدر به آن اهمیت می‌دهیم، صرفاً مایه‌ی سرگرمی و هنرنمایی نیست، بلکه وسیله‌ای برای دست یافتن به فضای قرآنی در کلّ جامعه است و این کاری است که قرّاءِ خوب ما با استفاده از صدای خوش و بهره‌گیری از شیوه‌های هنریِ تلاوت و نیز استفاده از تجوید و توانایی خوب در ادای حروف، کلماتِ و جملات آیات قرآن کریم، به آن دست می‌یابند.

عزیزان من! بدانید که امروز دنیای اسلام محتاج قرآن است. در مضامین آیات سوره‌های آل‌عمران، بقره، انبیاء و احزاب، که دوستان شما در این‌جا خواندند، مطالبی وجود دارد که امروز علاج دردها و ضعفهای دنیای اسلام است و اینهاست که ایمان انسان را عمیق و راسخ می‌کند؛ معرفت انسان را روشن و آگاهانه می‌کند؛ نیروی حیاتی انسان را به میدان می‌آورد و از آنها کار می‌کِشد. آن وقت جامعه‌ای با این خصوصیات، هم ترقّی می‌کند، هم روحیه می‌گیرد. وقتی جامعه‌ای روحیه‌اش قوی شد، دشمن نمی‌تواند به آن زور بگوید. وقتی زورگویان دنیا بخواهند سوار فرد، جماعت و یا ملتی شوند، اوّلین اقدامشان این است که روحیه‌ی آن فرد یا ملّت را بشکنند و احساس توانایی و ایستادگی‌اش را از بین ببرند. تا زمانی که احساس قدرت و توانایی و روحیه در یک ملّت و جماعتی وجود دارد، هیچ‌کس نمی‌تواند بر آن فائق آید؛ نه دشمنان بیرونی و نه دشمنان درونی؛ تنبلی و بی‌عاری و بی‌کارگی.

این‌که در روایت دارد: **و رجل قرأ القرآن فوضع دواء القرآن علی داء قلبه** برای این است که قرآن را فقط برای این‌که اسم و رسم بیابند یا مشغولیتی برای خودشان درست کنند، نخوانند؛ بلکه قرآن را به جهت این‌که درمانهای اصلی از آن است بخوانند. داروی قرآن را روی درد جان و وجود و باطن خود بگذاریم و با قرآن این دردها را شفا دهیم. این کار، احتیاج دارد به این‌که فضا قرآنی شود.

ما را برای مدّتهای طولانی، به طرق مختلف از قرآن دور نگه داشتند. امروز ما می‌خواهیم فضای قرآنی داشته باشیم؛ باید به قرآن برگردیم. البتّه بیست‌وپنج سال است که جامعه‌ی ما به‌طور جدّی و با حرکت دسته‌جمعی و عمومی به سمت قرآن حرکت می‌کند. قبل از انقلاب هم حرکت قرآنی وجود داشت، ولی مثل حرکتهای فردی بود. حرکت جمعیِ جامعه، بعد از حاکمیت نظام اسلامی است که حرکت خوبی هم بوده و هنوز تا رسیدن به نقطه‌ی مطلوب فاصله دارد. نتیجه‌ی آن حرکت این شده که شما امروز می‌بینید پیر و جوان و زن و مرد ما تا حدود زیادی با قرآن اُنس دارند. حضور جوانانی که در هر گوشه و بخشی از بخشهای جامعه با قرآن مأنوسند، نتیجه‌ی همان حرکت است که بایستی تقویت شود. تقویتِ حرکت مذکور به این است که شما قرّاء بتوانید قرآن را با صدا و شیوه‌ی خوب و زیبا بخوانید. اهمیت دادن به این جلسات برای همین است که اهمیت فراگیری تلاوت در جامعه روشن شود، والّا به اندازه‌ای که در این‌جا قرآن خوانده می‌شود، انسان می‌تواند چند برابر آن را به تنهایی بخواند.

تلاوت فقط صدا نیست، بلکه فنون و شیوه‌های مختلفی دارد؛ چه شیوه‌های مربوط به ظاهر کار که همین نغمه‌سراییها و آهنگهای تلاوت است و چه شیوه‌های عمیق قرآن‌که مرحله‌ای باطنی‌تر از مرحله‌ی قبل است و آن آشنایی با مفاهیم آیات است. من غالباً به قرّاءِ جوانمان گفته‌ام و الان هم تأکید می‌کنم که یکی از مهمترین همّتهایشان باید این باشد که آیاتی را که می‌خوانند، خوب بفهمند. لااقل به ترجمه و معنا و دقایق آیاتی که می‌خواهند تلاوت کنند، دقیق شوند، تا وقتی می‌خوانند، مفهوم با صدا از عمق جانشان بیرون بیاید؛ آن

وقت در فضای جامعه اثر می‌گذارد و همه را تحت تأثیر قرار می‌دهد. این‌که می‌بینید تلاوت بعضی از قرّاءِ مصری عمیقاً اثر می‌گذارد، به‌خاطر رعایت همین موضوع است. طوری می‌خوانند که گویی می‌خواهند مضمون آیه را در مقابل شما تصویر کنند. من گاهی برای بعضی از قرّاءِ جوانمان، دوستان مداح را مثال می‌زنم و می‌گویم این دوستان وقتی می‌خواهند یک بیت شعر را در مجلسی که همه معنای آن را می‌فهمند، بخوانند، به دو شکل ممکن است بخوانند. یک شکل این است که این مدّاح که با صدای خوش می‌خواند، گویا با شما کلمه کلمه حرف می‌زند، که این در عمق جانتان اثر می‌کند. یک شکل هم این است که برای خودش مطلبی را می‌خواند! قرآن را هم به دو شکل می‌توان خواند. دلیل این‌که بسیاری از تلاوتها، با این‌که آهنگها و نغمه‌های آن خیلی با هم متفاوت نیست، تأثیر لازم را در دلها نمی‌بخشد و دلها را از جا نمی‌کَند، این است که خواننده از دل و باطن جانش با عبارات قرآن با مخاطب حرف نمی‌زند. در محیط ما که خیلیها زبان عربی بلد نیستند، بلکه آن جاهایی هم که بلد هستند، انسان می‌فهمد که قاری از باطن جانش با مخاطب حرف نمی‌زند. اگر می‌خواهید تلاوت شما از لحاظ تأثیر و ساختن محیط جامعه و تغییر و دگرگونی دلها و جانها موفّق باشد، یکی از شرایط مهم و اصلی‌اش این است که خواننده‌ی قرآن با مضمون آیه‌ای که می‌خواهد تلاوت کند، کاملاً آشنا باشد و طوری بخواند که گویی با صدای خوش خود می‌خواهد آن مضمون را برای مخاطب تصویر و ترسیم کند.

در دیدار جمعی از قاریان قرآن ـ ۱۳۸۲/۸/۶

اهمیت شب قدر و لزوم مغتنم داشتن آن

همه‌ی برادران و خواهران عزیز نمازگزار را به رعایت تقوا و مراقبت از امر و نهی و اراده‌ی الهی در رفتار و گفتار و حتّی در خطورات ذهنی و احساساتی که بر انسان غالب می‌شود، دعوت و توصیه می‌کنم. امروز روز نوزدهم ماه رمضان است و دیشب یکی از شبهایی بود که احتمال لیلة‌القدر در آن وجود دارد. به‌طور کلّی ایّام بسیار عزیز و مبارکی است و دو شبِ طرفِ احتمال لیلة‌القدر پیش روی ماست. مردم عزیز و مؤمن تهران در این اجتماع معنوی و روحانی دلهای خود را برای اتّصال و ارتباط با حضرت حق جلّت عظمته و عظّم شأنه آماده کنند و در شبهای قدری که باقی مانده است، آنچه را که خدای متعال از رحمت الهی در این ایّام و شبها برای مؤمنان وعده فرموده است، برای خود تأمین کنند. پروردگارا! توفیق درک لیلة‌القدر و استفاده از برکات آن را به همه‌ی ما عنایت کن.

یک جمله‌ی کوتاه در باب اهمیت لیلة‌القدر عرض کنم؛ علاوه بر این‌که از جمله‌ی قرآنی **لیلة‌القدر خیر من الف شهر** می‌شود فهمید که از نظر ارزشیابی و تقویم الهی، یک شب برابر هزار ماه است. در دعایی که این روزها می‌خوانیم[۱]، برای ماه رمضان چهار خصوصیّت ذکر می‌کند: یکی تفضیل و تعظیم روزها

۱. مقصود دعای تعقیب نمازهای فریضه در ماه رمضان است: «یا علی یا عظیم یا غفور یا رحیم. انت الرّب العظیم. الّذی لیس کمثله شی و هو السمیع البصیر و هذا شهرٌ عظّمّته و کرّمته و شرّفته و فضّلته علی الشهور الّذی فرضت صیامه علیّ....».

و شبهای این ماه است بر روزها و شبهای ماههای دیگر، یکی وجوب روزه در این ماه است، یکی نزول قرآن در این ماه است و یکی هم وجود لیلةالقدر در این ماه است. یعنی در این دعای مأثور، لیلةالقدر را عِدل نزول قرآن در ارزش دادن به ماه رمضان مشاهده می‌کنیم. بنابراین قدر لیلةالقدر را باید دانست، ساعات آن را باید مغتنم شمرد و کاری کرد که ان‌شاءالله قلم تقدیر الهی در شبهای قدر برای کشور عزیز و آحاد ملّت ما تقدیری آن‌چنان که شایسته‌ی مردم مؤمن و عزیز ماست، رقم بزند.

در خطبه‌های نماز جمعه‌ی تهران ـ ۱۳۸۲/۸/۲۳

عید فطر؛ فرصت عیدی گرفتن از خدا

خدا را شکر می‌کنیم که ماه رمضانی را برای ملّت ما پیش آورد که در آن، فضای ذکر و توجّه و عبادت بر کشور ما و میان مردم ما غلبه داشت. این یکی از فرصتهای بزرگ الهی است. شما مردم عزیز و مؤمن، ماه رمضان را با روزه و تلاوت قرآن و عبادت و احیاء به سر آوردید و بحمدالله به روز عید رسیدید.

امروز عید فطر است؛ روز عیدی گرفتن از خدای متعال است؛ روزی است که در قنوت نماز عید فطر میلیونها دلِ متذکّر و خاشع از خداوند متعال درخواست کردند همان خیراتی را که به برترین بندگانش داده است، به آنها هم بدهد و از شروری که برترین و بزرگترین انسانهای تاریخ را از آن دور نگه داشته است، آنها را هم دور بدارد. آن خیرات، در درجه‌ی اوّل، عروج به مقام توجّه به خدا، عبودیّت خدا، آشنا بودن و مرتبط بودن با خدا و الهام گرفتن از حضرت حق در همه‌ی گفتارها و کردارها و آنات زندگی است، و بدترین شرور، شرک به خدا، خضوع در مقابل قدرتهای غیرالهی و ضدّ الهی و بنده و برده‌ی دیگران بودن است. امیدواریم خداوند به فضل و رحمتِ خود دعای میلیونها مسلمان را که از دل بر زبان جاری کردند، مستجاب کند و مسلمانان را به وادی امن عبودیّت و مقام بنده‌ی صالح و شایسته‌ی خود وارد کند.

❁

اهمیّت عمل به تکلیف و حفظ ذخیره‌ی ماه رمضان

امروز مردم عزیز ما عید گرفته‌اند. بسیاری از برادران و خواهران مسلمان کشورهای اسلامی هم دیروز را عید دانستند. در داخل کشور ما هم برای بعضیها در برخی از شهرها دیروز ثابت شد که عید است؛ برای بعضی از مراجع معظّم تقلید هم دیروز ثابت شد که روز عید فطر است و بر طبق آنچه برای آنها احراز شده بود، عمل کردند. برای بعضی هم ثابت نشد و بر طبق حکم شرعی، امروز برای آنها عید محسوب شده و امروز را عید گرفتند. هر دو گروه به وظیفه‌ی خود عمل کردند. قبلاً پیش‌بینی متخصّصان و کارشناسان مسائل نجومی در کشور ما و مراکز علمی دنیا همین بود که امسال ماه رمضان سی روزه خواهد بود؛ ولی اگر برای کسی بعد از بیست‌ونهم ماه رمضان ـ شب سی‌ام یا روز سی‌ام ـ ثابت شد که ماه شوّال طلوع کرده است، وظیفه‌ی او این است که طبق تکلیف شرعی، آن روز را ابتدای ماه شوّال بداند. این چیزها در شریعت اسلامی مایه‌ی اختلاف نیست. کسانی که دیروز را روز اوّل شوّال دانسته‌اند، بر اساس تکلیف و طبق جزم خود عمل کرده‌اند و پیش خدای متعال مُثابند. بقیه‌ی مردم هم که به تبع جمعی از مراجع عظام در قم و نجف، برای آنها احراز نشد که دیروز اوّل شوّال باشد ـ که برای ما هم این معنا احراز و ثابت نشد ـ پیش خدای متعال مأجورند. وظیفه‌ی ما این بود، وظیفه‌ی آنها هم آن بود. آنچه مهم است، عمل به تکلیف و از دست ندادن ذخیره‌ی ماه رمضان است.

امیرالمؤمنین در خطبه‌ی نهج‌البلاغه می‌فرماید: **الا و انّ الیوم المضمار و غداً السّباق**[1]؛ این دنیا محل آماده شدن و تمرین کردن است. در این اردوگاه بزرگِ آماده‌ی ورود به میدان لقاء الهی ـ که قیامت است ـ خودتان را برای مواجهه با حساب و مؤاخذه‌ی الهی آماده کنید. امروز، روز تمرین کردن و آماده شدن و خودسازی است و فردا ـ یعنی روز قیامت ـ روز شتاب و مسابقه

۱. من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۵۱۶.

گرفتن به سوی سرانجامی است که ما در همین جا برای خود، آن سرانجام را مشخّص و منجز کرده‌ایم. **والسّبقة الجنّة والغاية النّار**[1]؛ چیزی که فردای قیامت به برندگان خواهند داد، بهشت است؛ و چیزی که بازندگانِ فردای قیامت دچار آن خواهند شد، جهنّم و آتش است. **افلا تائب من خطيئته قبل منيّته**[2]؛ آیا کسی نیست که قبل از مرگ از خطاهای خود برگردد و توبه کند؟ امیرالمؤمنین مردم را دعوت می‌کند به این‌که اگر خطایی از آنها سر زده است، آن را اصلاح کنند؛ راه هدایت را بیابند و در راه صلاح و سداد قدم بردارند. **ألا عامل لنفسه قبل يوم بؤسه**[3]؛ آیا کسی نیست که قبل از روز بدبختی، برای خود کار کند و توشه ذخیره نماید؟ زندگی ما، میدان توشه ذخیره کردن است. کسب و تحصیل و کار علمی و کار سیاسی و خانه و همه‌ی عرصه‌های زندگی ما، محلّ عمل برای خدا و تلاش و مجاهدت برای فرداست.

برادران، خواهران، مؤمنان، ملّت عزیز ایران! برای فردای خود کار کنیم. این کار، بنای دنیا و ساختن روح و جسم است. این کار عبارت است از تلاش برای اعتلای مادّی و معنوی خود و برادران و خواهران مسلمان خود و کشور و ملّت خود.

در خطبه‌های نماز عید فطر ـ ۱۳۸۲/۹/۵

---

۱. همان.
۲. همان، ص ۵۱۷.
۳. همان.

حکمت منتهی شدن ماه رمضان به عید فطر

این‌که ماه پُربرکت رمضان به عید فطر منتهی می‌شود، در خود مضمون و معنای متعالی و آموزنده‌ای دارد؛ یعنی صیام و قیام مردم و مبارزه‌ی آنها در طول ماه رمضان با شیطان درونی و نفس امّاره، اثرش این است که عیدی برای آنها به وجود خواهد آمد که مظهر آن عید حضور مجتمع و واحد مردم در عرصه و میدان توجّه به خدای متعال و ارتباط خاشعانه با اوست.

اگرچه اسلام مردم را به عبادت، خودسازی و ریاضت نفس دعوت می‌کند؛ امّا این را فقط به عنوان عملی فردی که هر یک از مردم تنها برای خود به خدا مرتبط شوند، نمی‌بیند؛ بلکه این ارتباط، توجّه و ذکر، خشوع و توسّل به خدا را به عنوان وسیله‌ای که بتوانند در امر دنیا و ساختن آینده‌شان هم قدم ثابت و گام مستحکمی بردارند، می‌بیند. اگر همان‌طور که بعضی از بزرگان فرموده‌اند که برای سعادت امّت اسلامی «کلمه‌ی توحید» و «توحید کلمه» دو اصل قطعی است ـ که همین‌طور هم هست ـ عید فطر و نماز و توسّل ما در این روز نیز مظهر توحید کلمه و کلمه‌ی توحید است؛ زیرا هم معنویّت است و هم توسّل و خشوع؛ هم مستحکم کردن دل به وسیله‌ی ایمان به خداست و هم پیدا کردن حالت سکینه و آرامش و خلاصی از تلاطمهای گوناگونِ نفس انسانی است. درعین‌حال، عید فطر متّصل کردن همه‌ی نیروها و قوا به یکدیگر و آوردن آنها به صحنه‌ی زندگی نیز هست. بنابراین امروز هم ملّت ما و هم امّت بزرگ اسلامی نهایت نیاز را به این رکن رکین و اصل بزرگ اسلامی دارد.

در دیدار کارگزاران نظام ـ ۱۳۸۲/۹/۵

روزه‌داری؛ محافظت انسان از عذاب الهی

برای این‌که از فضای ماه مبارک بهره‌مند شویم، این حدیث را عرض می‌کنم و اندکی درباره‌ی آن صحبت می‌کنم. حدیث صحیح معتبر از پیغمبر اکرم صلّی‌الله‌علیه‌واله‌وسلّم این است: **الصّوم جنّة من النّار**[1]؛ روزه، سپر آتش است. از طرق اهل سنت هم همین مضمون با الفاظ مختلف نقل شده است؛ از جمله این لفظ: **الصّیام جنّة العبد المؤمن یوم القیامة کما یقی احدکم سلاحه فی الدّنیا**[2]؛ همچنان‌که شما در دنیا با سلاح و وسیله‌ی دفاعیِ خودتان از خود دفاع می‌کنید، در آخرت هم به‌وسیله‌ی روزه از خودتان در مقابل تعرّض آتش دوزخ دفاع می‌کنید.

خصوصیّت روزه چیست که تعبیر «جنّة من النّار» درباره‌ی آن بیان شده است؟ خصوصیّت روزه عبارت است از کفّ نفس. روزه، مظهر کفّ نفس است؛ **و ی النّفس عن الهوی**[3]. مظهر صبر در مقابل گناه و غلبه‌ی مشتهیات، روزه است. لذا در روایات، ذیل آیه‌ی شریفه‌ی **واستعینوا بالصّبر و الصّلاة**[4] صبر را به روزه تعبیر کرده‌اند. روزه، مظهر گذشت از خواسته‌هاست. اگرچه زمانِ روزه محدود است ـ چند ساعت در روز، آن هم چند روز در سال ـ لیکن به صورت نمادین، یک حرکت اساسی برای انسان است. چرا؟ چون هواهای

---

۱. فقه الرضا(ع)، ص ۲۰۴.
۲. الخصال، ج ۱ف ص ۴۵.
۳. سوره‌ی نازعات، آیه‌ی ۴۰.
۴. سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۴۵.

نفسانی و هوسها و مشتهیات و خواستهای نفس، همان مسیری است که انسان را به گناه می‌رساند. این‌طور نیست که مشتهیات نفسانی با گناه ملازم و از یکدیگر اجتناب‌ناپذیر باشند؛ نه، بعضی از مشتهیات نفسانی هم حلال است. امّا این‌که انسان دهنه‌ی نفس را بردارد، نفس خود را بی‌مهار و بی‌دهنه رها کند و اسیر مشتهیات آن شود، همان چیزی است که امیرالمؤمنین علیه‌الصّلاةوالسّلام در نهج‌البلاغه فرمودند: **حمل علیها اهلها**[۱]؛ او را روی اسب سرکشی انداخته‌اند که دهنه‌ی آن دست این شخص نیست و اسب سرکش هم او را می‌برد به پرتگاه پرتاب می‌کند. هوای نفسانی انسان را به سمت گناهان می‌کِشد.

گناهان؛ صورت دنیایی عذاب الهی

گناهان، صورت مُلکی عذاب الهی هستند؛ صورت دنیاییِ عذاب الهی هم همین گناهانند. این‌که در آیه‌ی شریفه می‌فرماید: **انّ الّذین یأکلون اموال الیتامی ظلما انّما یأکلون فی بطونهم نارا**[۲] معنایش همین است؛ یعنی شما وقتی کسی را که مال یتیم می‌خورد، نگاه می‌کنید، ظاهر قضیه این است که مالی را بلعید و حرامی به کیسه‌ی خود زد؛ امّا باطن قضیه این است که او دارد در درونِ خودش آتش تعبیه می‌کند؛ این همان آتش جهنم است. کسی که لذّت حرامی را در این‌جا آزمایش می‌کند، این لذّت، صورت ظاهر قضیه است؛ باطن قضیه در آن حیات واقعی آشکار می‌شود؛ آن جایی که پرده‌های اوهام از جلوی چشم انسان فرو می‌افتد و حقایق در مقابل او آشکار می‌شود؛ **هنالك تبلو کلّ نفس ما اسلفت**[۳]. آن روز همین لذّتِ این‌جایی و دنیایی عبارت است از یک عذاب و شکنجه‌ی دوزخی. آن روز، روزی است که واقعیات و حقایق، خود را آشکار می‌کنند ــ **هنالك تبلو کلّ نفس ما اسلفت** ــ و آنچه را که انسان انجام

---

۱. کافی (ط الاسلامیه)، ج ۸، ص ۶۷.
۲. سوره‌ی نساء، آیه‌ی ۱۰.
۳. سوره‌ی یونس، آیه‌ی ۳۰.

داده است، حقایق و بطون و ملکات آن در آن‌جا آشکار می‌شود. روح ما، ملکات ما و حقایق وجودی ما هم در آن‌جا خودش را نشان می‌دهد. مولوی می‌گوید:

ای دریـــــده پوستیـــن یوسفان   گرگ برخیزی از این خواب گران

پنجه‌ی درنده‌یی که یوسف‌ها را در این‌جا می‌درد و انسانهای مظلوم را زیر پا له می‌کند، باطنش گرگ است؛ انسان نیست. این باطن در آن‌جا خودش را نشان می‌دهد و ظاهر می‌شود. ما نباید قیامت را فراموش کنیم؛ قیامت واقعه‌ی عظیمی است. ما باید همیشه یاد قیامت را در ذهن خود داشته باشیم و از قیامت بترسیم.

۞

روز قیامت؛ عرضه شدن انسان بر خدا

آیه‌ی شریفه درباره‌ی قیامت می‌فرماید: **یستعجل بها الّذین لا یؤمنون بها والّذین امنوا مشفقون منها و یعلمون انّها الحقّ**[۱]. کفّار قریش به پیغمبر می‌گفتند قیامت و جهنمی که ما را از آن می‌ترسانی، کجاست؟ قرآن می‌فرماید: **والّذین امنوا مشفقون منها**[۲]؛ کسانی‌که ایمان دارند، از قیامت بیمناکند. قیامت حقیقتاً این‌گونه است. باید از قیامت ترسناک بود، باید قیامت را از یاد نبرد؛ این ضامن حفظ ماست. قیامت، روز عرضه شدن بر خداست؛ **و عرضوا علی ربّك صفّا**[۳]. انسان با حقیقت خود، با باطن قلب خود، با ملکات راسخه‌ی نفس خود، در مقابل خدای متعال آشکار می‌شود. این‌جا هم خدای متعال باطن ما را می‌بیند، امّا آن‌جا دیگر هیچ پرده‌پوشی‌یی وجود ندارد؛ خود ما هم می‌فهمیم و می‌بینیم؛ خود ما هم خود را محکوم می‌کنیم. روز جزا، روز پاسخگویی است؛ پاسخگویی به معنای واقعی کلمه؛ پاسخگویی بدون امکان

---

۱. سوره‌ی شوری، آیه‌ی ۱۸.

۲. همان.

۳. سوره‌ی کهف، آیه‌ی ۴۸.

رفع و رجوع بی‌مورد؛ اصلاً نمی‌شود انسان عذر دروغین و بیخودی بیاورد. انسان در مقابل خدای متعال است؛ او گریبان انسان را می‌گیرد. قیامت، روز محاسبه‌ی بی‌اغماض است؛ همه‌ی ما محاسبه می‌شویم. قیامت، روز بسته شدن زبان است. زبان‌بازی‌هایی که این‌جا می‌توان کرد، آن‌جا دیگر نیست؛ **هذا یومٌ لا ینطقون و لا یؤذن لهم فیعتذرون**[۱]. زبان، بسته می‌شود؛ آنگاه باطن و ملکات و اعضا و جوارح انسان حرف می‌زنند. اگر در دلمان حقد، حسد، بدبینی، بدخواهی، امراض گوناگون قلبی، کین‌ورزی نسبت به صالحان و شوق و عشق نسبت به گناهان پنهان کرده باشیم، آن‌جا همه آشکار می‌شود. قیامت، واقعه‌ی عجیبی است؛ **الیوم نختم علی افواههم و تکلّمنا ایدیهم و تشهد ارجلهم بما کانوا یکسبون**[۲].

❁

لزوم توجّه به آیات قیامت در قرآن

آیات مربوط به قیامت خیلی تکان‌دهنده است. من پیشنهاد می‌کنم هر کدام به‌تنهایی آیات قیامت را مرور کنیم؛ چون به آن احتیاج داریم. این دیگر از چیزهایی نیست که انسان بتواند آن را ثبت کند و آمار بدهد. صدها آیه در قرآن درباره‌ی قیامت وجود دارد؛ هم بشارتهای قیامت هست، هم تهدیدهای آن؛ هر دو تکان‌دهنده است. بشارتهای قرآن هم تکان‌دهنده و جذاب و شوق‌آفرین است؛ تهدیدهای قرآنی هم تکان‌دهنده است و دل انسان را آب می‌کند. **یبصّرو م یودّ المجرم لو یفتدی من عذاب یومئذ ببنیه و صاحبته و اخیه و فصیلته الّتی تؤویه و من فی الأرض جمیعا ثمّ ینجیه**[۳]؛ مجرم از شدّت عذاب الهی آرزو می‌کند که بتواند فرزند خودش را فدا کند تا نجات پیدا کند؛ عزیزان خودش و همه‌ی انسانهای روی زمین را قربانی کند تا از عذاب نجات پیدا کند؛ امّا

۱. سوره‌ی مرسلات، آیات ۳۵ و ۳۶.
۲. سوره‌ی یس، آیه‌ی ۶۵.
۳. سوره‌ی معارج، آیات ۱۱ - ۱۴.

نمی‌تواند. عذاب الهی است، شوخی که نیست؛ **کلّا انّها لظی. نزّاعة للشوی. تدعوا من ادبر و تولّی. و جمع فاوعی**[۱].

پل صراط؛ پل عبودیّت و تقوا

امام سجّاد سلام‌الله‌علیه در دعای ابوحمزه ـ که دعای خیلی با حال و خوبی است ـ ترس از قیامت را تشریح می‌کنند: **ابکی لخروجی عن قبری عریاناً ذلیلاً حاملاً ثقلی علی ظهری**[۲]؛ امروز می‌گریم برای وقتی که عریان و ذلیل و بار سنگین عمل بر دوشم از قبر بیرون می‌آیم. **انظر مرّة عن یمینی و اخری عن الی اذ الخلائق فی شأن غیر شأنی.**[۳] **لکلّ امرء منهم یومئذ شأن یغنیه وجوهٌ یومئذٍ مسفرة ضاحکة مستبشرة**[۴]؛ یک عدّه چهره‌هاشان خندان است و خوشنود و خوشحال و سربلندند. اینها چه کسانی هستند؟ کسانی هستند که در دنیا از پل صراطی که حقیقت و باطن‌اش در آن‌جاست و مثال آن در این‌جاست، توانسته‌اند رد شوند. این پل صراط، پل عبودیّت، پل تقوا و پل پرهیزگاری است؛ **و ان اعبدونی هذا صرا مستقیم**[۵]؛ صراط این دنیا، همان صراط روی جهنم است. **انّك علی صرا مستقیم**[۶]ی که به پیغمبر می‌فرماید، یا **ان اعبدونی هذا صرا مستقیم**[۷]، همان صراط روی جهنم است. اگر این‌جا ما توانستیم از این صراط، درست، با دقّت و بدون لغزش عبور کنیم، گذر از آن صراط آسان‌ترین کار است؛ مثل مؤمنین که مانند برق عبور می‌کنند. **انّ الّذین سبقت لهم منّا الحسنی**

---

۱. سوره‌ی معارج، آیات ۱۵-۱۸.
۲. بحارالانوار (ط بیروت)، ج ۹۵، ص ۸۹.
۳. همان.
۴. سوره‌ی عبس، آیات ۳۷ ـ ۳۹.
۵. سوره‌ی یس، آیه‌ی ۶۱.
۶. سوره‌ی زخرف، آیه‌ی ۴۳.
۷. سوره‌ی یس، آیه‌ی ۶۱.

اولئك عنها مبعدون لا يسمعون حسيسها[۱]؛ اصلاً اینها همهمه‌ی جهنم را هم نمی‌شنوند؛ **و هم فی ما اشتهت انفسهم خالدون لا يحزنهم الفزع الاكبر**[۲]. فزع اکبر، یعنی دشوارترین ترسی که ممکن است برای انسان پیش بیاید. مؤمنین با همین ابعاد جسمانی و روحانی و نفسانی، فزع عظیمی که در آن‌جاست، **لا يحزنهم الفزع الاكبر**[۳]؛ اینها را محزون و اندوهگین نمی‌کند؛ اینها از این صراط عبور کرده‌اند.

برادران و خواهران عزیز! این صراط برای من و شما خیلی حسّاس است. ما مسؤولیم. ما با آدمهای معمولیِ کوچه و بازار فرق داریم. ما چه نماینده‌ی مجلس باشیم، چه عضو دولت باشیم، چه مدیر فلان بخش نظامی باشیم، چه بخش قضایی باشیم، همین که شما آقایان و خانمها مسؤولان بخشهای مختلف هستید، کار من و شما سخت است. ما اگر تخطی و لغزش پیدا کنیم و اشکالی در کارمان پیدا شود، ضررش فقط به خود ما نمی‌رسد؛ ضررش به جمع وسیعی می‌رسد. ما اگر کم‌کاری و کوتاهی کنیم، کشور ضرر می‌کند. ما اگر خدای نکرده از هوای نفس خود در تصمیم‌گیری‌ها پیروی کنیم، از رفیق‌بازی و خطبازی و عدم ملاحظه‌ی ارزشهای حقیقی تبعیّت کنیم، کشور صدمه می‌بیند. کار ما سخت است. ما بیشتر از دیگران باید به فکر جهنم و عبور از این صراط دشوار باشیم. این چند سال مسؤولیت، ابدی نیست. نماینده‌ی مجلس هستید، عضو دولت هستید، وزیرید، مدیرید؛ این سه سال، چهار سال، پنج سال، ده سال می‌گذرد. اگر این چند سال را دندان روی جگر بگذارید و دنبال کسب پول، دنبال درآمدهای نامشروع، دنبال رانت‌خواری، دنبال استفاده‌ی از امکانات دولتی و دنبال تعرّض به بیت‌المال نباشید ـ این‌که خیلی دشوار نیست ـ آن وقت **انّ الّذین سبقت لهم منّا الحسنی اولئك عنها مبعدون**[۴]. **هذا يومكم الّذی**

۱. سوره‌ی انبیاء، آیات ۱۰۱ و ۱۰۲.
۲. سوره‌ی انبیاء، آیات ۱۰۲ و ۱۰۳.
۳. سوره‌ی انبیاء، آیه‌ی ۱۰۳.
۴. سوره‌ی انبیاء، آیه‌ی ۱۰۱.

کنتم توعدون[1]؛ فرشتگان الهی پیش متّقین و مؤمنین می‌آیند و می‌گویند این همان روز شماست؛ همان روزی است که وعده و مژده‌ی آن را انبیا در طول تاریخ به مؤمنین داده‌اند. لذّت ببرید؛ **ادخلوا الجنّة**[2]. ما بیشتر از دیگران باید مراقب باشیم و بیشتر از دیگران از جهنم بترسیم. آتش دوزخ کسانی را که مسؤولیت مضاعف دارند، بیشتر تهدید می‌کند تا آدمهای معمولی که خودشان هستند و بار مسؤولیت خودشان در دایره‌ی خیلی محدود و کوچکی. وضع ما سخت‌تر است.

لزوم توجّه و رسیدگی به فرزندان

نکته‌ی دیگری که همین‌جا اضافه می‌کنم، مسأله‌ی فرزندان ماست. به فرزندانتان برسید؛ **قوا انفسکم و اهلیکم ناراً وقودها النّاس و الحجارة**[3]. حق نداریم فرزندان را رها کنیم. سعی‌تان این باشد که ایمانشان را حفظ کنید. کاری نکنید که ایمان جوانتان، دختر و پسرتان ـ اگر دانشجوست، اگر کاسب است، اگر مشغول کار دیگر است ـ به مبانیِ شما متزلزل شود. گاهی انسان با دست و زبانِ بی‌مهار و بیرون از کنترل و با عمل غلطِ خودش کاری می‌کند که جوانِ خود را از دین و مبانی دینی و اعتقادات و اصول دور می‌کند؛ او را بی‌اعتقاد می‌کند. ما چنین کسانی را داشتیم؛ از هر دو طرف هم ممکن است. گاهی با سختگیری‌های بیجا ـ که بنده به سختگیری‌های بیجا اصلاً توصیه نمی‌کنم ـ و گاهی هم با برخورد تند و تلخ و ترش، بعضی‌ها بچه‌ها را زده می‌کنند؛ بعضی هم از آن طرف با بی‌مبالاتی‌ها و لاابالی‌گری‌ها و امکانات بی‌حساب در اختیار بچه‌ها گذاشتن و از هر غلطِ آنها با اغماض چشم‌پوشی کردن، بچه‌ها را با دست خود طرد می‌کنند؛ در نتیجه بچه فاسد و خراب می‌شود. باید با منطق

---

۱. سوره‌ی انبیاء، آیه ۱۰۳.
۲. سوره‌ی اعراف، آیه ۴۹.
۳. سوره‌ی تحریم، آیه ۶.

و برخورد صحیح و مهربانانه با فرزندان برخورد کرد. **قوا انفسکم و اهلیکم**؛ جوان و همسرتان را باید حفظ کنید؛ این جزو وظایف شماست. این، اثر تشدید کننده دارد؛ یعنی وقتی در خانواده‌یی، جوان یا یک عضو خانواده خدای نکرده نقطه‌ی ضعفی پیدا کرد؛ مثل لکه‌ی سیاهی شد روی دندان، و مینای دندان در این نقطه خراب شد، بتدریج روی ذهن مخاطبهای خودش و پدر و مادرش اثر می‌گذارد و همین‌طور اثرهای متقابلِ تشدیدکننده دارد؛ در نتیجه آن حقیقت و معنویّت را از دست می‌دهد.

این آیه‌ی شریفه برای من همیشه جالب بوده است: **الّذین امنوا و اتّبعتهم ذرّیتهم بأیمان الحقنا بهم ذرّیتهم و ما التناهم من عملهم من شیء**[1]؛ کسانی که توانسته‌اند ایمان ذریه‌ی خود را حفظ کنند ــ ولو عمل ذرّیه، آن‌چنان برجسته نیست ــ ما در درجات عالیِ معنوی، ذرّیه را به آنها ملحق می‌کنیم. در روایت دارد: **لتقرّ اعینهم**[2]؛ تا چشمهایشان روشن شود. مؤمن که شما باشید، اگر توانستید بچه‌ی خود را مؤمن بار بیاورید، خدای متعال کمبودهای این بچه را در قیامت، در بهشت و در عرصات دشواری که در برابر شماست، جبران می‌کند؛ او را به شما می‌رساند تا چشم و دل شما روشن شود. خدا برای یک مؤمن خیلی ارزش قائل است.

حرف اصلی ما همین‌هایی بود که عرض کردیم. من و شما اگر بخواهیم راه خود را درست برویم و این کشور از وجود من و شما سود ببرد، راهش این است که عرض کردیم: باید به فکر دل خودمان، به فکر قیامت خودمان، به فکر فردای خودمان و به فکر محاسبه‌ی الهی از خودمان باشیم و در این زمینه نسبت به خودمان اغماض نکنیم.

در دیدار کارگزاران نظام ـ ۱۳۸۳/۸/۶

---

۱. سوره‌ی طور، آیه‌ی ۲۱.
۲. کافی (ط الاسلامیه)، ج ۳، ص ۲۴۹.

شب قدر؛ زمان تنزّل ملائکه‌ی الهی و روح

همه‌ی برادران و خواهران نمازگزار و خودم را به رعایت تقوای الهی توصیه می‌کنم. از آغاز اولین خطبه‌ی نماز جمعه، به دل و جان خود تقوا و پرهیزگاری را تلقین کنیم و از روزه‌ی ماه رمضان و فضای معنوی و صفای روحانی این ماه استفاده کنیم؛ بلکه دل ما به خصلت بزرگ تقوا تمایل و گرایش پیدا کند و بتوانیم به معنای حقیقی کلمه پرهیزگار و متقی باشیم.

امروز ــ بیست‌ویکم ماه رمضان ــ بنابر احتمال فراوان، هم روز قدر است، هم روز شهادت امیرالمؤمنین علیه‌الصّلاةوالسّلام است. دیشب یکی از سه شب ممتاز در دوران سال بود؛ شبهایی که محتمل است شب قدر باشند. تنزّل ملائکه‌ی الهی و تنزّل روح در مثل دیشب یا یکی از دو شب دیگر اتّفاق افتاده است یا می‌افتد. خوشابه‌حال کسانی‌که با فرود فرشتگان الهی توانستند روح خود را فرشته‌گون کنند. حضور ملائکه‌ی الهی در روی زمین و در میان ما مردم ــ که فرمود: **تنزّل الملائکة والرّوح فیها باذن ربّهم من کلّ امر**[1] ــ باید بتواند ما را به نزدیک شدنِ به خلق و خوی فرشته‌گون کمک کند. یقیناً در میان بندگان خدا کسانی بوده‌اند که دیشب را شب خوبی گذرانده‌اند و چشم حقیقت‌بین و روح حقیقت‌یاب آنها حقایق شب قدر را ادراک کرده است. شاید کسانی فرشته‌ها را به چشم دیده باشند. شما مردم عزیز هم در همه‌جا شب نوزدهم و شب بیست‌ویکم و ان‌شاءالله شب بیست‌وسوم را ساعات خوبی

---

۱. سوره‌ی قدر، آیه‌ی ۴.

گذراندید و می‌گذرانید. می‌بینیم که مردم ما، جوانهای ما، زن و مرد ما با این شبها حقیقتاً قصد پالایش خود را دارند؛ دلها نرم می‌شود، چشم‌ها اشکبار می‌شود، روح‌ها لطیف می‌شود؛ روزه هم کمک کرده است. ما باید امیدوار باشیم، دعا کنیم و بکوشیم از این شبها برای عروج معنویِ خود استفاده کنیم؛ چون نماز معراج و وسیله‌ی عروج مؤمن است. دعا هم معراج مؤمن است، شب‌قدر هم معراج مؤمن است. کاری کنیم عروج کنیم و از مزبله مادی که بسیاری از انسانها در سراسر دنیا اسیر و دچار آن هستند، هرچه می‌توانیم، خود را دور کنیم. دلبستگی‌ها، بدخلقی‌ها ـ خلقیّات غیرانسانی، ضدانسانی ـ روحیات تجاوزگرانه، افزون‌خواهانه و فساد و فحشا و ظلم، مزبله‌های روح انسانی است. این شبها باید بتواند ما را هرچه بیشتر از اینها دور و جدا کند.

در خطبه‌های نماز جمعه‌ی تهران ـ ۱۳۸۳/۸/۱۵

بحثی درباره‌ی مفهوم، شرایط و ویژگیهای ایمان در نهج‌البلاغه

مجلس انسی تشکیل شده است. ان‌شاءالله دلها بیش از پیش و به‌طور روزافزون با یکدیگر مأنوس باشند و از هم وحشت و گریز نداشته باشند. ان‌شاءالله دلهای ما از حقایقی که همیشه در دسترس ماست ـ بخصوص در روزهای بسیار پُربرکت دهه‌ی آخر این ماه ـ وحشت نداشته باشند و با آنها مأنوس باشند.

در سالهای گذشته، هم در دولت قبلی و هم در دولت فعلی، ماه رمضان رسم ما بر این بود که از نهج‌البلاغه جمله‌یی بخوانیم و آن را مختصر شرح دهیم؛ امسال هم همین‌طور است و من چند جمله از جاهای مختلف نهج‌البلاغه در باب ایمان انتخاب کرده‌ام که عرض می‌کنم. البتّه در سرتاسر کتاب شریف نهج‌البلاغه درباره‌ی ایمان مطالب بیشتری هست؛ منتها چون نسخه‌یی که من همیشه دستم می‌گیرم، چهارجلدی است که در دو مجلّد صحافی شده است و حدود سی، چهل سال است که از آن استفاده می‌کنم، لذا یکی از مجلّدات را باید انتخاب می‌کردم و می‌آوردم. بنابراین مجلّد دوم را ـ که درواقع جلد سوم و چهارم می‌شود و با حواشیِ مرحوم عبده است ـ با خود آورده‌ام.

حضرت می‌فرمایند: **سبیلُ ابلج المنهاج انورالسّراج**[1]؛ ایمان، راهی است که مسیر آن کاملاً روشن است. ایمان، فروزنده‌ترین چراغ است. مراد از ایمان در

---

۱. نهج‌البلاغه (صبحی صالح)، ص ۲۱۹.

این عبارت امیرالمؤمنین علیه‌الصّلاةوالسّلام، ایمان دینی است؛ یعنی ایمان به خدا و روز جزا و پیغمبر، و همین ایمانی که ادیان مردم را به آن فرا می‌خوانند. البتّه اهمیت مطلق ایمان معلوم است؛ چون ایمان پایه‌ی عمل و حرکت انسان است. تا انسان به چیزی دلسپرده و گرویده نباشد، در راه آن حرکت نمی‌کند. ایمان با علم فرق دارد. انسان گاهی به حقیقتی عالم است، امّا گرویده‌ی به آن نیست. یعنی در ایمان، فقط دانا بودن و عالم به صدق بودن کافی نیست؛ چیزی اضافه‌ی بر این علم لازم است. البتّه ایمان بدون علم هم ممکن نیست ـ ایمان با شک و تردید معنا ندارد ـ امّا علم به تنهایی هم برای ایمان کافی نیست؛ کمااین‌که می‌بینید قرآن درباره‌ی موسی و قضایای فرعون می‌فرماید: **و جحدوا بها واستیقنتها انفسهم ظلما و علوّا**[1]؛ یعنی وقتی موسی دعوت خودش را مطرح کرد، ملأ فرعونی فهمیدند او راست می‌گوید و حقیقت است؛ امّا بعد از آن‌که موسی این معجزه‌ی عجیب را نشان داد و بعد از آن‌که ساحران و جادوگران ـ که تصوّر می‌شد کار موسی هم از قبیل کار آنهاست ـ خودشان اعتراف کردند این از نوع کار آنها نیست و با وجود تهدید فرعون سجده کردند و به موسی ایمان آوردند و مرگ را پذیرا شدند، برای آنها روشن شد که موسی حقیقت می‌گوید؛ امّا درعین‌حال این حقیقت را انکار کردند؛ **جحدوا بها واستیقنتها انفسهم**[2]. یقین داشتند که موسی راست می‌گوید، امّا درعین‌حال انکار کردند. چرا؟ زیرا **ظلما و علوّا**[3]؛ به‌خاطر این‌که استکبار و هواهای نفسانی‌شان و ظلمی که می‌خواستند بکنند، نمی‌گذاشت تسلیم شوند. ایمان و گرویدن، نوعی تسلیم است؛ تسلیم حقیقتی شدن. گاهی انسان حقیقت را می‌فهمد، امّا دلِ خود را تسلیم این حقیقت نمی‌کند و در مقابل آن می‌ایستد. لذا می‌بینید در مقابل علم، جهل و شک است؛ امّا در مقابل ایمان، جهل نمی‌آورند؛ در مقابل ایمان، کفر می‌آورند؛ یعنی پوشاندن. انسان گاهی حقیقتی را قبول دارد، امّا آن را می‌پوشاند و پنهان می‌کند. نقطه‌ی مقابل پوشاندن، ایمان است؛ یعنی دل

---

۱. سوره‌ی نمل، آیه‌ی ۱۴.
۲. همان.
۳. همان.

سپردن، گرویدن، سر سپردن، حقیقت را با همه‌ی وجود پذیرفتن و در مقابل آن تسلیم شدن. هر چیزی که شما آن را حقیقت می‌پندارید، اگر به آن ایمان آوردید، این می‌شود پایه‌ی عمل شما. امروز شما می‌بینید عدّه‌یی با حرارتِ تمام از فلان مبنای اقتصادی یا اجتماعی دفاع و برای آن سرمایه‌گذاری می‌کنند. مثال واضح‌تر، وجود گرایشهای مارکسیستی در دوره‌ی جوانیِ خودمان است که بعضی از شماها هم آن دوره را درک کرده‌اید. عدّه‌یی واقعاً در مقابل آن مفاهیم مارکسیستی حاضر بودند جان خودشان را بدهند. اینها دل سپرده و ایمان آورده بودند. این ایمان، منشأ عمل می‌شود؛ آن هم عملی به این دشواری؛ مبارزه کردن و در میدان بودن و کشتن و کشته شدن. اگر ایمان به مبنایی وجود داشت، آن انسان می‌شود خودکار به سمت هدفهای آن ایمان؛ لازم نیست دایماً به او تذکّر دهند. ایمان، عمل را به دنبال می‌آورد، که در جمله‌ی بعدی این را عرض می‌کنیم.

گفتیم در این‌جا مراد امیرالمؤمنین ایمان دینی است؛ ایمان به یک شیء باطل و ایمان به بت و بتمداری نیست؛ ایمان به خدای لاشریک له و ایمان به نبوّتها و ایمان به حقایق و ایمان به قیامت است. می‌فرماید: **سبیل ابلج المنهاج**[1]؛ یعنی مسیر این راه، بسیار روشن است. اگر کسی با عقل و فطرتِ خود وارد این میدان شود، راه را روشن و بی‌تردید و بی‌شبهه می‌بیند؛ **انورالسّراج**[2] است. بعد دنباله‌اش این است: **فبالأیمان یستدلّ علی الصّالحات**[3]؛ از راه ایمان، انسان به اعمال صالح می‌رسد. ایمان است که انسان را می‌کشاند و به عمل صالح دلالت می‌کند. بعد بلافاصله می‌فرماید: **و بالصّالحات یستدلّ علی‌الأیمان**[4]؛ عمل صالح هم انسان را به ایمان دلالت می‌کند. یعنی یک تأثیر و تأثر متقابل وجود دارد. به‌نظر من این نکته‌ی خیلی مهمی است. ما باید ایمان خود را با عمل صالح تقویت کنیم؛ کمااین‌که عمل صالح را باید از راه ایمان بشناسیم.

---

۱. نهج‌البلاغه (صبحی صالح)، ص ۲۱۹.
۲. همان.
۳. کافی (ط الاسلامیه)، ج ۲، ص ۵۰.
۴. تحف‌العقول، ص ۱۶۴.

شما به اتّفاقی که در جنگ احد افتاد، توجّه کنید. آن پنجاه نفری که دچار نفرین و شکوه‌ی همه‌ی مسلمانها در طول این چهارده قرن شدند، مسلمان بودند؛ اصحاب پیغمبر بودند؛ خیلی از آنها در جنگ بدر شرکت کرده بودند؛ مردمان بدی نبودند؛ امّا همین‌ها دچار آن آفت شدند؛ یعنی به‌خاطر جمع‌آوری غنیمت، گردنه را رها کردند؛ میدان را به دشمن دادند و موجب شدند که مقدار زیادی از خونهای پاک بر زمین ریخته شود؛ خونی مثل خون حمزه‌ی سیدالشهداء بر زمین ریخته شد؛ پیغمبر زخم خورد و حکومت اسلام و نظام نوپای اسلامی دچار تزلزل شد؛ به‌خاطر کوتاهی این پنجاه نفر. قرآن درباره‌ی این پنجاه نفر می‌فرماید: **انّ الّذین تولّوا منکم یوم التقی الجمعان انّما استزلّهم الشّیطان ببعض ما کسبوا**[1]؛ یعنی کاری که اینها کردند، نتیجه‌ی اشتباهات و لغزشهایی بود که قبل از این کرده بودند. هر لغزشی به نوبه‌ی خود لغزشهای دیگری را بر انسان تحمیل می‌کند؛ یعنی پایه‌ی ایمان را سست می‌کند، و سستی ایمان، تأثیر سوء خودش را در عمل بعدی ما می‌گذارد. وقتی ما لغزش پیدا می‌کنیم، این لغزش روی ایمان ما ـ ولو نامحسوس ـ تأثیر می‌گذارد. **انّما استزلّهم الشّیطان ببعض ما کسبوا**[2]؛ کار خطایی را قبلاً یک نفر انجام می‌دهد، بعد این خطا در ایمان او تأثیر منفی می‌گذارد، بدون این‌که خود انسان هم متوجّه شود؛ مثل خیلی از وقتها که انسان از حالی به حالی می‌رود، لیکن تغییر حال خود را متوجّه نمی‌شود.

خدا رحمت کند مرحوم آقای خاتمی... رضوان‌الله‌علیه را. سال ۵۷ وقتی از تبعید برمی‌گشتم، اردکان خدمت ایشان رسیدم. آن موقع حدود هفتاد سالشان بود. می‌گفتند من خودم را احساس نمی‌کنم. به زبان می‌گویم پیرم، امّا اصلاً احساس نمی‌کنم پیرم؛ خودم را مثل تصویر سی سالگی، سی‌وپنج سالگی می‌بینم. من سالها بعد از ایشان پرسیدم شما یک وقت چنین چیزی به من گفتید؛ آیا الان هم همان‌طور است؟ گفتند بله، همان‌طور است. حالا خود ما هم همین‌طوریم. تصویری که از ما ریش‌سفیدها و پیرمردها در ذهنمان

۱. سوره‌ی آل‌عمران، آیه‌ی ۱۵۵.
۲. همان.

هست، تصویر سی‌سال پیش خودمان است. ما گذران عمر و تحوّل عجیبی که پیدا شده، با همه‌ی آثار محسوس جسمانی‌یی که دارد، درک نمی‌کنیم. تحوّل ایمان هم همین‌طور است؛ یعنی کم شدن ایمان را هم انسان حس نمی‌کند؛ چون حتّی آثار محسوس جسمانی هم ندارد که انسان بفهمد و درک کند. پس آن لغزش و اشتباه، در ایمان اثر گذاشت. کم بودن ایمان، در عمل بعدی ما اثر می‌گذارد؛ مثلاً وقتی میدان جهاد و امتحانی پیش می‌آید، کمبود ایمانِ ما خودش را نشان می‌دهد. ما که با یک ایمان وافر در جایی توانسته‌ایم جَستی بزنیم، حرکتی بکنیم و کار بزرگی انجام دهیم، وقتی در مقابل همان کار قرار می‌گیریم، می‌بینیم دست و پامان می‌لرزد؛ درست مثل این‌که کسی در جوانی می‌توانسته از جوی دو متری بپرد؛ امّا الان وقتی به همان جوی می‌رسد، نمی‌تواند. اثر منفی عمل روی ایمان و ایمان روی عمل، نتیجه‌اش شکست جنگ احد می‌شود؛ نتیجه‌اش عقب‌رفت‌های گوناگون دیگر می‌شود؛ نتیجه‌اش این می‌شود که پنجاه سال بعد از هجرت پیغمبر و چهل سال بعد از وفات آن حضرت، نوه‌ی او ــ که عزیزترین انسانِ پیغمبر است؛ یعنی امام حسین علیه‌السّلام ــ در مقابل حکومت جانشین پیغمبرِ قرار می‌گیرد و با آن وضع فجیع به شهادت می‌رسد. من یک وقت گفتم اینها عبرتهای تاریخ است؛ فراتر از درس است.

چهار رکن و پایه‌ی ایمان

در حکمت سی‌ام نهج‌البلاغه آمده است: **سئل عن الأیمان**[1]؛ از حضرت تقاضا کردند درباره‌ی ایمان برای آنها صحبت کند. فرمود: **الأیمان علی اربع دعائم**[2]؛ ایمان روی چهار پایه استوار است. منظور از چهار پایه این است که اگر پایه‌ها محکم بود، ایمان رو می‌ماند؛ امّا اگر پایه‌ها سست شد یا فرو ریخت،

۱. نهج‌البلاغه (صبحی صالح)، ص ۵۰۸.
۲. همان، ص ۴۷۳.

ایمان به همان نسبت فرو می‌ریزد. به‌طور کامل ساقط نمی‌شود، امّا به همان نسبت فرو می‌ریزد. حضرت این چهار پایه را بیان فرمودند: **علی الصّبر والیقین والعدل والجهاد**[۱]. اول، ایستادگی و استقامت در همه‌ی زمینه‌هاست. می‌خواهید برنامه‌یی را دنبال کنید؛ تا آخر پای آن برنامه بایستید. می‌خواهید کاری را انجام دهید؛ آن کار را تمام کنید. اگر مصیبتی پیش می‌آید، در مقابل آن مصیبت خودتان را از دست ندهید. واجبی بر شما مقرّر می‌شود؛ برای انجام دادن واجب تحمّل داشته باشید و بی‌حوصله و از پا افتاده نشوید. اگر در مقابل گناهی قرار می‌گیرید، ایستادگی کنید و تسلیم گناه نشوید. ایستادگی در هر جایی نمودی دارد. البتّه معنای ایستادگی، در همه‌جا یکی است؛ یعنی همان قوّت انسانی و استقامت و پافشاری؛ منتها هر جایی یک‌طور خودش را نشان می‌دهد: صبر در مقابل اطاعت، صبر در مقابل معصیت، صبر در مقابل مصیبت.

پایه‌ی دیگر ایمان بر یقین استوار است. همان‌طور که گفتیم، یقین همان علم است. پایه‌های یقین را نباید متزلزل کرد؛ این شک را نباید مثل موریانه به پایه‌ی یقین انداخت. یقین را باید استوار نگه داشت. اگر به‌طور طبیعی سؤالی به ذهن انسان آمد، باید برود آن سؤال را دنبال کند تا شک و تردید برطرف شود؛ امّا خودش نباید وسوسه کند؛ یقین را در خودش یا در دیگران نباید زایل کند؛ یقینیات را دچار تردید و تبدیل به مشکوکات نکند.

پایه‌ی سوم ایمان عدل است. عدل یعنی هر چیزی در جای خود قرار گرفتن. معنای لغوی عدل هم یعنی میانه. اعتدال هم که می‌گویند، از این واژه است؛ یعنی در جای خود، بدون افراط و بدون تفریط؛ بدون چپ‌روی و بدون راست‌روی. این هم که می‌گویند عدل یعنی قرار دادن هر چیزی در جای خود، به‌خاطر همین است. یعنی وقتی هر چیز در جای خود قرار گرفت، همان تعادلی که در نظام طبیعت بر مبنای عدل و حق آفریده شده، به‌وجود می‌آید. در رفتار انسان، عدل لازم است. برای حکمران، عدل لازم است. در موضعگیری، عدل لازم است. در اظهار محبّت و نفرت، عدل لازم است. قرآن

۱. همان.

فرموده است: **و لا یجرمنّکم شنئان قوم علی الّا تعدلوا**[۱]؛ دشمنی با کسی موجب نشود که شما درباره‌ی او از عدالت کناره بگیرید و عدالت را رعایت نکنید؛ **اعدلوا هو اقرب للتّقوی**[۲]. بنابراین عدل هم یکی از پایه‌های ایمان است. اگر عدل بود، ایمان می‌ماند.

پایه‌ی آخر، جهاد است. جهاد یعنی مبارزه. در زبان فارسی، جنگ و ستیزه‌گری معنای مبارزه را نمی‌دهد. می‌گویی من دارم مبارزه می‌کنم: مبارزه‌ی علمی می‌کنم، مبارزه‌ی اجتماعی می‌کنم، مبارزه‌ی سیاسی می‌کنم، مبارزه‌ی مسلّحانه می‌کنم؛ همه‌ی اینها مبارزه است و معنا دارد. مبارزه یعنی تلاش پُر نیرو در مقابل یک مانع یا یک دشمن. اگر هیچ مانعی در مقابل انسان نباشد، مبارزه وجود ندارد. در جاده‌ی آسفالته، انسان پایش را روی گاز بگذارد و با باک پُر از بنزین سفر کند؛ این را مبارزه نمی‌گویند. مبارزه آن‌جایی است که انسان با مانعی برخورد کند، که این مانع در جبهه‌های انسانی، می‌شود دشمن؛ و در جبهه‌های طبیعی، می‌شود موانع طبیعی. اگر انسان با این موانع درگیر شود و سعی کند آنها را از میان بردارد، این می‌شود مبارزه. جهاد در زبان عربی عیناً به همین معناست؛ یعنی مبارزه. جهادِ در قرآن و حدیث هم به همین معناست؛ همه‌جا به معنای جنگ مسلّحانه نیست. البتّه یک‌جا با جنگ مسلّحانه تطبیق می‌کند، یک‌جا هم با جنگ غیرمسلّحانه تطبیق می‌کند.

آنگاه امیرالمؤمنین این کلمات را شرح می‌دهند ــ که البتّه من وارد نمی‌شوم ــ هم صبر را، هم یقین را، هم عدل را، هم جهاد را. مثلاً می‌فرمایند جهاد چهار شعبه دارد: امر به معروف، نهی از منکر و راستگویی و صداقت در مواضع؛ درست همین معنایی که امروز ما در موضعگیری معنا می‌کنیم؛ یعنی انسان در مواضع سیاسی و اجتماعی صداقت داشته باشد. بنابراین صدق در مواضع، خودش جهاد است. **من المؤمنین رجال صدقوا ما عاهدوا الله علیه**[۳] به آن معناست.

---

۱. سوره‌ی مائده، آیه‌ی ۸.
۲. همان.
۳. سوره‌ی احزاب، آیه‌ی ۲۳.

یکی دیگر از شعبه‌های جهاد، **و شنئان الفاسقین**[۱] است؛ یعنی جدا شدن از جریان فسق و کفر؛ این را من مخصوصاً به شما می‌گویم؛ این را همه توجّه داشته باشید. باید حساب شما از این جریان جدا باشد؛ با آن مخلوط نشود. شماها با من آشنا هستید و ما حدود هشت سال با شما بوده‌ایم؛ با بعضی هم که خیلی بیشتر. بنده هیچ اعتقاد ندارم که با کفّار باید قطع رابطه کرد؛ نه، مرز شما و کفّار باید معلوم باشد؛ مرز شما و فساق باید معلوم باشد؛ مرز شما با آنهایی که جمهوری اسلامی را قبول ندارند، باید معلوم باشد. یک وقت هم لازم است در جایی انسان با همان کسی هم که جمهوری اسلامی را قبول ندارد، تعامل کند؛ امّا معلوم است که او، اوست و شما، شمایید؛ مخلوط نشوید. من همیشه از بعضی‌ها در همین نظام و مجموعه‌ی خودمان گله‌مند بودم؛ چون اینها مرزها را پاک کرده‌اند. به اینها گاهی می‌گفتم وقتی شما مرز را پاک می‌کنید، اشکالش این است که بسیاری به‌خاطر نبودن مرز، از این طرف می‌روند آن طرف، از آن طرف می‌آیند این‌طرف؛ مرتب رفت و آمد می‌کنند؛ یعنی حدود فراموش می‌شود. یک کشور اگر مرزش مشخص نباشد، هویّت جمعی و وحدت جمعی ندارد. بگذارید مرزها مشخص باشد؛ معلوم باشد شما کجایید، آنها کجا هستند. **و من شنئ الفاسقین و غضب لله غضب الله له**[۲]؛ شما به‌خاطر خدا خشم بگیرید، خدا هم به‌خاطر شما خشم می‌گیرد؛ **و ارضاه یوم القیامة**[۳].

۞

ایمان ثابت و مستقر، ایمان مستودع و عاریه‌ای

من کلام له علیه‌السّلام فی‌الأیمان: فمن الأیمان ما یکون ثابتاً مستقراً فی‌القلوب و منه ما یکون عواری بین‌القلوب و الصّدور الی اجل معلوم[۴]. دوگونه ایمان داریم؛

---

۱. کتاب سلیم بن قیس الهلالی، ج ۲، ص ۶۱۵.
۲. همان.
۳. نهج‌البلاغه (صبحی صالح) ص ۴۷۳.
۴. همان.، ص ۲۷۹.

ایمان ثابت و مستقر، و ایمان مستودع و عاریه‌یی. ایمان عاریه‌یی هم ایمان است؛ نه این‌که آن شخص، منافق است؛ ایمانش راسخ نیست؛ لذا زود زایل می‌شود. ایمان ثابت و مستقر، یعنی جای گرفته‌ی در قلب، تکیه کرده‌ی به یک استدلال و یک بینش عمیق، و پشتیبانی شده‌ی با عمل صالح. نوع دیگر ایمان این است که با احساسات پیدا شده، با منطق پیدا نشده؛ انسان پای آن، عمل صالح نگذاشته؛ همین‌طور شعارِ ایمانی داده و گاهی هم خیلی تند شعار داده؛ امّا پای این، عمل صالحی که به‌خاطر آن با نفسِ خودش مجاهدت و مبارزه کند، خرج نکرده؛ یعنی این ایمان با عمل صالح آبیاری نشده؛ این می‌شود ایمان عاریه‌یی. حضرت می‌فرماید: **و منه ما یکون عواری بین القلوب والصّدور الی اجل معلوم**[۱]. آن وقتِ معلوم چه هنگام است؟ تا این ایمان، عاریه‌یی است؛ تا وقتی که این ایمانَ از او زایل شود؛ گنجشکی که در سینه‌ی خودش حبس کرده، بپرد و برود؛ چون این ایمان جزو وجود او نشده است. در چه مواقعی این‌گونه ایمان زایل می‌شود؟ وقتهای امتحان و لحظات هوای نفس. مثلاً اگر کسی پولکی است، هنگامی‌که بین پول و حفظ ایمان، سر دو راهی قرار بگیرد، ایمان می‌پرد و تمام می‌شود. بعضی‌ها دچار وسوسه‌های نفسانی و شهوات جنسی هستند؛ بعضی‌ها دچار مقام‌پرستی‌اند؛ هر کسی یک‌طوری است. هر کدام از ماها لغزشگاهی داریم؛ به قول فرنگی‌ها، پاشنه‌ی آشیل و چشم اسفندیاری داریم؛ آن‌جا گیجگاه و ضربت‌خور ماست؛ به خدا پناه ببریم که آن ضربت‌خور پیش نیاید. راهش تقواست. تقوا که من مکرر در همین جلسه و جلسات دیگر راجع به آن صحبت کرده‌ام، یعنی دایم مراقب خود بودن. انسان راز بعضی از تحوّل‌های صدوهشتاد درجه‌یِ از اول انقلاب تا الان را این‌جا می‌فهمد. از اول انقلاب تا الان بیست‌وپنج سال می‌گذرد؛ گاهی می‌بینید بعضی‌ها صدوهشتاد درجه تحوّل پیدا کرده‌اند؛ یعنی از یک مؤمنِ مخلصِ صادقِ پُرجوش و خروشِ شعار دهنده، تبدیل شده‌اند به یک معاندِ معارضِ دشمنِ لجوج عنودِ بهانه‌گیر! ما چند نوع دشمن داریم: بعضی دشمن‌ها، دشمن هستند؛ امّا دایماً نمی‌خواهند به‌صورت انقلاب پنجه

۱. همان.

بزنند. بعضی‌ها نه، دایم می‌خواهند در چشم انقلاب و نظام اسلامی انگشت فرو کنند و پنجه بزنند. وقتی نگاه می‌کنی، می‌بینی بعضی از اینها کسانی هستند که بسیار تند و داغ، خیلی‌ها را قبول نداشتند؛ مثل شعله‌یی که از روی خس و خاشاک بلند می‌شود. البتّه از چوبِ محکم هم گاهی شعله‌ی مفصّل بلند می‌شود؛ امّا از خس و خاشاک هم که هیچ چیز ندارد، شعله بلند می‌شود، ولی فوراً می‌خوابد. گاهی ما کسانی از این قبیل داریم؛ ایمان اینها مستقر نیست؛ مستودع و زوال‌پذیر و بدون تکیه‌ی به یک استدلال محکم است. همان‌طور که عرض کردیم، این ایمانِ زایل شده این‌طور نیست که وقتی بخواهد برود، زنگ بزند و خبر کند و بگوید رفتم و از این ساعت من دیگر کافر می‌شوم و نماز نمی‌خوانم؛ بتدریج انسان نمی‌فهمد و ملتفت نمی‌شود که چگونه این ایمان از او زایل شد. خیلی باید مراقب بود و به خدا پناه برد.

حکمتهای فراوان در فرمان امیرالمؤمنین علی علیه‌السّلام به مالك اشتر

جمله‌ی چهارم و آخر مربوط به فرمان حضرت به مالک‌اشتر است. نامه‌ی حضرت به مالک‌اشتر خیلی عجیب است. واقعاً حِکَمی که در این نامه هست، **لا تعدّ و لاتحصی**[1] است. گفت:

هرچه گویم عشـــق را شرح و بیان   چون به عشق آیم خجل باشم از آن

وقتی انسان به اعماق این نامه باز می‌گردد، واقعاً در مقابل عظمتی که در هر فراز و جمله‌بندی آن وجود دارد، احساس حقارت می‌کند. می‌فرماید: **و انّما یؤتی خراب الأرض من اعواز اهلها**[2]؛ ویرانی زمین از تنگدستی مردم زمین حاصل می‌شود؛ یعنی وقتی مردم تنگدست بودند، زمین ویران می‌شود. حضرت این را به عنوان یک نکته‌ی فلسفی بیان نمی‌کنند؛ به عنوان یک

---

۱. کشف الیقین فی فضائل امیرالمؤمنین(ع)، ص ۲۵۴.
۲. نهج‌البلاغه، ص ۴۳۶.

واقعیت بیان می‌کنند. «ارض»ی هم که این‌جا می‌گویند، همان سرزمین مصر است که مالک‌اشتر دارد می‌رود. البتّه آن‌وقت شام و عراق و ایران و مدینه و هر نقطه‌ی دیگر دنیا که حاکمی دارد، با مصر قابل مقایسه است. می‌گویند سرزمینی که تو داری به آن‌جا می‌روی، اگر توانستی مردمش را ثروتمند کنی، آباد خواهد شد؛ امّا اگر مردم را فقیر نگه داشتی یا فقیر کردی و نتوانستی، این سرزمین هم آباد نخواهد شد؛ ویرانه خواهد ماند. مردم هستند که باید با نشاطِ خودشان و با توانایی‌هایی که پیدا می‌کنند، سرزمین‌شان را آباد کنند. ابتکارِ آحاد مردم است که همه جای زمین را آباد می‌کند. بعد می‌فرمایند: **و انّما یعوز اهلها**[1]. اعواز، باب افعال است؛ امّا لازم است: مردم تنگدست می‌شوند. حضرت با لامِ تعلیل می‌فرمایند: **شرا   انفس الولاة علی الجمع**[2]؛ فقر مردم، تقصیر فرمانروَایان است؛ آنها هستند که موجب فقر مردم می‌شوند؛ چون آنچه را که از ثروت و منافع به‌دست می‌آید، برای خودشان می‌خواهند؛ این موجب فقر مردم می‌شود. البتّه یک وقت فرمانروایان مثل مستبدهای قدیم هستند؛ مانند رضاخان که همه چیز را می‌خواست و به حدّی قانع نبود. یک عدّه هم از بغل او استفاده می‌کردند؛ آنها هم می‌بردند. اوّل، سهم پادشاه بود و بعد هم بتدریج آنهایی که در حاشیه‌ی پادشاه قرار داشتند، هر کدام به قدر خودشان می‌بردند. استبدادهای قدیم این‌طور بود. البتّه شکل مدرن‌ترش در حکومت پهلوی بود؛ شکل قدیمی‌ترش را هم در کتابها، از قاجاریه و دوره‌ی ناصرالدین شاه و بقیه خوانده‌ایم. یک شکل هم روش مدرن است؛ یعنی روش حکومتهای بظاهر دمکرات که باطن استبدادی دارند؛ امروز زمام این حکومتها به دست کمپانی‌های اقتصادی است؛ اینها طراح سیاستها هستند. بظاهر کاره‌یی نیستند، امّا در باطن نماینده‌ی مجلس را اینها می‌فرستند؛ رئیس جمهور را اینها روی کار می‌آورند. رئیس جمهور اعوان و انصاری دارد، سفرایی دارد، وزرایی دارد، مدیران گوناگونی در رده‌های مختلف دارد؛ در واقع این مجموعه حاکمند. نوع اِعمال استبداد هم مثل سابق نیست که بگوید حکم می‌کنم. وقتی رضاخان

---

۱. همان، ص ۴۳۷.
۲. همان.

می‌خواست اِعمال استبداد کند، در تهران اعلامیه داد و در آن، چهار پنج بار «حکم می‌کنم» آورد. امروز حاکم نمی‌گوید حکم می‌کنم؛ آن نزاکت دمکراتیک را به‌هیچ‌وجه از دست نمی‌دهد. اصلاً حکم نمی‌کند؛ امّا مسیر کار، همان «حکم می‌کنم» است. یعنی قانونی که برای این کمپانی لازم است، حتماً تصویب می‌شود؛ حرکتی که برای حیات پیدا کردن این کمپانی‌ها لازم است، حتماً انجام می‌گیرد؛ ولو در حدّ حمله‌ی به کشوری مثل عراق. از آبادسازی عراق و نفت عراق مگر چه کسانی استفاده می‌کنند؟ حکومتهای امریکا یا انگلیس، دولت‌سالار نیستند که کمپانی و نفت و همه چیز مال آنها باشد و بگوییم آنها استفاده می‌کنند؛ نه، دستگاه مالیِ اقتصادیِ مسلّطِ بر این کشورهاست که از هر چیز جدیدی استفاده می‌کند. البتّه آنها هم بین خودشان رقابتهایی دارند، با هم دشمنی دارند، مسابقه دارند؛ امّا آن دستگاه مالی است که از نفت خاورمیانه، از تسلّط بر خاورمیانه، از چیزی به نام خاورمیانه‌ی بزرگ استفاده می‌کند؛ بهره‌بردار نهایی اوست. دولت و رئیس جمهور و وزیرخارجه و وزیر دفاع و امثال اینها ـ که البتّه در بسیاری از موارد اینها خودشان هم جزو همان مجموعه‌ی مدیران مالی و صنعتیِ اساسی کشور هستند ـ جبهه‌ی جلو و خطّ مقدّمند؛ پشتیبانی می‌کنند و پشتوانه هستند؛ آنها هستند که دارند اقدام می‌کنند؛ مردم هم دارند حرکت خودشان را می‌کنند. ممکن است شما بگویید مثلاً در امریکا یا انگلیس به نسبت جمعیت این کشورها فقیر وجود ندارد. این را نباید حساب کرد؛ باید نگاه کرد که دولت انگلیس در شبه‌قاره‌ی هند چقدر فقیر ایجاد کرده؛ یا فلان دولتی که استعمار آفریقا یا امریکای لاتین را داشته، آن‌جا چقدر فقر ایجاد کرده؛ یا امروز امریکا با سعه‌ی نفوذ اقتصادی‌یی که در تمام دنیا دارد، چقدر فقر و گرسنگی و محرومیت در دنیا ایجاد کرده است. ملاک، اینهاست. البتّه در خود این کشورها هم فقر و فقیر و فاصله‌ی طبقاتیِ بسیار زیاد وجود دارد؛ اصلاً شگفت‌آور است. گاهی در آمارهای ما متأسفانه چیزهای بی‌ربطِ ساده‌لوحانه‌ی کوته‌بینانه‌یی دیده می‌شود که مثلاً شکاف اقتصادی کشور ما از امریکا یا از فلان‌جا بیشتر است؛ اینها حرفهای ناشی از ندانستن و جهلِ به واقعیت‌هاست؛ اصلاً از واقعیت‌ها اطّلاع ندارند.

نخیر، دره‌ی اقتصادی در کشورهای سرمایه‌داری، وحشتناک و فوق تصوّر و از همه جای دنیا بیشتر است. علاوه بر این، آنها را نباید در خود آن کشورها مقایسه کرد؛ بلکه باید در همه‌ی دنیا محاسبه کرد؛ چون دامنه‌ی نفوذ و اقتدار و حرکت اینها در همه‌ی دنیاست. ما فعلاً نمی‌خواهیم در مسائل جهانی و بین‌المللی وارد شویم؛ خودمان را محاسبه کنیم. اگر می‌خواهیم دنیا آباد شود، باید خودمان را کنترل کنیم. من و شما که زمامدار و مدیر هستیم و اداره‌ی امور مالی و صنعتی و کشاورزی کشور دست ماست ـ یعنی گلوگاه‌های فعّال کشور دست من و شماست ـ باید خود را کنترل کنیم. فقط شخص خود ما نیستیم؛ ما یعنی مجموعه. شما، یعنی شما و معاونان و مدیران و مسؤولانِ اثرگذارتان. البتّه ممکن است کسی در گوشه‌یی و در سطوح خیلی پایین خطایی بکند که قابل کنترل و پیشگیری و پیش‌بینی نباشد؛ آن بحث دیگری است؛ امّا مجموعه‌یی که شما مدیر و رئیس و وزیر آن هستید، باید این خصوصیات را داشته باشد.

شرا **أنفس الولاة علی الجمع**[1]؛ آنها می‌خواهند جمع کنند، **و سوء ظنّهم بالبقاء و قلّة انتفاعهم بالعبر. سوء ظنّهم بالبقاء**[2]، یعنی برای باقیمانده‌ی عمرشان دچار سوءظن‌اند، که مثلاً بعد چه می‌شود. نباید سوءظن داشت؛ باید به خدای متعال و به خود حسن‌ظن داشت. همچنین فرمود: **قلّة انتفاعهم بالعبر**[3]؛ از عبرتها کم بهره‌برداری می‌کنند.

امیدواریم آنچه گفتیم، اول در خود این حقیر تأثیر بگذارد. واقعاً از همه محتاج‌تر خود من هستم. یکی از دلایلی که ما این مطالب را انتخاب می‌کنیم و می‌گوییم، همین است که شاید ان‌شاءالله در خود ما اثری بگذارد و یک مقدار در جهت راه خدا و راه راست، حرکت ما واقعی‌تر و جدی‌تر شود. در دعای کمیل می‌خوانیم **و هب لی الجدّ فی خشیتك**[4]؛ در خشیت الهی، انسان باید جدی باشد؛ نباید شوخی حساب کرد؛ اینها شوخی‌بردار نیست. اگر ما جزو عقلای

---

۱. همان.
۲. همان.
۳. همان.
۴. اقبال الاعمال (ط القدیمه)، ج ۲، ص ۷۰۹.

عالم محسوب شویم، مسائل واقعی زندگی را هرگز شوخی نمی‌گیریم؛ جدی می‌گیریم. جدی‌تر از مسائل این زندگی، مسأله‌ی مرگ، مسأله‌ی قبر، مسأله‌ی سؤال الهی، مسأله‌ی برزخ و مسأله‌ی قیامت است؛ اینها را باید شوخی نگیریم، باید جدی بگیریم؛ اینها مسائل مهمی است.

در دیدار اعضای هیئت دولت ـ ۱۳۸۳/۸/۲۰

رمضان؛ فرصت استثنائی همنشینی خاکیان با فرشتگان

ماه رمضان فرصت بسیار استثنایی و بزرگی است که به لطف خدای متعال امسال هم این فرصت به ما داده شد که بتوانیم در این ماه مبارک بر سر سفره‌ی ضیافت الهی حاضر بشویم. این فرصت استثنایی در طول سال نظیر ندارد. در ماه رمضان برای ما خاکیان و زمینیان چه سعادت بزرگی است که با ملائکه‌ی الهی و با روح امین همنشین بشویم: **تنزّل الملائکة والرّوح فیها باذن ربّهم**[۱]. لیلةالقدر در ماه رمضان، شب همنشینی خاکیان با فرشتگان ملأ اعلاست. همان‌طور که کاروان بشری به سوی یک نهایتی در حال حرکت دایمی است، هر فرد انسان هم در طول زندگی خود در حال حرکت به یک منتها و غایت و سرمنزلی است: **انّك كادح الی ربّك كدحا فملاقیه**[۲]. این مسیر طولانی و پر فراز و نشیب از گذرگاههای گوناگونی می‌گذرد؛ رنجها در آن هست، بلاها در آن هست، سختیها هست، گشایشها و فرجها و شادی‌ها در آن هست: **بلوناهم بالحسنات و السّیئات**[۳]؛ همه‌ی اینها هم آزمایش است. در این راه طولانی که افراد بشر باید آن را طی کنند و سعی کنند خود را به اوج نقطه‌ی کمال انسانی، یعنی به لقاءالله، برسانند، حرکت در بعضی از قطعات این

---

۱. سوره‌ی قدر، آیه‌ی ۴.
۲. سوره‌ی انشقاق، آیه‌ی ۶.
۳. سوره‌ی اعراف، آیه‌ی ۱۶۸.

راه دشوار است؛ مثل مسیرهای زندگی معمولی؛ گاهی انسان از یک گذرگاه دشواری عبور می‌کند؛ گاهی از جاده‌ی سختی، در گردنه‌یی مجبور است بالا برود؛ گاهی سر راه انسان باتلاقی قرار می‌گیرد؛ گاهی هم راه، راهِ گسترده و مرکب، مرکب همواری است.

ما در طول سال و در مسیر طولانی حرکت خودمان در چالش با هواهای نفسانی، با گناهان، با فضاهای تاریکی که خودمان به‌دست خودمان به‌وجود می‌آوریم، با مشکلاتی مواجه می‌شویم. گاهی انسان برای این‌که حال دعا پیدا کند، مشکل دارد؛ گاهی برای این‌که قطره‌ی اشکی بفشاند، مشکل دارد؛ چون راه دشوار است، به‌وسیله‌ی خلافها و گناههای خود احاطه می‌شویم؛ امّا قطعه‌ی ماه رمضان، آن قطعه‌یی است که حرکتِ در آن قطعه آسان است؛ مثل این است که در این راه دشواری که می‌خواهید به محلی یا به شهری برسید، گاهی مجبورید پیاده راه را طی کنید؛ گاهی مجبورید از آب بگذرید؛ گاهی مجبورید از باتلاق بگذرید؛ یک‌جا هم می‌رسید به فرودگاهی که هواپیمای مجهّزی آماده است تا شما را بی‌دردسر و با خیال راحت و پس از طی مسیر طولانی به مقصد برساند. آغاز ماه رمضان، رسیدن به همین فرودگاه است. خدای متعال راه را در ماه رمضان هموار کرده است و فضا را در ماه رمضان، فضای خالی از مُعارض قرار داده است. این روزه‌یی که شما می‌گیرید، نفس و هواهای نفسانی را به زنجیر می‌کشد؛ این عبادتها، این دعاها، این خشوعها، این ذکرها و این لیلة‌القدر همان وسایل همواری است که شما را فرسنگها جلو می‌برد؛ راهی را که در طول سال و در ماههای دیگر گاهی یک متر یک متر باید طی کنیم، می‌توانیم اگر همّت کنیم و اگر خودمان را برسانیم، در ماه رمضان این راه را فرسنگ فرسنگ طی کنیم؛ لذاست که شما می‌بینید اولیای خدا از مژده‌ی رسیدن ماه رمضان خرسند می‌شدند و از فراق ماه رمضان اشکهایشان سرازیر می‌شد.

امام سجّاد در دعای وداع ماه رمضان ـ که ظاهراً دعای چهل‌وپنجم صحیفه است ـ آن‌چنان از فراق ماه رمضان می‌نالد؛ بارها و بارها بر ماه رمضان درود می‌فرستد: السّلام علیک. این‌جا سلام به معنای بدرود و به

معنای خداحافظی کردن با ماه رمضان عزیز و با این روزها و شبهای نورانی است؛ خداحافظی با این قطعه‌ی بهشتی از زمان عمر ما و از طول دوران سال، ماه رمضان، است.

❁

رمضان؛ ماه ذخیره‌سازی تقوا

محصول ماه رمضان، تقواست؛ به خود پرداختن، به خود رسیدن و ذخیره‌ی تقوا را برای خود فراهم کردن؛ **لعلّکم تتّقون**[1]. ماه رمضان در ما ذخیره‌ی تقوا ایجاد می‌کند. این تقوا هم خود وسیله‌یی برای منازل عالی‌تر است. تقوا مرکبی است که می‌تواند ما را به آن منازل عالی برساند: **و اتّقوا الله لعلّکم تفلحون**[2]؛ **و اتّقوا الله لعلّکم ترحمون**[3]؛ **و اتّقوا الله و یعلّمکم الله**[4]. علم و هدایت و رحمت الهی بر اثر تقوا از سوی خداوند به انسان عطا می‌شود. از همه بالاتر، فلاح است. فلاح و رستگاری بر اثر تقوا به دست می‌آید. عزیزان من! این ذخیره‌ی تقوا را که در ماه رمضان به‌دست آوردیم ـ اگر ان‌شاءالله به‌دست آورده باشیم ـ اگر بر سر سفره‌ی زیارت الهی درنگ کرده باشیم و از آن بهره برده باشیم، باید حفظ کنیم؛ این محصول بسیار ارزشمندی است؛ مثل آن کشاورزی که زحمات خود را می‌کشد، محصول گندم خود را می‌چیند، بعد آن را در یک سیلوی مطمئنی به‌دست امینی می‌سپارد تا در طول سال بتواند از آن استفاده کند. این آذوقه‌ی طول سال ماست. در طول سال، این آذوقه تهدید می‌شود: وسوسه‌ها هست، زرق‌وبرقها هست، شهوات و هواهای نفسانی هست و گناهان؛ اینها همه آفت این ذخیره‌ی ارزشمندند. از این ذخیره برای مقابله با آن آفتها استفاده کنید و این ذخیره را حفظ کنید.

---

۱. سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۲۱.
۲. همان، آیه‌ی ۱۸۹
۳. سوره‌ی حجرات، آیه‌ی ۱۰.
۴. سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۲۸۲.

امروز روز عید است: **الّذی جعلته للمسلمین عیدا و لمحمّد** صلّی‌الله‌علیه‌وآله **ذخرا و شرفا و کرامتا و مزیدا**[۱]. این مزیدی که برای پیغمبر در روزِ عید فطر معیّن شده است، همین است که ما پیروان پیغمبر در هر نقطه‌یی از نقاط دنیا که هستیم، با این ذخیره‌ی تقوا خودمان را مجهّز و مسلّح کنیم برای پیمودن راه دشوار زندگی؛ برای آباد کردن دنیا و آخرت و برای رسیدن به فلاح.

در دیدار مسئولان نظام و سفرای کشورهای اسلامی (عید فطر) ـ ۱۳۸۳/۸/۲۴

۱.اقبال‌الاعمال (ط القدیمه)، ج ۱، ص ۲۸۹.

انقلاب اسلامی؛ عامل رفع غربت قرآن در جامعه

امروز بحمدالله به برکت نظام جمهوری اسلامی نوای قرآن در فضای کشور ما طنین‌انداز است. جوانهای عزیز ما بدانند که یک روز قرآن به معنای حقیقی کلمه در این کشور غریب بود؛ نه فقط عمل به قرآن و تکریم قرآن، حتّی تلاوت قرآن هم غریب بود. گاهی به عنوان نمایش، حرکتی در گوشه‌یی دیده می‌شد؛ امّا قرآن، مطلوب و جریان غالب در میان مردم کشور، بخصوص جوانهای ما نبود. امروز من نگاه می‌کنم می‌بینم تعداد جوانها و حتّی نوجوانهایی که تلاوت قرآن را در حد نصاب لازم انجام می‌دهند، زیادند. امروز جوانهای عزیزی که این‌جا خواندند، همه‌شان حقاً و انصافاً بسیار خوب خواندند. بتدریج این جریان قرآنی در کشور تقویت شده.

من بارها گفته‌ام، باز هم می‌گویم: ما تلاوت برجسته‌ی قرآن را در این کشور دنبال می‌کنیم، برای این‌که اُنس با قرآن و تلاوت قرآن در بین مردم عمومیت پیدا کند. عزیزان من! باید با قرآن اُنس پیدا کنید. زبان ما، زبان قرآن نیست؛ می‌توانیم به ترجمه‌ی قرآن مراجعه کنیم؛ امّا عمق‌یابی مضامین قرآنی فقط با مراجعه‌ی به ترجمه نمی‌شود؛ کمااین‌که با خواندن متن قرآن هم برای کسانی که می‌فهمند، همیشه به دست نمی‌آید؛ با تدبّر به دست می‌آید؛ با عمق‌یابی به دست می‌آید.

با قرآن باید مثل آینه مواجه شد؛ پاکیزه، براق و بی‌زنگار؛ تا قرآن در دل

ما منعکس شود. قرآن باید در جان ما انعکاس پیدا کند؛ این همیشه و برای همه نیست؛ برای کسانی است که دلشان را با صفای باطن و نفس پاکیزه کنند؛ با ایمان، با باور و با قبول با قرآن مواجه شوند؛ والّا کسانی‌که دل معاند دارند، بنای برنشنیدن و نفهمیدن دارند، نوای قرآن، کلام قرآن و پیام قرآن در دل آنها اثری نمی‌کند؛ **ولو انّنا نزّلنا الیهم الملائکة و کلّمهم الموتی و حشرنا علیهم کلّ شیء قبلا ما کانوا لیؤمنوا الّا أن یشاء الله**[۱]؛ اگر برای برخی افراد زمین را به آسمان بدوزی، این دلِ ناباور و زنگار گرفته، نزدیک نمی‌شود و ایمان نمی‌آورد. لذا قرآن را هم می‌خواند، امّا به قرآن نزدیک نمی‌شود.

باید به قرآن نزدیک شد. شما جوانهای عزیز و همه‌ی جوانهایی که این حرف را در سرتاسر کشور می‌شنوید، بدانید در قرآن حکمت هست، نور هست، شفاء هست. عقده‌هایی که بر اثر چالشهای موجود مادی دنیا در دل و جان انسان به‌وجود می‌آید، سرانگشت حکمت قرآنی می‌تواند همه‌ی این عقده‌ها را باز کند؛ این واقعیت است؛ دلها را باز می‌کند، شرح صدر می‌دهد، امید می‌دهد، نور می‌دهد، عزم راسخ برای حرکت در صراط مستقیم می‌دهد. با قرآن باید مواجه شد و اینها را گرفت.

ما وقتی در دنیا غرق می‌شویم، خود را محروم می‌کنیم؛ مثل این است که آینه‌یی را گِل‌اندود کنید؛ معلوم است که چیزی را منعکس نمی‌کند. ما نباید خود را از قرآن محروم کنیم. امروز دنیای اسلام متأسفانه خود را محروم کرده است. ما امّت اسلامی، خود را از قرآن محروم کرده‌ایم. لذا آیه‌ی قرآن را هم می‌خوانند، امّا درعین‌حال می‌بینند که آیه‌ی قرآن به امید بستن به غیر خدا، به شرک آوردن به غیر خدا، به پیوستن به جناح غیر خدا و اردوگاه غیر خدا چه نگاه غضب‌آلودی دارد؛ درعین‌حال دلشان پیش امریکاست، دلشان پیش مستکبران عالم است، دلشان پیش کمپانی‌های سرمایه‌داری مسلّط صهیونیستی و غیرصهیونیستی است. اگر دنیای اسلام حرکت و جهش لازم را به سمت تعالی پیدا نمی‌کند، به‌خاطر همین گرفتاریهاست.

---

۱. سوره‌ی انعام، آیه‌ی ۱۱۱.

البتّه امروز خوشبختانه مسلمانها بیدار شده‌اند. امروز در سرتاسر دنیا بیداری اسلامی محسوس است و روزبه‌روز ان‌شاءالله این بیداری و برادری بین مسلمانها بیشتر خواهد شد.

در دیدار قاریان قرآن کریم ـ ۱۳۸۴/۷/۱۴

محتویات سفره‌ی الهی رمضان

یک جمله هم راجع به این شبها و روزها عرض کنیم. من می‌خواهم به شما برادران و خواهران عرض کنم، این‌که می‌گویند ماه رمضان، ماه ضیافت الهی است و سفره‌ی ضیافت الهی پهن است، محتویات این سفره چه چیزهایی است؟ محتویات این سفره که من و شما باید از آن استفاده کنیم، یکی‌اش روزه است؛ یکی‌اش فضیلت قرآن است ـ قرآن را گذاشتند در این سفره‌ی با فضیلتِ زیاد، بیش از ایّام دیگر؛ و به ما گفتند که تلاوت قرآن کنید ـ یکی‌اش همین دعاهایی است که می‌خوانیم؛ **یا علیّ و یا عظیم**، دعای افتتاح، دعای ابوحمزه؛ اینها همان مائده‌هایی است که سر این سفره گذاشته شده. بعضی هستند که وقتی از کنار سفره رد می‌شوند، این‌قدر حواسشان پرت است و متوجّه‌ی جاهای دیگرند که اصلاً سفره را نمی‌بینند. داریم کسانی را که اصلاً سفره‌ی ماه رمضان را نمی‌بینند؛ یادشان نیست که ماه رمضانی آمد و رفت. بعضی هستند که سفره را می‌بینند، امّا به خاطر همان سرگرمی‌ها و اشتغال، وقت ندارند سر این سفره بنشینند؛ می‌خواهند سراغ یک سرگرمی بروند؛ کار دیگری دارند ـ دنبال دکان، دنبال کار، دنبال دنیا، دنبال شهوات ـ مجال این‌که سر این سفره بنشینند و از آن بهره ببرند، ندارند. بعضی دیگر هم هستند که نه، سر سفره می‌نشینند، سفره را می‌بینند، قدرش را هم می‌دانند؛ لیکن آدمهای خیلی قانعی‌اند؛ به کم قناعت می‌کنند؛ لقمه‌یی برمی‌دارند و می‌روند؛ نمی‌نشینند پای سفره، خودشان را بهره‌مند و سیراب کنند و از آنچه

در سفره هست، خود را محظوظ کنند؛ لقمه‌ی مختصری برمی‌دارند و می‌روند. بعضی هستند که احساس بی‌میلی می‌کنند؛ یعنی اشتهایشان تحریک نمی‌شود؛ به خاطر این‌که غذای پوچ بیهوده‌یی را خورده‌اند و پای سفره‌ی ضیافتی که رنگین و جذاب و مقوی است، اصلاً اشتها ندارند. بعضی هم هستند که نه، در حدّ اشتها ــ که اشتهاشان هم زیاد است ــ از این سفره استفاده می‌کنند و واقعاً سیر نمی‌شوند؛ چون مائده، مائده‌ی معنوی است. تمتّع به این مائده، فضیلت است؛ چون فتوح و انفتاح و تعالی روح انسانی است، هر چه انسان از این مائده بیشتر استفاده کند، روح انسان تعالی بیشتری پیدا می‌کند و به هدف خلقت نزدیکتر می‌شود. این، غیر از موائد جسمانی است. مائده‌ی جسمانی برای رفع نیازی است که بشود انسان بدن را راه ببرد. زیاده‌روی در آن، یک اشتباه و خطاست؛ یک غلط است. در مائده‌ی روحی و معنوی این‌طور نیست؛ چون اصلاً خلقت ما برای تعالی معنوی و تعالی روحی است. مائده‌ی روحی چیزی است که این تعالی را برای ما امکان‌پذیر، تسهیل و محقّق می‌کند. بنابراین هر چه بیشتر بتوانیم استفاده کنیم، باید بکنیم. بندگان مؤمن و مخلصی که ما اسمهای اینها را شنیده‌ایم، حتی وقتی کارهای اینها را برای ما نقل می‌کنند، برای ما درست مفهوم نیست؛ امّا واقعاً شگفت‌آور است. دو سه ساعت به اذان صبح بیدار شوند و شبهای ماه رمضان اشک بریزند. نقل می‌کنند مرحوم آمیرزا جواد آقای ملکی وقتی بیدار می‌شد، سر حوض آب می‌نشست تا وضو بگیرد، به آب نگاه می‌کرد، دعا می‌خواند و گریه می‌کرد و تضرّع می‌کرد؛ آب برمی‌داشت روی صورتش می‌ریخت، گریه و تضرّع می‌کرد؛ به آسمان نگاه می‌کرد، دعا می‌خواند، گریه و تضرّع می‌کرد؛ تا وقتی که بیاید سر سجّاده بایستد و آن نماز شب و آن تهجّد پُرفیض و پُرحال و پُرطراوت را با عشق و شور انجام بدهد. مرحوم حاج میرزا علی آقای قاضی هم همین‌طور بود. از ماه رمضانش، روزه‌اش، توجّهش، تذکّرش، نمازش، حکایتهایی نقل می‌کنند. این چیزها برای ما واقعاً درست مفهوم نیست؛ منتها خط روشنی را به ما نشان می‌دهد و ما باید حداکثر استفاده را بکنیم.

توصیه به تلاوت همراه با تدبّر قرآن

دوستان سعی کنند در همه‌ی اوقات ـ بخصوص در ماه رمضان ـ تلاوت قرآن را از یاد نبرند. قرآن نباید از زندگی‌تان حذف شود. تلاوت قرآن را حتماً داشته باشید؛ هر چه ممکن است. تلاوت قرآن هم با تأمّل و تدبّر اثر می‌بخشد. تلاوت عجله‌یی که همین‌طور انسان بخواند و برود و معانی را هم نفهمد یا درست نفهمد، مطلوب از تلاوت قرآن نیست؛ نه این‌که بی‌فایده باشد ـ بالاخره انسان همین‌که توجّه دارد این کلام خداست، نفس این یک تعلّق و یک رشته‌ی ارتباطی است و خود همین هم مغتنم است و نباید کسی را از این‌طور قرآن خواندن منع کرد لیکن تلاوت قرآنی که مطلوب و مرغوب و مأمورٌبه است، نیست. تلاوت قرآنی مطلوب است که انسان با تدبّر بخواند و کلمات الهی را بفهمد، که به نظر ما می‌شود فهمید. اگر انسان لغت عربی را بلد باشد و آنچه را هم که بلد نیست، به ترجمه مراجعه کند و در همان تدبّر کند؛ دو بار، سه بار، پنج بار که بخواند، انسان فهم و انشراح ذهنی نسبت به مضمون آیه پیدا می‌کند که با بیان دیگری حاصل نمی‌شود؛ بیشتر با تدبّر حاصل می‌شود؛ این را تجربه کنید. لذا انسان بار اول وقتی مثلاً ده آیه‌ی مرتبط به هم را می‌خواند، یک احساس و یک انتباه دارد؛ بار دوم، پنجم، دهم که همین را با توجّه می‌خواند، انتباه دیگری دارد؛ یعنی انسان انشراح ذهن پیدا می‌کند. هرچه انسان بیشتر انس و غور پیدا کند، بیشتر می‌فهمد؛ و ما به این احتیاج داریم.

اُنس با قرآن و تدبّر در آن؛ عامل حفظ انسان در مسیر حق

عزیزان من! کسانی که پایشان لغزید، خیلی از مواردش را که ما دیدیم، ناشی بود از عدم تعمق در امر دین و معارف اسلامی؛ شعائری بود، شعارهایی بود، احساساتی بود، بر زبانشان بود، امّا در دلشان عمق نداشت. لذا در گذشته ما کسانی را دیدیم که آدمهای خیلی تند و داغ و پُرشوری هم بودند،

بعد صدوهشتاد درجه وضع اینها عوض شد. سالهای اول انقلاب کسانی بودند ـ من با خصوصیات، آدمهایش را می‌شناسم؛ یعنی کلیات نیست ـ که افرادی مثل شهید بهشتی را راحت و صریح از نظر انقلابی بودن و فهم درستش از انقلاب و از راه امام، نفی می‌کردند. بعد از گذشت مدتی، مشی اینها آن‌چنان شد که مبانی انقلاب و نظام را انکار کردند! بعضی از آنها که آدمهای با انصاف‌تری بودند، صریحاً، و بعضی‌شان ملتویاً و مزوراً انکار کردند. آدمهای بی‌انصاف‌ترشان اینها هستند، که به یک معانی‌یی هم تظاهر می‌کنند؛ امّا باطنشان این‌طور نیست. این به خاطر این بود که اینها عمق نداشتند. البتّه این یکی از عوامل است؛ یک عامل هم شهوات و دنیاطلبی و امثال اینهاست که کسانی را هم که عمق دارند، منحرف می‌کند. بسیار کسانی بودند که عمق نداشتند. یکی از راههایی که این عمق را در اعتقادات انسان، در مبانی فکری انسان، در روح انسان، در ایمان انسان ایجاد می‌کند، انس با قرآن است. بنابراین در زندگی حتماً قرآنِ با تدبّر را در نظر داشته باشید و نگذارید حذف شود.

❁

معارف فراوان موجود در ادعیه‌ی مأثوره

یکی هم این دعاهاست. در دعاهای معتبر خیلی معارف وجود دارد که انسان اینها را در هیچ جا پیدا نمی‌کند؛ جز در خود همین دعاها. از جمله‌ی این دعاها، دعاهای صحیفه‌ی سجّادیه است. در منابع معرفتی ما چیزهایی وجود دارد که جز در صحیفه‌ی سجّادیه یا در دعاهای مأثور از ائمّه علیهم‌السّلام انسان اصلاً نمی‌تواند اینها را پیدا کند. این معارف با زبان دعا بیان شده. نه این‌که خواستند کتمان کنند؛ طبیعت آن معرفت، طبیعتی است که با این زبان می‌تواند بیان شود؛ با زبان دیگری نمی‌تواند بیان شود؛ بعضی از مفاهیم جز با زبان دعا و تضرّع و گفتگو و نجوای با پروردگار عالم اصلاً قابل بیان نیست. لذا ما در روایات و حتّی در نهج‌البلاغه از این گونه معارف کمتر می‌بینیم؛ امّا در

صحیفه‌ی سجّادیه و در دعای کمیل و در مناجات شعبانیه و در دعای عرفه‌ی امام حسین و در دعای عرفه‌ی حضرت سجّاد و در دعای ابوحمزه‌ی ثمالی از این‌گونه معارف، فراوان می‌بینیم. از دعاها غفلت نکنید؛ به دعاها بپردازید. دعا هم بکنید. شما بارهای سنگینی بر دوش دارید؛ دشمنهای زیادی هم دارید؛ مخالفان زیادی هم دارید؛ دولت اسلامی همیشه همین‌طور بوده. از اول انقلاب دولت‌های ما، بخصوص وقتی که تازه‌نفس‌اند ـ این دولت شعارهای صریحِ روشنی هم در دلبستگی به مبانی انقلاب دارد، دیگر بیشتر ـ مخالفانی دارند؛ هم مخالفان بیرونی، هم مخالفان داخلی. جوّسازی می‌کنند، شایعه‌پراکنی می‌کنند، منفی‌بافی می‌کنند، دروغ پخش می‌کنند، احیاناً در صحنه‌ی عمل و در کارهای میدانی کارشکنی می‌کنند. مقابله‌ی با این مخالفتها یک مقدار عزم و تصمیم قاطع و جدّ در عمل و خسته نشدن و دنبال کار را گرفتن می‌خواهد؛ یک مقدار هم توسّل و توجّه و تضرّع و از خدا کمک خواستن لازم دارد. اگر از خدای متعال استمداد و استعانت کنیم، روح خستگی‌ناپذیری را در ما به‌وجود خواهد آورد. یکی از نعمتهای بزرگ خدا این است که آدم خسته نشود و حوصله‌اش سر نرود. در راههای طولانی گاهی انسان قوّه هم دارد؛ زانو و پاها اصلاً خسته نشده؛ امّا آدم از حرکت، خسته‌ی روحی می‌شود. این خستگی روحی، انسان را از رسیدن به اهداف باز می‌دارد. برای این‌که این خستگی روحی پیش نیاید ـ که از خستگی جسمی گاهی خطرش هم بیشتر است ـ استمداد از پروردگار، توکّل به خدا و امیدواری به کمک الهی لازم است؛ این را از دست ندهید و این را داشته باشید. من و شما پیش خدای متعال عزیزتر نیستیم از کسانی که قبل از ما بودند و از کسانی که بعد از ما خواهند آمد؛ مگر این‌که عملمان خوب باشد و تقوایمان بیشتر از آنها باشد؛ این را توجّه داشته باشید. اگر تقوای بیشتری به خرج دادیم، از خودمان بیشتر مراقبت کردیم، بهتر کار کردیم، بهتر به وظایفمان عمل کردیم، به قانون بیشتر احترام گذاشتیم و در جهت این اهداف، بیشتر پیش رفتیم، پیش خدای متعال عزیزتر خواهیم بود؛ امّا بدون آن، نخیر. باید تلاشمان را در این جهت متمرکز

کنیم. مواظب باشیم در دامهایی که دیگران افتادند، ما نیفتیم. هر کس در آن دامها بیفتد، همان بلاها و همان عواقب برایش متصوّر است؛ لذا فرقی بین ما و آنها نیست.

در دیدار اعضای هیئت دولت ـ ۱۳۸۴/۷/۱۷

رمضان؛ فرصت تصفیه‌ی روح انسان و کسب طهارت قلبی

هدف از روزه‌ی ماه رمضان، بنا بر تصریح آیه‌ی قرآن، عبارت است از تقوا و افزایش این ذخیره‌ی معنوی در وجود انسان.

این ماه، ماه ضیافت الهی است. پذیرایی خداوند از بندگان خود در این ماه ـ که یک پذیرایی معنوی است ـ عبارت است از گشودن درهای رحمت و مغفرت و مضاعف کردن اجر و ثواب اعمال خیری که بندگان در این ماه انجام می‌دهند. روزه‌ی ماه رمضان هم یکی از مواد همین ضیافت عظیم الهی است، که مایه‌ی تصفیه‌ی روح انسان و ایجاد زمینه‌ی طهارت قلبی روزه‌دار است. امام سجّاد علیه‌السّلام در خطبه‌یی فرمود: **شهر الطّهور و شهر التمحیـ**[1]؛ رمضان، ماه پاک شدن و طهارت قلب و ماه مغفرت است؛ چون خدای متعال استغفار را در این ماه بیش از دیگر ایّام سال مورد لطف و عنایت خود قرار می‌دهد. لذا در یک روایت وارد شده است که **فمن لم یغفر له فی رمضان ففی ایّ شهر یغفر له**[2]؛ اگر کسی در ماه رمضان ـ که درهای رحمت و مغفرت الهی به روی انسانها گشوده است ـ نتواند به مغفرت و رحمت الهی دست پیدا کند، پس کِی چنین توفیقی نصیب او خواهد شد؟

یکی از مواد این مائده‌ی الهی و ضیافت الهی، لیلةالقدر است؛ که در باب

---

۱. صحیفه‌ی سجّادیه، دعای ۴۴، ص ۱۸۶.
۲. امالی (صدوق)، ص ۵۳.

وظایف لیلةالقدر، بنده امروز در خطبه‌ی اول قدری صحبت کنم. فرمود **لیلةالقدر خیرٌ من الف شهر**[۱]؛ شبی که به عنوان لیلةالقدر شناخته شده است و مردد است بین چند شب در ماه رمضان، از هزار ماه برتر و بالاتر است. در ساعت‌های کیمیایی لیلةالقدر، بنده‌ی مؤمن باید حداکثر استفاده را بکند. بهترین اعمال در این شب، دعاست. درباره‌ی دعا هم امروز مطالبی را به شما برادران و خواهران عرض می‌کنم. احیاء هم برای دعا و توسّل و ذکر است. نماز هم ــ که در شب‌های قدر یکی از مستحبّات است ــ در واقع مظهر دعا و ذکر است. در روایت وارد شده است که دعا مخّ العبادة؛ مغز عبادت، یا به تعبیر رایج ماها، روح عبادت، دعاست. دعا یعنی چه؟ یعنی با خدای متعال سخن گفتن؛ در واقع خدا را نزدیک خود احساس کردن و حرف دل را با او در میان گذاشتن. دعا یا درخواست است، یا تمجید و تحمید است، یا اظهار محبّت و ارادت است؛ همه‌ی اینها دعاست. دعا یکی از مهمترین کارهای یک بنده‌ی مؤمن و یک انسان طالب صَلاح و نجات و نجاح است. دعا در تطهیر روح چنین نقشی دارد.

دستاوردهای دعا

۱.احیای یاد خدا در دل

دستاوردهای دعا چیست؟ وقتی ما با خدا سخن می‌گوییم، او را نزدیک خود احساس می‌کنیم، مخاطب خود می‌دانیم و با او حرف می‌زنیم، این دستاوردها از جمله‌ی فواید و عواید دعاست. زنده نگهداشتن یاد خدا در دل، غفلت را ــ که مادر همه‌ی انحراف‌ها و کجی‌ها و فسادهای انسان، غفلت از خداست ــ می‌زداید. دعا غفلت را از دل انسان می‌زداید؛ انسان را به یاد خدا می‌اندازد و یاد خدا را در دل زنده نگه می‌دارد. بزرگترین خسارتی که افراد محروم از دعا مبتلای به آن می‌شوند، این است که یاد خدا از دل آنها می‌رود.

---

۱. سوره‌ی قدر، آیه‌ی ۳.

نسیان و غفلت از خدای متعال برای بشر بسیار خسارت‌بار است. در قرآن چند آیه در این‌باره ذکر شده و بحث مفصّلی دارد.

۲. تقویت و استمرار ایمان در دل

دستاورد دوم دعا، تقویت و استقرار ایمان در دل است. خصوصیّت دعا این است که ایمان را در دل پایدار و مستقر می‌کند. ایمانِ قابل زوال در مواجهه‌ی با حوادث عالم و سختی‌ها، خوشی‌ها، تنعم‌ها و حالات گوناگون انسان، در خطر از بین رفتن است. می‌شناسید کسانی را که ایمان داشتند؛ امّا در مواجهه‌ی با مال دنیا، با قدرت دنیا، با لذات جسمی و شهوات قلبی، ایمان از دست آنها رفت. این، ایمان متزلزل و غیرمستقر است. خصوصیّت دعا این است که ایمان را در دل انسان مستقر و ثابت می‌کند و خطر زوال ایمان با دعا و استمرار توجّه به خدای متعال از بین می‌رود.

۳. دمیدن روح اخلاص در انسان

سومین دستاورد، دمیدن روح اخلاص در انسان است. با خدا سخن گفتن و خود را نزدیک او دیدن، به انسان روح اخلاص می‌دهد. اخلاص یعنی کار را برای خدا انجام دادن. همه‌ی کارها را می‌شود برای خدا انجام داد. بندگان خوب خدا همه‌ی کارهای معمولیِ روزمره‌ی زندگی را هم با نیّت تقرّب به خدا انجام می‌دهند و می‌توانند. بعضی هم هستند که حتّی قربی‌ترین و عبادی‌ترین کارها ــ مثل نماز ــ را نمی‌توانند برای خدا انجام دهند. بی‌اخلاصی، درد بزرگی برای انسان است. دعا روح اخلاص را در انسان می‌دمد.

۴. خودسازی و رشد فضایل اخلاقی در انسان

دستاورد چهارم دعا، خودسازی و رشد فضایل اخلاقی در انسان است. انسان با توجّه به خدا و با حرف زدن با خدای متعال، فضایل اخلاقی را در خود تقویت می‌کند؛ این خاصیت قهری و طبیعی انس با پروردگار است؛ بنابراین دعا می‌شود پلکان عروج انسان به سمت کمالات. متقابلاً دعا رذایل

اخلاقی را از انسان می‌زداید؛ حرص و کبر و خودپرستی و دشمنی با بندگان خدا و ضعف نفس و جبن و بی‌صبری را از انسان دور می‌کند.

۵. ایجاد محبّت به خدا در دل

دستاورد پنجم دعا، ایجاد محبّت به خدای متعال است. دعا عشق به خدای متعال را در دل زنده می‌کند. مظهر همه‌ی زیبایی‌ها و خوبی‌ها ذات اقدس پروردگار است. دعا و انس و تکلّم با خدای متعال، این محبّت را در دل به‌وجود می‌آورد.

۶. دمیدن روح امید و مقاومت در انسان

دستاورد ششم دعا، دمیدن روح امید در انسان است. دعا به انسان قدرت مقاومت در مقابل چالشهای زندگی را می‌دهد. هر کس در دوران زندگی خود با حوادثی مواجه می‌شود و چالش‌هایی پیدا می‌کند. دعا به انسان توانایی و قدرت می‌دهد و انسان را در مقابل حوادث مستحکم می‌کند؛ لذا در روایت از «دعا» تعبیر شده است به سلاح. از نبی مکرم نقل شده است که فرمود: **الا ادلّکم علی سلاح ینجیکم من اعدائکم**[1]؛ اسلحه‌یی را به شما معرفی کنم که مایه‌ی نجات شماست؛ **تدعون ربّکم باللّیل و النّهار فانّ سلاح المؤمن الدعاء**[2]. در مواجهه‌ی با حوادث، توجّه به خدای متعال، مثل سلاح برّنده‌یی در دست انسان مؤمن است. لذا در میدان جنگ، پیغمبر مکرم اسلام همه‌ی کارهای لازم را انجام می‌داد؛ سپاه را می‌آراست، سربازان را به صف می‌کرد، امکانات لازم را به آنها می‌داد، توصیه‌های لازم را به آنها می‌کرد، اشراف فرماندهیِ خودش را اعمال می‌کرد؛ امّا در همان وقت هم وسط میدان زانو می‌زد، دست به دعا بلند می‌کرد، تضرّع می‌کرد، با خدای متعال حرف می‌زد و از او می‌خواست. این ارتباط با خدا، دل انسان را مستحکم می‌کند.

---

۱. شرح الکافی (مولی صالح مازندرانی)، ج ۱۰، ص ۲۰۶.
۲. همان.

۷. برآورده شدن حاجات

دستاورد دیگر دعا، برآمدن حاجات است. یکی از دستاوردهای دعا این است که حاجاتی که انسان دارد، از خدای متعال می‌خواهد و خدا آن حاجات را برآورده می‌کند. البتّه همه‌ی خواص دعا این نیست؛ این هم یکی در کنار بقیه‌ی دستاوردهای دعاست. فرمود: **وسألوا الله من فضله**[۱]؛ از خدای متعال بخواهید و نیازهای خودتان را از او بطلبید. در دعای ابوحمزه‌ی ثمالی از قول امام سجّاد علیه‌السّلام این‌طور عرض می‌شود: **و لیس من صفاتك یا سیّدی أن تأمر بالسّؤال و تمنع العطیّة و انت المنّان بالعطیّات علی اهل مملکتك**[۲]؛ تو به بندگانِ خودت دستور بدهی که از تو بخواهند، امّا بنا داشته باشی که خواسته‌ی آنها را عملی نکنی؛ این امکان ندارد. وقتی خدای متعال به من و شما امر می‌کند که از او بخواهیم و طلب کنیم، معنایش این است که خدای متعال تصمیم دارد که آنچه را می‌خواهیم، به ما بدهد. لذا در روایت است که: **ما کان الله لیفتح علي عبد باب الدّعاء و یغلق عنه**[۳] **باب الأجابة**[۴] **والله اکرم من ذلك**[۵]؛ خدای متعال کریم‌تر از آن است که باب دعا را باز کند، امّا باب اجابت را ببندد.

شرایط دعا و استجابت آن

۱.درخواست با دلی با طراوت و بی‌آلایش

چه دعایی باید بکنیم که دنبال آن، اجابت باشد. گاهی انسان چیزی را از خدا می‌خواهد و به حسب ظاهر احساس می‌کند که این خواسته برآورده نشد. شرط مهم اجابت دعا این است که دعا به معنای حقیقی کلمه و با شرایط خود انجام بگیرد. اولین شرط دعا این است که با دلِ باطراوت و بی‌آلایش

۱. سوره‌ی نساء، آیه‌ی ۳۲.
۲. اقبال‌الاعمال (ط القدیمه)، ج ۱، ص ۶۸.
۳. نهج‌البلاغه (صبحی صالح)، ص ۵۵۳.
۴. بحارالانوار (ط بیروت) ج ۶۸، ص ۵۴.
۵. جامع الاحادیث الشیعه (بروجردی۹ف ج ۳۰، ص ۵۰۴

درخواست شود؛ مثل دل جوانها؛ لذا دعای جوانان اقبال و احتمال اجابت را بیش از همه دارد. گاهی بعضی‌ها به بنده می‌گویند برای جوانهای ما دعا کن. البتّه ما همیشه برای همه‌ی جوانها دعا می‌کنیم؛ امّا در واقع این جوانها هستند که اگر قدر دل بی‌آلایش و باطراوت خود را بدانند، دعای آنها از هر دعایی می‌تواند به استجابت نزدیکتر باشد.

۲. دعا کردن با معرفت

یکی دیگر از شرایط دعای مستجاب این است که انسان دعا را با معرفت انجام دهد؛ یعنی بداند که این دعا و این درخواست از کسی است که قدرت دارد همه‌ی آنچه را که انسان می‌خواهد، برای او انجام دهد؛ یعنی به اثر دعا باور داشته باشد. به امام صادق علیه‌الصّلاةوالسّلام عرض شد که: **ندعوا فلا یستجاب لنا**[۱]؛ دعا می‌کنیم، امّا اثر اجابت را نمی‌بینیم؛ فرمود: **لأنّکم تدعون من لا تعرفونه؛** بی‌معرفت دعا می‌کنید. در روایتی درباره‌ی معرفت در دعا نقل شده است که: **یعلمون أنّی اقدر علی ان اعطیهم ما یسألونی**[۲]؛ به قدرت اجابت پروردگار باور داشته باشند.

در دعا همّت بلند داشته باشید؛ درخواست‌های بزرگ بکنید؛ سعادت دنیا و آخرت را بخواهید و نگویید اینها بزرگ است، اینها زیاد است؛ نه، برای خدای متعال اینها چیزی نیست. عمده این است که شما به معنای حقیقی کلمه و با همین شرایط، طلب کنید؛ خدای متعال این طلب را اجابت خواهد کرد. گاهی هم انسان نمی‌داند کاری که انجام گرفت، اجابت دعای او بوده؛ خود انسان غافل است.

۳. توبه و اجتناب از گناه

یکی دیگر از شرایط دعا، اجتناب از گناه و توبه است. این شب‌ها هم شب‌های توبه است. همه دچار گناه و تخلّف هستیم. تخلّف‌ها کوچک و بزرگ

---

۱. تفسیر نورالثقلین، ج ۴، ص ۵۳۳.
۲. بحارالانوار (ط بیروت)، ج ۹۰، ص ۳۲۳.

دارد. از خدای متعال باید عذرخواهی و استغفار و طلب بخشش و توبه کنیم و به سوی خدا برگردیم. عزم ما باید این باشد که از ما گناه سر نزند. گاهی انسان عزم می‌کند و تصمیم می‌گیرد که گناه نکند؛ بعد دچار غفلت و اشتباه می‌شود و لغزش پیدا می‌کند؛ باز همین گناه سراغ انسان می‌آید؛ بار دیگر باید توبه و استغفار کند؛ منتها استغفار باید جدی و حقیقی باشد. گناه نکردن باید یک قصد واقعی و جدی باشد. درباره‌ی دعا و استجابت دعا در روایت دارد که: **و لیخرج من مظالم الناس**[1]؛ انسان باید از مظلمه‌ی مردم خارج شود تا دعایش قبول شود. در روایت دیگر دارد که خدای متعال به حضرت موسی خطاب فرمود: **یا موسی ادعنی بالقلب النقی واللسان الصادق**[2]. با دل پاک و زبان راستگو با خدای متعال حرف بزنید و دعا کنید؛ دعا قطعاً مستجاب خواهد شد.

۴. حضور قلب و خشوع

یکی دیگر از شرایط استجابت دعا، حضور قلب و خشوع است. همان‌طور که عرض کردیم، معنای دعا این است که شما با خدا حرف بزنید؛ خدا را در مقابل خود احساس کنید و حاضر و ناظر بدانید. این‌که انسان همین‌طور طبق عادت چیزی را بر زبان بیاورد و مطالبه‌یی را ذکر کند ــ خدایا ما را بیامرز، خدایا پدر و مادر ما را بیامرز ــ بدون این‌که در دل خود حقیقتاً حالت طلبی را احساس کند، این دعا نیست؛ لقلقه‌ی لسان است. **لا یقبل الله عزّوجل دعاء قلب لاه**[3]؛ دل غافل و بی‌توجّه و سربه‌هوا اگر دعا کند، خدای متعال دعایش را قبول نمی‌کند. دلهای آلوده و غرق در تمنّیات و شهوات نفسانی ــ که اصلاً غافلند ــ چگونه دعا خواهند کرد؟ چه توقعی است که اگر انسان این‌طور دعا کرد، مستجاب شود؟

بعضی‌ها دعا و عبادت و توبه را می‌گذارند برای دوران پیری؛ این اشتباه بزرگی است. اگر گفته شود توبه کنید، می‌گویند حالا وقت داریم. اولاً معلوم

---

۱. همان، ص ۳۲۱.
۲. همان، ص ۳۴۱.
۳. کافی (ط دارالحدیث)، ج ۴، ص ۳۱۱.

نیست وقت داشته باشیم؛ مرگ انسان را مطلع نمی‌کند؛ برای همه‌ی سنین هم است. اگر فرض کردیم حقیقتاً وقت داریم ـ یعنی بناست به سنین پیری برسیم ـ چنانچه کسی خیال کند که می‌شود دوران جوانی را با غفلت و غرق شدن در شهوات گذراند، بعد با خیال راحت و با آسانی به سراغ توبه رفت، اشتباه بزرگی مرتکب شده است. حالت دعا و انابه چیزی نیست که انسان هر وقت اراده کرد، برای او پیش بیاید. گاهی می‌خواهیم، نمی‌شود؛ دنبال حال و توجّه هستیم، دست نمی‌دهد؛ **ذلك بما قدّمت يداك**. انسانی که زمینه‌ی توجّه به خدا و رجوع الی‌الله را در خودش به‌وجود نیاورده باشد، این‌طور نیست که هر وقت اراده کرد، بتواند درِ خانه‌ی خدا برود. شما می‌بینید بعضی دلهای پاک ـ غالباً جوانها ـ خیلی راحت می‌توانند ارتباط برقرار کنند؛ امّا بعضی هرچه تلاش می‌کنند، این ارتباط برقرار نمی‌شود. کسانی‌که فرصتی دارند و می‌توانند دل خودشان را نرم نگه دارند، قدر بدانند و رابطه‌ی خود را با خدا حفظ کنند؛ تا هر وقت خواستند درِ خانه‌ی خدا بروند، بتوانند.

اهمیت دعاهای مأثوره

نکته‌ی آخر در باب دعا، دعاهای مأثور است. دعاهایی که از ائمّه رسیده است، بهترین دعاهاست. اولاً خواسته‌هایی در این دعاها گنجانده شده است که به ذهن امثال ماها اصلاً خطور نمی‌کند و انسان از زبان ائمّه علیهم‌السّلام آنها را از خدا طلب می‌کند. در دعای ابوحمزه و دعای افتتاح و دعای عرفه بهترین مطالبات و خواسته‌ها برای انسان مطرح می‌شود؛ که اگر انسان اینها را از خدا بخواهد و بگیرد، می‌تواند برای او سرمایه باشد. ثانیاً در این دعاها مایه‌های خشوع و تضرّع وجود دارد. مطلب، با زبان و لحن و بیانی ادا شده است که دل را خاشع و نرم می‌کند. با عبارات فصیح و بلیغ، عشق و شیفتگی و شوق در این دعاها موج می‌زند. انسان باید این دعاها را قدر بداند و از آنها استفاده کند.

البتّه باید معنای این دعاها را بفهمیم. خوشبختانه الان ترجمه‌های خوب

وجود دارد و مفاتیح‌الجنان و دعاهای گوناگون ترجمه شده است. با توجّه به ترجمه‌ها، دقّت کنند و بخوانند. البتّه تا آن‌جایی که ما دیده‌ایم، هیچ ترجمه‌یی نتوانسته زیبایی‌های الفاظ این دعاها را منعکس کند؛ ولی بالاخره مضمون دعا معلوم است. با توجّه به این ترجمه‌ها دعاها را بخوانند. کسانی‌که می‌خوانند و با آنها عدّه‌یی همصدا می‌شوند، بعضی از فقرات دعا را لااقل ترجمه کنند. البتّه مرتبه‌ی پایین‌ترش هم این است که اگر انسان معنای دعا را نمی‌فهمد، همین‌قدر احساس کند که با یک زبانِ شیفته‌ی حاکی از سوز دل دارد با خدای متعال حرف می‌زند.

بزرگترین فایده‌ی نقد دعا

امیدواریم خدای متعال در شب‌های مبارک قدری که در پیش داریم، به همه‌ی ما توفیق دهد تا بتوانیم از این شب‌ها استفاده کنیم. عزیزان من! دعا کنید. دعا مخصوص وقت گرفتاری نیست؛ همیشه باید دعا کرد. بعضی خیال می‌کنند وقتی گرفتاری و مصیبت و بلایی بود، باید دعا کرد؛ نه، آن وقتی هم که انسان در حال عادی زندگی می‌کند، باید دعا کند و رابطه را با خدا محفوظ نگه دارد. به تعبیر یکی از روایات، صدای خود را برای فرشتگان در ملکوت اعلی آشنا کند. دعا همیشه لازم است. حاجت‌های خودتان، حاجت‌های برادران مؤمن، حاجت‌های همه‌ی مسلمین سطح جهان، مسائل عمومی کشور، رفع گرفتاری‌ها، تسهیل پیشرفت‌های درخشان کشور و نظام جمهوری اسلامی را از خدا بخواهید. بزرگترین فایده‌ی دعا، فایده‌ی نقد دعاست که به خود شما دعاکننده می‌رسد؛ یعنی ایجاد رابطه با خدای متعال و احساس محبّت و شوق به تقرّب به پروردگار عالم. این، نقدترین دستاورد دعاست که متعلّق به خود شما دعاکننده است؛ بحث استجابت، بحث دیگری است.

در خطبه‌های نماز جمعه‌ی تهران ـ ۱۳۸۴/۷/۲۹

رمضان؛ فرصت بهره‌گیری از رحمت و تفضّل الهی

ماه رمضان با برکاتش و با سفره‌ی گشوده‌ی الهی در آن، رو به پایان است. ما مسؤولان این کشور بزرگ که همیشه این امید را داشته‌ایم که بتوانیم برای نیکو انجام دادن تکالیفِ خود از کمک الهی بهره بگیریم، این ماه عزیز را پشت سر می‌گذاریم؛ در حالی که نمی‌دانیم نصیب ما از این ماه و از رحمت الهی و تفضل الهی در این ماه و در شبهای قدر چقدر بوده. ما نمی‌توانیم از این خیر بزرگ و فضل بزرگ بگذریم. کار ما سنگین است؛ راه ما طولانی است؛ وظیفه‌ی ما بزرگ است؛ جز با کمک الهی هم این وظایف سنگین را نمی‌شود انجام داد؛ لذا باید این فرصت‌ها را مغتنم شمرد. حرف امروز من عمدتاً درباره‌ی همین قضیه است.

خدای متعال مکرر در قرآن و از جمله در این آیه ما را امر می‌کند به آمرزش‌طلبی و توبه‌ی به سوی خدا. توبه، یعنی برگشت. این برگشت، هم در مرحله‌ی ایمان و هم در مرحله‌ی عمل و رفتار است. ما کوتاهی‌هایی داشتیم و داریم؛ باید خود را اصلاح کنیم؛ و این در درجه‌ی اولِ اهمیت است. سوره‌ی مبارکه‌ی هود این‌طور شروع می‌شود: **بسم‌الله‌الرّحمن‌الرّحیم. الر. کتاب احکمت ایاته ثمّ فصّلت من لدن حکیم خبیر. الّا تعبدوا الّا الله انّنی لکم منه نذیر و بشیر و ان استغفروا ربّکم ثمّ توبوا الیه**[1]. یعنی رسالت قرآنی در درجه‌ی اول مسأله‌ی

---

۱. سوره‌ی هود، آیات ۱ـ۳.

توحید است؛ بلافاصله بازگشت به خدا و آمرزش‌طلبی از خدا مطرح می‌شود. این، مربوط به همه‌ی طبقات است؛ از پیغمبران گرفته تا درجات پایین؛ منتها گناهی که از آن استغفار می‌کنیم، در ما یک چیز است؛ در پاکان و برجستگان چیز دیگری است. «کار پاکان را قیاس از خود مگیر». آنها هم احتیاج دارند به استغفار؛ آنها هم ممکن‌اند؛

سیه‌رویی ز ممکن در دو عالم　　　جـدا هـرگز نشد، والله اعلم

آنها هم احتیاج دارند که طلب مغفرت کنند و این نقص و نرسیدن و این کُندی نسبی را با طلب مغفرت از خدا جبران کنند. در مورد ما هم که خطاها و گناهان یکی دو تا نیست؛ ما انواع و اقسام خطاها را داریم. این، حرف اصلی ماست.

روایتی را هم در این‌جا ذکر کنم: **ادفعوا ابواب البلایا بالاستغفار**[1]؛ درِ بلا را به وسیله‌ی استغفار ببندید. در همین آیه هم که خواندیم، دارد **یمتّعکم متاعًا حسنا**[2]؛ یعنی بهره‌مندی نیکو از زندگی، با استغفار و توبه و آمرزش‌طلبی از خدای متعال حاصل خواهد شد.

۞

مراتب فردی و اجتماعی استغفار

در یک روایت دیگر دارد: **خیر الدّعا الأستغفار**[3]؛ از همه‌ی دعاها بهتر، طلب آمرزش از خدای متعال است. در مناجات شعبانیه آمده است: **الهی ما اظنّك تردّنی فی حاجة قد افنیت عمری فی طلبها منك**[4]. این حاجت چیست؟ حاجتی که می‌گوید من همه‌ی عمرم را در طلب آن سپری کردم، عبارت است از مغفرت الهی.

---

۱. مستدرک الوسائل، ج ۵، ص ۳۱۸.
۲. سوره‌ی هود، آیه‌ی ۳.
۳. آداب راز و نیاز به درگاه بی‌نیاز (ترجمه عدة الداعی)، ص ۳۶۱.
۴. اقبال‌الاعمال (ط القدیمه)، ج ۱، ص ۶۸.

آمرزش الهی به معنای اصلاح خطاهاست؛ به معنای جبران کردن ضربه‌هایی است که بر خودمان و بر دیگران وارد کردیم. اگر بشر بجد درصدد اصلاح خطاها و مفاسد باشد، راه خدا هموار خواهد شد و سرانجام بشر، سرانجام نیکی خواهد شد. اشکال کار ما انسان‌ها غفلت از خطای خود، غفلت از لزوم اصلاح، و غفلت از اجرایی کردن اصلاح در خود است. اگر این غفلت‌ها از بین رفت و اگر این عزم به وجود آمد، همه چیز اصلاح می‌شود. در مرحله‌ی اول ـ که مرحله‌ی مقدّماتی و جزو بزرگترین وظایف ماست ـ خودمان اصلاح می‌شویم، که اساس هم این است؛ یعنی همه‌ی کارها مقدّمه‌ی اصلاح خود است؛ همه‌ی کارها مقدّمه‌ی کسب رضای الهی از خود است؛ **علیکم انفسکم لایضرّکم من ضلّ اذا اهتدیتم**[1]؛ همه‌ی تلاشها و مجاهدتها برای این است که بتوانیم خدا را از خودمان راضی کنیم و به کمالی که در اصل آفرینش برای ما در نظر گرفته شده، خود را برسانیم.

مرحله‌ی دیگر، استغفار اجتماعی و اصلاح اجتماعی است؛ مسیر و هدف جمعی و کارکرد عمومی را در حوزه‌ی توانایی خودمان اصلاح کنیم؛ که این واضح‌ترین نمونه از تأثیر استغفار و مفهوم و محتوا و مضمون واقعی استغفار است. نباید این کار را دشوار به حساب آورد. اگر اراده کنیم، این کار آسان است و ما می‌توانیم. این شب‌ها در دعای شریف ابوحمزه خواندید: **و انّ الرّاحل الیك قریب المسافة**[2]؛ پروردگارا! کسی که به سمت تو بیاید، راهش نزدیک است. عمده، عزم کردن، حرکت کردن و همّت گماشتن است. **و انّك لا تحتجب عن خلقك الّا ان تحجبهم الأعمال دونك**[3]. ما به دست خود و با خطاهای خود، بین خود و خدا فاصله ایجاد می‌کنیم. خدای متعال با ما فاصله‌یی ندارد؛ راه نزدیک است. اگر توفیقی پیدا شد، این توفیق نشانه‌ی رحمت الهی است. اگر توانستید از دل استغفاری برآورید و عزمی و حرکتی بکنید، بدانید که توفیق الهی و توجّه الهی شامل حال شماست؛ شما را دارند جذب می‌کنند و می‌کِشند. خدا

---

۱. سوره‌ی مائده، آیه‌ی ۱۰۵.
۲. اقبال الاعمال (ط القدیمه)، ج ۱، ص ۶۸.
۳. همان.

در موارد متعدّد توبه را به خودش نسبت می‌دهد؛ **ثمّ تاب علیهم لیتوبوا**[۱]؛ خدا توبه کرد تا انسانها توبه کنند. توبه یعنی چه؟ یعنی توجّه و برگشت. خدا به شما عطف توجّه کرد؛ این موجب شد تا دل شما هم به خدای متعال متمایل شود.

تا که از جانب معشوق نباشد کششی
کوشش عاشق بیچاره به جایی نرسد

در همین دعای ابی‌حمزه‌ی ثمالی عرض می‌کنیم: **معرفتی یا مولای دلیلی علیك و حبّی لك شفیعی الیك و انا واثق من دلیلی بدلالتك و ساكن من شفیعی الی شفاعتك**؛ این‌که تو من را به خود دلالت کردی، این‌که دلیل برای من اقامه شد، گواه بر این است که تو من را داری دلالت می‌کنی؛ تو من را داری می‌کشانی و جذب می‌کنی. اگر می‌بینید در ماه رمضان دستهای جوانان ما در مساجد به سوی آسمان بلند می‌شود و صدای «العفو» آنها فضای جامعه را پُر می‌کند، بدانید که نظر لطف خدا روی این ملّت است؛ جذب الهی است؛ کششی است که خدای متعال ایجاد کرده است؛ چون می‌خواهد رحمت خود را بفرستد. **اللّهمّ انّی اسئلك موجبات رحمتك**[۲]؛ از خدای متعال موجبات رحمت را می‌خواهیم. این، موجبات رحمت را فراهم می‌کند. خدای متعال می‌خواهد رحمت و لطف خود را شامل حال این ملّت کند.

انواع سه‌گانه‌ی گناه و لزوم استغفار از آنها

از سه گونه گناه باید استغفار کرد؛ اینها به درد ما می‌خورد؛ من و شما در کارهای مدیریتی هم به آن نیاز داریم. غفلت از اینها خسارتهای بزرگی را بر ما وارد کرده است و می‌کند. سه جور گناه وجود دارد: یک‌جور گناهی است که فقط ظلم به نفس است ــ که تعبیر ظلم به نفس در قرآن و در حدیث فراوان است ــ گناهی است که فرد مرتکب می‌شود و اثر مستقیمش هم به خود او

۱. سوره‌ی توبه، آیه‌ی ۱۱۸.
۲. مصباح المتهجّد، ج۱، ص ۶۱.

برمی‌گردد؛ گناهان متعارفِ فردیِ معمولی.

نوع دیگر، گناهی است که فرد مرتکب می‌شود، امّا اثر مستقیم آن به مردم و به دیگری می‌رسد. این گناه، سنگین‌تر است. این گناه، ظلم به نفس هم هست؛ امّا چون تعدی و تجاوز به دیگران است، دشواری کار آن بیشتر است و علاج آن هم سخت‌تر است؛ از قبیل ظلم، غصب، پایمال کردن حقوق مردم، پایمال کردن حقوق عمومی انسانها. این گناه بیشتر متعلّق می‌شود به حکومت‌ها؛ این گناه مدیران است؛ این گناه سیاستمداران است؛ این گناه شخصیّت‌های بین‌المللی است؛ این گناه آنهایی است که یک کلمه حرفشان، یک امضایشان، یک عزلشان، یک نصبشان می‌تواند خانواده‌هایی و گاهی ملتی را تحت تأثیر قرار دهد. مردم عادی معمولاً این‌طور گناهی ندارند؛ اگر هم داشته باشند، دایره‌اش خیلی ضعیف است؛ کسی راه برود و مثلاً پای کسی را عمداً لگد کند؛ در این حد است. امّا من و شما اگر قرار شد مبتلای به این نوع گناه شویم، دامنه‌اش وسیع است. همین‌طور که گفتیم، یک امضای ما، یک حکم ما، یک حرف ما، یک قضاوت ما، یک نشست و برخاست ما در محل تصمیم‌گیری می‌تواند اثر مستقیم خودش را به جماعت‌های زیادی برساند. این نوع گناه هم استغفار متناسب با خودش دارد. گناه نوع اول استغفارش به این است که انسان صادقانه از خدای متعال آمرزش بخواهد؛ امّا گناه نوع دوم مسأله‌اش فقط با استغفار حل نمی‌شود؛ انسان باید آن را درست کند. مقوله‌ی اصلاح کردن و درست کردن و مشکلات را برطرف کردن، این‌جا پیش می‌آید.

نوع سوم، گناهان جمعی ملتهاست. بحث یک نفر آدم نیست که خطایی انجام دهد و یک عدّه از آن متضرر شوند؛ گاهی یک ملّت یا جماعت مؤثری از یک ملّت مبتلا به گناهی می‌شوند. این گناه هم استغفار خودش را دارد. یک ملّت گاهی سالهای متمادی در مقابل منکر و ظلمی سکوت می‌کند و هیچ عکس‌العملی از خود نشان نمی‌دهد؛ این هم یک گناه است؛ شاید گناه دشوارتری هم باشد؛ این همان **انّ الله لا یغیّر ما بقوم حتّی یغیّروا ما بانفسهم**[1] است؛ این همان گناهی است که نعمت‌های بزرگ را زایل می‌کند؛ این همان

۱. سوره‌ی رعد، آیه‌ی ۱۱.

گناهی است که بلاهای سخت را بر سر جماعت‌ها و ملتهای گنهکار مسلّط می‌کند. ملتی که در شهر تهران ایستادند و تماشا کردند که مجتهد بزرگی مثل شیخ فضل‌الله نوری را بالای دار بکِشند و دم نزدند؛ دیدند که او را با این‌که جزو بانیان و بنیانگذاران و رهبرانِ مشروطه بود، به جرم این‌که با جریان انگلیسی و غربگرای مشروطیت همراهی نکرد، ضدّ مشروطه قلمداد کردند ـ که هنوز هم یک عدّه قلمزن‌ها و گوینده‌ها و نویسنده‌های ما همین حرف دروغ بی‌مبنای بی‌منطق را نشخوار و تکرار می‌کنند ـ پنجاه سال بعد چوبش را خوردند: در همین شهر تهران مجلس مؤسسانی تشکیل شد و در آن‌جا انتقال سلطنت و حکومت به رضاشاه را تصویب کردند. آنها یک عدّه آدم خاص نبودند؛ این یک گناه ملی و عمومی بود. **و اتّقوا فتنة لاتصیبنّ الّذین ظلموا منکم خاصّة**[1]؛ گاهی مجازات فقط شامل افرادی که مرتکب گناهی شدند، نمی‌شود؛ مجازات عمومی است؛ چون حرکت عمومی بوده؛ ولو همه‌ی افراد در آن شرکت مستقیم نداشتند. همین ملّت آن روزی که به خیابان‌ها آمدند و سینه‌شان را مقابل تانک‌های محمدرضا پهلوی سپر کردند و از مرگ نترسیدند؛ یعنی تحمّل و صبر و سکوت گناه‌آلود پنجاه ساله را تغییر دادند، خدای متعال پاداش آنها را داد؛ حکومت ظلم ساقط شد، حکومت مردمی سر کار آمد؛ وابستگی ننگ‌آلود سیاسی از بین رفت، حرکت استقلال آغاز شد و ان‌شاءالله ادامه هم دارد و ادامه پیدا خواهد کرد و این ملّت به توفیق الهی و به همّت خود، به آرمانهای خودش خواهد رسید. این به خاطر این بود که حرکت کرد. بنابراین گناه نوع سوم هم یک‌طور استغفار دارد.

در قرآن بارها «توبه» با «اصلاح» همراه آمده است؛ **الّا الّذین تابوا و اصلحوا**[2]، **من تاب و امن و عمل صالحا**[3]. در جایی مصداق این اصلاح هم ذکر شده است: **انّ الّذین یکتمون ما انزلنا من البیّنات**[4]؛ در مقابل کسانی که کتمان

۱. سوره‌ی انفال، آیه‌ی ۲۵.
۲. سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۱۶۰.
۳. سوره‌ی مریم، آیه‌ی ۶۰.
۴. سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۱۵۹.

کنندگان حقایق بودند، **الّا الّذین تابوا و اصلحوا و بیّنوا**[۱]. یا **الّا الّذین تابوا و اصلحوا و اعتصموا بالله و اخلصوا دینهم لله**[۲]؛ درباره‌ی کسانی است که نفاق ورزیدند و دودله شدند. می‌فرماید توبه و اصلاح اینها به این است که خودشان را یک دله و خالص کنند. بنابراین اصلاح لازمه‌ی توبه است.

ما باید استغفار کنیم. استغفار ما فراتر از استغفار اشخاصِ خود ماست. بنده هم باید بروم برای شخص خودم استغفار کنم، شما هم بایدِ استغفار کنید. در واقع نمی‌شود گفت ما گناهکاریم؛ غرق گناهیم. اینقدر کوتاهی، اینقدر تخلّف و اینقدر تقصیر در اعمال شخصی ما وجود دارد؛ لذا باید استغفار کنیم. استغفار هم دل را نورانی و ذهن و روح را شفاف می‌کند. این‌که استغفارهای شخصی ماست؛ بین خود ما و خداست؛ لیکن استغفارهای عمومی هم داریم.

در دیدار کارگزاران نظام ـ ۱۳۸۴/۸/۸

---

۱. سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۱۶۰.
۲. سوره‌ی نساء، آیه‌ی ۱۴۶.

عید فطر؛ عید حقیقی بهره‌مندی از رحمت و مغفرت الهی

گذراندن ماه رمضان با عبادت، با روزه‌داری، با توسّل و ذکر و خشوع و ورود در روز عید فطر، برای مؤمن یک عید به معنای حقیقی است. این عید از جنس جشن‌های مادّی دنیوی نیست؛ این عیدِ رحمت خداست؛ این عیدِ مغفرت الهی است؛ این عیدِ شکر و سپاس مردمی است که موفق شده‌اند ماه رمضان را با عبادت حق و با ورود در ضیافت پُرشکوه الهی به سلامت و عافیت بگذرانند و در ماه رمضان در حدّ وسع و توان و امکان خود، از ذکر و دعا و توسّل و خشوع و روزه و نماز بهره ببرند. این عیدِ مسلمانانی است که پایان یک دوره‌ی عبادت و ریاضت را با امید مغفرت و پاداشِ الهی به روز فطر رسانده‌اند.

در روایتی است از سُوید بن غَفَله ـ که از دوستان امیرالمؤمنین است و درباره‌ی او این‌طور گفته‌اند که **کان من اولیاء امیرالمؤمنین**[۱]؛ از نزدیکان امیرالمؤمنین بوده است ـ که می‌گوید روز عید فطر در خانه‌ی امیرالمؤمنین بر او وارد شدم. **فاذا عنده فاثور علیه خبز السّمراء**[۲]؛ در مقابل او سفره‌یی گسترده شده بود و حضرت مشغول غذا خوردن بودند. **و صحفة فیها خطیفة و ملبنة**؛ غذای بسیار متواضعانه‌یی در مقابل حضرت گذاشته شده بود. «خطیفة» غذایی است که در حداقل امکان برای کسی تهیه می‌شود؛ مثلاً مقداری شیر و

---

۱. مکاتیب الائمّه(ع)، ج۱، ص ۴۹۷.
۲. مناقب آل ابی‌طالب(ع) (ابن شهرآشوب)، ج۲، ص ۹۹.

مقداری آرد مخلوط می‌کردند؛ غذای کاملاً فقیرانه. **فقلت یا امیرالمؤمنین یوم عید و خطیفة** ؛ عرض کردم یا امیرالمؤمنین! شما روز عید چنین غذای کم‌اهمیت و کم‌ارزشی می‌خورید؟ معمول این است که در روزهای عید، مردم بهترین غذاهای خود را می‌خورند؛ شما به این غذا اکتفا کردید؟ **فقال**: **انّما هذا عید من غفر له؛** فرمود امروز، روز عید است؛ امّا برای کسانی که مورد مغفرت الهی قرار گرفته باشند. یعنی عید بودنِ امروز به خوردن غذاهای رنگین و دل‌خوش کردن به شادی‌های کودکانه نیست؛ این عید واقعی است برای کسانی که بتوانند و توانسته باشند مغفرت الهی را برای خودشان تحصیل کنند. در یک جمله‌ی دیگر امیرالمؤمنین فرمود: **انّما هو عید لمن قبل الله صیامه و شکر قیامه**[۱]؛ عید فطر، عید است برای کسی که خدا روزه‌ی او را مورد قبول قرار دهد و نماز و عبادت او را مورد شکر و سپاس خود قرار دهد. **و کلّ یوم لا یعصی الله فیه فهو یوم عید؛** آن روزی که من و شما این توفیق را پیدا کنیم که هیچ معصیتی از ما سر نزند، روز عید و شادمانی است.

البتّه گفته شده است در عید فطر به یکدیگر تحیت بگویید؛ لباسهای تازه‌ی خود را بپوشید؛ آن روز را روز عید و شادمانی بدانید؛ امّا جوهر این عید عبارت است از توجّه به معنویّت و طلب مغفرت و درخواست رحمت پروردگار.

برادران عزیز! خواهران عزیز! شما روزه‌داران مؤمن در سرتاسر ماه رمضان با روزه‌ی خود ـ برای کسانی که روزه بر آنها واجب بوده است ـ با عبادت خود، با دعای خود، با توسّل خود، با احیای خود، با تلاوت قرآنی که کردید، با ذکر و خشوعی که به خرج دادید، این فرصت را برای خود به وجود آوردید که دلهای خود را به خدای متعال نزدیک کنید؛ این فرصت را مغتنم بشمارید؛ این دستاورد را بزرگ بدانید و آن را برای خودتان حفظ کنید. ملّت ما ملّت مؤمنی است؛ دلهای جوانان ما پاکیزه و نورانی است؛ زنان و مردان ما در سرتاسر کشور ارتباط قلبی‌شان با خدای متعال صادقانه است؛ این فرصت بزرگی است برای ملّت ما که بتواند جلب رحمت الهی بکند.

در خطبه‌های نماز عید فطر ـ ۱۳۸۴/۸/۱۳

۱. نهج‌البلاغه (صبحی صالح)، ص ۵۵۱.

عید فطر؛ یادبود طهارت روح و دل انسان مسلمان

عید فطر در میان مسلمانان یک روز بزرگ است. عظمت این روز صرفاً یک امر قراردادی نیست؛ یک امر حقیقی و واقعی است؛ روز پاداش گرفتن بندگان خدا برای تلاش و عبادتی است که در ایّام ماه مبارک رمضان انجام دادند؛ یادبود طهارت روح و دل انسان مسلمان به برکت ضیافت الهی است. این روز را باید مغتنم بشماریم و چون یکی از مشترکات دنیای اسلام است، از آن برای ایجاد اتّحاد در میان ملت‌های مسلمان بهره ببریم؛ زیرا امروز ملت‌های مسلمان به این اتّحاد بسیار نیازمندند.

در دیدار کارگزاران نظام ـ ۱۳۸۴/۸/۱۳

تأثیر اُنس با قرآن کریم در تجدید عزّت مسلمانان

اگر ان‌شاءالله تلاوت قرآن در جامعه‌ی ما همگانی شود، همه بتوانند قرآن را صحیح بخوانند و همه‌ی خانه‌ها موج شوق به تلاوت قرآن را در خود جای بدهند، آن وقت ما امیدمان به اینکه جامعه‌ی اسلامی و قرآنیِ به معنای واقعی در این کشور تشکیل بشود، بیشتر خواهد شد. ما امروز یک حکومت اسلامی و یک جامعه‌ی اسلامی هستیم؛ امّا این قدمهای اول است. آن مقداری که ما از اسلام داخل کشورمان و داخل حکومتمان در گفتار و کردار دولتمردانمان مشاهده میکنیم، این، آن اقلِّ قلیل از اسلام است؛ این کمتر از آن چیزی است که برای یک جامعه‌ی اسلامی مورد نیاز است. همه‌ی برکاتی که تا امروز بر نظام جمهوری اسلامی مترتّب شده، بر همین اقلّ قلیل مترتّب شده است. اگر ملّت ایران توانستند بت استبداد را در این کشور بشکنند و فرو بریزند، اگر ملّت ایران این جرئت و دلیری را پیدا کردند که احساس کنند میتوانند حرف زور را از هیچ‌کس در دنیا نپذیرند و زیر بار آن نروند، اگر می‌بینید جوانهای ما در میدانهای علمی و عرصه‌های علمی به پیش میتازند و با یک تصاعد هندسی همین‌طور جلو و پیش میروند ـ خوشبختانه روزبه‌روز دامنه‌ی پیشرفت علمی در کشور ما گسترده‌تر میشود ـ و اگر می‌بینید نشانه‌هایی از اجرای عدالت در کشور ما هست ـ که البتّه عرض کردم فقط نشانه‌هایی از اجرای عدالت هست، تا اجرای عدالتِ به معنای کامل هنوز فاصله داریم ـ اگر اینها را مشاهده

میکنید و خلاصه اگر می‌بینید در جامعه و کشور ما، معروف اسلامی، معروف و منکر اسلامی، منکر است، این به برکت همین اقل قلیل اسلامی است که ما در جامعه‌مان داریم. هر چه ما بتوانیم دامنه‌ی معرفت اسلامی، روحیه‌ی اسلامی و فهم اسلامی را توسعه بدهیم، این دستاوردها بیشتر و بیشتر و بیشتر خواهد شد و برای کشورهای دیگر هم الگو خواهد شد.

امروز خوشبختانه ملتهای مسلمان احساس اعتزاز به اسلام میکنند؛ این خیلی مهم است؛ جوانها! یک روزی در دنیای اسلام بود ــ از جمله در همین کشور و در کشورهای دیگر ــ که جوان مسلمان هیچ از مسلمان بودن خودش، احساس افتخار نمیکرد، حتّی ننگشان هم میکرد؛ ننگشان میکرد بسم‌الله بگویند، ننگشان میکرد جلوِ چشم دیگران نماز بخوانند؛ یک روزی این‌طوری بود. افتخار به تبعیّت و پیروی و دنباله‌روی از یا غرب یا شرقِ آن روز ــ تفکّرات مارکسیستی ــ افتخار به این چیزها بود. امروز ورق برگشته است؛ امروز اردوگاه شرق شکست خورد و اردوگاه غرب روزبه‌روز ناکامیهای بیشتری دارد پیدا میکند و روزبه‌روز بی‌آبروتر و بی‌حیثیت‌تر میشود؛ مدعیان دمکراسی، حقوق بشر و آزادی، خودشان را در دنیا رسوا کرده‌اند. اسلام روزبه‌روز بیشتر طلوع میکند و این خورشید اسلام همین‌طور دارد بالا میآید. ملتهای مسلمان به اسلام احساس عزّت و افتخار میکنند. در همه‌ی کشورهای اسلامی این‌طور است؛ از شمال آفریقا تا شرق آسیا، همه همین‌طورند؛ در اندونزی، مالزی، هند، پاکستان، بنگلادش، این کشورهای منطقه‌ی شرق ما تا خاورمیانه، کشورهای عربی، کشور ترکیه تا کشورهای شما آفریقا ــ چه عربی‌شان و چه غیرعربی‌شان ــ آنجایی که مسلمانها و جوانهای مسلمان هستند، نسبت به اسلام احساس عزّت می‌کنند.

همین «احساس عزّت» است که به آنها پیروزی میدهد؛ چرا همین حزب‌الله لبنان ــ یک مشت جوان، بدون ساز و برگهای معمولی سیاسی و نظامی و اقتصادی متداول دنیا ــ بر یک ارتش کاملاً مجهّز و مورد توجّه و اعتماد قدرتهای بزرگ جهانی، پیروز شد؟ چون به برکت اسلام، اتّکاءبه‌نفس داشت. این که میگویم عمل به اسلام، این است که ما حرف و وعده‌ی قرآن را قبول

داشته باشیم، معنایش این است که وقتی قرآن میگوید **و لینصرنّ الله من ینصره انّ الله لقوی عزیز**[۱]، این را باور کنیم. اگر نصرت خدا کردید، **لینصرنّ الله**، خدا شما را نصرت میکند. **الله غالب علی امره**[۲]، این را باور کنیم. این معرفت قرآنی به ما یک‌چنین باوری را میدهد؛ آن وقت ثمره و نتیجه‌اش در بیداری ملتها، در ضعف روزافزون قدرتهای متجاوز و در به هم خوردن برنامه‌ی متجاوزان و مستکبران برای کشورهای مسلمان، اینجاها ظاهر میشود.

بنابراین با قرآن انس بگیریم، قرآن را باور کنیم و قرآن را بفهمیم. کار قرآنی در کشور ما خوشبختانه به صورت انبوه انجام گرفته و دارد انجام میگیرد؛ امّا نباید این حرکت هرگز دچار وقفه بشود. و شما جوانهای قرآنی عزیز را ـ که با قرآن مأنوس و مفتخر به قرآن هستید ـ توصیه می‌کنم که این راه و شیوه را و این منهج مبارک را ادامه دهید و دنبال کنید؛ و ان‌شاءالله روزبه‌روز برکاتش عاید شما و ملتتان و کشورتان خواهد شد.

در دیدار قاریان شرکت کننده در بیست و سومین مسابقات بین‌المللی قرآن ـ ۱۳۸۵/۷/۴

---

۱. سوره‌ی حج، آیه‌ی ۴۰.
۲. سوره‌ی یوسف، آیه‌ی ۲۱.

علل فضیلت ماه رمضان بر ماههای دیگر

بدون کمک خدا، هیچ عزّت و هیچ سعادتی نصیب هیچ فرد و ملتی نخواهد شد. و کمک الهی هم یک زمینه‌ها و یک موجباتی دارد؛ کما اینکه در دعا عرض می‌کنیم: **اللّهمّ انّی اسئلك موجبات رحمتك**[1]. از جمله‌ی مهمترین این موجبات رحمت الهی، همین است که مسئولان کشور و مدیران بخشهای مختلف، پیش خدای متعال و مردم احساس تعهد کنند. این احساس هر چه بیشتر بشود و به دنبال خود تلاش و تحرّک بهتر و قویتری به وجود آورد، یقیناً رحمت الهی بیشتر شامل حال ما خواهد شد. باید حرکت کنیم و این حرکت را با نیّت الهی و با نیّت قربت همراه کنیم و بدانیم که در آن صورت، دستگیری خدا و تفضّلات الهی حتمی است. حالا ماه رمضان، فرصت مناسبی است؛ چون **لعلّکم تتّقون**؛ اصلاً خدای متعال روزه را با این هدف مقرّر فرموده است؛ لااقل یکی از اهداف واجب شدن روزه در این ماه ـ که شاخصه‌ی مهم این ماه است ـ همین تحصیل تقواست. در این دعای روزانه، بعد از نمازها می‌خوانیم: **و هذا شهر عظّمته و کرّمته و شرّفته و فضّلته علی الشّهور**[2]؛ خدای متعال این ماه را بر ماههای دیگر، فضیلت داده است. یکی از چیزهایی که این ماه را فضیلت داده، همین «روزه» است؛ یکی از چیزها «نزول قرآن» است؛ یکی از چیزها «شب قدر» است؛ که اینها در همین دعا به عنوان شاخصه‌های این ماه ذکر شده است.

۱. مصباح المتهجّد، ج۱، ص ۶۱.
۲. اقبال الاعمال (ط القدیمه)، ج۱، ص ۲۴.

این، ظرف مساعدی برای رشد و نموّ ماست؛ مثل بهار میماند؛ همچنانی که هر کدام از فصول سال، برای تحرّکات عالم طبیعت، یک اقتضای طبیعی دارند، همین‌طور فصولی از سال، مقطعهایی از روزها و شبها و هفته‌ها و ماهها، یک اقتضائاتی برای رشد و نموّ و تحرّک معنوی و باطنی انسانها و تعالی آنها دارند. شب جمعه یک خصوصیّتی دارد؛ روز جمعه یک خصوصیّتی دارد. از این ساعات، تعجّب هم نباید کرد؛ همچنانی که در طبیعت مادی یک خصوصیّتی دارند، در این طبیعت معنوی، در روح انسان، در تعالی انسان، در قبول اعمال و در تأثیر اعمال عبادی هم یک خصوصیاتی دارند؛ همان‌طور که عرض کردیم مثل روز جمعه، شب نیمه‌ی شعبان و اوقاتی که بخصوص از طرف شرع مقدّس معیّن شده است؛ **ایّاماً معدودات**[1] که درباره‌ی ماه رمضان است یا ایّام ذی‌حجّه و از این قبیل. انتخاب این روزها تصادفی نیست، که حالا ماه رمضان از لحاظ طبیعت و تأثیر با ماه رجب یا ماه ذی‌قعده یکسان باشد؛ نه، یک خصوصیّتی دارد؛ مثل همان خصوصیّت فصول که عرض کردیم. از این استفاده کنید.

در یک روایتی هست که نبی مکرّم اسلام صلّی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلّم در آستانه‌ی ماه رمضان خطاب به مردم فرمودند: **سبحان‌الله ماذا تستقبلون و ماذا یستقبلکم**[2]؛ شما به استقبال چه دارید میروید! و چه به استقبال شما دارد میآید! این همان تجلیل ماه رمضان با این زبان است. چشم حقیقت‌بین و باطن‌نگر نبی مکرّم برکات ماه رمضان را می‌بینند. روزه یک فرصت است، با همین آثار و برکاتی که درباره‌ی روزه شنیده‌اید و میدانید.

روزه‌ی جسم و روزه‌ی جان در کلام امیرالمؤمنین علیه‌السّلام

یک روایتی از امیرالمؤمنین علیه‌الصّلوةوالسّلام هست که روزه را به روزه‌ی

۱. سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۱۸۴.
۲. مستدرک الوسائل، ج ۷، ص ۴۲۵.

جسم و روزه‌ی جان تقسیم میکند. درباره‌ی روزه‌ی جسم میفرماید: **صوم الجسد الامساك عن الاغذيه بأرادة و اختيار**[۱]؛ روزه‌ی جسم این است که انسان خوراکیها را با اراده و اختیار خود مصرف نمیکند؛ **خوفا من العقاب و رغبة فى الثواب و الاجرة**؛ با این انگیزه، انسان از غذا اجتناب میکند. این روزه‌ی جسم است. امّا روزه‌ی جان: **و صوم النفس امساك الحواس الخمس عن سائر الما ثم**؛ این، روزه‌ی جان است که حواس پنجگانه را از همه‌ی گناهان ممنوع کنید و امساک بدهید. **و خلوّ القلب من جميع اسباب الشرّ**؛ دل را از اسباب و موجبات شرّ خالی کنید؛ این، روزه‌ی جان است. حالا اسباب شرّ چیست؟ امساک از گناهان حواس خَمس، برای کسی که اراده‌ی امساک داشته باشد، آسان است؛ اینکه دست، چشم، گوش و زبان انسان مرتکب گناه نشود؛ لیکن آن امساکِ خلوّ قلب از اسباب الشرّ، خیلی سخت است؛ این سخت‌تر است و تمرین و مجاهدت میخواهد. و دوستان عزیز! من و شما مخاطبان این دستوریم؛ این مجاهدت، بر عهده‌ی ماست؛ واقعاً تأثیر گناهی که از ما سر میزند، با گناهی که از یک انسان معمولی ـ که در جامعه مسئولیتی ندارد ـ سر میزند، تفاوت میکند. باید هم نسبت به گناه قلبی و هم گناههای شخصی، خیلی مراقب باشیم. گناه اسباب شرّ، «حسد»، «حرص» ـ حرص به دنیا، حرص به جمع مال، افزون‌خواهی دنیوی ـ «بدخواهی نسبت به دیگران» ـ بددلی، بدخواهی، سوءظن ـ «نخوت و کبر» ـ خودبرتربینی، دیگران را کوچک دانستن، تحقیر کردن، مردم را حقیر شمردن ـ است. این شروری که در عالم به وجود میآید، از همین چیزها به وجود میآید. در انسانهایی، نخوت آنها، کبر آنها، حرص آنها، حسد آنها، بخل آنها و شهوت‌خواهی‌شان، آنها را به حرکاتی وادار میکند که تأثیر عمیق این حرکات در آغاز راه، خیلی به نظر نمیرسد، لیکن به‌تدریج که پیش میرود، به فاجعه‌های انسانی و تاریخی تبدیل میشود، که میماند. وقتی این فجایع بزرگ تاریخی را نگاه میکنیم و به طرف سرچشمه‌ی این مفاسد میگردیم، میرسیم به چنین خصوصیاتی که در یک انسان و در یک شخص

---

۱. تصنیف غررالحکم و درر الکلم، ص ۱۷۶

وجود دارد؛ افزون‌خواهی، حرص، بخل و شهوتی در یک انسان و در یک مجموعه‌ی انسانی وجود دارد، که منشأ همه‌ی ابعاد این فاجعه‌ی بزرگ شده است. «ریاکاری» و نقطه‌ی مقابل آن، «بی‌مبالاتی، پرده‌دری» هم از اسباب شرّ است. اینها چیزهایی است که انسان باید دلش را از آنها خالی کند.

ماه رمضان، ماه تمرین و تربیت ما برای این چیزهاست. ما باید در این راه قدم بگذاریم و حرکت کنیم. این باری که بر دوش مجموعه‌ی مسئولان گذاشته شده است، بار سنگینی است و البتّه بسیار مسئولیت پُرافتخار. نظام جمهوری اسلامی، نظامی است که میخواهد سعادت مجموعه‌های انسانی را با همان پیامی که پیغمبران در طول تاریخ نبوّتها آورده‌اند و به بشر رسانده‌اند، تأمین کند؛ و عملاً دارد پیام پیامبران را در مقابل پیام طواغیت عالم تصدیق میکند. طواغیت امروز هم هستند و بر اینها گران میآید و مقابله و معارضه میکنند. راه پیروزی در این چالش و رویارویی هم جز «ایستادگیِ همراه با ایمان و باورِ به خود و باورِ به راه خود» نیست؛ باید راه را باور داشته باشیم: **آمن الرّسول بما انزل الیه من ربّه و المؤمنون کلّ آمن باللّه**[1]؛ یعنی آحاد مؤمنینِ به این راه، دست به دست هم بدهند و ایستادگی کنند؛ ایستادگی نشان بدهند. این راه پیشرفت و پیروزی است. اگر این کار را بکنند، پیروزی قطعی است. ما این را در طول این بیست‌وهفت سال تجربه کرده‌ایم. در میدانهای گوناگون، آنجایی که حرف خودمان را باور داشته‌ایم و پای آن حرف ایستاده‌ایم، آنجا پیش رفته‌ایم. در دفاع مقدّس همین پیش آمد؛ در حفظ اساس این نظام مقدّس، همین پیش آمده؛ در پیشرفت روزبه‌روز، بلکه ساعت به ساعتِ کشور در زمینه‌های مختلف، همین پیش آمده است. امروز شاخصهای پیشرفت و توسعه را که ما در کشورمان نگاه کنیم و با اول انقلاب مقایسه کنیم، اصلاً قابل مقایسه نیست. آن روز حدس هم نمیشد زد که با وجود آن مشکلاتی که سر راه هست، بشود به این نقطه رسید؛ امّا به توفیق الهی رسیدیم. این، بر اثر ایستادگی همراه با باور بود؛ و راهش همین است. اگر مسؤولان کوتاهی کنند، این جزو گناهانی

---

۱. سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۲۸۵.

است که تأثیرش نه فقط برای اشخاص خودشان، بلکه برای ملت، تأثیر مخربی خواهد بود.

گناهان مسئولان، علاوه‌ی بر گناهان شخصی آحاد مردم، یک سیاهه‌ای از گناهان است که مخصوص مسئولان است و یکی از آنها همین است: «کوتاهی کردن»؛ کاری را که میتوان انجام داد و میباید انجام داد، انجام ندادن. از جمله «دست‌درازی به اموال عمومی»، جزو گناهان من و شماست؛ یعنی من و شما هستیم که میتوانیم مرتکب این گناه بشویم؛ امّا آحاد مردم نمیتوانند. تأثیرش هم نسبت به سرقتی که فلان آدم معمولی ممکن است بکند، به‌مراتب بیشتر و مضاعف است. «کُند کردن حرکت عمومی کشور با ایجاد یأس»، یکی دیگر از گناهان ماست. مردم را مأیوس کنیم، نیروی محرکه را مأیوس کنیم و افق را در چشم آن کسانی که بایستی با شوق و امید جلو بروند، تیره و تار نشان بدهیم؛ این کُند کردن حرکت مردم است؛ این یک گناه بزرگی است. یکی از چیزهایی که حرکت کشور را کُند میکند، تفرقه، اختلاف و دست به گریبان شدن است؛ این ایجاد اختلاف یا دامن زدن به اختلاف، جزو گناهان مخصوص طبقه‌ی ماها مجموعه‌ی مسئولان و سیاستمدارها ـ است. یا فساد اقتصادی؛ چه دست داشتن در فساد اقتصادی، چه چشم بستن بر فساد اقتصادی، چیزهایی است که حرکت عمومی کشور را کُند میکند. فساد اقتصادی، هم خودش یک کُندکننده است، از جهت اینکه فساد است و مسئله‌ی مالیه‌ی عمومی کشور را دچار مشکل میکند، هم انعکاسش در ذهن مردم از جهت دیگری موجب فساد است، که ناامیدی ایجاد میکند؛ لذا چه شرکت داشتن در یک فساد ـ العیاذبالله و خدای نخواسته ـ چه دیدن و چشم بستن بر یک فساد؛ یا کشاندن مردم به فساد؛ نوع ادبیات، نوع حرف و کاری که مردم را نسبت به مسائل مفسدانه جَری و گستاخ کند ـ چه فساد مالی، چه فساد امور جنسی و امثال اینها ـ کُند کردن حرکت کشور است، و اینها گناهان ماست.

تقوا: مراقبت و مواظبت از خود

ما باید مراقب باشیم؛ **لعلّکم تتّقون**؛ یعنی تقوا داشته باشید. مکرر عرض کرده‌ایم که تقوا، یعنی مواظب خود بودن. تقوا یعنی مراقب خودتان باشید و با چشم باز خودتان را زیر نظر بگیرید که دست از پا خطا نکنید. خیلی اوقات هست که چشم ما به خطاهای دیگران باز است، نگاه میکنیم ببینیم کجا یک اشتباهی، خطایی یا شبه خطایی کردند ـ که آن را در ذهن خودمان حمل بر خطا بکنیم ـ امّا چشم‌مان به خطاهای خودمان بسته است؛ این بد است. ما به عنوان شخص، به عنوان مسئول، به عنوان مدیر ـ در هر رده‌ای ـ به اشکالات و خطاهای خودمان نگاه کنیم. البتّه این سخت است. برای انسان، تصدیق کردن به خطای خود، پیدا کردن خطای خود و محکوم کردن خود، کار آسانی هم نیست؛ امّا این کارِ سخت را باید بکنیم. خدای متعال در معرض قیامت، در آن دادگاه سخت و دشوار، یقه‌ی ما را خواهد گرفت و از ما سؤال میکنند؛ و اگر حالا فکرش را نکنیم، آنجا در جواب درمیمانیم.

این دعاها و کلمات مأثور ائمّه علیهم‌السّلام در این ایّام و شبها، یاد دادنِ نوعِ ارتباط ما با خداست که بتوانیم دائم روی خودمان اثر بگذاریم و خودمان را اصلاح کنیم. در دعای ابوحمزه داریم که: **اللّهمّ فارحمنی اذاً قطعت حجّتی و کلّ عن جوابك لسانی و طا عند سؤالك ایّای لبّی**[1]؛ خدایا! آن لحظه‌ای که در پاسخ به سؤال و مؤاخذه‌ی تو دست من از استدلال خالی بماند و نتوانم استدلال بکنم ـ چرا این اقدام را کردی؟ چرا این اقدام را نکردی؟ حالا از ما سؤال کنند، همین‌طور پشت سر هم محاجّه میکنیم، استدلال میکنیم؛ امّا آنجا دستمان از استدلال خالی خواهد ماند؛ چون حقایق روشن است؛ آنجا دیگر جای پشتِ‌هم‌اندازی نیست ـ آنجا به من رحم کن؛ چون **و کلّ عن جوابك لسانی**؛ زبان انسان در مقابل سؤال و مؤاخذه‌ی الهی بند میآید. **و طا عند سؤالك ایّای لبّی**؛ و ذهن انسان به هم میریزد. باید فکر آنجا را کرد. امروز من و شما در فرصت حیات و در فرصت نفس کشیدن،میتوانیم؛ و راهش هم همین

---

۱. اقبال الاعمال (ط القدیمه)، ج ۱، ص ۷۳.

مراقبت است و مراقبت هم در این ماه حاصل میشود و میتوان این مراقبت را حاصل کرد. این، حرف و عرض اصلیِ ماست. البتّه مخاطبِ درجه‌ی یکِ این توصیه‌ها هم خودِ این بنده هستم؛ چون از همه‌ی شماها بیشتر احتیاج دارم که این مراقبت را داشته باشم. حالا میگوییم، شاید ان‌شاءالله خدای متعال اثری بگذارد و در این کلمات قرار بدهد؛ تا هم بر دل خود ما اثر کند، هم بر دل شما.

دیدار کارگزاران نظام ـ ۱۳۸۵/۷/۱۸

نعمت دعا و آثار آن در محیط زندگی بشر

روزه‌ی این ماه، عبادات این ماه، اعمال شبهای قدر در این ماه و تلاوت قرآن، یکی از مهمترین آثارشان، این است که دل ما، دلهای پرهیزگار و با تقوا بشود.

در این خطبه...، یک جمله‌ی مختصری در باب دعا عرض کنیم؛ چون علاوه بر اینکه این ماه رمضان، ماه دعاست، شبها و روزهای قدر هم شبها و روزهای مخصوصِ دعا کردن است؛ از این فرصت استفاده کنیم...

درباب دعا، خلاصه‌ی عرض ما این است که دعا، مظهر بندگیِ در مقابل خداوند و برای تقویت روح عبودیّت در انسان است، و این روح عبودیّت و احساس بندگی در مقابل خداوند، همان چیزی است که انبیای الهی از اول تا آخر، تربیت و تلاششان متوجّه این نقطه بوده است که روح عبودیّت را در انسان زنده کنند. سرچشمه‌ی همه‌ی فضائل انسانی و کارهای خیری که انسان ممکن است انجام بدهد ـ چه در حوزه‌ی شخصی، چه در حوزه‌ی اجتماعی و عمومی ـ همین احساس عبودیّت در مقابل خداست. نقطه‌ی مقابل این احساس عبودیّت، خودبینی و خودخواهی و خودپرستی است؛ منیّت است. این منیّت است که در انسان، منشأ همه‌ی آفات اخلاقی و عوارض و نتایج عملی آنهاست. منشأ همه‌ی این جنگها و کشتارهای عالم، و ظلمهایی که به وقوع میپیوندد و منشأ همه‌ی فجایعی که در طول تاریخ اتّفاق افتاده ـ و شما خوانده‌اید، شنیده‌اید یا امروز مشاهده میکنید ـ احساس منیّت و

خودخواهی و خودبینی در مجموعه‌ای از انسانهاست که سرچشمه‌ی این فساد و نابسامانی، در زندگی آنهاست. عبودیّت نقطه‌ی مقابل این خودخواهی و منیّت و خودپرستی است. اگر این خودبینی و خودخواهی در مقابل خداوند متعال باشد ـ یعنی انسان خود را در مقابل پروردگار قرار بدهد ـ نتیجه‌ی آن در انسان، طغیان است: طاغوت. طاغوت هم فقط پادشاهان نیستند؛ هرکدام از ما انسانها ممکن است در درون خودمان ـ خدای نکرده ـ یک طاغوت و یک بت تربیت کنیم و پرورش بدهیم. در مقابل خدا سرکشی کردن و خودبینی داشتن، نتیجه‌اش عبارت از رشد طغیان در انسان است. اگر این خودبینی در مقابل انسانهای دیگر باشد، نتیجه‌اش میشود نادیده گرفتن حقوق دیگران؛ تجاوز و دست‌درازی به حقوق این و آن. اگر این خودبینی در مقابل طبیعت واقع بشود، نتیجه‌اش میشود تضییع محیط طبیعی؛ یعنی آنچه که امروز به حق درباره‌ی مسئله‌ی محیط زیست در دنیا اهتمام هست. نادیده گرفتن محیط طبیعی زیست انسان هم، نتیجه‌ی طغیان، خودبینی و خودخواهی در مقابل طبیعت است.

دعا ضد همه‌ی اینهاست. دعا که میکنیم، در واقع این حالت خشوع را در خود به وجود می‌آوریم و خودبینی و خودخواهی را در خود سرکوب میکنیم، و در نتیجه، جهان هستی و محیط زندگی انسانها از طغیان و تجاوز به حقوق و طبیعت محفوظ میماند. لذا فرمود: **الدّعا م العبادة**[۱]؛ مغز هر عبادتی، دعاست. عبادات برای همین است که بتواند انسان را در مقابل خدای متعال خاشع و دلش را نیز مطیع و تسلیم کند. این اطاعت و خشوع در مقابل خداوند هم از نوع تواضع و خشوع و خضوع انسانها در مقابل یکدیگر نیست؛ بلکه به معنای خشوع و خضوع در مقابل خیر مطلق، جمال مطلق، حُسن مطلق و فضل مطلق اوست.

لذا دعا، یک نعمت است و فرصت دعا کردن، یک نعمت است. در وصیّت امیرالمؤمنین علیه‌الصّلاة و السّلام به امام حسن مجتبی علیه‌السّلام این معنا وارد شده است: **اعلم انّ الّذی بیده خزائن ملکوت الدّنیا والاخرة قد اذن لدعائك و تکفّل**

۱. وسائل الشیعه، ج۷، ص ۲۷

لاجابتك[1]؛ خدای متعال که همه‌ی قدرت آسمان و زمین در قبضه‌ی توانایی اوست، به تو اجازه داده که با او دعا کنی و حرف بزنی و از او بخواهی. **وامرك أن تسأله ليعطيك**؛ از او مطالبه کنی تا او هم به تو عطا کند. این رابطه‌ی درخواست کردن و گرفتن از خدا، مایه‌ی تعالی روح انسان است و همان تقویت کننده‌ی روح عبودیّت است. **و هو رحيم كريم لم يجعل بينك و بينه من يحجبك عنه**؛ خدای متعال بین خودش و تو، واسطه‌ای، فاصله‌ای و حجابی قرار نداده است. هر وقت با خدا شروع کنید به سخن گفتن و عرض نیاز کردن، خدای متعال صدا و درخواست شما را میشنود. با خدا همیشه میشود همزبان شد، میشود گفتگو کرد، میشود مأنوس شد و میشود از او درخواست کرد. این برای بشر، فرصت و نعمت خیلی بزرگی است.

مهمترین خاصیت دعا ــ که من قبلاً هم درباره‌ی آن قدری صحبت کرده‌ام ــ همین ارتباط با خدا و احساس عبودیّت در مقابل خداوند، بزرگترین اثر و خاصیت دعاست؛ از خدا خواستن، که آن وقت خدای متعال هم اجابت خواهد کرد. البتّه اجابت الهی از طرف پروردگار، هیچ قید و شرطی ندارد؛ این ما هستیم که با اعمال خودمان مانع اجابت میشویم؛ ما هستیم که موجب میشویم دعای ما مورد اعتنا قرار نگیرد، که خود همین، یکی از معارفی است که میتوان از دعا استفاده کرد و یکی از خصوصیات دعا، همین است.

توصیه به جوانان برای توجّه به ترجمه‌ی ادعیه‌ی مأثوره

یکی از برکات ادعیه‌ی مأثوره‌ای که از ائمّه علیهم‌السّلام رسیده این است که این دعاها پُر از معارف الهی است. صحیفه‌ی سجّادیه، دعای کمیل، دعای

۱. بحارالانوار (ط بیروت)، ج ۷۴، ص ۲۰۴.

مناجات شعبانیه، دعای ابی‌حمزه ثمالی ـ و بقیه‌ی دعاهایی که وارد شده است ـ پُر از معارف الهی است که اگر کسی اینها را بخواند و بفهمد، علاوه‌ی بر آن ارتباط قلبی و اتّصالی که به ذات اقدس الهی و حضرت ربوبی پیدا میکند، یک مبلغ عظیمی از معارف را هم از این دعاها فرا میگیرد.

من به جوانها قویاً توصیه میکنم که به ترجمه‌ی این دعاها توجّه کنند. این دعاهای عرفه و ابی‌حمزه، پُر از معارف است. اینکه در دعای کمیل میخوانیم: **اللّهمّ اغفرلی الذّنوب الّتی تحبس الدّعا اللّهمّ اغفرلی الذّنوب الّتی تنزّل البلا یا تنزّل النقم،**[1] همه‌ی اینها معارف الهی است؛ یعنی معنایش این است که ما افراد بشر، گاهی خطاها و گناهانی میکنیم که این گناهان مانع از این میشود که دعای ما مورد اجابت قرار بگیرد و قبول بشود؛ گناهانی از ما سرمیزند که این گناهان بلا را برای ما به ارمغان می‌آورد. گاهی بلاهای عمومی و ملی، براثر گناهانی به وجود می‌آید و البتّه اعلام نمیشود که این بلا برای این گناه به وجود آمد؛ امّا وقتی افرادِ صاحب تدبّر، فکر و تدبّر کنند، میفهمند که این بلا از ناحیه‌ی چه عملی متوجّه این ملّت شد. بعضی اوقات اثرِ اعمال سریع است و بعضی با فاصله است؛ اینها را دعا به ما میگوید. یا وقتی در دعای ابوحمزه عرض میکنیم: **معرفتی یا مولای دلیلی علیك و حبّی لك شفیعی الیك**[2]؛ این که من تو را میشناسم، خود این، راهنمای من به سوی توست؛ این که من تو را دوست میدارم و محبّت تو در دل من هست، خودش شفاعت کننده‌ی من پیش توست. **و انا واثقٌ من دلیل بدلالتك و ساکن من شفیعی الاّ شفاعتك**[3]؛ من وقتی این راهنما را مشاهده میکنم، این معرفت خودم به تو را ـ که راهنما و دلیل من است ـ نگاه میکنم؛ وقتی این محبّتی را که به تو دارم، مورد ملاحظه قرار میدهم، میبینم این تو هستی که این محبّت و دلالت را به وجود آوردی؛ تویی که داری کمک میکنی. ببینید این، چشم انسان را باز میکند؛ این، یک معرفتی را ایجاد میکند؛ این از معارف الهی است؛ کمک الهی، توفیق الهی و عنایت

---

۱. مصباح المتهجّد، ج ۲، ص ۸۴۴.
۲. اقبال‌الاعمال (ط القدیمه)، ج ۱، ص ۶۸.
۳. همان.

الهی است؛ اینها را در دعاها میتوان پیدا کرد. بنابراین قدر دعا را بدانید.

دعا، خواندنِ خداست؛ حالا میتواند به زبان فارسی یا به زبان خودتان باشد؛ هرچه که میخواهید با خدا حرف بزنید؛ این، دعاست. هرچه میخواهید با او در میان بگذارید. گاهی هم حاجت خواستن نیست، فقط اُنس با خداست. حاجات هم مختلف است؛ گاهی کسی از خدای متعال، رضای او را میخواهد یا مغفرت او را مطالبه میکند، این یک جور حاجت است. یک وقت هم انسان چیزهای مادی را درخواست میکند؛ هیچ مانعی ندارد. خواستن از خدا ــ هر چیزی و به هر زبانی ــ خوب است. و همین خواصی را که عرض کردیم (ارتباط با خدا و احساس بندگی) دارد. البتّه دعاهای مأثور از ائمّه علیهم‌السّلام بهترین مضامین در زیباترین الفاظ و سرشار از معارف الهی است که قدر آنها را باید دانست و بایستی به آنها متوسّل شد.

در خطبه‌های نماز جمعه‌ی تهران ـ۱۳۸۵/۷/۲۱

حفظ برکات ماه رمضان از طریق نمازهای پنج‌گانه

ماه مبارک رمضان ـ که ماه صفا و خلوص و معنویّت انسانهای مؤمن است ـ بر همه‌ی ما گذشت. ملّت ایران در طول این ماه، هم در زمینه‌ی معنویات و هم در زمینه‌ی مسائل سیاسی، طراوت و نشاط خود را نشان داد. در باب مسائل سیاسی، در روز جمعه‌ی آخرِ ماه مبارک رمضان، ملّت ایران از همه‌ی نقاط کشور یکصدا خروشید؛ با فریاد خود، با شعار خود، با حضور خود و با بیان رسای خود از ملّت مظلوم فلسطین حمایت کرد. امسال بحمدالله در دنیای اسلام در بسیاری از نقاط، همین توجّه، همین شور و شعور و همین احساس مسئولیت مشاهده شد. یقیناً روحیه‌ی بالای امّت اسلامی به خاطر پیروزیهای حزب‌الله، در این طراوت روحی و نشاط سیاسی تأثیر داشت.

و امّا در باب طراوت معنوی، امسال ملّت عزیز ما، در همه‌ی جای کشور، ماه رمضانِ بسیار باصفا و باحالی را گذرانید؛ مجالس نماز و قرآن، مجالس دعا و توسّل، و مجالس احیاء و شب زنده‌داری در شبهای قدر، رونق به یادمانی‌ای داشت. در سرتاسر کشور، در شهرها، در روستاها و در همه‌ی نقاط این کشور بزرگ، ملّت ما ـ مخصوصاً جوانان ـ در این شبها جان و دل خود را در آب توبه شستشو دادند. خبرهای موثّق و مطمئنی که در اختیار بنده است و گزارشهایی که در حکم مشاهده‌ی با چشم است، نشان می‌دهد که در مساجد تهران و شهرستانها و در همه‌ی عبادتگاه‌های کشور، جوانان

ما در شبهای قدر از همه‌ی انواع سلائق گوناگون مردم، با هر هیئت و قیافه و ریختی، با هر احساس و گرایشی، این شبها دل خودشان را برداشتند و به مساجد آمدند و با خدای خود راز و نیاز کردند. این صفای جوانی، این نورانیّت دلهای جوان، این میل به قرب الهی و توجّه و تکلّم با خدای متعال در میان جوانان ما، یک نعمت بسیار بزرگ است و بحمدالله این نعمت هست و روز به روز هم بیشتر شده است. در روزهای آخرِ ماه مبارک رمضان، در برخی از مساجد کشور، هزاران نفر اعتکاف کردند؛ شب و روز را به ذکر و عبادت گذراندند و هزاران ختم قرآن انجام گرفت. درباره‌ی این شستشوی معنوی و طهارت دلهای جوانانمان دو نکته را عرض کنیم:

یک نکته این است که همه‌ی مردم و بالخصوص جوانان عزیز، این ارتباطی را که به برکت این روزهای مبارک و شبهای نورانی با خدای متعال پیدا کرده‌اند، نگذارند قطع شود؛ این رابطه‌ی با خدا را حفظ کنید. وسیله‌ی حفظ این رابطه هم در اختیار همه هست. اگر همین نماز پنج‌گانه، با توجّه، با حضور قلب و با این توجّه که در مقابل خدا ایستاده‌ایم، خوانده شود، بهترین رابطه است و روزبه‌روز دل شما را نورانی‌تر خواهد کرد. آن جوانهایی که شبهای قدر در مساجد، حسینیه‌ها و حرمهای مطهر گرد هم آمدند، گریه کردند، دعا خواندند، قرآن سر گرفتند، احیاء گرفتند و دلهایشان را با نور محبّت الهی نورانی کردند، این رابطه را حفظ کنند، که از آن بهره‌مند خواهند شد. ان‌شاءالله در طول زمان، در سالهای دیگر، روزبه‌روز این رابطه بیشتر خواهد شد؛ انسان از این راه هست که به کمال مطلوب و غایت خلقت خود دست خواهد یافت. موفقیت در همه‌ی میدانهای زندگی هم به همین وابسته است.

نکته‌ی دوم این است که در این توجّه‌هایی که می‌شود، در این مناجاتها، راز و نیازها و درخواستهایی که از خدا می‌کنید، همه‌جور حاجت را می‌شود از خدا خواست و باید خواست؛ حتّی حاجتهای کوچک. امّا این درخواست خود را به این حاجات کوچک منحصر نکنید؛ حاجات بزرگتری هست، آنها را از یاد نبرید. بزرگترین آنها «مغفرت الهی» است؛ از خدا بخواهید که آثار

به جامانده‌ی از تخلّف و گناه را از دل و جان ما برطرف بفرماید؛ از خدا بخواهید که راه توبه را برای شما هموار کند. حاجت بزرگ دیگر «محبّت الهی» است؛ مقام حُبّ الهی را از خدای متعال طلب کنید. حاجت بزرگ دیگر «اصلاح امور امّت اسلامی» است؛ از خدا بخواهید خدای متعال امور همه‌ی مسلمانها ــ نه فقط ملّت ایران را ــ و همه‌ی کشورهای اسلامی را اصلاح کند؛ بلکه از خدای متعال هدایت بشریت را به راه راست بخواهید. این دعاها اقبال استجابت زیادی دارد و همین دعاها اثر می‌کند؛ راه‌ها را باز می‌کند؛ وسائل را آسان می‌کند و ما را در رسیدن به این مطلوبهای بزرگ کمک می‌کند.

از خداوند متعال می‌خواهیم که به همه‌ی شما توفیق بدهد و بتوانید برکات این ماه را برای خود حفظ کنید.

در خطبه‌های نماز عید فطر ـ ۱۳۸۵/۸/۲

سه وظیفه‌ی اصلی درباره‌ی قرآن: آموختن، فهم معارف؛ تدبّر در آیات و کلمات

یعنی شما جوان مسلمان، مرد و زن مسلمان، کودکان مسلمان باید با قرآن انس پیدا کنید. قرآن را به معنای حقیقیِ مخاطب قرار گرفتنِ در مقابل خدا، بخوانید و در آن تدبّر کنید و از آن بیاموزید. مرحله‌ی بعدش هم عمل است؛ امّا من مرحله‌ی قبل از عمل را عرض میکنم: آموختن قرآن، فهم معارف قرآن، تدبّر در آیات قرآن و کلمات قرآنی.

این کلماتی که شما ملاحظه میکنید، همان چیزهائی است که خداوند متعال به عنوان آخرین ذخیره‌ی معنوی وحی الهی به بشریت عطا کرده است. همینهاست که باید بشر را تا ابدالآباد، تا انتهای این عالم، به راههای سعادت و فلاح و رستگاری هدایت کند؛ پر از معارف است اینها؛ اینها را باید فهمید.

متأسفانه ما حجاب زبانی داریم، حجاب لغوی داریم؛ این کمبود ماست. یعنی کمبود ملتهای غیر عرب است. کسانی که زبانشان عربی است، همینطور که قاری تلاوت میکند، اینها که نشسته‌اند، ولو نه به‌صورت کامل، آن را میفهمند؛ بیان قرآن، بیان فصیح و بلیغ و خیلی والائی است و هرکسی جزئیات این بیان را نمیفهمد. بلاتشبیه مثل گلستان سعدی که انسان آن را مثلاً در جمعی بخواند. خوب، گلستان سعدی فارسیِ بلیغ است، مردم هم میفهمند؛ امّا دقائق و جزئیاتش را فقط ادبا، اهل ذوق و اهل درک بالا میفهمند. حالا این را هزاران برابر بکنید. قرآن اینجوری است. دقائق و لطائف و جزئیات را

ممکن است مستمع عرب‌زبانِ معمولی نفهمد، امّا بالاخره مفهوم این کلمات را میفهمد؛ لذا دلش رَقیق میشود؛ لذا در شنیدن تلاوت قرآن اشک میریزد؛ چون موعظه‌ی الهی را درک میکند. این حجابی است که ما داریم و قابل حل هم هست. نبادا کسی خیال کند حالا چه کار کنیم، نمیشود؛ نخیر، این کاملاً قابل حل است. بسیاری از کلمات و لغات قرآنی در زبان فارسی متداول ما تکرار شده است و ما میفهمیم. بنده قدیمها در مشهد، جلسه‌ی قرآن داشتیم، همینطور می‌نشستیم، بنده گاهی صحبت میکردم برای آن جوانهای آن روز ـ آنها البتّه پیرمردهای امروزند ـ و به آنها همین را میگفتم؛ مثال میزدم که مثلاً فرض بفرمائید: **و لنبلونّکم بشیءٍ من الخو   و الجوع و نق   من الأموال و الأنفس و الثّمرات و بشّر الصّابرین**[1]. این آیه‌ی شریفه را اگر نگاه کنید، از لغات این آیه، آنچه که یک فارسی‌زبان نفهمد، فقط دو سه‌تاست، والّا بقیه‌ی لغات را میفهمد. حالا مثلاً «لنبلونّکم» را باید برایش معنا کنند، امّا «شیء» را میداند یعنی چه. خود شما شیء، اشیاء را به کار میبرید. «خوف» را میدانید چیست، «جوع» را میدانید چیست، «نقص» را میدانید چیست، «اموال» را میدانید چیست، «انفس» را میدانید چیست، «ثمرات» را میدانید چیست. اینها چیزهائی نیست که یک فارسی‌زبان اینها را نفهمد. بنابراین، فهمیدن آیات قرآن، فهم حرفهای رابط و ترکیب کلمات و انس با قرآن و مراجعه‌ی به ترجمه‌ها دشوار نیست.

خوشبختانه امروز ترجمه‌ی خوب هم زیاد است. آن‌روزهائی که ما عرض میکنیم، حتی یک ترجمه‌ی خوب از قرآن وجود نداشت که بشود مردم استفاده کنند و از لحاظ معنا خاطرجمع باشند. امروز الحمدلله انسان ترجمه‌های خوب را می‌بیند که متعدّد وجود دارد. به این ترجمه‌ها مراجعه کنید؛ مردم مراجعه کنند، آن‌وقت میفهمند. پس این یک اشکال است که بایستی این اشکال برطرف بشود؛ یعنی معنای آیات را بفهمند...

۱. سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۱۵۵.

توصیه به حفظ رابطه با قرآن کریم در طول سال

اشکال ... این است که ما در ماه مبارک رمضان که ماه تلاوت قرآن و ماه نزول قرآن و ماه جلسات است و ما هم که این جلسه را داریم و جلسات فراوانی هم در مساجد و محافل گوناگون است، ماه رمضان که تمام شد، قرآن را ببندیم و ببوسیم و بگذاریم کنار. این نباید اتّفاق بیفتد. قرآن را بایستی از خودمان جدا نکنیم. دائم باید با قرآن مرتبط و مأنوس باشیم. حالا در روایات دارد که هر روز لااقل پنجاه آیه‌ی قرآن بخوانید. این، یکی از معیارهاست. اگر نتوانستید، روزی ده آیه‌ی قرآن بخوانید؛ نگوئید سوره‌ی حمد را میخوانم و این چند آیه‌ی سوره‌ی حمد با چند آیه‌ی سوره‌ی قل‌هوالله ـ یک رکعت ـ میشود همان ده آیه‌ای که فلانی میگوید. نه، غیر از آن قرآنی که در نماز میخوانید ـ چه نماز نافله، چه نماز فریضه ـ قرآن را باز کنید، بنشینید، با حضور قلب، ده آیه، بیست آیه، پنجاه آیه، صد آیه بخوانید. قرآن را برای تدبّر کردن و فهمیدن و استفاده کردن بخوانید. یک نوع قرآن خواندن این است که انسان ظاهر قرآن را بگیرد بخواند تا آخر. این نوع، نمیخواهیم بگوئیم هیچ اثری ندارد. البتّه بنده سابقها میگفتم هیچ اثر ندارد، بعد تجدید نظر کردم. نمیشود گفت هیچ اثر ندارد، ولی اثرش در قبال آن اثری که متوقعِ از تلاوت قرآن است، شبیه هیچ است؛ نزدیک هیچ است.

یک تلاوت، تلاوت کسانی است که آیه را میخوانند، لیکن ـ این مال امثال ماهاست ـ میخوانند برای اینکه یک نکته‌ای پیدا کنند برای گفتن در فلان منبر، در فلان سخنرانی، در فلان محفل، در فلان مجلس. این، عیبی ندارد؛ امّا این نوع هم آن نیست که ما موظفیم انجام بدهیم.

یک تلاوت این است که انسان مثل یک مستمعی بنشیند پای صحبت خدای متعال. خدای متعال دارد با شما حرف میزند. مثل اینکه از یک عزیزی، از یک بزرگی، نامه‌ای به شما رسیده باشد. شما نامه را میگیرید میخوانید. برای چه میخوانید؟ برای اینکه ببینید چه برای شما نوشته. قرآن را اینجوری

بخوانید. این نامه‌ی خدای متعال است. امین‌ترین زبانها و دلها این قرآن را از خدای متعال گرفته و به شما رسانده است. ما از آن استفاده کنیم؛ بهره ببریم؛ لذا در روایت هست که سوره را وقتی که میخوانید، همّت شما این نباشد که به آخر سوره برسید، همّت شما این باشد که قرآن را بفهمید؛ ولو حالا به آخر سوره، به وسط سوره، وسط جزء، به وسط حزب نرسید و آن را تمام هم نکنید؛ تأمّل و تدبّر کنید. قرآن را اینگونه بخوانید. اگر کسی با قرآن مأنوس بشود، از قرآن دل نمیکَند. اگر ما با قرآن مأنوس بشویم، حقیقتاً از قرآن دل نمیکَنیم.

❁

نعمت بزرگ حفظ قرآن کریم

نکته‌ی آخر هم که باز تکرار است و مکرر ما این را عرض کرده‌ایم، حفظ قرآن است. حفظ قرآن یک نعمت بزرگ است. این جوانها و نوجوانها سن توانائی حفظ را قدر بدانند. شماها در سنی هستید که میتوانید حفظ کنید و در ذهنتان بماند. ما هم میتوانیم حفظ کنیم؛ در سنین ما هم میشود؛ امّا خیلی ماندگار نیست؛ زود از ذهن ما میرود. اینطور نیست که در سنین امثال بنده نشود حفظ کرد؛ چرا؟ سنین بالاتر از ما ـ یعنی سنین هفتاد و پنج، هشتاد ـ میشود حفظ کرد. من شنیدم مرحوم آیت‌الله خوئی در همین سالهای آخر عمر قرآن را حفظ کرده بود. خیلی مهم است؛ پیرمرد مثلاً هشتاد ساله قرآن را حفظ کند! میشود حفظ کرد، امّا ماندگار نیست؛ از ذهن زائل میشود. اگر شما در دوره‌ی جوانی و بخصوص در دوره‌ی نوجوانی؛ یعنی از سن همین نوجوانهائی که اینجا برای ما تلاوت کردند یا بالاتر از اینها، قرآن را حفظ کنید، این یک سرمایه و ذخیره‌ای برای شماست. و امکان تدبّر در قرآنی که در حفظ انسان هست، بمراتب بیشتر از امکان تدبّر برای کسی است که قرآن را حافظ نیست. گاهی انسان یک آیه‌ای را در قرآن نگاه میکند، مثل اینکه

هرگز این آیه را تلاوت نکرده؛ امّا کسی که حافظ هست، چنین چیزی برایش پیش نمی‌آید. امیدواریم خداوند متعال آنچه را که گفتیم و شنیدیم، ان‌شاءالله در دلهایمان نافذ کند.

❁

چند دعای قرآنی

پروردگارا! ما را با قرآن زنده بدار و با قرآن بمیران. پروردگارا! ما را با قرآن محشور کن؛ ما را از معارف قرآنی و معرفت بلند موجود در قرآن بهره‌مند بفرما. پروردگارا! دلهای ما را به قرآن زنده کن؛ به قرآن نورانی کن. پروردگارا! ما را حافظان به معنای واقعی کلمه نسبت به قرآن قرار بده؛ جامعه‌ی ما را جامعه‌ی قرآنی کن. پروردگارا! این تلاوت‌کنندگان قرآن و علاقه‌مندان به قرآن و اساتید قرآن را ـ که بحمدالله در جلسه‌ی ما هم هستند ـ مشمول لطف و رحمت و قدردانی و شکر خودت قرار بده. پروردگارا! روزبه‌روز بر وسعت دائره‌ی نفوذ قرآن ـ که این اساتید عزیز ما برای آن تلاش کردند ـ بیفزا؛ قلب مقدّس ولی‌عصر را از ما راضی کن. قلب امام عزیزمان، روح مطهر امام عزیزمان و ارواح طیّبه‌ی شهدا را که در راه قرآن مبارزه کردند، از ما راضی و خشنود بفرما.

در دیدار قاریان قرآن کریم ـ ۱۳۸۶/۶/۲۲

رمضان؛ ماه دعوت به میهمانی الهی، ماه فرصتها

همه‌ی برادران و خواهران نمازگزار و عزیز را و خودم را توصیه میکنم به رعایت تقوای الهی، که برترین محصول و نتیجه‌ی این ماه مبارک است. ماه مبارک رمضان با همه‌ی برکاتش و همه‌ی زیبائی‌های معنوی‌اش، بار دیگر فرا رسید. از قبل از شروع ماه مبارک، پیامبر معظّم اسلام مردم را آماده میفرمود برای ورود در این عرصه‌ی خطیر و والا و پربرکت؛ **قد اقبل الیکم شهر الله بالبرکة و الرّحمة**[1]. در خطبه‌ی روز جمعه‌ی آخر ماه شعبان، بنا به روایتی اینطور فرمود: خبر داد، توجّه داد به مردم که ماه رمضان فرا رسید. اگر بخواهیم در یک جمله ماه رمضان را تعریف کنیم، باید عرض کنیم ماه فرصتها. فرصتهای فراوانی در این ماه در برابر من و شماست. اگر از این فرصتها بتوانیم درست استفاده کنیم، یک ذخیره‌ی عظیم و بسیار ارزشمندی در اختیار ما خواهد بود. من درباره‌ی همین مطلب اندکی توضیح عرض میکنم و خطبه‌ی اول درباره‌ی همین مسائل مربوط به ماه رمضان و این فرصتهای بی‌نظیر است.

در همین خطبه‌ای که اشاره شد، رسول مکرم فرمودند که **شهر دعیتم فیه الی ضیافة الله**[2]؛ این یک ماهی است که شما در این ماه دعوت شده‌اید به میهمانی الهی. خود این جمله در خور تدبّر و تأمّل است؛ دعوت به میهمانی

۱. امالی (صدوق)، ص ۹۳.
۲. همان.

الهی. اجبار نکردند که همه‌ی افراد از این میهمانی استفاده کنند؛ نه، فریضه قرار داده‌اند؛ امّا تحت اختیار خود ماست که از این میهمانی استفاده بکنیم یا نکنیم. بعضی هستند که در این میهمانی عظیم اصلاً فرصت این را پیدا نمیکنند که به این دعوتنامه توجّه کنند. غفلت آنها، فرورفتگی آنها در کار مادیت و دنیای مادی به قدری است که آمدن و رفتن ماه رمضان را نمیفهمند. مثل همین که کسی را برای یک میهمانی بسیار با شکوه و پرخیر و برکتی دعوت کنند و او فرصت نکند؛ غفلت کند از اینکه کارت دعوت را حتّی نگاه کند. اینها که دستشان بکلی خالی میماند. بعضی میفهمند این میهمانی هست، امّا به این میهمانی نمیروند. کسانی که خدای متعال به آنها لطف نکرده است و توفیق نداده که با اینکه عذری ندارند، روزه را نمیگیرند یا از تلاوت قرآن یا از دعاهای ماه رمضان محروم میمانند، آنها همین افراد هستند. کسانی هستند که وارد این میهمانی نمیشوند، نمی‌آیند به این میهمانی؛ حساب اینها روشن است. جمع کثیری از مردم مسلمان ـ امثال ما ـ وارد این میهمانی میشویم، امّا بهره‌ی ما از این میهمانی به یک اندازه نیست؛ بعضی‌ها بیشترین بهره را از این فرصت میبرند.

برکات معنوی ضیافت الهی رمضان

ریاضتی که در میهمانی این ماه وجود دارد ـ که ریاضت روزه و گرسنگی کشیدن است ـ شاید بزرگترین دستاورد این ضیافت الهی است. برکاتی که روزه برای انسان دارد، به قدری این برکات از لحاظ معنوی و ایجاد نورانیّت در دل انسان زیاد است که شاید بشود گفت بزرگترین برکات این ماه همین روزه است. روزه را بعضی میگیرند؛ پس اینها وارد ضیافت شده‌اند و بهره‌ی از این ضیافت را هم گرفته‌اند. لیکن علاوه‌ی بر روزه گرفتن ـ که ریاضت معنویِ این ماه مبارک است ـ اینها آموزش خود را هم از قرآن در حد اعلی تأمین میکنند؛ تلاوت قرآن با تدبّر. با حالت روزه‌داری یا حالت نورانیّت ناشی از

روزه‌داری، در شبها و نیمه شبها تلاوت قرآن، انس با قرآن، مخاطب خدا قرار گرفتن، لذّت دیگری و معنای دیگری دارد. چیزی که انسان در چنین تلاوتی از قرآن فرا میگیرد، در حال متعارف و معمول نمیتواند به چنین تلاوتی دسترسی پیدا کند؛ آنها از این هم بهره میبرند. علاوه‌ی بر اینها، از مکالمه‌ی با خدای متعال و مخاطبه‌ی با خدا، راز و نیاز کردن، دل خود را و اسرار درون خود را برای خدا به زبان آوردن هم بهره‌برداری میکنند؛ یعنی همین دعاها. این دعای ابی‌حمزه‌ی ثمالی، این دعاهای روزها، این دعاهای شبها و سحرها، اینها حرف زدن با خداست، خواستن از خداست، نزدیک کردن دل به ساحت حریم عزّت الهی است؛ از این هم بهره میبرند. بنابراین در این میهمانی، از همه‌ی دستاوردهای آن بهره میبرند.

از اینها مقدّم‌تر، شاید به جهتی بالاتر از اینها، ترک گناهان است؛ در این ماه گناه هم نمیکنند. در همان روایت خطبه‌ی پیامبر اعظم، امیرالمؤمنین علیه‌الصّلاةوالسّلام سؤال میکند از پیغمبر که در این ماه کدام عمل بافضیلت‌تر است. در جواب میفرمایند: **الورع عن محارم الله**. اجتناب از گناهان و از محارم الهی، بر کارهای اثباتی و ایجابی مقدّم است؛ جلوگیری از آلودگی و زنگار روح و دل است. این افراد از گناه هم اجتناب میکنند. پس هم روزه‌داری است، هم تلاوت است، هم دعا و ذکر است، هم دوری از گناهان است. این مجموعه، انسان را از لحاظ اخلاق و رفتار هم به آن چیزی که مورد نظر اسلام است، نزدیک میکند. وقتی این مجموعه کار انجام گرفت، دل انسان از کینه‌ها خالی میشود؛ روح ایثار و فداکاری در انسان زنده میشود؛ کمک به محرومان و مستمندان برای انسان آسان میشود؛ گذشت به نفع دیگران و به زیان خود در امور مادی برای انسان روان میشود. لذا می‌بینید در ماه رمضان جرم و جنایت کم میشود، کار خیر زیاد می‌شود، محبّت بین افراد جامعه بیش از اوقات دیگر میشود؛ که اینها به برکت همین ضیافت الهی است.

استغفار و فواید آن

بعضی اینطور از ماه رمضان بهره‌ی کامل میبرند، بعضی هم نه؛ از یک چیزی بهره‌مند میشوند، از چیز دیگری خود را محروم نگه میدارند. باید تلاش مسلمان در این ماه این باشد که حداکثر بهره را از این ضیافت الهی بگیرد و دست پیدا کند به رحمت و مغفرت الهی، که من تأکید کنم بر روی استغفار؛ استغفار از گناهان، استغفار از خطاها، استغفار از لغزشها؛ چه گناهان کوچک، چه گناهان بزرگ. این خیلی مهم است که در این ماه، ما خودمان را، دلمان را از زنگارها پاک کنیم؛ خودمان را از آلودگی‌ها مصفّا کنیم، شستشو بدهیم؛ و این با استغفار امکان‌پذیر است. لذا در روایات متعدّدی دارد که بهترین دعاها یا در رأس دعاها، استغفار است؛ طلب مغفرت از پروردگار. برای همه هم استغفار هست. پیغمبر اکرم هم ـ آن انسان والا ـ استغفار میکرد. حالا استغفار امثال ما از نوعی از گناهان است؛ این گناهان متعارف و معمولی و گرایشهای حیوانی در وجود ما و همین گناهانِ به تعبیری میگوئیم گناهان چارواداری؛ گناه‌های آشکار و واضح. بعضی‌ها استغفارشان از چنین گناهانی نیست؛ از ترک اولی است. بعضی ترک اولی هم نمیکنند؛ امّا استغفار میکنند، که این استغفار از قصور ذاتی و طبیعی انسانِ ممکن در قبال عظمت ذات مقدّس پروردگار است؛ استغفار از عدم معرفت کامل، که این مال اولیاء و مال بزرگان است.

ما باید از گناهانمان استغفار کنیم. فایده‌ی بزرگ استغفار این است که ما را از غفلت نسبت به خود خارج میکند. ما گاهی در مورد خودمان دچار اشتباه میشویم. وقتی به فکر استغفار می‌افتیم، گناهان، خطاها، خیره‌سری‌ها، پیروی از هوای نفس که کردیم، تجاوز از حدود که انجام دادیم، ظلمی که به نفس خودمان کردیم، ظلمی که به دیگران کردیم، جلوی چشم ما زنده میشود و به یادمان می‌آید که چه کرده‌ایم؛ آن وقت دچار غرور، دچار نخوت، دچار غفلت نسبت به خود نمیشویم. اولین فایده‌ی استغفار این است. بعد هم خدای متعال وعده فرموده است که آن کسی که استغفار کند، یعنی به عنوان یک دعای حقیقی از خدای متعال حقیقتاً آمرزش بطلبد و از گناه پشیمان باشد،

لوجد الله توّاباً رحیما[۱]؛ خدای متعال توبه‌پذیر است. این استغفار، بازگشت به سوی پروردگار است؛ پشت کردن به خطاها و گناهان است و خداوند میپذیرد؛ اگر استغفار، استغفار حقیقی باشد.

توجّه کنید که همین‌طور آدم به زبان بگوید: استغفرالله، استغفرالله، استغفرالله، امّا حواسش این طرف و آن طرف باشد، این فایده‌ای ندارد؛ این استغفار نیست. استغفار یک دعاست، یک خواستن است؛ باید انسان حقیقتاً از خدا بخواهد و مغفرت الهی و گذشت پروردگار را بطلبد: من این گناه را کرده‌ام؛ پروردگارا! به من رحم کن، از این گناه من بگذر. اینطور استغفار کردنی نسبت به هر یک از گناهان، مسلماً غفران الهی را پشت سر خواهد داشت؛ خدای متعال این باب را باز فرموده است.

البتّه در دین مقدّس اسلام، اقرار به گناه پیش دیگران ممنوع است. اینکه در بعضی از ادیان هست که بروند در عبادتگاه‌ها، پیش روحانی، کشیش، بنشینند، اعتراف به گناه کنند، این در اسلام نیست و چنین چیزی ممنوع است. پرده‌دریِ نسبت به خود و افشای اسرار درونی خود و گناهان خود پیش دیگران، ممنوع است؛ هیچ فایده‌ای هم ندارد. اینکه حالا در آن ادیان خیالی و پنداری و تحریف شده اینطور ذکر میشود که کشیش گناه را میبخشد، نه؛ در اسلام بخشنده‌ی گناه، فقط خداست. حتّی پیغمبر هم نمیتواند گناه را ببخشد. در آیه‌ی شریفه میفرماید: **ولو انّهم اذ ظلموا انفسهم جاءوك فاستغفرالله و استغفر لهم الرّسول لوجد الله توّابا رحیما**[۲]؛ وقتی گناهی انجام دادند، ظلم به نفس کردند، اگر بیایند پیش تو که پیغمبر هستی، از خدای متعال طلب مغفرت و طلب بخشش کنند و تو هم برای آنها طلب بخشش کنی، خداوند توبه‌ی آنها را میپذیرد. یعنی پیغمبر برای آنها طلب بخشش میکند؛ خود پیغمبر نمیتواند گناه را ببخشد؛ گناه را فقط خدای متعال باید ببخشد. این استغفار است، که این استغفار حقیقتاً جایگاه مهمی دارد. از استغفار در این ماه غفلت نشود؛ بخصوص در سحرها، در شبها. دعاهائی که در ماه رمضان هست، اینها را با

---

۱. سوره‌ی نساء، آیه‌ی ۶۴.

۲. همان.

توجّه به معانی‌اش بخوانید.

بحمدالله جامعه‌ی ما یک جامعه‌ی معنوی است. دعا و توجّه و توسّل و ابتهال الی‌الله در بین مردم ما رایج است و مردم دوست میدارند؛ جوانهای ما دلهای پاک و نورانی‌شان به ذکر خدا متمایل است؛ اینها همه فرصت است. ماه رمضان هم که یک فرصت الهی است، در اختیار ما قرار داده شده؛ استفاده کنید از این ماه مبارک، از این فرصت بسیار بزرگ؛ دلها را به خدا نزدیک کنید، آشنا کنید؛ با استغفار، دلها و جانها را پاکیزه کنید؛ خواسته‌هایتان را با خدای متعال مطرح کنید. ارتباط معنوی ملّت ما با خدای متعال کارهای بزرگی انجام داده است، و ماه رمضان فرصت فوق‌العاده‌ای است برای این کار؛ از این فرصت استفاده شود.

ان‌شاءالله خداوند متعال به همه‌ی ما کمک کند تا بتوانیم در این ماه رمضان جنبه‌ی فرشته‌گون وجود خود را بر جنبه‌ی حیوانی خود غلبه دهیم. ما یک جنبه‌ی ملکی و فرشته‌ای داریم، یک جنبه‌ی مادی و حیوانی داریم. هوی‌های نفسانی، جنبه‌ی مادی را بر آن جنبه‌ی ملکی و فرشته‌ای غلبه میدهد. ان‌شاءالله در این ماه رمضان بتوانیم آن روحانیّت را، آن نورانیّت را بر جنبه‌ی مادی غلبه بدهیم و این را به عنوان ذخیره‌ای نگه داریم و از ماه رمضان به عنوان تمرینی که در طول سال این تمرین به کار ما خواهد آمد، ان‌شاءالله استفاده کنیم.

در خطبه‌های نماز جمعه‌ی تهران ـ ۱۳۸۶/۶/۲۳

اهمیّت ذکر الهی و بی‌حدّی آن

قال الله الحکیم فی کتابه: **بسم‌الله‌الرّحمن‌الرّحیم یا ایّها الّذین امنوا اذکروا الله ذکرا کثیرا و سبّحوه بکرة و اصیلا هو الّذی یصلّی علیکم و ملائکته لیخرجکم من الظّلمات الی النّور و کان بالمؤمنین رحیما. تحیتهم یوم یلقونه سلام و اعدّلهم اجرا کریما.**[1]

فرصت مغتنمی است و تقریباً همه‌ی کسانی که بارهای سنگین مدیریت کشور در سطوح اصلی و اساسی بر دوش آنهاست، در این جلسه‌ی بزرگ و پر اهمیت شرکت دارید. حرف سیاست و گزارش امور گوناگون کشور به وسیله‌ی رئیس جمهور محترم بیان شد و سخن در این باره‌ها همیشه هست و بسیار است و لازم هم هست، ولی من فکر کردم که از این فرصت، اندکی هم استفاده کنیم برای چیزی که مقدّم است بر استنتاجها و تبیینها و تصمیمهای سیاسی ما؛ و آن حرف دل و حرف ایمان خالصانه‌ی ماست که میتواند در همه‌ی مراحل این حرکت مثل جانی در کالبد، مثل نوری در ظلمت، مثل حیات‌بخشی در میان اجسام بی‌روح، نقش بیافریند. لذا این آیات را انتخاب کردم تا اینها را قدری با هم مرور کنیم. خود من هرچه نگاه میکنم، می‌بینم احتیاج دارم به اینکه این آیه‌ی شریفه‌ی **اذکروا الله ذکرا کثیرا و سبّحوه بکرة و اصیلا**[2] را تکرار کنم و در آن تدبّر کنم و به آن عمل کنم. قیاس به نفس کردم،

۱. سوره‌ی احزاب، آیه‌ی آیات ۴۱ ـ ۴۴.
۲. همان، آیات ۴۱-۴۲.

به نظرم میرسد که شما هم و همه‌مان محتاج به این هستیم. میفرماید: **یا ایّها الّذین امنوا**. این، بعد از آن است که جامعه‌ی ایمانی شکل گرفته و این جامعه آزمونهای بزرگ را از سرگذرانده است. این آیات سوره‌ی احزاب است و بعد از سال ششم هجرت نازل شده است؛ یعنی بعد از جنگ بدر و اُحد و جنگهای متعدّد دیگر و بالاخره جنگ احزاب. در یک چنین شرائطی، قرآن به مسلمانها خطاب میکند که: **اذکروا الله ذکرا کثیرا**[1]؛ خدا را ذکرِ کثیر کنید. ذکر یعنی یاد. ذکر و یاد در مقابل غفلت و نسیان است. غرق در عوارض و حوادث و پیشامدهای گوناگون شدن و از مطلب اصلی غفلت کردن؛ این، گرفتاری بزرگ ما بنی آدم است. میخواهند این نباشد. آنوقت این یاد هم صِرف یاد کردن و متذکّر شدن نیست، ذکر کثیر را از ما خواسته‌اند.

در اینجا من روایتی را ذکر کرده‌ام: **عن ابی عبدالله** علیه‌السّلام **قال: ما من شیء إلّا و له حدّ ینتهی إلیه**[2]؛ همه‌ی این فرائض و احکام الهی حدی دارند؛ اندازه‌ای دارند، که وقتی به آن حد و مرز رسیدند، تمام میشود؛ تکلیف تمام میشود؛ «الّا الذّکر»؛ مگر ذکر. **فلیس له حدّ ینتهی الیه**[3]؛ ذکر حد ندارد؛ اندازه‌ای ندارد، که وقتی این اندازه ذکر و یاد حاصل شد، بگوئیم دیگر بس است؛ دیگر لازم نیست. بعد خود حضرت توضیح میدهد و میفرماید: **فرض الله عزّ و جلّ الفرائض فمن اداهنّ فهو حدّهنّ**[4]؛ هر کس فرائض را ادا کرد، آنها را به حد و مرز خود رساند. **و شهر رمضان فمن صامه فهو حدّه**[5]؛ مثلاً ماه رمضان که تمام شد، شما این فریضه را به مرز خودش رساندید؛ تمام شد و دیگر چیزی بر شما واجب نیست. **والحجّ فمن حجّ فهو حدّه**[6]؛ هر کس حج را به جا آورد ــ به اعمال پایان حج که رسید ــ آن را به مرز رساند. این در صورتی است که در هر دو جا «فهو حدّه» بخوانیم. البتّه میشود «فهو حدُّه» هم با یک تعبیر دیگری خواند؛

۱. همان، آیه‌ی ۴۱.
۲. المحاسن، ج ۲، ص ۴۳۱.
۳. الکافی (ط الاسلامیه)، ج۱، ص ۱۴۲.
۴. همان، ج۲، ص ۴۹۸.
۵. همان.
۶. همان

امّا «الّا الذّکر»؛ فقط ذکر مثل بقیه‌ی فرائض نیست.دیگر بقیه‌ی فرائض را ذکر نفرمودند؛ زکات را وقتی دادید، دیگر واجب نیست، به همان اندازه‌ای که مقرّر شده است. خمس را همین‌جور، صله‌ی رحم را همین‌جور. بقیه‌ی فرائض و واجباتی که هست، همه از همین قبیل است، مگر ذکر؛ **الّا الذّکر فانّ الله عزّ و جلّ لن یرض منه بالقلیل و لم یجعل له حدّا ینتهی الیه**[1]؛ خدا به ذکرِ قلیل راضی نشده است؛ حدی برای آن قرار نداده است که بشود به آن حدِ رسید. «ثمّ تلا»؛ بعد، حضرت این آیه را تلاوت فرمود: **یا ایّها الّذین امنوا اذکروا الله ذکرا کثیرا**[2]. اهمیت ذکر این است.

در دنباله‌ی آیه میفرماید که: **هو الّذی یصلّی علیکم و ملائکته**[3]. مرحوم علامه‌ی طباطبائی رضوان الله علیه در المیزان میفرمایند: این آیه‌ی شریفه‌ی **هو الّذی یصلّی** در مقام تعلیل برای امر **اذکروا الله ذکرا کثیرا** است؛ یعنی این ذکر کثیری که از شما خواسته شده است، به این خاطر است که خدائی را یاد کنید که این خدا همان کسی است که **یصلّی علیکم**؛ بر شما درود میفرستد، صلوات میفرستد. خدای متعال صلوات را به شما میفرستد. **هو الّذی یصلّی علیکم و ملائکته**؛ نه فقط خدای متعال، ملائکه‌ی الهی هم بر شما مؤمنین درود و صلوات میفرستند؛ که صلوات از طرف پروردگار، رحمت اوست؛ صلوات از ملائکه، استغفاری است که برای مؤمنین میکنند؛ **و یستغفرون للّذین امنوا**[4]، که در آیات قرآن هست.

چرا این رحمت و این صلوات و این استغفار را ذات اقدس حق و فرشتگان الهی برای شما از عالم غیب، از ملأ اعلی میفرستند، **لیخرجکم من الظّلمات الی النّور**[5]؛ برای اینکه شما را از ظلمات نجات بدهند، به نور بکشانند، که داستان این ظلمات و این نور هم داستان گسترده و مفصّلی است.ظلمات در اندیشه‌ی

---

۱. همان.
۲. سوره‌ی احزاب، آیه‌ی ۴۱.
۳. همان، آیه‌ی ۴۳.
۴. سوره‌ی غافر، آیه‌ی ۷.
۵. سوره‌ی احزاب، آیه‌ی ۴۳.

ما، ظلمات در قلب ما، در خلقیّات ما؛ و نور در مقابل اینهاست.

عمل هم میتواند ظلمانی باشد، هم میتواند نورانی باشد؛ ذهن و فکر و عقاید انسان میتواند نورانی باشد، میتواند ظلمانی باشد؛ خلقیّات و صفات انسان میتواند ظلمانی باشد، میتواند نورانی باشد؛ حرکت اجتماعی یک ملّت میتواند به سمت ظلمات و تاریکی باشد، میتواند به سمت نور باشد.

اگر بر ملتی، بر کشوری، بر هیأت حاکمه‌ای، بر فردی، شهوات غالب شد، خشونت ناشی از حیوانیّت غالب شد، حرص غالب شد، دنیاداری و دنیاطلبی غالب شد، این ظلمات است؛ حرکت ظلمانی است، جهت ظلمانی است، هدف هم ظلمات است. اگر نه، معنویّت غالب شد، دین غالب شد، انسانیّت غالب شد، فضائل اخلاقی غالب شد، خیرخواهی غالب شد، صدق و راستی غالب شد، این میشود نورانیّت. اسلام و قرآن، ما را به این دعوت میکنند. خدای متعال و ملائکه‌ی او ما را برای این تجهیز میکنند که از آن ظلمات خلاص کنند و ما را وارد این وادی نور کنند. ذکر خدا را بکنید؛ این هم علّت و دلیلش.

۞

مراحل ذکر و یاد الهی

حالا این ذکر و یاد الهی، مراحلی دارد. ما، آدمها همه در یک حد و در یک مرحله که نیستیم؛ رتبه‌ی ماها مختلف است. بعضیها از لحاظ روحی در درجات بالا هستند؛ مثل اولیاء و انبیاء و صالحین و اهل دل و اهل معنا. بعضی هم هستند مثل امثال بنده و ماها که به آن سطوح دسترسی ندارند؛ بعضی‌مان خبر هم نداریم از آنچه که در آن سطوح هست. برای همه‌ی ما ذکر هست ـ هم برای آنها هست، هم برای ما هست ـ ذکر برای آنها، همانی است که در روایت از امیرالمؤمنین علیه‌الصّلاةوالسّلام است که فرمود: **الذّکر السة المحبوب**[1]؛ ذکر همنشینی با محبوب است. این، برای اولیاست. لذّت ذکر برای آنها لذّت

۱. تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ص ۱۸۹.

همنشینی است. امیرالمؤمنین سلام‌الله‌علیه در یک روایت دیگر میفرماید؛ **الذّکر لذّة المحبّین**[۱]؛ ذکر لذّت عاشقان و محبان است. خوب، این مال آنهاست.

خوش به حال شماها اگر چنانچه در برخی حالات شبانه‌روز ـ بخصوص در این روزها و در این شبها ـ جرقه‌ای، پرتوی از این حالت در زندگی شما بدرخشد؛ گاهی ممکن است پیش بیاید. البتّه مال آنها دائمی است. «خوشا آنانکه دائم در نمازند»؛ این مال آنهاست، لکن کسانی که در رتبه‌های پایین‌تر هم هستند، گاهی ممکن است جرقه‌ای بزند؛ باید اینها را قدر دانست. این حالا یک مرحله‌ی از ذکر است که مال محبّین است؛ مال اهل دل است، لکن برای ما هم که در آن مرحله نیستیم، ذکر فوائد عجیبی دارد که حالا من آنچه را که در اینجا یادداشت کرده‌ام، عرض میکنم: «دفع انگیزه‌های ماده گرایانه و هوسرانیهای گمراه‌کننده».

ذکر مثل مدافعی است که درمقابل هجوم این هوسها، ما را و دل ما را محافظت میکند. دل خیلی آسیب‌پذیر است. ما دلمان، روحمان خیلی آسیب‌پذیر است. در مقابل چیزهائی تحت تأثیر قرار میگیریم؛ دل مجذوب به جاذبه‌های گوناگونی میشود. اگر بخواهیم دل ـ که جای خداست، جایگاه خداست. رفیعترین مرتبه در وجود انسان، دل انسان است؛ یعنی همان باطن و حقیقت وجودی انسان ـ سالم و پاکیزه بماند، مدافعی لازم است؛ این مدافع ذکر است. ذکر نمیگذارد که دل دستخوش تهاجم بی‌امان هوسهای گوناگون شود و از دست برود. ذکر دل را نگه میدارد که در فساد و در جاذبه‌های گمراه‌کننده غرق نشود. در همین رابطه من روایتی را دیدم که خیلی پرمعناست؛ میفرماید: **الذّاکر فی الغافلین کالمقاتل فی الفارّین**[۲]. در میدان جنگ، یک رزمنده را می‌بینید که دفاع میکند، ایستادگی میکند و از همه‌ی امکاناتش برای ضربه زدن به دشمن و جلوی تهاجم دشمن را گرفتن، استفاده میکند؛ امّا رزمنده‌ی دیگر هم ممکن است باشد که بگریزد؛ طاقت تحمّل از دست بدهد و از مقابل دشمن بگریزد. میفرماید: ذاکر در میان جمعِ غافل مثل

---

۱. همان.

۲. کافی (ط دارالحدیث)، ج۴، ص ۳۷۳.

همان سرباز رزمنده‌ی ایستادگی‌کننده است در میان کسانی که دارند فرار می‌کنند. ببینید این تشبیه و تنظیر به همین لحاظ است؛ چون او دارد در مقابل تهاجم بیگانه دفاع و ایستادگی میکند، ذکر شما هم دارد ایستادگی میکند؛ دارد از مرز دفاع میکند؛ از مرز دل شما دارد دفاع میکند. لذاست که شما در آیه‌ی شریفه‌ی قرآن که جزو آیات جهاد است، می‌بینید که میفرماید: **اذا لقیتم فئة فاثبتوا و اذکروا الله کثیرا**[1]؛ در میدان جهاد وقتی در مقابل تهاجم دشمن قرار گرفتید، ایستادگی کنید و ذکر کثیر خدا بکنید. **فاثبتوا و اذکروا الله کثیرا**[2]؛ ثبات قدم به خرج بدهید، ایستادگی کنید و ذکر خدا کنید. این ذکر خدا آنجا هم به درد میخورد. **لعلّکم تفلحون**[3]؛ که این وسیله‌ای است برای اینکه شما به فلاح و کامیابی دست پیدا کنید. ذکر خدا؛ چرا؟ چون این ذکر، دل را قرص میکند. دل که قرص شد، دل که ثبات پیدا کرد، قدم هم ثبات پیدا میکند. در میدان جنگ اینجوری است. میدان جنگ قبل از آن که پاهای ما، که سست‌عنصر هستیم، به طرف عقب جبهه مشغول دویدن و فرار شود، دل ما فرار کرده. این دل ماست که جسم ما را به فرار وادار میکند؛ و الّا اگر دل ایستاده باشد، جسم می‌ایستد.

در همه‌ی میدانهای جنگ ــ هم میدان جنگ نظامی، هم میدان جنگ سیاسی، هم میدان جنگ اقتصادی، هم میدان جنگ تبلیغاتی ــ ذکر خدا کنید که این ذکر خدا موجب فلاح و کامیابی شماست. ذکر خدا پشتوانه‌ی ثبات قدم است.

بنابراین ذکر موجب میشود که ما بتوانیم در آن صراط مستقیم سلوک کنیم؛ پیش برویم. آن هدفی که ترسیم کردیم برای خودمان به عنوان مؤمن، به عنوان مسلمان، به عنوان پیرو یک مکتب مترقی، به عنوان کسانی که انگیزه داریم برای برپا داشتن این بنای رفیعی که خبر از شکوفائی تمدن اسلامی در آینده و در قرون آینده میدهد، احتیاج داریم به ذکر خدا تا بتوانیم در این

---

۱. سوره‌ی انفال، آیه‌ی ۴۵.
۲. همان.
۳. همان.

جاده حرکت کنیم.

من و شما بیش از دیگران به ذکر احتیاج داریم. علّت اینکه من گفتم این مجلس را مغتنم شمردم، به خاطر همین است که شما با افراد معمولی این تفاوت بزرگ را دارید که شما در جائی، رشته‌ای از این مجموعه را در دست گرفتید که در حفاظت از این مجموعه، کار شما مؤثر است. اگر شما این رشته را محکم نگه دارید یا آن را سست نگه دارید یا بکلی از دست بدهید، وضع فرق خواهد کرد با آن کسانی که سررشته‌های اصلی و اساسی در دست آنها نیست. پس شما بیشتر از دیگران به ذکر احتیاج دارید. و این ذکر ـ ذکر الله ـ که بر دل ما حاکم شد، بدون تردید در رفتار ما اثر میگذارد؛ در انجام دادن آنچه که بر عهده‌ی ماست از وظائف و تکالیف، در اجتناب‌کردن و پرهیزکردن از آنچه که بر ما حرام و گناه است و موجب وزر و وبال و موجب غضب الهی است، اثر میگذارد و کمک میکند که از اینها دوری کنیم.

۞

سه تکلیف بسیار مهم و دشوار مؤمنین

خوب، حالا ذکر چیست؟ روایتی از حضرت ابی‌عبدالله علیه‌السّلام است. و روایت دیگری هم هست، که آن روایت دوم بیشتر مورد توجّه من بود؛ امّا هر دو روایت را میخوانم. روایت اول از حضرت ابی جعفر علیه‌السّلام است؛ حضرت باقر سلام الله علیه فرمود: **ثلا من اشدّ ما عمل العباد**[۱]؛ سه چیز هست که جزو تکالیف بسیار مهم و دشوار مؤمنین است؛ کارهای سخت.

یکی، **انصا المؤمن من نفسه**[۲]؛ اینکه انسان در قبال دیگران انصاف به خرج بدهد. یعنی آنجائی که امر دائر میشود بین اینکه حق را به خاطر خود زیر پا بگذارد یا خود را به خاطر حق زیر پا بگذارد، این دومی را انجام بدهد. آنجائی که حق به طرفِ مقابل هست و شما حق ندارید، منصفانه حق را به

۱. الخصال، ج۱، ص ۱۳۱.
۲. همان.

او بدهید. خودتان را اگر چنانچه موجب کوچک شدن و زیر پاگذاشتن است، زیر پا بگذارید. این کار سختی است؛ امّا کار مهمی است. امام باقر میگوید این، جزو مهمترین کارهاست؛ البتّه سخت است. و هیچ کار خوب و بزرگی بدون سختی که امکان ندارد.

دوم، **و مواساة المرء اخاه**[۱]؛ مواسات ورزیدن با برادر مؤمن. مواسات با مساوات فرق دارد؛ برابری نیست. مواسات یعنی همراهی کردن و کمک کردن به برادر مؤمن در همه‌ی امور. انسان وظیفه بداند؛ کمک فکری، کمک مالی، کمک جسمانی، کمک آبروئی. این مواسات است.

سوم، **و ذکرالله علی کل حال**[۲]؛ در همه حال ذاکر خدای متعال باشد. ذکر این است.

آنوقت حضرت باقر در همین روایت، **ذکر الله علی کل حال**[۳] را معنا کرده‌اند: **و هو ان یذکر الله عزّوجل عند المعصیة یهمّ بها**[۴]؛ وقتی که میرود به سمت معصیت، ذکر خدا او را مانع بشود. ذکر؛ یاد کند خدا را و این معصیت را انجام ندهد؛ انواع معاصی را؛ خلاف واقع گفتن، دروغ گفتن، غیبت کردن، حق را پوشاندن، بی‌انصافی کردن، اهانت کردن، مال مردم را، مال بیت‌المال را، مال ضعفا را تصرّف کردن یا درباره‌ی آنها بی‌اهتمامی به خرج‌دادن. اینها گناهان گوناگون است. در همه‌ی اینها، انسان توجّه کند به خدا؛ ذکر خدا مانع بشود از اینکه انسان به سمت این گناه برود.

فیحول ذکر الله بینه و بین تلک المعصیة و هو قول الله عزّوجل انّ الذّین اتّقوا اذا مسّهم طائف من الشّیطان تذکّروا[۵]. بعد حضرت میفرمایند که این، تفسیر آن آیه است که فرمود: **انّ الذّین اتّقوا اذا مسّهم طائف من الشّیطان**[۶]؛ وقتی شیطان به اینها تنه میزند، گذرنده‌ی شیطان اینها را مس میکند؛ یعنی هنوز درست به

---

۱. همان.
۲. همان.
۳. همان.
۴. همان.
۵. سوره‌ی اعراف، آیه‌ی ۲۰۱.
۶. همان.

جانش هم نیفتاده، «تذکّروا»؛ فوراً اینها متذکّر میشوند. **فاذا هم مبصرون**[۱]؛ این ذکر موجب میشود که چشم اینها، بصیرت اینها باز بشود. معنای **ذکرالله علی کل حال** این است.

۞

تداوم ذکر در هر حال و هر جا

در صدر روایت بعدی که مورد توجّه من است، تقریباً عباراتش شبیه همین روایتی است که خواندم و همان سه چیز را ذکر میکند. در آن روایت، **و ذکر الله علی کل حال** را داشت، در اینجا و در روایتی که حضرت ابی‌عبدالله میفرماید، آمده است: **و ذکر الله فی کل مواطن**[۲]؛ انسان در همه جا ذکر خدا کند. امّا آن نکته‌ی مورد توجّه این است که میفرماید: **امّا انّی لا اقول سبحان الله و الحمدلله و لا اله الّا الله و الله اکبر**[۳]؛ اینی که میگویم در همه حال ذکر خدا را بگوئید، مقصودم این نیست که بگوئید **سبحان الله و الحمدلله و لا اله الّا الله و الله اکبر**[۴]. این، ذکر لفظی است. **و ان کان هذا من ذاك**[۵]؛ اگرچه این هم ذکر است، این هم مطلوب است، این هم شریف است و خیلی باارزش است؛ امّا مقصود من فقط این نیست، بلکه **ولکن ذکر الله فی کلّ موطن اذا هجمت علی طاعته او معصیته**[۶] ـ هجمت یا هممت. نسخه‌ای که من دیدم، هجمت است. احتمال میدهم هممت باشد ـ وقتی به سمت طاعت خدا میروی، یا به سمت معصیت خدا میروی، یاد خدا باشی. این «یاد خدا بودن» مورد نظر است؛ این ذکر الله. البتّه این اذکاری که در روایات ما، در این دعاها، در این اوراد گوناگون، تسبیحات حضرت زهرا و بقیه‌ی اذکاری که هست ـ اینها همه وسائل ذکرند،

---

۱. همان.
۲. کافی (ط الاسلامیه)، ج۲، ص ۱۴۵.
۳. وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۲۵۵.
۴. جامع احادیث شیعه (بروجردی)، ج ۲۳، ص ۹۶۰.
۵. وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۲۵۵.
۶. همان

اینها کپسولهای ذکرند ـ ذکر شده است، انسان باید اینها را با توجّه به معانی و حقایقشان بر زبان جاری کند؛ توجّه پیدا کند. البتّه اینها خیلی باارزش است.

البتّه از این مقولات نمیشود فارغ شد. واقعاً اگر ساعتهای متمادی هم ما درباره‌ی همین مسائل معنوی و آنچه که به درد دل ما میخورد، بپردازیم، زیاد نیست. حقیقتش این است؛ من به شما عرض کنم ماها عقبیم. ما به قدر اقتضای نظام اسلامی در تربیت اسلامی پیش نرفتیم. حالا بعضی میگویند ما مثلاً در مقوله‌ی فرض کنید که سازندگی، فناوری، چه و چه، بیشتر از این میتوانستیم پیش برویم، ولی پیش نرفتیم. امّا آنچه که ما بیشتر از همه‌ی مقولات و همه‌ی عرصه‌ها باید در آن پیشروی میکردیم و نکردیم، همین عرصه‌ی معنویات و خودسازی و دل را آراستن و اخلاق را زیور دادن است. ما در این زمینه‌ها انصافاً عقبیم.

اگر بخواهید یک نمونه برای آنچه که شایسته‌ی ماست، پیدا کنید، نگاه کنید به دوران دفاع مقدّس. ببینید آن جوانهائی که در جبهه بودند، آن پدر مادرهائی که این جوانها را اینجور میفرستادند، آن خانواده‌هائی که آنجور با شوق و ذوق جبهه را پشتیبانی میکردند، چه حالتی، چه احساساتی داشتند. آنها نمونه‌های خوبی است. البتّه نمیگوئیم نمونه‌ی اعلاست، امّا نمونه‌های بسیار خوبی بود. ما باید به همان سیاق، با همان آهنگ و نواخت، پیش میرفتیم؛ ما پیش نرفتیم. البتّه آنها را هم گاهی داریم فراموش میکنیم. بعضیهامان فراموش میکنیم، بعضیهامان متأسفانه انکار میکنیم! و بدتر، بعضیها آن حالات را تخطئه میکنیم! این مسائل را در بعضی از اظهارات می‌بینید. نسنجیده‌گوئیها و یاوه‌گوئیهائی که گاهی گوشه کنار شنیده میشود؛ حتی تخطئه‌ی آن حالات زیبا و مقدّس رزمندگان ما و جوانان ما در دوران دفاع مقدّس.

البتّه ماها غالباً از آن جزئیات خبر هم نداریم؛ حتی من هم که دارم میگویم و حتی آن کسانی هم که در جنگ بودند ـ فرماندهان ـ آنها هم از همه‌ی آنچه که اتّفاق افتاده، خبر ندارند. اینقدر میدان صیرورت و تحوّل و پیشرفت به سمت صفات عالیه و فضائل انسانی در آنجا زیاد بوده ـ تقریباً به عدد افرادی که آنجا بودند ـ که واقعاً احصاء آنها ممکن نیست.

من یک کتابی را اخیراً خواندم که شرح چند روز در حول و حوش یکی از حملات ماست؛ از زبان افراد باقیمانده از یک دسته، نه از یک لشکر یا از یک تیپ یا از یک گردان یا از یک گروهان حتی. تعدادی از این دسته باقی ماندند و گزارش کردند. این نویسنده و محقّق بسیار باذوق ـ که حقاً و انصافاً اینجور کارها بسیار باارزش است ـ رفته جزء جزء مطالب را از زبان آن افراد گرفته، یک کتاب ششصد، هفتصد صفحه‌ای شده. ما فقط میشنویم عملیات فاو. خیلی از کارهای مهمی هم که در این عملیات انجام گرفته، اینها را همینطور از رو میدانیم: از اروند عبور کردند، فاو را گرفتند، کارخانه‌ی نمک را فتح کردند، فلان کار را کردند. ما کلیات را میدانیم؛ امّا اینکه در این قدم به قدم چه گذشته، دیگر اینها را نمیدانیم.

یک صفحه‌ی عظیم مینیاتور با نهایت استادی و زیبائی جلوی ما گذاشته‌اند، ما هم از دور ایستاده‌ایم نگاه میکنیم و میگوئیم: به به! نمیرویم نزدیک تا ببینیم در هر گوشه‌ای از این مینیاتور، چقدر هنر به کار رفته تا ساخته شده. این کار را بعضیها میکنند؛ کرده‌اند. حالا این نمونه‌ای که بنده دیده‌ام، یکی از آن کارهاست. امیدواریم این کارها ادامه پیدا کند.

آن، پیشرفت اخلاقیات بود. آنجا آدم میفهمد که فضائل اخلاقی‌ای که اسلام و خدا و اعتقاد به غیب و ایمان به غیب به انسان میدهد، چگونه در زندگی انسان اثر میگذارد؛ آنجا انسان می‌بیند. این بایستی رشد پیدا میکرد. خوب، به آن اندازه رشد پیدا نکرده. باید خیلی بیش از اینها به خودمان بپردازیم.

در دیدار کارگزاران نظام ـ ۱۳۸۶/۶/۳۱

عید فطر، عید شکر روزه‌داری و عبادت و توسّل

عید رمضان در حقیقت عید شکر است؛ شکر به خاطر توفیق گذراندن دوران یک ماهه‌ی ضیافت الهی، شکر روزه‌داری، شکر توفیق عبادت و ذکر و خشوع و توسّل به بارگاه کبریائی حضرت حق. حقیقتاً هم برای این شکر، انسان مؤمن باید عید بگیرد.

کارنامه‌ی بهره‌وری ملّت عزیز ایران از این ماه ـ بر طبق اطّلاعات موثقی که در اختیار بنده است ـ کارنامه‌ای درخشان و برجسته است. ملّت ما حقیقتاً از ماه مبارک رمضان بهره بردند؛ همه‌ی قشرها، همه‌ی مجموعه‌های اجتماعی و سلائق مختلف و گرایشهای گوناگون و کسانی که در زندگی معمولی‌شان، در رفتارشان، در لباسشان، در بعضی از خلقیّاتشان با همدیگر تفاوتهائی دارند، همه آمده بودند. خدا را بر این نعمت بزرگ ـ که نعمت ایمان و اقبال قلبی ملّت مسلمان به دین و حقایق دینی و اسلامی است ـ باید خیلی شکر گذاشت. این یکی از برجستگیهای ملّت ایران است. آنچه که در وسائل تبلیغات جمعی و رسانه‌ها ـ مثل رادیو و تلویزیون و روزنامه‌ها ـ از دینداری مردم نشان داده میشود، بدون هیچ تردیدی یک بخش از هزاران بخش توجّهات و توسّلات مردم است. در این کشور بزرگ، در این همه شهر، در این همه روستا، در دهها هزار مسجد و حسینیه و مراکز گوناگون، این مردم، این جوانها، دختران و پسران در شبهای قدر و در ایّام و لیالی دیگرِ این

ماه جمع شدند، دست توسّل دراز کردند، از خدای متعال خواستند، با خدا سخن گفتند و راز و نیاز کردند؛ این خیلی ارزش بالائی است.

درسهای ماه رمضان

این ماه رمضان برای ما درسهائی دارد؛ نه از قبیل درسهائی که انسان از زبان معلم یا از روی کتاب فرا میگیرد، بلکه از قبیل درسهائی که انسان در یک تمرین عملی، در یک کار دسته‌جمعی بزرگ فرا میگیرد. اولش همین درس ارتباط با خدا و حفظ پیوند قلبی با ذات احدیت و حضرت محبوب است. لذّت این درس را چشیدید، دیدید که چگونه میتوان آسان با خدای متعال تماس برقرار کرد. **و انّ الرّاحل الیك قریب المسافة و انّك لا تحتجب عن خلقك الّا ان تحجبهم الاعمال دونك**[1]؛ به خدا راه نزدیک است. این را در شب قدر دیدید؛ در هنگام توسّل و زیارت و دعا دیدید؛ راز و نیاز کردید؛ دل خودتان را برای خدای متعال به ارمغان بردید و محبّت خودتان را با خدا محکم کردید. این لذّت بزرگ را برای خودتان نگه دارید. این رابطه را نگذارید قطع شود. این، درس اول.

یک درس دیگر گرد آمدن همه‌ی سلائق گوناگون یک ملّت بر گرد محور دین و توحید است. اینکه میگوئیم اتّحاد ملی، اینکه میگوئیم ملّت ایران یکپارچه است، این اتّحاد، این یکپارچگی بی ریشه نیست، فقط به خاطر یک توصیه و یک دستور و فرمان نیست؛ عقبه‌ی این اتّحاد همین ایمان دینی است. دین است، اعتقاد است که همه‌ی ما را به سمت یک مرکز میکشاند؛ آن مرکز توجّه به ذات اقدس باری‌تعالی است. این مایه‌ی اتّحاد ملّی ماست؛ دلها را به هم نزدیک میکند، نرم میکند. در نماز جماعت، در نماز جمعه، در مراسم احیاء و قرآن سر گرفتن و دعا و تضرّع، بغل‌دستیِ شما هر که میخواهد باشد؛ از هر سلیقه‌ای، از هر گروه اجتماعی‌ای، با هر ریخت و قیافه‌ای، برادر شماست؛

۱. اقبال الاعمال (ط القدیمه)، ج۱، ص ۶۸.

همراه شماست؛ همراز شماست در پیشگاه ذات مقدّس پروردگار. این ارتباط قلبی را حفظ کنید؛ این هم درس دیگر است.

یک درس دیگر مسئله‌ی سخت گرفتن بر خود و انفاق به دیگران است. این گرسنگی کشیدن، تشنگی کشیدن، روزه‌ی از اذان صبح تا اذان مغرب، این سخت گرفتن بر خود است. بسیاری از مردم ما به خودشان با روزه‌گیری سخت گرفتند و به دیگران انواع و اقسامِ انفاق را کردند. انسان چقدر لذّت میبرد که می‌بیند در شب ولادت امام مجتبیَ علیه‌الصّلاةوالسّلام در نیمه‌ی ماه رمضان، بالای سر یک نانوائی تابلو زده‌اند که امشب به عشق امام حسن، نان از این نانوائی صلواتی است؛ هر که میخواهد بیاید نان ببرد. این انفاقهائی که در افطارها ــ افطارهای بی‌نام و نشان، افطارهای در مساجد ــ به وسیله‌ی همینگونه کارهای ابتکاری مردم ما دادند، این یک درس دیگر است، یک تمرین دیگر است. بر خود سخت بگیریم، به دیگران انفاق کنیم. من روی این نکته اندکی درنگ بکنم؛ چون یکی از مسائل مهم کشور و اجتماع ما این است.

ما مردم مسرفی هستیم؛ ما اسراف میکنیم؛ اسراف در آب، اسراف در نان، اسراف در وسائل گوناگون و تنقّلات، اسراف در بنزین. کشوری که تولید کننده‌ی نفت است، وارد کننده‌ی فرآورده‌ی نفت ــ بنزین ــ است! این تعجّب‌آور نیست؟! هر سال میلیاردها بدهیم بنزین وارد کنیم یا چیزهای دیگری وارد کنیم برای اینکه بخشی از جمعیت و ملّت ما دلشان میخواهد ریخت و پاش کنند! این درست است؟! ما ملت، به عنوان یک عیب ملی به این نگاه کنیم. اسراف بد است؛ حتی در انفاق راه خدا هم میگویند. خدای متعال در قرآن به پیغمبرش میفرماید: **لا تجعل یدك مغلولة الی عنقك و لا تبسطها کل البسط**[1]؛ در انفاق برای خدا هم اینجوری عمل کن. افراط و تفریط نکنید. میانه‌روی؛ میانه‌روی در خرج کردن. این را باید ما به صورت یک فرهنگ ملی در بیاوریم. قرآن میفرماید: **و الّذین اذا انفقوا**[2]؛ کسانی که وقتی میخواهند خرج کنند، **لم یسرفوا و**

---

۱. سوره‌ی اسراء، آیه‌ی ۲۹.

۲. سوره‌ی فرقان، آیه‌ی ۶۷.

لم یقتروا[1]؛ نه اسراف میکنند ـ زیاده‌روی میکنند ـ نه تنگ میگیرند و با فشار بر خودشان، زندگی میکنند؛ نه، اسلام این را هم توصیه نمیکند. اسلام نمیگوید که مردم بایستی با ریاضت و زهد آنچنانی زندگی کنند؛ نه، معمولی زندگی کنند، متوسط زندگی کنند. اینکه می‌بینید بعضی از فضولهای خارجی، دولتهای خارجی، دائم و دم‌به‌ساعت، چندین سال است که ملّت ما را تهدید میکنند که تحریم میکنیم، تحریم میکنیم، تحریم میکنیم ـ بارها هم تحریم کرده‌اند ـ به خاطر این است که چشم امیدشان به همین خصوصیّت منفی ماست. ما اگر آدمهای اهل اسراف و ولنگاری در خرج باشیم، ممکن است تحریم برای آدم مسرف و ولنگار سخت تمام بشود؛ امّا ملتی که نه، حساب کار خودش را دارد، حساب دخل و خرج خود را دارد، حساب مصلحت خود را دارد، زیاده‌روی نمیکند، اسراف نمیکند. خوب، تحریم کنند. بر یک چنین ملتی از تحریم ضرری وارد نمیشود. این نکته را از ماه رمضان به یاد نگه داریم و ان‌شاءالله عمل کنیم.

در خطبه‌های نماز عید فطر ـ ۸۶/۷/۲۱

---

۱. همان.

عید فطر؛ رجوع به فطرت و مظهر وحدت مسلمین

با یک نگاه عید فطر را میشود عید اجتماع امّت اسلامی و انسجام امّت اسلامی به حساب آورد. علّت هم این است که در طول ماه رمضان دلها نورانی و رقیق شده است و عوامل شیطانی اختلاف در وجود انسانها ضعیف شده است. عید فطر هم در واقع رجوع به فطرت است. فطرت انسان گرایش به خدای متعال و به توحید و به مرکز واحدِ متعالی‌ای است که همه‌ی انگیزه‌های انسانها، همه‌ی احساسات انسانها در آنجا میتوانند مجتمع شوند و کنار هم قرار گیرند.

نماز عید فطر هم مظهری از همین وحدت در هر نقطه‌ای از نقاط دنیای اسلام است. لذا در این دعائی که ما در قنوت میخوانیم؛ **الّذی جعلته للمسلمین عیدا و لمحمّد** صلّی‌الله‌علیه‌واله **ذخراً و شرفاً و کرامتاً و مزیداً**[۱]؛ برای وجود مقدّس نبیّ اکرم این عید یک ذخیره است، وسیله‌ی شرف است، وسیله‌ی کرامت و ازدیاد مقام عالیِ متعالیِ آن وجود مقدّس است. کِی این خصوصیات حاصل میشود؟ آن وقتی که این عید، عید آشتی‌کنان دلهای مسلمانان با یکدیگر باشد. هم در ابعاد ملی این حرف صادق است، هم در ابعاد وسیع امّت اسلامی این حرف صادق است. در ابعاد ملی همچنانیکه ملّت بزرگ ما در طول سالیان پس از انقلاب تا امروز تجربه کرده است، اتّحاد و اتّفاق کلمه، وسیله‌ی عزّت اوست، وسیله‌ی قدرت اوست.

در دیدار کارگزاران نظام ـ ۱۳۸۶/۷/۲۱

---

۱. اقبال الاعمال (ط القدیمه)، ج۱، ص ۲۸۹.

توصیه به استماع، تلاوت و استفاده از قرآن کریم

یاد بگیریم که جلساتی داشته باشیم، فقط برای شنیدن کلام‌الله. جلسه زیاد هست، لیکن احتیاج هست در میان مردم ما ـ که قلباً علاقه‌مند به قرآنند ـ جلساتی باشد، فقط برای شنیدن. غیر از جلسه‌ای که در آن، جوان ما، نوآموز ما، روخوانی قرآن را فرا میگیرد، یا تجوید را یاد میگیرد، یا قرائات مختلف را تعلیم می‌بیند، خواننده‌ی قرآن، تالی قرآن بیاید بنشیند و همین‌طور که ما پای یک منبر جمع میشویم، پای یک مداحی جمع میشویم و به آن گوش میدهیم، پای تلاوت قرآن جمع بشویم و به آن گوش بدهیم و از آن بهره ببریم. همه‌ی این حرفهای ما، استدلالها و برهانها و خطابه‌ها و لفاظی‌ها و حرّافی‌ها و شعرها و نثرهای ما ـ اگر درست باشند ـ فروعند. اصل، کلام خداست؛ وحی الهی است. این الفاظ پاکیزه و مقدّسی است که از غیب بر قلب مقدّس پیغمبر نازل شد و پیغمبر اینها را در اختیار ما گذاشت.

و خدا را شکر میکنیم که قرآن ما دست‌نخورده باقی ماند و تا امروز تحریف‌نشده باقی ماند؛ از این استفاده کنیم. جوانها هم اگر معنای قرآن را ـ چون با عربی آشنا نیستند ـ نمیدانند، از این قرآنهای با ترجمه که امروز بحمدالله متنوع و متکثّر و متعدّد هم هست، ببرند، همین‌طور که آن خواننده دارد قرآن را میخواند، آیات را خط ببرند و ترجمه‌ها را نگاه کنند، استفاده کنند، بفهمند. مستقیم از خود خدا بشنوید و کلام خدا را با دلهای خودتان آشنا کنید؛ دلها را مأنوس کنید. ما در این زمینه‌ها کمبود داریم. در آموزش

و پرورش باید تلاوت قرآن آنچنان به جوانها تعلیم داده بشود ـ ولو آیات برگزیده و انتخاب شده ـ که جوان ما که در کودکی این آیات را فرا گرفته، تا آخر عمر در همه‌ی مواقع، این آیات مثل یک تابلوئی جلوی چشم او باشد؛ در مواقع مختلف از آنها استفاده کند.

در مراسم مشترک دانش‌آموختگی دانشگاه‌های افسری ارتش ـ ۱۳۸۷/۶/۲

دو عنصر صبر و صلاة و ارتباط آنها در قرآن کریم

این آیه‌ی شریفه یا به تعبیر بهتر این جمله‌ی مبارک **استعینوا بالصّبر و الصّلوة**[1] در قرآن ــ در سوره‌ی بقره ــ در دو جا تکرار شده است: یکی خطاب به اهل کتاب است که میفرماید: **واستعینوا بالصّبر و الصّلوة و انّها لکبیرة الّا علی الخاشعین**[2]؛ یک جا هم خطاب به مؤمنین است که میفرماید: **یا ایّها الّذین امنوا استعینوا بالصّبر و الصّلوة انّ الله مع الصّابرین**[3]. اولاً پیداست که اهمیت این دو عنصر؛ عنصر صبر و عنصر صلوة مورد توجّه است و تأثیر اینها در آن چیزی که تشکیل جامعه‌ی اسلامی به خاطر رسیدن به آن است؛ اهداف والای جامعه اسلامی. ثانیاً ارتباط این دو ــ صبر و صلوة ــ با یکدیگر و ایستادگی و استقامت و ارتباط و اتّصال قلبی و روحی با مبدأ آفرینش. این دو تا با هم از مجموعه‌ی این آیه ــ بخصوص این بخش مربوط به **یا ایّها الّذین امنوا**ــ به دست می‌آید. قبل از این آیه‌ی شریفه، آیه‌ی شریفه‌ی **فاذکرونی اذکرکم و اشکروا لی و لا تکفرون**[4] بحث ذکر و شکر است. بعد از این آیه‌ی شریفه، مسئله‌ی جهاد است؛ **و لا تقولوا لمن یقتل فی سبیل الله اموات بل احیاءٌ و لکن لا تشعرون**[5]. بعد

۱. سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۴۵.
۲. همان
۳. سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۱۵۳.
۴. همان.، آیه‌ی ۱۵۲.
۵. همان، آیه‌ی ۱۵۴.

از این آیه، این آیات معروف **و لنبلونّکم بشیء من الخو و الجوع و نق من الاموال والانفس و الثمرات و بشّر الصابرین**[۱]، **الّذین اذا اصابتهم مصیبة قالًوا انّا لله و انّا الیه راجعون**[۲] بعد **اولئك علیهم صلوات من ربّهم و رحمة**[۳] آمده که ارتباط کامل بین این دو عنصر، کاملاً از این آیات مفهوم میشود؛ به دست می‌آید. هم خودِ این دو عنصر اهمیت دارد، هم رابطه‌ی اینها. حالا من بعداً برمیگردم به توضیحی درباره‌ی صبر و قدری بیشتر بحث میکنم.

اما ارتباط بین صبر و صلوة. البتّه صلوة را به مفهوم عام صلوة بگیرید؛ یعنی توجّه، ذکر، خشوع؛ والّا صورت نماز در حالی که خالی از ذکر باشد، مورد نظر نیست. لذا در آن آیه‌ی شریفه هم که راجع به صلوة فرموده، بعد میفرماید: **و لذکر الله اکبر. انّ الصّلوة تنهی عن الفحشاء و المنکر**[۴]. این، یک خاصیت صلوة است؛ امّا بزرگتر از نهی از فحشا و منکر، نفس ذکر خداست که در صلوة وجود دارد.

این صلوة یعنی آن ذکر، توجّه، خشوع، ارتباط قلبی با خدا، در استحکام صبر تأثیر دارد. حالا که اهمیت صبر ـ که البتّه برای شما دوستان معلوم است ـ بر حسب آیه و روایت و مفاهیم اسلامی فهمیده شد، آن وقت معلوم میشود که صلوة چقدر مهم است؛ ذکر خدا چقدر اهمیت دارد و میتواند این عامل استقرار و ثبات را ـ که همین صبر است ـ در دل ما، در روح ما، در زندگی ما، در افق اندیشه‌ی ما هر چه مستحکمتر و جادارتر و جاگیرتر کند. لذا در قرآن هم ملاحظه کنید **واصبر و ما صبرك الّا بالله** است. البتّه «واصبر» در قرآن زیاد است که اگر انسان بخواهد آیات را بخواند، هرکدام یک دریائی از معرفت است. حالا این آیه‌ی شریفه‌ی **واصبر و ما صبرك الّا بالله**[۵]؛ به کمک خداست که تو میتوانی صبر کنی، یعنی استقامت آن وقتی پایان‌ناپذیر میشود که متّصل

---

۱. همان، آیه‌ی ۱۵۵.
۲. همان، آیه‌ی ۱۵۶.
۳. همان، آیه‌ی ۱۵۷.
۴. سوره‌ی عنکبوت، آیه‌ی ۴۵.
۵. سوره ی نحل، آیه‌ی ۱۲۷.

باشد به منبع پایان‌ناپذیر ذکر الهی. اگر صبر را ـ که صبر به همان معنای پایداری و ایستادگی و استقامت و عقبگرد نکردن است ـ وصل کنیم به آن پایگاه ذکر الهی، به آن منبع لایزال، این صبر دیگر تمام نمیشود. صبر که تمام نشد، معنایش این است که این سیر انسان به سوی همه‌ی قلّه‌ها هیچ وقفه‌ای پیدا نخواهد کرد. این قله‌ها که میگوئیم، قله‌های دنیا و آخرت، هر دو است: قله‌ی علم، قله‌ی ثروت، قله‌ی اقتدار سیاسی، قله‌ی معنویّت، قله‌ی تهذیب اخلاق، قله‌ی عروج به سمت عرش عالی انسانیّت. هیچ کدام از اینها دیگر توقف پیدا نخواهد کرد؛ چون وقفه‌ها در حرکت ما ناشی از بی‌صبری است. دو لشکر مادی وقتی در مقابل هم صف‌آرائی میکنند، آن کسی که زودتر صبرش تمام بشود، شکست میخورد؛ آن کسی که دیرتر صبر و مقاومتش تمام بشود، پیروز خواهد شد؛ چون با لحظه‌ای مواجه خواهد شد که طرف مقابل صبر خودش را از دست داده. این مثال خیلی ظاهر و بارز عینی‌اش است؛ در همه‌ی میدانها همین‌جور است.

در مواجهه‌ی با مشکلات، با موانع طبیعی، با همه‌ی موانعی که سد راه انسان در همه‌ی حرکتهای کمال میشوند، اگر صبر تمام نشود، آن مانع، تمام خواهد شد. اینی که گفته میشود اسلام پیروز است، یعنی این. اینی که میفرماید **و انّ جندنا لهم الغالبون**[1] یعنی این. جندالله، حزب الله، بنده‌ی خدا، عبادالله، اینها با ارتباط و اتّصالشان با آن منبع لایزال، در مقابل همه‌ی مشکلاتی که انسان ممکن است مغلوب آن مشکلات بشود، ایستادگی میکنند. وقتی ایستادگی این طرف وجود داشت، به طور طبیعی در آن طرف زوال وجود خواهد داشت؛ پس این بر او غلبه پیدا خواهد کرد. البتّه اگر اسممان حزب الله و جندالله باشد، امّا آن ارتباط و اتّصال را نداشته باشیم، چنین تضمینی وجود ندارد. بنابراین ارتباط را باید برقرار کرد. این صلوة، اهمیتش اینجاست؛ ذکر خدا اهمیتش اینجاست؛ فرصت ماه رمضان اهمیتش اینجاست. فرصت خودسازی، فرصت تقوا، فرصت سرشارکردن ذخیره‌ی یقین در دل که در این دعاهای ماه رمضان

۱. سوره‌ی صافات، آیه‌ی ۱۷۳.

هم ـ دعای روزها، دعاهای شبها ـ این ازدیاد یقین را می‌بینید که تکرار میشود. پس، این فرصت را بایستی برای این مقاصد مغتنم شمرد. وقتی اینها شد، آن وقت صبر جامعه‌ی اسلامی و امّت اسلامی و بنده‌ی مسلمان همان چیزی خواهد شد که میتواند بر همه‌ی مشکلات غلبه پیدا کند. آن وقت هم در میدان سیاست، هم در میدان اقتصاد، هم در میدان اخلاق، هم در میدان معنویّت، این جامعه پیش میرود. این واقعیتی که هست، این است. ما باید به این واقعیت خودمان را نزدیک کنیم.

عرصه‌های سه‌گانه‌ی صبر

در باب صبر شنیده‌اید، معروف است، روایات متعدّدی هم دارد که صبر در سه عرصه است: صبر بر طاعت، صبر از معصیت، صبر در مصیبت. این، روایات فراوانی دارد و شنیده‌اید.

صبر بر طاعت یعنی وقتی که یک کار لازم را، یک کار واجب را، یک امر عبادی را، اطاعت خدا را میخواهید انجام بدهید، از طولانی شدن آن ملول و خسته نشوید؛ میان راه رها نکنید. حالا مثلاً در امور عبادی ظاهری، شخصی، فرض کنید که فلان نماز مستحبی که طولانی است، یا از فلان دعای طولانی انسان خسته نشود؛ این صبر بر اطاعت یعنی این. از ادامه‌ی روزه‌ی ماه رمضان، از ادامه‌ی توجّه به خدا در نمازهای واجب و فرائض، از توجّه به قرآن، انسان ملول نشود؛ خسته نشود. این صبر بر طاعت است.

صبر از معصیت یعنی در مقابل معصیت، کف نفس کردن، باز همان استقامت، باز همان استحکام. در مقابل اطاعت، استحکام آن‌جور است؛ در مقابل معصیت استحکام به این است که انسان جذب نشود، اغوا نشود، تحت تأثیر شهوات قرار نگیرد. یک جا شهوت جنسی است، یک جا پول است، یک جا مقام است، یک جا محبوبیّت و شهرت است؛ اینها همه شهوات انسانی است. هر کسی یک جور شهوتی دارد. اینها انسان را به خودش جذب نکند

در وقتی که در راه رسیدن به آن، یک عمل حرامی وجود دارد. مثل بچه‌ای که برای رسیدن به آن ظرف شیرینی مثلاً، حرکت میکند، دیگر وسط راهش پارچ آب هست، لیوان هست، ظرف چینی هست، متوجّه نیست؛ میزند، میشکند. انسانی که مجذوب گناه شد، اینجوری است. نگاه نمیکند که بر سر راهش چه هست. این خطرناک است؛ چون انسان غافل هم هست. انسان در آن حال متنبّه نیست، ملتفت نیست، غفلت دارد؛ از این بی‌توجّهیِ خودش غافل است. بچه ملتفت نیست که «ملتفت نیست»؛ توجّه ندارد که به این پارچ آب یا به این ظرف چینی یا به این گلدان قیمتی دارد بی‌توجّهی میکند. به نفس این بی‌توجّهی، بی‌توجّه است. لذاست که خیلی باید چشممان را باز کنیم؛ احتیاط کنیم که دچار این غفلت مضاعف نشویم. این صبر از معصیت است.

صبر در مصیبت هم که معنایش این است که حوادث تلخی برای انسان پیش می‌آید؛ فقدانها، فراغها، مرگ و میرها، دست‌تنگی‌ها، بیماری‌ها، دردها، رنجها و از این قبیل حوادث تلخ. این حوادث انسان را در هم نشکند، خیال نکند که دنیا به آخر رسیده است. این سه عرصه برای صبر است که هر سه عرصه هم دارای اهمیت است. اینکه فرمود: **اولئك عليهم صلوات من ربّهم**[۱]، در واقع خدای متعال برای همه‌ی اینها صابر را مورد صلوات و رحمت خود قرار داده است.

جنبه‌ی اجتماعی عرصه‌های سه‌گانه‌ی صبر

یک نکته‌ای که در اینجا وجود دارد، این است که این سه عرصه گاهی در مسائلِ صرفاً شخصی است، مثل همین مثالهائی که به ذهن می‌آید و همه میدانیم و عرض شد؛ گاهی در مسائل غیر شخصی است؛ مسائل اجتماعی، مسائل عمومی، یا به تعبیر دیگر، مسائلی که سر و کار دارد با سرنوشت یک مجموعه؛ یک امت، یک ملت، یک کشور. فرض بفرمائید آن اطاعتی که

۱. سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۱۵۷.

انسان باید بر آن پا بفشارد، اطاعتی است که اگر آن را انجام بدهیم یا ندهیم، به سرنوشت یک کشور ارتباط پیدا میکند. فرض بفرمائید اطاعت جهاد فی سبیل‌الله مثلاً، در دوران دفاع مقدّس. رفتن به جبهه یک اطاعت بود دیگر. ایستادگی در امر دفاع از کشور و دفاع از نظام یک امر لازم و یک اطاعت بود. ایستادگی بر دفاع چیزی نبود که فقط مربوط به شخص خود انسان باشد. هر رزمنده‌ای که میرفت، در واقع داشت سرنوشت کشور را با رفتن خود و ایستادگی خود رقم میزد. یک وقت اطاعت این جور است. یا فلان کار بزرگ را که شما نماینده‌ی مجلسید یا وزیرید یا مدیرید یا نظامی هستید یا در یک مؤسسه‌ی فرهنگی مشغول کارید ــ هر کدامی در هرجا که مشغول کار هستید ــ و اقدام لازمی را باید انجام بدهید، این اقدام، اطاعت است؛ اطاعت خداست؛ خدمت به بندگان است. این یک جهتِ اطاعت به خدا، وظیفه‌ی در نظام اسلامی است. این هم یک جهت دیگرِ اطاعت از خدا. مأمورین این دستگاه، این نظام الهی، کارهائی که انجام میدهند، وظائف الهی است که دارند انجام میدهند؛ از صدر تا ذیل. اگر چنانچه از این کار شما خسته شدید ــ مأمور انتظامی هستید، خسته شدید؛ مأمور اقتصادی هستید، خسته شدید؛ مأمور امنیّتی هستید، خسته شدید؛ مأمور سیاسی هستید، خسته شدید ــ این بی‌صبری است. این خلاف توصیه‌ی **واستعینوا بالصّبر و الصّلاة**[1] است. به صبر استعانت کنید و از صبر کمک بگیرید.

یا یک چیزی که معصیت است. معصیتی که تبعه‌ی آن، دنباله‌ی زشت و ناخوشایند آن فقط دامنگیر شخص شما نمیشود. **و اتّقوا فتنة لا تصیبنّ الّذین ظلموا منکم خاصّة**[2]. گاهی یک چیزهائی است که انسان یک حرکت خلافی را انجام میدهد، یک حرف نابجائی را میزند، یک اقدام نابجائی را میکند، یک امضای نابجائی را میکند ــ ما مسئولین وضعمان این‌جور است ــ که تبعاتش دامنگیر یک کشور یا یک جماعتی از کشور یا یک قشر میشود. این شد گناه. اینجا صبرِ از معصیت، معنای عظیمتری پیدا میکند. این صبر با آن صبری که

۱. همان، آیه‌ی ۴۵.
۲. سوره‌ی انفال، آیه‌ی ۲۵.

شما مثلاً در مقابل یک رشوه قرار گرفته‌اید، صبر میکنید و رشوه را نمیگیرید، فرق میکند. این بسیار کار ممدوحی است، بسیار کار بزرگی است؛ امّا یک صبر در مقابل یک گناه شخصی است. از این بالاتر، صبر در مقابل گناهی است که این گناه فقط دامن شخص را نمیگیرد، دامن مجموعه را میگیرد. پس صبرِ از معصیت، چنین میدانی دارد.

صبرِ بر مصیبت هم همین‌جور است. مصائب گاهی مصائب شخصی انسان است، گاهی مصائب عمومی است. الان فرض بفرمائید مسئولین کشور با توطئه‌های گوناگون، با تهمتها، با بدگوئی‌ها، با اهانتها و افتراهای صریح مواجهند؛ می‌بینید دیگر توی این مجموعه‌ی عظیمِ ارتباطات بین‌المللی و این خبرها و رسانه‌ها و نوشتارها و گفتارها، چقدر حرف زده میشود. علیه اسلام جداگانه؛ یعنی علیه جمهوری اسلامی به خاطر اسلام، علیه جمهوری اسلامی به خاطر انقلاب؛ علیه جمهوری اسلامی به خاطر تک تک آرمانهای نامطلوبِ از نظر استکبار؛ و علیه جمهوری اسلامی به خاطر بعضی از اشخاصی که در جمهوری اسلامی هستند که آنها نمی‌پسندندشان. یعنی علیه جمهوری اسلامی از طرق مختلف، به جهات مختلف این تهاجمات هست. خوب، اینها مصیبت است، صبر کردنش هم آسان نیست. بعضی از سران و مسئولان دنیا که ما آنها را از نزدیک دیده‌ایم و از حالات بعضی‌شان شنیده‌ایم، هستند که اینها گاهی یک زاویه‌ی بسیار بازی پیدا میکنند از اهداف و خط مستقیمی که به خیال خودشان ترسیم کردند؛ فقط به خاطر همین مسائل و ملاحظات بین‌المللی و اهانتهای بین‌المللی. تحمّل اینها برایشان سخت است. پس این هم صبر در مصیبت.

بنابراین صبر را با همه‌ی اهمیتی که دارد در این سه عرصه، یک بار در مسائل شخصی باید ملاحظه کرد ـ که مهم است و من و شما بیشتر از دیگران باید به آن اهمیت بدهیم ـ یک بار در عرصه‌ی مسائل اجتماعی و سیاسی و عمومی و ملی و همگانی که آن مخصوص من و شماست؛ یعنی مبتلا به آحاد مردم نیست؛ آنها اینجور چیزهائی ندارند؛ مال ماهاست؛ مال من است، مال

شمای دولتی است، مال شمای قضائی است، مال شمای نماینده‌ی مجلس است، مال مسئولین است. در هر دو مرحله، در هر دو سطح بایستی این سه عرصه را مورد نظر قرار داد و از صبر کمک گرفت؛ از صبر استعانت کرد. این اصل مطلب.

در دیدار رؤسای سه قوه و مسئولان نظام ـ ۱۳۸۷/۶/۱۹

شبهای قدر: بهار توجّه دلها و ذکر و خشوع و تضرّع

روز جمعه و شب قدر، آن هم در ماه رمضان و حالت روزه‌داریِ برادران و خواهران عزیز فرصت بسیار مغتنمی است برای اینکه در این دقائقِ معدودی که میتوان پیش از نماز جمعه سخن گفت، دلهای خودمان را با منبع رحمت و فضل الهی آشنا کنیم، نزدیک کنیم و ان‌شاءالله زمینه‌ی پرورش نهال تقوا را در دل خودمان فراهم بیاوریم.

مناسبت شب قدر، یکی مناسبت دعا و تضرّع و توجّه به پروردگار است که ماه رمضان بخصوص شبهای قدر، بهار توجّه دلها و ذکر و خشوع و تضرّع است. ثانیاً بهانه و مناسبتی است برای اینکه دلهایمان را با مقام والای امیر مؤمنان و سرور متّقیان عالم قدری آشنا کنیم و درس بگیریم. هر چه که در فضائل ماه رمضان و وظائف بندگان صالح در این ماه بر زبان جاری شود و بتوان گفت، امیرالمؤمنین علیه‌الصّلاةوالسّلام نمونه‌ی کامل آن و برجسته‌ترین الگو برای آن خصوصیّت است. من صحبتم را در خطبه‌ی اول با یاد امیر مؤمنان علیه‌الصّلاةوالسّلام آغاز میکنم، تا قدری به معرفت این بزرگوار نزدیک بشویم، که هر چه گفته‌اند و هر چه گفته‌ایم و شنیده‌ایم، در مقایسه‌ی با عظمت آن مقام و برجستگی آن شخصیّت، کوچک و حقیر است و نمیتوانیم نه مجاهدت او را، نه تلاش او را برای تقرّب به خدای متعال، نه سختی‌ها و رنجهای زندگی او را، نه عظمت کاری را که در دوران خود انجام داد، توصیف بکنیم.

❁

بُعد تربیت اخلاقی امیرالمؤمنین علی علیه‌السّلام

من امروز برای اینکه از امیرالمؤمنین درس بگیریم، یک بُعد از ابعاد فعّالیت همه‌جانبه‌ی امیرالمؤمنین را عرض میکنم و آن بُعد تربیت اخلاقی است. آن روزی که امیرالمؤمنین علیه‌الصّلاةوالسّلام در جامعه‌ی اسلامی آن روز بر سر کار آمد، وضع امّت مسلمان با آن روزی که پیغمبر اکرم از دنیا رفت، تفاوت زیادی کرده بود. این بیست و پنج سال فاصله بین رحلت پیغمبر اکرم و آمدن امیرالمؤمنین بر سر کار، حوادث زیادی اتّفاق افتاده بود که این حوادث بر روی ذهن و فکر و اخلاق و عمل جامعه‌ی اسلامی اثر گذاشته بود و بعد، این نظام و این جامعه را امیرالمؤمنین تحویل گرفت.

نزدیک پنج سال امیرالمؤمنین در آن کشور بزرگ اسلامی حکومت کرد. این پنج سال، هر روزش حاوی یک درس است. یکی از کارهای مستمر امیرالمؤمنین پرداختن به تربیت اخلاقی آن مردم است. همه‌ی انحرافهائی که در جامعه پیش می‌آید، برگشتش و ریشه‌اش در اخلاقیات ماست. اخلاق انسان، خصوصیات و خصال اخلاقی انسانها، عمل آنها را جهت میدهد و ترسیم میکند. اگر ما در یک جامعه‌ای یا در سطح دنیا کجرفتاری‌هائی را مشاهده میکنیم، باید ریشه‌ی آنها را در خُلقیات ناپسند ملاحظه کنیم. این حقیقت، امیرالمؤمنین را به بیان یک حقیقت مهمتری وادار میکند و آن حقیقتِ بالاتر این است که اغلب این خصال باطل و مضرّ در انسانها، بر میگردد به دنیاطلبی. لذا امیرالمؤمنین میفرماید: **الدّنیا رأس کلّ خطیئة**[۱]؛ دنیاطلبی ریشه و مرکز اصلی همه‌ی خطاهای ماست، که در زندگی جمعی ما، در زندگی فردی ما، این خطاها اثر میگذارد. خوب، معنای دنیاطلبی چیست؟ دنیا چیست؟

❁

دنیا از نگاه معارف اسلامی

دنیا عبارت است از همین طبیعت عظیمی که خدای متعال خلق کرده است

۱. تصنیف غررالحکم و درر الکلم، ص ۱۴۲.

و در اختیار انسانها قرار داده است؛ دنیا یعنی این. همه‌ی این مواهبی که خدای متعال در عرصه‌ی گیتی آفریده است، مجموعه‌ی چیزهائی هستند که دنیا را تشکیل میدهند. اولش عمر خود ماست. درآمدهای دنیوی و حاصل تلاشهای دنیوی، اینها همه دنیاست؛ فرزند، دنیاست؛ مال، دنیاست؛ علم، دنیاست؛ منابع طبیعی، دنیاست؛ این آبها، این ذخائر معدنی، همه‌ی این چیزهائی که در عالم طبیعت انسان ملاحظه میکند، اینها همین دنیا هستند؛ یعنی چیزهائی که اجزاء زندگیِ این جهانیِ ما را تشکیل میدهد. خوب، کجای این بد است. یک دسته از آثارِ شرعی و اِسلامی و معارفی به ما میگوید که دنیا را آباد کنید: **خلق لکم ما فی الارض جمیعا**؛ بروید دنیا را تحقّق ببخشید، آباد کنید، بهره‌برداری از نعم طبیعی را برای خودتان، برای مردم آماده کنید. یک دسته از روایات اینهاست: **الدّنیا مزرعة الاخرة، متجر عباداللّه**؛ از این قبیل تعبیرات وجود دارد که اینها همه، نگاه مثبت به دنیا را نشان میدهد.

یک دسته از بیانات اسلامی و معارفی ما هم، دنیا را رأس خطایا و ریشه‌ی گناهان به حساب می‌آورد. این ماحصل مطلبی که از این دو مجموعه‌ی معارفی به دست می‌آید، حرف روشنی است ـ البتّه بحثهای تحلیلی و عمیق برای این کارها باید بشود و لازم است و شده؛ بحثهای خوبی هم انجام گرفته است ـ امّا خلاصه‌ی مطلب این است که خدای متعال این سفره‌ی طبیعت را برای افراد انسان گسترده است و همه‌ی آحاد انسان را سفارش کرده است، دستور داده است که این مائده‌ی طبیعی الهی را هرچه میتوانند بالفعل‌تر، آماده‌تر، رنگین‌تر در اختیار افراد بشر قرار بدهند و خودشان هم بهره ببرند؛ لکن یک حدود و ضوابط و قواعدی بر این حاکم است؛ یک منطقه‌ی ممنوعه‌ای وجود دارد. دنیای ممدوح این است که انسان این سفره‌ی طبیعی الهی، این موهبت الهی را آنچنانی که ضوابط و قواعد الهی دستور داده است، بر طبق او رفتار کند، از حدود و ضوابط تخطّی نکند، در مناطق ممنوعه قدم نگذارد. دنیای مذموم آن است که انسان این متاعی را که خدای متعال برای افراد بشر قرار داده است، برای خود بخواهد، سهم خود را افزونتر از دیگران بخواهد، به سهم دیگران دست‌اندازی کند، دلبستگی پیدا کند که این دلبستگی به مقتضای حبّ الشّیء

یعمی و یصمّ، انسان را کر و کور میکند، تا آنجا که در راه به دست آوردن چیزی که عاشق و دلبسته‌ی آن هست، هیچ خط قرمزی و هیچ حد و حدودی را رعایت نمیکند؛ این میشود دنیای مذموم. دلبستن به دنیا، سهم‌خواهی بیش از اندازه‌ی خود، بیش از حقّ خود، دست‌اندازی به سهم دیگران، تجاوز به حقوق دیگران؛ این میشود آن دنیای مذموم. مال، دنیاست؛ مقام، دنیاست؛ قدرت، دنیاست؛ محبوبیّت، دنیاست؛ نِعَم دنیا، لذات طبیعی، اینها همه دنیاست. اسلام و ادیان الهی به طور کلی بهره‌برداری از این دنیا را برای انسان مباح قرار دادند؛ امّا دست‌اندازی به حقّ دیگران، به هم زدن قواعد و قوانین این عالم طبیعت، ظلم کردن به دیگران، خود را غرق در این متاع دنیا کردن و از هدف اصلی و نهائی غافل ماندن را ممنوع دانسته‌اند؛ مذموم دانسته‌اند. این دنیا وسیله‌ی تعالی و تکامل است، هدف نباید قرار بگیرد؛ به اینکه توجّه نشد، این دنیا میشود مذموم.

این بلیّه در دنیای اسلام و در دورانی که امیرالمؤمنین بر سرکار آمد، وجود داشت که موجب شده بود حقّ صریح، یعنی کسی مثل علی‌بن‌ابی‌طالب علیه‌السّلام مورد خدشه و مناقشه قرار بگیرد؛ کسانی مقام او، معنویّت او، سابقه‌ی او، صلاحیتهای بی‌نظیر او را برای مدیریت جامعه‌ی اسلامی ندیده بگیرند و با او معارضه و مبارزه کنند. این، بر اثر دنیاطلبی بود. راز انحرافی که آن روز امیرالمؤمنین در مقابل خود ملاحظه میکرد ـ و نهج‌البلاغه پر است از بیان این انحرافها ـ عبارت بود از دنیاطلبی. شما امروز به دنیا نگاه کنید، همین را مشاهده میکنید. وقتی عناصر دنیاطلب، فرصت‌طلب، متجاوز، زمام کارها را در سطح عالم در دست گرفتند، همانی میشود که ملاحظه میکنید. اولاً به حقوق انسانها ظلم میشود؛ ثانیاً حق و سهم آحاد بشر از این سفره‌ی عظیم طبیعت الهی و موهبت الهی ندیده گرفته میشود؛ ثالثاً همین دنیاطلبان برای اینکه به مقاصد خودشان برسند، در جامعه فتنه ایجاد میکنند؛ جنگها، تبلیغات دروغین، سیاست‌بازی‌های ناجوانمردانه؛ اینها ناشی از همین دنیاطلبی‌هاست. در محیط فتنه ـ محیط فتنه به معنای محیط غبارآلود است ـ و وقتی فتنه در جامعه‌ای

به وجود آمد، فضای ذهنی مردم مثل محیطِ غبارآلود و مه‌آلود است که گاهی انسان نمیتواند دو متری خودش را هم ببیند. یک چنین وضعی به وجود می‌آید. در یک چنین وضعیتی است که خیلی‌ها اشتباه میکنند، بصیرتشان را از دست میدهند. تعصّبهای بیخود، عصبیتهای جاهلی در چنین فضائی رشد پیدا میکند. آن وقت می‌بینید محور دنیاطلبانند، امّا یک عدّه کسانی که اهل دنیا هم نیستند، به خاطر فتنه در جهت هدفهای آنها حرکت میکنند؛ وضع دنیا اینجور میشود. بنابراین **الدّنیا رأس کلّ خطیئة**. حب دنیا، دل بستن به دنیا، در رأس همه‌ی خطایا و همه‌ی گناهان است. امیرالمؤمنین به این نکته توجّه میدهد. این برنامه‌ی تربیت اخلاقی امیرالمؤمنین است.

شما اگر سرتاپای نهج‌البلاغه را نگاه کنید، می‌بینید آنچه که امیرالمؤمنین درباره‌ی بی‌رغبتی به دنیا، دل نبستن به دنیا، زهد در دنیا بیان فرموده است، از همه‌ی آنچه که در نهج‌البلاغه بیان کرده است، بیشتر است؛ این به خاطر همین است. والّا امیرالمؤمنین کسی نبود که از دنیا گوشه‌گیری کند، انعزال از دنیا داشته باشد؛ نه، برای آبادی دنیا یکی از فعّالترین آدمها بود؛ چه در زمان خلافت، چه بعد از خلافت، امیرالمؤمنین جزو کسانی نبود که کار نکنند، دنبال تلاش نروند؛ چرا. معروف است آن‌وقتی که امیرالمؤمنین در مدینه زندگی میکردند ــ قبل از خلافت ــ باغستانهائی را به دست خودش به وجود آورده بود؛ آب جاری کرده بود؛ نخل به وجود آورده بود. پرداختن به دنیا و به طبیعتی که خدای متعال در اختیار انسان گذاشته است، و اداره‌ی معیشت مردم، اداره‌ی امور اقتصادی مردم، فراهم کردن وسائل رونق اقتصادی، اینها همه کارهای مثبت و لازم و جزو وظائف فرد مسلمان و مدیران اسلامی است. امیرالمؤمنین یک چنین آدمی بود؛ امّا خود او هیچ دلبستگی نداشت. این وضع امیرالمؤمنین و برنامه‌ی تربیت اخلاقی امیرالمؤمنین است.

علاج دنیاپرستی را هم امیرالمؤمنین در خطبه‌ی متّقین بیان فرموده است: **عظم الخالق فی انفسهم فصغر ما دونه فی اعینهم**[۱]. علاج دلبستن و مجذوب شدن

---

۱. تحف‌العقول، ص ۱۵۹.

به دنیا این است که انسان تقوا پیشه کند که از خواص تقوا یکی همین است که **عظم الخالق فی انفسهم**؛ خدا در دل انسان، در جان انسان آنچنان جایگاهی پیدا میکند که همه چیز در نظر او کوچک میشود. این مقامات دنیوی، این اموال، این زیبائی‌ها، این جلوه‌های زندگی مادّی، این لذّتهای گوناگون در نظر انسان حقیر میشود و بر اثر عظمت یاد الهی در دل انسان، اهمیت پیدا نمیکند. از خصوصیات تقوا همین است. خود او هم ــ امیرالمؤمنین ــ مظهر کامل همین معنا بود. در این خطبه‌ی معروف «نوف بکالی» که حالا من یک فقره‌ای از آن را بعد عرض میکنم، میگوید حضرت ایستاد روی سنگی، لباس ساده پشمیِ مندرسِ کم‌قیمتی بر تن او بود و نعلی از برگ خرما یا از پوست درخت خرما به پای او بود؛ چنین وضعیت فقیرانه و زاهدانه‌ای حاکم و مدیر آن کشور عظیم اسلامی داشت؛ اینجور زندگی میکرد و این بیانات عظیم، این جواهر حکمت را بر زبان جاری میکرد.

این بزرگوار در همین قضایای سیاسی زمان خود، وقتی در جنگ صفّین یک نفر آمد راجع به قضایای سقیفه و این چیزها سؤال کرد، حضرت با تندی به او جواب دادند، فرمودند: **یا اخا بنی‌اسد انّك لقلق الوضین ترسّل فی غیر سدد**[1]؛ جای حرف را نمیدانی، نمیفهمی چه بگوئی، کجا بگوئی، حالا در اثنای این حادثه‌ی عظیم نظامی و سیاسی، آمدی از گذشته سؤال میکنی که قضیه‌ی سقیفه چه بود! ولیکن در عین حال یک کلمه جواب او را میدهند، میفرمایند لیکن تو حقّ سؤال کردن داشتی، چون سؤال کردی، حقّ داری و من باید جواب بدهم؛ **فانّها کانت اثرة شحّت علیها نفوس قوم و سخت عنها نفوس اخرین**[2]؛ این یک امتیازطلبی بود؛ یک عدّه‌ای چشم پوشیدند، یک عدّه‌ای به آن چنگ انداختند. مسئله‌ی چشم پوشیدن؛ یعنی قدرت‌طلبی، دنبال جاه و مقام رفتن، دنبال دنیا به هر شکل آن رفتن، از نظر امیرالمؤمنین در همه‌ی زمانها محکوم و مردود است. این آن روحیه‌ی امیرالمؤمنین است که میخواهد به ما این روحیه را تعلیم بدهد؛ باید ما از امیرالمؤمنین این را درس بگیریم؛ یاد خدا

۱. نهج‌البلاغه، خطبه‌ی ۱۶۲.
۲. همان.

و توجّه به ذکر و مناجات الهی، مهمترین علاجی است که امیرالمؤمنین برای این کار دارد.

❁

رمضان؛ فرصت علاج دردهای درونی

ما باید این شبها، این روزها و این دعاها را قدر بدانیم. توجّه به این دعاها، تذکّر مضامین این دعاها خیلی ارزش دارد؛ اگر قدردانی کنیم. اینها علاج درد درونی ماست که متأسفانه آحاد بشر در همه‌ی دورانها به آن مبتلا بوده‌اند. باید هرچه میتوانیم این بیماری، این درد بزرگ، این ضایعه ـ دلبستگی به دنیا ـ را در خودمان کم کنیم. توجّه به خدای متعال و تذکّر عظمت پروردگار یکی از راه‌هاست. لذا شما دعاهای امیرالمؤمنین را نگاه کنید؛ پرشورترین دعاها همین دعاهای امیرالمؤمنین است. البتّه ادعیه‌ی رسیده‌ی از معصومین علیهم‌السّلام همه پرمغز، پرمضمون از لحاظ سوز و گداز عاشقانه و عارفانه است و غالباً در حد عالی، منتها جزو بهترینها یا شاید بهترینها، این دعاهائی است که از امیرالمؤمنین علیه‌الصّلاةوالسّلام رسیده است. همین دعای کمیل یا دعای صباح یا دعای مناجات شعبانیه، که من از امام رضوان الله علیه یک وقتی پرسیدم که در بین این دعاها شما بیشتر به کدام علاقه دارید، ایشان گفتند دعای کمیل و مناجات شعبانیه. هر دو از امیرالمؤمنین علیه‌الصّلاةوالسّلام است. این راز و نیاز و سوز و گداز امیرالمؤمنین و هم مناجاتهای آن بزرگوار، حقیقتاً گدازنده است برای کسی که توجّه داشته باشد.

و من خواهش میکنم جوانان عزیز ما سعی کنند معانی این کلمات و این فقرات را در این دعاها مورد توجّه قرار بدهند. الفاظ دعا، الفاظ فصیح و زیبائی است؛ لیکن معانی، معانی بلندی است. در این شبها با خدا باید حرف زد، از خدا باید خواست. اگر معانی این دعاها را انسان بداند، بهترین کلمات و بهترین خواسته‌ها در همین دعاها و شبهای ماه رمضان و شبهای احیاء و دعای ابی‌حمزه و دعاهای شبهای قدر است. اگر کسی معانی این دعاها را

نمیداند، با زبان خودتان دعا کنید؛ خودتان با خدا حرف بزنید. بین ما و خدا حجابی وجود ندارد؛ خدای متعال به ما نزدیک است؛ حرف ما را میشنود. بخواهیم با خدا حرف بزنیم؛ خواسته‌های خودمان را از خدای متعال بخواهیم. این انس با خدای متعال و ذکر خدای متعال و استغفار و دعا خیلی تأثیرات معجزآسائی بر روی دل انسان دارد؛ دلهای مرده را زنده میکند.

تبریك روزه‌داری به نوجوانان روزه‌دار

... لازم است که به نوجوانان عزیزی که امسال، اولین سال روزه‌ی واجب خودشان را میگذرانند و مشرّف به خطاب الهی و تکلیف الهی میشوند، تبریک عرض بکنیم؛ بخصوص دختربچه‌هائی که در سنین کم، تکلیف الهی را آزمایش میکنند و در این روزهای نسبتاً بلند و گرم روزه میگیرند، که این یکی از بهترین آزمایشهای ملّت و مردم ماست. جوانهای ما، ریاضت شرعی روزه را در دوران جوانی تجربه میکنند؛ این گرسنگی کشیدن، چشم بستن از لذائذ و کم رغبتی به محرّمات در فرصت یک‌ماهه خیلی چیز ارزشمندی برای مردم، بخصوص برای جوانهاست؛ و این تمرینِ کسب تقواست از دوران نوجوانی، که از آغاز بلوغ در دختر یا پسر به وجود می‌آید. به همه‌ی جوانها، بخصوص به این سالِ اولی‌ها تبریک عرض میکنیم. بحمدالله فضای جامعه‌ی ما فضای معنوی است و این فضای معنوی در ماه رمضان در جهت معنویّت اشتداد پیدا میکند؛ عادات خوب بتدریج در بین مردم رواج پیدا میکند؛ این کمکهائی که به مستمندان میشود ـ هفته‌ی احسان و نیکوکاری ـ یا این افطاری‌هائی که در شهرهای مختلف انسان میشنود که افراد خیّر در مساجد، در معابر عمومی جمع میشوند، افطاری فراهم میکنند، مردم افطار میکنند، کارهای بسیار خوبی است؛ مایه‌ی صفا و صمیمیت و نزدیکی و در واقع حق ماه رمضان را ادا کردن است، که یکی از حقوق ماه رمضان، همین نیکی به برادران، همراهی با نزدیکان، با برادران مسلمان و کمک به یکدیگر است. اینها چیزهای بسیار

خوبی است، از سابق هم معمول و مرسوم بود، امروز بیشتر است؛ مجالس موعظه، مجالس دعا، مجالس قرآن، عادات خوبی است؛ روز به روز بایستی اینها را ترویج کرد و عمق داد؛ مغز داد. صورتِ جلسه کافی نیست، بایستی از جلسه‌ی دعا، از جلسه‌ی موعظه، از جلسه‌ی قرآن بهره‌برداری کرد؛ هر کدام از ما سعی کنیم سهمی بگیریم.

در خطبه‌های نماز جمعه‌ی تهران ـ ۱۳۸۷/۶/۳۰

دو خصوصیّت روز عید فطر

روز عید فطر دارای دو خصوصیّت ممتاز است که خصوصیّت اول آن عبارت است از این حالت طهارت و نزاهت و نظافتی که در دل و جان انسانهای مؤمن به وجود آمده است؛ در اثر ریاضتهای شرعی و الهی ماه مبارک رمضان که روزه یکی از این ریاضتهاست که انسان با اختیار خود، با اراده‌ی خود، ترک لذات مادی را در طول ساعات طولانی انجام میدهد و بر هوسها و خواهشهای نفسانی در طول ایّام روزه‌داری فائق می‌آید. علاوه‌ی بر این، انس با قرآن، تلاوت کلام پروردگار، آشنائی با معارف و مفاهیم قرآنی؛ علاوه‌ی بر آن، این حالت ذکر و دعا و تضرّع و توجّه و انسی که انسان با خدای متعال در روزها و شبهای ماه رمضان بخصوص شبهای مبارک قدر پیدا میکند، همه‌ی اینها، یک نورانیّتی به دل میدهد؛ یک نظافت و نزاهتی به جان انسان میبخشد که البتّه در این اعمال بسیار مهم ماه رمضان درسهای بزرگی هم برای ما وجود دارد که از این درسها هم باید استفاده کنیم.

۞

درسهای بزرگ رمضان

یک درس این است که اراده‌ی انسانِ خداجو میتواند بر همه‌ی خواهشها و هوسها و لذات مادی که نفس انسان را به آن فرا میخواند، غلبه کند. این

یک نکته‌ی بسیار مهمی برای ماست. گاهی انسان به خود تلقین میکند که من نمیتوانم بر هوای نفس فائق بیایم. روزه‌ی ماه رمضان به انسان ثابت میکند که انسان میتواند؛ آن وقتی که اراده بکند، عزم راسخی به کار ببندد، میتواند بر هوسها فائق بیاید و پیروز شود. جلوه‌های اغواگر، عادات زشت و ناپسند را که در ما وجود دارد، میتوان با اراده‌ی قوی، با توکّل به خدای متعال مقهور کرد و خود را از آنها نجات بخشید. این اراده‌ی قوی ـ که برای ما تأثیر این اراده یک درس بزرگی است ـ میتواند ما را چه از عادات شخصی ناپسند خودمان و چه از عادات اجتماعی و خصال بومی خودمان که مایه‌ی عقب‌افتادگی ما در زمینه‌های مادی و معنوی است، جدا کند. بنابراین، یک درس، غلبه‌ی اراده‌ی راسخ بر همه‌ی موانع است.

علاوه بر این، در ماه رمضان روحیه‌ی کمک به انسانها، روحیه‌ی تعاون در میان مردم رواج پیدا میکند. خودخواهی‌های انسان به نفع دیگرخواهی‌ها مغلوب میشود. شما ببینید خوشبختانه در این سالهای اخیر و همین امسال، چقدر افراد، بدون نام و نشان، مساجد، حتّی خیابانها را در مناطقی، مرکز ضیافت از بندگان خدا قرار دادند. افطاری ترتیب دادند و مردم را بر سر سفره‌ی افطار خودشان دعوت کردند؛ بدون اینکه تعارفات معمولی وجود داشته باشد؛ بدون اینکه ملاحظات و رودربایستی‌هائی که در مهمانیهای شخصی هست، وجود داشته باشد. این حالت تعاون، این حالت خیرخواهی برای مردم، بسیار چیزهای ارزشمندی است که به طهارت نفسانی انسان منتهی میشود. چقدر در این ماه کمک به نیازمندان شد؛ حتّی در ماه رمضان اهداء خون شد. وقتی که مسئولان اعلام کردند که به خون تازه برای بیماران احتیاج دارند، افراد زیادی در ماه رمضان خون خودشان را اهداء کردند. این همان حالت غلبه‌دادن دیگرخواهی بر خودخواهی است؛ غلبه دادن منافع دیگران بر منافع خود است که البتّه خود همین به میزان زیادی معلول روحیه‌ی معنوی ماه رمضان است که بحمدالله امسال هم مثل سالهای گذشته بود، بلکه آن طوری که شنیدیم و خبرهای موثق و گزارشهای مستند خبر میداد، امسال فضای عمومی کشور لبالب بود از ذکر و دعا و تضرّع؛ بخصوص در شبهای قدر و در آن ساعات

متبرّک، همه‌ی افراد، مخصوصاً جوانها به محافل دعا و توجّه و تذکّر؛ از قشرهای مختلف، با انواع سلائق گوناگون اجتماعی و فردی و سیاسی و غیره رونق بخشیدند؛ همه آمدند دستها را به دعا بلند کردند و دلهایشان را با خدا آشنا کردند. خود این توجّه و توسّل و این توفیقی که انسان پیدا میکند، لطف الهی است؛ خود این توجّه پروردگار است که در همین دعای وداع ماه مبارک رمضان، امام سجّاد علیه‌السّلام میفرماید: **تشکر من شکرك و أنت ألهمته شکرك**[1]؛ تو بودی که شکرگزاری را به دل شاکران الهام کردی. **و تکافئ من حمدك و انت علّمته حمدك**[2]؛ تو بودی که توفیق دادی، تعلیم دادی که بتواند حمد تو را به جا بیاورد. به قول شاعر:

گفت آن الله تو لبیـــــک ماست　　　وان نیاز و درد و سوزت پیک ماست

در حقیقت همین که تو یا الله میگوئی، همین که انسان با خدای متعال انس پیدا میکند، با خدا حرف میزند، این لطف الهی است و توفیقی است که خدا به انسان داده است. خود این «یا الله» متضمن اجابت پروردگار است. این لذّت معنوی را شما، بخصوص شما جوانها چشیدید؛ این لذّت معنوی را با آن دلهای پاک و نورانی و بی‌آلایش یا کم‌آلایش خودتان چشیدید. این لذّت را از دست ندهید، آن را رها نکنید. از ظرفیت نمازهای پنجگانه، تلاوت قرآن، مساجد، دعاهای وارد، صحیفه‌ی سجّادیه و غیر آن استفاده کنید، برای اینکه این طهارت و نورانیّت ادامه پیدا کند. این یک خصوصیّت برجسته‌ی روز عید فطر است که این نورانیّت ناشی از ماه رمضان را شما با خود حمل میکنید.

خصوصیّت دوم هم در همین نماز شما متجلی است. روز عید فطر تجسم و نمایش انسجام حقیقی و قلبی ملّت است؛ وحدت ملت، اعتصام دسته جمعی به حبل‌الله، از چیزهائی است که بسیار باارزش است. این را بایستی به عنوان یک درس رمضانی برای خودمان حفظ کنیم که این هم محصول همان معانی معنوی ماه رمضان است. بخصوص که ماه رمضان ما مسلمانها ـ بخصوص ما ملّت ایران به برکت امام بزرگوارمان ـ شامل روز قدس است که روز قدس

---

۱. صحیفه‌ی سجّادیه، دعای ۴۵، ص ۱۹۲.

۲. همان.

یکی از آن جلوه‌های حقیقی اتّحاد و انسجام دنیای اسلام است. و امسال روز قدس، راهپیمائی عظیم ملّت ایران، چشمهای ملتهای مسلمان را از اکناف عالم به خود متوجّه کرد. ملّت ایران یکصدا فریاد زدند و از ملّت مظلوم فلسطین حمایت کردند. و من لازم میدانم از ملّت ایران عزیزمان، از آحاد مردم به خاطر این حرکت عظیمی که در روز قدس امسال انجام دادند، تشکر کنم.

برادران و خواهران عزیز نمازگزار و همه‌ی ملّت ایران! برکات ماه رمضان را درباره‌ی خودمان، درباره‌ی کسانمان، درباره‌ی جامعه‌ی اسلامی، تا آنجائی که میتوانیم ادامه بدهیم و این ذخیره‌ی الهی را که نعمت بزرگ خداست، حفظ کنیم.

در خطبه‌های نماز عید فطر ـ ۱۳۸۷/۷/۱۰

رمضان؛ فرصت نزدیکی انسان به فطرت الهی

این عید بزرگ اسلامی را به همه‌ی امّت بزرگ اسلامی، همه‌ی مسلمانان عالم در هر نقطه و به ملّت عزیز و مؤمن و بزرگوار ایران و به شما حضار محترم و میهمانان عزیز تبریک عرض میکنم و از خداوند متعال مسئلت میکنیم که عید فطر را برای امّت اسلامی حقیقتاً یک عید قرار بدهد و امّت اسلامی را به آینده‌ی درخشانی که به‌حق در انتظار آن است، و وعده‌ی الهی است، هر چه نزدیکتر بفرماید.

بسیاری از شما و آحاد مردم کشورمان و مسلمانان عالم در ماه رمضان از سفره‌ی ضیافت الهی حدّاکثر استفاده را بردند. باب توبه، باب استغفار، باب ذکر و توجّه و تضرّع و انس با خدای متعال در این ماه باز بود. دهان روزه و نفس خویشتندار کمک بزرگی بود برای بندگان خدا که بتوانند از نعم معنوی الهی در این ماه استفاده کنند. این ضیافت الهی است که در آن، دلهای مردم مسلمان، لذّت ذکر و مناجات را میچشند، به فطرت الهی خود نزدیک میشوند، اراده‌ی خود را تقویت میکنند و ذخیره‌ی تقوا را که توشه‌ی حقیقی انسان است، برای خودشان فراهم میکنند.

در دیدار مسئولان نظام به مناسبت عید فطر ـ ۱۳۸۷/۷/۱۰

تلاوت قرآن، مقدّمه‌ای برای اُنس با قرآن

اوّلاً انس با قرآن و تلاوت قرآن در کشور رشد بسیار خوبی کرده است. این تلاوتهائی که در اینجا صورت گرفت ـ که من از همه‌ی برادران عزیزی که اینجا تلاوت کردند و همچنین از برنامه‌ریزان تشکر میکنم ـ اینها جزو تلاوتهای بسیار خوب بود. بعضی حقیقتاً در حد ضابطه، در حد استاندارد؛ چه از حیث اداء؛ چه از حیث لحن، از حیث تجوید، از حیث توجّه به مضامین و مفاهیم و تنظیم اداء به تناسب مضامین و مفاهیم؛ از این جهات هم جوانهای ما بحمدالله پیشرفت خوبی کرده‌اند. اینها خوب است. بارها هم عرض شده است که این جلسات و این ترغیبها به تلاوتهای خوب، مقدّمه است برای اینکه جامعه‌ی ما انس با قرآن پیدا کند. از بیگانگی با قرآن که سالهای متمادی و طولانی کشور ما و ملّت ما دچار آن بوده است، نجات پیدا کند، به قرآن نزدیک بشود؛ این تدریجاً دارد پیش میرود. البتّه خیلی هنوز فاصله است تا آنجائی که همه‌ی ملّت ما، همه‌ی جوانان ما، مرد و زن ما، با قرآن انس پیدا کنند، که وقتی انس با قرآن پیدا شد، آن وقت این مجال به وجود خواهد آمد که انسان از قرآن استفتاء کند، سخن قرآن را در زمینه‌ی مسائل گوناگون زندگی بخواهد و بشنود. این در سایه‌ی انس با قرآن انجام خواهد گرفت؛ والّا اینجور نیست که قرآن را هر کسی بدون هیچ انسی، سابقه‌ای، همین طور باز کند، یک مطلبی را از آن لزوماً پیدا کند؛ نه، خیلی اوقات قرآن دست نمیدهد،

دل نمیتواند خود را به مفاهیم قرآنی و معانی قرآنی نزدیک کند. انس که باشد، چرا؛ این عملی خواهد شد. پس اینها مقدّمه است برای انس با قرآن.

❁

توصیه‌هایی به قاریان قرآن

بنده طبق معمول، به قرّاء عزیزمان توصیه‌هائی میکنم. یک توصیه‌ی دیگری هم که امسال میخواهم عرض بکنم، این است که این لحنها و آهنگها خوب است؛ اینها چیزهائی است که قرآن را در گوش و دل شیرین میکند و در نفوذ قرآن تأثیر میگذارد؛ منتها دو جور میشود این آهنگهای گوناگون را با این صداهای خوب، اداء کرد: یکی اینکه صرفاً کسی خوانندگی میکند؛ این یک جور است؛ داریم در میان این قرّاء معروف مصری ـ که حالا برجستگان قرّاء هستند ـ بعضی اینجوری‌اند؛ صرفاً خوانندگی است؛ خوب هم میخوانند، صداها هم خوب است، لحنها و آهنگها هم خوب است. یک جور دیگر این است که قرآن را به نحوی بخوانند ـ با همین صوتها، با همین لحنها و آهنگها ـ که خشوع در دل ایجاد کند، دل را به یاد خدا بیندازد: **و اذا تلیت علیهم ایاته زادتهم ایمانا**[۱]؛ این، حاصل بشود. انسان را به حالت خشوع و تضرّع نزدیک کند؛ اینجوری هم داریم. در همین قرّاء معروفی که هستند، بعضی‌شان اینجوری‌اند؛ خواندنشان، خواندن خشوع است. باید این را رعایت کنند، بخصوص شما جوانها که بحمدالله هم صداهای خوبی دارید، هم تسلّط خوبی، هم میفهمم که این آیاتی را که میخوانید با معانی و مفاهیم آن آشنا هستید. قبلها اینجور نبود؛ سالهای دهه‌ی اول انقلاب اینجور نبود؛ صداهای خوبی هم بود، میخواندند، امّا توجّه به معانی و مفاهیم غالباً نداشتند. بحمدالله حالا این پیشرفتها جوانها را پیش آورده. اینها خوب است؛ منتها این را هم رعایت کنید و در ضوابط تلاوت خودتان بگنجانید، تا این خشوع به وجود بیاید. وقتی خشوع در مقابل آیات پیدا شد، آن وقت دل از هدایت قرآنی تأثیرپذیر میشود. بعضی دلها را

---

۱. سوره‌ی انفال، آیه‌ی ۲.

شما می‌بینید که انسان هرچه از آیات قرآن و هدایتهای قرآن بر اینها میخواند، متأثر نمیشوند؛ تأثیر نمیپذیرند؛ بعضی نه، **فمن یرد الله ان یهدیه یشرح صدره للاسلام و من یرد ان یضلّه یجعل صدره ضیّقا حرجا کانّما یصّعّد فی السّماء**[1]. باید از خدای متعال بخواهیم دل را جوری کند که در مقابل هدایت قرآنی و انگشت اشاره‌ی قرآن، درس بگیرد، تأثیر بپذیرد.

این همه هم آیات را میخوانیم، میگوئیم هم، تکرار میکنیم برای همدیگر، شما برای من میگوئید، من برای شما میگویم؛ خوب، باید دل را از این مفاهیم متأثر کنیم. فرض بفرمائید مثلاً: **و اعتصموا بحبل الله جمیعا**[2]، یک تعلیم قرآنی است دیگر؛ بارها هم تکرار کرده‌ایم، مدام هم میخوانیم. وقتی که این آیه‌ی شریفه به عنوان الهام الهی، بر دل ما نازل شد ـ دل جذب کند، هضم کند، بگیرد، دل به شکل این آیه صیرورت پیدا کند، دل ما و جان ما در قالب این آیه قرار بگیرد ـ آن وقت مسئله‌ی وحدت برای ما یک مسئله‌ی اساسی خواهد شد و برای خاطر اغراض و مقاصد شخصی، وحدتهای عظیم ملی را به هم نمیزنیم؛ ببینید، این اثرش اینجا ظاهر میشود. اگر آیات قرآن آنچنان بر دل انسان نازل بشود که دل جذب کند و فهم کند و به شکل آن آیه دربیاید، آن وقت وقتی که به ما میگویند که: **و الّذین معه اشدّاء علی الکفّار رحماء بینهم**[3]، پذیرش آن برایمان راحت میشود. با کفّار سختگیر، سخت، اشدّاء؛ شدید و شدّت به معنای سختی است؛ معنایش این نیست که حتماً بایستی دشمن را آدم بکلی پامال کند و سرکوب کند؛ نه، یک وقت اقتضای سرکوبی دارد، یک وقت هم اقتضای سرکوبی ندارد؛ امّا در همه حال باید در مقابل دشمن سرسخت بود. خاکریزتان باید در مقابل دشمن نرم نباشد؛ دشمن نتواند نفوذ کند؛ نتواند تأثیر بگذارد؛ این در مقابل دشمن. نقطه‌ی مقابل: **رحماء بینهم**؛ با همدیگر مهربان باشیم، رحیم باشیم، نرم باشیم در مقابل هم. ببینید این دستور قرآن است دیگر. چرا عمل نمیکنیم؟ اشکال کار کجاست؟ اشکال کار همین

۱. سوره‌ی انعام، آیه‌ی ۱۲۵.
۲. سوره‌ی آل عمران، آیه‌ی ۱۰۳.
۳. سوره‌ی فتح، آیه‌ی ۲۹.

است. اگر دلهایمان را ظرفِ پذیرنده‌ی باران رحمت قرآن و باران هدایت قرآن قرار بدهیم، اگر دل را به قرآن بسپریم، برایمان راحت میشود. مقاصد شخصی، اغراض شخصی، منافع مادی، قدرت‌طلبی، پول‌طلبی، رفیق‌بازی، اینها موجب نخواهد شد که انسان این توصیه‌ی قرآنی و هدایت قرآنی را فراموش کند؛ از دست بدهد؛ پشت سر بیندازد.

ببینید این گشودن قرآن در مقابل و شنیدن قرآن و خواندن قرآن، باید ما را منزل به منزل به اینجا برساند؛ اینجوری باید باشد خاصیت قرآن ـ کتاب آسمانی ـ این است. قرآن مثل کتاب معمولی نیست که آدم یک بار بخواند، خیلی خوب، خواندیم و یاد گرفتیم، بعد ببندیم بگذاریم سر جایش؛ نه، این مثل آب آشامیدنی است، حیات‌بخش است، همیشه مورد نیاز است، تأثیر آن تدریجی است، در طول زمان است، نهایت ندارد، هدایت آن آخر ندارد. هرچه شما از قرآن فرا بگیرید، باز یک باب دیگری هست که گشوده بشود؛ گره دیگری هست که باز بشود؛ مجهول دیگری هست که معلوم بشود؛ قرآن اینجوری است. لذا باید دائم قرآن را خواند. خوب، این وسیله‌اش همین است که با قرآن مأنوس بشویم، جوانهای ما با صداهای خوب، با لحنهای خوب قرآن را بخوانند و جهات گوناگون را در آن رعایت بکنند؛ همین طور که عرض کردیم، خشوع را هم جزو مجموعه‌ها و عناصر سازنده‌ی یک تلاوت خوب قرار بدهند.

پروردگارا! ما را با قرآن زنده بدار؛ با قرآن بمیران؛ با قرآن محشور بفرما. پروردگارا! دلهای ما را پذیرنده‌ی هدایت قرآنی و معرفت قرآنی قرار بده؛ ما را اهل توحید قرار بده. پروردگارا! به حق محمد و آل محمد این ماه رمضان را برای ملّت ما و برای امّت مسلمان، ماه رمضان مبارکی قرار بده. پروردگارا! قرآن را روزبه‌روز در بین امّت مسلمان جاری‌تر و رائج‌تر و دائرتر بفرما. پروردگارا! گذشتگان ما را مشمول رحمت و مغفرت خود قرار بده.

در جمع قاریان قرآن در روز اول ماه رمضان ـ ۱۳۸۸/۵/۳۱

اهمیت روز قدس، یادگار برجسته‌ی امام(ره)

هفته‌ی آینده ـ جمعه ـ روز قدس است؛ این یکی از برجسته‌ترین یادگارهای امام عزیز ماست؛ نشانه‌ی دلبستگی انقلاب و دلبستگی ملّت ما به ماجرای قدس شریف و ماجرای فلسطین است. به برکت روز قدس، این نام را ما توانستیم هر سال در دنیا زنده نگه داریم. خیلی از حکومتها و خیلی از سیاستها میخواستند، مایل بودند، تلاش کردند، پول خرج کردند که مسئله‌ی فلسطین فراموش شود. اگر تلاش جمهوری اسلامی نبود، اگر ایستادگی جمهوری اسلامی با تمام قوا در مقابله‌ی این سیاست خباثت‌آلود نبود، بعید نبود که بتوانند مسئله‌ی فلسطین را بتدریج به زاویه بکشانند؛ اصلاً فراموش کنند. الان هم خود دستگاه استکبار و خود صهیونیستهای خبیث معترفند، معتقدند و ناراحتند از اینکه جمهوری اسلامی پرچم فلسطین را برافراشته است و نمیگذارد که با سازشکاری هائی که میخواهند انجام بدهند، مسئله‌ی فلسطین را از دور خارج کنند. روز قدس، روز زنده کردن این یاد و این نام است. امسال هم به توفیق الهی، به هدایت الهی، ملّت عظیم ما در تهران و در همه‌ی شهرستانها روز قدس را گرامی خواهند داشت، راهپیمائی خواهند کرد. در کشورهای دیگر هم بسیاری از مسلمانان در روز قدس از ملّت ایران تبعیّت میکنند. روز قدس، روز متعلّق به مسئله‌ی قدس است و ضمناً مظهر وحدت ملّت ایران است. مراقب باشید در روز قدس کسانی نخواهند از این اجتماعات برای ایجاد تفرقه استفاده کنند. از تفرقه باید ترسید. با تفرقه باید مقابله و معارضه کرد. تفرقه نباید به وجود بیاید. آن وقتی

ملّت ایران میتواند پرچم قدس را با افتخار بلند کند که یکپارچه باشد. در طول این سالها سعی کردند این را هم به هم بزنند، امّا بحمدالله نتوانستند؛ ان‌شاءالله بعداً هم نخواهند توانست.

در خطبه‌های نماز جمعه‌ی تهران ـ ۱۳۸۸/۶/۲۰

شب قدر؛ آغاز سال جدید انسان

عید سعید فطر را به همه‌ی برادران و خواهران نمازگزار و همه‌ی ملّت ایران و به همه‌ی مسلمانان جهان و امّت عظیم اسلامی تبریک عرض میکنیم. مسلمان از ماه رمضان با نورانیّت خارج میشود. ماه رمضان با روزه‌اش، با ذکر و دعا و ثنای الهی در آن، با تلاوت قرآن، با حسنات فراوان دیگر که انسان مؤمن از آن برخوردار میشود، دل را نورانی میکند، زنگارها را از دل و جان انسان میزداید. در حقیقت از شب قدر، انسان مؤمن روزه‌دار، سال نوی را آغاز میکند. در شب قدر تقدیر او در دوران سال برای او از سوی کاتبان الهی نوشته میشود. انسان وارد یک سال نو، مرحله‌ی نو و در واقع یک حیات نو و ولادت نو میشود. در راهی به حرکت در می‌آید، با ذخیره‌ی تقوا این راه را طی میکند، در اثنای این راه هم مقاطع گوناگون برای تجدید خاطره و یادآوری مجدد برای او قرار داده‌اند و روز عید فطر یکی از این مقاطع میان راه است. این روز را باید مغتنم شمرد.

این نماز روز عید فطر به یک معنا شکرانه‌ی نعمت الهی در ماه رمضان است. شکرانه‌ی این ولادت جدید است. در نماز عید فطر بارها به خداوند عرض میکنیم: **ادخلنی فی کلّ خیر ادخلت فیه محمّدا و آل محمّد**؛ ما را به آن بهشت مصفّای ایمان و اخلاق و عمل که این برگزیدگان را در آن جا دادی، وارد کن. **و اخرجنی من کلّ سوء اخرجت منه محمّدا و آل محمّد صلواتك علیه و علیهم**؛ از آن دوزخ عمل ناشایست، اخلاق ناشایست، عقیده‌ی ناشایست که این بزرگواران

و عزیزان عالم خلقت را از آن محفوظ و مصون نگاه داشتی، ما را خارج کن. این هدف بزرگ را برای خودمان در روز عید فطر ترسیم میکنیم، آن را از خدا طلب میکنیم و خودِ ما هم البتّه وظیفه داریم، تکلیف داریم که سعی کنیم، تلاش کنیم که در این صراط مستقیم بمانیم. این همان تقواست.

دستاوردهای ماه رمضان

یکی از دستاوردهای بزرگ ماه رمضان توبه و انابه است؛ بازگشت به خدای متعال. در دعای شریف ابی‌حمزه‌ی ثمالی میخوانیم: **و اجمع بینی و بین المصطفی و انقلنی الی درجة التّوبة الیك**[1]؛ ما را به درجه و مقام توبه برسان که برگردیم. از راه کج، از عمل بد، از پندار بد، از اخلاق زشت برگردیم.

در دعای وداع ماه مبارک رمضان، امام سجّاد به پروردگار عالم عرض میکند: **انت الّذی فتحت لعبادك بابا الی عفوك و سمّیته التّوبة**[2]؛ این باب را باز کردی به روی ما که به سوی عفو تو بشتابیم، از نعمت عفو و رحمت تو بهره ببریم. این در، درِ توبه است؛ پنجره‌ی دلگشا به سوی فضای مصفّای عفو الهی. اگر خدای متعال راه توبه را به روی بندگان باز نمیکرد، وضع ما بندگان گنهکار خیلی بد میشد. انسان تحت تأثیر غرائز انسانی، هوی‌های نفسانی دچار خطا میشود، دچار لغزش میشود و گناه میکند. هر کدام از این گناهان زخمی بر پیکره‌ی دل و جان ما وارد میکند. چه کار میکردیم اگر راه توبه نبود؟

در دعای کمیل امیرالمؤمنین عرض میکند: **لا اجد مفرّا ممّا کان منّی و لا مفزعا اتوجّه الیه فی امری غیر قبولك عذری**[3]؛ اگر مسئله‌ی عذرخواهی کردن و قبول عذر از سوی پروردگار کریم و رحیم نبود، چطور ما میتوانستیم از آنچه بر سر خود آورده‌ایم از گناه، از تخلّف، از لغزش، از پیروی از هوی‌ها، از شر این همه بارهای سنگین گناه، خودمان را خلاص کنیم؛ مفرّی نداشتیم،

---

۱. اقبال الاعمال (ط القدیمه)، ج۱، ص ۷۲.
۲. صحیفه‌ی سجّادیه‌ی، دعای ۴۵، ص ۱۹۴.
۳. اقبال الاعمال (ط القدیمه)، ج۲، ص ۷۰۷.

پناهگاهی نداشتیم. این پناهگاه را خدای متعال به روی ما گشوده است و آن توبه است. توبه را قدر بدانید.

جوانی بر اثر جهالت از خانه‌ی پدر و مادر میگریزد و فرار میکند، بعد به آغوش پدر و مادر برمیگردد و با محبّت آنها، با مهر آنها، با نوازش آنها مواجه میشود. این، توبه است. وقتی برمیگردیم به سوی خانه‌ی رحمت الهی، خدای متعال با آغوش باز ما را قبول میکند و میپذیرد. این بازگشت را که در ماه رمضان به طور طبیعی برای انسان مؤمن پیش می‌آید، مغتنم بشماریم. من دیدم تصویر حضور جوانان را، نوجوانان را، زنان و مردان را، در ماه رمضان در جلسات دعا، در جلسات قرآن، در جلسات ذکر؛ این اشکهائی که در توجّه به پروردگار بر چهره‌ها میغلتید و فرو میریخت، خیلی قیمت دارد، خیلی ارزش دارد. اینها توبه است. این توبه را نگه داریم. هوی‌پرستی ما، دلهای سر به هوای ما دچار خطا و لغزش میشود. این فرصت را ماه رمضان در اختیار ما قرار داده است که بتوانیم خودمان را شستشو بدهیم. این شستشو خیلی ارزش دارد. این اشکها دل را شستشو میدهد، امّا باید حفظش کرد، باید آن را نگه داشت. همه‌ی این دردهای بزرگ، بیماری‌های مهلک و خطرناک، یعنی منیّت‌ها، کبرها، حسدها، تعدی‌ها، خیانتها، لاابالیگری‌ها ـ که اینها بیماری‌های بزرگ ما هستند ـ در ماه رمضان فرصت علاج پیدا میکنند، قابل درمان میشوند. خدای متعال توجّه میکند و یقیناً توجّه کرده است. ماه رمضان ما امسال ماه رمضان خیلی خوبی بود. مجالس ـ مجالس قرآن، مجالس ذکر، مجالس دعا، مجالس موعظه ـ حضور قشرهای مختلف، گروه‌های مختلف اجتماعی، چهره‌ها و قیافه‌های گوناگون در این مجالس. چقدر انفاق در این ماه انجام گرفت، چقدر در طول این ماه مبارک از ضعیفان دستگیری شد. اینها خیلی ارزش دارد. هر کدام یک عطری به روح انسان میدهد، گشایشی برای انسان به وجود می‌آورد. اینها را حفظ کنیم. من توصیه میکنم جوانها این دلهای نرم را، این دلهای نورانی را مغتنم بشمرند. در سنین بالا کمتر پیش می‌آید، برای جوانها بیشتر پیش می‌آید. این دلها را حفظ کنید. نماز اول وقت، حضور در مساجد، تلاوت قرآن، انس با قرآن، انس با ادعیه‌ی وارده‌ی از اهل‌بیت ـ که گنجینه‌ی معارف اسلامی است ـ را مغتنم بشمرید.

❀

اهمیّت اخلاق و جلوگیری از گسترش فضای سوءظن در جامعه

به اخلاق خودمان هم برسیم؛ به اخلاق خودمان هم برسیم. اخلاق اهمیتش از عمل هم بیشتر است. فضای جامعه را فضای برادری، مهربانی، حسن ظن قرار بدهیم. من هیچ موافق نیستم با اینکه فضای جامعه را فضای سوءظن و فضای بدگمانی قرار بدهیم. این عادات را از خودمان باید دور کنیم. اینکه متأسفانه باب شده که روزنامه و رسانه و دستگاه‌های گوناگون ارتباطی ـ که امروز روزبه‌روز هم بیشتر و گسترده‌تر و پیچیده‌تر میشود ـ روشی را در پیش گرفته‌اند برای متّهم کردن یکدیگر، این چیز خوبی نیست؛ این چیز خوبی نیست، دل ما را تاریک میکند، فضای زندگی ما را ظلمانی میکند. هیچ منافات ندارد که گنهکار تاوان گناه خودش را ببیند، امّا فضا، فضای اشاعه‌ی گناه نباشد؛ تهمت زدن، دیگران را متّهم کردن به شایعات، به خیالات. همین جا من این را هم بگویم: اینکه در دادگاه‌ها ـ که در تلویزیون هم پخش میشد ـ از قول یک متّهمی چیزی راجع به یک کس دیگری گفته میشود، من این را بگویم که این، شرعاً حجیت ندارد. بله، متّهم هرچه درباره‌ی خود در دادگاه بگوید، این حجت است. اینکه بگویند در دادگاه درباره‌ی خودش اگر اعترافی کرد، حجت نیست، این حرف مهملی است، حرف بی‌ارزشی است؛ نه، هر اقراری، هر اعترافی، شرعاً، عرفاً و در نزد عقلا در یک دادگاه در مقابل دوربین، در مقابل بینندگان میلیونی که متّهم علیه خود بکند، این اعتراف مسموع است، مقبول است، نافذ است؛ امّا علیه دیگری بخواهد اعترافی کند، نه، مسموع نیست. فضا را نباید از تهمت و از گمان سوء پر کرد. قرآن کریم میفرماید: **لو لا اذ سمعتموه ظنّ المؤمنون و المؤمنات بانفسهم خیرا**[۱]؛ وقتی میشنوید که یکی را متّهم میکنند، چرا به همدیگر حسن ظن ندارید؟ تکلیف دستگاه اجرائی و قضائی به جای خود محفوظ است. دستگاه‌های اجرائی باید مجرم را تعقیب کنند، دستگاه‌های قضائی باید مجرم را محکوم و مجازات کنند؛ با همان روشی

---

۱. سوره ی نور، آیه‌ی ۱۲.

که ثابت میشود و در قوانین اسلامی و قوانین عرفی ما هست و هیچ هم در این زمینه نباید کوتاه بیایند؛ امّا مجازات مجرم که از طرق قانونی جرم او ثابت شده است، غیر از این است که به گمان، به خیال، به تهمت، یکی را متّهم کنیم، بدنام کنیم، در جامعه دهن به دهن بگردانیم. اینکه نمیشود. این فضا، فضای درستی نیست. یا دیگران ـ خارجی‌ها، بیگانه‌ها، تلویزیونهای مغرض ـ علیه کسی یا کسانی حرفی بزنند، ادعا کنند که اینها فلان جا خیانت کردند، فلان جا خطا کردند؛ ما هم عین همان را پخش کنیم. این، ظلم است؛ این، مورد قبول نیست. رسانه‌های بیگانه کِی دلشان برای ما سوخته است؟ کِی خواسته‌اند حقائق در مورد ما روشن بشود، که در این مورد بیایند حقیقت را گفته باشند؟ میگویند، حرفهائی میزنند، ادعاهائی میکنند. نباید گفت اینها شفافیت است. این، شفافیت نیست؛ این، کدر کردن فضاست. شفافیت معنایش این است که مسئول در جمهوری اسلامی عملکرد خودش را به طور واضح در اختیار مردم قرار بدهد؛ این معنای شفافیت است، باید هم بکنند؛ امّا اینکه ما بیائیم این و آن را بدون اینکه اثبات شده باشد، بگیریم زیر بار فشار تهمت و چیزهائی را به آنها نسبت بدهیم که ممکن است در واقع راست باشد، امّا تا مادامی که ثابت نشده است، ما حق نداریم آن را بیان کنیم؛ این آن را متّهم کند، آن این را متّهم کند؛ از رسانه‌ی بیگانه ـ رسانه‌ی مغرض انگلیس ـ شاهد برایش بیاوریم، بعد هم یک نفر از آن طرف پیدا بشود و کل نظام را به اموری که شایسته‌ی نظام اسلامی نیست و نظام اسلامی شأنش بسیار بالاتر است از این چیزهائی که بعضی به نظام اسلامی نسبت میدهند، متّهم بکند، این اشکال بر آنها بیشتر هم وارد است. تهمت زدن به یک شخص گناه است، تهمت زدن به یک نظام اسلامی، به یک مجموعه، گناه بسیار بزرگتری است. پروردگارا! با تقوای خود ما را از این گناهان دور کن.

در خطبه‌های نماز عید فطر ـ ۱۳۸۸/۶/۲۹

لزوم بهره‌گیری از معارف و مفاهیم قرآن

خداوند متعال را شاکر و سپاسگزاریم که توفیق عنایت کرد و عمر ما را با فضل خود و لطف خود ادامه داد که بتوانیم یک بار دیگر در این جلسه ـ که یک جلسه‌ی بسیار شیرین و اثرگذار و پرسودی است ـ شرکت کنیم و از تلاوت آیات کریمه‌ی قرآن به وسیله‌ی قرّاء عزیزمان بهره ببریم. بنده واقعاً این نعمت بزرگ را که در واقع نعمت رشد روزافزونِ علاقه‌ی به قرآن در جامعه‌ی ماست، به قدری نعمت بزرگی میدانم که شاید هیچ نعمتی با آن معادل نیست.

جلسه‌ی امروز هم جلسه‌ی بسیار خوبی بود؛ قرّاء محترم، چه اساتید قرائت که بعضی امروز تلاوت کردند، چه جوانان عزیزی که وارد این وادی هستند و انسان احساس میکند؛ استعدادهای خوب، صداهای خوب، علاقه‌مندی‌های خوب که آینده‌ی بهتری را برای کشور نوید میدهد. خب، خداوند متعال این نعمت را به ما داده است. **و لکنّ الله حبّب إلیکم ا یمان و زیّنه فی قلوبکم و کرّه إلیکم الکفر و الفسوق و العصیان**[1]. این خب خیلی نعمت بزرگی است که خداوند ایمان را و آنچه که نشانه‌ی ایمان هست، برای مردم ما محبوب قرار بدهد و آن را زینت بدهد در دلهای ما. اگر بخواهیم از قرآن به معنای حقیقی کلمه بهره ببریم، باید با معارف قرآن و مفاهیم قرآن آشنا بشویم. این تلاوت هم و این حفظ قرآن هم و این انس با قرآن هم به ما در این جهت کمک میکند. اگر درس گرفتن از قرآن نمیبود، این همه به ما توصیه نمیکردند که

۱. سوره‌ی حجرات، آیه‌ی ۷.

قرآن را تلاوت کنیم. چون باید توجّه داشته باشیم هدف این نیست که این امواج صوتی در فضا به وجود بیاید و پراکنده بشود؛ این که هدف نیست. یا هدف این نیست که همچنانی که یک شعری را ممکن است با آهنگ خوشی کسی بخواند و ما لذّت ببریم، قرآن را هم حالا با آهنگ خوشی بخوانند که ما از صدای خوش آن لذّت ببریم؛ اینها که هدف نیست. همه‌ی این مقدّمات ــ تلاوت و آنچه که تلاوت را ترویج میکند در جامعه که همین صدای خوش و لحن خوش است و اینها جزو این مؤلفه‌هایی است که تلاوت را رواج میدهد در جامعه و دلها را به سمت آن مشتاق میکند ــ برای فهم معارف قرآنی است.

درجات معارف قرآنی

فهم معارف قرآنی هم درجاتی دارد. اولش از همین تأمّل در الفاظ قرآن و ترجمه‌ی قرآن به دست می‌آید. یعنی وقتی ما میگوئیم معارف قرآنی، معنایش این نیست که یک هفت‌توی رازآلودِ رمزگونه‌ای است که دست هیچ کس به او نمیرسد. بله، معارف عالیه‌ای وجود دارد که دست امثال ماها به آن ممکن است نرسد، امّا معارف بسیاری هم هست که همین ما ــ ما مردم معمولی و عادی ــ به شرط اینکه توجّه کنیم به این کلام و به این بیان، آن را خواهیم فهمید و از آن استفاده خواهیم کرد. در همین آیات کریمه‌ی قرآن فراوان هست؛ اینها درسهای زندگی ماست. فرض بفرمائید در این آیه‌ی شریفه: **ان الّذین یبایعونك انّما یبایعون الله ید الله فوق ایدیهم فمن نکث فانّما ینکث علی نفسه و من اوفی بما عاهد علیه الله فسیؤتیه اجرا عظیما**[۱]. خب این درس است دیگر؛ این درس واضحی است برای زندگی ما. **فمن نکث فانّما ینکث علی نفسه**؛ اگر قراردادی را که با پیغمبر گذاشتید، با اسلام گذاشتید، بیعتی را که با خدا کردید، به هم زدید، نقض عهد کردید، علیه خودتان کار کردید. **فمن نکث فانّما**

۱. سوره‌ی فتح، آیه‌ی ۱۰.

ینک علی نفسه؛ شکستن بیعت خدا و پیغمبر، علیه ماست؛ علیه خدا و پیغمبر نیست. آنها ضرری نمیکنند. **و من اوفی بما عاهد علیه الله فسیؤتیه اجرا عظیما**؛ امّا اگر وفا کردیم به این قراردادی که با خدا و پیغمبر گذاشتیم، به نفع خودمان کار کردیم؛ پاداش عظیمی خود ما از خدای متعال خواهیم گرفت. این پاداش، نگفتند که در آخرت است، نگفتند بهشت است؛ بخش عمده‌اش هم البتّه در آخرت است، امّا این پاداش در دنیا هم هست؛ در دنیا هم این پاداش را به ما خواهند داد. همین آیات سوره‌ی مبارکه‌ی احزاب را که یکی از برادرها یا جمعی شاید خواندند: **من المؤمنین رجال صدقوا ما عاهدوا الله علیه فمنهم من قضی نحبه و منهم من ینتظر و ما بدّلوا تبدیلا. لیجزی الله الصّادقین بصدقهم**[1]؛ این صدق، همین است. **صدقوا ما عاهدوا الله علیه**؛ یعنی این قراری را که با خدا گذاشتند، این وعده و پیمانی را که با خدا بستند، صادقانه پیمان بستند و پای این پیمان ایستادند و سختی‌های زندگی، جلوه‌های شهوت‌انگیز دنیایی، آنها را از این راه منحرف نکرد. **لیجزی الله الصّادقین بصدقهم**؛ خدا به خاطر این راستگویی و ایستادن پای این وعده و پیمان الهی جزا میدهد. خب، اینها معارفی است که با مراجعه‌ی به ظاهر قرآن هم میشود اینها را فهمید. اگر چه که در ورای اینها، معارف برتری، بالاتری مسلّماً وجود دارد که اینها را ممکن است خصیصین بفهمند، بندگان صالح و شایسته‌ی خدا بفهمند و ما به آنها دسترسی نداشته باشیم، جز از طریق آن بندگان. مسلّم چنین چیزهائی است؛ چون فرمودند قرآن بطونی دارد. روایات متعدّدی هست که میفرماید قرآن ظاهری دارد، باطنی دارد، اسراری دارد، اعماقی دارد؛ مثل دریایی است که ظاهر دریا هم هست، وجود دارد، آب است، دریاست، امّا فقط همین ظاهر نیست، اعماقی دارد، در آن اعماق هم حقایقی است، چیزهایی است؛ مسلّم این هست. امّا از همین ظاهر هم ما میتوانیم استفاده کنیم؛ به شرط چه؟ به شرط دقّت، تأمّل.

۱. سوره‌ی احزاب، آیات ۲۳ و ۲۴.

لزوم درك و توجّه به معنای آیات قرآن

این که ما مکرّر عرض کردیم ـ چند سال است که این را عرض میکنیم و خوشبختانه به نتیجه هم رسیده و انسان اثرش را می‌بیند ـ باز عرض میکنیم: شما این آیه‌ای را که تلاوت میکنید، بدرستی معنایش را درک کنید. همین معنایی که یک عربی‌دان میتواند بفهمد، همین معنای ظاهری را درست درک کنید. این که درک شد، آن وقت در تلاوت، فرصت و قدرت تدبّر به انسان دست میدهد. یعنی انسان میتواند آن وقت تدبّر کند. و من به شما عرض کنم وقتی که معنای آیه را بدانیم، آن کسی که اهل صوت و آهنگ و لحن و خواندن هست، خودِ این فهم معنای آیه، لحن را هدایت میکند. اگر ما بدانیم چی داریم میخوانیم، هیچ لزومی ندارد که نگاه کنیم ببینیم فلان قاریِ فرض کنید که معروف، وقتی این آیه را خوانده، کجا را پایین آورده، کجا را بالا برده، کجا را با رقت خوانده، کجا را با شدّت خوانده. نه، لزومی ندارد. اگر معنا را فهمیدیم، خود این معنا آدمی را که اهل صوت هست و صدای او آهنگ‌پذیر است و انعطاف آهنگ دارد، صدای او را هدایت خواهد کرد، خودش آهنگ را به ما خواهد داد؛ مثل حرف زدن معمولی. شما در حرف زدن معمولی و وقتی که حرف میزنید، صدای شما یک جایی پایین می‌آید، یک جا اوج میگیرد، یک جا آهسته صحبت میکنید، یک جا تند صحبت میکنید، یک جا شمرده صحبت میکنید، روی یک کلمه‌ای تکیه میکنید. قبلاً برای اینها هیچ نُت نوشته نشده ـ نُت‌نویسی نشده، طبق نُت نیست ـ و این طبق همین احساس شما و غریزه‌ی شماست. اگر چنانچه معنای آیه‌ی قرآن را فهمیدید، همین غریزه به شما کمک میکند که چه کار کنید؛ کجا را آهسته بخوانید، کجا را وقف کنید، کجا را وصل کنید، از کجا شروع کنید. تسلّط بر آیات قرآن این هنر را به انسان میدهد. البتّه بعضی‌ها هم هستند که آیات قرآن را میفهمند. چون خودشان عربند، ترجمه‌ی آیه را هم خوب میدانند ـ عرب هم هستند ـ امّا آدم می‌بیند که کأنّه با توجّه به معنا نمیخوانند. تو همین قرّاء معروف مصری، بعضی هستند که انسان وقتی نگاه میکند، مثل این است که یک متنی را مأموریت داده باشند که این را بخوان، یک نفری از اول تا آخر میخواند و به معنای

تفاهم با مخاطب نیست. انسان این را در بعضی از قرّاء می‌بیند. ولی بعضی هم هستند که نه، قرائتشان، تلاوتشان، مثل تکلم با مخاطب است؛ حرف زدن با مخاطب است. باید تلاوت شما این جور باشد.

البتّه متأسفانه اکثر مردم ما از الفاظ آیات کریمه‌ی قرآن، مستقیم کمتر استفاده میکنند؛ یعنی اکثر عربی نمیدانند. خب یکی از محرومیتهای ماست. لذا در قوانین کشور فراگیری زبان عربی که زبان قرآن است، یکی از چیزهای لازم فرض شده که این، به خاطر همین است. اگر ما واقعاً بخواهیم معانی قرآن را بفهمیم، مردم معمولی که عربی هم نخواندند، میتوانند مراجعه‌ی به تفاسیر و به ترجمه‌ها بکنند.

خوشبختانه امروز ترجمه‌های خوب هم هست. در کشور افرادی زحمت کشیدند، ترجمه‌های خوبی کردند. به هر حال من توصیه‌ام به شما برادران عزیزی که قرآن را با صوت خوش تلاوت میکنید، این است که به این نکته توجّه کنید: یعنی قرآن را با توجّه به معنا بخوانید؛ جوری بخوانید که با طرف مقابل، با مخاطبی که دارد میشنود، کأنّه دارید با زبان قرآن حرف میزنید. این اگر شد، آن وقت شما از خواندنتان بهره بردید، مردم هم از شنیدن قرآن و شنیدن تلاوت شما بهره‌مند شدند.

امیدواریم ان‌شاءالله خداوند متعال روز به روز دایره‌ی فهم قرآن و استفاضه‌ی از قرآن و فهم معارف قرآن را در بین ملّت ما و مردم ما گسترده‌تر کند و ما را بیشتر از حظ قرآنی و برکات قرآنی محظوظ کند.

من این توصیه را حتماً بکنم که روی ترجمه‌ی قرآن، دوستان قاری کار کنند؛ یعنی واقعاً جوری باشد که مسلّط باشند به ترجمه‌ی قرآن. البتّه حفظ قرآن هم در این زمینه خیلی مهم است. ان‌شاءالله موفق و مؤید باشید.

در ضیافت انس با قرآن در اولین روز ماه رمضان ـ ۱۳۸۹/۵/۲۱

صفات و خصوصیات ماه رمضان در ادعیه‌ی مأثوره

در دعاهائی که چه در صحیفه‌ی مبارکه‌ی سجّادیه، چه در بقیه‌ی دعاهای مأثور برای ماه رمضان وارد شده است، صفاتی برای این ماه ذکر شده که هر کدام از این صفات و خصوصیات، قابل تأمّل و تدبّر است: **شهر التّوبة و الانابة** ـ که من در مورد این توبه و انابه، بعد چند جمله‌ای عرض خواهم کرد ـ «شهر الاسلام»، که در دعای صحیفه‌ی مبارکه‌ی سجّادیه است. مراد از اسلام هم همان چیزی است که در آیه‌ی شریفه آمده است: **و من یسلم وجهه الی الله و هو محسن فقد استمسك بالعروة الوثقی**[۱]. اسلام الوجه لله، یعنی دل و جان را تسلیم کردن؛ در مقابل اراده‌ی الهی و حکم الهی و شریعت الهی، رام قرار دادن. **شهر الطّهور**. طهور یا به معنای پاک کننده است ـ یعنی ماهی که در آن، عنصر پاک کننده‌ای وجود دارد که به انسان طهارت و پاکیزگی میدهد ـ یا به صورت مصدر ذکر میشود؛ یعنی شهر پاک شدن از آلودگی‌ها و از آلایشها. «شهر التّمحیص». تمحیص یعنی خالص شدن. فلز قیمتی آمیخته‌ی با فلزهای ناهمذات را وقتی که در کوره میگذارند ـ مثلاً طلا را ـ این را تمحیص میگویند. یعنی جدا کردن ذات پاکیزه‌ی انسانی از ناخالصی‌ها و ناپاکی‌ها. اینها خصوصیاتی است که درباره‌ی این ماه ذکر شده است.

به نظر انسان اینجور می‌آید که ماه رمضان در بین ایّام سال و ماه‌های

---

۱. سوره‌ی لقمان، آیه‌ی ۲۲.

سال، حکم اوقات نماز را دارد در شبانه‌روز. یعنی همان طوری که در شریعت مقدّس اسلامی برای ما که محصور و محدود به عوامل ماده هستیم، یک فرصتهائی گذاشته شده است که آن فرصتهای نماز است ــ وقت صبح، وقت ظهر، وقت عصر، وقت مغرب، وقت عشا، یک زنگ بیدارباش است، یک خلوت دادن به خود برای ایجاد نورانیّت در دل و نفس است؛ ساعات نماز را در شبانه‌روز برای ما قرار دادند، برای اینکه غرق نشویم؛ از اسارت ماده یک لحظه‌ای بیرون بیائیم، نفسی تازه کنیم، به یاد معنویّت بیفتیم، یکسره غرق در مادیات نباشیم ــ به نظر میرسد که در دوره‌ی سال هم ماه رمضان یک چنین وضعیتی را دارد؛ نَفَس‌کشِ روح انسانی و روح ملکوتی انسان است؛ فرصتی است که با این ریاضت طِولانی یکماهه، نفس از تخته‌بند عوامل مادی که ما را احاطه کرده است، خلاصی پیدا کند، نجاتی پیدا کند؛ یک نفسی بکشد، نورانیّتی پیدا کند. شارع مقدّس، ماه رمضان را برای این قرار داده است. خوب، این فرصتی است.

در میان خصوصیاتی که ذکر شده است ــ که البتّه همه مهم است ــ آنچه که نظر بنده را جلب میکند و حالا بین من و شما که مسئولین کشور هستیم، در میان گذاشته میشود، این «شهر التّوبة و الانابه» است؛ ماه توبه است، ماه انابه است. توبه یعنی بازگشت از یک راه غلط، از یک کار غلط، از یک فکر غلط. انابه یعنی رجوع الی الله، بازگشت به سمت خدا. این توبه و انابه، به طور طبیعی یک معنائی را در خودش مندرج دارد. وقتی میگوئیم از راه خطا برگردیم، معنایش این است که نقطه‌ی خطا را، راه خطا را شناسائی کنیم؛ این خیلی مهم است. ما همین طور که داریم حرکت میکنیم، غالباً اینجور هستیم که از کار خودمان، از خطای خودمان، از تقصیری که میکنیم، غفلت میکنیم؛ توجّه نمیکنیم به اشکالی که در کار خودمان وجود دارد. این خود، هم خود شخصی است، هم خود جماعی؛ ملّت خودمان، حزب خودمان، جریان خودمان، جناح خودمان. هرچه که به خود انسان ارتباط پیدا میکند، عیوب آن غالباً مورد غفلت قرار میگیرد؛ لذا دیگران عیب ما را باید به ما بگویند. اگر خودمان میفهمیدیم و اصلاح میکردیم، نوبت نمیرسید به دیگران؛ احتیاج

نبود که دیگران به ما بگویند. این توبه و انابه که فرمودند، قدم اوّلش این است که به عیب کار توجّه کنیم، بفهمیم کجای کار ما اشکال دارد؛ خطامان کجاست، گناهمان کجاست، تقصیرمان کجاست. از شخص خودمان هم شروع کنیم، تا بعد برسیم به دایره‌های جماعی وسیع‌تر. اول شخص خود را محاسبه کنیم، ببینیم کجا اشتباه کردیم؛ این وظیفه‌ی همه است. از ما آدمهای معمولی که تقصیر و گناه و خطا در کارمان زیاد است، بگیرید تا انسانهای برجسته، تا بندگان صالح خدا، حتّی تا اولیاءالله؛ آنها هم همین جورند، آنها هم احتیاج به استغفار دارند، آنها هم احتیاج به توبه دارند. روایتی است از نبی مکرم اسلام صلّی‌الله‌علیه‌واله‌وسلّم، که این حدیث را هم شیعه نقل کرده‌اند، هم اهل سنت نقل کرده‌اند. از قول حضرت نقل شده است که فرمود: **انّه لیغان علی قلبی**[1]؛ دل من را غبار میگیرد، ابر میگیرد. «یغان»، «غین» به معنای «غیم» است؛ یعنی ابر. مثل روی خورشید را، روی ماه را که ابر بپوشاند، یک حالت تیرگی نسبی، جلوگیری از آن درخشش. فرمود: «لیغان علی قلبی»؛ گاهی دل مرا آن حالت ابرآلودگی و مه‌آلودگی فرا میگیرد. **و انّی لأستغفر الله کلّ یوم سبعین مرّة**[2]؛ در هر روزی من هفتاد مرتبه استغفار میکنم. پیغمبر این جمله را میفرماید؛ آن روح ملکوتی، آن ذات پاک. در یک روایت دیگر ـ که این از طرق ماست ـ دارد که **کان رسول الله** صلّی الله علیه و اله **یتوب الی الله فی کلّ یوم سبعین مرّة**. اینجا دیگر تعبیر توبه دارد. از قول امام صادق علیه السّلام نقل شده است که پیغمبر روزی هفتاد مرتبه توبه میکرد، **من غیر ذنب**؛ بدون اینکه گناهی کرده باشد. خوب، پیغمبر که معصوم است؛ از چی توبه میکند؟ مرحوم فیض رحمةالله علیه میگوید: **انّ ذنوب الأنبیاء و الأوصیاء** علیهم السّلام **لیس کذنوبنا بل انّما هو ترك دوام الذّکر و الاشتغال بالمباحات**. ممکن است در کوچه و بازار و زندگی معمولی برای نبی و ولی لحظه‌ی غفلتی پیش بیاید؛ آن چیزی که اکثریت زندگی ما را تشکیل میدهد، برای او ممکن است یک لحظه‌ای پیش بیاید، مشغول و سرگرم به یک امر مباحی بشود؛ خود همین برای پیغمبر استغفار دارد. بنابراین، این

۱. مستدرک الوسائل، ج۵، ص ۳۲۰.
۲. همان.

مخصوص ما نیست؛ این برای همه است.

خوب، این برای کارگزاران وظیفه‌ی لازمتری است. یعنی من و شما که در بخشی از کارهای کشور مسئولیتی داریم یا تأثیری داریم، در یک حوزه‌ی خاص اجتماعی نفوذی داریم، وظیفه‌مان در امر استغفار و توبه‌ی الی الله و انابه‌ی الی الله سنگین‌تر است؛ خیلی باید مراقب باشیم. گاهی حتّی در زیرمجموعه‌ی من و شما یک تخلّفی صورت میگیرد؛ اگر به نحوی این تخلّف مستند به ما باشد، ما مسئولیم. مثل اینکه مثلاً کوتاهی کردیم در ابلاغ، کوتاهی کردیم در گزینش این شخص، کوتاهی کردیم در برخورد با تخلّفات، این موجب شده است که تخلّفی به وجود بیاید. **قوا انفسکم و اهلیکم نارا وقودها النّاس و الحجارة**[1].

پس نتیجه این شد که در ماه رمضان در حد توان خودمان باید مراقبت کنیم، رفتار خودمان را تصحیح کنیم؛ فکرمان را، قولمان را، عملمان را تصحیح کنیم؛ بگردیم اشکالاتش را پیدا کنیم، آن اشکالات را برطرف کنیم. این تصحیح در چه جهتی باشد؟ در جهت تقوا. در آیه‌ی شریفه‌ی روزه میفرماید: **لعلّکم تتّقون**[2]؛ روزه برای تقواست. بنابراین، این تلاشی که در راه ماه مبارک رمضان انجام میگیرد، در جهت تقوا باشد.

ابعاد گسترده‌ی تقوا

در باب تقوا من یک جمله‌ای اینجا یادداشت کرده‌ام که عرض بکنم. غالباً وقتی گفته میشود تقوا، پرهیزگاری، ذهن انسان میرود به رعایت ظواهر شرع و محرمات و واجباتی که دم دست ماست؛ نماز بخوانیم، وجوهات شرعی‌مان را بدهیم، روزه بگیریم، دروغ نگوئیم. البتّه اینها مهم است، همه‌اش مهم است؛ لیکن تقوا ابعاد دیگری هم دارد که غالباً ما از اینها غفلت میکنیم. در دعای

۱. سوره‌ی تحریم، آیه‌ی ۶.
۲. سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۱۸۳ .

شریف مکارم الاخلاق یک فقره‌ای در توضیح این ابعاد دیگر هست: **اللّهمّ صلّ علی محمّد و اله و حلّنی بحلیة الصّالحین و البسنی زینة المتّقین**[۱]؛ از خدای متعال درخواست میکند که پروردگارا! مرا با زیور صالحان زیور بده و با لباس پرهیزگاران ملبس کن. خوب، این لباس پرهیزگاران چیست؟ آن وقت این شرح جالب است: **فی بسط العدل**[۲]؛ لباس پرهیزگاران در گستردن عدالت، «و کظم الغیظ»؛ در فرو بردن خشم، **و اطفاء النّائرة**[۳]؛ در فرو نشاندن آتش؛ آتشهائی که بین افراد جامعه برمی‌افروزند. اینها تقواست. **و ضمّ اهل الفرقة**[۴]؛ افرادی که از شمایند، امّا جدا شدند، سعی کنید اینها را گرد بیاورید. این جزو موارد تقواست، که در دعای شریف مکارم‌الاخلاق ـ دعای بیستم صحیفه‌ی مبارکه‌ی سجّادیه ـ به آن اشاره شده است. این دعا، بسیار دعای مهمی است. من عقیده‌ام این است که همه، بخصوص کارگزاران، باید این دعا را بخوانند و در مضامینش دقّت کنند؛ تعلیم‌دهنده است. **و اصلاح ذات البین**[۵]؛ به جای آتش‌افروزی، خبرچینی، این را به جان آن انداختن، آن را در پوستین این انداختن، اصلاح ذات‌البین کنند؛ بین برادران مؤمن، برادران مسلمان، ایجاد ائتلاف کنند؛ اینها تقواست.

ببینید، اینها همه، مسائل امروز ماست. گستردن عدالت، عدالت قضائی، عدالت اقتصادی، عدالت در گزینشها، عدالت در تقسیم منابع و فرصتهای کشور بین گروه‌ها، عدالت جغرافیائی، اینها مسائل خیلی مهمی است؛ اینها همه نیازهای ماست. گستردن عدالت، بالاترین رقمهای تقواست؛ این از یک نماز خوب، از یک روزه‌ی روز گرم تابستان بالاتر است. روایتی است که فرمود: هر امیری ـ امیر یعنی همه‌ی شماها؛ هر کسی یک دستگاهی دارد که در آن فرمان میراند، حکم او در آنجا نافذ است ـ که روزی را به عدالت حکم

۱. صحفیه‌ی سجّادیه، دعای ۲۰
۲. همان.
۳. همان.
۴. همان.
۵. همان.

کند، مثل این است که هفتاد سال عبادت کرده؛ اینها خیلی مسائل مهمی است؛ اهمیت عدالت را، رفتار عدالت‌آمیز را به ما نشان میدهد.

فرو بردن خشم در مقابل دوستان. بحث اینجا دوستان است. البتّه در مقابل دشمنان باید غیظ داشت؛ **و یذهب غیـ قلو مـ**[1]. در مقابل آن دشمنی که با هویّت شما، با موجودیت شما مخالف است، آنجا خشم میشود خشم مقدّس؛ آن اشکالی ندارد. نه، در جمع مؤمنین، در بین افرادی که مأمور به رفتار مسلمانی با آنها هستیم، خشم و حالت عصبانیّت نباید باشد. خشم به انسان ضرر میزند. تصمیم‌گیری با خشم مضر است، حرف زدن با خشم مضر است، کار کردن با خشم مضر است، غالباً دچار غلط و اشتباه است؛ این چیزی است که ماها متأسفانه خیلی ابتلاء پیدا میکنیم. جلوگیری از این خشم، خشمی که موجب انحراف میشود، موجب خطای در فکر و عمل میشود، یکی از موارد تقواست؛ **و کظم الغیـ** .

کار دیگر، **اطفاء النّائرة**[2]. بعضی‌ها آتش‌افروزی‌های سیاسی و جناحی میکنند. عدّه‌ای کأنّه برای این کار مأموریت دارند. من می‌بینم در داخل کشور خودمان که یک عدّه‌ای میخواهند اصلاً عناصر گوناگون را، جناحهای مختلف را، افرادی از هر یک از جناحها را به جان هم بیندازند و اختلاف ایجاد کنند؛ کأنّه اصلاً از آتش‌افروزی خوششان می‌آید؛ این خلاف تقواست. تقوا این است: **اطفاء النّائرة**. همچنان که در یک محیط مادی و فضای مادی، شما یک آتش‌افروزی را اطفاء میکنید، باید در فضای انسانی و معنوی و اخلاقی هم آتش‌سوزی‌ها را مهار و اطفاء کنید. و همین طور: **و ضمّ اهل الفرقة**[3].

ما عرض کردیم جذب حداکثری، دفع حداقلی. البتّه معیار و میزان، اصول و ارزشهاست. انسانها از لحاظ ایمان در یک حد نیستند. ما در بین خودمان آدمهائی داریم ضعیف‌الایمان، آدمهائی داریم که ایمانشان قوی‌تر است. باید راه بیائیم. نمیشود ضعیف‌الایمان را دفع کرد، نمیشود فقط به کسانی چشم دوخت

---

۱. سوره‌ی توبه، آیه‌ی ۱۵.
۲. صحیفه‌ی سجّادیه، دعای ۲۰
۳. همان.

که قوی‌الایمانند؛ نه، ضعفا را هم باید در نظر داشت. کسانی که خودشان را قوی میدانند، آن کسانی را که ضعیف میدانند، ملاحظه کنند، مراعات کنند، دفع نکنند. آن کسانی که جزو مجموعه هستند، لیکن بر اثر اشتباه و غفلت کنار افتادند، جدا افتادند، اینها را به خود بیاورند؛ اینها را نصیحت کنند، دلالت کنند، راه را به آنها نشان بدهند، آنها را برگردانند. اینها مسائل اساسی است.

پس اینها شد تقوا، اینها شد راه‌های توبه و انابه؛ «شهر التّوبه»، «شهر الانابه». منتها جالب این است که روزه و این ماه، یک عمل جمعی است؛ یک عمل فردی نیست. یعنی همه روزه‌ایم، همه داخل این ماهیم، همه سر این سفره نشستیم؛ همه‌ی افراد جامعه‌ی اسلامی، امّت اسلامی. وقتی که میخواهیم این نصایح را، این توصیه‌های مهم کتاب و سنت را عمل کنیم، اگر همه خود را مخاطب آن بدانیم، ببینید در دنیای اسلام چه اتّفاقی می‌افتد؛ در دایره‌ی محدودتر در کشور چه اتّفاقی می‌افتد. قدر این ماه را باید دانست. قدر دانستنش هم به همین است که واقعاً ماه را ماه توبه قرار بدهیم، ماه انابه قرار بدهیم، ماه تطهیر قرار بدهیم، ماه تمحیص قرار بدهیم؛ برویم به سمت این چیزها. خب، حرف اصلی ما، عرض اصلی ما در این جلسه همین بود که عرض کردیم.

در دیدار کارگزاران نظام ـ ۱۳۸۹/۵/۲۷

دلهای پاک و زلال، سرمایه‌ی بزرگ جوانی

مطالبی هم دارم که حالا به قدر وقت عرض خواهم کرد؛ لیکن از همه‌ی مطالب بالاتر این است که شما جوانید، دلهای شما پاک است، ناآلوده است. به عمق این حرف هم شما حالا نمیرسید، که این ناآلودگی معنایش چیست، گرفتاری دلهای آلوده کجاست؛ این را شما که جوانید، حالا حالاها به آن نمیرسید؛ به حدود سنی ما که رسیدید، آن وقت گرفتاری را میفهمید، می‌بینید که چقدر این زلالی دل در دوره‌ی جوانی قیمت و ارزش دارد، که دیگر قابل برگشت هم نیست.

امروز این سرمایه در اختیار شماست. من حرفم این است: این دل پاک و زلال را هرچه میتوانید، با منبع عظمت، با منبع حقیقت، با منبع زیبائی ـ یعنی ذات مقدّس باری‌تعالی ـ پیوند دهید و نزدیک کنید. اگر موفق شدید، تا آخر عمر زندگی سعادتمندانه خواهید داشت؛ اگر حالا موفق نشوید، بیست سال دیگر سخت‌تر است؛ اگر بیست سال بعد هم ـ که شماها چهل سال، چهل و پنج سال سنتان هست ـ موفق نشوید، بیست سال بعدش بسیار بسیار مشکل‌تر است؛ یعنی در سنینِ کمتر از سنِ حالای من. خیلی سخت خواهد شد. نه اینکه محال باشد، امّا مشکل است. حالا دل را به خدا پیوند بزنید. راهش هم در شرع مقدّس باز است؛ یک کار رمزآلود پیچیده‌ای نیست. شما قله‌ی کوه را از پائین نگاه میکنید، می‌بینید کسانی آنجا هستند؛ اینجور نیست که تصوّر کنید اینها بال زدند رفتند آنجا؛ نه، اینها از همین مسیری که جلوی

پای شماست، جلو رفتند و به آنجا رسیدند. دچار توهم نشویم، خیال نکنیم که با یک نوع حرکت غیرعادی و غیرمعمولی میتوان به آن قله‌ها رسید؛ نه، آنهائی که در آن قله‌ها مشاهده میکنید، از همین راهها عبور کردند. این راهها چیست؟ در درجه‌ی اول، ترک گناه. گفتنش آسان است، عملش سخت است؛ امّا ناگزیر است. دروغ نگفتن، خیانت نکردن، از لغزشهای گوناگون جنسی و شهوانی پرهیز کردن، از گناهان پرهیز کردن؛ قدمِ مهمترینش این است. بعد از ترک گناه، انجام واجبات، و از همه‌ی واجبات مُهمتر، نماز است. **و اعلم انّ کلّ شیء من عملك تبع لصلاتك**[۱]؛ همه‌ی کار انسان تابع نماز است. نماز را به وقت بخوانید، با توجّه و با حضور قلب بخوانید. حضور قلب یعنی بدانید که دارید با یکی حرف میزنید؛ بدانید یک مخاطبی دارید که دارید با او حرف میزنید. این حالت را اگر در خودتان تمرین کردید، اگر توانستید این تمرکز را ایجاد کنید، تا آخر عمر این برای شما میماند. اگر حالا نتوانستید ــ همان طور که گفتم ــ بیست سال بعد سخت است، بیست سال بعدش سخت‌تر است؛ بعد از آن، کسی اگر از قبل نکرده باشد، خیلی خیلی سخت است. از حالا عادت کنید این تمرکز را در حال نماز در خودتان ایجاد کنید و به وجود بیاورید. آن وقت این آن صلاتی است که: **تنهی عن الفحشاء و المنکر**[۲]. «تنهی» یعنی شما را نهی میکند؛ معنایش این نیست که مانعی جلوی شما میگذارد که شما دیگر نمیتوانید گناه کنید؛ نه، یعنی دائم به شما میگوید گناه نکن. خوب، روزی چند نوبت از درون دلِ انسان به او بگویند گناه نکن، گناه نکن، انسان گناه نمیکند. این نماز است.

روزه‌ی ماه رمضان خیلی مغتنم است؛ مبارزه‌ی با گرسنگی، تشنگی، گرما و سختی‌هائی که انسان دارد. انس با قرآن و انس با نهج‌البلاغه و انس با صحیفه‌ی سجّادیه و دعا و نافله و نماز شب و هر کار که توانستید بعد از آن بکنید.

این دل نورانی و پاکیزه را که در شما هست، قدر بدانید. نه اینکه من بخواهم

---

۱. نهج البلاغه، ص ۳۸۵.
۲. سوره‌ی عنکبوت، آیه‌ی ۴۵.

برای خوشامد شما حرف بزنم؛ نه، جوانهای عالَم که فقط شما نیستید؛ جوان خاصیتش این است. دلتان پاکیزه است. حالا چون برای شما قابل مقایسه نیست، نمیتوانید این موضوع را احساس کنید. در طول زمان، گرفتاری‌ها، غبارها، لجنها و زنگارها دل را میپوشاند. در روایت دارد که وقتی گناهی میکنید، یک نقطه‌ی سیاهی در قلب شما به وجود می‌آید ـ البتّه اینها زبان نمادین است، زبان سمبلیک است ـ گناه دوم را که میکنید، این نقطه‌ی سیاه دو برابر میشود. هرچه گناه بکنید، این نقطه‌ها هی اضافه میشود، تا اینکه همه‌ی قلب را سیاهی میگیرد. ترجمه‌ی مفهوم عرفی‌اش همین است که من گفتم؛ یعنی شما الان دل و جان و روح آماده‌ای دارید، بمرور گناهان، گرفتاری‌ها و مشکلات فراوانی که در مسیر مبارزات زندگی انسان به وجود می‌آید ـ در سیاست، در اقتصاد، در یک لقمه نان، در به دست آوردن امکانات زندگی ـ چنانچه انسان از حالا تمرین نکرده باشد، اینها گرفتاری‌ها را زیاد میکند، دل را تاریک میکند. پس عرض اول ما و حرف اصلی ما این است. شما مثل فرزندان من هستید. من اگر بخواهم به بچه‌های صلبی و نسبی خودم بهترین سفارشها را بکنم، همینی که به شما عرض کردم، به آنها خواهم گفت.

توجّه هم داشته باشید؛ اغلب لغزشهائی که ـ نمیگویم همه ـ در عرصه‌های گوناگون و میدانهای گوناگون برای انسانها پیش می‌آید، ناشی از رعایت نکردن همین نکته‌ی اصلی و مهمی است که گفتم؛ حتّی در میدان جهاد. در جنگ احد ـ خب، قضایا را میدانید دیگر ـ یک عدّه‌ای کوتاهی‌ای کردند که فاجعه آفرید. اگر قضایای جنگ احد را نخوانده‌اید، در کتابهای تاریخ هست؛ بروید بخوانید، که من دیگر نخواهم اینجا شرح بدهم. قرآن درباره‌ی همینها میگوید: **انّ الّذین تولّوا منکم یوم التقی الجمعان انّما استزلّهم الشّیطان ببع ما کسبوا**[1]. حاصل ترجمه این است: آن کسانی که شما دیدید روز جنگ احد آنجور به دشمن پشت کردند و فاجعه درست کردند و موجب شهادت حمزه‌ی سیدالشهداء و بزرگانی از اصحاب شدند ـ انّما استزلّهم الشّیطان ببعض ما کسبوا ـ لغزش آنها را شیطان از ناحیه‌ی آنچه که قبلها انجام داده بودند، زمینه‌سازی

۱. سوره‌ی آل عمران، آیه‌ی ۱۵۵.

کرد؛ یعنی گناهانشان. از این قبیل آیه در قرآن آیات متعدّدی داریم. پرهیز نکردن ما از گناه، اثرش را در مدیریت امور کشور اگر داشته باشیم، مدیریت یک بخشی اگر داشته باشیم، اگر در میدان جنگ حاضر شویم، اگر در یک آزمون مالی و اقتصادی گیر کنیم، در همه‌ی اینجاها نشان میدهد. بنابراین، این حرف اصلی ماست. خلاصه عرض میکنم؛ قدر جوانی را بدانید. این معنایش این است که قدر دلهای پاک را بدانید، خودتان را بیشتر با خدا مأنوس کنید. راهش هم ترک گناه و توجّه به نماز است؛ و بعد از نمازهای واجب و آن توجّهی که عرض کردم، دیگر هرچه که توانستید، مستحبّات، دعا و بقیه‌ی کارها را انجام دهید. ان‌شاءالله خدای متعال هم راهها را باز میکند.

در دیدار دانشجویان در یازدهمین روز ماه رمضان ـ ۱۳۸۹/۵/۳۱

لزوم قدر دانستن ایّام و لیالی رمضان

روزهای آخر ماه رمضان است و حال و هوای دل و جان مردم ما ـ از جمله شما ـ حال و هوای عبادت و خشوع و صفاست؛ ان‌شاءالله. در دعاهای این ایّام و این شبها خواندید که: **اللّهمّ و هذه ایّام شهر رمضان قد انقضت و لیالیه قد تصرّمت**[1]. عرض میکنیم: پروردگارا! شبهای ماه رمضان سپری شد، روزهای ماه رمضان درنوردیده شد و ما نمیدانیم که در این روزها و شبهائی که گذشت، چه مقدار توانستیم ظرف وجود خودمان را از رحمت تو، از عنایت تو لبریز کنیم و چه مقدار بهره ببریم. و عرض میکنیم: **ان لم تکن رضیت ع فمن الآن... و ارضَ قبل...**[2]؛ پروردگارا! اگر تا این لحظه ما نتوانسته‌ایم رضایت و خشنودی تو را کسب کنیم، درخواست و تمنا میکنیم که در همین لحظه رضایت خودت را شامل حال ما بفرما.

خب، طهارت و صفای نفس برای همه مهم است، برای همه لازم است، در زندگی همه مؤثر است؛ امّا به نظر من برای استادان و دانشمندان مهمتر است، مفیدتر است، پرسودتر است. اولاً به خاطر اینکه شما که استاد هستید، بیش از آن مقداری که گفتار شما در تکوین شخصیّت شاگرد و جوان اثر بگذارد، منش شما و رفتار شما اثر میگذارد ـ غالباً اینجور است ـ به طوری که اگر گفتار شما او را به یک جهتی سوق بدهد، امّا رفتار شما همراه با آن جهت

۱. اقبال الاعمال (ط القدیمه)، ج ۱، ص ۱۹۹.
۲. بحارالانوار (ط بیروت)، ج ۹۸، ص ۲۰۵

نباشد، این رفتار و منش تأثیر میگذارد در مخاطب شما، در شاگرد شما، در آن متعلّم و جوانی که دانشجوی شماست. این، یک جهتِ اهمیت صفای نفس است. اگر استاد ما از معنویّت و روح باصفا برخوردار باشد، فضای کلاس را، فضای درس را، فضای دل متعلّم را منوّر خواهد کرد. ما به این احتیاج داریم. علاوه‌ی بر این، شما دانشمند هستید؛ لذا دانش اگر با نورانیّت همراه باشد، جهت درست را پیدا خواهد کرد.

این مطالبی که شما دوستان بیان کردید و موانعی، مشکلاتی، ایرادهائی که در زمینه‌های مختلف مشاهده میشود و بعضی را تذکّر دادید، بسیاری از اینها به خاطر این است که علم در جهت درست خود ـ که سنت الهی است ـ حرکت نکرده است. این صفای نفس و این نورانیّت به دانشمند کمک میکند که علم را در آن جهتِ درست هدایت کند و پیش ببرد.

این ایّام و لیالی را قدر بدانیم. شما بیست و چند روز را روزه گرفتید، بحمدالله موفق بودید، یقیناً از انوار ملکوتیِ این شبها و روزها بهره‌مند شدید؛ این چند روز و چند شب باقیمانده را هم تلاش کنید که هرچه بیشتر ظرف واسع وجودی خودتان را سرشار و لبریز کنید از آبشار لطف و صفای الهی که به سمت ما سرازیر است.

در دیدار اساتید دانشگاه‌ها ـ ۱۳۸۹/۶/۱۴

رمضان؛ فرصت باز شدن دریچه‌های رحمت الهی

عید مبارک سعید فطر را به همه‌ی امّت اسلامی، به ملّت عزیز ایران و به شما نمازگزاران مکرم و معظّم تبریک عرض میکنم و همه را و خودم را توصیه میکنم به رعایت تقوای الهی و پرهیزگاری و رعایت امر و نهی پروردگار در هر گفتار و کردار و پندار.

خدای متعال را سپاسگزاریم که فرصت عطا کرد، عمر عنایت کرد، یک ماه رمضان دیگر و یک عید فطر دیگر را شاهد هستیم. نعمت بزرگی است نعمت درک ماه ضیافت الهی. و ملّت ما در واقع از این ماه استفاده‌ی شایانی بردند؛ قدر دانستند این ماه شریف و عزیز را. این مجالس، این محافل، این تلاوتها، این ذکرها، این دعاها، این برنامه‌هائی که دلهای بیشترْ جوان و روحهای پاک و صاف آنان در آن شرکت داشتند، دریچه‌های رحمت الهی را به روی ملّت باز میکند ان‌شاءالله. قدر باید دانست.

روح معنویّت و دلدادگی به ارتباط با ذات مقدّس احدیت در مردم ما نهادینه است، عمیق است، ریشه‌دار است. بعضی ممکن است دچار اشتباهاتی بشوند، در زندگی فردی خودشان خطاهائی بکنند، امّا ماه رمضان این فرصت را به آنها میدهد که به سوی خدای متعال برگردند، توجّه کنند، متذکّر شوند و انابه کنند. در همه‌ی انسانها این روح ارتباط با معنویّت هست؛ با زبان شاعرانه این را بیان میکنند:

خاک دل آن روز که می‌بیختند   شبنمی از عشق در او ریختند[1]

---

۱. شیخ بهائی.

این عشق، عشق مادی نیست، عشق هوس‌آلود نیست؛ این، عشق به خداست؛ این، عشق به ذات احدیت است؛ این، عشق به اصل وجود است که در همه‌ی انسانها هست، نهادینه است؛ **فطرت الله الّتی فطر النّاس علیها**[۱]. عوامل مادی، انگیزه‌های مادی، جاذبه‌های مادی، مانند خار و خاشاکی، زباله‌ای بر روی این گوهر اندوده میشود، وقتی ماه رمضان می‌آید، گویا نسیمی است که این زوائد را برطرف میکند، آن گوهر، خود را نشان میدهد و توجّه به خدای متعال جان میگیرد. لذا در این ماه رمضان مثل اغلب ماه رمضانهای گذشته شاهد بودیم همه‌ی مردم، انواع و اقسام سلائق، نوع رفتارهای گوناگون، نوع لباسهای گوناگون، در این مجالس بخصوص در شبهای مبارک قدر شرکت کردند، بهره بردند، استفاده کردند، اشک ریختند.

دل چو به آن قطره غـم‌اندود شد بود کبابی که نمک‌ســـــود شد
دیده‌ی عاشق که دهد اشک ناب هست همان خون که چکد از کباب[۲]

این اشکهایی که از چشمها جاری میشود، در حقیقت از دل بیدار و پاک است که بیرون می‌آید و میجوشد. مردم عزیز ما این را باید قدر بدانند. ذخیره‌ای به دست آوردید، محصولی اندوختید در این ماه مبارک، آن را حفظ کنید؛ با قرآن انس پیدا کردید. این را حفظ کنید؛ این انس را حفظ کنید. این نماز جماعت اول وقت را، نماز در مسجد را، نمازِ با حال و حضور را برای خودتان در طول دوران سال نگه دارید و تا آنجاییِ که ممکن است، نگذارید این عوامل مادی، این خار و خاشاک، این خاکسترهای مادی روی این گوهر بنشیند. ملتی که این خصوصیات را در خود حفظ کند و این عروج معنوی و تکامل معنوی را در خود نگه دارد، این ملّت در همه‌ی میدانها ــ در میدان مادی، در میدان معنوی، در عزّت، در اقتدار، در ایجاد همه‌ی سرمایه‌های ملی ــ موفق خواهد شد. و ان‌شاءالله این برای ملّت ما پیش خواهد آمد.

امروز هم روز عید فطر است که در روایت علل: **فیکون یوم عید و یوم**

۱. سوره‌ی روم، آیه‌ی ۳۰.
۲. شیخ بهائی.

اجتماع و یوم فطر و یوم زکاة و یوم رغبة و یوم تضرّع[1]، هم عید است، هم روز اجتماع مردم است. امروز در سراسر دنیای اسلام مردم مسلمان عید میگیرند. این متوجّه شدن دلها به یک نقطه در یک زمان، فرصت بزرگی برای امّت اسلامی است. **یوم زکاة و یوم رغبة**؛ روزی است که به خدای متعال رغبت نشان میدهید. «و یوم تضرّع»؛ روزی است که انسان به خدا تضرّع میکند. این عید، عید توجّه است؛ عید معناست. امیدواریم که خداوند متعال توفیق بدهد بتوانید ـ همه‌مان بتوانیم ـ امروز را که روز عید است و روز مبارک جمعه است، از فیوضات الهی استفاده کنیم.

در خطبه‌های نماز عید فطر ـ ۱۳۸۹/۶/۱۹

۱. علل الشرائع، ج ۱، ص ۲۶۹.

تعبّد و عبادت؛ مظاهر عید سعید فطر

تبریک عرض میکنیم این عید بزرگ و عید سعید را به شما حضار محترم، مسئولان کشور، سفرای محترم کشورهای اسلامی و به همه‌ی ملّت ایران و به امّت اسلامی. و امیدواریم خداوند متعال به برکت تضرّع و انابه‌ای که ملّت مؤمن و امّت مسلمان در طول ماه رمضان و در این روز به پیشگاه پروردگار عالم عرض کردند، رحمت خود را، لطف خود را، حمایت خود را، هدایت خود را، بر همه‌ی این امّت بزرگ نازل فرماید.

مظهر عید بودنِ این عید سعید، تعبد است، عبادت است، صفوف مستحکم نماز است. در همه‌ی دنیای اسلام، امروز مردم در صفوف واحدِ نماز جماعت ایستادند و خشوع کردند در مقابل پروردگار. این یک پیوند معنوی و قلبی میان امّت مسلمان است. همین صفِّ واحد باید بین امّت اسلامی تشکیل بشود برای مواجهه‌ی با مسائل مهم جهان، که بسیاری از آنها مرتبطِ با امّت اسلامی و با سرنوشت امّت اسلامی است.

این دلها اگر با یکدیگر متّحد شد، اگر اختلاف‌انگیزی‌های ساخته‌ی دست دشمنان امّت اسلامی و دشمنان اسلام از میان برداشته شد، آنوقت دستها و قدمها و توانها و فکرها هم در یک جهت واحد قرار میگیرد و در مواجهه‌ی با جبهه‌ی عظیمِ مقابل با اسلام و امّت اسلامی از خود کارائی نشان خواهد داد.

در دیدار مسئولان نظام و سفرای کشورهای اسلامی(عید فطر) ـ ۱۳۸۹/۶/۱۹

تأثیر فهم قران و اُنس با آن در جبران کمبودهای جهان اسلام

خیلی متشکریم از برادران عزیزی که امروز با الحان خوش، تلاوت آیات کریمه‌ی قرآن را در این فضا منعکس و طنین‌انداز کردند و دلهای ما را منوّر کردند به نور تلاوت آیات کریمه‌ی کتاب الهی. امیدواریم که خداوند متعال ملّت ما را، بخصوص جوانهای ما را هرچه بیشتر با قرآن آشنا کند.

انس با قرآن دلهای ما را با معارف قرآن آشناتر خواهد کرد. هرچه در دنیای اسلام کمبود هست، بر اثر دوری از معارف الهی و معارف قرآنی است. قرآن کتاب حکمت است، کتاب علم است، کتاب حیات است. حیات امتها و ملتها در آشنائی با معارف قرآن و عمل به مقتضای این معارف و عمل به احکام قرآنی است. انسانها اگر طالب عدالتند و از ظلم بیزارند، راه مبارزه‌ی با ظلم را باید از قرآن فرا بگیرند. انسانها اگر طالب علمند و به وسیله‌ی معرفت و آگاهی و علم میخواهند زندگی را رونق ببخشند و راحت و رفاه را برای خودشان تأمین کنند، راهش به وسیله‌ی قرآن نشان داده میشود. انسانها اگر در پی ارتباط با خدای متعال و صفای معنوی و روحی و آشنائی با مقام قرب الهی هستند، راهش قرآن است.

ضعف ما امّت مسلمان، عقب‌ماندگی ما، کج‌رفتاری‌های ما، کج‌تابی‌های ما در مسائل اخلاقی و زندگی، همه‌ی اینها ناشی از دوری از قرآن است. ملتهای مسلمان بر اثر حاکمیت طغیانگران و طاغوتها ــ که قرآن مخاطبان خود را

این همه از طاغوتها برحذر داشته است ـ خونشان مکیده شد؛ نه فقط خون اقتصادی‌شان، نه فقط منابع حیاتی و معادن زیرزمینی و نفت و امثال اینها، بلکه روحیه‌ی ایستادگی‌شان، مقاومتشان، طلب علوّ و عزّت در دنیا هم از ملتهای مسلمان گرفته شد. ملتهای مسلمان به فرهنگ خودشان پشت کردند، فرهنگ مادیگری را پذیرفتند. با اینکه بظاهر ما کلمه‌ی **لا اله الّا الله** گفتیم، در طول زمان مسلمان بودیم، امّا فرهنگ غرب و معارف غرب در دلهای ماها اثر کرد و ماها را از حقایق دور کرد. آن وقت نه فقط اقتصادمان را، عزّت دنیوی‌مان را از دست دادیم، بلکه اخلاق و معالم اخلاقی‌مان را هم از دست دادیم. ما اگر دچار تنبلی هستیم، اگر دچار ضعف و سستی هستیم، اگر دلهای ما با یکدیگر مأنوس نیست، اگر در میان ما بدخواهی وجود دارد، اینها از آثار فرهنگ تزریقاتیِ تحمیلیِ ضد اسلامی و غیر اسلامی است.

نقشِ قرآن این است که ما را از لحاظ ماده و معنا اعتلاء ببخشد؛ و این کار را قرآن میکند. کسانی که با تاریخ آشنا هستند، نمونه‌هایش را در تاریخ دیدند؛ و ما مردمِ این زمان، در زمان خودمان داریم نمونه‌هایش را مشاهده میکنیم. یک نمونه، همین شما ملّت عزیز ایران هستید. شما خیال نکنید در دوران رژیمهای طاغوتی ـ چه رژیم پهلوی، چه قبل از آنها رژیم قاجار ـ ملّت ایران ذره‌ای اعتبار در محیط بین‌المللی داشت؛ نداشت. این استعداد جوشان و متراکمی که در ملّت ما هست، مثل یک گنجینه‌ی فراموش شده‌ای، مثل گنجی در ویرانه‌ای مدفون شده بود؛ مگر به صورت تصادفی، یک فردی خودش را نشان بدهد، که نشان نمیداد. این همه جوان فعّال و پرنشاط و مبتکر و علاقه‌مند به پیشرفت کشور که امروز شما ملاحظه میکنید در عرصه‌های مختلف افتخار می‌آفرینند، عزّت می‌آفرینند، نام نیک برای ملتشان درست میکنند؛ خب، جوانها آن روز هم بودند، امّا به خاطر غلبه‌ی طواغیت، این حرفها دیگر نبود.

به همین اندازه که ما یک قدم به سمت قرآن، به سمت معارف قرآنی برداشتیم ـ که آنچه که ما به سمت قرآن حرکت کردیم، واقعاً یک قدم هم بیشتر نیست ـ خدای متعال به ما عزّت داده است، به ما حیات داده است، به ما آگاهی

و بصیرت داده است، به ما قدرت و قوّت بخشیده است. ملّت ما امروز یکی از زنده‌ترین و قوی‌ترین ملتهای دنیاست. استعداد متراکم و جوشان وآمادگی و مشاهده‌ی پی‌درپی پیشرفتها در عرصه‌های مختلف؛ امروز وضع کشور ما اینجوری است. ملتهای دیگر هم ملّت ما را تحسین میکنند.

امروز خوشبختانه در میان امّت اسلامی، شعارهای اسلامی که مایه‌ی تحرّک ملتها شود، در کشورهای متعدّدی مشاهده شده است؛ و شما می‌بینید و خبرهایش را میشنوید. این حرکتها آنجائی که رونق و طراوت آن بیشتر است، در آن بخشی که کارائی و نفوذ آن بیشتر است، آنجائی که تأثیرپذیری آن از دشمن و از منافقین و معاندین و مزوّرین کمتر است، آنجائی است که در آن، شعار اسلامی است، مطالبه‌ی اسلامی است، خواست اسلامی است؛ این خاصیت معارف قرآنی است. با قرآن باید آشنا شد.

البتّه امروز با گذشته قابل مقایسه نیست. در گذشته این همه تلاوت کننده‌ی قرآن، این همه حافظ قرآن، این همه آشنای با متن قرآن، این همه عاشق و علاقه‌مند به تلاوت قرآن وجود نداشت؛ در حالی که همین کشور بود، همین ملّت بود.

من یادم هست که یکی از قرّاء برجسته‌ی مصری ـ مرحوم ابوالعینین شعیشع ـ آمده بود مشهد و در مسجد گوهرشاد قرآن تلاوت میکرد، که خیلی هم خوب میخواند. چون جلسه مال اوقافِ آن زمان بود و اوقاف هم برخلاف امروز که الحمدلله سازمان مفتخری است، آن روز سازمان بدنامی بود، بنده با اینکه خیلی شائق بودم تلاوت آن قاری را بشنوم، نمیخواستم بروم در آن مجلس بنشینم؛ از دور نگاه میکردم و صدا را میشنفتم. همه‌ی کسانی که در آن مجلس شرکت داشتند، گمان نمیکنم پنجاه نفر، شصت نفر میشدند. یک عدّه‌ای مأمورین دولتی بودند، یک عدّه هم همین قرّاء معروف مشهدی خودمان بودند.

امروز این شوقی را که به قرآن در همه جا هست، باید زیاد کرد؛ این را باید روزبه‌روز افزایش داد. این تلاوت خوب، صدای خوب، ترتیب مجلس‌آرائی

خوب ـ که بحمدالله می‌بینم این خوانندگان ما در مجلس‌آرائیِ قرآنی تدریجاً ماهر و مسلّط شده‌اند ـ چیزهای باارزشی است؛ فایده‌اش این است که ما را با قرآن، با معارف قرآنی، با معانی قرآنی آشنا میکند.

❁

تأثیر حفظ قرآن در نزدیك شدن به فهم آن

یکی از چیزهائی که میتواند تدبّر در قرآن را به ما ارزانی بدارد، حفظ قرآن است. ما حافظ قرآن کم داریم. من قبلاً گفتم که در کشور ما حداقل باید یک میلیون نفر حافظ قرآن باشند ـ حالا یک میلیون که عدد کمی است نسبت به این جمعیتی که ما داریم ـ امّا حالا چون دوستان الحمدلله یک مقدّماتی فراهم کرده‌اند، کارهائی را مشغول شده‌اند و دارند برنامه‌هائی را فراهم میکنند برای اینکه ان‌شاءالله حفظ راه بیفتد، ما هم امیدمان بیشتر شده و به جای یک میلیون، میگوئیم ان‌شاءالله ما باید ده میلیون نفر حافظ قرآن داشته باشیم.

البتّه توجّه داشته باشید که حفظ قرآن قدم اول است. اولاً حفظ را باید نگه داشت. بنابراین حافظ قرآن باید تلاوت کننده‌ی مستمر قرآن باشد؛ یعنی مرتباً بایستی قرآن را تلاوت کند؛ والّا حفظ از دست خواهد رفت. بعد بایستی این حفظ کمک کند به تدبّر، که اینجور هم هست؛ حفظ حقیقتاً کمک میکند به تدبّر. آنجائی که شما قرآن را تکرار میکنید، حافظید و میخوانید، فرصت تدبّر و تعمق در آیات قرآن برای شما پیدا میشود.

البتّه انس با تفاسیری که مراد از آیه را تبیین میکنند، خیلی لازم است. وقتی حفظ باشد و این انس با تفسیر هم باشد و تدبّر باشد، همان چیزی که انتظارش در جامعه‌ی ما هست، پیش می‌آید: شکوفائی قرآنی. شما تصور کنید در کشور ما ده میلیون، پانزده میلیون کسانی باشند از مردان و زنان که اینها با معارف قرآن آشنا باشند، ببینید این چقدر باارزش است. آموزشهای قرآنی را، درسهای قرآنی را، نصایح قرآنی را، انذارهای قرآنی را، بشارتهای قرآنی را در ذهن داشته باشند، آنها را مرور کنند، آنها را بر دل خودشان فرا بخوانند؛

اصلاً یک ملّت پولادینی به وجود می‌آید. خوشبختانه زمینه‌هایش فراهم است. امروز هم عزم و اراده‌ی ملّت ما عزم پولادینی است. امّا آن ساخت قرآنی جامعه در آن صورت به دست خواهد آمد، که ما امیدواریم ان‌شاءالله این پیش بیاید.

شما جوانهائی که با قرآن مأنوسید، اهل قرآنید، اهل تلاوت قرآنید، مشتری تلاوت قرآن از خوشخوانها هستید، یا خودتان جزو آن خوشخوانها هستید، قدر خودتان را بدانید. ان‌شاءالله خدای متعال به شما اجر خواهد داد. شما در حقیقت صفوف مقدّم این حرکت عمومی در جامعه هستید. ممکن است سختی‌اش بیشتر باشد، امّا اجر و ثوابش هم پیش خدای متعال ان‌شاءالله بیشتر است.

پروردگارا! ما را در همه‌ی عمرمان با قرآن محشور کن. پروردگارا! ما را در دنیا و آخرت از قرآن جدا مکن. پروردگارا! ما را در قیامت در سایه‌ی قرآن قرار بده. پروردگارا! ما را با حیات قرآنی، زندگی الهی و اسلامی و مطلوب اسلام ببخش. پروردگارا! به محمد و آل محمد قلب مقدّس ولی‌عصر را از ما راضی و خشنود کن. ما را از قرآن و اهل‌بیت جدا مکن.

در دیدار قاریان، حافظان و اساتید قرآنی ـ ۱۳۹۰/۵/۱۱

روزه، هدیه‌ی الهی به مؤمنین

مرحوم حاج میرزا جواد آقای ملکی تبریزی ـ عارف معروف و مشهور و فقیه بزرگوار ـ در کتاب شریف المراقبات‌شان میفرمایند: روزه یک هدیه‌ی الهی است که خدای متعال این را به بندگان خود و به مؤمنین هدیه کرده است. تعبیر ایشان این است که: **الصّوم لیس تکلیفا بل تشریف**؛ روزه را به چشم یک تکلیف نگاه نکنید؛ به شکل یک تشریف و تکریم نگاه کنید، که **یوجب شکرا بحسبه**؛ این توجّه به فریضه‌ی روزه ـ که تکریم الهی نسبت به بندگان است ـ خودش مستوجب شکر است؛ باید خدا را سپاسگزاری کرد. ایشان برای گرسنگی و تشنگی که مؤمنین در ماه رمضان خودشان را ملتزم به آن میدانند، فوائد متعدّدی را بیان میکنند که متخذ از روایات و برخاسته‌ی از دل نورانی این مرد بزرگ است. از جمله‌ی آنها، یا اهمّ آنها ـ که ایشان خودشان میگویند این خاصیت از همه مهمتر است ـ این است که میگویند این گرسنگی و تشنگی یک صفائی به دل میبخشد که این صفای قلبی زمینه را فراهم میکند برای تفکّر، که **تفکّر ساعة خیر من عبادة سنة**[1]. این تفکّر از نوع تفکّرِ مراجعه‌ی به باطن و روح و دل انسان است که حقایق را روشن میکند و بابِ حکمت را بر روی انسان میگشاید. از این باید استفاده کرد.

درباره‌ی عمر فکر کنیم. عمر سرمایه‌ی اصلی هر انسانی است. همه‌ی خیرات به وسیله‌ی عمر ـ همین ساعات زودگذر ـ به دست می‌آید؛ این

۱. مستدرک، ج ۱۱، ص ۱۸۳.

سرمایه است که میتواند سعادت ابدی و بهشت جاودان را برای انسان تدارک ببیند. درباره‌ی این عمر فکر کنیم. گذر عمر را ببینیم. ناپایداری ساعات زندگی و روزها و شبهای اوقات عمر را احساس کنیم. به این گذر زمان توجّه کنیم؛ «عمر، برف است و آفتاب تموز». لحظه به لحظه از این سرمایه دارد کاسته میشود؛ و این در حالی است که این سرمایه، همه چیز ماست برای کسب سعادت اخروی؛ چه جوری مصرفش میکنیم، در کجا مصرفش میکنیم، در چه راهی آن را خرج میکنیم؟

تفکّر در باب مرگ، عبور از این عالم، لحظه‌ی خروج روح از بدن و ملاقات جناب ملک‌الموت؛ این لحظه برای همه‌ی ما پیش می‌آید؛ **کلّ نفس ذائقة الموت**[1]؛ همه، این را میچشیم. حالِ ما در آن لحظه چگونه است؟ دل ما در آن لحظه در چه حال است؟ اینها نکاتی است که در خور تدبّر و تأمّل است. فکر در این زمینه‌ها، از جمله‌ی تفکّر لازم و اساسی و ضروری است.

وجود حقایق و معارف الهی در ادعیه‌ی مأثوره

یک زمینه‌ی دیگر برای تفکّر، همین دعاهاست. مضامینی که در دعاهای مأثور هست، فوق‌العاده است. ایشان در همین مراقبات میفرمایند: حقایق و معارفی که در ادعیه‌ی رسیده‌ی از معصومین علیهم‌السّلام وجود دارد، یک دهم آن در همه‌ی روایات و خطب رسیده‌ی از معصومین علیهم‌السّلام وجود ندارد؛ جز آن روایات توحیدی و خطب توحیدی. این دعاها خیلی اهمیت دارد.

من حالا فقره‌ای از یک دعائی را در نظر گرفته‌ام که چند دقیقه‌ای بعضی از جملات آن را عرض بکنم و تکراری باشد برای آن کسانی که شنیده‌اند، و تذکّری باشد برای آن کسانی که نشنیده‌اند: دعای بیستم صحیفه‌ی سجّادیه؛ دعای شریف معروف به مکارم‌الاخلاق.

۱. سوره‌ی آل عمران، آیه‌ی ۱۸۵.

مروری بر دعای شریف مکارم الاخلاق

اولِ این دعا میفرماید: **اللّهمّ صلّ علی محمّد و ءال محمّد و حلّنی بحلیة الصّالحین و البسنی زینة المتّقین**[1]؛ آرایش بندگان صالح را به من عنایت کن، من را زینت بده به زینت صالحین، و زیور متّقین را به من عنایت بفرما. یعنی من را جزو بندگان صالح و متّقین و پرهیزگاران قرار بده. بعد درباره‌ی متّقین خصوصیاتی را ذکر میکند، که اینکه میگوئیم زیور متّقین را به من عنایت کن، من را مزین به زینت متّقین کن، یعنی چه. در چه چیزی ما به زینت متّقین و پرهیزگاران زیور پیدا کنیم و نزدیک شویم؟ معمولاً وقتی صحبت تقوا به نظر می‌آید، اجتناب از گناهان فردی و انجام عبادات و این چیزها به ذهن متبادر میشود ـ که البتّه آنها یقیناً هست؛ شکی نیست ـ امّا اینجا امام سجّاد علیه‌الصّلاةوالسّلام بیست و دو سه مطلب را در ذیل این فقره بیان میکنند که ماها را متوجّه به ابعاد جدیدی از معنای تقوا، مفهوم تقوا و مصداق تقوا میکند.

و البسنی زینة المتّقین[2] در این چیزها: اول، **فی بسط العدل**؛ گستردن عدالت. عدالت را در میان جامعه مستقر کنیم؛ عدالت قضائی، عدالت به معنای تقسیم منابع حیاتی کشور میان آحاد مردم، عدالت به معنای تقسیم درست فرصتها میان مردم. تقوائی که از ما انتظار میرود، جزو پایه‌ها و مبانی این تقواست.

و کظم الغیظ؛ فرو خوردن خشم. یک وقت هست که شما یک فرد معمولیِ متعارفی هستید، خشم شما نسبت به یک برادر دینی است، نسبت به یکی از اهل خانواده است، نسبت به یکی از کارکنانتان است ـ کظم غیظ خیلی فضیلت دارد؛ **و الکاظمین الغیظ و العافین عن النّاس**[3] ـ یک وقت هم هست که شما یک مسئول اجتماعی هستید، جایگاهی دارید؛ حرکت شما، اثبات و نفی شما، قول و فعل شما در جامعه اثر میگذارد؛ در یک چنین شرائطی، خشم شما دیگر با خشم یک آدم معمولی برابر نیست. علیه کسانی، علیه جریانی خشمگین میشویم و حرفی میزنیم؛ آثار اینچنین خشمی با آثار یک خشم معمولی که

---

۱. صحیفه‌ی سجادیه، دعای ۲۰، ص ۹۶.
۲. همان.
۳. سوره‌ی آل عمران، آیه‌ی ۱۳۴.

حالا انسان بر فرض خشمگین میشود و یک نفر را کتک میزند، خیلی متفاوت است. کظم غیظ؛ خشم را فرو بخورید؛ کار از روی خشم انجام نگیرد. ممکن است شما با یک کسی، با یک جریانی، با یک مجموعه‌ای موافق نباشید؛ اینجا استدلال و منطق حاکم باشد؛ اگر این استدلال و منطق آمیخته شد با خشم، کار را خراب میکند؛ تجاوز از حد انجام میگیرد، اسراف به وقوع میپیوندد؛ **ربّنا اغفرلنا ذنوبنا و اسرافنا فی امرنا**[1] اسراف یعنی زیاده‌روی.

و اطفاء النّائرة؛ یکی از کارهائی که لازمه‌ی تقوای ماست، فرو نشاندن آتش است. این شعله‌ور شدن آتش ـ مراد، همین آتشهای اختلافاتی است که بین مجموعه‌ها هست، بین گروه‌ها هست، بین دستگاه‌ها هست ـ در حکم آتش سوزان است. سعی همه باید این باشد که اطفاء کنند. نباید بر روی آتش بنزین پاشید، نباید آتشها را مشتعل کرد. اینکه ما مکرر در مکرر توصیه میکنیم به دوستان، به مسئولین، به کسانی که تریبون دارند، به کسانی که حرفشان یا به طور عموم یا در بخشی از فضای کشور منعکس میشود، که گفته‌ها را، زبانها را، اظهارات را، تعبیرات را کنترل و مراقبت کنند، به خاطر این است. گاهی اوقات یک تعبیری نه فقط ضد اطفاء نائره است، بلکه مشتعل کردن هرچه بیشتر نائره است؛ اطفاء نیست، بلکه ضد اطفاء است.

و ضمّ اهل الفرقة[2]؛ این کسانی که از جماعت مسلمین جدا میشوند، از جماعت کشور فاصله میگیرند، کوشش کنید اینها را نزدیک کنید، منضم کنید. کسانی که میانه‌ی راه هستند، اینها را به منزل مطلوب برسانید. نگذاریم با رفتار ما، با عمل ما، با اظهارات ما، با منش ما، کسانی که یک ایمان نیمه‌کاره‌ای دارند، بکلی از ایمان بِبُرند؛ کسانی که نیمه‌ارتباطی با نظام دارند، از نظام منقطع شوند. عکس این عمل کنیم؛ کسانی که در نیمه‌ی راه هستند، اینها را جذب کنیم. مصداقهای تقوا و شعب تقوا اینهاست.

«و اصلاح ذات البین»؛ میانه‌ی افراد را اگر اختلافی وجود دارد، اصلاح کنیم. **و افشاء العارفة و ستر العائبة**؛ درباره‌ی اشخاص، نقاط مثبت را، نقاط

---

۱. همان، آیه‌ی ۱۴۷.

۲. صحفیه‌ی سجّادیه، دعای ۲۰.

خوب را افشاء کنیم، منتشر کنیم. از کسی، از مسئولی کار خوبی سراغ دارید، این را بیان کنید و بگوئید. نقطه‌ی مقابل: اگر چنانچه نقطه‌ی منفی‌ای سراغ دارید، این را افشاء نکنید. افشاء نکردن معنایش این نیست که نهی از منکر نکنید؛ چرا، به خود آن کسی که به کارش اشکالی وارد است و باید ایراد گرفته شود، گفته بشود؛ امّا افشاء کردن این چیزها مصلحت نیست. در این باره صحبتهای زیادی هست. این یک بخشی از این دعاست. بیست و دو سه مطلب بود که حالا این شش هفت تایش را اجمالاً عرض کردیم. دلهامان را به این سمت ببریم. از خدا بخواهیم که **البسنی زینة المتّقین**؛ آرایش متّقین را به ما بدهد. بالاخره چاره جز این نیست. روزه هم در قرآن **لعلّکم تتّقون** است؛ روزه را واجب فرمود برای اینکه ما تقوا پیشه کنیم. از جمله‌ی موارد تقوا اینهاست. این، آن بخش اوّلی که عرض کردیم.

در دیدار مسئولان نظام جمهوری اسلامی ایران ـ ۱۳۹۰/۵/۱۶

توصیه به شعرا برای تعمیق معرفت دینی

یک نکته‌ی دیگری که میخواهم به شعرای عزیزی که اینجا هستید و شعرای دیگری که جزو مجموعه و جریان شعر انقلاب محسوب میشوند، عرض بکنم، این است که شاعر زمان ما با این ویژگی‌هائی که این زمان دارد، احتیاج دارد به معرفت دینیِ عمیق. امروز شما چه بخواهید، چه نخواهید، چه خودتان بدانید، چه ندانید، چه تصدیق بکنید یا نکنید، برای بسیاری از ملتها الگو و اسوه شده‌اید. این بیداری اسلامی که مشاهده میکنید، چه بگوئیم، چه نگوئیم، چه به رو بیاوریم، چه نیاوریم، چه دیگران به رو بیاورند، چه نیاورند، اثرگرفته‌ی از حرکت عظیم ملّت ایران است. این انقلاب عظیم، این انقلاب بزرگ، این تحوّل بنیان‌برافکنِ سنتهای طاغوتی و نظام طاغوتی و نظام سلطه، ملّت ایران را به یک اسوه تبدیل کرد. شما اگر بخواهید به لوازم اسوه بودن و الگو بودن عمل کنید، بایستی معرفت دینی و معرفت اسلامی خودتان را عمق ببخشید؛ و این در گذشته‌ی شعر ما وجود داشته. شما نگاه کنید، شاعران برجسته‌ی ما اغلب ـ حالا نمیگویم همه ـ اینجورند؛ از فردوسی بگیرید تا مولوی و سعدی و حافظ و جامی. فردوسی، حکیم ابوالقاسم فردوسی است. به یک آدم داستانسرا، اگر صرفاً داستانسرا و حماسه‌سرا باشد، حکیم نمیگویند. این «حکیم» را هم ما نگفتیم؛ صاحبان فکر و اندیشه در طول زمان او را حکیم نامیدند. شاهنامه‌ی فردوسی پر از حکمت است. او انسانی بوده برخوردار از معارف ناب دینی. همه‌ی آنها حکیم بودند؛ سرتاپای دوانینشان پر از حکمت است. حافظ اگر افتخار نمیکرد به حافظ قرآن بودن، تخلص خودش را «حافظ» نمیگذاشت. او

جزو حفّاظ قرآن است؛ «قرآن ز بر بخوانی با چهارده روایت». حالا قرّاء ما که با اختلاف قرائت هم میخوانند، معمولاً دو تا، سه تا روایت بیشتر نمیتوانند بخوانند؛ امّا او میتوانسته با چهارده روایت قرآن را بخواند، که خیلی عظمت دارد. این آشنائی با قرآن، در غزل حافظ مشهود است، برای کسی که آن را بفهمد. سعدی که خب، واضح است؛ مولوی که آشکار است؛ جامی و صائب هم همین جور. شما دیوان صائب را نگاه کنید، یک معرفت دینی عمیق در آن می‌بینید. انسان به بیدل که میرسد، به شکل دهشتناکی در شعر او معارف عمیق پیچیده‌ی دینی را مشاهده میکند. اینها بزرگان ما هستند، اینها ائمّه‌ی شعرند؛ در واقع باید گفت پیامبران شعر فارسی، اینها هستند. اینها برخوردار از معارف بودند. خودتان را برخوردار از معارف کنید. البتّه راهش آشنائی با قرآن، انس با قرآن، انس با نهج‌البلاغه، انس با صحیفه‌ی سجّادیه است. خیلی از این تردیدها و نگرانی‌ها و زنگارهائی که انسان در یک مواردی در دل دارد، با مطالعه‌ی اینها تبدیل میشود به شفافیت و روشنی؛ انسان میفهمد، راه را میشناسد، کار را میشناسد، هدف را میشناسد.

مثلاً مطالعه‌ی کتاب گفتارهای معنوی شهید مطهری متناسب با همین ایّام ماه رمضان است. یا خود توجّه به احکام الهی. من آن روز در یک صحبتی از قول مرحوم حاج میرزا جواد آقای ملکی تبریزی گفتم معنویّتی که از روزه حاصل میشود، آن شکوفائی و علوّی که از روزه در روح انسان به وجود می‌آید، چقدر ارزش دارد. خب، اتّفاقاً شاعر کسی است که با هیجانات روحی و دریافتها و درکهای معنوی سر و کار دارد. خصوصیّت شاعر این است، اقتضاء لطافت شاعر همین است و خیلی راحت میتواند این معارف را درک کند. توجّه به ماه رمضان، توجّه به روزه، خیلی کمک میکند. بنابراین معرفت دینی خود را ارتقاء دهید. البتّه عرض کردیم؛ معرفت دینی به شکل فنی و علمی‌اش، نه به شکل ذوقی و من‌درآوردی. گاهی اوقات بعضی‌ها راجع به دین حرف میزنند، امّا در واقع میبافند! متکی به یک مدرکی، سندی، نگاه عالمانه‌ای، تحقیق عالمانه‌ای نیست؛ این خیلی به درد نمیخورد.

در دیدار با جمعی از شعرا ـ ۱۳۹۰/۵/۲۴

رمضان؛ فرصت برداشت محصول معارف دینی و برکات نورانی

عید سعید فطر را به همه‌ی شما برادران و خواهران نمازگزار عزیز و به همه‌ی ملّت ایران و به امّت بزرگ اسلامی در سراسر جهان تبریک عرض میکنیم. از خداوند متعال مسئلت میکنیم که در این روز شریف و مبارک، رحمت خود را، تفضل خود را بر همه‌ی برادران و خواهران مسلمان در سراسر جهان ببارد؛ طاعات آنها را، عبادات یکماهه‌ی آنها را به احسن وجه از آنها قبول کند و ان‌شاءالله این روز را روز عید واقعیِ امّت اسلامی قرار بدهد.

در ماه مبارک رمضان، بسیاری از مردمِ موفق و باسعادت توانستند محصول زیادی را بردارند؛ محصولی که برای دوره‌ی سال آنها، بلکه در مواردی برای سراسر عمر آنها، دارای برکات خواهد بود. عدّه‌ای انس با قرآن پیدا کردند، از معارف قرآنی بهره بردند، تدبّر کردند؛ عدّه‌ای انس و مناجات با خدا را در این ماه برای خودشان رویّه و روش قرار دادند و دلهای خودشان را نورانی کردند. مردم روزه گرفتند؛ با روزه، در نفس خود صفا به وجود آوردند؛ که همین صفا و صمیمیت و نورانیّت، منشأ برکات بسیاری در زندگی فردی و اجتماعی است. این صفای نفسانی به انسان نیک‌اندیشی میدهد، تطهیر نفس از حسد و بخل و کبر و شهوت میدهد. صفا در نفس انسان، محیط جامعه را محیط امن و امان روحی و معنوی قرار میدهد؛ دلها را به هم نزدیک میکند؛ مؤمنان را به یکدیگر مهربان میکند؛ ترحم به یکدیگر را در میان جامعه‌ی ایمانی گسترش میدهد.

اینها همه محصولات ماه مبارک رمضان است برای مردم موفق و باسعادت.

محصول عمده‌ی دیگر این ماه، تقواست؛ که فرمود: **لعلّکم تتّقون**. «دستی که عنان خویش گیرد»؛ معنای تقوا این است. عنان دیگران را گاهی درست میتوانیم بگیریم؛ اگر بتوانیم عنان خودمان را بگیریم، خودمان را از چموشی، از وحشیگری، از عبور از خطوط قرمز الهی باز بداریم، این هنر بزرگی است. تقوا یعنی مراقبت از خود برای حرکت در صراط مستقیم الهی؛ یافتن علم و معرفت و بصیرت، و بر اساس علم و معرفت و بصیرت، حرکت کردن. خوشبختانه جامعه‌ی ما در ماه رمضان از این افراد باسعادتی که توانستند این برکات را کسب کنند، بسیار داشت. میشود گفت چهره‌ی غالب کشور و مردم ما بحمدالله چنین چهره‌ای بود. در مجالس گوناگون، در مجالس ذکر و دعا، در مجالس تلاوت قرآن، در شبهای قدر، در مراسم گوناگون ـ آنجوری که ما خبرهایش را دنبال کردیم، تصویرهایش را دیدیم، اطّلاع پیدا کردیم ـ جوانهای ما، مردان و زنان ما، طبقات مختلف ما، گروه‌های مختلف اجتماعی ما، با رویّه‌های مختلف، با سلیقه‌های مختلف، همه بر سر این سفره‌ی ضیافت الهی در ماه رمضان جمع شدند و همه بهره بردند.

اگر شاعر یک روزی میگفت:

دستی که عنان خویش گیرد   امروز در آستین کس نیست

امّا در زمان ما دستهائی که عنان خود را بگیرند، کم نیستند. این جامعه‌ی جوان کشور، این مجموعه‌ی نسل باطراوتِ بر روی کار آمده‌ی کشور، در راهِ درست حرکت میکنند، تمرین تقوا میکنند؛ این برای آینده‌ی این کشور، بلکه آینده‌ی امّت اسلامی مژده‌ی بزرگی است.

آنچه لازم است، این است که ما این دستاوردها را حفظ کنیم، این محصول را حفظ کنیم؛ نگذاریم صاعقه‌ی گناه، این خرمن ارزشمند محصول را آتش بزند و از بین ببرد. راه خدا را، راه توجّه را، راه صفای نفس را، راه انس با قرآن را، راه باز نگهداشتن رابطه‌ی خود با خدا، درد دل کردن به خدا و گفتن به خدا را به روی خودمان باز نگه داریم. اگر شما با خدا حرف زدید، خدا هم با شما حرف میزند؛ **فاذکرونی اذکرکم**.

پروردگارا! به محمد و آل محمد جامعه‌ی ما را همواره جامعه‌ی قرآنی، جامعه‌ی باصفا، جامعه‌ی اهل محبّت و وداد، جامعه‌ی هماهنگ و همدل قرار بده. پروردگارا! این ملّت بزرگ را، این جوانان عزیز را به آرزوهای بلند و آرمانهای ارزشمندشان برسان؛ آنها را بر دشمنانشان پیروز کن. پروردگارا! قلب مقدّس ولی‌عصر را از ما خشنود بفرما؛ ما را مشمول دعای آن بزرگوار قرار بده. پروردگارا! روح مطهّر امام بزرگوارمان و ارواح طیّبه‌ی شهدا را از ما راضی و خشنود بفرما.

در خطبه‌های نماز عید فطر ـ ۱۳۹۰/۶/۹

عید فطر؛ عید حقیقی انسانهای سعادتمند و مؤمن

امروز را عید میگیرند. حقیقتاً عید فطر، عید حقیقی است برای انسانهای سعادتمند و مؤمن؛ در واقع روز پاداش گرفتن از خدای متعال است، به خاطر یک ماه ریاضت اختیاری، گرسنگی کشیدن و تشنگی کشیدن اختیاری، یک ماه مهار کردن شهوات بشری و انسانی در طول روز؛ اینها خیلی ارزشمند است. این تمرینها برای انسان ذخیره‌ای میشود تا بتواند در طول زندگی، با اراده و عزم راسخ، بر امیال گمراه کننده‌ی خود دهنه بزند و مهار کند. ما افراد بشر، برای مهار کردن نفس خود، به این عزم راسخ احتیاج داریم. تخطی‌ها و طغیانهای نفس ماست که روزگار را برای خود ما و برای دیگران دشوار میکند. این تمرینی که خدای متعال برای آحاد بشر قرار داده است ـ که مؤمنین این دعوت الهی را اجابت میکنند و این ریاضت و این تمرین را در طول یک ماه بر خود هموار میکنند ـ در واقع علاج درد بزرگ بشر است، که عبارت است از پیروی از هوای نفس، پیروی از هوسها، تسلیم شدن در مقابل زیاده‌خواهی‌های نفسمان. این تمرین را باید قدر دانست. بحمدالله مسلمانان عالم، ماه روزه را گرامی میدارند. ملّت عزیز ما هم حقاً و انصافاً این ماه را گرامی داشت، آن را بزرگ شمرد و به وظائف خود در این ماه عمل کرد. امیدواریم روز عید فطر، خدای متعال به همه‌ی امّت اسلامی عیدی عنایت کند.

در دیدار رئیس‌جمهوری و اعضای هیئت دولت ـ ۱۳۹۰/۶/۹

فهرست آیات قرآن کریم

یا... لعلّکم تتّقون.	بقره	۲۱	۲۶۲
واستعینوا بالصّبر و الصّلاة...	بقره	۴۵	۲۳۶، ۳۳۹
فاذکرونی اذکرکم و...	بقره	۱۵۲	۱۶۹، ۳۳۹
یا ایّها الّذین امنوا استعینوا..	بقره	۱۵۳	۳۳۹
و لا تقولوا لمن یقتل...	بقره	۱۵۳	۳۳۹
و لنبلونّکم بشیءٍ من....	بقره	۱۵۵	۳۱۱
و لنبلونّکم بشیءٍ من...	بقره	۱۵۵ ـ ۱۵۷	۳۴۰
اولئک علیهم صلواتٌ...	بقره	۱۵۷	۳۴۳، ۳۴۴
انّ الّذین یکتمون ما ...	بقره	۱۵۹	۲۸۷
الّا الّذین تابوا و...	بقره	۱۶۰	۲۸۷، ۲۸۸
یا ایّها الّذین آمنوا ...	بقره	۱۸۳	۴، ۵، ۷۴، ۱۶۶، ۳۸۰
ایّاماً معدودات فمن...	بقره	۱۸۴	۲۹۶
شهر رمضان الّذی انزل...	بقره	۱۸۵	۹۵، ۲۹۸
و اذا سألک عبادی عنّی ...	بقره	۱۸۶	۸، ۱۷۸
یا... و اتّقوا الله و یعلّمکم...	بقره	۲۸۲	۲۶۲
و اعتصموا بحبل الله...	آل‌عمران	۱۰۳	۳۶۳
الذین... و الکاظمین الغیظ...	آل‌عمران	۱۳۴	۴۰۱، ۴۰۲

و کأین من نبیّ قاتل ...	آل‌عمران	۱۴۶ – ۱۴۷	۱۳۸
انّ الذین تولّوا منکم...	آل عمران	۱۵۵	۱۳۷، ۲۴۹، ۳۸۶
لقد... یزکّیهم و یعلّمهم...	آل‌عمران	۱۶۴	۱۶۱
کلّ نفس ذائقة الموت...	آل‌عمران	۱۸۵	۴۰۰
انّ الّذین یأکلون اموال ...	نساء	۱۰	۲۳۷
و لا.... و اسئلوا الله مِن...	نساء	۳۲	۱۰۲، ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۷۸، ۲۷۷
و ما.... لوجد الله توّاباً...	نساء	۶۴	۳۱۹
لن یجعل الله للکافرین...	نساء	۱۴۱	۹
الّا الّذین تابوا و اصلحوا ...	نساء	۱۴۶	۲۸۸
یا... و لا یجرمنّکم...	مائده	۸	۲۵۲
یا... علیکم انفسکم...	مائده	۱۰۵	۲۸۴
ولو انّنا نزّلنا الیهم ...	انعام	۱۱۱	۲۶۵
فمن یرد الله ان یهدیه ...	انعام	۱۲۵	۳۶۳
قل من حرّم زینة الله...	اعراف	۳۲	۱۳۳
أهؤلاء... ادخلوا الجنّة...	اعراف	۴۹	۲۴۲
ولو انّ اهل القری آمنوا...	اعراف	۹۶	۷۳
و...بلوناهم بالحسنات و...	اعراف	۱۶۸	۲۶۰
انّ الّذین اتّقوا اذا مسّهم...	اعراف	۲۰۱	۸۰، ۱۴۲، ۳۲۸، ۳۲۹
یا... اذا لقیتم الّذین ...	انفال	۱۵	۸۸
و... و اتّقوا فتنة لاتصیبنّ ...	انفال	۲۵	۲۸۷، ۳۴۴
یا...اذا لقیتم فئة فاثبتوا...	انفال	۴۵	۳۲۶
و یذهب غیظ قلوبهم...	توبه	۱۵	۳۸۲
و...ثمّ تاب علیهم...	توبه	۱۱۸	۲۸۵
یا...قاتلوا الّذین...	توبه	۱۲۳	۸۹
هنالک تبلو کلّ نفس ...	یونس	۳۰	۲۳۷
الر. کتاب احکمت ایاته...	هود	۱–۳	۲۸۲

و ان استغفروا ربّکم...	هود	۳	۱، ۲۸۳
و... استغفروا ربّکم...	هود	۵۲	۱۳۶
و... الله غالب علی...	یوسف	۲۱	۲۹۴
له... انّ الله لایغیّر ما...	رعد	۱۱	۶۸، ۲۸۶
واصبر و ما صبرک الّا...	نحل	۱۲۷	۳۴۰
من کان یرید العاجله...	اسرا	۱۸	۱۷۹
و من اراد الاخرة و ...	اسراء	۱۹ – ۲۰	۱۸۰
لا تجعل یدک مغلولة ...	اسراء	۲۹	۳۳۴
انّ... انّا لانضیع اجر...	کهف	۳۰	۱۷۹
و عرضوا علی ربّک...	کهف	۴۸	۲۳۸
و... و اوصانی بالصّلاة...	مریم	۳۱	۵
و أنذرهم یوم الحسرة...	مریم	۳۹	۵۴
الاّ من تاب و امن و...	مریم	۶۰	۲۸۷
اذ... کی تقرّ عینها و...	طه	۴۰	۱۸۴
فقولا له قولاً لیّناً لعلّه...	طه	۴۴	۱۸۸
انّ الّذین سبقت لهم...	انبیاء	۱۰۱–۱۰۳	۲۴۰، ۲۴۱
أهؤلاء...هذا یومکم...	انبیاء	۱۰۳	۲۴۱، ۲۴۲
الّذین ...و لینصرنّ الله ...	حج	۴۰	۲۹۴
لاتجأروا الیوم انّکم...	مؤمنون	۶۵	۱۷۰
لو لا اذ سمعتموه ظنّ ...	نور	۱۲	۳۷۰
وعدالله الذین امنوا...	نور	۵۵	۱۸۰
و... هباءً منثورا.	فرقان	۲۳	۱۱۴
و الّذین اذا انفقوا..	فرقان	۶۷	۳۳۴، ۳۳۵
و لقد آتینا داود و ...	نمل	۱۵	۲۲
و... و اوتینا من کلّ...	نمل	۱۶	۲۲، ۲۳
حتّی اذا أتوا علی واد...	نمل	۱۸	۲۳
فتبسّم ضاحکا من قولها	نمل	۱۹	۲۴
الّا تعلوا علیّ و اتونی...	نمل	۳۱	۲۵

قیل...انّه صرح ممرّد...	نمل	۴۴	۲۵، ۲۶
و اوحینا الی امّ موسی...	قصص	۷	۱۸۳، ۱۸۴
و قالت لاخته قصیه..	قصص	۱۱	۱۸۳
فرددناه الی امّه..	قصص	۱۳	۱۸۴
قل انّما اوتیته علی...	قصص	۷۸	۲۷
و من جاهد فانّما یجاهد...	عنکبوت	۶	۱۱۸
اتل... و لذکر الله اکبر...	عنکبوت	۴۵	۱۲، ۳۴۰، ۳۸۵
والّذین جاهدوا فینا ...	عنکبوت	۶۹	۱۸۱
ثمّ کان عاقبة الّذین...	روم	۱۰	۹۹
فاقم...فطرت الله الّتی...	روم	۳۰	۳۹۱
و من یسلم وجهه الی ...	لقمان	۲۲	۳۷۷
فذوقوا...انّا نسیناکم...	سجده	۱۴	۱۶۹
من المؤمنین رجال ...	احزاب	۲۳ ـ ۲۴	۳۷۴
من المؤمنین رجال ...	احزاب	۲۳	۲۵۲
یا ایّها الّذین امنوا ...	احزاب	۴۱ـ۴۴	۳۲۱
یا ایّها الّذین امنوا ...	احزاب	۴۱	۳۲۲
هو... لیخرجکم من...	احزاب	۴۳	۳۲۳
یعلمون له ما یشاء من ...	سبأ	۱۳	۲۵
سلامٌ قولاً من ربّ رحیم.	یس	۵۸	۷۴
و ان اعبدونی هذا صراط...	یس	۶۱	۲۴۰
الیوم نختم علی افواههم و ...	یس	۶۵	۲۳۹
و ما تجزون الّا ماکنتم...	صافات	۳۹-۴۰	۵۸
فکذّبوه فانّهم لمحضرون ...	صافات	۱۲۷-۱۲۸	۵۸
سبحان الله عمّا یصفون.	صافات	۱۵۹-۱۶۰	۵۸
و انّ جندنا لهم الغالبون.	صافات	۱۷۳	۳۴۱
و... نعم العبد انّه اوّاب...	ص	۳۰	۲۳
امّن هو قانت اناء اللّیل...	زمر	۹	۳۳
و... أ لیس فی جهنّم...	زمر	۶۰	۲۲

الّذین... و یستغفرون...	غافر	۷	۳۲۳
فاصبر...و استغفر لذنبک...	غافر	۵۵	۱۶۷
و... ادعونی استجب لکم	غافر	۶۰	۱۰۵، ۱۱۶، ۱۷۷، ۱۷۸
من عمل صالحا فلنفسه...	فصلت	۴۶	۱۷۹
یستعجل بها الّذین لا..	شوری	۱۸	۲۳۸
و... فبما کسبت ایدیکم...	شوری	۳۰	۱۷۰
فاستمسک ... انّک علی...	زخرف	۴۳	۲۴۰
فدعا ربه ان هؤلاء قوم ...	دخان	۲۲	۱۷۷
انا فتحنا لک فتحناً.	فتح	۱	۱۹۸
لیغفر لک الله ما تقدّم..	فتح	۲	۱۴۵
ان الّذین یبایعونک...	فتح	۱۰	۳۷۳
سیقول لک المخلّفون...	فتح	۱۱	۲۰۰
اذ... و الزمهم کلمة...	فتح	۲۶	۲۰۰
محمّد...و الّذین معه...	فتح	۲۹	۳۶۳
و.. ولکنّ الله حبّب...	حجرات	۷	۳۷۲
انّما... و اتّقوا الله لعلّکم...	حجرات	۱۰	۲۶۲
و الّذین امنوا و اتّبعتهم...	طور	۲۱	۲۴۳
فدعا ربّه انّی مغلوب...	قمر	۱۰	۱۷۷
یا ایّها الّذین آمنوا اتّقوا...	حدید	۲۸	۷
و... و من یوق شحّ نفسه...	حشر	۹	۳۲
فاذا... و من یتق الله...	طلاق	۲-۳	۲۰۱
یا... قوا انفسکم و...	تحریم	۶	۲۴۲، ۳۸۰
یبصّرونهم یودّ...	معارج	۱۱-۱۴	۲۳۹
کلّا انّها لظی. نزّاعة...	معارج	۱۵-۱۸	۲۴۰
هذا یومٌ لا ینطقون....	مرسلات	۳۵-۳۶	۲۳۹
و... و نهی النّفس عن ...	نازعات	۴۰	۲۳۶
لکلّ امرء منهم یومئذٍ	عبس	۳۷-۳۹	۲۴۰

یا... انّک کادح الی...	انشقاق	۶	۲۶۰
قد افلح من تزکّی.	اعلی	۱۴	۱۵۴
افلا ینظرون الی ...	غاشیه	۱۷	۷۳
قد افلح من زکّیها.	شمس	۹	۱۵۴
لیلة القدر خیر من ...	قدر	۳	۴۰، ۴۱، ۱۵۲، ۱۷۲، ۲۳۰، ۲۷۴
لیلة القدر خیر من...	قدر	۳–۵	۷۴
تنزّل الملائکة و...	قدر	۴	۲۴۴، ۲۶۰
سلام هی حتّی...	قدر	۵	۱۵۲
انّ الانسان لیطغی. ...	علق	۶–۷	۲۶
أ رأیت الّذی یکذّب...	ماعون	۱–۳	۲۲۴
فسبّح بحمد ربّک و...	نصر	۳	۱۶۷
اذا جاء نصرالله و الفتح.	نصر	۱–۳	۷۶

فهرست احادیث و روایات

و انّ راحل الیک قریب ...	ـ	۳
فرّق بینی و بین ذنبی...	امام سجّاد(ع)	۱۴، ۶۸
اللّهمّ اغفرلی الذّنوب الّتی...	امام علی(ع)	۱۴، ۱۵۰، ۱۶۸، ۳۰۵
قربان کلّ تقیّ....	امام علی(ع)	۳۲
أ فلا تائب من خطیئته...	امام علی(ع)	۳۹
انّ الشّقیّ من حرم غفران...	ـ	۴۱
انّ الله اتّخذ محمّداً عبداً...	ـ	۴۱
و ما جالس هذا القران ...	ـ	۴۸
ان لکلّ حق حقیقةً...	رسول اکرم(ص)	۵۶
ما عرفناک حقّ معرفتک.	ـ	۵۹
ادفعوا امواج البلاء عنکم ...	امام علی (ع)	۶۲
الهی تموه الآمال قد خابت...	ـ	۶۳
اللّهمّ انّی اعوذ بک من ...	امام سجّاد(ع)	۶۴
اللّهمّ غیّرسوء حالنا بحسن....	ـ	۶۸
ان الله جعل شهر رمضان...	ـ	۶۹
فالعجب کلّ العجب من....	ـ	۶۹
لو کشف الغطاء لعلموا انّ...	ـ	۷۰، ۷۳
فهی بمشیتک دون قولک....	امام سجّاد(ع)	۷۳

دعیتم فیه الی ضیافت الله.	ـ	۷۳
انّ من فارغ التقوی اغری...	امام علی(ع)	۷۵
جاهد فی الله حقّ جهاده...	ـ	۷۸
و لاتأسفا علی شئمنها...	امام علی(ع)	۸۱ ـ ۹۰
فلیس لانفسکم ثمن الّا ...	امام سجّاد(ع)	۸۲
صلاح ذات البین افضل...	رسول اکرم(ص)	۸۴
والله الله فی الایتام....	ـ	۸۵ ـ ۸۹
ما زال یوصی بهم حتّی	رسول اکرم(ص)	۸۶
ایاکم و المثله ولو بالکلب...	رسول اکرم(ص)	۸۹
ایها النّاس! ان یومکم ...	امام علی(ع)	۹۱، ۹۲
اللّهمّ ارزقنی عقلاً کاملاً...	امام سجّاد(ع)	۹۳
اسعدنی بتقواک و لا ...	امام حسین(ع)	۹۵
الحمدلله الّذی... جعلنا...	امام سجّاد(ع)	۹۶ ـ ۹۸
کلّ مولود یولد علی...	ـ	۱۰۰
و اعلم انّک للرّاجی ...	ـ	۱۰۲
و لیس من صفاتک ...	ـ	۱۰۲، ۱۰۳
افضل العبادة الدّعا...	ـ	۱۰۵
الدّعاء یدنع البلاء ...	امام سجّاد(ع)	۱۰۵، ۱۰۶
ثمّ جعل فی یدک...	امام علی(ع)	۱۰۶
لا تقولنها کذا....	رسول اکرم(ص)	۱۰۸
اعلموا ان الله یقبل...	ـ	۱۰۹
اللّهمّ ادخل علی اهل....	ـ	۱۰۹
الهی طموح الامال قد.....	ـ	۱۱۰
اللّهمّ اصلح کلّ فاسد ...	ـ	۱۱۰، ۱۳۴
ارغد عیشی و اظهر...	امام سجّاد(ع)	۱۱۳، ۱۱۴
و اجعلنی لک من....	ـ	۱۱۳، ۱۱۴
الدّعاء مخ العباد.	رسول اکرم(ص)	۱۱۵، ۳۰۳
لو کشف الغطاء مزددت...	امام علی(ع)	۱۲۱

والله لو وجدته تزوّج...	امام علی(ع)	۱۲۶
الا و انّ امامکم قد...	امام علی(ع)	۱۲۷
اتستوحشوا فی طریق...	امام علی(ع)	۱۲۹
و هذا شهرالانابة و هذا ...	ـ	۱۳۵
انت الّذی فتحت لعبادک ...	امام سجّاد(ع)	۱۳۹، ۱۴۰
انالله تعالی یغفر للمذنبین ...	امام سجّاد(ع)	۱۴۰
الاغترار بالله.	ـ	۱۴۲، ۱۴۳؛ ۱۴۴
و الشّقاء الاشقی لمن...	امام سجّاد(ع)	۱۴۲، ۱۴۳
امّا انت یا الهی فاهل...	امام سجّاد(ع)	۱۴۴
من استغفر بلسانه و...	ـ	۱۴۵
اللّهمّ انّی اسئلک...	ـ	۱۵۰
اللّهمّ اجعلنا ممن...	ـ	۱۶۲
انفاسکم فیه تسبیح...	رسول‌اکرم(ص)	۱۶۲
نومالصّائم عبادة و...	ـ	۱۶۲، ۱۶۳
یا محمّد! اذا صمت...	امام صادق(ع)	۱۶۴
صوم النّفس امساک...	امام علی(ع)	۱۶۴
لایؤذن لهم فیعتذرون.	ـ	۱۶۹
...خطب امیرالمؤمنین...	امام صادق(ع)	۱۷۲، ۱۷۳
و لیس من صفاتک یا ...	ـ	۱۷۸
لکلّ مسألة منک سمع...	ـ	۱۷۸، ۱۷۹
قرّة عین لی و لک...	ـ	۱۸۳
الّذی جعلته للمسلمین ...	ـ	۱۸۶، ۱۸۷، ۲۶۳، ۳۳۶
لیستوی به الغنی و الفقیر...	امام صادق(ع)	۱۹۰
لکی یعرفوا الم الجوع...	امام رضا(ع)	۱۹۱
صابراً علی ما اصابه...	امام رضا(ع)	۱۹۱، ۱۹۲
الصّیام اجتناب المحارم...	حضرت زهرا(س)	۱۹۲، ۱۹۳
کیف تکونین صائمه و...	رسول اکرم(ص)	۱۹۳

یا ربّ و ما میراث...	ـ	۱۹۴
و مدحه بما هو اهله...	ـ	۲۰۲ ـ ۲۰۷
لا تأخذه فی الله....	ـ	۲۰۸
انّما هو عید...	امام علی(ع)	۲۱۱
اسئلک بحقّ هذا الیوم...	ـ	۲۱۴
جعله الله لکم عیدا...	ـ	۲۱۷
وصیکما و جمیع ...	امام علی(ع)	۲۱۹
اوصیکما بتقوی‌الله ...	امام علی(ع)	۲۲۱
فانّی سمعت جدّکما ...	ـ	۲۲۲
اللّهمّ اغن کلّ فقیر. ...	ـ	۲۲۳
کلّکم راع و کلّکم ...	ـ	۲۲۵
الا و انّ الیوم المضمار ...	امام علی(ع)	۲۳۳، ۲۳۴
الصّوم جنّة من النّار...	رسول اکرم(ص)	۲۳۶
الصّیام جنّة العبد المؤمن...	ـ	۲۳۶
حمل علیها اهلها...	امام علی(ع)	۲۳۷
ابکی لخروجی عن...	امام سجّاد(ع)	۲۴۰
لتقرّ اعینهم..	ـ	۲۴۳
سبیل ابلج المنهاج انور...	امام علی(ع)	۲۴۶، ۲۴۸
فبالأیمان یستدلّ ...	امام علی(ع)	۲۴۸
سئل عن الأیمان...	امام علی(ع)	۲۵۰، ۲۵۱، ۲۵۳
و ارضاه یوم القیامة...	امام علی(ع)	۲۵۳، ۲۵۴
لا تُعدّ و لاتُحصی....	امام علی(ع)	۲۵۵
و انّما یؤتی خراب...	امام علی(ع)	۲۵۵ـ۲۵۸
و هب لی الجدّ فی...	ـ	۲۵۸
الّذی جعلته للمسلمین	ـ	۲۶۳
شهر الطّهور و شهر...	امام سجّاد(ع)	۲۷۳
فمن لم یغفر له فی...	ـ	۲۷۳
لا ادلّکم علی سلاح...	رسول اکرم(ص)	۲۷۶

و لیس من صفاتک ...	امام سجّاد(ع)	۲۷۷
ما کان الله لیفتح علی...	–	۲۷۷
ندعوا فلا یستجاب...	امام صادق(ع)	۲۷۸
یعلمون أنّی اقدر...	–	۲۷۸، ۲۷۹
لا یقبل الله عزّوجل ...	–	۲۷۹
ادفعوا ابواب البلایا ...	–	۲۸۳
خیر الدّعا الأستغفار.	–	۲۸۳
الهی ما اظنّک تردّنی	–	۲۸۳
و انّ الرّاحل الیک قریب..	–	۲۸۴، ۳۳۳
اللّهمّ انّی اسئلک موجبات..	–	۲۸۵، ۲۹۵
کان من اولیاء امیرالمؤمنین...	–	۲۸۹
فاذا عنده فاثور علیه...	–	۲۸۹، ۲۹۰
انّما هو عید لمن قبل الله...	امام علی(ع)	۲۹۰
و هذا شهر عظّمته و ...	–	۲۹۵
سبحان‌الله! ماذا تستقبلون...	رسول اکرم(ص)	۲۹۶
صوم الجسد الامساک عن ...	امام علی(ع)	۲۹۷
اللّهمّ فارحمنی اذاً قطعت...	–	۳۰۰
اعلم انّ الّذی بیده خزائن..	امام علی(ع)	۳۰۳، ۳۰۴
معرفتی یا مولای دلیلی...	–	۳۰۵
قد اقبل الیکم شهر الله ...	–	۳۱۵
ما من شیء إلّا و له...	امام صادق(ع)	۳۲۲، ۳۲۳
الذّکر مجالسة المحبوب...	امام علی(ع)	۳۲۴، ۳۲۵
الذّاکر فی الغافلین ...	–	۳۲۵
ثلاث من اشدّ ما عمل...	–	۳۲۷، ۳۲۹
و ذکر الله فی کل مواطن.	امام صادق(ع)	۳۲۹
سبحان الله و الحمدلله و...	–	۳۲۹
الدّنیا رأس کلّ خطیئة.	امام علی(ع)	۳۴۸
عظم الخالق فی انفسهم...	امام علی(ع)	۳۵۱

یا اخا بنی‌اسد انّک لقلق ...	امام علی(ع)	۳۵۲
تشکر من شکرک و أنت ...	امام سجّاد(ع)	۳۵۸
و اجمع بینی و بین...	ـ	۳۶۸
انت الّذی فتحت لعبادک..	امام سجّاد(ع)	۳۶۸
لا اجد مفرّا ممّا کان...	امام علی(ع)	۳۶۸
انّه لیغان علی قلبی...	رسول اکرم(ص)	۳۷۹
اللّهمّ صلّ علی محمّد ...	امام سجّاد(ع)	۳۸۱، ۴۰۱
اطفاء النّائرة...	امام سجّاد(ع)	۳۸۲
و اعلم انّ کلّ شیء من ...	امام علی(ع)	۳۸۵
اللّهمّ و هذه ایّام شهر...	ـ	۳۸۸
ان لم تکن ... رضیت...	ـ	۳۸۸
فیکون یوم عید و ..	ـ	۳۹۱-۳۹۲
تفکّر ساعة خیر من...	ـ	۳۹۹
و ضمّ اهل الفرقة.	امام سجّاد(ع)	۴۰۲